Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

K. B. S.
75
BOMBAY

2862

S.No. - 27855

Gn.

17/5/62

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

مجمل فصیحی

مؤلف:

فصیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی

(۷۷۷ - ۸٤۹)

بتصحیح و تحشیهٔ:

محمود فرخ

(۱۳۳۹)

ناشر:

« کتابفروشی باستان، مشهد »

چاپ طوس - مشهد

مجمل فصیحی :

از جمله کتب معتبر تاریخ است که قبل از نیمه قرن نهم هجری تالیف یافته وتا عصر خودمان در زاویهٔ گمنامی زیسته نه از مولف که شاعر نیز بوده در تذکرهٔ الشعراهای چاپ شده نامی و نه از کتاب او درفهرست های متداول زمانهای قبل ازعصر ما نشانی دیده میشود و در بعضی از کتب تاریخ[1] در سه قصیده از کاتبی[2] که نامی از فصیح خوافی بمناسبت وزارت یا شعر او رفته سخنی از تالیف او ندیده‌ام .

---

۱) در کتاب (رجال کتاب حبیب‌السیر) تألیف فاضل محترم آقای عبدالحسین نوائی، وخود کتاب حبیب‌السیر* ونقل از کتاب روضة‌الصفا ازوزارت ومقامات دیوانی او ذکری رفته ومعین اسفزاری درروضات‌الجنات فی اوصاف مدینه‌هرات مینویسد مولانا فصیح رویی (روی مرکز خواف است) بفارسی وعربی اشعارملیح دارد ازآنجمله است

من بافغان وآه سحرگاه چون کنم گفتی منال وآه مکن آه چون کنم

(بصفحهٔ ۱۲۴ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ آستانه وبصفحهٔ ۱۲۲ نسخهٔ چاپی تصحیح فاضل محترم آقای سید محمدکاظم امام رجوع شود درنسخهٔ چاپی اشتباهاً رونی چاپ شده‌است درصورتیکه‌سیاق مطلب ذکر رجال خواف‌است و رونه‌هم ازتوابع نیشابور هم لاهور وهم ترکستان است

۲) مرادکاتبی‌ترشیزی نیشابوری شاعر معروف قرن نهم است که دیوانش چاپ نشده ونسخه‌ای کهنه ازکلیات اودر کتابخانهٔ خودم موجود است ودونسخهٔ اصیل دیگرهم ازآن در کتابخانهٔ ملی‌ملك درطهران ویك نسخهٔ ازغزلیات اودر کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار دیده‌ام

K UNIVERSITY LIB.
Acc. N. 157132

در اولین کتاب فارسی که پژوهندگان معاصر بنام مجمل فصیحی برخوردند (یابعبارت صحیح ترنخستین برخوردخود بنده با نام این کتاب) دردیوان حافظ‌چاپ مرحومین علامه قزوینی و دکترغنی رحمةالله علیهما در سال ۱۳۲۰ بود که علامه قزوینی بمندرجات کتاب مزبور استناد فرموده‌است [1].

دوم - در تاریخ عصر **حافظ** تالیف مرحوم دکتر**قاسم‌غنی** چاپ‌سال ۱۳۲۱ بود که در مقدمه بقلم **علامه‌قزوینی** [2] و در متون و ذیول صفحات پنجاه ودو بارنام **مجمل فصیحی** تکرار وبآن استناد شده است.

سوم - درتاریخ‌ادبیات ایران تالیف پرفسور **ادوارد براون** (ازسعدی تاجامی) ترجمه‌دستوردانشمندجناب آقای **علی اصغر حکمت** بود که‌نام **مجمل فصیحی** در ۲۸ صفحه یابیشتر تکرار شده و مولف فقید و مترجم معظم در اغلب موارد آنکتاب را بصفات ذیقیمت و کمیاب و نادرالوجود ونفیس وموثق ستوده‌اند و درطی‌چهارصفحه [3] اطلاعاتی درباب این کتاب و مولف آن درج‌است که ازنقل‌آن برای‌احتراز ازاطناب خودداری و خواننده پژوهنده را بمراجعه بآن کتاب دلالت میکنم.

براون مینویسد که‌بخواهش اساتیدالسنه‌شرقیه‌دانشگاه **بلژیك** درباره‌**مجمل‌فصیحی** مقاله‌ای‌درحدود ۳۰ صفحه نوشته‌ام

گاهی‌درضمن مقالاتی که بقلم‌بعضی‌دیگرازفضلای‌معاصر نشرشده‌بود نیز دیده بودم که نام کتاب **مجمل فصیحی** به تفخیم‌برده شده آتش شوق من دربدست‌یافتن

---

۱) بصفحهٔ ۱۰۹ مقدمه (قط) رجوع شود

۲) مرحوم میرزامحمد (**علامه‌قزوینی**) درتصحیح وطبع‌این کتاب اهتمامی میفرموده ومتاسفانه اجل مهلتش‌نداد بذیل صفحهٔ (۶۱۴ ازسعدی تاجامی چاپ دوم رجوع شود)

۳) ازصفحهٔ ۶۱۳ تا ۶۱۶ چاپ دوم وازصفحهٔ ۴۷۶ تا ۴۷۹ چاپ اول

براین کتاب تیزتر میشد

چهارسال قبل از فرزندم فریدون فرخ که درکمبریج مشغول تحصیل بود خواستم میکروفیلمی از نسخه ایکه در تصرف ادوارد براون بوده و باسایر کتب او گویا بکتابخانه دانشگاه کمبریج واگذارشده است تهیه شود واو بامساعدت دانشمند سالخورده آقای پرفسور مینورسکی مستشرق معروف تقاضایم را انجام داد ودرطهران عکس آن بمرحمت استاد دانشمند جناب آقای مدرس رضوی فراهم گردید و بمشهد رسید وچون دیدم به ازآن است که شنیده بودم در صدد طبع برآمدم .

چون نسخهٔ مذکور افتاد گیهائی داشت وحاجت به نسخ دیگری برای مقابله بود دانشمند محترم جناب آقای حاج محمد آقا نخجوانی تبریزی دامت افاضاته نسخه نفیس خود را به تمنای بنده با کمال گشاده روئی فرستادند [1] پس از مقابله معلوم شد که نسخه دانشگاه کمبریج که درسال ۱۲۷۳ قمری بخط نسخ خوش ـ استنساخ شده عیناً از روی همین نسخه که متعلق بجناب آقای نخجوانی است نوشته شده که صفحات اول و دو و سه صفحه دروسط ودهسال از ۸۳۴ تا ۸۴۴ ازآن ساقط است .

چون بصفحات اول کتاب ودیباچه آن احتیاج مبرم بود با استفاده از لطف دانشمند محترم ودوست گرامی جناب آقای دکتر مهدی بیانی بعکس نسخه کتابخانهٔ انستیتوی زبانهای شرقی وزارت امور خارجهٔ شوروی که در لنین گراد ضبط است دسترس

---

۱) این نسخه آقای نخجوانی مدتها مورد استفاده مرحوم قزوینی و مرحوم دکتر غنی وجناب آقای حکمت وجناب آقای فروزان فر ومرحوم عباس اقبال بوده است ظاهراً درقرن دهم کتابت یافته متن کتاب خط روشن وخوانا بامرکب سیاه وعناوین چه درمتن وچه درحاشیه باخط قرمز نوشته شده است وآنچه تاکنون معلوم شده وتنها نسخه‌ای است از مجمل فصیحی که درایران باقی مانده است

یافتم ۱ .

در تابستان گذشته ۱۳۳۹ که بانوی دانشمند دکتر لمتن استاد محترم تاریخ وادبیات ایران در دانشگاه لندن مولف کتاب ذیقیمت (روابط مالك وزارع درایران) برای تکمیل اطلاعات خود درباب تاریخ دیگری که در دست تالیف دارند بمنظور مراجعه به کتابخانه آستانقدس به خراسان آمده بودند و از تصمیم بنده بچاپ کتاب مجمل فصیحی آگاهی یافتند، وعده دادند که بنده‌را درارسال مدارکی دیگر مساعدت فرمایند نخست سه جلد از کتاب ادبیات ایران تالیف استوری مستشرق انگلیسی فرستادند که درقسمت دوم از جلد اول شرحی در باره کتاب مجمل فصیحی و مولف آن نوشته شده و در طی آن ازوجود چهار نسخهٔ دیگر مجمل فصیحی علاوه برسهٔ نسخه‌ایکه ادوارد براون در کتاب تاریخ ادبیات نام برده و نسخ موجوده‌را منحصر بانها تصور میگرده است خبر داده است ۲ .

از ذکر آنچه استوری از وصف کتاب وشرح حال مؤلّف مینویسد اولاً چون خلاصه موجزی از مقالهٔ ادوارد براون است وثانیاً مأخذ اطلاعاتی که از متن

۱) این نسخه بخط نستعلیق خوش نگارش یافته سقطاتی ندارد ولی کاتب گاهی اخباررا موجزتر ازآنچه بوده است کرده ومخصوصاً در ذکر وتکرار انساب که مؤلف اصراری داشته غالباً امساك نموده است این نسخه قبلاً درتاریخ ۱۱۳۱ در ترکیه بوده وبعدها ازآنجا بروسیه رفته است

۲) آن نسخه‌ها بدینقرار است . اول نسخه‌ایکه در بانکیپور (از لاد هند) موجوداست وآن نیز نواقصی دارد دونسخه‌ایکه درانستیتوی رزن ضبط است سوم نسخه‌ایکه پرفسور ایوانف مستشرق شهیر روسی (که فعلا درایران تشریف دارند) درفهرست کتابهای کتابخانهٔ جمعیت آسیائی بنگال شرح داده چهارم نسخه‌ایکه پرفسور بارتولد مستشرق روسی درمقالهٔ ترکستان خود ازوجود آن درتفلیس خبر داده علیهذا بانسخهٔ جناب آقای نخجوانی در تبریز عده نسخ موجوده از مجمل فصیحی که تاکنون معلوم شده هشت نسخه است

کتاب بدست داده است یك سوم مآخذ اطلاعاتی است که خود بنده استخراج نموده از نقل آن صرفنظر میشود.

دومین مساعدت بانوی فاضله دکتر لمتن با طبع این کتاب ارسال میکروفیلم نسخه اقدم و معتبر مجمل فصیحی که بظن اغلب در زمان مؤلف نوشته شده و در اختیار خانواده او بوده است میباشد[1].

چون هر چهار نسخه‌ایکه تاکنون اصل و یا عکس آنها در اختیار بنده قرار گرفته بود باخبار سال ۸۴۵ منتهی‌شده ونشانی‌هائی که استوری از چهار نسخه دیگر داده نیز حاکی از همان است که بسال ۸۴۵ خاتمه یافته وطرز ختام برخلاف وعدهٔ صریح مؤلف در آغاز کتاب بود یعنی از تاریخ شهر هرات که میبایستی در خاتمهٔ کتاب درج شود اثری نبود :

این خیال در ذهن نیرو میگرفت که با حبس و بندهای متوالی مؤلف بیچاره را که وزیر پادشاه ترك بوده‌است حسب‌المعمول کشته‌اند وتوفیق اختتام کتاب خود را نیافته است.

ولی چون پرفسور محمدزبیرالصدیقی استادالسنه‌شرقیه در دانشگاه کلکته در مقدمهٔ کتاب تاریخنامه هرات تالیف سیفی‌هروی ص۲۲ نامی از فصیح خوافی برده ووفات او را سال ۸۴۹ قید کرده‌اند[2] خدشه در اندیشهٔ فوق رخ میداد ولازم بود که تحقیق بیشتری برای بدست آوردن مدرك نوشتهٔ آقای پرفسور محمدزبیر

---

۱) این نسخه نیز دراختیار ادوارد براون بوده وفعلا در کتابخانهٔ دانشگاه لندن ضبط است عکس آن نیز بمرحمت جناب آقای استاد مدرس رضوی درطهران تهیه شد وفعلا دراختیار بنده است ودرچاپ بخش اول کتاب مورد استفاده خواهد بود ازاین نسخه متاسفانه وقایع سال ۷۱۸ تا ۸۴۱ یعنی ۱۲۳ سال‌در مهمترین بخش کتاب افتاده بوده است

۲ استاد مدرس رضوی بنده را بمقدمه‌مذکور درفوق راهنمائی فرمودند

بعمل آید تا شاید علت ابتر ماندن مجمل فصیحی با آنکه تا چهار سال بعد هم (مطابق نظر ایشان) مؤلف زنده بوده معلوم گردد .

سومین مساعدت بانوی دانشمند دکتر لمتن در تنظیم این مقدمه این بود که برحسب تقاضای بنده عکس پنج صفحهٔ اول از سی صفحه مقالهٔ شاد روان پرفسور ادوارد براون را برای بنده فرستادند این مقاله در مجلهٔ ..... درج و پنج صفحهٔ اول در وصف کتاب مجمل و احوال مؤلف بوده و بقیّه منتخباتی از متن کتاب که با درج ترجمهٔ آن و انتقاداتی که در ذیل خواهد شد مشکل حل میشود .

« اینك ترجمهٔ بخشی از مقالهٔ شادروان ادوارد براون »

مجمل فصیحی خوافی

از آنجا که بسیاری از نوشته‌های تاریخی دورهٔ تیموری وجانشینان او با طول کلام و عبارت پردازی و بی دقتی و درج اطلاعات نا درست و سرقت های ادبی ضایع و بی مصرف شده بسیار مطبوع ودل پسنداست که شخص با اثری دقیق و روشن مثل تاریخ احمد بن یحیی اهل خواف خراسان معروف به مجمل فصیحی برخوردمیکند.

با وجود مزایای زیاد این کتاب تا آنجا که من اطلاع دارم نه تنها بچاپ نرسیده بلکه فقط سه نسخه [1] از آن بیشتر وجود ندارد [2] که یکی از آنها در انستیتوی زبانهای شرقی وزارت امور خارجه سنت پترزبورك (نمره ۲۷۱) میباشد و دو نسخهٔ دیگر در اختیار من است .

---

۱) شادروان ادوارد براون درذیل نوشته‌است «درواقع چهار نسخه خطی ازاین کتاب وجود دارد امایکی ازنسخ‌موجود درسنت پتـزبورك بسیارتازه است ونمیتوان آنرا بعنوان يك سند مستقل شمرد» وظاهراً مقصودش نسخهٔ خط فیروز خانوف است

۲) چنانکه قبلا متذکر شدیم تا کنون هشت نسخه معلوم شده است

تنها شرح چاپ شده درباره این کتاب که هردو بر اساس نسخهٔ اولی نوشته شده اند توسط دو مستشرق روسی **دورن** - و - **بارون ویکتورروزن** است که اولی یادداشت مفصلی درباره آن دربولتن مطالعات تاریخی وزبان شناسی آکادمی امپراطوری **سنت پترزبورك** نوشته و **روزن** توضیح مختصرتری راجع بآن درصفحات ۱۱۱ تا ۱۱۳ در مقاله‌اش تحت عنوان نسخ خطی فارسی درانستیتوی شرقی سنت **پطرزبورك** داده‌است و **روزن** پس ازذکر عنوان ومؤلف و تاریخ تالیف و اشاره بیادداشت مفصل **دورن** بشرح زیر پرداخته است :

« **فصیحی** بسال ۷۷۷ (۱۲۷۵-۶ میلادی) در **هرات** متولد شد ودر همانجا »
« به تحصیل پرداخت۱ مدتی درخدمت **میرزا شاهرخ** و **بایسنقر میرزا** مشاغلی را »
« بعهده گرفت ودرسال ۸۳۶ (۱۴۳۲-۳ میلادی) موردغضب واقع‌شد وپس‌ازآن اوقات »
« بیکاری ومعزولی را بتألیف این کتاب اختصاص داد که مسلماً اورا درمقام‌افتخار »
« آمیزی در صف مورخین اسلامی در آورد » .

و اما مسیو **دورن** تقریباً تمام مقدمه را مجدداً ذکر کرده‌است (بجزجملات

---

۱) ظاهراً نظر **روزن** که نوشته درهرات متولد شد مستخد ازعبارتی است که مؤلف درآخر دیباچهٔ کتاب که‌فهرست مندرجات راذکرمیکند وآن این است «وخاتمه درذکر بعضی‌ازاحوال هرات که مولد ومنشاء ضعیف است» درصورتیکه دربیش‌از بیست جای درمتن کتاب خودرا **فصیح خوافی** معرفی نموده و**معین اسفزاری** نیز که معاصر اوبوده اورا **فصیح رویی** (روی مرکز خواف است) خوانده‌است وچون هرات مرکزیت داشته مولد ومنشاء خودرا بنحوی **هرات** خوانده که مثلا یکنفرجهرمی بگوید من‌اهل **شیرازم** واگر مولد او واقعاً مرکز هرات میبود چون همیشه‌نیز درهرات میزیسته دلیلی‌وجودندارد که‌باصرار خودرامنتسب بیکی ازولایات تابعه **هرات** کند

و عبارات مقدّماتی) و سپس وقایع سالهائی را[1] کـه کاملاً برای نشان دادن روش نویسنده کافی است نقل نموده ومینویسد :

« او (فصیح خوافی) با دقت قابل توجهی وقایع مربوط بادبـیّات ومذهب را »
« توصیـف میکنـد و گاهی اطـلاعاتی دربارهٔ شیـوخ صوفیه (رهبران مذهبی) و »
« نویسندگان آسیای مرکزی میدهد که‌درجای دیگر ذکر نشده‌است شرح وقایع »
« معمولاً مختصر ومفیداست » .

« اما گاهی مفصلاً دربارهٔ صوفی **جنید** ، **حسین** بن منصورحلاج **فردوسی** ،
« **ابوالحسن‌خرقانی** ، **خواجه‌حسن‌میمندی** ، **ربیعی‌فوشنجی** و فـرستادگـان »
« **شاه‌خطای** بحث شده‌است وخاتمه که قاعدتاً باید تاریخ هـرات باشد مـتأسفانه »
« مفقوداست اما درعوض درآخرین صفحه زیر عنوان فایده فهـرست جانشینـان »
« **تیمور** را می‌یابیم[2] ...... نسخه‌های این کتاب بی اندازه کمـیاب است در موزهٔ »
« آسیاتیك رونوشتی ازروی نسخهٔ‌ما موجوداست که توسط **ملافیروزخان‌اف** نوشته »
« شده چنین بنظر میرسد که سرهنگ **اچ - جی راورتی** تنها کسی باشد که شاید »
« یك نسخهٔ کامل در اختیار داشتـه باشد چون در ترجمهٔ خود از **تاریخ‌ناصری**[3] »

---

۱) نویسنده مقاله اعداد اسامی چند‌سال‌را بتفاریق ذکر نموده که دراینجا حذف شده

۲) مسیو **دورن** چون فقط نسخهٔ پترسبورگ رادیده تصور کرده است که این موضوع فایده وذیل آن انشاء مؤلف کتاب است درصورتیکه‌کاتب درجای خود که سال‌وفات **تیمور** است‌ازدرج آن اسامی غفلت کرده ودرآخر کتاب غفلت خودرا باینصورت جبران نموده‌است ودرنسخ دیگر درهمان سال ۸۰۷ ذیل خبر وفات تیمور اسامی فرزندان اودرج است

۳) مقصود **طبقات ناصری** است‌که **راورتی** قسمتی ازآنرا بانگلیسی ترجمه نموده بصفحهٔ ۲ از مقدمه فاضل محترم افغانی آقای **عبدالحی‌حبیبی** برطبقات ناصری چاپ کویته وکابل رجوع شود

« از تاریخ فصیحی ذکر میکند » .

خوشبختانه نسخهٔ راورتی در اختیار من (براون) است این نسخه بلافاصله پس از مرگ او درسال ۱۹۰۷ توسط متولیان مؤسسه‌ای ج۰ دبلیو گیب مموریتیان (اوقاف گیب) خریداری شد . نسخهٔ مرغوب و خوش‌خطی‌است که در ۵۰۶ صفحه با قطع ۲۳/۵ در ۱۵ سانتیمتر نوشته شده و حواشی آن بخط قرمز میباشد و تواریخ مذکور در کتاب فوق نویسی بخط قرمز دارد اگر این نسخه عالی و قدیمی همان نسخه تقدیم شده بممدوح فصیحی نباشد حتماً معاصر خود اوست این مطلب از جملهٔ آخر (بملازمت‌رفتن بندهٔ درگاه عالم پناه وشرف ملاحظه حضرت‌اعلی دریافتن فی یوم‌الأثنین خامس عشرین ذیحجه) مستفادمیگردد .

لغت ملاحظه در اینجا معنی توجه میدهد و اغلب مفهوم خواندن یک کتاب یا سندکتبی را میرساند که در این مورد شاید فصیحی‌خوافی کتاب خودرا تقدیم شاهرخ پسر وجانشین تیمور کرده‌است[1] .

متأسفانه گمان بارون رزن که شاید نسخه راورتی کامل بوده وشامل‌خاتمه و نکات مربوط به هرات . باواقع موافق نیست چون این‌نسخه نه‌تنها فاقد خاتمه‌است (که احتمالاً هرگز نوشته نشده چون درهیچ نسخه دیده نشده) بلکه‌بعلت افتادگی مفصل (که در نمره گذاری صفحات بعلت آن اشاره نشده وقایع بین سالهای ۷۱۸ تا ۸۴۰ (۱۲۳ سال) نیز ازآن ساقطاست .

---

۱) برشادروان ادوارد براون که درزبان محاوره پارسی تسلط کامل نداشته ایرادی نیست که ازمعنای کلمه ـ ملاحظه دراینجا چنین استنباطی کرده بلکه شایدهم جای تحسین باشد که خوب درك کرده که درعهد مادر محاوره بجای ملاقات‌ملاحظه نمیگویندامابجای مطالعه ملاحظه میگویند ولی دراین کتاب مکرر ملاحظه بجای زیارت آورده‌شده است بصفحهٔ ۲۷۹ (سطر سوم) همین کتاب رجوع شود بهرحال‌عبارت مؤلف بهیچوجه مفهوم‌تقدیم کتاب ندارد

سومین نسخه خطی این کتاب قبلاً متعلق به ژنرال سرهوتوم شیندلر بوده (که اطلاعات ایشان در بارهٔ ایران امروز از جنبه‌های جغرافیائی زبان‌شناسی و غیره در اروپا بی‌نظیر است) این نسخه که فعلاً در اختیار من است در ۵۱۱ صفحه بیست - سطری بقطع ۱۴ در ۲۲ سانت و باخط نسخ بشیوهٔ جدید وخوانا نوشته شده با تصحیح وحواشی است و بموجب یك یادداشت بخط قرمز در حاشیهٔ صفحهٔ آخر برای شاهزاده **کامکار میرزا** [1] بوسیلهٔ **آقا بابا شاه میرزائی** در ظرف مدت چهل روز استنساخ شده و روز ۱۲ محرم ۱۲۷۳ (۱۷ سپتامبر ۶-۱۸۵۷) بپایان رسیده است .

کاتب اضافه میکند که نسخه مورد استفاده او فاقد قسمت آخر بوده و با وجود این جمله نهائی نسخهٔ **راورتی** را ذکر میکند و پس از آن تاریخ تولد پسر مؤلف (**ظهیر الدین**) در سحر اول محرم ۸۴۹ و دو بیت ماده تاریخ مربوط باین واقعه را میآورد .

فرزند ظهیر چون بر آورده بناز [2]　　در سجدهٔ شکر گفتم از روی نیاز
عمر تو دراز باد یارب ، که ترا　　تاریخ ولادت است (عمر تو دراز)

مادهٔ تاریخ شامل سه کلمه آخر است و غلط بنظر میرسد [3] چون این سه کلمه ۹۲۸ میشود نه ۸۴۹ که اصل تاریخ است .

یك ماده تاریخ منظوم دیگر از شاعری بنام **حافظ نصر الله** بلا فاصله در ذیل

---

۱) چون یاد داشت خط قرمز حاشیه بخط شکسته ریز بوده پرفسور ماسوف علیه کلمهٔ بهاء'لدو'ه را نتوانسته بخواند وشاید تصور کرده است آنکلمه (میرزا) است که معمولا در آخر اسامی شاهزادگان قاجار گفته و نوشته میشد و کامکار را اسم شاهزاده فرض نموده درصورتیکه عبارت این است شاهزادهٔ کامکار بهاء لدوله و این **بهاء الدوله** حاجساسان میرزا نواده فتحعلی شاه است (بسالنامه‌های تالیف **اعتماد السلطنه** درآخر کتاب منتظم ناصری وغیره رجوع شود) شاهزاده نامبرده جداعلی یاعموی پدر تیمسار سپهبد **امان‌الله جهانبانی** وزیر اسبق و سناتور فعلی است آنمرحوم اهل فضل بوده و کتابخانه‌ای داشته است

۲) بر آورده بناز غلط است ودرنسخهٔ اصیل **راورتی** (بر آورد آواز) است

۳) ماده تاریخ غلط نیست واین معمائی که کشف آن بمستشرق محترم مجهول مانده

بقیه در صفحهٔ بعد

آن ذکر میشود که حتی غلط تر میباشد .

از روضهٔ فردوس سوی باغ جهان رضوان پی عشاق گلی ساخت روان

مرغان اولی اجنحه بهر تاریخ گفتند که این تازه گل گلشن جان

در اینجا پنج کلمه آخر که ظاهراً مادهٔ تاریخ است ۹۷۸ میشود نه ۸۴۹ با

بقیهٔ زیر صفحهٔ قبل

از یک تغلیط و یک تقلیب و یک تبدیل بظهور رسیده است و کشف آن بشرح ذیل است اولا جمله نهائی نسخه **راورتی** که بصورت چلیپا در ذیل صفحهٔ آخر کتاب با فاصلهٔ خطی که معمولا دراطراف سطور متن کتاب هست نوشته شده بدست کاتبی غیر از کاتب متن کتاب تحریر یافته و خط بدی است و جزء کتاب محسوب نمیشود ثانیاً خط مؤلف یارونویس خط او نمیتواند باشد زیرا مؤلف درسال ۸۴۱ تولد فرزند خودرا بنام **ظهیرالدین** نوشته (بصفحهٔ ۲۸۳ همین کتاب رجوع شود) وچون درظرف این سه چهارسال هم وفات اورا متذکر نشده (وحال آنکه وفات فرزند دیگر خود **نصیرالدین** را درسال ۸۲۶ ووفات فرزند دیگر خود **جلال الدین محمد** را درسال ۸۳۴ متذکر شده) پس غیر معقول است که باز بعداز چهارسال فرزند دیگر خودرا **ظهیرالدین** نام بگذارد ودراین نکته ایرادی **برادوارد براون** وارد نیست زیرا هردو نسخه ایکه دراختیار داشته سال ۸۴۱ جزء اوراق ساقط آنها بوده است چنانکه گفتیم نویسنده این یادداشت صفحهٔ آخر کتاب بدخط بوده سنه ۹۲۸ را طوری نوشته (باحروف چاپ کتاب نمیشود تقلید کرد) که عدد ۲ ممکن است بغلط ٤ هم خوانده شود سپس کاتب نسخهٔ جناب آقای **نخجوانی** در حاشیهٔ صفحهٔ آخر که قطعاً از روی همین نسخه کتابت کرده تقلیبی دراین عدد ۹٤۸ رواداشته و۸٤۹ خوانده ونوشته و کاتبی که ازروی آن نسخه استنساخ کرده (برای بهاالدوله) عدد هندسی مزبوررا بعبارت هشتصدوچهل ونه تبدیل کرده وچون در آن تاریخ هنوز اعداد هندسی زیادرایج نبود کسانیکه با کتب خطی سروکار دارند میدانند که کاتبان ازاین قبیل اشتباهات دراعداد زیادداشته اند ونسخهٔ **حاج بهاءالدوله** که بعداً بدست **براون** افتاده بطورقطع ویقین (ذکر دلایل آن موجب مزید تطویل است) ازروی نسخهٔ جناب آقای **نخجوانی** نوشته شده و کاتب بااشتباه دیگری مطلب را جزء متن کتاب نوشته است درنتیجه هم شادروان **ادوارد براون**

بقیه درصفحهٔ بعد

گذاشتن ای بجای این (که اگر مفهوم آن بهتر نباشد بد تر نخواهد بود) تازه ۹۲۸ بدست میآید و هنوز اشکال تطبیق آن با تاریخ مذکور (۸۴۹ بجای خود باقی می‌ماند [1] .

این نسخه خطی اگر چه کامل تر از نسخهٔ **راورتی** است ولی افتادگی به فاصلهٔ ده سال از (۸۳۴ تا ۸۴۴) دارد که کاتب پنج صفحه برای آن باز گذاشته البته فاقد خاتمه (یعنی تاریخ هرات) نیز هست [2] .

باین ترتیب از **مجمل فصیحی** تاآنجا که ما میدانیم سه نسخه مستقل وجود دارد که به ترتیب عبارتند از :

۱ـ نسخه سنت پطرزبورك بدون در نظر گرفتن رونوشت بارون روزن (خط **ملافیروزخانوف**) .

۲ـ نسخه **راورتی** که اکنون متعلق بمتولیان اوقاف گیب است .

۳ـ نسخهٔ **هوتوم شیندلر** که در حال حاضر بمن تعلق دارد [3] .

*

* *

بقیه اززیر صفحه‌قبل

بزحمت افتاده وهم بظن اغلب پرفسور **محمدزبیرالصدیقی** از همین رقم ۸۴۹ فرض کرده‌است که **فصیح‌خوافی** تاآنسال زنده بوده و در مقدمه تاریخنامهٔ **سیفی هروی** سالهای حیات فصیح را (۸۴۹ - ۷۷۷) قید کرده است و اگر **ادواردبراون** در نسخه **راورتی** دقت میفرمود باشتباه نمیافتاد .

۱) میشود گمان برد که‌این‌نسخه **راورتی** درخانوادهٔ مؤلف کتاب بوده و این **ظهیر** متولد ۹۲۸ نواده همان **ظهیر** متولد ۸۴۱ بوده‌است چنانکه هم اینگونه نام گذاری وهم‌اینگونه یادداشت‌های تولد در حواشی نسخ عزیز هر فامیل معمول بوده وهست .

۲) سقطات‌دیگرنیز (بشهادةعکسی که‌ازآن نسخه‌دراختیارمصحح‌این کتاب‌است)دارد .

۳) که‌عکس هرنسخه دراختیارمصحح کتاب‌است .

در اینجا بنقل از مقالهٔ پروفسور **ادوارد براون** (که شامل مطالبی است راجع بکتاب و شرح حال مؤلف) خاتمه داده شد چون بقیّه شمه ناقص است از آنچه که خود مصحح یادداشت کرده وذیلاً باطلاع خوانندگان محترم خواهد رسید.

بعللی که ذکر آن ضرورت ندارد در نظر بود فقط از اول قرن هشتم (۷۰۱) تا آخر کتاب چاپ شود و چاپ شد و مقدمه‌ایکه بهرحال ضرورت داشت تنظیم یافت و چون فضلای عظام و دوستان کرام مخصوصاً دانشمند محترم جناب آقای سناتور **مؤیدثابتی** و استاد اجلّ جناب آقای **دکتر فیاض** رئیس دانشکدهٔ ادبیّات مشهد تاکیدات بلیغه فرمودند که تمام این نسخهٔ عزیز چاپ شود وفرهنگ پژوه شریف آقای **عباسعلی پاسبان رضوی** مدیر کتابفروشی باستان‌مشهد نیز تقبلُ نصف خرج چاپ آنرا نمودند بر آن شدم که تمام کتاب تصحیح و چاپ شود بنا بر این مطابق عمل عرف باید مقدمه را برای اول کتاب بگذارم و از نشر آن باآنچه از بخش آخر کتاب چاپ شده‌است خودداری کنم.

ولی چون با وجود مفصل بودن مقدمه درگمانم که هنوز حق تحقیق در بارهٔ کتاب ومؤلف ادا نشده از نشر آن خود داری نشد شاید ناقدان بصیر در طی مدت چاپ بخش اول کتاب بنده را بهفوات قلم و قصور از عمل آگاه فرمایند و بتوانم در مقدمهٔ دیگری باطلاع خوانندهٔ عزیز بگذارم. انشاءالله علیهذا اکنون شرزمهٔ از دیباچهٔ مؤلف در وصف کتاب نگاشته میشود:

مؤلف یادداشت های خودرا در ایام عزل (که بتفصیل از نکال وملال آن سخن رانده است) بصورت اجمال تألیف نموده وچنین میگوید:

« سیاق این کتاب بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه نهاده ترتیب آن بر این موجب‌است ».

۱- « مقدمه از هبوط آدم صفی صلوات‌الله علیه تا زمان ولادت حضرت محمد

علیه‌الصلوة والتحیّه که بعام‌الفیل موسوم‌است » .

۲ـ « مقالهٔ اول از ولادت حضرت نبی علیه‌السلام تا زمان هجرت که مبنای تاریخ بر آن است و آن پنجاه و سه سال است » .

۳ـ « مقالهٔ دوم از هجرت آنحضرت.....الی یومنا هذا » .

٤ـ « و خاتمه در ذکر بعضی از احوال هرات که مولدومنشاء این‌ضعیف‌است از آنچه در هرات پیش از هجرت نبوی بوقوع پیوسته » .

« وچون در این مجمل بحکم خیرالکلام ماقل ودل ازطناب احتراز واجب »
« شمرده از مفصل و زواید اجتناب نموده و از هر نسخه و تاریخ که خبری نقل »
« افتاده بواسطهٔ اختلاف ناقلان از هرجا نکتهٔ که مناسب نموده اضافه آن خبر شده »
« اگرمتعرض اسامی کتب میشد ازمقصود باز میماند و این کتاب مورخانرا فایدهٔ »
« بیشتر میدهد ...... » .

چنانکه ذکرشد خاتمه‌ایکه تاریخ هرات بوده‌است در سه نسخه‌ای که **براون** ذکر نموده وعکس آن ها موجوداست وهمچنین در نسخهٔ جناب آقای **نخجوانی** دیده نشده و در نسخهٔ **روزن** هم که بخط‌ملا **فیروزخانوف** ازروی نسخهٔ **پطرز بورك** استنساخ شده بالطبع نخواهدبود (وتصور میرود این همان نسخه باشد که در تفلیس بوده و **بارتولد** در مقالهٔ ترکستان خود یاد کرده‌است) نسخهٔ ششمی هم که در موزهٔ بریتانیاست بموجب مرقومهٔ بانوی فاضله **دکترلمتن** فاقد خاتمه میباشد .

از هشت نسخه‌ایکه بوجود آنها اطلاع داریم دو نسخه باقی‌است که نه بنظر **براون** انگلیسی و نه **رزن** و نه **دورن** و نه **بارتولد** (سه مستشرق روسی) و نه بنده رسیده‌است و آنها یکی‌نسخهٔ انجمن‌آسیائی بنگال‌است ودیگری‌نسخهٔ کتابخانهٔ **بانکیپور** (هندوستان) که میتوان یقین داشت که بنظر پرفسور **محمدزبیرالصدیقی** استاد دانشگاه‌کلکته نویسندهٔ مقدمهٔ تاریخ نامه هرات **سیفی‌هروی** چاپ کلکته که

با تتبع فراوان در صدد احصاء تواریخ شهر هرات بوده‌است رسیده و چون ذکری از تاریخ هرات **فصیح خوافی** نکرده‌است ظن اغلب این‌است که در آن دو نسخه نیز اثری از این خاتمه که **فصیح** در مقدمه وعده داده‌است نبوده وچنانکه **براون** اظهار عقیده کرده شاید اصلاً نوشته نشده و یا مؤلف قبل‌از آنکه یادداشتهای خود را در آن باب تنظیم کند کشته شده یاخود در گذشته‌است (سال ۸۴۵) .

این بود آنچه در بارهٔ کتاب مجمل فصیحی تحقیق شده و اما مؤلف کتاب......

فصیح خوافی

نام ونسب او از طرف پدر چنانکه خود ضمن وقایع سال ۷۷۷ نوشته (بصفحهٔ ۱۱۰ این کتاب رجوع شود) بشرح ذیل است :

فصیح احمد بن **جلال‌الدین محمد** بن **نصیرالدین یحیی** بن **علاءالدین محمد** بن **ظهیرالدین ابوالقاسم محمد** بن **جلال‌الدین محمد** بن **نصیرالدین ابوالقاسم** بن **ظهیرالدین محمد** بن **ابوالقاسم محمد** بن **احمد** بن **محمد** بن **محمد** بن **ابوالقاسم** بن **جلال‌الدین محمد** بن **احمد** بن **ابی نصرعلی** بن **علاءالدین عیسی** بن **ابی بکر** بن **ابوالقاسم** بن **احمد** بن **محمد** بن **قتیبه** بن **ابوامامه صدی** بن **عجلان** بن **وهب الباهلی** و**ابوامامه صاحب النبی**

و در سال ۷۹۶ نیز که وفات **جلال‌الدین محمد** (پدرخود) را ذکر کرده‌تمام‌این سلسله نسب‌را مطابق فوق‌نوشته‌است (صفحه ۱۳۷) و نسب او ازطرف مادرنیز بشرحی که در طی سال ۸۲۵ وفات اورا نوشته بشرح ذیل‌است **معصومه** بنت**الصاحب المرحوم خواجه رکن‌الدین محمود** بن‌الصاحب المبرور **مجدالدین محمد** المغفورخواجه **نجیب‌الدین احمد** المبرور خواجه‌زین‌الدین النیاز آبادی الخوافی (صفحهٔ ۲۵۱) .

برادری بزرگترنیز بنام خواجه **اختیار الدین** داشته که وفات اورا درسال

۷۹۴ نوشته است .

مدت عمر او

در سال ۷۷۷ هجری قمری بتصریح خودش متولدشده و بگمان نزدیك بیقین بشرحی که درصفحات قبل ذکرشده وفات او در سال ۸۴۵ بنابراین مدت عمراو قریب ۶۸ سال قمری بوده است .

مولد ومنشاء او

در فاصله از سال ۷۷۷ تا ۸۴۵ بیست‌وچهار جا ازخود بمناسبتی ذکری نموده وبیست و دو بار کلمه **فصیح خوافی** راتکرار نموده‌و **معین اسفزاری** نیزدر کتاب روضات الجنات (چنانکه قبلاً نیز ذکر کرده ایم) او را رویی خوانده است و تاریخ **حبیب السیر خواندمیر** نیز بنقل از کتاب **روضة الصفا** (تالیف ۹۲۹) در طی حکایتی اورا **فصیح خوافی** نوشته‌است [1] .

و اما محل تحصیل و نشو و نمای او ظاهراً هرات است و خود در ضمن وقایع

---

۱) حکایت بنقل از صفحه دوم جلد چهار **حبیب السیر** چاپ طهران این است در **روضة الصفا** مسطور است که خواجه **سیدی احمد** در ایام وزارت روزی بجهة مهمی بخانه مولانا **فصیح خوافی** که‌وزیر میرزا **بایسنغر** بود تشریف حضورارزانی فرمود .

جناب مولانا چند طبق تتماج (طبق. ظرف‌غذا وتتماج، بضم‌اول ترکی‌است و نوعی ازآش رشته و سماق «بفرهنگ نظام ونفیسی رجوع شود») بدنبه کشیده (کذا) خواجه **سیدی احمد** بچشم عبرت در آن آش نگریست وروی بمولانا **فصیح** آورد بزبان عتاب گفت که مردم حرام خورند و چنین خورند. در آن اثنا دست خواجه برطبقی خورده مقداری شوربا بر دستار خوان‌ریخت .

روز دیگر مولانا در سر دیوان بوقتی که خواجه **سیدی احمد** حاضر بودبابعضی گفت که دی خواجه بخانه ما آمده بودند و دستار خوانرا چرب ساختند خواجه **سیدی احمد** گفت مولانا خاطر مشوش مدارکه درآن آش آنقدر روغن نبود که بریختن آن دستارخوان چرب شود

سال ۸۰۷ و بعد از مرگ تیمور اولین اطلاع را از خالت خود در امور دولتی میدهد که شاهرخ او را از هرات بادوتن از امرا بسمرقند برای تحویل گرفتن خزانه خاصه شاهرخ از شیخ عمرخازن فرستاده است[۱] .

او در این سال جوانی سی ساله بوده و بایستی چند سالی هم خدمت کرده باشد که مورد اعتماد بوده و بچنین مهم خطیری مامور شده‌است[۲] .

نیز چون درهمانسال طی خبر قتل سیدحسن خوارزمی گوش بریده اشاره‌میکند که موجب قتل و دفع شر آن ظالم خود فصیح بوده[۳] میتوان دلیل دیگری شمرد که سابقه خدمت دیرینه‌ای داشته است ولی بدواً بادر بار وشاه ارتباط مستقیم نداشته و تا سال ۸۱۸ در خدمت یکی از امرای بزرگ علاء الدین علی ترخان کار میکرده و از آن سال بقول خودش بملازمت حضرت اعلی‌در آمده‌و در سال ۸۱۹ ترقی بیشتری کرده و موجه دیوان[۴] باوارزانی‌شده‌است

---

۱) بصفحهٔ ۱۵۵ رجوع شود .

۲) بواسطه انقلا باتیکه بوسیله فرزندان دیگر تیمور رخ‌داده‌بود او ودونفرهمکارانش نه تنها توفیق تحویل و نقل خزانه را نیافتند بلکه برای حفظ جان خود شبانه از سمرقند فرار کرده بدرگاه آمدند بوقایع سال۸۰۸ رجوع شود .

۳) بصفحه ۱۵۸ رجوع شود.

۴) درنسخه‌ها موجهٔ نوشته‌شده وچنین‌بنظر میرسد که اصطلاحی‌بوده برای‌شغل‌محترمی مثل وزارت‌چون در جای‌دیگرمی بینیم که‌مینویسد بامیرزاده بایسنغر منصب موجه امیر دیوانی داده شد همزه‌روی‌هاء احتمال ملفوظ بودن‌آنرا دور میکند و مشکل است که اسم فاعل و یا اسم مفعول از ماده وجه باشد و کلمه دادن یا ارزانی داشتن نیز باهیچیك از معانی‌مشتقات وجه درست در نمیاید و از طرفی درجائی دیگر می بینیم که‌عبارت این‌است (متوجهات فلانجا بفلانکس سپرده‌شده)و قرینه است که موجه از همان ماده وجه است بهر حال در اینگونه موارد بمفاهیم لغات نمیتوان پرداخت واصطلاح را باید دانست .

و در سال ۸۲۰ بشرکت دو نفر دیگر بدیوان حضرت اعلی (شاه‌رخ) تعیین شده [۱] ولی از دیوان حضرت اعلی در سال ۸۲۱ معزول شده و باز درسال ۸۲۴ جهة مهمّات دیوانی مامور کرمان شده ودرسال ۸۲۷ غرّه ربیع الثانی مراجعت کرده و در بادغیس هرات شرفیاب شده است

و باز در سال ۸۲۸ هجدهم رمضان موجه دیوان امیرزاده بایسنغر باود اده شده است [۲] در این مقام چند سالی باقی بوده [۳] و در سال ۸۳۶ بخدمتش خاتمه داده‌اند و عبارت خودش این است (عزل بنده درگاه المعروف بفصیح الخوافی از دیوان حضرت سلطان مرحوم بایسنغر بهادرخان عشرین رمضان و تحمیل کردن و بمحصل سپردن) بایسنغر در ۸۳۷ در گذشته و اگر در عبارت فوق کلمه مرحوم هست باین جهت است که تاریخ را بعداً نوشته است)

بعداز ۸۳۶ که معزول و مورد جریمه واقع‌شده تا آخر کتاب در احوال خود انتصاب بمقامی ذکر نمیکند وظاهراً در طی همین سنوات عزل و بیکاری است که در مقدمه کتاب خود که انشاءالله تا چندی دیگر چاپ وبنظر خوانندگان گرامی خواهد رسید بآن تفصیل از روزگار و ابناء آن شکایت داشته و ظاهراً همان ناراضی بودن و شکایتها موجب شده که در ۸۴۳ مورد غضب گوهرشاد آقا زن شاهرخ واقع شود و در خانه امیر بیک محبوس گردد

ازین زندان پس از چندی خلاص شده و باز در ۸۴۵ شب جمعه هجدهٔ جمادی الثانی بقول خودش در خانه شوم امیر بیک ببندی تنگ‌تر افتاده و شب چهارم رجب از دست شوم

---

۱) بصفحه ۲۲۸ رجوع شود و دیوان معانی متعدد دارد و بیشتر دفتر مالیات از آن مستفاد است

۲) تصور میرود که از همین مقام است که در روضةالصفا وغیره واشعار شعرا که دراین کتاب وجای دیگر دیده میشود او را وزیر معرفی میکنند ۳) درسال ۸۳۳ که با بایسنغر از صاین قلعه بهرات مراجعت میکرده‌اند چندی در سمنان برای ضبط مهمات متوقف شده است.

امیر بیک حرام زاده خلاص شده و مینویسد :

امروز من خود غرقه‌ام گر بر کناری اوفتم
آنگه حکایتها کنم احوال آن غرقاب را ۱

و باز در آخر همان سال (۸۴۵) بیست و پنجم ذی‌حجه افتخار شرفیابی! حاصل کرده است و دیگر ما از احوال بعد او چیزی نمیدانیم .

و اگر از قارئین محترم در نسخه خطی دیگری مطلبی در باره او دیده باشند و مرقوم فرمایند موجب کمال تشکر است

اسامی و عده اولاد او

فرزندی بنام نصیرالدین محمد داشته که از تاریخ تولد او ذکری نکرده و در ۸۲۶ در گذشته و در خمجه‌باد هرات دفن شده و فرزندی دیگر بنام جلال الدین ابوسعید داشته که وفات او را در ۸۳۴ نوشته و ماده تاریخ هم برایش گفته است سه فرزند دیگر بنام رکن الدین محمود متولد ۸۱۸ و ظهیرالدین ابوالمحامد محمد متولد ۸۴۱ و معین‌الدین ابو اسحاق محمد متولد ۸۴۳ داشته و تولد نواده خود را بنام مغیث‌الدین ابونصر محمد در سال ۸۴۲ نوشته که او فرزند پسر ۲۴ ساله‌اش رکن‌الدین محمود بوده است .

در خاتمه از ذوات معظمی که در تهیه مآخذ برای نشر کتاب و تنظیم مقدمه ببنده مساعدت فرموده‌اند و نام شریفشان در صفحات گذشته ذکر شده است سپاسگذاری میکنم و از برادر گرامی خودم آقای جواهری که زحمات چاپ و تهیه فهرست و فرهنگ جغرافیائی آخر کتاب و قسمتی از حواشی را عهده‌دار بوده است تشکر میکنم .

(محمود فرخ)

۱) این شعر فقط در نسخهٔ پ است و حکایت از آن میکند که اتفاقاً در آن عصر در کشور آزادی قلم و بیان نبوده است!!!

فرهنگ جغرافیائی این کتاب

آگهی

خوانندگان گرامی توجه خواهند فرمود که چون مبنای کتاب بر اجمال بوده در طی اخبار به اسامی محلهائی برخورد میشود که نزد همه کس شناخته‌نیست واز سیاق عبارت نمیتوان پی‌برد که در کدام کشور یا استان فعلی‌واقع‌است ای بسا که امروز بنام دیگری معروف است و خواننده پژوهنده برای درك مطلب باید بکتب جغرافی و لغت مراجعه کند ما این زحمت را از ایشان کم کرده و در آخر کتاب از روی کتب جغرافی و اسناد معتبر آن‌مجهول‌ها را بترتیب حروف تهجی با ذکر مآخذ زیر عنوان حواشی و توضیحات معلوم داشته‌ایم بصفحهٔ ۲۹۴ ببعد رجوع شود

فرهنگ لغات ترکی ومغولی این کتاب

همه میدانیم که در آن‌زمان‌بجهة نفوذ و سلطهٔ ترکان مقداری لغات ترکی ومغولی داخل زبان فارسی شدم بوده که امروز غیر مفهوم است معانی عدهٔ از آن لغات نیزدر آخر کتاب باذکر مآخذ معلوم شده است

رموز ذیل صفحات کتاب

حرف(ن)علامت نسخه‌جناب‌آقای نخجوانیست وحرف(پ)علامت نسخه لنین گراداست

توضیحات و تصحیحات

صفحه	سطر	
۱	۱ - ۳	(مجمل التواریخ- فصیحی خوافی) نام کتاب مجمل فصیحی ونام مؤلف فصیح خوافی است در کتاب از سعدی تاجامی و روضات الجنات و مقدمه تاریخنامه هرات نیز این تخلیط و اشتباه بکار رفته است و در کتاب دستور الوزراء خواندمیر نیز که همان حکایت مندرج در حبیب السیر خودرا درج کرده (بصفحه ۱۷ مقدمه رجوع شود) نام اورا که احمد است محمد ضبط نموده است که شاید غلط کاتب یا چاپ باشد و فصیح را که ظاهراً تخلص او بوده فصیح الدین نوشته است
۲۳	- ۴	سطر ۲۰ و سطر ۲۱ که در ذیل صفحه است و بعد از علامت (۱) نوشته شده بکلی زاید است .
۲۵	- ۷	(شاهزاده یسور) در کتاب ذیل جامع التواریخ رشیدی شاهزاده یساور ضبط است
۳۰	- ۱۱ و ۱۲	(سلطان غیاث الدین تغلشاه) صحیح آن تغلقشاه است
۴۸	- ۳	(دیضار) در کتب جغرافی جائی باین نام دیده نشد شاید تحریف دیزج باشد که باین نام چندین محل در آذربایجان هست
۴۸	- ۱۳	(شیخ حسن بزرگ المعروف بالجتایی) این همان است که در تمام تواریخ شیخ حسن بزرگ معروف بایلکانی نوشته است و در این

صفحه		سطر	
			دو سه نسخه بصور مختلف الجتایی ـ والجتایتی ـ والجتاسی و غیره نوشته شده چنانکه درصفحه ٥٤ وصفحات دیگرهم بنظر خواهد رسید
۹۸	ـ	۱۷	(اختلاف باز دید آمد) باز دید غلط و بادید صحیح است یعنی پدید
۱۵۹	ـ	۱۷	(بسفاح و سل از آمویه عبور کردیم) سفاح اگر اصطلاح متروکی نباشد شاید سفار بوده بمعنی مهار و سل بفتح اول چیزیکه از چوب و خلاشهٔ در هم بسته ساخته از آب در گذرنـد (فرهنگ نفیسی)
۲۰۷	ـ	۱۷	(در احکام چنین نوشتند که .. سلطان پیر بوداغ یر لیغندین ابو النصر یوسف نویان سوزومیز) در جلد سوم یادداشتهای قزوینی صفحه ۱٦۳ تقریباً عین عبارت فوق را ازحبیب السیر نقل کرده (جزء سوم ازجلد سوم صفحهٔ ۱۰٥ حبیب السیر چاپ هندوستان) در کتاب از سعدی تا جامی چاپ اول صفحهٔ ٤٤۱ آغاز فرمان میرزا جهانشاه ترکمان گراور شده ودرسطر آخرآن گراور این عبارت ثبت است ...ابو المظفر جهانشاه بهادرسوزومیز در یك فرمان خط خواجه اختیار منشی که رو نوشت آنرا خودم دارم نیز این عبارت سوزومیز دیده شده درهیچ کجا مفهوم آن جز اینکه عنوانی است بترکی ترکمانی بربنده معلوم نشد
۲۸۸	ـ	۱٦	ـ (لمولانا و شیخ الاسلام برهـان الملة و الدین امیراسلام الفرائـی علیه الرحمه چون حق امیر اعظم اعدل علیکه را......) در نسخهٔ دانشگاه لندن کـه بعد ازچـاپ کتاب رسیده عبارت فوق این است : « ومولانا وشیخ الاسلام الاعظم افتخار الایمه و الطریقه الامام الهمام برهان الملّة و الدین امیراسلام الغزالی مدظله دراین تاریخ گفته بیت

صفحه سطر

چون حق امیر اعظم .... (وله مدظله)

میر اعظم علیکه سوی جنان
روز آدینه رفت چون ابرار

هفد هم از جمادی الاولی
بود تاریخ هشصد وچل وچار

(وله فی المعمّا)

چون امیر الامرا میر علیکه سوی خلد
رفت بنشست بدیوان ممالك پسرش

از ابو الفضل و سم رفت باطراف جهان
زین معما بشناسید وفات پدرش(۱)

سوار فرمودن(۲) حضرت اعلی خاقانی خلافت پناهی کشورستانی خلدالله سلطانه که فرمان همایون شرف نفاذ یافته بود که در هراة و ممالك هرجاشراب نهاده باشند بریزند و جماعه محتسبان نمودند که شرابخانهاء مخدوم زادگان رابغیر ازحضرت کسی دیگر نمیتواند که بریزد و آن حضرت آن شرابخانها بنفس همایون بریختند فی یوم الاثنین تاسع رجب الاصم

۲ مقدمه (سه قصیده کاتبی) مطلع های آن ذیلاً نقل میشود

منشی دیوان کل آندم که کرد انشا قلم
از خط و خالت مرکب بود با سودا قلم

* *

نام لعلت نقش اگر سازند در چین بردوات
نی قلم شان پر عسل گردد زموم سر دوات

۱) کشف معما این است که عدد وسم (بفتحتین بمعنی نشان است) ازعدد ابوالفضل کم میشود و ۸٤٤ باقی میماند ۲) سوار فرمودن یعنی فرمان سواری دادن

یاقوت آفتاب بر آمد ز کان صبح یاقوت بارشد کف گوهر فشان صبح

و درحین نگارش این سطور در مجلهٔ دانشکده ادبیات تبریز . شماره ۳ سال ۱۲ (۱۳۳۹) مقاله شیوائی بقلم جناب آقای حاج حسین آقا نخجوانی در معرفی کتاب مجمل فصیحی دیده شد که در آن قطعه‌ای از آذری اسفراینی دیده شد و عیناً نقل میشود

امین شهـر فصیحی خدای میداند که من زطبع لطیف تو نیك دلشادم
بدان قدر که‌توانستم‌ازدیانت‌خویش ترا بشعر در این شهر شُهرتی دادم
مگو بشعر به از من نهد فلانی را که من بشعر کسی‌را به‌از تو ننهادم

آدم صفی ـ چهارده

آذری اسفراینی بیست و پنج

آقا باباشاه یازده

ابوالحسن خرقانی نُه

ابوالفضل پسر علیکه بیست‌وچهار

احمد خوافی ـ مؤلف کتاب شانزده

و بیست‌ودو

احمدبن یحیی هفت

ادوارد براون سه ـ چهار ـ پنج

شش ـ هفت ـ ده

دوازده ـ چهارده ـ

پانزده .

استوری پنج ـ شش .

اعتمادالسلطنه یازده

امان‌الله جهانبانی یازده

امیربیك نوزده ـ بیست

امیرعلیکه بیست‌وسه ـ بیست وچهار

ایوانف پنج

ب

بار تولد روسی پنج ـ پانزده

بارون ویکتور روزن هشت ـ ده ـ

سیزده پانزده

بایسنغر هشت ـ هفده ـ هجده ـ نوزده

بهاءالدوله یازده ـ دوازده

ت

تیمور نه ـ ده ـ هجده

جلال‌الدین محمد پدر فصیح شانزده

ـ بیست و دو

جلال‌الدین محمد پسر فصیح دوازده

جلال‌الدین ابوسعید بیست

جنید نه

جواهری بیست

جهانشاه ترکمان بیست و سه

ح

حاج حسین آقا نخجوانی بیست و پنج

حاج ساسان میرزا یازده

حاج محمد آقا نخجوانی چهار ـ

پنج ـ دوازده

پانزده ـ بیست و یك

حافظ سه ـ

حافظ نصرالله یازده

حسن میمندی نه

حسین بن منصور نه

ح

حضرت محمد چهار - چهارده - پانزده

خ

خواجه اختیار الدین شانزده

خواجه اختیار منشی بیست و سه

خواجه سیدی احمد هفده

خواند میر هفده - بیست و دو

د

دکتر عبدالحسین نوائی دو

دکتر غنی سه - چهار

دکتر فیاض چهارده

دکتر لمتن پنج - شش - هفت - پانزده

دکتر مهدی بیانی چهار

دورن هشت - نه - پانزده

ر

راورتی نه - ده - یازده - دوازده - سیزده

ربیعی فوشنجی نه

رشیدی بیست و دو

رکن الدین محمود شانزده - بیست

ز

زین الدین نیاز آبادی شانزده

س

سلطان پیر بوداغ بیست و سه

سلطان غیاث الدین تغلقشاه بیست و دو

سید حسن خوارزمی هجده

سید محمد کاظم امام دو

سیفی هروی شش - سیزده - پانزده

ش

شاه خطای نه

شاه رخ هشت - ده - هجده - نوزده - بیست و چهار

شاهزاده یسور بیست و دو

شیخ حسن بزرگ بیست و دو

شیخ عمر خازن هجده

شیخ الاسلام فرائی بیست و سه

ص

صوفیه نه

ظ

ظهیر الدین یازده - دوازده - سیزده

ظهیرالدین ابوالمحامد محمد بیست

ع

عباس اقبال چهار

عبدالحی حبیبی نه

جناب آقای علی اصغر حکمت سه
چهار

عباسعلی پاسبان رضوی چهارده

علاءالدین علی ترخان هجده

ف

فتحعلی شاه یازده

جناب آقای فروزان فر چهار

فردوسی نه

فریدون فرخ چهار

فصیح خوافی دو - شش - سیزده - شانزده - هفده - هجده - نوزده - بیست‌ودو

فصیح‌الدّین بیست‌ودو

فصیحی هشت - نه - ده - بیست‌ودو

فیروز خانوف هفت - نه - سیزده - پانزده

ق

مرحوم قزوینی سه - چهار

ک

کاتبی نیشابوری دو - بیست‌وچهار

کامکار میرزا یازده

گ

گوهرشاد آقا نوزده

گیب ده - سیزده

م

مجدالدّین محمد شانزده

پرفسور محمد زبیرالصّدیقی شش - سیزده - پانزده

محمود فرخ بیست

مدرس رضوی چهار - شش

معصومه بنت رکن‌الدین شانزده

معین‌الدّین ابواسحاق محمد بیست

معین اسفزاری دو - هشت - هفده

مغیث‌الدّین ابونصر محمد بیست

مؤید ثابتی چهارده

مینورسکی چهار

ن

نجیب‌الدّین احمد شانزده

نصیرالدّین دوازده

نصیرالدّین محمد بیست

هـ

هوتوم شیندلر یازده - سیزده

ی

یساور بیست‌ودو

یوسف نویان بیست‌وسه

اسماء الاماکن

الف

آذربایجان ۲۲

آسیای مرکزی ۹

ایران ۵

ب

بادغیس ۱۹

بانکیپور ۵ ـ ۱۵

بریتانیا ۱۵

بلژیك ۳

بنگال ۵ ـ ۱۵

پ

پترزبورك ۷ ـ ۸ ـ ۹ـ ۱۳ ـ ۱۵

ت

تبریز ٤ ـ ٥

ترشیز ۲

ترکستان ۲ ـ ۵ ـ ۱۵

ترکیه ٥

تفلیس ٥ ـ ۱۵

تهران ٤ ـ ٦ـ۱۷

چ

چین ۲٤

خ

خراسان ٥ ـ ۷

خمجه باد ۲۰

خوارزم ۱۸

خواف ۲ ـ ۷ ـ ۸ ـ ۹ ـ ۱۰ ـ ۱۳ـ ۱٦ ـ ۱۹ ـ ۲۲

د

دیزج ۲۲

ر

روسیه ٥

رونه ۲

روی ۲ ـ ۸ ـ ۱۷

س

سمرقند ۱۸

سمنان ۱۹

ش

شیراز ۸

ص

صاین قلعه ۱۹

ف

فوشنج ۹

ك

کابل ۹

کرمان ۱۹

کلکته ۶ ـ ۱۵

کمبریج ٤

کویته ۹

ل

لاهور ۲

لنین گراد ٤ ـ ۲۱

لندن ٥ ـ ٦ ـ ۲۳

م

مشهد ٤ ـ ١٤

ن

نیشابور ۲

هـ

هرات ۲ ـ ٦ ـ ۸ ـ ۹ ـ ۱۰ ـ ۱۲ ـ ۱۳ ـ ۱٦ ـ ۱۷ ـ ۱۸ ـ ۱۹ ـ ۲۰ ـ ۲٤

هندوستان ٥ ـ ١٥ ـ ۲۳

اسماء الکتب

از سعدی تا جامی ۳ ، ۲۲ ، ۲۳

تاریخ ادبیات ایران ۳

تاریخنامهٔ هرات ٦ ، ۱۳ ، ۱٥ ، ۲۲

تاریخ عصر حافظ ۳

تاریخ ناصری ۹

تاریخ فصیحی ۱۰

تاریخ هرات ۹ ، ۱۲ ، ۱٥ ، ۱٦

جامع التواریخ ۲۲

حبیب السّیر ۲ ، ۱۷ ، ۲۲ ، ۲۳

دستورالوزرا ۲۲
دیوان حافظ ۳
رجال کتاب حبیب‌السّیر ۲
روضات‌الجنات ۲ ، ۱۷ ، ۲۲
روضة‌الصفا ۲ ، ۱۷ ، ۱۹
روابط مالك وزارع درایران ۵
طبقات ناصری ۹
فرهنگ نظام ۱۷
فرهنگ نفیسی ۱۷ ، ۲۳
کتاب ادبیات ایران ۵
مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز ۲۵
مجمل‌التواریخ ۲۲
مجمل فصیحی ۳ ، ٤ ، ٥ ، ٦ ، ۷ ،
۱۳ ، ۲۲ ، ۲٤
منتظم ناصری ۱۱
یادداشتهای قزوینی ۲۳

لطفاً این چند غلط را درمقدمه اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
دو	٥	درسه	و درسه
«	١٢	١٢٢	٢٢٢
سه	٤	کناب	کتاب
شش	١٥	ص٢٢	ص٢٣
هشت	١٤	مستخذ	متخذ
«	١٥	میکند وآن	میکند بوده وآن
«	١٩	مرکزدت	مرکزیت
چهارده	٢	ناقص است	ناقصی است
«	١٦	شرزمه	شرذمه
نوزده	٢	٨٢٤	٨٢٥

مجمل التواریخ

تألیف

فصیحی خوافی

از ۷۰۱ تا ۸۴۵

بتصحیح و تحشیه

محمود فرخ

۱۳۳۹

ناشر - کتابفروشی باستان

چاپ طوس - مشهد

سنه احدی و سبع مائه (۷۰۱) هلالی (۱۳۰۱) میلادی

وضع تاریخ خانی بحکم **غازان خان** درروز دوشنبه ثانی عشر(۱) رجب الاصم(۲) ولادت شیخ الاسلام الاعظم مرشدطوایف الامم شیخ قطب الحق والدین **فضل الله** بن سلطان المشایخ شمس الملة والدین مؤیدبن المنور **الابوسعید** الخاورانی المیهنی ولد فی غره شوال (۳)

رفتن **ملك فخرالدین محمد کرت**(٤) **باسفزار** وحرب او **باملك رکن الدین** اسفزاری(٥) ودرسیم کرّت که بحرب او رفت گرفتار شدو **ملك فخرالدین محمد کرت** اورا حبس ناکرده همراه کرد واو وهم کرد وازه **ملك فخرالدین** بگریخت وباز ملك **فخرالدین** درعقب اوباسفزاررفت و**ملك رکن الدین** اسفزاری پسرخود املك **عزةالدین** (٦) پیش **ملك فخرالدین** فرستاد وملك فخرالدین اورا بهرات آورد(۷) وبه وهم آنکه مبادا او نیز بگریزداورابند کردو **باسدالدین محمود** نهی سپرد(۸) او **اسدالدین** محمودرا بکشت و**ملك فخرالدین** بااوعقوبت وخلاقت بسیار کرد(۹)

دادن **مظفرالدین سلطان محمد شاه** در **کرمان** وزارت بخواجه **نصیرالدین حسن** که خواجه بزرك اصیل بود بعدازآن دادن وزارت **بتاج الدین ابو بکرشاه** واو ازمردم دون فرومایه بدکردار بد افعال بود چنانکه درحق او گفته اند :

(۱) نسخه نخجوانی روزشنبه (۲) بعلت اختلافی که درتاریخ خراجی وهلالی رخ داده بود ظاهرا سال ٦۹۲ خراجی را ۷۰۰ نامیدند (بگاه شماری درایران قدیم تالیف جناب آقای تقی زاده صفحه ۱٦۱ رجوع شود) (۳) نسخه نخجوانی الابوسعدی الجاورنی وچون وفات ابوسعید ٤٤۰ بوده مستبعد است که نسبت متن درست باشد (٤) سومین پادشاه ازملوك کرت (٦۸٤ تا ۷۰٦) (٥) اسفزاریکی ازشهرهای سیستان ازجهت هرات (معجم البلدان) و امروزضمیمه هرات است وآنجا اسبزوارمیگویند (٦) نسخه پ عزالدین (۷) تفصیل امردرتاریخ نامه هرات سیفی هروی صفحه ٤٤۳ که درحدودسال ۷۲۰ تالیف شده بوجهی دیگردرج است (۸) اسدالدین ابوسعید نایبی بود از (نه) سجستان (تاریخ نامه هرات صفحه ٦٤٤) (۹) خلافت ضدعقوبت - یعنی درشتی ونرمی زیاد کرد.

ای گردش روزگار خاکت برسر   نی ارث نه اکتساب نی زیب نه فر

تفویض فرمودن **سلطان مظفرالدین محمدشاه** منصب قضاء مملکت کرمان **بامام العلامه مجدالملة والدین الگیلی**

سنه اثنین و سبع مائه (۷۰۲)

عزیمت **غازان خان** بسفر شام و از اوجان (۱) بهمدان رفت. **قتل خواجه نظام الدین یحیی بن خواجه وجیه الدین زنگی بن خواجه عز الدین طاهر الفریومدی** (۲)

بسال هفتصد و دو بدز هجرت نبوی   دهم ز ماه محرم سه شنبه از هفته
بیوز آغاج (۳) نظام خجسته پی یحیی   زتیغ قهر اجل تا بحشر شد خفته

و(قتل) **دولتشاه** پسر **ابابکر داغابادی** بحدود هشترود بحکم **غازان خان** در روز عاشورا رفتن **امیر قتلغ شاه نویان** در مقدمه لشکر **غازان خان** و گرفتن قلعه

---

(۱) اوجان یکی از دهستانهای چهارگانه بخش بستان آباد تبریز است (فرهنگ جغرافیائی ایران)

(۲) در نسخه پ ذکری از عزالدین طاهر فریومدی ودو بیت ماده تاریخ نیست وعزالدین طاهر نایب ارغون بخراسان و مازندران بوده بتاریخ جهانگشا چاپ لیدن صفحه ۲۵۷ و ۲۶۰ وحبیب السیر چاپ تهران صفحه ۹۵ رجوع شود ودر نسخه ن فریوندی نوشته شده واشتباه است در عکس نسخه اصیلی که در کتابخانه خودم هست مورخ ۶۶۷ نام عزالدین طاهر فریومدی ممدوح تاج الدین نسائی در مثنوی کارنامه اوقاف بامیم ذکر شده وفریومد یا فرومد از قراء قدیم سبزوار است که ابن یمین شاعر از آنجا بوده نقطه ذال معجمه روی میم واقع شده و کاتب آنرا نون تصور کرده در تاریخ بیهق مکرر نام آنجا برده شده و وجیه الدین زنگی نیز بامر ارغون کشته شد بوقایع سال ۶۸۵ همین کتاب باید رجوع شود

(۳) بیوز آغاج لقبی است ترکی درقاموس ترکی وقاموس الاعلام وچند لغت مختصر ترکی که در دسترس بود بیوز ضبط نبود شاید بیوك بوده که بمعنی بزرگ است و آغاج بمعنی درخت

رحبه و در دوم رمضان در موضع **مرج الصفر** بالشکر شام اتفاق مصاف افتاد وازجوانب مردم بسیار بقتل آمدند **وامیر قتلغ شاه** مراجعت نموده در نوزدهم رمضان درصحرای **کشاف بغازان خان** پیوست و پنجشنبه دهم ذوالقعده **باوجان** نـزول فرمودنـد و در دوازدهم ذوالقعده فرمود که **یـارغـو** برسندودر غرّه ذوالحجّه **یارغوها** تمام‌شد (۱)

قتل **اوغای ترخان بن چنکنگ ترخان وطوغا تیمور** از قوم **منکقوت** درغرّه ذی حجّه (۲) قتل فرمودن **سلطان مظفر الدین محمود شاه نصرة الدین یولکشاه** را در کرمان بواسطه افسادی که ازو واقع شد وسبب تخریب کرمان شد **قتل خواجه قوام الدین** وزیر که **بانصرة الدین یولکشاه** اتفاق کرده بود (۳)

قتل **ربیعی خطیب فوشنج** (٤) که شاعر وندیم **ملك فخر الدین محمد کرت** ومردی بزرگ‌زاده فاضل مستعد صاحب کمال بود ویك کرّت اورا **ازملك فخر الدین** مذکور نومیـدی روی نمود بگریخت **و بتون قهستان** رفت **ملك فخر الدین** و هم کرده اورابانواع التماسات و وعده‌های مرغوب بدست آورد واو را تربیت بسیار کرد

---

(۱) یارغو بمعنی مناقشه و دعوا و دیوان عدالت (فرهنگ نفیسی)

(۲) درنسخه پ (وحکم بقتل اوغیای ترخان بن جیبك ترخان ازقوم منکقوت شد) وترخان شخصی که پادشاه تکلیف ازو بردارد واز ادای باج وخراج معاف باشد و از هیچ گناهی مؤاخذه نشود و مسخره و نام طایفه‌ای از ترکان (فرهنگ نفیسی)

(۳) قتل محمود شاه و قوام الدین وزیر از نسخه پ ساقطاست درحبیب السیر جزو وقایع سال ۷۰۱ ذکر شده صفحه ۲۷۲ چاپ تهران

(٤) صدرالدین ربیعی در فوشنج هرات بخطابت مشغول بود و بندیمی فخرالدین کرت رسید حبیب السیر ۳۷۶ چاپ تهران این شاعر مثنوی کرت نامه‌ای دارد در مدح فخرالدین وخاندان او که‌قریب ۲۵۰ بیت او بتفاریق در کتاب تاریخنامه هرات درج است وخلاصه این حکایت او در روضة الصفا وحبیب السیر ذکر شده و در تاریخ نامه‌هرات‌سیفی‌هروی بتفصل بیشتری‌ازصفحه ٤٤٨ تا ٤٥٦ درج‌است‌در روضات‌الجنات وتاریخ حافظ ابرو نیز ذکری ازو رفته استاد ملك‌الشعرا بهار در مجله ارمغان شماره اول سال ششم وعباس اقبال در شماره ۳ سال‌اول مجله مهر مقاله‌ای درباره‌او نوشته‌اند

اما احیاناً بواسطه شرب دایمی او میرنجید چه ملك بشراب مشغول نمیشده اما تبنّج (۱) میکرده و او را در صفت بنج رباعیات مرغوب است

هر گه که من از سبز طربناك شوم		شایسته سبز خنك افلاك شوم
با سبز خطان سبز خورم بر سبزه		زان پیش که همچو سبزه در خاك شوم

* * *

میخواره اگر غنی بود عور شود		وزعربده‌اش جهان پر از شور شود
در حقه لعل از آن زمرّد ریزم		تا دیدهٔ افعی غم کور شود

ملك فخر الدین شعر نیکو میگفت اینجا یك دو رباعی او نوشته شد و چون مشرب ملك وخطیب نقیض یکدیگر بوده واز مجالست ومصاحبت یکدیگر حضوری نمی‌یافتند و دایم تهدیدی ووعیدی از **ملك فخر الدین** بخطیب میرسید

بآخر ربیعی قصد **ملك فخر الدین** کرد وجمعی را در قصد با خود راست کرد ملك رااز تدبیر ایشان خبر شد شحنه هرات وجمعی‌را فرستاد که ایشانرا بگیرند (۲) وازابیات که در حبسیّه خود نوشته وآنرا کارنامه نام نهاده دوسه بیت اینجا ثبت افتاد (۳)

کز در و دیوار عوانان شاه (٤)		چند تن و شحنه زندان شاه
بسته میان تنگ درون آمدند		شسته همه چنگ بخون آمدند
نی بنشستند ونه می کرد نوش		مطرب وچنك ودف ونی شد خموش
در دلم آمد که بخم کمند		بسته مرا خواهد چرخ بلند

---

(۱) بنگ را بتعریب بنج کرده ومصدر ازباب تفعل نیز جعل کرده‌اند

(۲) برای شاعر جوان بدبخت ودوستان بد مستش دوسیه ساخته اند وشهرت طغیان داده اند واو را باکمال قساوت کشته اند ومولانا فصیحی باوجودیکه برای خودش هم تقریباً یك قرن ونیم بعد دوسیه ساخته‌اند با کمال ساده‌دلی واقعه‌را مثل یك حقیقت واقع نقل کرده‌است کودتاکار نظامیهاست نه شعراء

(۳) دوسه بیت نیست بلکه ۲۳ بیت است

(٤) نسخه پ بفرمان شاه

با من از آغاز یکی زان گروه — گفت که‌ای کودك دانش پژوه
باده مخور دست بدار از گناه — خیز که میخواندت القصه شاه
یکسره یاران همه بر خاستیم — کار جز آن بود که‌ما خواستیم
نی دل بزم و نه تمنای می — روی نهادیم سوی قصر کی
فر کیان شاه فریدون نژاد — وارث کیخسرو بادین و داد
پشت جهانداری و روی سپاه — نازش نام و نسب کرت شاه
شاه جهان خسرو روی زمین — وارث جمشید ملك فخر دین
داشت یکی بندگران ساخته — زاهن و فولاد بپرداخته
کرد مرا بسته بدان بند پای — سرمکش ازخواهش کیهان‌خدای
آن دگران را همه آزاد کرد — چرخ فلك بین که‌چه بیداد کرد
من شده بس بستهٔ بند گران — راست چو کاووس بمازندران
بار غمم بر دل وبر پای بند — با همه غم هم نفسم تای چند
جان من از صحبتشان در غریو — بلعجبی چند نه مردم نه دیو
یك دل از ایشان بجهان شاد نه — چون دلشان آهن و پولاد نه
دیو یکی مسخره درگردشان — خرس‌یکی لت خوره شاگردشان
عادتشان بستن و آویختن — خصلتشان کشتن وخون ریختن
کار همه عمر برون کوب وزور — روی همه‌سال بخیسار(١) وغور
کوه دوانند نبرد آزمای — کوه روانند بصنع خدای
ده‌تن ازین قوم نگهبان من — وای براین حال پریشان من

(١) دژی مصفا ومحکم در کوهستان غور

وآن جماعت که با او متفق بودند بعضی را که تیر انداز بودند انگشتها بریدند ودیگران را چوب زدند وبگذاشتند واومدتی درحبس بود ودر حبس قصیده‌ای گفته وبعضی از آن آورده شد .

برد اندیشه مرا باز کجا لا اعلم — تا چه معنی بوجود آورداز کتم عدم
فیض نورمن و هفت اختر از و یك پرتو — صدر قدر من و نه کرسی از و یك طارم
گو بدان شاه که بی خضر سکندر نبرد — پی بسر چشمه حیوان ز سویدای ظلم
غم زندان چه غم آخر که جهان زندان است — هیچ غم نیست کسیرا که غم این است چه غم
شاه منصور ابوالفتح که در روز مصاف — جرّه رایت او کوس زند با ضیغم
من ترا بندگکی بوده‌ام از کی گه باز — بی خریداری ودلالی ونخاّس ودرم (۱)
زیرك اندیشه وفرخ پی و سرتیز زبان — مقبل آئین ومبارك دم و میمون مقدم
بثنای تو در اثنای سخن مستثنی — بنژاد خود و ارباب دول مستخدم
سی ویك رفت زعمرم غرض از حرمتشان — هفده در خدمت تو چارده در بیت حرم
خسروا دست میالای که از ریك عرب — چشمهٔ سرزند آبشخورش از خاك عجم
توهمان گیر که این بوم یقوم الروح است — آفریننده میان من و تو خصم و حکم
در پناه تو گریزیم بتو به از آنك — گوشهٔ دامنت آنروز بگیرم محکم

چون قصیده مذکور بعرض رسانیدند جوابی بر آن مترتب نشد وهمچنان در حبس بدست جمعی **غوریان** که‌در آن مثنوی صفت ایشان کرده آمد بماند مکتوبی بملك **فخرالدین** نوشت که‌شاید موجب مخلصی شود ونشد واز آن مکتوب نیزچند بیت ثبت افتاد چه‌نظمی مرغوب است .

تاجورا تخت کیانیت هست — دست و دل ملك ستانیت هست
شاه ندارد چوتو گیتی بیاد — شاه ورای تو بگیتی مباد

---

(۱) نخاس بنده فروش‌است

قاعدهٔ دودهٔ سنجر توئی — واسطهٔ ملك سكندر توئی
دودهٔ سنجر ز تو خواهد نوید — ملك سكندر بتو دارد امید
تاج کیان طرف غلامان تست — چرخ روان بندهٔ فرمان تست
تیغ ترا برق برشك آورد — تیغ تو از ابر سرشك آورد
سُمّ سمند تو و قوع بقاع — خم کمند تو کلید قلاع
رأی تو سرمایهٔ شمس وقمر — تیغ تو پیرایهٔ فتح و ظفر
شمس و قمر رأی ترا پیشکار — فتح وظفر تیغ ترا جان سپار
به ز تو بر تخت کیی شاه نه — به زمنت هیچ نکو خواه نه
از همه غمهای جهان رسته ام — تا بتو و بند تو در بسته ام
بنده ام آخر بچه بندم کنی — بد نیم آن به که پسندم کنی
بد نبود هرچه پسندید مرد — هان زپسندیدهٔ خود بر مگرد
ملك ستانا ملکا خسروا — شیر دلا قلعه گشایا گوا
ازخودوخیسار یکی یاد کن(۱) — داد کن از بهر خدا داد کن
یابه ازاین در کنف خویش گیر — یا ادبی کن که سر خویش گیر
یا نظری کن بکله گوشه ای — یا مددی بخش بره توشه ای
یا چو بزرگان بمن اندر نگر — یا چو کریمان ز سرم در گذر
یا بنعم دار مرا پای بست — یا بکرم دار زمن باز دست
روح پدر پیر مرا شاد کن — بهر خدا بنده ای آزاد کن
جان‌چه ستانی که جوانم هنوز — دارم امیدی که بمانم هنوز
گرچه گزیدی بایادی مرا — جان وجوانی نه تو دادی مرا

---

(۱) اشاره بآن است که ملك فخرالدین بامرپدرش ملك شمس‌الدین مدتي درخیسار زنداني بود وربیعي باو ندیمي داشت.

شاه جهانی بجهان زینهار　　آنچه ندادی مستان زینهار
حیف بود خون کسی ریختن　　کش نتوان باز بر انگیختن
نامه بر این نکته بپایان رسید　　وز ره طی باز بعنوان رسید
پس ببر شاه فرستادمش　　وز خود ووزبند خبر دادمش
شاه جهان خسرو جمشید فر　　برده بشمشیر ز خورشید فر
نامهٔ من خواند زسر تا بپای　　وز سر انصاف بفرهنك ورای
دوده‌وقرطاس وقلم خواست زود　　پاسخ ازاینگونه بیاراست زود
گفت که ای کشتنی ناسپاس　　مسخرهٔ ناکس حق ناشناس
تو بجهان از چه سبب زیستی　　هیچ نگوئی که توخود کیستی
نیست ترا روی رهائی ز بند　　خواه کنون بگری وخواهی بخند
پای تومن بعد وخرندان‌من(۱)　　سر نبری باز ز زندان من
بند بباید پس‌از این پای تو　　چاه بود تا باید جای تو
زنده سوی گور فرستادمت　　حال همین است خبر دادمت

بعداز آنهم در آن حبس سپری شد و کس ندانست اورابچه نوع هلاك کردند .

وفات سلطان **مظفرالدین محمد شاه بن سلطان حجاج بن سلطان قطب‌الدین محمد** (جیمتبورتاینکو) (۲)بکرمان و او آخر سلاطین کرمان است فی عشرین جمادی‌الاولی ومرقده بالقبة المتصلة بالصفة الشرقیه من مدرسة الترکان‌فی جوار قتلغ ترکان وسلطان **قطب‌الدین** (۳)

(۱) در تمام کتب‌لغت فارسی که‌تاکنون بنظر رسیده معنای مناسب این شعر برای خرندان دیده نشد شاید مخفف‌خربندان‌باشد

(۲) چنین است درنسخه ن ولی از نسخه پ این دو کلمه‌ساقط‌است .

(۳) تمام این عبارت عربی از نسخه پ ساقط است .

جلوس شاه جهان بن سلطان جلال الدین سیورغتمش بن السلطان قطب الدین بکرمان . وقتل عربشاه پسرزادۀ سلطان حجاج بن سلطان قطب الدین بحکم غازان خان در حدود هشترود در یازدهم محرم ، وفات شاه علاء الدین حسن شاه بن سلطان حجاج برادر سلطان محمدشاه بکرمان بعد از بیست روز وفات برادر بمرض یرقان وسوء القنیه .

سنه ثلاث وسبعمائه سال (۷۰۳) هلالی و ۱۳۰۳ میلادی

رفتن سلطان غازان خان بدار الملك تبریزدر روز پنجشنبه بیست ودوم محرم و چون بتبریز رسید اورا رمدی طاری شد ومدت آن رمد امتدادی یافت ، آمدن ایلتور میش خاتون بنت قتلغ تیمور گورگان از قنقرات خاتون ابقاخان بن هلاکوخان بعداز آن خاتون کیخاتوخان بود واو مادر خاتون اولجایتو سلطان محمد خدابنده بود با شهزادگان بسطام اغول و بایزید پسران الجایتوسلطان ازخراسان در دوشنبه چهاردهم صفر وغازان خان در قلعه تبریز طویی بزرگ (۱) ساخته ایشانرا طلب داشت ودختر خویش الجای را نامزد شهزاده بسطام کرد .

بیرون فرمودن غازان خان بعداز رمد ازشهر تبریز که برپشت پیل تختی زده برآنجا نشست وبیرون آمد در آدینه نوزدهم ربیع الاول و بقشلاق فرمود در چهارم ربیع الآخر (۲) بسرای جومه بر کنار هولان موران قشلامیشی فرمود .

قتل پیر یعقوب تبریزی وحبیب مرید شیخ رشید وسید کمال الدین وناصر الدین ایلچی قاآن بسبب دعوتیکه شهزاده آلافرنگ بن گیخاتوخان بن ابقاخان و کراماتیکه در باب او گفته بودند .

کوچ کردن غازان خان از قشلاق هولان موران برصوب ساوه واز آنجابری

---

(۱) طوی جشن است بزبان مغولی .

(۲) نسخه نخجوانی ربیع الاول

فرمود مرض غازان خان درری بسبب مخالفت هوای ری متمادی شد و او جمیع مردم لشکری وغیره را جمع کرده هر کس را بقدر مرتبه عطای بسیار داد واو متوجه تبریز شد واز ری چون بحدود قزوین رسید وفات یافت (۱)

وفات **غازان‌خان** بن ارغون خان بن ابقاخان‌بن هلاکوخان بن تولی‌خان بن چنگیز خان واوچون مسلمان شد اورا **محمودخان** نام نهادند در روز یکشنبه یازدهم‌شوال بحدود قزوین ودرتاریخ او گفته‌اند.

ز هجرت بود رفته جیم باذال — نم‌از عصر حادی عشر شوّال
که مرغ روح شه غازان‌عادل — بیفشاند از غبار تن پر وبال

* * *

بسال هفتصدوسه زهجرت ازشوال — بروز یازدهم وقت عصر یکشنبه
شدازنواحی قزوین شه‌جهان‌غازان — بسوی‌خلد که‌باد‌آن‌جهان‌ازینش‌به(۲)

* * *

روزیکشنبه قرب‌عصرسال ذال وجیم — یازده بگذشته از شوّال سلطان جهان
شاه‌عادل‌خانغزان ازخطه‌قزوین برفت — تابدارالملك‌باقی‌زین‌دنی‌دنیای‌فان(۳)

واورا از قزوین **بشنب غازان** بردند که در بیرون تبریز واقع است و بقبّه عالیه دفن کردند ومدت عمراو سی‌ودوسال‌بود وشش‌ماه ودوازده روز وهشت سال ودوماه‌وسیزده روز پادشاهی کرد ودر جمیع بلاد اسلام مناره ها راسیاه پوشیدند و در کویها وبازارها

---

(۱) نسخه ن دراینجا چند کلمه ساقط است .

(۲) این دوبیت درنسخه ن بحاشیه نوشته شده ونسخه پ ندارد

(۳) این قطعه ازنسخه ن ساقط است وبموجب این قطعه ثابت میشود که مؤلفین تواریخی « من‌جمله منتظم ناصری » که وفات غازان را درهمدان تصریح کرده اند اشتباه است .

کاه ریختند وبزرگ و کوچك ومرد وزن سیاه پوشیدند وهفت روز عزا داشتند

جلوس مبارك قدم **الجایتو سلطان** محمد خدا بنده بن ارغون‌خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیز خان پانزدهم ذی‌حجه بوصیّت غازان خان واو از بسیاری دوستی که با برادر داشت نواب وحجّاب، وگماشتگان برادر را تغییر نکرد وبرقرار بگذاشت.

قتل مولانا الامام الهمام مجدالملة والدین **الگیلی** القاضی بکرمان که او بحکم غازان خان در مال کرمان نیز مدخل داشت در هرج و مرج که در وفات غازان خان واقع شد.

دادن حکومت وایالت کرمان بشهریار ممالك ایران ملك **ناصر الدین محمد** بن برهان بحکم الجایتو سلطان که اورا حقوق عبودیات وخدمات قدیم ثابت بودو **مرموق** عنایت پادشاه(۱) شده بود وعزل قطب‌الدین شاه جهان بن سیورغتمش بن سلطان قطب‌الدین از ایالت کرمان.

دادن وزارت کرمان برسه ایالت سیرجان بمولانا **صدرالدین** بن مولانا تاج‌الدین الخوافی الزوزنی.

آمدن ایلچی ازپیش الجایتو سلطان محمد خدابنده بطلب **ملك** فخرالدین محمد بن ملك شمس‌الدین محمد بن محمد بن ابی‌بکر کرت وعذر گفتن ملك مذکور در نارفتن پیش الجایتو سلطان مذکور.

وفات شیخ ربانی شیخ **نورالدین** بیمارستانی مدفوناً بسرخاب تبریز

ولادت مولانا **خطیرالدین** المنجم الساکن بشیراز نیشابوری المحتد(۲) آوی المولد وفاته بآوه وهو من اولاد **الشیخ الامام شهاب‌الدین بن الصفار**

---

(۱) مرموق ضعیف و کوچك گشته (فرهنگ نفیسی)

(۲) محتد بفتح اول بمعنی اصل ونژاد است

ونسبه هکذا هوعلی بن شمس الدین محمد بن کمال الدین احمد بن مولانا نظام الدین محمود بن المولی شهاب الدین ابی بکر بن المولی مجد الدین ابی سعد عبدالله بن المولی عصام الدین ابی حفص عمر بن احمد بن منصور بن محمد بن قاسم بن حبیب بن عبدوس الصفار النیشابوری (و او را سه پسر بود اول کمال الدین احمد (دوم) جلال الدین محمد (سوم) نظام الدین محمود و کمال الدین احمد را پسری بود نصیر الدین محمد ونسب او بکمال الدین احمد میرسد) (۱)

سنة اربع وسبعمائة (۷۰٤)

ولادت سلطان علاء الدین ابوسعید بهادرخان بن سلطان محمد خدا بنده الجایتو سلطان بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان (۲) شب چهار شنبه ثامن ذی‌قعده که آفتاب در پنجم درجه سرطان بود بطالع حوت در حدود اوجان

وفات ملك شمس الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك رکن الدین ابی بکر در دوازدهم صفر بخیسار

جلوس ملك غیاث الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن ملك شمس الدین محمد بن رکن الدین ابی بکر کرت در غور وخیسار وساخر وتولك وغیره

ولادت امیر کمال الدین شیخ حسن بن امیر نظام الدین حسین بن امیر آقبوقا المعروف بشیخ حسن بزرگ که ببغداد حاکم شد

بنیاد طرح عمارت قلعه سلطانیه وشهر بموجب فرموده الجایتو خان بطالع عقرب ومقرّ سریر سلطنت وتختگاه خود ساخت وپیشتر درآنجا هیچ عمارت نبود وآن موضع

---

(۱) دوسطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) یك سطر سلسلهٔ نسب ازنسخه پ ساقط است

مشهور بود بغنقر النگ (۱) ومساحت قلعه سلطانیه از بیرون نودو دو جریب وسه‌هزار ودویست وشصت گز وربع گزی است و از درون هفتاد و چهار جریب و نیم بجریب هرات که شصت گز در شصت گز جریبی باشد وسه هزار وششصد گزمکسّر

وفات سیّدی **تاج الدین محمد الرفاعی**

سنة خمس و سبعمائه (۷۰۵)

ایلی نمودن شهزادگان **الوس جغتای** وامراء مصر و شام با خدا بنده محمد **الجایتوخان**

بنیاد فرمودن **الجایتوخان** عمارت (۲) ابواب البررا درسلطانیه باسر رضا آمدن الجایتوخان خدا بنده محمد **با شیخ رکن الملة** والدین علاء الدوله احمدبن محمدالبیابانکی و بعزلت و فقر قیام نموده انقطاع کلی اورا میّسر شد و**الجایتوخان** او را بفقر ودرویشی بازگذاشت (۳)

اتمام عمارت پل میانه که میگویند عورتی بنا کرده وآن چهل و چهار طاق است طول او چهار صدو بیست وهشت گز وعرض او ده گز

(وفات **ایلتور میش خاتون** بنت قتلق تمور کورکان مادرخاتون سلطان محمد

---

(۱) مرحوم عباس اقبال درتاریخ مفصل ایران صفحه ۳۰۹ قنغور آلانگ ضبط فرموده

(۲) نسخه نخجوانی کلمه عمارت ندارد

(۳) نسخه پ این مطلبرا باین عبارت ادا کرده

انابت فرمودن واستعفاوعزلت گرفتن شیخ رکن الملة والدین علاءالدوله احمدبن محمدبن احمدالبیابانکی از اشغال ومهمات سلطانی وغضب فرمودن ومبالغه نمودن سلطان محمدخدا بنده چنانچه قرب دوسال شیخرا میسر نشد که باشیخ نورالدین عبدالرحمن الاسفراینی که شیخ اوست ملاقات نماید تا عاقبت سلطان را با سر رضا آورد

خدا بنده واورا در قبه عالیه سلطانیه دفن کردند پیش پسران دختر او **بسطام اغول** وبا **یزید** که پسران **الجایتو** سلطان بودند) (۱)

سنة ست و سبعمائه (۷۰۶)

قتل شاه **علی سیستانی** بردست مولای بیك (۲) **وخواجه مجدالدین** محمدبن خواجه نجیب الدین احمدبن خواجه زین الدین حاجی الخوافی النیاز آبادی دربلدهٔ قاین

عزیمت **الجایتو** سلطان بحرب گیلان وتسخیر آن مملکت وقتل **قتلق شاه** نویان در حرب مذکور

آمدن داشمند **بهادر** (۳) بهرات وسپردن ملك **فخر الدین** محمد کرت هرات را بدو ورفتن بقلعه سکلجه - قتل داشمند **بهادر** بقلعه **اختیار الدین** هرات بردست **جمال الدین** محمدسام درصفر - آمدن **بوجای** پسر داشمند بهادر بهرات وکین خواستن پدرخود

وفات ملك **فخر الدین** محمدبن ملك شمس الدین محمدبن ملك شمس الدین محمدبن ملك رکن الدین ابی بکر کرت بهرات

قتل پهلوان **یاراحمد** والدمولانا العلامه الامام الهمام عبد الرحیم یار احمد و محمود فهّاد که باتفاق بابوجای ولشکر بیرون مواضعه کرده بودند وقصد **جمال الدین** محمد سام کرده

گرفتن **بوجای** بن داشمند **بهادر** شهر هرات را وقتل جمال الدین محمدسام

---

(۱) دوسه سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ امیر مولای بیك

(۳) در کتاب تاریخ نامه هرات تالیف سیفی هروی درچند مورد دانشمند بهادر ضبط شده در کتاب روضة الصفا وحبیب السیر و کتاب تاریخ مفصل ایران تالیف مرحوم عباس اقبال و کتاب تاریخ ادبیات ایران (ازسعدی تاجامی) هریك درچندین مورد داشمند بهادر ضبط کرده اند ولی درهرسه نسخه این کتاب داشمند ضبط شده

و قاتلان داشمند بهادر وهر کس که باز بسته خونیان داشمند بهادر بودند

رفتن **بوجای** بن داشمند بهادر بمحاصرهٔ قلعه‌سکلجه که اختیارالدین محمد هارون در قلعه مذکور بود وفات الشیخ **جمال‌الدین** والد ملك عزالدین ملك شیراز واخیه ملك شمس‌الدین فی الحادی والعشرون من ربیع‌الثانی مدفوناً بشیراز

وفات الشیخ **صلاح‌الدین** الطوسی من‌اولاد الشیخ ابی نصرالسرّاج‌فی‌رجب

سنةسبع وسبعمائه (۷۰۷)

وفات مولی‌**الفاضل** مولانا شمس‌الدین العبیدی القاضی بتبریز فی خامس‌عشر ذی قعده

عزیمت **ایرنجین‌خان** خدا بنده محمد الجایتو سلطان بحکومت روم ـ جلوس ملك **غیاث‌الدین** محمد بن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن‌الدین ابوبکر کرت بملکی‌هرات بحکم خدا بنده محمد **الجایتوخان** مع‌ولایات که ملوك غور بر آن حکم میکرده‌اند ـ سپردن **اختیارالدین** محمدبن هارون قلعه سکلجه را بملك **غیاث الدین** محمد کرت ـ آمدن **امیر سونج** بهرات ورفتن ملك **غیاث‌الدین** محمد کرت پیش‌او

آمدن **بوجای** داشمند **بهادر** بهرات وقتل **بختیار**خزانه دار الملك **فخر الدین** محمد کرت وعمر حمامی نو کراو ـ ولادت شهزاده ساتی بیك بنت خدا بنده **الجایتو** محمد خان

آمدن شاه **شرف‌الدین** مظفربن منصوربن‌حاجی الخوافی بحکم **الجایتوخان** بیزد وحکومت راهها که در عهدهٔ او کرده بودند

وفات شیخ **براق** در گیلان واورا آورده در سلطانیه دفن کردند ـ وفات‌امیر **تولکتمور**بن کوجتمور والی جرجانیه بخوارزم

وفات مولانا زین الدین الخنجی (۱) درچهاردهم صفر

سنة ثمان وسبعمائه (۷۰۸)

ولادت صاحب اعظم خواجه رکن الدین صاین قاضی عمیدالملک بن المولی الاعظم شمس الدین صاین قاضی بن رکن الدین صاین فی رمضان

وفات بلغان خاتون زوجه غازان خان که باجماعت مسلمانان اعتقاد صافی داشت

آمدن سید بدرالدین که نقیب سادات مشهد مقدسه رضوی بود وپیش سلطان محمود خدا بنده الجایتوخان آمد وسلطان اورا تعظیم و تکریم بسیار نمود از جمله کاسهٔ آش بر دست خود گرفت تاسید بدرالدین مذکور آش خورد

رفتن ملك غیاث الدین محمد کرت باسفزار واز آنجا بخیسار وآمدن بهرات

سنة تسع وسبعمائه (۷۰۹)

وفات مرتضی مرحوم سید نظام الدین عربشاه بن سید محمود شاه سبزواری دراین سال سلطان محمد خدا بنده (۲) شیعی شد ونام خلفأ ثلاثه از خطبه و سکه بینداخت وبعداز نام حضرت رسالت نام امیر المؤمنین علی المرتضی وامیر المؤمنین حسن وامیرالمؤمنین حسین علیهم السلام (۳) در خطبه گفتند و در سکه نام دوازده امام نقش کردند

فرستادن سلطان محمد خدابنده الجایتوخان نجم الدین قتلق تمور را بخوارزمشاهی

وفات مولانا تاج الشریعه ابوعبدالله عمر بن المولی العلامه صدرالشریعه البخاری بکرمان و هو تاج الشریعه عمر بن صدرالشریعه عبیدالله بن محمود المحبوبی البرهانی

---

(۱) نسخه پ الهنجی وخنج بضم اول یکی از دهستانهای دور استدر فارس

(۲) نسخه ن کلمهٔ سلطان ندارد

(۳) نسخه پ حسن وحسین رضی‌الله عنهم

دربیست ویکم ربیع الثانی .

ولادت صاحب مرحوم **امیر رکن الدین** شیخ محمودبن (۱) المرحوم خواجه رشیدالدین فضل الله الهمدانی در موضع میدان الکبیر المشهور بمیدان سلیمان شاه و آن موضعی است در کردستان میان همدان وبغداد فی یوم الاثنین سیزدهم جمادی الثانی

سنة عشرة و سبعمائة «۷۱۰»

وفات مولاناء اعظم **قطب الملة** والدین الشیرازی بتبریز روزیکشنبه سابع عشر رمضان دفن فی جرنداب فی جوار قاضی بیضاوی و صاحب تاریخ فناکتی در تاریخ وفات او گفته :

روز یکشنبه قریب عصر سال ذی (۲) ی وز بگذشته درتبریز ازماه صیام
روح پاک قطب دین محمود شیرازی برفت سوی فردوس برین باصدهزاران احتشام

دادن منصب امارت وراه امیرالامرائی بامیر چوپان نویان .

وفات **سیف الدین** علی بن محمد الرفاعی مدفوناً بسلطانیه .

آمدن **امیر یساول و توکال وخواجه علاء الدین هندو وجلال الدین محمد شاه بهرات وملک غیاث الدین محمد کرت** ایشان را چیز بسیار داد وخدمت بقاعده کرد اما خواجه علاء الدین هندو را زیاده از آن توقع بود باتفاق **محمد دولدای** عرضه داشت خدابنده **محمد الجایتو خان** کردند که **ملک غیاث الدین محمد کرت** یاغی خواهدشد وشهر و قلاع را عمارت میکند .

وفات **مولاناء اعظم جمال الملة والدین** ترک بتبریز .

وفات مولانا **اقضی القضاة** فی زمانه **مولانا علاء الملة والدین ابی بکر القاضی**

---

(۱) نسخه ب اضافه دارد الصاحب الاعظم

(۲) باید، سال ذال ویاء خواند ویا وزاء یعنی سال ۷۱۰ وروز ۱۷ صیام

(۱) بابیورد **وهو مولانا ابی بکر** بن مولانا اوحد الملة والدین فضل‌الله بن مولانا رکن‌الدین اسعدالابیوردی فی یوم عاشورا •

وفات مولانا صدر الملة والدین بدر الاسلام **محمد بن احمد بن حسین السمرقندی** دررابع عشرین(۲) صفر مدفونا بخیابان بحظیره امام **فخرالدین الرازی** •

قتل شهزادگان **ایسنتمور وقونجی** پسران **انبارجی** بن منکو تیمور بن هلاکوخان بن تولی‌خان بن چنگیزخان در کرده کوه بحکم سلطان **الجایتو** محمد خدابنده وشهزادگان مذکوررا نقل تبریز کردند وآنجا مدفونند •

رفتن مولی العلامه **شهاب‌الدین محمد** بن احمد بن محمد السلطانی البهرزنی از خوارزم بکعبه (۳) •

سنة احدی عشرة و سبعمایه (۷۱۱)

دادن وزارت بحکم **خدا بنده محمد الجایتوخان** بخواجه **تاج‌الدین علیشاه** جیلان قتل خواجه **سعدالدین ساوجی** ونواب او (اول) **شهاب الدین مبارکشاه** (دویم) **زین‌الدین ماستری** (سیم) ناصر الدین یحیی بن جلال‌الدین طرّه (٤) (چهارم) **داود**شاه (پنجم) کریم‌الدین

میل کشیدن **سید حمزهٔ** آوجی وسید **عماد الملوک** سمنانی که ایشان نیز نایب **خواجه سعدالدین** مذکور بودند وحکم بقتل ایشان نیز شده بواسطهٔ اسم سیادت ایشانرا قتل نکردند ومیل کشیدند

عزیمت **ملک غیاث‌الدین محمد کرت** باردوی خدا بنده **محمد الجایتوخان**

---

(۱) نسخه نخجوانی ابی‌القاضی

(۲) نسخه پ رابع‌عشر

(۳) نسخه پ این‌سطررا ندارد

(٤) نسخه‌ن حلال‌طره

و گذاشتن ملک شمس الدین عمرشاه خاندری (۱) را برجای خود بملکی هرات و پسر خود ملک شمس الدین رابدوسپرد و خواجه عزیز الدین بن خواجه شهاب الدین سق را جهت نسق امور دیوانی بگذاشت واختیار الدین محمد هارون را حصار و خزانه سپرد وخود چون باردوی الجایتو سلطان رسید سؤال فرمود که در حق تو نوشته‌اند که تو فکر یاغی گری در سرداری او جوابهای نیکو گفت حکم شد که او در اردو موقوف باشد تازمان مواجهه که آن جماعت که عرضه داشت کرده‌اندباردو آیند وبا او مواجهه کنند

وفات کرای بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیز خان آمدن مولانا العلامه شهاب الدین محمد بن احمد بن محمد السلطانی البهرزنی از کعبهٔ معظم و مدینهٔ مبارک بخوارزم

سنة اثنی عشر و سبعمایه (۷۱۲)

عزیمت خدا بنده محمد الجایتو خان بشام و گرفتن قلعهٔ گرجیه ومراجعت نمودن تاخت کردن شهزادگان منسور و کبک (۲) بر خراسان وخرابی بسیارنموده مراجعت کردند ۳

---

(۱) نسخه نخجوانی ملک فخرالدین عمرشاه نوشته ودرست نیست در تاریخ نامهٔ هرات ص ۵۷۹ مینویسد : که‌ملک غیاث الدین کرت موقع‌عزیمت باردوحکومت شهررابعم خود ملک شمس‌الدین وزیر وبه‌پسر خود شمس‌الدین محمدمفوض داشت ووزارت‌را بناصرالدین عبیدالله باز گذاشت وراه نیابت‌را بشمس‌الدین عمرشاه‌خواندری ارزانی فرمود ودر روضات‌الجنات شمس‌الدین‌عمرشاه خدری ضبط کرده وتصور میرود عنوان ملک هم درهردو نسخه مجمل‌درست نباشد

(۲) نسخه پ منسور و کبک

(۳) نسخه پ ومراجعت نمودن بعداز آنکه خرابی‌بسیار کرده بودند

Kashmir University Library

رفتن امیر علی قوشجی ولشکرهاء خراسان برعقب شهزادگان منسور و کبک[1] واز آب آمویه گذشته درمملکت ماورالنهر تاخت کردند

وفات سلطان ولد فرزند مولاناء شیخ الاسلام الاعظم جلال الملة والدین البلخی المعروف بمولاناء روم فی حادی عشرین رجب الاصم

درین سال درغیبت ملك غیاث الدین محمد کرت در هراة بوجای بن داشمند بهادر و محمد دولدای خرابی بسیار کردند و مطالبات عنیف نمودند و بعضی از مردم هرات بواسطهٔ ایشان جلا نمودند و موجب تفرقهٔ مردم هرات شد

وفات مولی العلامه مولانا قطب الدین الفالی بشیراز (وهو محمد بن مسعود بن محمود بن ابی الفتح الفالی السیرافی) (۲)

ولادت امیر کمال الدین حسین بن خواجه جلال (۳) بن خواجه رشید الدین فضل الله همدانی در بیست وهشتم ربیع الاول بسلطانیه

سنه ثلاث عشرة و سبعمایه (۷۱۳)

گرفتن داود خواجه بن داوی بن براق نواحی هرات را وبا مردم معاش نیك نمودن .

آمدن سلطان ابوسعید بهادرخان بحکم پدر خود[4] بحکومت خراسان

آمدن امیر یساول وورود خانه هرات را معسکر ساختن بوهم آنکه داود خواجه بن[5] براق ناگاه قصد هرات ننماید .

---

(۱) نسخه پ منسوز

(۲) قسمت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

(۳) نسخه پ جلال الدین بن

(٤) نسخه ن کلمه (خود) را ندارد

(٥) داود خواجه مذکور پ

وفات ملک علاء الدین محمد ۱ بن ملک شمس الدین محمد بن ملک رکن الدین ابی بکر کرت در خیسار .

وفات شهریار مظفر بن منصور بن حاجی الخوافی در سیزدهم ذی قعده مدفوناً بمیبد یزد .

قائم مقام شدن شهریار الغازی ۲ محمد بن المظفر بن منصور بن حاجی الخوافی بر جای پدر خود .

سنه رابع عشر و سبعمایه (۷۱۴)

وفات مولانا الامام همام الدین التبریزی الشاعر فی خامس عشرین صفر که پیر و معمر بود صد و شانزده سال از عمر او گذشت در تبریز بحمام رفت و بر تخته که بر بالای آخر کرم بود بنشست اورا غشی آمد و در آخر کرم ۳ افتاد چون بیرون آوردند وفات کرده بود (ومحری شده) ٤

درآمدن داود خواجه بن براق و فرزندان دواء بن براق درخراسان و گریختن امیر رمضان از پیش ایشان و تاخت کردن فرزندان براق درخراسان و مراجعت نمودن ایشان ٥

غضب فرمودن خدابنده محمد الجایتوخان برامیر رمضان وعزل او ازامارت

---

(۱) محمد بن محمد بن ابی بکر کرت درخیسار پ

(۲) الغازی امیر مبارزالدین محمد پ

(۳) بر درآخر کرم افتاد پ

(٤) قسمت بین پرانتز رانسخه ندارد وفاضل محترم آقای مؤید ثابتی در مقدمه دیوان همام که بهمت ایشان چاپ شده بااشاره ونقل از مجمل عمر اورا بیش از ۷۸ ندانسته اند .

(٥) عبارت این سطر در نسخه ن چنین است ووهم کرده امیررمضان ازیشان بگریخت وایشان تاخت کرده مراجعت نمودند .

لشکر ومنصب او بر بکتوت مقرر کردن .

دادن قضاءِ هرات بحکم ملك غیاث الدین کرت **بمولاناءاعظم** صدر الملة والدین بن مولانا فخرالدین خیسار و بر طبق نشان ملك **غیاث الدین** از پیش الجایتوخان آل تمقا (۱) بنفاذ پیوست .

مراجعت ملك غیاث‌الدین محمد کرت از اردوی خدابنده محمد الجایتوسلطان که گویند بالتماس شیخ **نورالدین عبدالرحمن** الاسفراینی خلاص شد و گویند بالتماس شیخ رکن‌الدین علاءالدوله واین صحیح است چه درین تاریخ شیخ نورالدین عبدالرحمن در حیات نبود وبا نشان آل تمقا مراجعت نمود .

آمدن **بابا اغول** جدالسلطان الاعظم طغاتیمورخان ازخیوق بابیورددر کرّت اول ومولاناءِ اعظم زین المتوالدین القدسی ملازم او بوددر شوال .

فرستادن سلطان محمد خدابنده الجایتوخان‌شهزاده **ابوسعید بهادرخان** را در صحبت مادر او **حاجی خاتون** بنت سؤیلامیش بن تفکیر (۲) امیر اویرات بخراسان و آن ممالك را با لشکرهاءِ بزرگ بوی ارزانی داشت و امیر **سونج** بن **شیشی** بخشی ملازم شهزاده ابوسعید بهادر خان بود ودرکار لشکر سعی واجتهاد مینمود تا زمان واقعهٔ الجایتوخان .

وفات شیخ **ظهیرالدین عبدالرحمن** بن الشیخ الجلیل نجیب الدین علی بن بزغش بن عبدالله فی خامس عشرین رمضان المبارك (۳)

وفات خواجه اصیل‌الدین بن افضل الحکما خواجه **نصیرالدین محمد** بن محمد الطوسی ببغداد مدفوناً بجنب ٤ پدرخود بحریم موسی الکاظم رضی‌الله عنه .

---

(۱) در هرسه نسخه آل تمغا نوشته شده که درست نیست وتمغا لغتی است ترکی و معانی متعدد دارد ودر اینجا بمعنی فرمان است .

(۲) نسخه پ تنکر .

(۳) پ این سطر را ندارد . (٤) نسخه ن این کلمه را ندارد

سنه خمس عشره وسبعمایه (۷۱۵)

رسیدن ملك غیاث‌الدین محمد کرت از اردوی خدابنده الجایتوخان بهرات واستقبال نمودن ملك شمس‌الدین محمدبن امیرورنه و ملك شمس‌الدین محمدبن ملك غیاث‌الدین مذکوروملك شمس الدین عمرشاه‌خاندری وقاضی‌صدرالدین‌خیسار (۱) وخواجه عزیز سق ودر اواسط رجب‌الاصم نزول بهرات فرمود .

وفات سید رکن‌الدین استرابادی صاحب التصانیف المشهوره منها شرح متوسط کافیه .

آمدن شهزاده منسور (۲) بایران زمین والجایتوخان باو عهد کرده ایران‌زمین باو گذاشت وبوجای داشمند بهادر ولشکر ایران بااو جمع شد .

حرب شهزاده منسور باشهزاده کبك وبمدد ایرانیان شهزاده منسور مظفر شد وشهزاده کبك بگریخت قتل بوجای (۳) داشمند بهادر درحرب مذکور .

قتل سید رکن‌الدین ابهری بزهر که الجایتوخان را بمذهب شیعه تحریص میکرد .

وفات محمد دولدای بهرات (٤)

وفات آلجتای خاتون بنت سؤبلامیش در شب چهارشنبه چهارم رجب بقروق سلطانیه واورا بتبریز برده نزدیك پسر او دفن کردند .

ولادت مولانا افضل‌الدین احمد بن القاضی مجدالدین القاضی بشیرازفی ذیقعده

---

(۱) نسخه پ خیساری

(۲) نسخه پ منسوز

(۳) نسخه پ بوجای بن

(٤) نسخه پ این قسمت را ندارد

سنة ست عشر و سبعمایه (۷۱۶)

وفات الجایتوخان محمد خدابنده بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان در غره شوال ومدت عمراو سی وپنج سال ونه‌ماه وهژده روز بود ودوازده سال ودوماه ونیم پادشاهی کرد ودرقبه عالیه سلطانیه مدفونست

اندرشب جمعه بود سلخ رمضان   در هفصد و شانزده بحکم یزدان
خربنده که بود برممالك سلطان(۱)   کز تخت فرود آمد وشاهی بگذاشت

تاخت کردن شاهزاده **یسور** ودرآمدن یسور درخراسان وتاخت وغارت وحرب شاهزاده کبك خان باشاهزاده یسور وخرابی نمودن درخراسان جلوس ملك **بهاء الدین محمد** بن محمد بملکی شبانکاره(۲)

هلاك سلطان **علاء الدین** پادشاه دهلی وفرستادن امیریساول جمعی رابهرات که بزخم شکنجه وچماق پنجاه هزار دینار از متمولان و کلانتران وسکان هرات گرفتند (۳)

جلوس **باینتو قاآن** برسریر خانی و هو باینتو قاآن بن کملان (٤) وفات قاضی القضات نظام الدین عبدالملك مراغی .

وفات المولی **مخلص الدین** بن المولی نورالدین الحکیم الابرقوهی **ابو الخیر** بن عبدالقادر والد مشایخ مزار طاووس الحرمین بابرقوه شیخ صدرالدین ابی‌اسحاق و شیخ نورالدین ابوالفتوح .

---

(۱) این دو بیت را نسخه پ ندارد

(۲) عبارت نسخه پ دراین دو سطر چنین است تاخت کردن شاهزاده یسور در ماوراء النهر وحرب شاهزاده کبك خان بااو و در آمدن یسور درخراسان و خرابی که درخراسان نموده .

(۳) این دوسطر رانسخه‌پ ندارد .

(٤) ن کملا

سنة سبع عشره وسبعمایه (۷۱۷)

عقد کردن سلطان ابوسعید بهادر خان **الجای** (۱) قتلغ خاتون بنت غازان خان وتزویج (۲) وزفاف ودراین زفاف جشنی ساختند که درهیچ زمان مثل آن جشن نشان نداده اند .

جلوس سلطان **ابوسعید بهادرخان** بن الجایتوخان بن ارغون خان بن ابقاخان بن هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان که‌چون واقعهٔ پدرخود شنید ازخراسان بسلطانیه آمد در صفر (۳) وروز دوشنبه بیست ودوم (٤) ربیع الاخر بطالع اسد (٥) در قروق سلطانیه برتخت پادشاهی نشست .

ولادت **شیخ‌حسن** بن تیمورتاش بن جوپان نویان که او را شیخ حسن کوچك خواندند آمدن امیر جوپان بحکم سلطان ابوسعید بهادرخان بحکومت خراسان

وفات شیخ علی‌الغدی بکرمان .

ولادت **امیر محمد** بن امیر محمود شاه اینجو بشیراز .

عزل **خواجه رشید** وزیر بحکم سلطان ابوسعید بهادر خان از وزارت

قتل امیر **یساول** بردست مبارکشاه بن بوجای بن داشمند بهادر در حرب بتبیر[6]

یاغی شدن امیر بکتوت ومبارکشاه بن بوجای و بیرامشاه محمد دولدای و رفتن پیش یسر[7] در عاشر محرم .

---

(۱) پ کلمه‌الجای را ندارد .
(۲) ن کلمه تزویج را ندارد
(۳) ی کلمه در صفر را ندارد
(٤) پ بیست وسوم
(٥) نسخه پ بطالع سعد
(٦) پ بتبریز
(٧) پ پیش یسور

جلوس سلطان **قطب الدین** بن سلطان علاءالدین بپادشاهی دهلی وفات مولانا **رکن الدین** والد قاضی عضد شبانکاره .

آمدن شهزاده یسور بظاهر هرات و بیرون آمدن ملك شمس الدین بن ملك غیاث الدین پیش شاهزاده یسور عهد دوستی بستن شاهزاده یسور با سلطان ابوسعید بهادرخان وعهد نامه ها نوشتن .

یاغی شدن شاهزاده منقان وبیرامشاه محمد دولدای با شاهزاده یسور و بمدد ملك غیاث الدین محمد کرت برسر امیر **بکتوت** رفتند وبکتوت فرار نمود و الوس اورا غارت و تاراج کردند[1]

عزیمت شاهزاده یسور بطرف سیستان وفرستادن ایلچی پیش ملك ناصرالدین واو مطاوعت ننمود و بااو ایل نشد وجواب موحش پیش شهزاده یسور فرستاد

وفات **الشیخ سراج الدین ابوالحسن علی القدسی وهو علی** بن محمد القدسی فی التاسع من جمادی الاولی مدفوناً بکرمان .

وفات مولی العلامه نجم الدین ملك **ملکزاده یازری** واسمه علی بن ملك فخر-الدین الرشتقانی[2]

سنة ثمان عشر و سبعمایه ۷۱۸

وفات **مرتضی اعظم** وشیخ الاسلام المعظم قدوة المرشدین امیر سید عالم الحسینی قدس الله سره بهرات در شانزدهم شوال مدفوناً **بمصرخ** در مشرق قبه سادات و او را در تصوف شأنی عظیم است واو مرید شیخ المشایخ بهاءالدین **زکریا مولتانی** است و او را در تصوف مصنفاتست .

---

(۱) این دوسطر را نسخه پ ندارد

(۲) این دوسطر بین پرانتز را هم نسخه پ ندارد

اول نزهة الارواح دویم صراط مستقیم سیم کنز الرموز چهارم طرب المجالس پنجم دیوان ششم قصاید پنج گنج وغیره وبعضی میگویند که سی نامه حسینی از آن اوست اما بتحقیق پیوسته که سی نامه مذکور از آن مرتضی مرحوم سید حسن الغزنوی الحسینی است ودر دیوان او که پیش از ولادت سید حسینی نوشته اند ثبت است (۳)

قتل خواجه رشید وزیر وهو رشید الدین فضل الله بن ابی الخیر بن العالی المتطبب الهمدانی بحکم سلطان ابوسعید بهادرخان در سابع عشر جمادی الاولی وملك الفضلا شرف الدین فضل الله الوصاف در تاریخ او گفته بیت ،

رشید دولت ودین چون رحیل کرد بعقبی

نوشت منشی تاریخ او که طاب ثراه

قتل خواجه عز الدین ابراهیم بن خواجه رشید الدین فضل الله مذکور

سنة تسع عشر وسبعمایه (۷۱۹)

تزویج امیر چوپان نویان باشاهزاده ساتی بیك بنت سلطان محمد خدا بنده الجایتوخان وزفاف هم درین سال .

عصیان نمودن **تیمورتاش** بن امیر چوپان نویان درروم ورفتن امیر چوپان بروم وتیمورتاش را بدرگاه سلطان **ابوسعید بهادرخان** آوردن .

قتل سلطان **قطب الدین** بن سلطان علاء الدین پادشاه دهلی جلوس خسروخان بپادشاهی دهلی .

رسیدن **مبارکشاه** بن بوجای بن داشمند بهادر در پانزدهم صفر بهرات وحرب

---

(۳) نسخه پ شرح احوال حسینی را قدری مختصر تر نوشته است جامی در نفحات الانس وریو نیز در فهرست برتیشش موزیوم تاریخ وفات را ۷۱۸ نوشته اند وهفت اقلیم ۷۱۷ وهدایت درمجمع الفصحا ۷۲۳ ودر ریاض العارفین ۷۲۸ ودولتشاه سمرقندی ۷۱۹ نوشته اند.

لشکر هرات بااو ومراجعت مبارکشاه مذکور .

رسیدن بکتوت و سلطان نامی که شهزاده **یسور** بمدد مبارکشاه بن بوجای فرستاده بود بادههزار سوار وحرب کردن **ملک غیاث‌الدین** بابکتوت وسلطان‌مذکور و مراجعت ایشان .

آمدن شاهزاده **یسور** بنفس خود بحرب هرات ویکماه محاصره نمود و چون اورا کاری میسر نشد بطرف گرمسیر مراجعت نمود .

حرب سلطان **ابوسعید بهادرخان** بنفس خود با **ایرنجین (۱) وقرشی** و سلطان بنفس خود دراین‌حرب کارها کرد ولقب **بهادرخانی** (۲) در این حرب **امیر چوپان نویان** وامرا برو اطلاق کردند وفرارنمودن **ایرنجین وقرشی**(۳)

وفات صاحب مرحوم خواجه **وجیه‌الدین زنگی** بن خواجه عزالدین طاهر فریومدی .

وفات **امیر اختیارالدین ابرقوهی** ملک ابرقوه وهو امیر افتخارالدین حسن بن کیخسرو فی‌جمادی‌الآخره بابرقوه .

وفات **امیرایسن قتلغ** بعلت فجاه بعدازآنکه ضبط خراسان کرد مراجعت نمود به پیش سلطان ابوسعید .

قتل **امیرزنبو وحاجی دلقندی** که قصد دمشق خواجه ولد امیرچوپان کرده بودند بحکم دمشق خواجه‌مذکور .

دادن وزارت سلطان ابوسعید بهادرخان بخواجه **تاج‌الدین علیشاه جیلان** .

---

(۱) نسخه پ ایرنجن

(۲) نسخه پ بهادری

(۳) نسخه نخجوانی تمام وقایع فوق را در بدو سال ۷۱۹ تافرار ایرنجین و قرشی ذیل عنوان سنه عشرین وسبعمائه نوشته است

عزیمت شاهزاده **یسور** بعد از آنکه چند ماه در زمین داور مقام کرده بود به مازندران وقتل واسر وغارت مازندران بردست او .

فرستادن ملک غیاث‌الدین محمد کرت لشکر هرات را **بیادغیس و** گرفتن خیل خانه مبارکشاه بن بوجای بن داشمند بهادر را و بعضی از مردم بکتوت و آوردن به هرات .

فرستادن شاهزاده یسور مبارکشاه بن بوجای بن داشمند بهادر را بتاخت کردن هرات واو تاخت آوردن بهرات و مردم خود را طلب داشتن وملک غیاث‌الدین محمد کرت بسخن او التفات ننمود ومردم اورا نداد(۱) .

سنة عشرين وسبعمايه «۷۲۰»

وفات شیخ **شرف‌الدین طویل قزوینی** قتل خسروخان پادشاه دهلی بردست سلطان **غیاث‌الدین تغلشاه** .

جلوس سلطان غیاث‌الدین تغلشاه برتخت دهلی بناء عمارت طاق و صفهٔ سرروضه قطب الاولیاء شیخ‌الاسلام **زنده‌پیل احمدجام بردست ابوالمؤمن(۲)** ملک غیاث‌الدین محمد کرت (المدفون بهذا المشهد .

لشکر کشیدن ملک غیاث‌الدین محمد کرت بشهر اسفزار و سپری شدن حکومت **ملک قطب‌الدین اسفزار** و گرفتاری او) (۳) .

عرضه داشت نمودن ملک غیاث‌الدین محمد کرت باردوی سلطان ابوسعید

---

(۱) تمام وقایع چند سطر آخر که از دادن وزارت سلطان.....شروع میشود درنسخه پ جزو وقایع سال ۷۱۸ ثبت شده

(۲) نسخه پ کلمه کنیت را ندارد و کلیه این وقایع در نسخه ن جزو وقایع ۷۱۹ ثبت شده

(۳) عبارت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

بهادرخان برسالت مولانا **ناصرالدین عبدالله** مضمون آنکه **ملك ینالتكین فراه و خواجه مجدالدین محمدخواف** و ملك قطب‌الدین اسفزار **وملك‌فرخ‌زاد** بن‌ملك قطب‌الدین مذکور باپادشاه زاده یسور ایلی نموده‌اند و اینصورت موجب تربیت ملك غیاث‌الدین محمد مذکور گشت و پنجاه هزار دینار برسم انعام ملك غیاث‌الدین مذکور فرستاد و حکم شد که مال واملاك این جماعت که بایسور ایل شده‌اند بملك غیاث‌الدین محمد ارزانی فرمودیم و ایشان باردوی سلطان ابوسعید بهادرخان رفته نمودند که مارا قوت مقاومت بایسور (۱) نبود و مملکت و لشکر ما کم بود باو اظهار ایلی نموده مملکت پادشاه‌را ازاسر وغارت وخرابی نگاه داشتیم و ملك غیاث‌الدین محمد باو ظاهر حرب نکرد وبقلعه هرات متحصن شد و تمام حوالی هرات و ولایات نزدیك‌را باسر وغارت داد و مملکت پادشاه‌را خراب کرد این معنی ازایشان مسموع فرموده حکم شد که ملك غیاث‌الدین محمد مذکور در املاك ومال ایشان تصرف ننماید (۲) ٠

مرمت عمارت مسجد جامع هرات بردست ملك غیاث‌الدین محمد کرت ٠

عزیمت ملك غیاث‌الدین محمد بباخرز وخواف وفتح رزهٔ باخرز وفتح نیازآباد خواف بردست او(۳) ٠

سنة احدی وعشرین و سبعمایه (۷۲۱)

وفات**ملك مظفرالدین طیب شاه**بن محمدبن محمد بن محمد که از ملکی شبانکاره عزل شده بود و متواری بود ٠

---

(۱) نسخه ن نخجوانی یسر

(۲) تمام این‌وقایع در نسخه ن ذیل سنه۷۱۹ درج است

(۳) تفصیل این‌واقعه بصورت دیگری در تاریخ نامه هرات درج است بصفحه۷۵۰ و۷۵٤ کتاب مذکور مراجعه شود

تربیت یافتن سلطان **محمد شاه جونه** از پدر خود سلطان **تغلقشاه** و چتر و لشکر وبعضی ار ولایات(۱) باقطاع بدو ارزانی داشت .

ولادت شیخ **جمال الدین ابواسحاق** بن محمود شاه اینجو فی رابع جمادی الاخر و گویند که ایشان از فرزندان شیخ الاسلام پیر هرات خواجه عبدالله انصاری اند .

حرب ملک غیاث الدین محمد کرت باخواجه مجدالدین محمد خواف و او بقلعه مایژناباد متحصن شد وملک غیاث الدین محمد کرت باخواجه مجدالدین محمد مذکور صلح کرد پسر بزرگتر او خواجه **جلال الدین محمد** نام بنواستایند و مراجعت نمود .

وفات شیخ **هندوی الفرویزی** حرب شهزادگان که سلطان ابوسعید بهادرخان بالشکر گران بحرب شاهزاده یسور فرستاد و ایشان باتفاق ملک غیاث الدین محمد کرت باشاهزاده یسور حرب کردند و شهزاده یسور بقتل آمد .

فتح قلعه تولک بردست ملک غیاث الدین محمد کرت .

(عزیمت ملک غیاث الدین بحج بیت الله کعبه معظم عظم الله قدره و گذاشتن)(۲) پسر خود ملک شمس الدین محمد را بملکی هرات .

رسیدن ملک غیاث الدین بسلطانیه و بملازمت سلطان ابوسعید بهادرخان مشرف شد حکم بنفاذ پیوست که ملک غیاث الدین محمد مذکور امیر محمل بوده محمل سلطان را بکعبه معظمه عظم الله قدره برد .

حرب ملک شمس الدین محمد بن ملک غیاث الدین محمد کرت باتفاق جماعهٔ نکودریان باشاه ینالتکین فراه وتاخت کردن وخرابی فراه .

---

(۱) نسخه پ ولایات هند

(۲) عبارت میان پرانتز را نسخه نخجوانی ندارد

مراجعت ملك غياث‌الدين محمد كرت ازحرمين شريفين بسلطانيه و تربيت و عنايت ازسلطان ابوسعيد بهادرخان يافته بامرام بهرات آمد .

وفات حكيم **نزاری قهستانی** شاعر (ولقب اوسعدالدين بود)[۱] واو ازبيرجند است ازنسل **علاءالدين ملحد** ومريد **نزار** بن مستنصر اسماعيلی بود ودايم بشرب خمر مشغول چنانك (۲) در دستور نامه كه در آداب شراب خوردن جهت فرزندان خود نوشته صفت شراب خوردن خود كرده :

بـا وقـات بودی ز مـاءِ العنب دوشيشه سه‌من‌را تب روز وشب

ودرمدت عمر خود دوسال توبه كرده وباز باسر شراب خوردن رفته .

پس‌از يك دوسالم كه توفيق حی مساعـد شد و ترك كـردم زمـی
دگرباره مخدوم (۳) مولای بيك كه بادش هميشه قرين بخت نيك
بجـام مـروق خمـارم شكست سر توبـه بی اختيارم شكست

اتمام كتاب عروه در تصوف بردست شيخ **ركن‌المله** والدين علاءالدوله (در دوشنبه بيست‌وسيم محرم‌الحرام) (٤) .

رفتن مولانا‌العلامه **شهاب‌الدين محمد بن** احمد‌بن محمد‌السلطان البهرزنی بار دوم **از** خوارزم بحج بيت‌الله المعظم (فی‌سلخ جمادی‌الاولی) (۵) و بوقت مراجعت در منزلی كه آنراخشك‌كاريز ميگفتند در كردستان درنزديك ميدان‌السلطان (آنجا)(٦) وفات كرد .

---

(۱) عبارت ميان پرانتز را نسخه پ ندارد
(۲) نسخه پ چنانچه
(۳) نسخه ن مختوم
(٤) عبارت ميان پرانتز را نسخه پ ندارد
(۵) عبارت ميان پرانتز را نسخه پ ندارد
(٦) نسخه ن ندارد

سنة اثنين(۱) وعشرين وسبعمايه(۷۲۲)

وفات ملك بهاءالدين محمد بن محمدبن محمد ملك شبانكاره .

جلوس ملك ناصرالدين محمود بن مبارز (الدين) (۲) بملكی شبانكاره .

وفات امیرحسین بن آقبوقا امیر خراسان .

دادن حكومت خراسان(بعدازاو بامیر تالش بن‌حسین بن) امیر چوپان(۳) .

وفات خواجه علاءالدين هندو بن خواجه وجیه‌الدين زنگی بن خواجه عزالدين طاهرالفریومدی وزیر .

وفات سلطان مشايخ الاسلام (استادالمحققين والمدرسين والمحدثين والمدققين)(٤) شيخ صدرالحق والملة والدين ابوالمجامع ابراهيم بن محمدبن محمد بن(٥) مؤيد ـ الحمويّه مدفونا ببحرآباد (وهو صدرالدين ابراهيم بن خاتم الاولياءِ سعدالحق والدين محمدبن الشيخ الربانی معين الملة والدين مؤيدبن الشيخ المحقق معين الملة والدين ابی بكر عبدالله بن الشيخ المكرم نجم الملة والدين ابوالحسن علی بن شيخ الاسلام جمال السنة معين الحق والدين ابی عبدالله محمدبن حمويّه بن محمدبن حمويّة الجوينی قدس الله سرهم وكان واحد عصره فی علم الحديث له روايات عاليه و اسانيد صحيحه وقد ادرك اكثر من الف شيخ فی روايت الحديث) (٦) .

وفات خداوندزاده ابوالمعالی بن خداوند زاده شمس الدين فی عنفوان شبابه

(۱) نسخه پ اثنا

(۲) نسخه نخجوانی ندارد

(۳) كلمات بين‌دو پرانتزرا نسخه ن ندارد .

(٤) كلمات ميان پرانتزرا نسخه پ ندارد .

(٥) اين محمد دويم‌را نسخه پ ندارد .

(٦) سطرچند ميان پرانتزرا نسخه پ ندارد .

بترمد فی‌السابع من رمضان و توفی ابوه (بعلة وفاته باربع اشهر)[۱] (خداوند زاده شمس‌الدین ابوجعفر الترمدی فی‌عشر محرم‌الحرام)[۲] .

وفات مولانا **ضیاءالدین محمد** بن سراج‌الدین هاشم‌بن فضل‌الله الابیوردی (فهو)[۳] مدفون فی‌مقبره میهنه فی‌جوار‌الشیخ ابی‌الخیر والدشیخ‌ابوسعید (فضل‌الله)[٤] وجوار اولاده .

(وفات امیر **یمین‌الدین الفریومدی**)[٥] .

سنة ثلاث و عشرین و سبعمایه (۷۲۳)

وفات سلطان **تغلقشاه** پادشاه هند (که در دهلی درزیر بار آمد)[٦] .

جلوس سلطان **محمدشاه** بن سلطان تغلقشاه المعروف بسلطان محمدشاه جونه که درمدح او گفته‌اند :

بیت

خدایا تاجهان باشد نگهدار این جهانبان را

محمـد شاه تغلقشاه سلطـان بن سلطـان را

وفات المولی العلامه (الامام)[۷] جمال‌الملة والدین افضل‌المتقدمین والمتاخرین (الحکیم) صاعدالتر کستانی (فی‌الثالث من جمادی‌الاولی)[۸]

---

(۱) قسمت میان پرانتزرا نسخه ن ندارد .
(۲) قسمت بین پرانتزرا نسخة پ ندارد .
(۳) این کلمه‌را نسخه پ ندارد .
(٤) این کلمه نیز در نسخه پ نیست .
(٥) این قسمت‌را نسخه پ ندارد و امیر یمین‌الدین شاعر مشهور به طغرائـی پدر ابن یمین معروف است .
(٦) این قسمت‌را نسخه پ ندارد ومقصود اینست که عمارت برسرش خراب شد .
(۷) این کلمه‌را نسخه پ ندارد .
(۸) قسمت میان دوپرانتزرا نسخه پ ندارد .

بیت

روان افضل عالم جمال دین صاعد صمود کرد ز دنیـا بجنةالماوی
بسال هفتصدوبیست‌وسه به‌نیشابور سه روز رفته ز ماه جمادی‌الاولی

سنة اربع وعشرین وسبعمایه (۷۲۴)

نصب **ملک صاین** بوزارت سلطان ابوسعید بهادرخان .

وفات خواجه **تاج‌الدین علیشاه جبلان** (دراواخر جمادی‌الاخره)[۱] مدفونا به محله میدان کهن تبریز درمحراب مسجد جامع که خود بنا کرده است[۲] .

تعیین**امیر تالش** بن امیرحسین بن امیرچوپان نویان بحکومت کرمان .

وفات **امیر سیدمحمدالمهدی الابیوردی** واو دعوی کرد که‌من مهدی‌ام .

سنة خمس وعشرین و سبعمایه (۷۲۵)

ولادت **شاه شرف‌الدین مظفر**بن امیر مبارزالدین محمدبن مظفربن منصوربن حاجی الخوافی .

قتل ملک **ناصرالدین محمود** بن مبارز حاکم شبانکاره .

جلوس ملک**غیاث‌الدین محمد**بن طیب شاه‌بن محمد شبانکاره .

قتل ملک **فخرالدین** حاکم شیراز در تبریز .

سنة ست وعشرین وسبعمایه (۷۲۶)

وفات خداوند زاده **جلال‌الدین الترمدی** عم خداوند زاده علاءالملک بترمد

---

(۱) این قسمت‌را نسخه پ ندارد .

(۲) این کلمه‌را نسخه ن ندارد .

(وقیل سنة خمس وعشرین و سبعمایه)[1] .

قتل ملك صاین وزیر بحکم امیر چوپان نویان .

وفات **عبدالله** بن سرایـا و قدتوفی فی‌تلك‌السنه ولده و اتباعه و مملوکه و صدیق لـه .

سنه سبع وعشرین وسبعمایه ۷۲۷

قتل **دمشقخواجه** بن امیرچوپان بسلطانیه بردست سلطان ابوسعید بهادرخان .

لشکر آوردن امیر چوپان نویان برسر سلطان ابوسعید بهادرخـان (و آمدن بابهر)[2] ورفتن سلطان ابوسعید بهادرخان بامعدودی چند در برابر چوپـان نویان و برگشتن لشکر از امیرچوپان وآمدن پیش سلطان ابوسعید بهادرخـان .

فرارنمودن امیرچوپان پیش ازآنکه حربی واقع شود باجلاوخان پسرخود که از ساتی‌بیك بنت الجایتو سلطان محمد خدابنده داشت و خواهر زاده سلطان ابوسعید بود (قرار)[3] گرفتن‌وزارت برخواجه غیاث‌الدین محمد رشید .

ولادت **امیر علاءالدین کیقباد**بن غیاث‌الدین کیخسرو بن امیر محمود شاه اینجو فی تاسع عشرین رمضان .

سنة‌ثمان وعشرین وسبع‌مایه (۷۲۸)

آمدن **امیرچوپان‌نویان** وپسراو جلاوخان وجمعی که با او بودند بمرغـاب بادغیس واز آنجا امیر چوپان‌داعیهٔ آمدن بهرات کردچه ملك غیاث‌الدین محمد کرت را پسر گفته بود وبسیاری رعایت‌جانب او نموده واورا حکومت هرات داده وجلاوخان

---

(۱) قسمت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد .

(۲) نسخه پ ندارد .

(۳) نسخه پ ندارد .

وامرا که بااو بودند گفتند که غوریان اعتماد را نشایند وایشان بی‌وفا وغدارند و باامیر نوروز وداشمند بهادر غدر کردند وچندانچه (ازین نوع) ۱ مبالغه کردند بجائی نرسید(وسخن ایشان نشنید.

بیت

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید

قضا همی بردش تابسوی دانه و دام) ۲

باآخر باضطرار باچوپان‌نویان متفق شده بهرات آمدند چون ملك غیاث الدین محمد کرت از وصول ایشان خبریافت تا بده دو برادران پیش باز رفت و امیر چوپان رادر بیرون درب ۳ ملك بباغ بلند فرود آورد وهر روز ازشهر بیرون می آمد وملازمت امیر چوپان میکرد تا از پیش سلطان ابوسعید بهادرخان ایلچی رسید ونشان آورد که ملك غیاث الدین محمد کرت چوپان و جلاوخان را قتل کرده سرهای ایشان را بدرگاه فرستد ملك مذکور درین باب با نواب خود مشورت کرد گفتند که سلطان ابوسعید پادشاه بزرگ است بغیر امتثال فرمان او چاره نیست جمعی را ملك مقرر کرد که حکم سلطان را بر امیر چوپان خوانند و بموجب حکم بتقدیم رسانند (بتقدیم رسانیده‌شد) ٤ (وقتل امیر چوپان در محرم یا درشوال بود بهرات درباغ بلند وجلاوخان پسراورا بموجب التماس چوپان بند کرد بقلعهٔ اختیارالدین بردند ونگاه داشت وبا ملك وعده کرده بودند که چون چوپان و جلاوخان را بقتل آورد هفت ساله مال هرات ازونطلبند وبر او مقرر دارند بعداز آنکه چوپان را قتل کردند وخبر ببغداد خاتون که حرم سلطان ابوسعید بود و دختر امیرچوپان از سلطان

---

(۱) دوکلمه میان پرانتز را نسخه پ ندارد .
(۲) دروازه نسخه پ
(۳) نسخه پ عبارت وبیت میان پرانتز را ندارد
(٤) نسخه پ اضافه دارد

التماس کرد که مال طلب دارند ایلچی بطلب مال رفت وجلاوخان را قتل کردند بهمان حکم که دراول واقع شده بود بررغم بغدادخاتون) [1] وچوپان وصیت کرده بود که در پیش سلطان عرضه دارند که چوپان گفت که من بگناه دمشقخواجه بقتل آمدم مرا گناهی نبود ومرا براین دولت حقوق خدمت هست اگر سلطان عنایت کند وبفرماید که مرا در عمارتی که درمدینه مبارکه حضرت نبی کرده‌ام دفن کنند حاکمند سلطان ابوسعید ترحم فرموده هزار هزار دینار زر بفرمود که در وجه مصالح بدادند واو را وپسر او جلاوخان را همراه حجّاج بمکه مبارك بردند ودر مسجدالحرام اهل حرم وتمام قافله بروی وپسروی نماز کردند ولعن‌الله علی قاتل الچوپان گفتند چه‌آب نخله محمود امیرچوپان بیرونَ آورده واورواوپسر اورا درطواف همراه کردند و بمدینه مبارك بردند واهل مدینه براو بتمام نماز کردند وقافلهٔ حاج باز براو نماز کردند وطواف روضهٔ نبی دادند ودر عمارتی که ساخته بود ایشانرا دفن کردند[2]

قتل **تیمورتاش** بن چوپان که‌او گریخته بمصر رفت وهم‌آنجا پادشاه مصر او را بقتل آورد وسر اورا‌پیش سلطان (ابوسعید بهادرخان)فرستاد [3] در شوال [4] ایلچی فرستادن سلطان ابوالمجاهد **محمدشاه** بن **تقلغشاه** المعروف بجونه [5] پیش **سلطان** ابوسعید بهادرخان وتبرکات وتنسوقات هند چنانکه فراخور همت اوباشد فرستاد

فرستادن سلطان ابوسعید بهادرخان سید عضدالدین را همراه ایلچی(سلطان محمد شاه جونه‌بهند) [6] باتحف وهدایاوتنسوقات بی‌حد واندازه وچون سید مشارالیه

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

۲) مطالب هفت هشت سطر بالا با نسخه پ یکیست ولی عباراتش مختلف‌است

(۳) کلمات میان پرانتز را نسخه ن ندارد

(٤) این کلمه را نسخه پ ندارد

(٥) نسخه پ ایلچی فرستادن سلطان محمد جونه پیش

(٦) عبارت میان پرانتز را نسخه پ ندارد

تبرکات بعرض رسانید سلطان محمد شاه خواست که در حق او انعامی فرماید گفت که سید عضدالدین رابخزانه برند که چندانچه خواهد مال بگیرد وچون اورا بخزانه بردند هرچند الحاح ومبالغه کردند بغیر ازمصحفی چیزی دیگر تصرف نکرد سلطان محمد شاه را خوش آمد وتحسین همت او کرد واو را مالی بیحد وقیاس بخشید

وفات **اخی محمود خیاط** بنیشابور ۱

وفات شیخ الاسلام الاعظم شیخ شمس الملة والدین مؤید بن شیخ الاسلام منور بن شیخ شمس الملة والدین مؤید الابوسعیدی بتبریز وپسر او خواجه قطب الدین فضل الله اورا نقل مهنه کرد در روضه منور ومرقد معطر شیخ ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر دفن کردند .

وفات ملک غیاث الدین محمد بن ملک شمس الدین محمد بن ملک رکن الدین ابی بکر کرت

سنه تسع وعشرین وسبعمائه ۷۲۹

جلوس ملک **شمس الدین محمد** بن ملک غیاث الدین محمد (بن ملک شمس الدین محمد بن محمد بن ابی بکر کرت بایالات) ۲ هرات ومولانا اعظم جمال الدولة والدین ابن حسام الخوافی البهدانی ۳ در تاریخ گفته است ٤

اضی لشمس الدین ۵ کرت زماننا — واجری فی بحر المرادات فلکه

ومن عجب ٦ تاریخ مبداء ملکه — توافق قول الناس خلد ملکه

(۱) نسخه پ خراط بجای خیاط

(۲) اسامی میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۳) نسخه پ البهدانی

(٤) نسخه پ تاریخ او

(۵) نسخه ن شمس الدین

(٦) نسخه ن ومن عجبت

وفات **تالش** بن حسن بن امیر چوپان در ماجر [۱] که یکی از مواضع دشت قبچاق است بعد از وفات پدر خود حسن بچهل روز [۲] وفات ترمه شیرین خان [۳] قتل نارین طغای وتاشتمور در غرّه شوال [۴] بسلطانیه تزویج شهریار غازی امیر مبارز-الدین محمد(بن مظفر منصور حاجی) [۵] الخوافی بامهدعلیا مخدوم [۶] شاه بنت سلطان قطب الدین شاه جهان .

وفات المولی الامام عماد الاسلام الکرمانی صاحب التعلیقه کان ابن بنت الشیخ شهاب الدین فضل الله التورانبشتی [۷] (صاحب شرح المصابیح بکرمان) [۸] (وهو عماد الاسلام بن شهاب الاسلام الزوزنی ابن مولی العلامه تاج الدین الزوزنی وقدکان حج حجتین احدیهما سنه احدی وعشرین وسبعمائه وکان من جملة مرافقیه فی السفر المذکور الملك غیاث الدین هرات والشیخ شهاب الدین جام والوزیر غیاث الدین محمد بن رشید واخوه امیر احمدبن الرشید) [۹]

سنه ثلاثین وسبعمائه ۷۳۰

وفات ملك غیاث الدین طیب شاه بن محمد ملك شبانکاره

جلوس نظام الدین حسن بن طیب شاه بن(محمد بملکی شبانکاره) [۱۰]

---

(۱) نسخه ن ماجر

(۲) وفات پدرش

(۳) نسخه پ ترمشیرین خان

(۴) نسخه پ ندارد

(۵) نسخه پ ندارد

(۶) نسخه ن مختوم

(۷) نسخه پ التور بشتی

(۸) نسخه ن ندارد

(۹) چندسطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد

(۱۰) نسخه پ دوسه کلمه میان پرانتز را ندارد

وفات مولی العلامه مولانا برهان الشریعه محمودبن صدرالشریعه عبیدالله بن محمود المحبوبی برادر مولانا صدرالشریعه البخاری بکرمان

وفات مولی العلامه بقیة السلف الصالحین علاء الحق والدین عبدالعزیز (بن)[۱] احمد بن محمد البخاری صاحب کتابی الکشف والتحقیق توفی بترمد وقت العشاء الاخیر من محرم[۲]

سنة احدی وثلاثین وسبعمایه (۷۳۱)

وفات شیخ **مجدالدین عبدالرحمن** بن الشیخ المحدثین شهاب الملة والدین فضل الله التورانبشتی شارح کتاب المصابیح ومصنف المعتمد المعتقد[۳] (بکرمان وقیل سنة ثلثین وسبعمایه[۴]

وفات مولی العلامه ارشد الملة والدین الواعظ **اللهاوری** ابن عبدالکبیر بنیشابور وفات جلال الدین شاه بن القاضی فخرالدین البیاری المعروف بقاضی هرات (فی سادس عشر رمضان)[۵] اتمام شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری تصنیف شیخ کمال الدین عبدالرزاق الکاشانی (فی یوم الاثنین عشرین رجب الاصم)[۶]

سنه اثنین وثلاثین وسبعمایه ۷۳۲

قتل ملک حافظ محمدبن ملک غیاث الدین محمدبن محمدبن محمدبن ابی بکر کرت بردست غوریان هم از لشکر او درممر حصار اختیارالدین

جلوس **ملک معزالدین ابوالحسین محمد** بن محمدبن محمدبن ابوبکر کرت دررابع عشرین رمضان .

---

(۱) نسخه ن ندارد

(۲) نسخه پ من محرم سنة المذکوره

(۳) نسخه پ کلمه مصنف را ندارد

(٤) کلمات میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۵) عبارت میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٦) نسخه پ ندارد

وفات الملك المويّد عمادالدين اسماعيل صاحب حماة .

وفات المولی المرتضی الاعظم الاکرم **سید رکن الملة والدین محمد** بن المرتضی الاعظم سیدقوام الملة والدین محمد بن نظام الیزدی (توفی) [۱] بیزد

وفات المولی الاعظم سراج الدین مکرم بن یحیی بن اسماعیل بن نیکروز بن فضل‌الله السیرافی ثم الفالی (والدمولی الاعظم محب الدین فی ثالث عشرین شعبان المعظم) [۲]

سنة ثلاث وثلاثین وسبعمایه (۷۳۳)

جلوس سلطان **عران[۳] خان** بن یسور اغلن برسریر خانی درالوس جغتای

وفات [۴] مولانا وصاحب اعظم سید شمس الملة والدین محمدبن مولی الاعظم سیدرکن الملة والدین محمدبن المرتضی الاعظم المرحوم نظام الحسینی الیزدی

وفات حاجی رکن الدین که‌از کبار مشایخ شیراز بود (وهو ابومحمد) [۵] منصوربن مظفربن سعدالدین اسعدبن زین‌الدین الشیرازی المعروف براست گوی

ولادت پادشاه **شاه‌شجاع** بن امیر وشهریار اعظم مبارز(الحق)[۶] والدین‌محمد بن (امیر) [۷] مظفربن‌منصوربن حاجی الخوافی (فی‌ثانی عشرین جمادی‌الآخره) [۸]

وفات مولانا **زین‌الدین القدسی** درنیم روز پنجشنبه سابع ذی‌حجه [۹]

---

(۱) این کلمه‌را نسخه‌نخجوانی ندارد

(۲) عبارت میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۳) نسخه پ قزان خان بن شاه زاده

(٤) نسخه ن وقال

(۵) نسخه ن ندارد

(٦) این کلمه را نسخه ن ندارد

(۷) این کلمه را نسخه پ ندارد

(۸) این تاریخ را نسخه پ ندارد

(۹) نسخه پ هفتم‌ذی‌حجه

سنة اربع و ثلاثین و سبعمایه ۷۳۴

وفات ملک شمس الدین بن شیخ جمال الدین حاکم شیراز برادر ملک عزالدین الکیشی (وقیل سنه خمس وثلاثین وسبعمایه)[۱]

قتل **مبارکشاه سلتوقی** بر دست امیر کیخسرو بن امیر محمود شاه اینجو بشیراز فی حادی عشر شعبان ،

عزیمت **امیر مبارز الدین محمد** بن مظفر بسلطانیه باردوی سلطان ابوسعید بهادر خان وملازم بودن شهریار اعظم شاه شرف الدین مظفر بن امیر مبارز الدین محمد بن(مظفر)[۲] و چون باردوی سلطان ابوسعید (بهادرخان) [۳] رسید بانواع سیورغامیشی [۴] سرافراز شد .

وفات امیر شرف الدین احمد بن الصاحب المرحوم [۵] خواجه رشید الدین فضل الله المتطبب الهمدانی ببغداد مدفوناً فی جانب الشرقی (فی حادی عشرین ربیع لااول)[۶]

وفات امیر عماد الملة والدین عبدالمؤمن بن ابراهیم بن خواجه رشید الدین فضل الله (المتطبب الهمدانی) [۷] بسلطانیه فی ثامن شوال ودفن بمسکنه المجاور للمدرسة الرشیدیّه وهو دار ابیه وکانت ولادته السابع عشر من شعبان المعظم سنه ثلاث و سبعمایه (۷۰۳)

---

(۱) این تاریخ را نسخه پ ندارد .
(۲) این کلمه را نسخه پ ندارد
(۳) دو کلمه را نسخه پ ندارد
(٤) نسخه ن سیور غاشی
(۵) نسخه پ الاعظم بجای المرحوم
(٦) نسخه پ قسمت میان پرانتز را ندارد
(۷) نسخه پ ندارد

سنه خمس وثلاثین وسبعمایه (۷۳۵)

وفات نظام الدین حسن بن طیب شاه بشبانکاره .

جلوس ملك نصرة الدین ابراهیم بن بهاءِالدین اسماعیل بشبانکاره وفات شیخ صدرالدین القزوینی یوم الاثنین ثانی عشر محرم .

وفات شیخ رکن الدین ابوالفتح بن شیخ صدرالدین محمد بن شیخ المشایخ بهاءِالدین زکرّیا الملتانی وکان عمره ستاً وثمانین سنه .

سنه ست و ثلاثین وسبعمایه ۷۳۶

وفات الشیخ العالم العامل (وحبر المکمل الکامل رکن الملة والدین) [۱] علاءِالدوله احمد بن محمد بن احمد البیابانکی السندی محتداً والسمنانی البیابانکی منشأً ومولداً فی لیلة الجمعة حادی عشرین [۲] رجب الاصم .

شعر

تاریخ وفات شیخ اعظم — سلطان محققان عالم
قطب الحق ودین علاءِ دوله — بر مسند خود نشسته خرّم
بیست و دوم مه رجب بود — اندر شب جمعه مکرّم
از هجرت خاتم النبیّین — هفصد بگذشت وسی وشش هم

بر بوی وصال دوست جان داد
صد جان جهان فدای آن دم [۳]

(۱) نسخه پ قسمت میان پرانتز را ندارد
(۲) نسخه پ عشر
(۳) این چند بیت را نسخه ن ندارد

قتل شیخ خلیفه سبزواری بسبزوار در ششم ربیع الاول و او شیخ شیخ حسن جوزی بود .

وفات سلطان ابوسعید بهادر خان درشب سیزدهم ربیع الآخر مدفوناً بشهر نازك وامیر زاده امیر انشاه [1] بهادر بن امیر صاحب قران تیمور کورکان انارالله برهانه شهر نازك را خراب کرد واو را در قلعه سلطانیه پیش پدر او الجایتوخان دفن کردند در تاریخ او امیر فخرالدین محمود یمین گفته .

چون گذشت از سال هجرت هفتصد باسی وشش
وز ربیع آخرین هم سیزده بگذشته بود [2]
در قراباغ از سر سلطان عالم بوسعید
دست تقدیر الهی افسر شاهی ربود

جلوس **ارپاخان** در سیزدهم ربیع الآخر وهو شهزاده ارپاکاون بن [3] سوسه بن سنکقان بن ملك تیموربن اریغ بوکاءبن تولی‌خان بن چنگیز خان

حرب ارپاخان با لشکر اوزبك خان ودر این ولا که حرب در پیوستند خبر رسید که **قتلقتمور** که مدار مملکت ازبکی براو بود (درنهم ربیع الآخر) [4] وفات کرد ولشکر ازبك خان منهزم شدند .

قتل **بغدادخاتون** بنت امیر چوپان نویان خاتون سلطان [5] ابوسعید بهادر خان بحکم ارپاخان درحمام بارسال خواجه لؤلؤ بواسطه آنکه او برسلطنت ارپاخان در ابتدا راضی نمیشد وبهانه کردند که سلطان ابوسعید را زهر داده ونیز بهانه کردند

---

(۱) نسخه ن امیر نشاه

(۲) این مصرع را نسخه ن ندارد

(۳) نسخه پ وهوارباخان

(٤) نسخه پ این تاریخ را ندارد

(۵) نسخه پ حرم سلطان

که در سوار شدن بلشکر تهاون نموده .

قتل ملك سعيد شرف الدين محمود شاه اينجو بحكم ارپاخان و پسران او گريختند امير مسعود شاه بروم رفت وامير شيخ ابواسحاق وامير محمد پيش على پادشاه رفتند وعلى پادشاه خان سلطان ابوسعيد بهادرخان بود .

(عقد كردن ارپا گاون خان شهزاده ساتى بيك بنت شهزاده الجايتو محمد خدا بنده را كه پيشتر در حباله امير چوپان نويان بود و جلاوخان بن چوپان پسر او بود)[1] .

قتل **توكل قتلغ** ازنسل او كتاى قاآن بن چنگيزخان (كه اورا دوپسر بود)[2] كه بحسن ايشان ميگويند كه بعداز يوسف كسى نديده بود و پسران اورا نيز قتل كردند بحكم ارپاخان .

ولادت **امير صاحبقران** امير تيمور كوركان (بن امير طرقاى بن بر كل بن ايلنكرى ايجل بن قراجار نويان بن سوقوسيجان بن ايرومجى بن قجولاى نويان بن تومناى خان بن بايسنغرخان بن قيدوخان بن دوتم بن منن بن بوقاء بن بودنجر بن الان تواخاتون)[3] در خامس عشرين شعبان بنواحى قبة الخضراى كش (و در تاريخ ولادت وخروج و وفات او گفته اند) : [4]

سلطان تمور آنكه مثل او شاه نبود — در هفتصد وسى وشش آمد بوجود
درهفتصدوهفتاد ويكى كرد خروج — درهشتصد وهفت كرد عالم بدرود

قتل **ارپاخان** بحكم موسى خان بردست ابناء امير محمود شاه اينجو كه

---

(۱) اين دوسطر ميان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ ندارد

(۳) دوسه سطر نسب امير تيمور را نسخه پ ندارد و احتمال غلط در بعضى ازين اسامى هست

(٤) نسخه پ بجاى اين كلمات فقط نوشته تاريخ

بخون پدر خود که او قتل کرده بود بقتل آوردند (در روز چهارشنبه ثالث عشرین رمضان وقیل خامس شوال)[۱] مدت پادشاهی او پنج ماه بود .

جلوس موسی‌خان بن علی بن بایدوخان در دیضار قتل خواجه غیاث‌الدین محمد رشید و پیر سلطان برادر او بحکم موسی‌خان در خامس عشر رمضان[۲] (در سه جنبدان مراغه)[۳] .

((نظم))

جـای آنست کاختران امروز — برسر از جور چرخ خاك کنند
الغیـاث الغیـاث در گیرنـد — نـاله و آه درد نـاك کنند
که وزیـری بدین عزیزی را — بچنـین خواریی هلاك کنند

(تفویض امر وزارت بهامیر محمودبن امیر علی‌شروان دیاربکری) [٤]

حرب مظفرالدین محمدخان وامیر شیخ حسن الجتایی[۵] باموسی‌خـان و علی پادشاه وقتل علی پادشاه اویرات وجمعی کـه باو بودند بردست امیر شیخ حسن بزرك المعروف بالجنایتی[٦] و گریختن موسی‌خـان گرفتن موسی‌خان و قتل او در ذیحجه ومدت حکومت او سه‌ماه بود[۷] .

---

(۱) نسخه پ این تاریخ را ندارد وقتل ارپاخان را پیش از تاریخ ولادت تیمور نوشته .

(۲) نسخه پ عشرین رمضان

(۳) نسخه پ این سه کلمه را در زیر قطعه نوشته‌است

(٤) این سطر را نسخه پ ندارد

(۵) نسخه پ بی نقطه است

(٦) کذا نسخه ن ونسخه پ این کلمه را دراینجا ندارد

(۷) نسخه پ چنین است مدت سلطنت اووحکومت شیخ حسن الجتایی در آذربایجان وعراق دوسال بود

جلوس سلطان مظفرالدین محمدخان بن یواقتلغ بن النیمور بن انبارجی بن منکو تیموربن هلاکوخان بن تولی‌خان بن چنگیزخان (در ذیحجه)[۱] .

قتل **سلطان شاه** نبیرهٔ امیر نوروز جهت آنکه باخاندان سعید شهید خواجه غیاث‌الدین محمد رشید بی‌رسمیها کرده بود .

دادن وزارت بخواجه **شمس‌الدین زکریاء** بن خواجه شمس‌الدین دامغانی که داماد وخواهرزادهٔ خواجه غیاث‌الدین محمد رشید بود .

قتل خواجه **لؤلؤ** جهت آنکه خاتون سعیده بغداد بنت چوپان را که حرم سلطان ابوسعید بهادرخان بود در حمام بقتل رسانیده بود .

وفات شیخ **کمال‌الدین** عبدالرزاق الکاشانی فی ثالث محرم صاحب شرح خصوص و شرح منازل‌السایرین خواجه عبدالله انصاری و غیره (و دفن هنالك ایضا فی‌الخانقاه الزینی الماستری داخل البلد فی‌جوار مسجدالجامع و کان قدلبس‌الخرقه من یدالشیخ نورالدین عبدالصمدبن علی‌الاصفهانی النظری وهو لبسها من یدالشیخ نجیب‌الدین علی بزغش وهو من یدالشیخ ابوحفص شهاب‌الملة والدین عمرالسهروردی رحمهم الله)[۲] .

وفات الشیخ **برهان‌الدین** بن الشیخ‌الکبیر سیف‌الملة والدین الباخرزی (فی‌رابع عشر جمادی‌الاولی)[۳] مدفوناً بفتح‌آباد بخارا .

وفات **نجم‌الدین** قتلغ تمور خوارزمشاه بجرجانیه مدفوناً بمدرسه شهابیه که خود بانی آن بود[٤] .

---

(۱) نسخه پ ندارد

(۲) عبارات سه‌سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۳) این تاریخ را نسخه پ ندارد

(٤) در این صفحه میان نسخه ن ونسخه پ در تقدیم وتأخیر مطالب وعبارات اختلاف زیاد است .

وفات خواجه **سعدالدین یوسف** بن شیخ صدرالدین ابراهیم بن (شیخ سعدالدین)[۱] محمدبن مویدالحمویه (ولادته خمس وسبعین و ستمایه)[۲].

وفات **الملك الناصر محمد** بن قلاتون پادشاه روم.

مقدمهٔ سرابداری که در خراسان پیدا شد و حکایت آن چنان بود که دوبرادر بودند حسن حمزه وحسین حمزه نام در باشیتن سبزوار وایشان مردم زاهد عابد بودند پنجنفر از مغولان که ایلچی بودند بحسب رسد درخانه ایشان فرود آمدند وازایشان شراب و شاهد طلب کردند و بمبالغه ایشان را خلاقت[۳] و بی عرضی رسانیدند (بضرورت)[۳] یك برادر رفت و جهت ایشان قدری شراب آورد چون مست شدند شاهد طلب داشتند وبدان رسانیدند که عورات ایشان بکشند برادران بایکدیگر گفتند ما این قضیه برخود روا نداریم ما سرهای خود بردار دیدیم وشمشیرها کشیده درآمدند و هرپنج مغولرا قتل کردند و بیرون آمدند و گفتند که ما سر بداریم و در باشتین کدخدائی بود که مردی متمول بود وپنج پسر داشت یکی عبدالرزاق نام و یکی امین‌الدین و دیگری مسعود[۴] از این پنج‌پسر امین‌الدین ملازم سلطان ابوسعید بود

---

(۱) نسخه پ ندارد

(۲) نیز نسخه پ ندارد

(۳) در نسخه پ خلاقت است ودر نسخه ن خلافت چون خلاقت بمعنی خوشخوئی و نرمی است بابی عرضی که عطف برآن شده‌است متناسب نیست ولی چون یکی از معانی خلافت بفتح اول سفاهت است و معنی مستعار آن در منشآت قدیم بی ادبی است بنظر میرسد که اگر در اصل هر دو سه نسخه غلط نبوده همان خلافت بفاء باید درست باشد.

(۳) نسخه پ ندارد

(۴) نسخه پ نوشته یك پسروی امین‌الدین واز دو پسر دیگر نام نبرده

و شخصی از ولایت خاف در اردوی سلطان ابوسعید بود[1] که کمان اورا کسی نمیتوانست کشید سلطان بامین‌الدین گفت که کسی باشد که این کمان بکشد گفت مرا برادری هست (در باشتین)[2] عبدالرزاق نام این کمان بتواند کشید اورا آوردند واو کمان بکشید سلطان اورا تربیت فرمود و انعامات و سیورغامیشی فرمود بوقتی که سلطان ابوسعید بهادرخان نماند عبدالرزاق بباشتین آمد ایلچی از پیش خواجه علاءالدین محمد از فریومد بطلب حسن حمزه و حسین حمزه که ایلچیان را کشته بودند آمد عبدالرزاق ایلچی را گفت با خواجه بگوی که ایلچیان بیراه کردند وبقتل آمدند چون ایلچی پیش خواجه علاءالدین محمد رسید[3] غضب فرموده صد کس فرستاد که ایشانرا بیاورد ایشان باز رجوع بعبدالرزاق کردند بیرون آمد وبا این صد کس حرب کردند وایشانرا بگریزانیدند وبعضی را بقتل آوردند وساخته حرب شدند واز باشتین بیرون آمدند ومردم برخود جمع کرد .

اتمام عمارت وقبه (سیدالسادات[4] سیدعبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب جدته زینب بنت (علی المرتضی از)[5] فاطمه زهرا بمصرخ هرات که داوود تاج‌الدین احمد ساخته .

سنه سبع و ثلثین و سبعمایه ۷۳۷

شهادت (مولاناء اعظم والامام المعظم)[6] مولانا نظام‌الدین بن مولانا فصیح‌الدین

---

(۱) نسخه پ وشخصی خوافی در اردوی سلطان بود

(۲) نسخه پ این کلمه را ندارد

(۳) نسخه پ محمد ندارد

(٤) نسخه پ ندارد

(٥) نسخه پ ندارد

(٦) نسخه پ ندارد

محمدالمایزنـابادی الخوافی بهرات در کوی خیابان (فی ذی‌قعده وقیل سنه ثمان و ثلاثین وسبعمایه) [۱] بردست تیمور التی وبرناق [۲]

خروج عبدالرزاق (بن‌خواجه شهـاب‌الـدین فضل‌الله) [۳] **الباشتینی** وآمدن بفریومد وقتل خواجه عبدالـحق (بن خواجه عـلاءالدین هندو) [۳] گرفتن خواجه عبدالرزاق سبزوار را (قتل خواجه‌جلال‌الدین منصور بن خواجه علی‌الجوینی وهوربیب خواجه علاء الدین **محمدوزیر**

ولادت قطب‌الدین شاه محمودبن امیر مبارزالدین محمد بن المظفر فی‌جمـادی الثانی او غره‌جمادی‌الاولی جلوس طغا تیمور خان بطبرستـان وهوطغا تیمور خـان بن سودای کاون‌بن بایاکاون بن بابا اغول واورا اسم پادشاهی دادند و او از نسل جوجی تسار برادر چنگیز خان بود .

حرب امیرزاده **محمود** بن امیرایسن قتلغ با طغا تیـورخان وهزیمت امیرزاده محمود مذکور وخرابی وقتل ونهب که خراسانیان درشهر نو همدان که بدو تعلق داشت کردند وامیر محمود مذکور در زمان موسی‌خان امیر بزرگ بود ومولانا شهاب الدین مظفرالقبر ذابی (کذا) الخوافی در حق خود واو گفته .

(بیت)

میر محمود میر ایسن قتلغ کایزدش درجهان مؤمر کرد
نام من دراوان موسی خان افتخـار عجم مظفر کرد [٤]

دراین سال درولایت خواف زلزله واقع‌شد وبزلزله جیزد معروف است وخطیب

---

(۱) نسخه پ این تاریخ را ندراد .

(۲) نسخه پ بزناق

(۳) قسمت میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٤) هفت هشت سطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد

ابوالفخر الزوزنی میگوید که سی هزار آدمی از قصبه زوزن تا بقصبه جیزد مهدوم (کذا در هردو نسخه) شدند وبر اثر این زلزله وبائی در زاوه واقع شد که از سنجان زاوه تا بدوغاباد یازده‌هزار آدمی فوت شدند [۱] (قتل سید محمود القزوینی برادر سیدبهاءالدین بر دست امیر کیخسروبن امیر محمود شاه اینجو بحوالی قصر زرد بشیراز [۲]

سنة ثمان وثلاثین و سبعمایه (۷۳۸)

وفات شیخ‌الاسلام شهاب‌الدین **اسماعیل** بن شیخ الاسلام الاعظم قطب‌الدین محمدبن شیخ‌الاسلام شمس‌الدین مطهر بن شیخ‌الاسلام احمد بن ابوالحسن النامقی ثم الجامی قدس‌الله سرهم (وقیل سنة تسع وثلاثین وسبعمایه وفوته بطوس)[۳] واو را نود سال عمر بود وپسراو شیخ‌الاسلام خواجه رضی‌الدین احمد اورا از طوس نقل کرده بمعدآباد جام آورد ودرتربت مقدسه دفن کرد.

وفات کردوجین خاتون [۴] (حرم جلال‌الدین سیورغتمش والی کرمان)[۵] بسلطانیه ودفنت بشیراز بمدرسهٔ که خود ساخته [۶]

وفات مولانا شمس‌الدین درود بیهقی وهو محمدبن علی البیهقی واصل او از بخاراست توفی بنیشابور.

---

(۱) در این سه چهار سطر میان دونسخه درعبارت اختلافاتیست

(۲) دو سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۳) دوسه کلمه ازین القاب را وتاریخ میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٤) نسخه پ کرد ونجین

(٥) قسمت میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٦) نسخه پ في مدرسة بنا ها

(بیت)

شمس درود بیهقی آن کز کمال فضل پای شرف ابر سر افلاك سایدش ۱

قتل امیر محمود ۲ امیر ایسن و امیر اکرنج (که هر دو در زی تصوف درآمده بودند ومرید شیخ الاسلام شرف الدین الدرکزینی شده ۲ بردست شیخ حسن بزرگ (المعروف بالجتاسی « کذا »)۳ بقشلاق موغان خروج شیخ حسن چوپانی المعروف بشیخ حسن کوچك وهو شیخ حسن بن تیمورتاش بن چوپان نویان وآن چنان بود که قرا جرای ٤ نام غلامی که بشکل تیمورتاش بن چوپان میمانست آورد ومادر وقمّایان ۵ پدر خود بدو داد و گفت که این تیمور تاش است که ازحبس مصر گریخته وبدین بهانه مردم امیر چوپان براو جمع شدند

حرب (سلطان مظفرالدین محمدخان) ۵ وشیخ حسن بزرگ باشیخ حسن (چوپانی المعروف بشیخ حسن) ۵ کوچك در شهر نوالالماغ ٦ در سابع عشرین ذیحجه وفرار شیخ حسن بزرگ وقتل سلطان مظفرالدین محمد خان بر دست شیخ حسن کوچك ومدت حکومت او دوسال بود .

قتل عبدالرزاق (**الباشتینی**) ۷ بر دست برادر خود وجیه الدین مسعود بواسطهٔ آنکه او با معروف زادگان ۸ حرکات شنیع میکرد و دختر و پسر بزرگان

---

(۱) نسخه پ این بیت را ندارد .

(۲) نسخه پ امیر مرحوم

(۳) کلمات میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٤) نسخه پ قراجری

(۵) نسخه پ قمگان قمه بضم اول وتشدید ثانی کنیزی که برای تمتع باشد آننداج

(٦) نسخه پ نوالاطاق

(۷) نسخه پ ندارد .

(۸) نسخه پ بزرگ زادگان

وبزرگ زادگان میکشید .

جلوس خواجه وجیه‌الدین **مسعود** بن خواجه فضل‌الله الباشتینی بسبزوار برجای برادر خود عبدالرزاق[۱]

گرفتن خواجه وجیه‌الدین مسعود سربدار نیشابور را باهفتصد سوار و پیاده از امیر ارغونشاه وامیر مذکور را ده‌هزار سوار وپیاده بود و گریختن امیر ارغونشاه[۲] وخواجه وجیه‌الدین مسعود دو هزار پیاده برخود راست کرد و ساخته حرب شد جلوس ساتی بیک بنت‌سلطان محمد خدابنده والجایتوخان بحکومت آذربایجان[۳]

سنة تسع وثلاثین وسبعمایه ۷۳۹

وفات امیر غیاث‌الدین **کیخسرو** بن امیر شرف الدین محمود شاه اینجو فی خامس رجب الاصم .

وفات ملك نصرت‌الدین **ابراهیم** بن ملك بهاءالدین اسماعیل بشبانکاره جلوس ملك تاج‌الدین **جمشید** بن ملك بهاءالدین اسماعیل بشبانکاره

حرب امیر وجیه‌الدین **مسعود** بن خواجه فضل‌الله باشتینی در نیشابور که او با دوهزار سوار وپیاده بود سه لشکر را در یکروز بگریزانید . اول محمود اسفراینی بابیست هزار مرد از راه خور رسید صباح بااو حرب کرده او را بشکست و لشکر و مردم اورا غارت وتاراج کرده بعضی را بقتل آورد وبعضی از پیادگان خود را سوار کرد . دویم دروقت چاشت امیر محمد توکال با بیست هزار مرد از راه جاغرق برسید براو زدند واورا نیز بشکستند وتمام پیادگان خود را سوار ومسلح گردانید ومترصد حرب وقتال بایستاد . سیم بوقت نماز پیشین از راه ده سرخ امیرارغون شاه باسی هزار

---

(۱) نسخه پ بجای این سطر نوشته وخود برجای او نشست

(۲) نسخه پ دراین دو سطر با نسخه ن اندك اختلافی دارد ولی مفهوم یکی‌است

(۳) نسخه پ این سطر را در اول وقایع سنه ۷۳۸ نوشته است

مرد برسید امیر وجیه‌الدین مسعود متوجه ایشان شد چون معلوم کردند که بامحمود اسفراینی وامیر محمد توکال چه واقعه رفت امیر ارغونشاه حرب نا کرده مراجعت نمود ودر یك روز سه لشکر که موازی هفتاد هزار مرد بود بادو هزار سوار و پیاده بگریزانیدند ومال واستعداد تمام بدست سربدار افتاد .

اجتماع **طغاتیمورخان** وشیخ حسن الجتایی المعروف بشیخ حسن بزرگ وشهزاده ساتی را با خود راست کردند که باشیخ حسن چوپانی المعروف بشیخ‌حسن کوچك حرب کنند وشیخ حسن کوچك بمکر ایشانرا متفرق گردانید در ذیحجه) [1]

قتل قراجری که تمورتاش [2] دروغی بود وبآخر قصد شیخ حسن کوچك کرد وهو شیخ حسن بن تیمور تاش بن چوپان نویان بر دست شیخ حسن مذکور

فرستادن شیخ حسن چوپانی امیرزاده محمدبن امیراسن [3] قتلغ وامرای اکرنج وامراءِ قوم اویرات را بسلطانیه که نهب وغارت وتاراج ومصادرات نمودند

گرفتن امیر زاده محمد وامرای امیر اکرنج وپسران او ولایت کردستان وخوزستان را .

قتل **سیورغان جندی** که‌نایب شهزاده‌ساتی بیك‌بود بردست شیخ‌حسن کوچك

وفات تاج‌الدین عبدالله بن نظام‌الدین محمدبن کمال‌الدین بن تاج‌الدین عبدالله بن الشیخ المحدث شهاب‌الدین فضل‌الله التورا نبشتی)[4]

برداشتن شیخ حسن مذکور **سلیمان خان** (بن یوسفشاه بن سوکاءِ بن شمیت بن سکه‌بن هلاکوخان) [4] را بخانی وشهزاده ساتی طوعاً او کرهاً در حباله اوآورد

---

(١) قسمت میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٢) نسخه پ تیمور تاش

(٣) نسخه پ ایسن

(٤) این قسمت بین پرانتز را نسخه پ ندارد

دادن وزارت سلیمان‌خان بغیاث‌الدین محمدعلی شاهی وسلیمان خان در قریه دول نزدیك تبریز (بر تخت خانی نشست وقیل سنه احدی اربعین وسبعمایه) [۱]

سنة اربعین وسبعمایه «۷۴۰»

قتل امیر محمد بن امیر محمود شاه اینجو بشیراز بردست امیر پیر حسین بن امیر شیخ محمودبن امیر چوپان نویان.

جلوس امیر جمال‌الدین شیخ ابواسحاق بن امیر محمودشاه بسلطنت مملکت فارس. حرب امیر پیر حسین (بن شیخ محمودبن امیرچوپان) [۱] با امیر مسعود شاه بن امیر محمود شاه اینجو بموضعی که آنرا سروستان گویند وفرار امیر مسعود شاه (مذکور) [۱] ورفتن پیش امیر شیخ‌حسن‌بزرگ ببغداد وخواستن سلطان بخت‌بنت‌امیر دمشق خواجه چوپان [۲] خواهر دلشاد خاتون که حرم امیر شیخ حسن بزرگ بود

وفات مولی العلامه قدوة المشایخ المحققین والعلماء الراسخین شهاب الحق والدین علی الیزدی.

وفات اتابك نصرت الدین احمد بن اتابك یوسف شاه (در سابع عشرین جمادی الاولی.

توفی [۳] المولی العلامه الشیخ رضی الملة والدین یحیی بن الشیخ الامام العلامه صاحب الطریقه والشریعه فخرالدین القصّاری البار جنلقی [۴] فی سرای الحدیده [۵] فی الحادی عشر من محرم ثم نقله ولده منها الی جرجانیه خوارزم ودفن فی مرقد الشیخ

---

(۱) این قسمت بین پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ چوپانی

(۳) نسخه پ وفات

(٤) نسخه پ حنلقی

(۵) نسخه پ جدیده

جارالله العلاّمه[۱]

(توفی الشیخ نعمان الدین **الخوارزمی** فی الخامس والعشرین من محرم)[۲]

دادن **امیر پیر حسین** بن امیر شیخ محمود (بن امیرچوپان)[۲] کرمان را بامیر مبارزالدین محمدبن مظفر و گریختن ملک قطب الدین از کرمان و رفتن پیش ملک معزالدین ابوالحسین محمدبن محمدبن ابی بکر کرت .

انابت (خسرو غازی)[۳] **امیر مبارزالدین محمد** بن امیر مظفر از مجموع محرمات ومنهیّات وهرجمعه پیاده بجامع میرفت

وزارت دادن امیر مبارزالدین محمد (بن مظفر) [۲] بصاحب اعظم خواجه برهان الدین فتح الله بن الصاحب الاعظم خواجه کمال الدین ابوالمعالی که از قبل پدر خود وزارت نماید .

حرب سلیمان خان وشیخ حسن کوچک وپیر حسن (بن شیخ محمود)[۲] چوپانی با جهان **تمورخان** و شیخ حسن بزرگ و لشکر های بغداد وعراق عرب و خوزستان وفرار جهان تمور خان وشیخ حسن بزرگ بحدود آب نغتو

قتل **مسافر ایناق** که از جمله ملازمان سلطان ابوسعید بهادر خان بود ودراین حرب از جانب جهان تمورخان بود .

خلع کردن امیر **شیخ حسن بزرگ** جهان تمورخان را[۴] که بخانی برداشته بود .

حرب امیر وجیه الدین مسعود سربدار وشیخ حسن جوری با طغا تیمورخان

---

(۱) نسخه پ الشیخ الامام العالم

(۲) نسخه پ قسمت میان پرانتز را ندارد

(۳) میان پرانتز را نسخه ن ندارد

(٤) نسخه پ جهان تمور اغلان را

وارغون شاه وفرار طغا تیمورخان وارغونشاه در مرغزار رادکان ورفتن طغا تیمور خان بمازندران وارغونشاه بنسا [1]

درآمدن اسفراین وجاجرم وبیارجمند وبسطام ودامغان وسمنان بتصرف امیر وجیه‌الدین مسعود (سربدار) [2]

سنة احدی واربعین وسبعمایه ۷۴۱

وفات (خان) [2] **ازبك محمد خان** بن توقتا خان فی یوم الاحد غرّه جمادی الاولی فی‌سرای الجدیده .

وفات شیخ ربّانی قطب‌الحق والدین **ابونصر یحیی** (بن) [3] المولی العلامه‌تاج الملة والدین ابوالفضل محمودبن‌الاوحد حاکم‌بن ابی‌القاسم ابی‌بکر البوزجانی‌الجامی ببلدة هرات (لیلةالخمیس الحادیة والعشرین من جمادی‌الآخره‌ودفن‌فی یوم‌الخمیس [4] بظاهرالهرات فی درب فیروزآباد وقدبنی الملك المعظم معزالدین ابوالحسین محمد (بن ملك غیاث‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن‌الدین‌ابی‌بکر) [5] کرت خانقاها علی مرقده .

وفات شیخ نجم‌الملة والدین **عمر** بن الشیخ شرف‌الدین الدرگزینی (و وفات والد او بعد از او بچهار سال) [6]

گرفتن امیر مبارزالدین **محمدبن مظفر** بن منصوربن‌حاجی الخوافی کرمان

---

(۱) نسخه ن بنسابه

(۲) نسخه پ این کلمه را ندارد

(۳) نسخه ن بن ندارد

(٤) سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۵) اسامی میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٦) قسمت میان پرانتز را نسخه پ ندارد

را وباز گریختن ملك قطب‌الدین که پیش ازین تاریخ باندك زمانی از هرات آمده‌بود وکرمان گرفته‌وامیر داوودبن خططای در قلعه کرمان بود و پیشتر ازین هم در این سال از هرات آمده بود وچهار هزار سوار وپیاده بمدد ملك قطب‌الدین آورده که‌چون بدرختنجان که برچهار فرسنگی کرمان است رسیده بودند امیر مبارز الدین محمد (بن مظفر) خبردار شد وچون مردم او پراکنده بودند کرمان باز گذاشته بود ورفته امیر داوود مذکور شفعا انگیخته التماس نمود که راه قلعه گشاده گردانند وترك محاصره کنند واورا با عیال و اطفال او اجازت دهند که بهرات رود وامیر مبارزالدین محمد مذکور التماس او مبذول داشته اورا رخصت‌انصراف نمود ونگذاشت که کسی تعرض اورساند.

قصد **طغاتیمورخان** با سیدعماد که ولایت هزار جریب وفریم درتصرف او بود واو با طغایتمورخان در مقام عداوت در آمده (وطغاتیمور خان لشکری کشید و بسر او آمد)[1] وبآخر بر او دست نیافت

استخلاص قلعه بم که بقلعه هفتواد در تاریخ عجم معروف است و چهار سال محاصره آن کردند و بیرون آمدن **اخی‌شجاع‌الدین** که والی آن بلده بود وتربیت فرمودن امیر مبارزالدین محمد مظفر او را

بنیاد نهادن عمارت امیر**شیخ‌حسن چوپانی** در تبریز (فی جمادی الاول)[2]

فرستادن امیرمبارز الدین‌محمدمظفر اخی‌شجاع الدین را(که‌ازقلعهٔ بم بیرون آورده‌بود)[1] که‌ایلچی بوده‌بهرمز رود ومال مقرری هرموز ستانده‌مراجعت نماید و او بوقت‌معاودت غدری بخاطر آورده بود چون بکرمان رسید منهیان که با او بودند و بر غدر او هم سوگند شده بودند غدر بر او ثابت کردند او را بند کرده در قلعه کرمان باز داشتند

(۱) نسخه پ قسمت میان پرانتز را ندارد

(۲) نسخه پ این تاریخ را ندارد

و اموال و تعلقات او با دیوان گرفتند و او را هلاک کردند

رفتن **امیر شیخ علی کاون** برادر طغا تیمورخان و لشکری گران با خود بر صوب عراق برد و شکسته مراجعت نمود از تبریز و او گفته بود که طغا تیمورخان دو کرت بعراق رفت و منهزم باز آمد (و اورا کاری میسر نشد)[۱] من بروم و عراق بگیرم و بآخر از ملک اشرف و لشکر عراق هزیمت کرد و در این حرب امیرزاده ریملک بن امیر **ایسن** قتلغ (که ازقبل ملک اشرف بود)[۲] مردی تمام بود

سنة اثنتین(۳) و اربعین و سبعمایه (۷۴۲)

قتل خواجه **علاء الدین محمد الفریومدی** وزیر در روز چهار شنبه سابع عشرین شعبان در حدود مازندران بر دست سربداران[٤]

قتل **شیخ علی کاون** برادر طغا تیمورخان در حرب سربدار جلوس سلطان الاعظم جلال الدین محمود جانی بیک خان بر سریر سلطنت بدشت قبچاق فی یوم الثانی من رجب الاصم

وفات **شیخ شرف الدین البسطامی** وهو محمد بن فضل الله بن علی بن محمد بن عیسی بن محمد بن عیسی بن محمد بن آدم بن طیفور وهو ابو یزید البسطامی ومیان او و خواجه علاء الدین محمد فریومدی عداوت عظیم بود بحیثیتی که در بسطام اقامت نتوانست کرد و در سلطانیه میبود تا بآخر که سربداران در سبزوار خروج کردند او ببسطام آمد در آن حین خبر رسید که سربداران خواجه علاء الدین محمد را بقتل آوردند او فرح و اهتزاز بسیار نمود و بعد ازین خبر بده روز وفات کرد

---

(۱) قسمت میان پرانتز را نسخه پ اضافه دارد

(۲) نسخه پ قسمت میان پرانتز را ندارد

(۳) نسخه پ اثنا واربعین

(٤) نسخه پ سربدار

وفات **کمال الدین ابو المعالی** وزیر که از فرزندان (امیرالمومنین) عثمان بود[1] و پیشتر ازین از وزارت استعفا طلبیده بود و حج گذارده و بعد از مراجعت از کعبه معظم در یزد در بقاع خیر که خود ساخته بود بعبادت مشغول شده و پسر او برهان‌الدین فتح‌الله از نیابت او بکار وزارت امیر مبارزالدین محمد مظفر قیام مینمود چون پدر او وفات کرد امیرمبارز الدین محمد مذکور باصالت کار وزارت بخواجه برهان‌الدین فتح الله سپرد

رفتن امیر شیخ جمال‌الدین **ابو اسحاق** محمود شاه بتبریز پیش ملك اشرف و او را آوردن و امیر پیر حسین بن امیر شیخ محمود چوپانی که حاکم شیراز بود بگریزانید وضبط شیراز نمود وباصفهان رفت

رفتن امیر **پیرحسین** بن امیر شیخ محمود چوپانی پیش امیر شیخ حسن کوچك که پسر عم او بود و شیخ حسن اورا گرفت واورا مخیر کرد که بزهر یا تیغ هر کدام که او اختیار کند اورا هلاك کنند واو زهر اختیار کرد وبدان هلاك شد در ربع رشیدی

اتمام عمارت که امیر**شیخ حسن کوچك** در تبریزساخت در ذی‌حجه‌سنه‌مذکور

مراجعت **ملك اشرف** از اصفهان بشیراز وسلطان ابو اسحاق محمود شاه‌رخصت طلبیده پیشتر بشیراز آمد وچون ملك اشرف برسید در شهر شیراز بروی او دربست واصفهان خود گماشتگان امیر جمال الدین شیخ ابو اسحاق داشتند ملك اشرف مراجعت نموده هرجا که میسر شد در مملکت غارت کرد و بتبریز رفت

گریختن **امیرابراهیم صواب** که وزیر امیر پیر حسین چوپانی بود پیش امیر مبارزالدین ولی که او پسر علی هندو بود از امراءِ معتبر طغا تیموری مازندان

---

(۱) نسخه پ رضی‌الله عنه بعداز اسم عثمان افزوده و در نسخه **ن** بروی کلمه امیرالمؤمنین خط کشیده شده

بردوسربداران را از استراباد وشاسفان بیرون کرد وضبط طبرستان نمود وسمنان و فیروز کوه وری ورستمدار بگرفت

رفتن وزیر غیاث الدین **محمدعلیشاه** بحکم امیر شیخ حسن چوپانی بسلطانیه

سنة ثلاث واربعین وسبعمایه (۷۴۳)

حرب ملك معزالدین ابوالحسین **محمد کرت** (با خواجه وجیه الدین)[۱] مسعود سربدار وشیخ حسن جوری بردست مردم خواجه وجیه‌الدین مسعود (مذکور در ثالث عشر صفر)[۱] و فرار خواجه‌وجیه‌الدین مسعودمذکور غایب شدن دیوان صاحب‌مرحوم امیر فخرالحق والدین محمودبن یمین المستوفی الفریومدی که در حرب مذکور غارت کردند

بیت

بچنگال غارت گران اوفتاد وزان پس کسی زو نشانی نداد

و امیر **فخرالدین محمود** مذکور از سبزوار قطعهٔ گفته پیش ملك‌معزالدین ابوالحسین محمد کرت فرستاد

و القطعة هذه

گر بدستان بستداز دستم فلك دیوان من آنك او میساخت دیوان شکر یزدان بامن است
ور ربود از من زمانه سلك در شاهوار لیکن ازدردش نیندیشم چودرمان بامن است
ور زشاخ گلبن فضلم گلی بر ربود باد گلشنی پر لاله و نسرین وریحان بامن است
ور تهی شد یك صدف از لؤلؤ لالا مرا پر ز گوهر خاطری چون بحرعمان بامن است
قطرهٔ چنداز رشاش کلکم ار گم شد چه‌شد خاطر فیاض همچون ابر نیسان بامن است
آب شعرعذب من چون خاك اگر بر بادرفت سهل باشدچشمه سار آب حیوان بامن است

---

(۱) نسخه پ ندارد

گر چه آمد دل بدرد از گشتن دیوان تلف
زان چه غم دارم چو طبع گوهر افشان بامن است

ور ثنـاء شاه عـالم همچو صیت عـدل او
منتشر شد در جهان طبع ثناخوان بامن است

گرچه دیوان دگر ترتیب دانم کرد لیك
حاصل عمرم هباشد آنده آن بامن است

بی عنایت گر بود گردون دون بامن چه باك
چون عنایتهاء شاهنشاه دوران بامن است

خسرو عادل معزالدین که گوید قدر او
کز جلالات آنچه میگنجد در امکان بامن است

معظم چاکر نوازیها که اندر کل حال
شهریار عهدرا از جمله اقران بامن است

آن بود کز لطف او گوید مرا آزادهٔ
شاد باش ابن یمین کاجزای دیوان بامن است

عمر شه در کامرانی تا ابد بادو بود
ورد من چاکر دعای شاه تاجان بامن است

(وچندانچه طلب کردند دیوان او یافت نشد واواز سفاین بزرگان واز آنچه هر کس را بخاطر بود وآنچه بعد ازین گفت جمع کرده

بیت

کاشعار پرا کنده چو هفت او رنگم
مانندهٔ پـروین بنظـام آرد یـار)

وفات امیر ارغون شاه بن اردای **غازان** بن امیر نوروز بن امیر ارغون فی سلخ ذوالقعده .

جلوس امیر محمد بیك بن امیر ارغون شاه مذکور برجای پدر خود

(والی شدن امیر حسن صوفی بخوارزم فی سابع عشرین جمادی الاخر)[۱]

وفات شیخ قوام الملة والدین **محمد** بن شیخ المشـایخ البسطـامی (در رجب بهرات)[۱] مدفوناً بخیابان بحظیره امام فخرالدین الرازی

استقلال ملك اشرف در تبریز وامیر شیخ حسن بزرگ (از جلایر)[۲] در بغداد وجمال الدین امیر شیخ ابواسحاق درشیراز بعد از قتل امیر مسعود شاه که هم دراین سال

---

(۱) نسخه پ قسمت میان پرانتزرا ندارد

(۲) نسخه ن ندارد

بر دست امیر یاغی باستی که شیخ حسن بزرگ از بغداد همراه امیر مسعود شاه فرستاده بود بقتل آمد وامیر شیخ ابواسحاق یاغی باستی را از شیراز بیرون کرد

(وفات خداوندزاده غیاث‌الدین **ابوالمظفر سلطان** بن خداوند زاده شمس‌الدین برادر خداوند زاده علاءِ الملك بجرجانیه خوارزم وقت‌العشاءِ فی ثالث عشر محرم ونقل الی ترمد رابع عشر محرم المذکور و کان عمره خمسین سنه واخوه خداوند زاده علاءِالملك اکبر منه بستة اشهر وهو ابوالمکارم محمدبن طاهر بن طاهر بن حسن بن محمد بن محمدبن طاهر بن محمدبن حسین بن علی بن محمدبن عبیدالله بن علی بن حسن بن حسین بن جعفر بن عبیدالله بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب وهکذا نسب خداوند زاده سلطان المذکور

شهادت شیخ الاسلام الاعظم وجیه‌الملة والدین **عبدالله** بن احمدالقرجستانی از کبارخلفاءشیخ الکامل المکمل الواصل شیخ رکن‌الملة والدین علاءِالدولة احمدالسمنانی البیابانکی که شیخ عبدالله مذکور از پیش شیخ خود بطوس رفت وآنجا مدتی اقامت نمود وخانقاهی بنا کرد که حالا مدفن اوست و از طوس بهندوستان فرمود (کذا) و بعد از چند گاه از هندوستان مراجعت نمود و بهرات آمد ملك معزالدین ابوالحسین **محمد کرت** مقدم‌او را گرامی داشت‌واو را بالتماس بحرب خواجه وجیه‌الدین**مسعود** سربدار وشیخ حسن جوری برد و در آن حرب شهادت یافت و او نقل طوس کرده در خانقاهی که خود بنا کرده بود دفن گردید

وفات مولانا **شرف الدین**الدرمنی وهو حسین‌بن عمر بن محمد بن علی الانسی الهمدانی در حلّه فی‌خامس عشر محرم وهم آنجا بمشهد حائری مدفون است)[۱]

گرفتن غیاث‌الدین **محمد علیشاهی** وزیر در سلطانیه امیر سیور غان را و

---

(۱) نسخهٔ پ چندین سطر میان‌پرانتزرا ندارد .

بتبریز پیش امیر شیخ حسن چوپانی فرستاد وامیر شیخ حسن فرمود که‌ده نوکر معتبر او را بر قناره زده تیر باران کرده‌ندوخوداورابند نهاده بقلعه قرا حصار روم فرستاد

(قتل امیر **علی صوفی** والی خوارزم فی سرای جدید بامرالسلطان جانی بیك فی سابع عشر ربیع‌الاول)[۱] قتل رای ملك‌بن امیر ایسن قتلغ بر دست ملك اشرف و یاغی باستی وغارت وتاراج کردن‌الوس او

قتل **امیر حسن فولاد** که امیراعراب‌فولادی بود وراه می‌زد باامیر مبارزالدین محمدبن‌مظفر حرب کرده درمصاف بقتل آمد و اعراب هزیمت کردند و اموال واثقال واحمال و اجمال ایشان غارت کردند

قتل ابوالخیر نامی که‌بفرزندی **الجایتوخان محمدخدا بنده** منسوب‌میکرده‌ند بحکم سلیمان خان که‌او را امیر شیخ حسن چوپانی نگاه میداشت چون معلوم کرد که سلیمان‌خان را خوش نمیآید وغباری‌درمیان‌پیداخواهدشد اورابقراباغ‌اران‌فرستاد وآنجا بقتل‌آمد

سنة اربع واربعین وسبعمایه (٧٤٤)

ولادت‌شاه نصرت‌الدین **یحیی** بن شاه‌شرف‌الدین‌مظفربن‌امیر مبارزالدین‌محمدبن مظفر فی یوم‌الاحدرابع عشر محرم‌الحرام

اطلاق کردن اسم سلطانی‌برملك معزالدین **ابوالحسین** محمد بن محمد بن محمدبن محمدبن ابی‌بکر کرت[۲] تاخت کردن ملك معزالدین‌ابوالحسین محمد کرت باند خود وشبرغان[۳]

(۱) سطر میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ مختصراً نوشته محمد کرت

(۳) اند خود شهری‌است درشمال غربی افغانستان و شبرغان نام قدیم بلخ است و قصبه ایست نزدیك بلخ .

گرفتن امیر شیخ جمال‌الدین **ابو اسحاق** بن امیر شرف‌الدین محمود شاه اینجو اصفهان را (وفات امیر رکن‌الدین شیخ محمود بن الصاحب المرحوم خواجه رشیدالدین فضل‌الله الهمدانی الوزیر بکرمان واو را بیزد نقل کرده درجوار شیخ‌داد دفن کردند

وفات **شاه محمد** بن سلطان بخت بن حسین بن محمد بن قطب‌الدین حیدر زاوه صبیحهٔ یوم‌الخمیس السّادس عشر من رمضان وکان وفاته هذا علی شاطی ماءٍ فی حدود قوم یسمّی آب اوزی فی یورت آس وقد نقلت جنازته الی سرای جدیده و دفنت هنالك فی موضع کان یسکنه حاجی ریزه احدالحیادرة عشاق یعقوب الحیدری وبنیت هنالك له قبة عالیه وهو اخومظفر الحیدری)[۱]

قتل امیر **شیخ حسن** بن تیمورتاش بن امیرچوپان المعروف بشیخ‌حسن کوچك در تبریز بردست (زن‌خود)[۲] عزت خاتون در شب سه‌شنبه سابع عشرین رجب‌الاصم و مولانا خواجه سلمان الساوجی که او ملازم شیخ‌حسن بزرگ بود در تاریخ او بطریق هزل گفته دراین قطعه .

« والقطعة هذه »[۳]

زهجرت نبوی رفته هفتصد وچل وچار — در آخر رجب افتاد اتفاق حسن
زنی چگونه زنی خیرخیرات حسان — بزور بازوی خود خصیتین شیخ‌حسن
گرفت محکم ومیداشت تابمرد وبرفت
زهی خجسته زنی خایه گیر مردافکن[۴]

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه ن دوکلمه بین پرانتزرا ندارد .

(۳) نسخه پ ندارد

(٤) این قطعه وبسیاری از اشعار دیگر سلمان ساوجی در چاپی که‌اسفند ۳۶ در تهران کرده‌اند ازقلم افتاده ولی در دیوان خطی کتابخانه بنده فرخ ثبت است .

وگویند که نماز پیشین ازمولانا فخرالدین جاربردی شیخ حسن مذکور سؤال کرد که اگر مسلمانی را فروگیرند که مجال نطق ندهند واو کلمه(شهادت)[۱] نتواند گفت مسلمان مرده باشد. گفت بلی الاعمال بالنیات چون نیت مسلمانی باشد هرآینه مسلمان مرده باشد وشب این امر واقع شد براو و مدت حکومت او پنج سال وهفت ماه بود.

(قتل قوچ حسین بن امیرحسن بن امیرچوپان که امیرشیخ حسن کوچك اورا محبوس کرده بود بحکم سلیمان خان)[۲]

قتل عزت خاتون[۳] (قاتلهٔ امیرشیخ حسن)[٤] بوجهی شنیع باجمعی که با او اتفاق کرده بودند.

مراجعت ملك اشرف از پارس وعراق (دررمضان)[٥] وشیراز بامیر جمال الدین شیخ ابواسحاق گذاشتن.

(آمدن امیر سیورغان بن چوپان که امیرشیخ حسن چوپانی اورا بند کرده بود درقراحصار روم وچون اوخبر وفات شیخ حسن مذکور شنید باجمعی اتفاق کرده نگاه بانان قلعه را بقتل آورد وخزاین امیر شیخ حسن مذکور بر گرفت و بلشکر خود داد وبامیر ملك اشرف ویاغی باستی بن چوپان پیوست.

وفات امیر ضیاءالدین عبداللطیف بن المرحوم خواجه رشید الدین فضل‌الله الهمدانی حرب امیرملك اشرف ویاغی باستی بامردم تبریز که بوقتی که ایشان استقبال امیرسیورغان کرده‌ند بعضی ازلشکریان ایشان را بقتل آوردند)[٦]

---

(۱) نسخه ن کلمه بین پرانتز را ندارد.
(۲) سطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد
(۳) نسخه پ ندارد
(٤) نسخه پ کلمات میان پرانتز را ندارد
(٥) نسخه ي این کلمه را ندارد
(٦) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

حرب ملك اشرف ویاغی باستی وسیورغان باسلیمان خان و چون بدو نزدیك شدند بقراباغ ار"ان بگریخت ومملکت برملك اشرف بن تیمورتاش قرار گرفت (واو برادر امیر شیخ حسن چوپانی بود .

حرب ملك اشرف باسیورغان ویاغی باستی که بعداز فرار سلیمان خان باملك اشرف دیگر بار کردند و گریختن ایشان وفراغت یافتن ملك اشرف وبی منازعی مملکت در تصرف آوردن .

قتل امیر **یاغی باستی** بن امیر چوپان بردست برادر زادهٔ خود ملك اشرف بن تیمورتاش بن چوپان واو گفت که امیر یاغی باستی مذکور ازحبس بگریخت

قتل **امیرسیورغان** بن امیرچوپان بوقتی که از ملك اشرف گریخته بود و بر دست ایلکان پسر شیخ حسن بزرگ هلاك شد)[۱]

سنة خمس واربعین وسبعمایه ۷۴۵

شکایت مشایخ جام از ملك **معزالدین ابوالحسین محمد کرت** پیش امیر قراغن که اسم سلطانی برخود نهاده وزیادت ازراه ورسم آبای خود و اجداد زندگانی مینماید وجماعت امرای ابردی وامرای ارلات نیز شکایت نمودند . که باایشان حرب کرده وبسیاری ازیشان بقتل آورده واین صورت موجب غضب امیر قراغن گشت و فرمود که ترتیب لشکر کنند که بحرب اورویم .

وفات الامام امین الملة والدین **الکازرونی** بکازرون (فی حادی عشر ذی قعده)[۱] وفات مولانا رکن الملة والدین النسفی بشیراز (درصفر)[۱]

قتل امیروجیه الدین **مسعود سربدار** بردست مردم رستمدار (در ربیع الآخر برستمدار)[۲]

---

(۱) این چند سطر اخیر را هم میان پرانتز را نسخه پ ندارد .

(۲) نسخه پ تاریخ میان پرانتز را ندارد .

جلوس محمد اتیمور ۱ که امیر مسعود بوقت عزیمت رستمدار اورا درسبزوار قایم مقام خود گذاشته بود .

آمدن شیخ جمال‌الدین ابواسحاق (بن محمود شاه ازشیرازبحرب) ۲ کرمان وچون بسیرجان‌رسید بنیاد غارت وتاراج کرد ومتوجه کرمان شد ودرنزدیك کرمان باامیر مبارزالدین محمدبن مظفر صلح کرده مراجعت نمود وبشیراز رفت

وزارت دادن امیر جمال‌الدین شیخ ابواسحاق باامیرظهیرالدین ابراهیم صواب وهم درین سال قتل امیر ابراهیم مذکور بردست یکی از اوباش شیراز

وزارت دادن امیر جمال‌الدین شیخ ابواسحاق بسید غیاث‌الدین علی یزدی و مولانا شمس‌الدین صاین قاضی فرستادن مولانا شمس‌الدین صاین قاضی باستخراج مال هرمز برسالت ۳

سنه ست واربعین وسبعمائه ۷۴۶

حرب غزان‌سلطان بن یسور اغلن باامیر قراغن وظفر یافتن امیر قراغن در اول وآخر تیری بر چشم او رسیده در دره زنگی بنزدیك هرات و یك چشم او کور شد وهزیمت امیر قراغن مذکور .

ولادت شاه وشهریار اعظم عمادالحق والدین سلطان‌احمد بن امیر مبارزالدین محمد (بن امیر مظفربن منصوربن حاجی) ٤ الخوافی

حرب شهریار اعظم امیر مبارزالدین محمدبن مظفر بامولانا شمس‌الدین صاین قاضی و گریختن مولانا شمس‌الدین مذکور وقتل او بردست یکی از لشکریان امیر

(۱) نسخه پ امیر تیمور

(۲) نسخه پ چند کلمه بین پرانتز را ندارد

(۳) دوسطر اخیر نسخه پ بانسخه ن درعبارت مختلف است

(٤) اسامی میان پرانتز را نسخه پ ندارد

مبارزالدین محمد مذکور وخواجه درتاریخ او گفته .

((قطعه))[1]

سال‌هجرت‌هفتصدوچل بود وشش کزدور چرخ
نیم روز چار شنبه چارم ماه صفر
شمس دین محمود صاین قاضی آن کز کبریا
بود در اوج معالی آفتاب سایه ور
زد علم بروادی رودان و تیغ کین کشید
بسته همچون کوه بر قصد شه کرمان کمر
چون بپرواز آمد از هرسو عقاب جان شکار
شد برون از آشیان چون شاهباز تیز پر
راند نقش باد پای از مرکز خاکی برون
وامدش دورحیات از گردش گیتی بسر

(ولادت مولی الامام العلامه مولانا رکن الحق والملة والدین **محمد** بن‌مولی المرحوم اصیل الدین اسماعیل المایز نابادی الخوافی المعروف بمولانا رکن الدین الخوافی فی‌یوم الاثنین خامس ذی‌قعدة الحرام بمایز ناباد خواف)[2]

در این سال در جرجانیۀ خوارزم وبایی واقع شد که اکثرمردم خوارزم فوت شدند وهمانا که‌از صد کس یکی نمانده باشد ودر یوم الخمیس الثامن والعشرین من رجب الاصم بمصلّی‌رفتندوتضرع وابتهال بحضرت‌ذوالجلال عزّشانه کردند وتسکین‌یافت

(۱) ومولانا کمال‌الدین خواجودر تاریخ این واقعه گفته نسخه پ (این قطعه در دیوان خواجو نیست وفاضل محترم آقای احمد سهیلی در مقدمه دیوان چاپی مینویسد که حافظ ابرو در زبدة‌التواریخ بنام خواجو ضبط کرده‌است

(۲) چند سطر بین پرانتز را نسخه پ ندارد

آمدن ملک **کاووس** بن ملک **کیقباد** از شروان پیش ملک اشرف وتربیت یافته اورا جامه های مرصّع پوشانید

قتل امیر **وفادار** پسر حاجی شهریار بردست ملک اشرف ووهم کردن ملک کاووس و گریختن او از ملک اشرف ورفتن بشروان .

فرستادن **ملک اشرف خواجه عبدالحی واخی** شاه ملک را بشروان واز بهر کاووس وپدرش کیقباد تشریفات و کلاه و کمر مرصع وخلع گرانمایه فرستاد و فرمود که دختر کیقباد را جهت او درنکاح درآورند ایشان تحف وهدایای بیشمار فرستادند و گفتند مارا چه قدر **آن** باشد که ملک اشرف بما ملتفت شود وازما دختر خواهد

آمدن ملک **اشرف** بتبریز و گرفتن ملک مصر برادر خودرا (وابابجی جاندار وخواجه علی والنگی بهادر وبرادر را) ۱ در قفص آهنین کرد

وفات محیی الدین القاضی بکرمان (یوم الجمعه غرّه رجب الاصم و کان عمره اربعاً وثمانین سنه)۱

سنة سبع واربعین وسبعمایه ۷٤۷

حرب (دوم)۲ امیر **قزاغن** باغزان سلطان (بن شاهزاده یسور **اغلان**) ۳ (وظفر یافتن قزاغن) ۲ وقتل غزان سلطان (بن یسور) ۳

جلوس **داشمند چه اغلان** که از نسل او کدای قاآن ٤ بود بخانی باختیار قراغن که اورا برسریر خانی ٥ قرارداد

---

(۱) نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ اضافه دارد

(۳) نسخه پ قسمت میان پرانتز را ندارد

(٤) نسخه پ اوکتای

(٥) نسخه پ سریر سلطنت

وفات مولانا ركن‌الدين ابهرى وهو ركن الدين حسن البكرانى الابهرى بسلطانيه.

وفات مولانا العلامه مولانا صدر الشريعة بن مولانا تاج الشريعة البخارى (ببخارا فى اواخر جمادى الثانى)[۱]

دادن وزارت فارس ونيابت سلطنت باميركمال‌الدين حسن بن خواجه جلال بن خواجه رشيد وزير ومولانا ركن‌الدين عميدالملك بن مولانا شمس‌الدين محمود بن صاين قاضى بشركت بحكم امير جمال‌الدين شيخ ابواسحاق اينجو بشيراز.

در اين سال درتبريز وبايى عظيم شد وظلم ملك اشرف بغايت رسيد وبيشترى از مردم (تبريز وبلوكات)[۱] جلا كردند وملك اشرف از ترس وبا از تبريز بيرون رفت ودر حدود ابهر بود تازمستان شد (بقشلاق)[۱] قراباغ اران رفت

وفات مولانا افضل الدين احمد بن القاضى مجدالدين الفالى القاضى بشيراز فى شوال.

وفات شهريار مظفرالدين شهروشن شول فى شعبان وفات مولانا الامام خاتمة الحكماء المتأخرين مولانا فضل‌الله الرضوى الخوارزمى فى الثامن من صفر)[۲]

سنة ثمان واربعين وسبعمايه ۷۴۸

وفات شيخ مظفر الحيدرى وهو مظفر بن سلطان بخت بن حسين بن محمد بن قطب‌الدين حيدر الزاوه‌اى.

قتل محمداتيمور حاكم سربدار كه بعداز خواجه وجيه الدين مسعودسربدار حاكم شد واو ازبنده زادگان پدران امير وجيه‌الدين مسعود بود واو را امير مسعود

---

(۱) نسخه پ قسمت ميان پرانتز راندارد

(۲) قسمت ميان پرانتز را نسخه ن اضافه دارد

برجای خود گذاشته ودوسال و هشت ماه در میان سربدار پادشاهی کرد وبآخر بر دست علی شمس الدین وجمعی از سربدار بقتل آمد (در غرّه جمادی الآخر)[۱]

جلوس امیر لطف الله بن امیر وجیه الدین مسعود سربدار وبعداز ده روز عزل او بواسطه آنکه او خرد سال بود وشایسته این کار نبود .

نصب کلو اسفندیار بحکومت سربدار که یکی از نواب امیر مسعود بود

آمدن ملك اشرف دربهار سال مذکور از قراباغ بتبریز واز تبریز عزیمت بغداد کرد امیر شیخ حسن الجتایتی خواست که در بیرون بغداد با او حرب کند دلشاد خاتون مانع شد ونگذاشت که از بغداد بیرون رود وشهررا محکم کردند ملك اشرف بلوکات بغداد را برلشکریان خود قسمت نمود وبغداد را محاصره کرد هوا گرم شد واورا کاری متمشّی نشد ومراجعت نمود .

سنة تسع واربعین وسبعمایه ۷۴۹

قتل داشمندچه اغلن (که امیر قزاغن اورا بخانی برداشته بود واو از نسل اوکتای قاآن بود بر دست امیر قزاغن)[۱] برداشتن امیر قزاغن بیانقولی را بخانی (وهو بیانقولی خان بن سورغدو بن دواخان)[۱]

وفات امیرصفی الدین عبدالمؤمن خال امیر شیخ (جمال الدین)[۲] ابو اسحاق بشیراز[۳]

حرب امیر شیخ جمال الدین ابواسحاق اینجو در کرمان با امیر مبارزالدین محمدبن مظفر وظفریافتن محمدمظفرمذکور وفرار امیر جمال الدین شیخ ابواسحاق

---

(۱) نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ اضافه دارد

(۳) نسخه پ حاکم شیراز .

که از آنجا بیزد رفت وقصری که امیر مبارزالدین محمد مظفر دریزد ساخته بود ویران کرده بشیراز مراجعت نمود .

قتل کلواسفندیار حاکم سربدار درسبزوار بردست پهلوان علی حیطابادی و درویش فخرالدین مشهدی

نصب امیر شمس‌الدین بن امیر فضل‌الله باشتینی برادر امیر مسعود سربدار در ثامن رجب الاصم .

آمدن ملك اشرف درزمستان این سال بقراباغ ارّان وفرستادن خواجه عبدالحی وزیر باجمعی از قواد وامراءِ لشکر بجانب شروان و کیقباد و کی کاووس را قوت مقاومت او نبود بقلاع متحصن شدند وایشان درآن مملکت خرابی بسیار نمودند و مراجعت کردند .

(آمدن امیر جدای ازگرجستان پیش ملك اشرف وامرا بتمام استقبال او کردند واورا بتعظیم تمام آوردند وانعامات وتشریفات یافت وچون ازآب ارس عبور کردند ملك اشرف دریورت امیرجدای فرود آمد و بعدازسه روز اورا بقتل آوردند و یورت ومردم اورا غارت کردند) [۱]

سنة خمسین وسبعمایه ۷۵۰

حرب امیر شیخ جمال‌الدین ابواسحاق بن محمود شاه اینجو با امیر مبارز الدین محمد مظفر وباز بصلح باز گشتن .

عزل خواجه عبدالحی وزیر بحکم ملك اشرف در محرّم که او را بگیلان فرستادند و کیا اسمعیل اورا توقیر وتعظیم بسیار نمود و ملك اشرف از فرستادن او پشیمان شد (ومردم اورا که گرفته بود بگذاشت ورعایت ایشان مینمود که او را

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

بدست آورد وبعداز آن) [۱] مهتر بحری [۲] فراش را بفرستـاد وبدو مکتوب نوشت که متوجه شود که کار ملك ولشکر خرابست چون مهتر بحری برسید خواجه عبدالحی راکیا اسماعیل که حاکم گیلان بود نصیحت بسیار کرد که مرو که اوترا ازاینجا نمیتواند برد او نشنید ورفت چون بتبریز رسید اورا بقلعهٔ النجق فرستاد ومحبوس کرد

دادن ملك اشرف وزارت بخواجه **مسعود دامغانی** دامـاد خواجـه عبدالحی مذکور واو منشی نیکو بود وخط خوش نوشتی .

(عزیمت شیخ الاسلام **خواجه برهان الدین نصر** بن خواجه قطب الدین یحیی الجامی بسفر حجاز در روز دوشنبه یازدهم ربیع الثانی از هرات)[۱]

وفات امام عزالدین **مسعود** بن شیخ روزبهان البقلی بشیراز .

وفات ملك جلال الدین خوسفی بسیرجان (در بیست وپنجم ربیع الاول)[۳]

وفات کمال الدین خواجوشاعر کرمانی (بکرمـان صاحب دیوان اشعـار و مثنویات وغیره)[۳]

وفات شیخ سراج الملة والدین المحدث ببغداد درو بائی که درین سـال واقع شد (وفات حاجی سراج الدین بن حسین جست ابرقوهی فی یوم الاحد رابع عشرین رمضان عزل امیرشمس الدین بن خواجه فضل الله باستینی برادر امیر مسعود سربدار از حکومت

نصب خواجه علی شمس الدین بحکومت سربدار دراول محرم بـاتفـاق تمـام سربدار بسبزوار)[٤]

---

(۱) میان پرانتز را نسخه پ ندارد
(۲) نسخه ن بجری
(۳) تاریخ میان پرانتز را نسخه پ ندارد
(٤) دو سه سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

سنه احدی وخمسین وسبعمایه ۷۵۱

وفات **شیخ محمد خلوتی** در ثامن عشرین جمادی الاولی .

وفات مولی العلامهٔ اعظم العلماءِ **معزالدین مسعود** بن القاضی عزالدین محمود بن المولی العلامه صفی الدین ابوالخیر مسعودبن ابی عبدالله محمودبن ابی الفتح علی الفالی (بشیراز) ۱

حرب امیر**قزاغن** باملك **معزالدین ابوالحسین کرت** در ظاهر هرات قریب بکهدستان وهزیمت ملك معزالدین مذکور وبهرات متحصن شدن

دراین سال در یزد قحط وغلائی واقع شد چنانچه مردم مردم خورد واین واقعه در این سال بزمانی بود که شیخ جمال الدین ابواسحاق (بن محمود شاه) اینجو چند زمان محاصره یزد کرده بود وبعداز سعی واجتهاد بسیار ناگرفته مراجعت نمود

وفات امیر **فضل الله** بن امیر عمادالدین محمد فلکی تبریزی برادر امیر جلال الدین فرج الله الفلکی بشیراز .

عزل کردن ملك اشرف خواجه مسعود دامغانی وخواجه امین الدین سربدار را از وزارت وایشانرا مقید کرده بقلعه روئین دژ فرستاد .

آمدن ملك اشرف باصفهان ودرآنجا امیر نجیب الدین برادر امیر زکریا وزیر وخواجه عمادالدین محمود کرمانی حاکم بودند وبا ملك اشرف پنجاه هزار مردبود شهر را محصور کردند ودروازهٔ که در میان باغات بود محصور نشد و بآخر بصلح مراجعت نمود برآنکه خطبه وسکه بنام اوباشد وسیصد هزار دینار از نقد و جنس بخزانه او رسانند وچنان کردند .

اتمام عمارت مدرسه سبزبراماان بر دست ملك معزالدین .

---

(۱) نسخه پ ندارد

وفات ابوالحسین محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن ابی بکر بن کرت .

وفات طاهر بن اسحاق بن یحیی درعلیاباد سبزوار ازفریومد .

هفتصد از سال هجرت رفته و پنجاه و یك

یك عدد چون گشت زاید بوده از ماه صفر

صبحگاه روز یکشنبه زعلیاباد کرد

طاهر اسحاق بن یحیی سوی جنت سفر)[1] ,

سنة اثنتین[2] وخمسین و سبعمایه ۷۵۲

وفات امیر محمد بیك بن امیر عبدالله بن مولای (در ثانی عشرین ربیع الاول)[3]

درآمدن امیر قزاغن بهرات بعدما که با ملك معزالدین ابوالحسین محمد کرت عهد وسوگند کرده بود که او را تعرض نرساند وقصد او وممملکت او نکند وهرات ازو نستاند .

(بیت)

قزاغن درآمد بشهر هرات باثنی وخمسین و سبع مآت

ومراجعت امیر قزاغن از هرات بماوراءالنهر .

عهد کردن سلطان معزالدین ابوالحسین محمد کرت با امیر قزاغن که در عقب او متوجه ماوراءالنهر شود ودر آنجا بملازمت امیر قزاغن رسد .

اتمام ملك الافاضل تاج الملة والدین (ملك اختسان الهندی[4] وهو محمد بن

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ اثنا

(۳) نسخه پ بدون تاریخ

(٤) سه کلمه میان پرانتز در نسخه پ نیست

صدربن علاءالدین **احمدبن‌حسن** دبیر عبدویی کتاب‌بساتین الانس‌را که بنام سلطان محمد **تقلغشاه جو نه** نوشته (وچون تاریخ وفات او بتحقیق نه پیوست تاریخ تصنیف او ثبت افتاد)[۱]

تربیت یافتن صاحب مرحوم **خواجه قوام‌الدین صاحب عیار** از امیر مبارزالدین محمدبن مظفر ونیابت قلم بدو تفویض فرمودن .

بنیاد مسجد جامع که امیر مبارزالدین **محمد مظفر** در درب زرند کرمان ساخته .

سنه ثلاث وخمسین وسبعمایه ۷۵۳

اتفاق کردن **امراء غوری** بر آنکه ملك معزالدین ابوالحسین محمد کرت را خلع کرده ملك **باقر** را برجای او نشانند ملك معزالدین مذکور ازین معنی متوهم شده **باسکلچه**[۲] متحصن شد و از آنجا عزیمت ماوراءالنهر کرد وپیش امیر قزاغن رفت اتفاق نمودن نواب امیر قزاغن که ملك معزالدین مذکور را بگیرند امیر قزاغن ملك مذکور را خبر کرده اورا رخصت انصراف فرمود (وخود ده روزه بشکار رفت)[۳] ملك معزالدین مذکور نیز العود احمد را اختیار کرد وفرار برقرار گزیده متوجه هرات شد وچون رسید بقلعهٔ اختیارالدین در آمد و ملك باقر را گرفته حبس فرمود .

اتمام مسجد جامع که شهریار غازی امیر مبارزالدین **محمد مظفر**[٤] در کرمان قریب بدرب زرند ساخته وبجهت خطابت و امامت این بقعه منیفه مولاناء اعظم امام

---

(۱) یك سطر میان پرانتز در نسخه پ نیست

(۲) نسخه پ سکلچه

(۳) نسخه پ عبارت میان پرانتز را ندارد

(٤) نسخه پ محمد بن مظفر

ربانی مولانا عفیف الملة والدین بن الشیخ الامام شمس الملة والدین محمد بن یعقوب را (قدس الله اسرارهم)[۱] از یزد استدعا فرموده تاروز جمعه اول تیمناً امامت فرمود

درین سال **امیر مبارز الدین محمد** بن مظفر حکومت کرمان برسرنیابت قلم بخواجه قوام الدین محمد صاحب عیار داد

آمدن **بیکجکاز** که امیرالامرا بود[۲] و **کیقباد** برادرزادهٔ امیر شیخ جمال الدین ابواسحاق بحرب **امیر مبارز الدین محمد مظفر** ودر حرب شکست برجانب بیکجکاز وامرا افتاد وگرفتار شدن [۳] امیر محمد علی اتابك و یحیی کوچك و حسام الدین جان‌دار ویحیی کور و چند امیر دیگر وبیك‌جکاز و کیقباد بگریختند وبشیراز رفتند (پیش امیر شیخ جمال الدین ابواسحاق بن محمود شاه)[٤]

سنة اربع وخمسین وسبعمایه ٧٥٤

رفتن **امیرعبدالله** بن امیر قزاغن بتسخیر خوارزم وفتح خوارزم بردست او

وفات خواجه اصیل الدین بن خواجه نصیر الدین محمد الطوسی ببغداد دفن فی جوار حریم مزار متبرك امام موسی الکاظم (والجواد ببغداد)[٥]

اتمام دارالسیاده که شهریار **غازی** امیر مبارز الدین محمد (بن مظفر بن منصور بن حاجی الخوافی فی جمادی الثانی)[۲] در کرمان که درنزدیك قلعهٔ مولانا صدرالدین خوافی در محله‌سرمیدان ساخته ومولاناء اعظم افتخار الحاج والحرمین مولانا معین الملة والدین الیزدی صاحب تاریخ آل مظفر را بتدریس این بقعه مقرر فرمود

---

(۱) نسخه پ اضافه دارد

(۲) نسخه پ امیرالوس

(۳) نسخه پ « جمعی از امرای امیر شیخ جمال الدین اینجو مثل »

(٤) نسخه پ مابین پرانتز را ندارد

(٥) نسخه پ ندارد

عزیمت امیر مبارزالدین محمدبن مظفر براستخلاص شیراز درغرّه محرم وچون ببم اتفاق نزول افتاد مرتضی اعظم افتخارالعتره الطاهره سیدشمس الدین علی بمی که آثار حضرت نبی علیه‌السلام پیش او بود وهرچند امیرمبارزالدین محمدمذکوراین آثار را بمبالغی میخرید نمیفروخت والحق جای آن بود .

اگربهردوجهانش بها کنم موئی هنوز در دوجهان شرمسار او باشم

در شب حضرت رسالت را ﷺ بخواب دید که فرمود بلفظ گهربار ملیح گفتار درر نثار وحی آثار که موی آثار که موی محمد علیه‌السلام به‌محمد مظفر ده روز دیگر حقه آثار مبارك را تحفه آورد وامیر مبارزالدین محمد مظفر خواست که خزاین در عوض این موهبه بمرتضی اعظم مشارالیه دهد هیچ چیز دراین معرض قبول نفرمود

بیت

غلام همت آنم که خاك پای ترا بهرچه دردوجهانش دهند نفروشد

وبی شبهه حق باجانب مرتضی اعظم مشارالیه بود .

« بیت »

ایکه ازهرسرموی تودلی اندرواست یکسرموی تراهردوجهان نیم بهاست

وچون این فتح روی نمود از بم بجانب شیراز رفت وآثار مبارك رابدارالسیاده که در کرمان ساخته فرستاد وحالا آنجاست ودر اوایل صفربظاهر شیراز نزول فرمود وشیخ ابواسحاق در پنج فرسنگی شیراز در مرحله خان خانان پیش باز آمده بودوحرب ناکرده مراجعت نمود وبشیراز متحصن شد وحربهاء سخت کردند .

بیرون آمدن ملك مجدالدین سربندی از شیراز وپیش امیر مبارزالدین محمد مظفر آمد وتربیت یافته حکومت خفرك ومردشت و کوتوالی قلعه سربند را بر او مقرر فرمود دراین اثنا رقم عصیان برناصیه خود کشیده بقلعه سربند متحصن شد و محاصره کردن امیر مبارزالدین محمد مظفر قلعه مذکور را وفتح قلعه سربند وفرار

ملك مجدالدین مذکور وقتل مردم قلعه و گرفتای یك پسر ملك مذکور وتمام متعلقان او با اتباع وحواشی فتح قلعه سرخ که شهریار شیرشکار شاه شجاع بن امیر مبارزالدین محمد مظفر مذکور بمحاصره آن قلعه بفرموده پدر رفته بود .

وفات شاه **شرف الدین مظفر** بن امیر مبارزالدین محمد مظفر در جمادی الثانی

رفتن شاه شجاع بن امیر مبارزالدین بکرمان وکلو فخرالدین وخواجه علی سهل بن امیر شیخ ابواسحاق بن محمود شاه را ملازم خود ساخته بکرمان آورد

مراجعت امیر مبارزالدین محمد بن مظفر شیراز را ناگرفته بکرمان و بازهم دراین سال رفت وشیراز گرفت در ثالث شوال .

گرفتن کلو فخرالدین وخواجه **علی سهل** بن امیر شیخ ابواسحاق اینجو

وفات خواجه علی سهل بن امیر جمال الدین شیخ ابواسحاق که او را از شیراز بکرمان آورده بودند واز کرمان پیش پدر او باصفهان میفرستادند در راه وفات یافت

قتل **کلو فخرالدین** بحکم امیر مبارزالدین محمد مظفر که اورا از شیراز بکرمان برده بودند ودر کرمان بقتل آوردند .

وفات خواجه قوام الدین حسن صاحب عیار فی یوم الجمعه سادس جمادی الثانی[1]

سنه خمس وخمسین و سبعمایه ۷۵۵

وفات قاضی مجدالدین **اسماعیل** بن یحیی بن اسماعیل بن نیکروز الفالی بشیراز

(۱) دیوان حافظ دکتر غنی وقزوینی صفحه ۳۷۰ چهار بیت در تاریخ قوام الدین حسن هست در متن سادس ربیع الاخر آمده و مرحوم قزوینی در حاشیه نوشته است در بعضی نسخ ربیع الاول نوشته اند ومرحوم قزوینی عقیده اش این است که ربیع الاخر اصح است ودر آن حاشیه از جمادی الثانی سخنی بمیان نیامده .

سال ۷۵۵

وقیل سنه ست وخمسین وسبعمایه [1]

عزیمت فرمودن امیرمبارزالدین محمدبن مظفر از شیرار بر استخلاص عراق وشاه شجاع را با امراءاوغانی وجرمائی [2] در منقلا بفرستاد (در ربیع الاول) [3] وچون بمرحله شهر بابك رسیدند امراء اوغانی وجرمائی خلاف کرده مراجعت کردند وشاه شجاع نیز عود کرده در قصر زرد باپدر ملحق شد امیر مبارزالدین محمد چون ازین واقعه خبردار شد متوجه شولستان و کردستان که اقامت جای وخانه های ایشان بود شد وچون بدانجا رسیدند از ایشان هیچکس رانیافتند وخانه ها واموال ایشان بغارت وتاراج دادند واموال بیحد وقیاس ازیشان گرفتند در این اثنا چنان معلوم شد که ایشان بکازرون رفته‌اند واز آنجا متوجه شیراز گشته وبعضی از لشکریان امیر شیخ ابواسحاق را باخود متفق کرده از دروازه کازرون که اتباع کلو فخرالدین آنجا بودند بمعاونت ایشان بشهر شیراز درآمدند وجلال الدین شاه‌سلطان چون دید که غلوی عام‌شد ناچار متوجه ملازمت امیر مبارزالدین محمد شد واوغانیان وآن جماعت در شیراز قرار گرفتند وچون خبر این واقعه بامیر مبارزالدین محمد رسید در حال عزیمت شیراز فرمود وچون بشیراز رسید بی‌توقف بشهردرآمد ومحمد اتیمور که سرفتنه این واقعه بود بقتل آمدوبعداز آنکه‌شهر مسخرشد چند روز در دروازهٔ‌کازرون اتباع کلوفخرالدین حرب کردند وبسیاری ازیشان بقتل آمد وجمعی در قید اسار گرفتار گشتند وآتش این فتنه تسکین یافت (ومردم بسیار از آنچه درشیراز در قید اسار گرفتار شدند و از آنچه برایشان تهمتی بود که دراین قضیه متفق بوده باشند بقتل آمدند) [4]

---

(۱) نسخه پ این سطر را باین چند کلمه خلاصه کرده (وفات قاضی مجدالدین اسماعیل بشیراز)

(۲) نسخه پ خرمایی

(۳) نسخه پ ندارد

(٤) نسخه‌پ دو سطر میان پرانتز راباین چند کلمه خلاصه کرده (مردم بسیار در این واقعه بقتل آمدند)

قتل خواجه علی شمس الدین سربدار در سبزوار بردست حیدر قصاب و آن چنان بود که بر حیدر قصاب ازباقی تمغا حواله و تحمیلی کرده بودند و وجهی چند داده واورا چیزی نمانده دراین اثنا پیش علی شمس الدین آمد وگفت که آنچه داشتم دادم وحالا چیزی ندارم گفت زن خودرا در خرابات نشان ووجه من بده او پیش خواجه یحیی کرّانی [1] آمد وگفت باتو سخنی دارم گفت بگوی گفت که مرا خواجه علی شمس الدین سخنی گفته که جزآنکه اورا قتل کنند چارهٔ نیست اکنون اگر تو حاضر باشی ومن سخن خود عرض کنم همان جواب خواهد گفت من او را خواهم زد اگر زخم من کاری باشد مگذار که قصد من کنند واگر خنجر من کار نکند تو گردن من بزن وبراین مقرر کرده سخن خود باز با علی شمس الدین گفت ، علی شمس الدین باز همان سخن مکرر کرد او گریبان علی شمس الدین گرفت وخنجری برسینه او زد که از پشت او بیرون آمد سربداران قصد حیدر قصاب کردند خواجه یحیی کرّانی دست بشمشیر کرده منع ایشان کرد وخود حاکم شد .

چون هفتصدو پنجه وپنج رفت زسال بیش از دو نمانده بود ماه شوال

خورشید بقا علی شمس الدین را ازخنجر حیدر آمد عمرش بزوال [2]

(جلوس خواجه یحیی بن خواجه احمد الکرانی بحکومت سربدار بسبزوار) [3]

در این ولا گویند که حیدر قصاب بامیر فخرالدین محمود یمین المستوفی رسید وگفت که دراین واقعه هیچ گفته ای گفت بلی واین بیت انوری براو خواند

(بیت)

ای در نبرد حیدر کرّار روزگار وی کرده راست خنجر تو کار روزگار

---

(۱) نسخه پ کرابی .

(۲) نسخه پ این دوبیتی را ندارد

(۳) نسخه پ سطر میان پرانتز را ندارد

سنة ست وخمسين وسبعمايه ۷۵۶

قتل امیر ستلمش بیك بن امیر عبدالله بن امیر مولای وامیر محمد خواجه ایردی که بحرب ملك معزالدين ابوالحسين محمد كرت باتفاق آمده بودند امیر ستلمش بيك از قهستان وامیر محمد خواجه از بادغیس ودر دشت رزه اتفاق حرب افتاد وایشان هردو بقتل آمدند وبغير ایشان هیچکس را از جانبین ضرری نرسید

بیت

بسال هفتصد وپنجاه وشش بود ربیع الآخر از سال گذشته
که شد روز دوشنبه نیمهٔ ماه ستلمش بامحمد خواجه کشته

دادن منصب قضاءِ شیراز بحکم امیر مبارزالدین محمدمظفر بخواجه برهان الدین فتح‌الله وزیر وبامنصب وزارت مضاف فرمودن .

حرب امیر مبارزالدین محمدبن مظفر با امیر عماد الدین محمود کرمانی و امراءِ لشکر امیر جمال الدين شيخ ابواسحاق اینجو (و هزارهٔ شادی) ۱ در شبانکاره بدارابجرد وهزیمت محمود کرمانی وجماعت عصیان نمودن هزارهٔ شادی واستیصال ایشان بر دست امیر مبارزالدین محمد مظفر

قتل طغا تیمورخان بر دست یحیی کرّانی ۲ (وحافظ شغانی بتبرزینی که حافظ شغانی براو زد واورا بقتل آوردند) ۳ وقتل عام که در اردوی او واقع شد و سربداران که این کار کردند بتمام سیصد کس بودند وخلقی بی قیاس بقتل آمدند واستراباد وشاسفان وبسطام ودامغان وسمنان وخوار وطابران بتصرف ایشان درآمد و در قلاع کوتوال خود نشانده مراجعت کردند .

---

(۱) نسخه پ ندارد
(۲) نسخة پ كرابى
(۳) نسخه پ سطر میان پرانتز را ندارد

حرب شهریار غازی مبارزالدین محمدبن مظفر با کیومرث که قرابت ولشکر کش اتابك نورالوردبود وشیخ عیسی کرد وامراءِ کردستان ولرستان و فرار ایشان آمدن اتابك شمس‌الدین (بشنگ) [۱] وجماعت اتابکان واتابك زادگان آنجا بشرف ملازمت وتربیت یافته اتابك نورالوردبگریخت ورسم اتابکی براتابك‌شمس‌الدین (بشنگ) [۱] مقرر فرمودند وحکومت وایالات آن ممالك براو مسلم داشت

سنه‌سبع وخمسین وسبعمایه ۷۵۷

گرفتن شاه **قطب‌الدین محمود** بن شهریار غازی مبارزالدین محمدبن‌مظفر (حاجی خوافی) [۲] شبانکاره را

گریختن ملك اردشیر که‌از فرزندان اردشیر بابك وحاکم ووالی شبانکاره بود فتح قلعه قهندز ازحوالی شیراز بر دست شهریار شیرشکار جلال‌الدین شاه سلطان و زنهار خواستن ملك مجدالدین سربندی وسپردن قلعه مذکور وخزاین واموال شیخ ابواسحاق که در قلعه مذکور بود وخزانه شیخ ابواسحاق را که شاه سلطان متصرف شد با امیر مبارزالدین محمد مظفر گفتند مطلقا ملتفت آن نشد وحساب آن نپرسید .

عزیمت **امیر مبارزالدین محمد** بن مظفر بر استخلاص لرستان بواسطهٔ آنکه اتابك نورالورد مدد شیخ جمال‌الدین **ابواسحاق** شده بود و لشکری بمدد او آورده و گریختن وپراکندگی ایشان ورفتن شیخ جمال الدین ابواسحاق بشوشتر واتابك نورالورد بخانه خود ومراجعت امیر مبارزالدین محمد بمحاصره اصفهان

ولادت سلطان مظفرالدین ابویزید **عبدالله** بن امیر مبارزالدین محمدبن‌مظفر

---

(۱) نسخه ب این کلمه را ندارد .

(۲) نسخه پ اضافه دارد

عزیمت امیر مبارزالدین **محمد** بن مظفر بحرب جماعت اوغانی و جرمایی که بکرات عصیان ورزیده بودند وطغیان نموده بصورتی که در سنوات ما تقدم ذکر آن مجمل در قید کتابت آمده ودر ربیع الاول بحرب مشغول شدند وباز بصلح آمدند گناه ایشان عفو کرده در هشتم رجب الاصم بکرمان نزول فرمود.

سنه ثمان وخمسین وسبعمائه (۷۵۸)

تزویج شهریار **غازی** امیر مبارزالدین محمد بن مظفر با دختر امیر سلطانشاه آقا در شیراز وبعد از دوماه در کرمان زفاف ساخت (وقیل فی ثانی عشر شعبان المعظم سنه سبع وخمسین وسبعمائه)[۱]

رفتن امیر مبارزالدین محمد بن مظفر بمحاصرهٔ اصفهان در عشر آخر شعبان از کرمان وچون بمرحله رفسنجان رسید او را تب گرفت و بعد از یك هفته روی بصحت نهاد ودر دوم رمضان بر عزیمت اصفهان روان شد وشاه شجاع محاصرهٔ اصفهان نموده بود استقبال پدر نمود وبظاهر اصفهان نزول فرمودند خبر رسید که شیخ ابو- اسحاق باهزاره شادی ملحق گشته (ودرحوالی جربادقان)[۲] رایت جدال بر افراخته امیر مبارزالدین محمد امیر جلال الدین شاه سلطان را جهت محاصره اصفهان بگذاشت ودر عقب شیخ ابواسحاق روان شد چون بیورت ایشان رسیدند بدو روز پیشتر خبر یافته بودند وجریده بیرون رفته اوروق ایشانرا تاراج کردند ومراجعت نموده بمحاصره اصفهان قیام نمود و در اصفهان حربی عظیم واقع شد وآخر اهالی اصفهان التماس نمودند که امیر مبارزالدین **محمد** مراجعت نماید و کسی بگذارد که شهر را بدو سپاریم امیر جلال الدین شاه سلطان را مقرر فرموده بشیراز مراجعت فرمود

سپردن اصفهانیان قلعه اصفهان را بامیر جلال الدین شاه سلطان وامیر جمال الدین

---

(۱) سطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ این دوکلمه را ندارد

شیخ ابواسحاق چون معلوم کرد که قلعه‌سپردند التجا بخانه مولاناء اعظم نظام‌الدین اصیل که دراین زمان شیخ ومقتدای اصفهان بود آورد وامیر جلال‌الدین شاه سلطان را معلوم شد و کسان فرستاده امیر جمال‌الدین شیخ ابواسحاق‌را آورد ودرقلعهٔ اصفهان محبوس کرد واز امیر مبارزالدین محمد مظفر کس آمد واورا بشیراز بردند و کسان امیر حاج ضرّاب که از سادات بزرگ بود وامیر شیخ جمال‌الدین ابواسحاق او را بقتل آورده بود اورا از امیر مبارزالدین محمد مظفر طلب کرد ودر تخت قراجه‌بخون پدر خود قتل کردند و در وقتیکه او را طلب میکردند که بقتل رسانند این رباعی خواندوبرفت .

با چرخ ستیزه کار مستیز و برو — چون نوبت تو رسید برخیزو برو
این جام‌جهان‌نما که نامش مرگ‌است — خوش‌در کش‌وجرعه برجهان ریزوبرو

(عزیمت امیر مبارزالدین محمدبن مظفر بر نهب وتاراج جماعت اوغانی و جرمایی واستیصال ایشان نمودن .

آمدن جانی‌بیک خان بالشکر بسیار بتبریز وقتل ملك اشرف وتصرف‌خزاین ودفاین او که بظلم وزور وتعدی از مردم ممالك ستانده وفراهم آورده بود و در حق او گفته‌اند .

دیدی که چه کرد اشرف خر — او مظلمه برد وجانی بیك زر

وجانی بیك خان پسر خود بیردی بیك را بحکومت تبریز بگذاشت مرض‌جانی بیك خان بزمان مراجعت از تبریز وچون خبر مرض پدر به **بیردی‌بیك خان** رسید از تبریز مراجعت کرده درسراو بپدر خود رسید وجانی بیك خان انارالله برهانه برحمت ایزدی پیوست واو پادشاه عادل باذل مسلمان مسلمان نهاد بود حکومت اخی چوق واستیلاء او بآذربایجان .

وزارت دادن اخی جوق در آذربایجان بخواجه عمادالدین محمود کرمانی[۱]

سنة تسع وخمسین وسبعمایه (۷۵۹)

وفات سلطان محمدشاه بن سلطان تغلقشاه جونه در کنار آب سند (بنزدیك ستهتد درهند)[۲] واو پادشاه عادل جوانمرد باذل فاضل هنرمند بود (ودر سخا وبذل گوی از پادشاهان جهان وفرماندهان کیهان ربوده)[۲] ودرشعر وفضل بی نظیر واز جمله نتایج افکار او دوبیت نوشت

دع المنازل سلمی که بی نگار نخواهم — اذا الحبیب تولّی من این دیار نخواهم
جرت مدامع عینی (که)[۳] جویبار نجویم — کفت شقایق خدّیه لاله زار نخواهم

وجمله فضلاء عالم که در زمان او بوده اند از فواضل انعام عام او بهره مندند و گفته اند

خدایا تا جهان باشد نگه‌دار این جهان بان را
محمـد شاه تغلقشاه سلطـان بن سلطـان را

گویند که این قصیده‌ای بود که خواستند که بعرض رسانند این بیت راشنید گفت بس گفتند دیگر بخواند گفت نی بواسطهٔ آنکه در خزانهٔ من صلهٔ این بیت که خواند بیش نیست وهرچیز که در خزانه بود بدو داد)[٤]

جلوس سلطان فیروز شاه پسرعم سلطان محمد شاه جونه (وقیل سنه اثنین و خمسین و سبعمائه)[۲]

قتل امیر قزاغن بر دست قتلغ تمور بولدای که داماد امیر مشارالیه است

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) نسخه پ چند کلمه میان پرانتز را ندارد

(۳) نسخه ن ندارد

(٤) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

جلوس امیرزاده عبدالله بن امیر قزاغن بر جای پدر خود و تمکین دادن بیان قولی بر سریر خانی همچنان که امیر قزاغن مقرر داشته بود

قتل بیان قولی‌خان هم در این سال بر دست امیر عبدالله بن امیر قزاغن بواسطه تعشقی که باخاتون[۱] او داشته ودفن او ببخارا درنزدیك مزار شیخ سیف‌الدین الباخرزی (قدس سرّه)[۲]

بر گرفتن امیر عبدالله بن امیر قزاغن کابلشاه بن تیمورشاه اغلن بن بیسون بن تیمور خان را بخانی بر جای بیان قولی خان[۳]

قتل خواجه یحیی بن خواجه احمد الکرّانی[٤] بر دست امین‌الدین بخنجر که چون خنجر براو زد خواجه یحیی گریبان او گرفته خنجر بر شکم او زد و او را بقتل رسانید و برخاست که بحرم در رود علاءالدوله برادر زن اوشمشیری براوزد و او را بقتل آورد وامیر حسین سو گندی شمشیری بر پهلوی خواجه زنگی برادر او زد و او را نیز بقتل رسانید وحیدر قصاب در سراسب که بود دربید وبر غمد چون این خبر شنید آمد و با قاتلان خواجه یحیی محاربه کرد و ایشانرا منهزم کرد ایشان پناه بقلعه بردند قلعه را باایشان بنفط بسوخت

جلوس خواجه ظهیر کرانی[٤] برادر خواجه یحیی بجای او

حرب اخی‌جوق با سلطان اویس در کوه سنتای در ایوب انصاری وفرار اخی‌جوق و آمدن بتبریز و متعاقب لشکر سلطان اویس رسید و اخی‌جوق و اشرفیان بنخجوان گریختند

---

(۱) نسخه پ خواتون

(۲) نسخه پ اضافه دارد

(۳) نسخه پ دوسه نفر ازین اسامی را از قلم انداخته

(٤) نسخه پ الکرابی

آمدن سلطان اویس بتبریز وسلطنت او هفده سال بود (وهو سلطان اویس بن شیخ حسن بن حسین بن اقبوقاء بن ایلکان نویان)[۱]

غدر کردن امرای اشرفی بر قصد سلطان اویس (وچون سلطان اویس معلوم کرد)[۱] در ثامن عشرین رمضان چهل و هفت امیر بقتل آمدند و باقی اشرفیان چون این خبر بشنیدند باخی جوق پیوستند و بقراباغ ارّان رفتند و سلطان اویس عازم بغداد شد

تربیت فرمودن امیر مبارزالدین **محمد** بن مظفر خواجه قوام‌الدین صاحب عیار را (وبر سر نیابت قلم وحکومت کرمان مرتبهٔ امارت ولشکر کشی ارزانی داشت)[۱]

سنه ستین وسبعمایه (۷۶۰)

وفات الشیخ المرحوم **ابوسعید** بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد الغزالی الطوسی مدفوناً بمصرخ هرات متصل[۲] مرقد مرتضی اعظم امیر سید عالم الحسینی قدس سرّهما (و او از اولاد شیخ الاسلام الاعظم محیی الملة والدین الغزالی وشیخ الاسلام امیر محب الملة والدین احمد الغزالی است)[۱]

ولادت مولاناء اعظم افتخار الائمه مولانا **شمس الملة والدین** اخی تونی وهو محمد بن السالك الکامل شیخ بن محمدشاه بن اخی شهریار بن اسحاق لیلة الثلثاء ثامن عشر رمضان المبارك وعاش احدی و ثمانین سنه

خروج بیان سلدوز وامیر حاجی برلاس بر امیر **عبدالله** بن امیر قزاغن و گریختن امیر عبدالله مذکور وباندراب رفت وهم آنجا بود تا بروز وفات

تصرف کردن بیان سلدوز وامیر حاجی برلاس مملکت ماوراءالنهر را

---

(۱) نسخه پ سطر میان پرانتز را ندارد وبرسر وبرسری بمعنی بعلاوه است

(۲) نسخه پ (دربالای) بجای متصل

دادن وزارت علی‌الاطلاق بحکم امیر مبارز الدین **محمد مظفر** بخواجه قوام الدین صاحب عیار (واین شغل باحکومت کرمان ونیابت قلم ومرتبه امارت و لشکر کشی مضاف شد)[1]

ولادت سلطان مجاهدالدین **شبلی** بن‌ابوالفوارس شاه شجاع‌بن امیر مبارزالدین محمدبن مظفر

عزل خواجه **ظهیر کرانی** [2] که بعد از یازده ماه که بر سربدار حکومت کرد و روزگار ضایع گذرانید وازوهیچ کاری نیامدروزی‌شطرنج میباخت حیدر قصاب بدانجا رسید گفت حکومت کار مردانست ترا تدبیرمملکت میباید کرد توبلهوولعب مشغول میباشی این کار کار تو نیست‌برخیز ودر این دکان شو او برخاست ودر دکان‌رفت

جلوس پهلوان **حیدر قصاب** بحکومت سربدار در شوال حرب شهریار غازی امیر مبارزالدین محمد بن مظفر درمنوجان با جماعت اوغانی وجرمایی

حرب امیر مبارز الدین **محمد مظفر** در تبریز با اخی‌جوق و هزیمت نمودن اخی جوق ودر آمدن امیر مبارزالدین محمد در تبریز

آمدن **سلطان اویس** از بغداد بحرب امیر مبارزالدین**محمد** و مراجعت امیر مبارزالدین محمد پیش از ملاقات با او آمدن اخی جوق بصلح پیش سلطان اویس و انعامات وتشریفات یافتن

قصد کردن **اخی جوق** وعلی بیلتن[3] باسلطان‌اویس و خواجه شیخ کججی ازین واقعه خبر دار شد وسلطان اویس را بیا گاهانید

قتل اخی جوق وعلی بیلتن وجلال‌الدین **قزوینی** وجمعی که‌اتفاق کرده‌بودند

---

(۱) نسخه پ سطر میان پرانتز را ندارد و این سطر با اندك اختلافی در صفحه قبل نوشته شده و در اینجا تکرار شده

(۲) نسخه پ کرابی

(۳) نسخه پ ماتن بجای علی بیلتن

گرفتار شدن امیر مبارزالدین **محمد** بن مظفر بن منصور بن حاجی الخوافی بردست پسران خود شاه شجاع وشاه محمود ومیل کشیدن او

(ولادت مولاناء اعظم الامام الهمام فصیح الملة والدین **محمد** بن محمد بن علاءِ مروی فی یوم الاحد سادس عشر محرم الحرام و او در مذهب امام اعظم ابو حنیفه مقتدا وامام بود در فقه)[1]

سنة احدی وستین وسبعمایه (۷۶۱)

آمدن تغلق **تمور خان** (بن اغل خواجه بن دواخان)[2] از نسل جغتای خان که پادشاه جته بود بماوراءِالنهر و چون این خبر بامیر حاجی برلاس رسید بعد از تحقیق بیشتر از ملاقات تغلق تمورخان ماوراءِالنهر را گذاشته متوجه خراسان شد

(در این سال درآذربایجان وبا وطاعون بود و سلطان اویس بن امیر شیخ حسن از وبا احتراز نموده بقراباغ ارّان رفت وآنجا قیشلامیشی کرد)[3]

قتل **تیمور تاش** بن ملك اشرف که جانی بیك خان اورا وخواهر او را با خود برده بود وچون او وفات یافته بود وهرج و مرج واقع شده او گریخته بشیراز رفته بود وخواهر خودرا آنجا گذاشته خود باخلاص[4] پیش خضر شاه آمده خضر شاه چون خبر وصول سلطان اویس به آلاطاق شنید او را گرفته پیش سلطان اویس فرستاد در آلاطاق او را بقتل رسانیدند وسر او بتبریز فرستاد و خضر شاه را تربیت فرموده انعام وسیورغال فرمود

---

(۱) نسه پ دوسطر میان پرانتز را ندارد

(۲) نسخه پ چند کلمه میان پرانتز را ندارد

(۳) نسخه پ دو سطر میان پرانتز را نداردوقیشلا میشی برگزار کردن زمستان استدر ناحیه‌ای ولغت ترکی است

(٤) نسخه پ باخلاط وظاهرا همین صحیح است

سنه اثنتین (۱) و ستین و سبعمایه (۷۶۲)

دادن حکومت کش بحکم تغلق تمور خان بامیر صاحب قران امیر تیمور کورکان

مراجعت تغلق تمور خان از ماوراءالنهر بمقر سریر سلطنت خود آمدن امیر حاجی برلاس باز بماوراءالنهر بر سر حکومت خود

وفات امیر محمد طرقای پدر امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان

قتل حیدر قصاب بردست قتلوبقا نام غلام پهلوان حسن دامغانی باسفر این و آمدن پهلوان حسن دامغانی بسبزوار

جلوس امیر لطف‌الله پسر خواجه وجیه‌الدین مسعود سربدار بحکومت که پهلوان حسن دامغانی او را نشانده اختیار خود داشت چه او را پهلوان حسن مذکور بزرك کرده بود گرفتن قلعه سبزوار که پهلوان علی مسعود از قبل حیدر قصاب در قلعه سبزوار بود واو بصلح بیرون آمده اورا غلامان امیر حسن امین‌الدین بقتل آوردند

گرفتن امیر زاده لطف‌الله بواسطه نزاعی که بر سر دو کشتی گیر میان پهلوان حسن دامغانی وامیر زاده لطف‌الله واقع شد وامیر زاده لطف‌الله را گرفته بقلعه دستجردان فرستاد واو آنجا بقتل آمد وپهلوان حسن دامغانی بحکومت وفرماندهی بنشست گرفتن خواجه علی‌موید دامغان را و او از خواجه زادگان سبزاور بودوچون دامغان بگرفت امیر نصرالله که حاکم دامغان بود گرفتند وحبس کردند وچون شب در آمد خواجه علی موید اورا طلب داشته فرمود که ترا بجان امان دادم باید که در این دیار نباشی واو را پنج خروار ابریشم داد واو بعراق رفت

رفتن پهلوان حسن دامغانی بمازندران بحرب امیر ولی و چون حرب واقع شد شکست بر پهلوان حسن دامغانی افتاد و او هزیمت نموده مراجعت کرد

---

(۱) نسخه پ: اثنا

سنه ثلاث وستین وسبعمائه (۷۶۳)

رفتن امیر صاحب‌قران **امیر تیمور** کورکان وامیر خضر یسوری بمدد امیر حسین بن امیر مسلاب بن امیر قزاغن بحرب بیان سلدوز و گریختن بیان مذکور

رفتن **امیر حسین** بن مسلاب ببدخشان وفتح بدخشان بردست امیر حسین مذکور

حرب **امیر حسین** وبیان سلدوز با تغلق تمورخان و گریختن امیر حسین و گرفتاری بیان سلدوز وقتل او بر دست تغلق تمورخان

فرستادن شاه شجاع مولانا **معین الدین** یزدی صاحب تاریخ آل مظفر را برسالت پیش شاه محمود برادر خودمبنی بروداد واتحاد واتفاق و او نیز در مقام دوستی درآمد وکدورتی که درمیان بود رفع شد

گرفتن درویش عزیز وخواجه علی موید سبزوار را ودر این ولا پهلوان حسن دامغانی بمحاصره قلعه شغان مشغول بود درویش عزیز وخواجه علی موید بسرداران لشکر پیغام فرستادند که ما درسبزوار متمکنیم و اهل و عیال و فرزندان شما بدست ماند باید که پهلوان حسن دامغانی را بقتل آورده سر اورا بیاورند ایشان نیز بموجب فرموده اورا بقتل آوردند وسر او پیش درویش عزیز و خواجه نجم الدین علی مؤید فرستادند

اتمام تصنیف تعبیر سلطانی بر دست مولاناء اعظم اقضی القضات مولانا صدرالملة والدین **اسماعیل** الابرقوهی که بنام شهریار مطاع شاه شجاع بن محمد بن مظفر نوشته

سنه اربع وستین وسبعمائه (۷۶۴)

قتل درویش عزیز جوری (فی ثامن عشر ربیع الاول)[1] که بحرب ملک معزالدین

---

(۱) نسخه پ تاریخ ندارد

ابوالحسین: **محمد کرت** بهرات میرفت لشکر ازو باز گشتند وخواجه علی موید اورا در سبزوار نگذاشت درویش عزیز جوری روی بعراق آورد خواجه نجم الدین علی موید سیاه شیر وعلی ترکمان را با دوهزار سوار بر عقب او فرستادند و او را بقتل آوردند (ودرویش عزیز ده ماه حکومت کرد)[۱]

جلوس خواجه نجم الدین **علی موید** باستقلال بحکومت سربدار و او دعوی تشیع میکرد وهرشام وصباح اسب صاحب الزمان میکشید ورعایت سادات وعلویان بسیار مینمود واز سربدار هیچ کس زیادت از او حکومت نکرد

توجه امیر صاحب قران **امیر تیمور** کورکان باتفاق امیر حسین بن مسلاب بطرف سیستان وزخم تیر بدست امیر صاحب قران رسیدن وچون بهتر شد در ارصف باز باامیرحسین ملحق شد وباز باتفاق یکدیگر متوجه ماوراءالنهر شدند

سنه خمس وستین وسبعمائه (۷٦۵)

زلزلهٔ که در هرات واقع شد وپیش طاق جامع بیفتاد فی سادس جمادی الاولی

وفات شهریار اعظم امیر مبارزالدین **محمد** بن مظفر بن منصور بن حاجی الخوافی درحبس

حرب امیر **حسین** بن مسلاب بن امیرقزاغن باتفاق امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان بالشکر جته و گرفتن سمرقند و کش و گرفتار شدن اسکندر اغلن و امیر حمید وامیر یوسف خواجه

فرستادن شاه شجاع بن امیرمبارزالدین محمد بن مظفر مولانا معین الدین صاحب تاریخ آل مظفر را کرت دوم پیش برادر خود شاه محمود وطلب اتفاق نمودن وجهت اوجامه فرستادن بدست بشیر نام که پیشتر جامه دار وملازم پدر ایشان بود شاه محمود این بیت خواند .

---

(۱) نسخه پ عبارت میان پرانتز را ندارد

مگر زمصر بکنعان بشیر می آید[1]
نشان یوسف گم گشته میدهد یعقوب

یاغی شدن خواجه **جوهر خادم** با سلطان اویس در بغداد ورفتن اویس و فتح کردن بغداد والتماس نمودن سادات واشراف وبزرگان بغداد خون خواجه جوهر خادم را وبخشیدن وسلمان دراین باب قصیده‌ای گفته که یك بیت ثبت افتاد

بر درخت آمد برون گل لاجرم بر باد رفت
این چنین باشد چو بر مولی برون آید غلام

سنة ست وستین وسبعمایه (۷۶۶)

جلوس **کابل شاه اغلان** بن دورجی بن ایلچی کدای بن دواخان بخانی که امیر حسین باتفاق امیر صاحب قران اورا از کسوت درویشی بیرون آوردند و بخانی برداشتند .

قتل امیر حمید واسکندر اغلان بحکم کابل شاه خان ولادت مرتضی اعظم سیّد عزالدولة والدین زین‌العابدین بن سید نظام الملة والدین محمدالحسینی الجنابدی اعلی‌الله تعالی شانه وخلّدت سیادته .

فرستادن سلطان اویس بن امیر شیخ حسن از بغداد وتبریز لشکری بمدد شاه قطب الدین **محمود** بن امیر مرحوم مبارزالدین محمد بن مظفر مقدم ایشان امیر شیخ علی ایناق وامیر ساتی وامیر مبارکشاه دولی وچند امیر دیگر و جماعتی از بهادران وسرداران تبریز .

حرب شاه **شجاع** بن امیر محمد بن مظفر با برادر خود شاه محمود و برادرزادهٔ شاه یحیی بن شاه شرف‌الدین مظفر واوّل شکست برشاه محمود افتاد وبآخر شکست بر لشکر شاه شجاع افتاد واو بشیراز متحصن شد واهل کرمان نیز با او یاغی شدند

---

(۱) شعر از سعدی است

وشحنهٔ کرمان غیاث‌الدین وعامل خواجه بدرالدین را قتل کردند واین صورت از دولتشاه **بکاول** نامی که اورا از شیراز شاه شجاع فرستاده بود که وجهی چند جهت کرکیراق بیاورد واقع شد

درین سال در هرات میان **امیر سلطان شاه** پدر امیر محمد سلطان شاه وسلطان خاتون [1] حرم ملك معزالدین ابوالحسین محمد کرت نزاعی واقع شد و چون ملك مذکور وقوف یافت ایشان را صفا داد واین ابیات گفت .

نزاعی بود بـا هم دوستان را | اگرخواهی که‌دانی نام ایشان
دوسلطانند وشاهی درمیانست | که‌هریك‌را نظیری نیست‌امکان
چو کرت‌ازقصهٔ‌ایشان خبر یافت | که‌چون‌زلف‌خودندازهم پریشان

خرد گفتش [2] که‌چون‌سلطان نشانی
تو هریـك را بجـایش‌زود بنشـان [3]

سنة سبع وستین وسبعمایه (۷۶۷)

جنگ لای که میان امیر حسین ولشکرجته واقع شد وامیر صاحب قران امیر تیمور کورکان در جنگ جلادت بسیار نمود اما بواسطه ضعفی که در جانب امیر حسین مشاهده کرد واورا برجنگ تحریص میکرد مفید نیامد لشکر جته غالب شدند وبدین واسطه امیر صاحب قران را از امیر حسین کدورتی واقع شد وازجانبین اختلاف بازدید آمد .

قراری که میان **شاه‌شجاع وشاه محمود** واقع شد و آن چنان بود که مقرر شد که شاه شجاع شیراز را باز گذارد ودر ابرقوه که سیورغال او بوده ساکن

---

(۲) نسخه پ خواتون

(۲) نسخه پ گفتا

(۳) نسخه پ بجای خویش بنشان

شود تا زمانی که مملکت قسمت کنند وشاه قطب الدین محمود ترک محاصرهٔ شیراز کند وبراین قرار برادران بایکدیگر ملاقات کردند وشاه و شهریار اعظم شاه شجاع بر این اعتماد عزیمت ابرقوه کرد و مقرر کردند که از راه بند امیر متوجه شود شاه شجاع از غدر اندیشه کرده براه قصر زرد متوجه شد ایشان خوداز راه بندامیر لشکری بی‌قیاس در عقب فرستاده بودند وچون معلوم کردند که براه قصر زرد رفته جمعی بر عقب فرستادند ودر کنار رود ملاقات نموده خزاین شاه شجاع باز گرفتند و بعضی از بازماندگان را باز گردانیدند .

عزیمت شاه شجاع از ابرقوه بکرمان وحرب دولتشاه بکاول که از کرمان بیرون آمده در قصر النّعم ازشهر بابك گذشته مصاف داد وآخر از شاه شجاع گریخته بکرمان متحصن شد وبعهد ومیثاق بیرون آمد وچون شاه شجاع در کرمان رفت کلید قلاع ودروازها بسپرد ودر خفیه باجمعی برقصد شاه شجاع اتفاق کرد وبدین واسطه بقتل آمد و کرمان شاه شجاع را مسلم شد .

آمدن ایلچی از پیش شاه یحیی برادر زادهٔ شاه شجاع که حاکم یزد بود و اعتذار از گذشته وخطبه وسکّه بنام شاه شجاع کردن در یزد وپشیمانی ازمافات نمودن وعذر او قبول فرمودن .

آمدن مردم از شیراز وشاه شجاع ایشان را تربیت فرمود

حرب شاه شجاع باجماعت اوغانی و جرمائی و انهزام ایشان ومراجعت شاه شجاع بافتح .

حرب شاه شجاع با شاه محمود وشکسته شدن شاه محمود وبشیراز گریختن و محاصره کردن شاه شجاع شیراز را وفرار شاه محمود ورفتن باصفهان

گریختن سلطان احمد ازشاه محمود وآمدن به‌پیش برادر خود شاه‌شجاع و مرحمت وتربیت بسیار یافتن .

فتح شیراز بردست شاه شجاع . حرب **سیورغتمش** [۱] اوغانی با شاه شجاع و گریختن اوغانیان ونهب وتاراج ایشان وبعضی بجبال تحصن نمودند وسالم ماندند

مراجعت سلطان اویس از بغداد وسلیمان شاه خازن را بحکومت بگذاشت در بغداد وبراه دیار بکر متوجه شد وقلعهٔ تکریت راحسن یولتمور داشت بصلح مسخر کرد واز آنجا بموصل رفت برادر بیرام خواجه ترکمان که در موصل بود بگرفت واز آنجا بماردین رفت ودرشوال در صحرای موش با بیرام خواجهٔ ترکمان حرب کرد بیرام خواجه بگریخت و**الوس** اورا غارت وتاراج کردند ونزول بتبریز کرد و باز زمستان بابغداد شد .

سنة ثمان وستين و سبعمایه (۷۶۸)

اظهار مخالفت پادشاه بدخشان باامیر **حسین** بن امیرمسّلاب صلح کردن امیر حسین بن مسلاب با امیر صاحب قران امیرتیمور کورکان ورفتن ایشان باتفاق بحرب بدخشان وپیش رفتن امیر صاحب قران وفتح بدخشان بر دست امیر صاحب قران پیشتر از رسیدن امیر حسین ومراجعت ایشان باتفاق ازبدخشان .

مراجعت سلطان **اویس** از بغداد وآمدن بتبریز وچون درغیبت سلطان امیر کاووس شروانی بقراباغ آمده بود ومردم را کوچ کرده بیرام بیك وامراء لشکر را بشروان فرستاد کاووس بقلعه متحصن شد سه‌ماه لشکر در ولایت شروان بود وکاووس مردم صالح درمیان انداخته بعهد بیرون آمد بیرام بیك وامراءِ او را بند کرده پیش سلطان اویس بردند سه‌ماه دربند بود بعداز آن سلطان مرحمت فرموده گناه او را ببخشید ومملکت براو مسلّم داشت از ایشان دیگر تخلف واقع نشد تا سلطان زنده بود .

---

(۱) نسخه ن سیور عتمش .

سنة تسع وستين وسبعمايه (۷۶۹)

عمارت حصار هندوان بلخ بر دست امیر حسین بن مسّلاب

وفات امیر **فخرالدین محمود** بن امیر یمین المستوفی الشّاعر در ثامن جمادی الآخر السنة المذکوره .

(بیت)

بود از تاریخ هجرت هفتصد با شصت ونه
روز شنبه هشتم ماه جمادی الآخرین
گفت رضوان حور را بر خیز واستقبال کن
خیمه بر صحرای جنت میزند ابن یمین[۱]

وفات امیر قاسم برادر سلطان اویس بعلت دق مدفوناً بمشهد امیرالمؤمنین علی کرم‌الله وجهه بنزدیك پدر او شیخ حسن الجنایئی

سنة سبعین وسبعمایه (۷۷۰)

مخالفت نمودن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان باامیر حسین بن مسّلاب

وفات سلیمان شاه خازن که از قبل سلطان اویس حاکم بغداد بود

(تربیت فرمودن سلطان **اویس خواجه مرجان خادم** را و گناه او عفو فرموده اورا باز حکومت بغداد داد وشش سال حاکم بغداد بود)[۲]

---

(۱) در حاشیه نسخه ن این رباعی اضافه شده

وله فی حالة النزع

منکر که دل ابن یمین پر خون شد
بنگر که ازین جهان فانی چون شد
مصحف بکف وچشم بره روی بدوست
با پیك اجل خنده زنان بیرون شد

(۲) نسخه پ دو سطر میان پرانتز را ندارد

آمدن خواجه شمس‌الدین کرهی از پیش شاه قطب‌الدین محمود بن امیر مبارزالدین محمدبن مظفر جهت خواستن دختر سلطان اویس[۱]

سنة احدی وسبعین وسبعمایه (۷۷۱)

وفات ملك معزالدین ابوالحسین محمد بن ملك غیاث‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك شمس‌الدین محمدبن ملك رکن‌الدین ابی بکر کرت درششم ذی‌قعده وابی بکر کرت پسر سنجر بود وسنجر باملوك غور انتمای قرابتی داشت چون سلطان محمد خوارزمشاه مملکت بگرفت غور را عثمان مرغنی داشت وانقیاد اونکرد تازمانی که چنگیز خان از آب آمویه عبور کرد پیش او ایلچی فرستاده اظهار انقیاد ومطاوعت کرد چنگیز خان اورا یرلیغ وپایزه[۲] داد وحکومت غور براو مسلّم داشت وچون وفات عثمان مرغنی نزدیك رسید ملك رکن‌الدین ابی بکر کرت که پسر سنجر[۳] و دختر زادهٔ او بود ولیعهد گردانید واو مملکت غور وخیسار را ضبط کرد و تاریخ وفات ملك معزالدین ابوالحسین ازین بیت بیرون میآید .

تاریخ وفات خسرو غور شود بر دال دعا چوبر نهی یك نقطه

جلوس ملك غیاث‌الدین پیرعلی بن ملك معز الدین ابوالحسین محمد کرت بملکی هرات .

در این سال خواجه تاج‌الدین مشیری از پیش شاه محمودبن امیر مبارزالدین

---

(۱) نسخه پ چنین است دراین سال خواجه تاج‌الدین شیرازی از پیش شاه محمود بیامد بطلب دختر سلطان اویس سلطان‌دختر را یراقی تمام بکرد وبا خواجه تاج الدین روانه کرد .

(۲) یرلیغ فرمان وپایزه حکمی که پادشاهان بکسی دهند ومردم را مأمور باطاعت او کنند .

(۳) نسخه ن پسرزادهٔ‌سنجر

محمد بن مظفر بطلب دختر سلطان اویس آمد وسلطان بفرمود که دختر را یراقی تمام کرده با خواجه تاج الدین مشیری روانه کرد .

وبایی درین سال در تبریز واقع شد که سیصد هزار آدمی بهلاك آمدند

جلوس ملك شمس الدین **محمد** بن ملك معز الدین ابو الحسین محمد کرت بسرخس ومیان او و ملك غیاث الدین پیرعلی محاربات رفت ودرجمله ملك غیاث الدین فایق آمد

خروج امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان بر امیر حسین بن مسّلاب بن امیر قزاغن وقتل امیر حسین مذکور در بلخ بردست امیر صاحب قران

جلـوس امیر صاحب قران **انار الله برهانه** وهـو امیر تیمور کـورکان بن امیر طرقای محمد بن برکل بن ایلنکر بن ایجیل بن قراجار نویـان بن سوقوسیجـان بن ایردمجی بن قجولای نویان بن تومینای خان بن بایسنغر خان بن قیدو خان بن دوتوم منن بن بوقاء بن بودنجر بن آلان قوا خاتون

سنة اثنتين[1] وسبعين وسبعمایه (۷۷۲)

وفات سید کمـال الدین (**مرعشی**) حـاکم طبرستـان بطبرستان در ثـانی رجب الاصم .

عزیمت امیر صـاحب قران امیر تیمور کورکان برحرب جته وبدانجـا رفت و اورنگ[2] تیمور را ایل کرده باخود آورده کپك تیمور را بضبط آن ثغر گذاشت و مراجعت فرمود و کپك تیمور یاغی شد .

لشکر فرستادن امیر صاحب قران برسر کپك تیمور که یاغی شده بود و بصلح ازو باز گردید .

---

(۱) نسخه پ اثنا

(۲) نسخه پ ارونك

عزیمت فرمودن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان باردوم بر حرب جته و فرار نمودن کپك تیمور وجماعت که باوا متفق بودند ومراجعت نمودن امیر صاحب قران وآمدن بسمرقند.

گرفتن امیر صاحب قران زنده چشم [1] را وبند کردن بواسطه آنکه اودر قصد امیرصاحب‌قران باامیر موسی وابواسحاق خضر یسوری وخواند زاده [2] ابوالمعالی ترمدی وشیخ ابواللیث سمرقندی اتفاق کرده‌بودند.

دادن حکومت شبورغان که پیشتر زنده چشم [1] داشت ببیان تموربن امیر آقبوقا.

محاربهٔ امیرولی باسلطان‌اویس‌بن شیخ حسن در عرادان خوارری [3] وقتل‌امیر فرخ زاد وجانی بیك از لشکر سلطان اویس ومراجعت امیر ولی از عرادان

قتل درویش امیر کمال لدین‌ودرویش محمد هندو که ایشان بوقت قتل‌درویش عزیز جوری پیش ملك غیاث‌الدین پیر علی کرت‌آمدند چه‌خواجه علی مؤید قصدایشان داشت وملك غیاث‌الدین ایشان را در قلعهٔ فرهاد جرد کوتوال کرده بود خواجه علی مؤید قلعه فرهاد جرد را گرفته ایشان رابسبزوار پیش خواجه سدید فرستاد وفرمود که ایشان را بکش خواجه سدید هردو را بقتل رسانید.

در این سال در تبریز سیلی آمد که بیشتر عمارات تبریز خراب شد

حرب سلطان اویس بار دوم هم در عرادان خوار ری با امیر ولی‌وهزیمت امیر ولی ورفتن سلطان در عقب او تا سمنان واز آنجا مراجعت نمود و باتبریز آمد و ری را که گرفته بود بغتلق شاه یالغور برادر ساتی داد واورا در قلعه شهریار بنشاند و

---

(۱) نسخه ن حشم

(۲) نسخه پ خاند زاده.

(۳) نسخه پ درحوالي ري

بعد از دوسال قتلغشاه ری‌را بگذاشت وباصفهان رفت سلطان اویس ری را بعادل آقاداد

وفات مولاناء اعظم شمس‌الدین محمد واعظ والد مولانا جمال‌الدین واعظ بهرات مدفوناً بخیابان .

سنه ثلاث وسبعین وسبعمایه (۷۷۳)

رفتن امیر **صاحب قران** بخوارزم وحرب او باحسین صوفی در ظاهر خوارزم و فرار حسین‌صوفی والی خوارزم ورفتن بدرون خوارزم و گرفتن امیر صاحب قران ظاهر خوارزم را ومحاصرهٔ خوارزم بر دست امیر صاحب‌قران

وفات امیر حسین صوفی در درون خوارزم بزمانیکه امیر صاحب قران‌محاصره خوارزم داشت دریوم الاربعاء سابع عشرین جمادی‌الآخری[۱]

جلوس **یوسف صوفی** بخوارزمشاهی صلح کردن یوسف صوفی والی خوارزم با امیر صاحب قران برآنکه خواندزاده را[۲] بامیر زاده جهانگیر دهند و ترک محاصره خوارزم .

قتل امیر **کیخسرو ختلانی** بجرم آنکه بر مخالفت امیر صاحب قران حسین صوفی را اغرا کرده بود واورا بر حرب تحریص کرده واین صورت بظهور رسید

آمدن صاحب مرحوم خواجه شرف‌الدین حاجی وزیر برسالت از پیش ملک غیاث‌الدین پیر علی کرت پیش امیر صاحب قران

وفات الشیخ الامام الاجل الزّاهد المتورّع امام شمس الائمه **ابی بکر محمد** بن ابی‌سهل السرخسی فی‌یوم الاحد عشرین رجب‌الاصم .

آمدن **سلطان اویس باوجان** بر عزیمت حرب امیر ولی و چون باوجان

---

(۱) نسخه پ این تاریخ را ندارد

(۲) نسخه پ خاند زاده

نزول فرمود امیر زاهد برادر سلطان اویس مست بربام قصر اوجان رفت واز آنجا درافتاد وهلاك شد وسلطان اویس بدین واسطه آن سفر را باطل کرد ومراجعت نمود

سنة اربع وسبعین وسبعمایه «٧٧٤»

عزیمت امیر صاحب‌قران امیرتیمور کورکان بار دیگر بخوارزم که چنان بمسامع همایون رسانیدند که **یوسف صوفی** پای از جاده اطاعت بیرون نهاده و از عهد وپیمان که کرده بود انحراف نموده وچون خبر حرکت امیر صاحب قران بامیر یوسف صوفی رسید اضطرار واضطراب او بمرتبه اعلی رسید وباعتذار توسل جست وشفعا برانگیخت تا امیر صاحب قران از راه خوارزم مراجعت فرمود .

وفات **امیرمحمدبیك** بن امیر ارغون شاه‌بن امیر اردای غازان بن امیر نوروز بن امیر ارغون بطوس در شوال .

وفات ملك **کاووس‌بن ملك کیقباد** شروانی .

جلوس ملك **هوشنگ‌بن ملك کاووس** که چون خبر وفات او بسلطان اویس‌رسید واو ملازم‌سلطان‌اویس بود‌اورا تربیت فرموده برجای‌پدر اوبشروان فرستاد

سنة خمس وسبعین وسبعمائه «٧٧٥»

آوردن‌حضرت **خاندزاده‌را** از خوارزم وتزویج او باامیرزاده **محمدجهانگیر** بن امیر تیمور کورکان و امیر صاحب قران دراین عرس فرمود که در**کان‌کل** جشنی ساختند که در هیچ زمان مثل آن نشان نداده‌اند .

وفات شیخ **نظام[1] خلوتی** بعشق آباد جام در هجدم رجب‌الاصم [2]

---

(١) نسخه پ نظام‌الدین

(٢) نسخهٔ پ در سیزدهم رجب

وفات شاه قطب الدين محمود بن امیر مبارزالدین محمد بن مظفر ودر وفات او شاه شجاع این رباعی فرموده .

«وهذه الرباعی»

محمود برادرم شه شیر کمین
میکرد خصومت از پی تاج ونگین
کردیم دو نیم تا بر آساید خلق
او زیر زمین گرفت ومن روی زمین

بعضی میگویند که سلطان مسعود بن ملك شاه سلجوقی این رباعی در وفات برادر خود سلطان محمود گفته .

تزویج سلطان زین العابدین بن شاه شجاع با سلطان دلشاد بنت سلطان اویس شیخ حسن جلایر که شاه محمود خواسته بود وبدو نرسیده .

حرب امیر ولی باسید عماد در هزار جریب که اول شکست بر سید عماد افتاد وبعد از آنکه لشکر امیر ولی بغارت وتاراج مشغول شدند سیّد عماد جمعی را در کمین نشانده بود چون کمین بر گشودند ایشانرا منهزم گردانیدند وشکست بر امیر ولی ولشکر او افتاد .

وفات خواجه مرجان خادم که اورا سلطان اویس حاکم عراق عرب فرموده بود دادن حکومت عراق عرب بخواجه سرور خادم خازن

سنة ست وسبعين وسبعمایه «٧٧٦»

عزیمت امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان بارسوم بجانب جته وفرار نمودن قمرالدین وتاخت کردن امیرزاده جهانگیر بر عقب قمرالدین مذکور وبعضی مردم اورا باز گرفته با کوچ بهم بسمرقند آورد .

زفاف امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان با دلشاد آغا

قتل شیخ محمد بیان سلدوز وعلی درویش بایزید جلایر و محمد درویش

برادر او که فکر قصد امیر صاحب قران کرده بودند .

در این سال بغداد غرق شد وبکلی خراب شد وچهل هزار آدمی در زیرخانه‌ها ماندند واز بغداد غیر ازعمارات عالی اثر نماند .

وفات **خواجه سرور** خازن حاکم بغداد که از غصه رنجور شد ونماند

دادن سلطان اویس حکومت بغداد **بامیروجیه‌الدین اسماعیل** پسر امیرزکریا وزیر واو بغداد را معمور کرد .

وفات سلطان اویس بن امیر شیخ‌حسن الجتایی ببغداد در دوم جمادی الاولی[۱] واوپیش از وفات خود بخواب دید که اورا گفتند که رد مظالم کن که بعدازچهل روز وفات تست واو بر منبر رفت واز مردم بحلی خواست ورد‌مظالم کرد

لخواجه سلمان الساوجی

وفات شهنشاه سلطان اویس ‌‌ ‌‌ بوقت سحر بود وتاریخ نیز[۲]

قتل امیر **شیخ حسن بن سلطان اویس** هم در شب وفات سلطان اویس و سلطان اویس را در پیران شروان وشیخ حسن را در عمارت دمشقیّه دفن کردند

جلوس **سلطان حسین** بن سلطان اویس بر جای پدر خود بسلطنت

(وفات امیر **شیخ‌علی ایناق** در همدان امیر الامراء سلطان‌اویس بن شیخ‌حسن

اتمام عمارت قبه عالیه سید السادات امیر **سید عبدالله** بن معاویه بن‌عبدالله‌بن جعفربن ابی‌طالب بر دست خواجه نظام الدین داود تاج‌الدین احمد بزمان ملک معزالدین ابوالحسین محمدبن محمدبن محمدبن محمدبن ابی‌بکر کرت)[۳]

---

(۱) جناب آقای نخجوانی در حاشیه کتاب خود نوشته اند صفحه ۱۰۵۰ سلطان اویس در تبریز در ربع رشیدی وفات کرده وقبر او حالیه در قریهٔ پیران شروان (پینه شلوار) در یکفرسخ ونیمی تبریزاست وسنك قبر وتاریخ ۷۷۶ داردوبنده دیده‌ام محمد نخجوانی ۱۳۵۰ قمری هجری .

(۲) حروف (بوقت سحر) بحساب جمل ۷۷۶ میباشد .

(۳) چند سطر میان‌پرانتز را نسخه‌پ ندارد

سنه سبع وسبعین و سبعمائه (۷۷۷)

عزیمت امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان بار چهارم بجانب جته واز راه باز گشتن ساربیوقا وعادل شاه بهرام جلایر که ایشان را درپیش فرستاده بود بجته بطلب قمرالدین وایشان یاغی شدند وامیر صاحب قران مراجعت نمود باز عزیمت امیر صاحب قران بارپنجم هم بحرب جته وفرار نمودن قمرالدین

وفات امیرزاده مرحوم جهانگیر بهادر بن امیرصاحب‌قران

مراجعت امیر صاحب قران ازحرب جته .

باز عزیمت امیر صاحب قران هم دراین سال بارششم بحرب جته وباز گریختن قمرالدین ومراجعت امیر صاحب قران .

آمدن تغتمش خان که از اروس خان روی گردان شده بود پیش امیر صاحب قران بوقتی که از حرب جته معاودت فرموده‌بود .

عنایت فرمودن امیر صاحب قران تغتمش خان را و اترار وصبران را بدو ارزانی فرمودن .

آمدن اردوبغا پسر اروس خان وبا تغتمش خان حرب کردن وفرار تغتمش اغلان وباز آمدن پیش امیر صاحب‌قران

لشکر دادن امیر صاحب قران باز بتغتمش خان واو معاودت کرده بااردوبغا[1] پسر اروس خان حرب کرد وشکست برتغتمش‌خان افتاد واو را زخمهاء گران رسید ودر جنگ گاه در میان کشتگان اورا کشته تصور کردند وبگذاشتند بعداز آن او را جمعی از نوکران او از میان کشتگان بیرون آورده پیش امیر صاحب قران‌آوردند وفرمود که اورا معالجه نمودندچون صحت یافت‌امیر صاحب قران نوبت هفتم‌بجانب

---

(۱) نسخه پ بوقا

جته رفته اروس خان حرب نا کرده از امیر صاحب قران فرار نمودوامیر صاحب‌قران پانزده روز برعقب اروس خان تاخت کرد والوس اورا غارت وتاراج کرد دراین اثنا خبر رسید که اروس خان وفات کرد وپسر او **توخته قیا** برجای او نشست واو نیز در این حین وفات کرد امیر صاحب قران الوس اروس خان وسلطنت دشت قبچاق باسرها بر تغتمش خان قرار فرمود وبمقر عزّ خود مراجعت نمود.

ولادت صاحب اعظم **خواجه صدرالدین حامد** بن الصاحب المرحوم مولانا مجدالدین محمدبن خواجه جلال‌الدین محمدبن الصاحب المغفور خواجه مجدالحق والدین محمدبن خواجه نجیب الدین احمدبن خواجه زین‌الدین حاجی الخوافی النیاز آبادی که انتساب او بخواجه عمید ابونصر مشکان الزوزنی میرسد درعاشر ربیع‌الاول

وفات مولاناء مرحوم مولانا سیف‌الدین هندو واعظ بهرات.

ولادت کاتب العبد **فصیح احمد** بن جلال‌الدین محمدبن نصیرالدین یحیی بن علاءالدین محمدبن ظهیرالدین ابوالقاسم محمدبن جلال‌الدین محمدبن نصیرالدین ابوالقاسم بن ظهیرالدین محمدبن ابوالقاسم محمدبن احمدبن محمدبن محمدبن ابوالقاسم بن جلال‌الدین محمدبن احمدبن ابی‌نصر علی بن محمدبن علاءالدین عیسی‌بن ابی‌بکربن ابوالقاسم‌بن احمدبن محمدبن قتیبه‌بن ابوامامه صدی‌بن عجلان بن وهب الباهلی وابوامامه صاحب النّبی ﷺ فی‌یوم الخمیس غرّه جمادی الاولی

ولادت امیرزاده **محمد سلطان** بن امیر زاده جهانگیربن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان.

وفات ملک‌الشعرا خواجه جمال الدین **سلمان الساوجی** در هجدهم صفر سنة المذکوره.

گرفتن شاه شجاع بن امیرمبارزالدین **محمد بن مظفر** تبریز را وبیرون کردن سلطان حسین بن سلطان اویس را از تبریز وچون زمستان شد وازهر طرف فتنه ها

روی نمود درمیان زمستان شاه شجاع از تبریز مراجعت کرده باصفهان رفت و تبریز را باز گذاشت ودر راه قزوینیان پیش راه گرفتند وحرب کردند وبآخر بگریختند وشاه شجاع قزوین بگرفت ولشکریان انواع خرابی وبی‌رسمی کردند ویك‌هفته آنجا بودند وباصفهان رفتند وسلطان حسین باسر مملکت آمد ودرتبریز قرار گرفت

سنة ثمان وسبعین وسبعمایه (۷۷۸)

استقلال **تغتمش خان** بحکم امیر صاحب قران درسلطنت دشت قبچاق

ولادت شاه جلال‌الدین **اسکندر** بن شاه ینالتکین فراهی که از نسل سلطان محمد خوارزم شاه‌است درثالث عشر صفر.

یاغی شدن **بیرام خواجه ترکمان** در حوالی الاطاق که هر سال بیست هزار گوسفند بسلطان اویس میداد ومال مقرری بازگرفت واظهار عصیان نمود

(وفات مولاناء اعظم جلال‌الدین **محمود زاهد** بمرغاب هرات)[1]

سنة تسع وسبعین وسبعمایه (۷۷۹)

ولادت همایون بندگی حضرت اعلی خاقانی سلطان الاعظم مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب والترك والعجم سلطان سلاطین العالم **شاهرخ بهادرخان** خلد الله تعالی سلطانه فی یوم الخمیس رابع عشر ربیع‌الثانی اللّهم ابّدت دوام السلطنة علی کافة الانام الی یوم القیام.

زفاف امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان با **خاتون عالیه تومان آغا**

قشلاق فرمودن امیرصاحب‌قران امیرتیمور کورکان دراین سال درزنجیرسرای

فرستادن **شاه شجاع** بن امیر مبارزالدین محمدبن مظفرشاه منصوربن شاه

---

(۱) سطر میان، پرانتز را نسخه پ ندارد

شرف‌الدین مظفررا با بعضی امرا بمحاصره یزد وشاه یحیی برادر شاه منصور در یزد بود در خفیه پیش برادر فرستاد که بعداز آنکه من بیرون آیم وبدست افتم صلاح تو در آن نباشد اوچون دراین‌سخن تأمّل نمود نخواست که بابرادر حرب کندبگریخت وپیش‌عادل‌آقا بسلطانیه رفت عادل آقا اورا حرمت بسیار داشت وبلوك همدان بدو ارزانی داشت در زمان سلطان حسین‌بن سلطان اویس

لشکر کشیدن **سلطان حسین بالاطاق** وقلعهٔ بند ماهی گرفته بارض‌جیش رفتند بیرام خواجه ترکمان در ارزن الروم بود وبرادر زادهٔ خود قرامحمد را در قلعه ارجیش گذاشته بود قرامحمد از سلطان حسین یك‌هفته مهلت طلبیده کس پیش‌بیرام خواجه فرستاد واو تمامی امراء ترکمان را بمدد او فرستاد پیش از رسیدن ایشان سلطان حسین خبر یافت لشکری بفرستاد وبیشتری از امراء ترکمان را گرفتند و چون قرا محمد این معنی معلوم کرد مضطرب شد ومقرر کرد که سلطان باز گردد او در تبریز بملازمت آید سلطان حسین امراء ترکمان را که گرفته بود تربیت و انعام فرموده مراجعت نمود وقرا محمد بموجب مقرر در تبریز بملازمت سلطان حسین آمد وتربیت بسیار یافت ومال مقرّری را سیورغال او فرمود.

(گریختن **شاه منصور از عادل آقا** ورفتن پیش امیر ولی وامیر ولی را بر آن داشت که بحرب سلطان حسین رود وامیر ولی لشکرها ترتیب داده تا حدود قزوین بیامدوسلطان حسین‌درسرای ابقانزول کردولشکرها راپیش‌عادل آقافرستادوعادل آقا بابهر رفت ومیان ایشان صلح شد وامیر ولی دختر خود بسلطان‌حسین‌دادو او ری در عوض مهر دختر بامیر ولی ارزانی داشت وچون دختر آوردند مرغوب طبع سلطان حسین نیفتاد.

دراین سال جمعی ازامراوقاضی شیخ علی باسلطان برنقیض عادل آقاخلاف کردند وبآخر مجموع بقتل آمدند وقاضی شیخ علی صدتومان اقچه تقبل نموده خلاص شد)[۱]

در این سال احیای مزار متبرک خواجه احمد ابوالـولید بسعی مرحوم خواجه نظام‌الدین داود تاج الدین احمد کردند .

سنه ثمانین و سبعمایه «۷۸۰»

ساختن شهر بند نو هرات بحکم **ملک غیاث الدین پیر علی** بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن ابی‌بکر کرت ومولانا شیخ الاسلام الاعظم الاعلم الاورع الاتقی سلطان اولیاءالله العظام مولانا زین الملة والدین ابی‌بکر التـایبادی قدّس سره پیغـام فرستاده بود که بلای خدای تعالی را بدیوار نگاه نتوانی داشت مردم را زحمت مـده او در جواب گفته باشد که ائمه را با کار ملك چه‌کار چون این حکایت بسمع مولانـا وشیخ الاسلام الاعظم رسانیدند بغضب رفت وبمزارات متبر که فرمود وبعداز آن بر لفظ مبارك راند که ملك را عزل کردند وتر کی را که برپای او عیبی است مهم او دادند وچنان شد .

عزیمت امیر **صاحب‌قران امیرتیمور کورکان** نوبت چهارم بخوارزم وحرب او با یوسف صوفی در ظاهر خوارزم وفرار یوسف صوفی وبخوارزم متحصن شد

وفـات **انوشروان ولد آقبوقا** که او را در حرب خوارزم زخـم رسیده بـود بوقتی که بایوسف صوفی در ظاهر خوارزم حرب شد .

قتل **امیر اسماعیل پسر امیر زکریا** وامیر مسعود برادر او که امیر اسماعیل بحکم سلطان حسین حاکم بغداد بود وجمعی از ملازمان او در راه مسجد جامع او را بقتل آوردند وسر اوراپیش شاهزاده شیخ علی بردند واو مملکت بغداد بدست فرو گرفت

---

(۱) چند سطرمیان پرانتزرا نسخه پ ندارد

وپیر علی باریك را [۱] از شوشتر بیاوردند واو اختیار تمام گرفت وسلطان حسین را در عراق عرب مدخلی نماند .

سنة احدی وثمانین و سبعمایه «۷۸۱»

وفات مولاناء اعظم افتخار الائمه والشعراءِ والفضلاءِ مولانا شهاب الملة والدین **مظفر** بن ابی‌ذر القبزدانی [۲] الخوافی المعروف بمولانا مظفر الخوافی الشاعر (در ربیع الثانی) [۳] واو مردی عالم حکیم مزاج بود واورا فضل وحکمتی بکمال بود ودر مدت عمر خود بیست وهشت قصیده وچندرباعی وقطعه گفته وبزمان وفات خودتمام را شسته بعضی از آن اشعار که در حیات او نسخه آن بدست هر کس مانده بود وشهرتی گرفته واز هر قصیده مشهور او یك دو بیت ثبت افتاد .

والابیات هذه

شاه اقالیم نطق طوطی ورقا سرای — نسر یواقیت و کرماه ثریا سرای

ازسهیل لعلت ارپرتوفتد بر آفتاب — چون عقیق حل شود در جزع عبهر آفتاب

شدپیاده زاسب فرزین سیرپیل آسا چودید

روز هیجا آن رخ شاه مظفر آفتاب

خضر پیمبر نگر خود مرصّع بسر — خرقه زمرّد ابرواز ابرش ووی باغ

عقد یواقیت تر بر دم مادی ززر — مار فرو کرده سر از پی ترغوی باغ

شها با بر کف خود بگاه درباری — خطاب کن که یکی بار بر مظفر بار

سخنوری که بر این طرز نظم طعنه زند — چنان بود که زند درریاض اخضر بار

جمار محت چومار بیور اسب است — که از مغز سرانش هست مطعم

(۱) نسخه ن بادیك

(۲) نسخه پ القبزدابی

(۳) نسخه پ تاریخ میان پرانتز را ندارد

که تاج بخش کیان باد شیخ ابواسحاق
همیشه نیّر اعظم زتاج او شاعل[1]

وفات یوسف صوفی والی خوارزم بعداز آنکه **امیر صاحب‌قران** از محاصره خوارزم مراجعت نموده بود.

گرفتن **امیرصاحب قران** خوارزم را وتاراج وغارت خوارزم و کوچ کردن بزرگان و کلانتران آنجا وبردن بسمرقند.

بنیاد آق سرای که **امیرصاحب قران** در کش ساخت عمارت فرمودن **امیر صاحب قران** قلعهٔ قبة الخضراء کش را

فرستادن امیر **صاحب قران** امیر حاجی سیف‌الدین را بهرات وطلب فرمودن ملك غیاث‌الدین پیرعلی کرت را وعذر گفتن او درنارفتن.

گرفتن **امیر ولی** سبزوار را ودادن بخواجه نجم‌الدین علی مؤید که پیشتر والی سبزوار بود واورا **بیرون** کرده بودند واو التجا بامیر ولی برده بود وامیرولی آمد وسبزوار را جهت او مستخلص کرد وبدو داد.

سنه اثنتین (۲) وثمانین وسبعمایه (۷۸۲)

وفات شیخ الاسلام خواجه قطب‌الدین **فضل‌الله مهنه** از فرزندان سلطان الطریقه **شیخ ابی سعید** فضل‌الله بن ابی‌الخیر.

فرستادن **امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان** امیرزاده امیر **انشاه** کورکان را با لشکر ها بسیار بحکومت خراسان که خراسان را مستخلص کرده آنجا حاکم باشد.

---

(۱) نسخه پ دوبیت اخیر را ندارد

(۲) نسخه پ اثنا

درآمدن **امیر صاحب قران** جهت تسخیر ایران زمین بخراسان ورفتن ملك محمد بن ملك معزالدین ابوالحسین محمد کرت پیش امیر **صاحب قران** از سرخس وتربیت یافتن .

رسیدن امیر **صاحب قران** بقصبهٔ کوسویه وآمدن پهلوان مهدی کوسویی پیش امیر صاحب قران وتربیت وانعام یافتن

رفتن امیر **صاحب قران** بزیارت مولانا شیخ الاسلام الاعظم مولانا زین الملة و-الدین **ابو بکر التایبادی** ودریافتن صحبت مولاناء اعظم مشارالیه ونصیحت فرمودن امیر **صاحب قران** را ودر اثناء نصیحت فرموده باشد که چون هرات را بگیری اسرو غارت نکنی وظلم برایشان جایز نداری امیر **صاحب قران** فرموده که چرا ملك را نصیحت نکردی مولاناء اعظم مشارالیه فرمود که ملك را گفتم نشنود ترا بر او انگیختند ترا نیز نصیحت میکنم اگر نشنوی دیگری را بر تو انگیزند چون امیر **صاحب قران امیر تیمور کورکان** از پیش مولاناء اعظم مشارالیه بیرون آمد فرمود که هرات را گرفتم بواسطه آنکه سفارش سکّان هرات بر لفظ مولانا وشیخ الاسلام اعظم رفت .

رفتن **امیر صاحب قران** بفوشنج و بجنگ مسخر کردن وآمدن بهرات و محاصرهٔ هرات نمودن .

رفتن **سلطان حسین بن سلطان اویس** وعادل آقا بجانب بغداد بحرب شاهزاده شیخ علی وپیرعلی باریك [1] وحرب ناکرده شهزاده شیخ علی وپیرعلی مذکور گریخته بشوشتر رفتند وسلطان حسین در بغداد رفت وعادل آقا ولشکرها برعقب ایشان بشوشتر رفتند وبرآن صلح شد که شاهزاده شیخ علی درشوشتر باشد ودر بغداد مدخل ننماید وعادل آقا مراجعت نمود بعداز آن قرار شد که سلطان حسین در بغداد باشد

---

(۱) نسخه ن بادیك

وعادل آقا به ییلاق کردستان رود عادل آقا خود بسلطانیه رفت ولشکرها باخود ببرد بواسطه رنجشی که از سلطان حسین داشت .

سنه ثلاث وثمانین وسبعمائه (۷۸۳)

فتح هرات بر دست امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان وخرابی و کوفتن برج وباروی هرات وتربیت یافتن ملك **غیاث الدین پیرعلی کرت** (وقیل سنه اثنتین وثمانین وسبعمائه وانقطاع دولت آل کرت .

(شعر)

قدزال دولت آل الکرت وانقطعت علی علی بن کرت وهو تاریخ)[۱]

مراجعت **امیر صاحب قران** از هرات .

آمدن علی بیك ارغونشاه از طوس وخواجه نجم الدین علی مؤید از سبزوارپیش **امیر صاحب قران** وتربیت وعنایت فرمودن **امیر صاحب قران** با ایشان .

فتح اسفراین بر دست امیر **صاحب قران** .

فتح جوین بردست امیر **صاحب قران** وبعضی از مردم خدا شاد جوین را که امیر حاجی برلاس را کشته بودند در خداشاد مذکور قتل کردند ومال خداشاد رابوارثان حاجی برلاس بخشیدند .

وفات **پهلوان اسد خراسانی** حاکم کرمان (فی یوم الجمعه سابع عشر جمادی الاولی)[۲] مدفوناً بکرمان .

(آمدن **ابوالفوارس شاه شجاع** بار دوم بر عزیمت تبریز وحربی که میان

---

(۱) دوسه سطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد وتاریخ (علی بن کرت) است

(۲) میان پرانتز رانسخه پ ندارد

او وسلطان حسین وعادل آقا واقع شد ومراجعت شاه شجاع باشیراز)[1]

آمدن شاهزاده شیخ علی بن سلطان اویس وپیر علی باریك [2] از شوشتر و شبیخون زدن در نزدیك بغداد بر محمودی وعمر قبچاقی و لشکر سلطان حسین و گرفتاری محمودی وعمر قبچاقی ومحاصره نمودن شاهزاده وشیخ علی وپیر علی بادیك بغداد را و گریختن سلطان حسین ازبغداد بجانب تبریز وشهزاده شیخ علی نگذاشت که کسی بر عقب او برود و شفقت برادری مانع شد ودر آمدن شیخ علی دربغداد و قتل محمودی وعمر قبچاقی بسعی پیرعلی باریك [2]

سنه اربع وثمانین وسبعمائه (۷۸٤)

فتح نیشابور بر دست امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان.

فتح ترشیز (وقلعه کرات) [3] و بیرون آمدن جماعت سدیدیان پیش امیر صاحب‌قران بعد از صلح کردن وفتح قلعه کلات بر دست شیخ علی بهادر وامیر صاحب‌قران جهت‌جلدوی [4] این‌فتح رادکان راسیورغال امیر شیخ علی بهادر فرمود

کوچ کردن امیرصاحب قران ملك غیاث‌الدین پیرعلی کرت وملك محمد پیر حسن برادر وی وامیر غوری پسر ملك غیاث‌الدین‌مذکور وعلی بیك بن‌ارغونشاه بن اردای‌غازان بن امیر نوروزبن امیر ارغون وجماعت متعلقان ایشان را بسمرقند

قتل سلطان حسین بن سلطان اویس بر دست برادر خود سلطان احمد در یازدهم صفر در تبریز مدفوناً بدمشقیه.

جلوس سلطان احمدبن سلطان اویس‌بن شیخ حسن گریختن سلطان بایزید

---

(۱) دو سطر میان پرانتز در نسخه پ نیست

(۳) نسخه ن بادیك

(۳) دو کلمه میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٤) کذا در نسخه پ ودر نسخه ن جمینه چلاوی

بن سلطان اویس از تبریز از برادر خود **سلطان احمد** و بعضی راه پیاده وبعضی سواره
بسلطانیه وعادل آقا وشاه منصور اورا بسلطنت برداشتند

حکم بند کردن **سلطان بایزید** وعادل آقا شاه منصور رابوهم آنکه مبادا پیش
سلطان احمد رود .

گریختن پسر شیخ علی ایناق یاغی باستی ۱ وپسر بیرام بیك ابوسعید و
بسلطان احمد پیوستن.

یاغی شدن **امیر محمد دواتی** وبعضی از نوکران عادل آقا که بااو بودندبند
کرده پیش **سلطان احمد** برد

یاغی شدن امیر عباس ومسافر که عادل آقا ایشان را در تبریز گذاشته بود
ودر راه که پیش **سلطان احمد** میرفتند بر دست لشکر **سلطان احمد** بقتل آمدند
و**سلطان احمد** ازین معنی بغایت ملول شد .

آمدن **شاهزاده شیخ علی وپیرعلی باریك** ۱ از بغداد بحرب **سلطان احمد**
ودر حوالی هفت رود فریقین بهم رسیدند در نیم شب عمر قبچاقی که جونقار سلطان احمد
بود بابعضی امرا کوچ کرده بشاهزاده شیخ علی پیوستند سلطان احمد در شب بگریخت
ودر نخجوان بقرا محمد پیوست در حوالی مزار پیر عمر نخجوانی وشهزاده شیخ علی
وپیر علی باریك ۱ تبریز را ضبط نموده بر عقب سلطان احمد آمدند وحرب کردند
ولشکر ایشان بواسطهٔ قرامحمد وتر کمانان شکسته شد و پیر علی باریك ۱ بقتل
آمد وسر اورا پیش عادل آقا بسلطانیه فرستادند وسلطان احمد از ترا کمه جداشد و
بتبریز آمد .

---

(۱) نسخه ن باغی

(۱) نسخه ن بادیك

قتل شاهزاده شیخ علی در حرب مذکور نخچوان رفتن ترسن [۱] پسر خال عادل آقا بحکم او ببغداد وقتل عبدالملك تمغاچی که اختیار بغداد او داشت و قتل قرا محمد بغدادی که پیشتر امیر اسماعیل امیر زکریا را بقتل آورده بود وراه امارت یافته بادوبرادر او ومال بیحد وقیاس از خانه عبدالملك ترسن مذکور تصرف کرد [۲]

آمدن سلطان‌احمد ببغداد و گریختن ترسن [۱] و او را در راه گرفته پیش سلطان احمد آوردند وفرمود که اورا بقتل رسانیدند

(قتل امیر علی وهندوی قورچی وسلطان عرب که اتفاق کرده‌بودند که سلطان احمدرا قتل کنند وامیر سنتای را خبر شد وسلطان را آگاه کرد

فرستادن سلطان احمد شاه منصور را بحویزه وششتر ودیگر ملاقات با سلطان احمد نکرد وحکم اورا انقیاد نکرد.

گذاشتن سلطان احمد امیرقوام‌الدین وخواجه نظام الدین یحیی سمنانی را در بغداد) [۳]

آمدن‌غوری بشهر هرات وفتنه که در هرات واقع شد وقتل جماعت ترکان که در هرات بودند.

(بناءِ شهر شاهرخیّه بموضع فناکت که در زمان چنگیزخان خراب شده‌بود وامیر صاحب‌قران بنام سلطان الاعظم والخاقان المعظم شاهرخ بهادرخان خلدالله‌تعالی سلطانه احداث فرمود وچون باتمام رسید داخل سیورغال آن حضرت خلدالله تعالی سلطانه شد) [٤]

---

(۱) نسخه پ تورسق

(۲) عبارت نسخه پ چنین است عبدالملك تمغاچی بیرون آمد

(۳) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(٤) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

سنه خمس وثمانین و سبعمایه (۷۸۵)

فرستادن امیر **صاحب قران** لشکری بجانب جته که قمرالدین راطلب دارند وچندانچه طلب کردند ازاو اثری نیافتند ومراجعت نمودند

عزیمت **سلطان احمد** از بغداد بجانب تبریز وحرب او وعادل آقا در حوالی مراغه وبعد از حرب بسیار هردو لشکر از یکدیگر بگریختند.

رفتن سلطان احمد برعقب عادل آقا بسلطانیه.

سپردن عادل آقا قلعه سلطانیه را بامیر حسن خلیل جهانشاهی وخود بهمدان رفت با سلطان بایزید بن سلطان اویس وغلبه از مردم ایشان واز شاه شجاع مدد طلبید شاه شجاع بالشکرها در اصفهان بود در جربادقان با سلطان بایزید وعادل آقا ملاقات کرده متوجه همدان گشتند از پیش سلطان ایلچیان آمدند وپیغام آوردند که میگوید که سلطان بایزید برادر من است ومن اورا آقا ومخدوم خود میدانم وهیچ جای مملکت ازاو دریغ نمیدارم اما عادل بندهٔ ماست ودرماعاصی شده وپیش تو آمده اگر در باب برادرم سخن میگوئی از صوابدید تو بیرون نمیروم اما عادل را مجال ندهد شاه شجاع باایلچیان مقرر کرد که سلطانیه را بسلطان بایزید دهد وعادل را هیچ مدخل نباشد وشاه شجاع بطرف ششتر روانه شد وسلطان احمد بتبریز مراجعت کرد وسلطان بایزید بسلطانیه آمد وجمعی که شاه شجاع با او فرستاده بود مدخل ندادند.

رفتن سلطان احمد بسلطانیه و سلطان بایزید را بصلح از قلعه سلطانیه بیرون آورد وقلعه را بپسر خود **آقبوقا** داد واورا در قلعه سلطانیه بگذاشت واو دوساله بود جوبان قورچی از فرزندان خواجه علیشاه تبریزی را بمحافظت قلعه مقرر کرد وشیخ محمود راهدار رابحکومت سلطانیه.

آمدن ایلچیان امیر صاحب‌قران بسلطانیه پیش سلطان احمد واو ایشان را ببغداد فرستاد که آنجا ملاقات نمایند وخود نیز متوجه بغداد شد

(رسیدن امیر عمر امیر عباس بسلطانیه و گریختن محافظان سلطانیه و ضبط نمودن امیر عمر امیر عباس وامراءِ قلعه سلطانیه را

آمدن حاجی منکقتلغ از کرم رود وخرّم نامی از قلعه کاورود وجمعی ازرنود واوباش سلطانیه و گفتند که سلطان احمد رسید وسلطانیه را غارت کردند و خزانه مال امان که جمع کرده بودند بردند و محصّلان رابکشتند وامیرعمر امیرعباس چون معلوم کرد که سلطان احمد نیامده از قلعه بیرون آمد وبسیاری ازیشان بقتل‌آورد وحاجی منکقتلغ کرفتار شد وبعد از دوروز بگریخت وامیر صاحب قران درساری قمش قشلاق فرمود وامیر عمر عباس در سلطانیه مقام کرد)[۱]

عزیمت امیر صاحب قران بمازندران ورسیدن بهرات وخلاقت وعقوبت مردم هرات ومصادره وتحکم وشکنجه وعذاب.

رفتن امیر صاحب قران بقصبه اسفزار وگرفتن قلعه بدرآباد.

در زیر بار آمدن صاحب مرحوم خواجه نظام الدین شیخ یحیی الخوافی در نقب که بقلعه بدر آباد میبردند.

آمدن شاه جلال الدین فراه پیش حضرت امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان در نزدیك فراه.

رفتن امیر صاحب قران بسیستان وفتح سیستان بر دست امیر صاحب قران و گرفتار شدن ملك قطب الدین وبند فرمودن.

گرفتن قندهار وقتل امیر تومان والی قندهار بردست امیر حاجی سیف‌الدین ولشکری که امیر صاحب قران با او فرستاده بود.

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

دادن حکومت قندهار بحکم امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان بامیر سیفل برلاس .

مراجعت امیر صاحب قران ازسیستان ورفتن بسمرقند

وفات خاتون[1] عظمی **دلشادآقا** حرم امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان

وفات **قتلغ ترکان آغا** همشیره امیر صاحب قران .

(آمدن سلطان احمد از اوجان بتبریز ورنجوری او ومرض براومستولی‌شد چنانچه مرفوع الطمع گشت وباز صحت یافت)[2]

سنة ست وثمانین و سبعمایه (۷۸۶)

عزیمت امیر **صاحب قران امیرتیمور کورکان** از سمرقند باسترابادومحاربه باامیر ولی وفرار نمودن امیرولی ورفتن برستمدار

دادن امیر **صاحب قران** استراباد وشاسفان و کبودجامه را وآن نواحی **بلقهان** پادشاه .

وفات شاه شجاع بن امیرمبارزالدین محمد مظفر بشیراز در هجدهم شعبان که حیف از شاه شجاع تاریخ است .

عزیمت امیر **صاحب‌قران** بر صوب عراق وقشلامیشی درری نمودن ودر بهار همین سال بسلطانیه رفت وسارق عادل از پیش شاه شجاع پیش امیر صاحب قران آمد وتربیت یافته امیر صاحب قران سلطانیه را بدو ارزانی داشت

قتل ملک غیاث‌الدین پیرعلی بن ملک معزالدین ابوالحسین محمدبن ملک غیاث الدین محمدبن ملک شمس‌الدین محمدبن ملک شمس‌الدین محمدبن ملک رکن-

---

(۱) نسخه پ خواتون

(۲) سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

الدین ابی بکر کرت و برادر او ملك محمد سرخس وامیر غوری بن ملك غیاث الدین پیر علی مذکور دربیرون ارك سمرقند در درب چهار راهه درنماز شام پنجشنبه عاشر ربیع الثانی سنه مذکوره.

(قتل علی بیك بن ارغونشاه در سمرقند.

آمدن امیرولی بتبریز ورسیدن **سلطان احمد** از بغداد بتبریز وبایکدیگر ملحق شدن سلطان احمد از اوجان امیرولی وامیرسنتای را باجمعی لشکریان بسلطانیه فرستاد که عادل آقا را رام گردانند) ۱

سنة سبع وثمانین وسبعمایه (۷۸۷)

وفات مولاناء اعظم الامام الهمام سعدالملة والدین **التفتازانی** وتاریخ مصنفات او که هریك درچه زمان ومکان بوده هم اینجا ثبت شد.

اول شرح التصریف بفریومد درسنهٔ ثمان وثلاثین وسبعمائه

دوم شرح الکبیر بهرات درسنهٔ ثمان واربعین وسبعمائه

سیم شرح الشمسّیه بجام در سنه اثنتین وخمسین وسبعمائه

چهارم شرح الصغیر بغجدوان در سنه ست وخمسین وسبعمائه

پنجم شرح التنقیه بقربه گلستان وهی قریة من قری طوس در سنه ثمان و خمسین وسبعمائه.

ششم شرح العقاید بخوارزم در سنه ثمان وستین وسبعمائه

هفتم شرح الشّرح العضدی فی الاصول بخوارزم در سنه سبعین وسبعمائه

هشتم مقاصد وشرح مقاصد در سمرقند درسنه اربع وثمانین وسبعمائه

عزیمت امیر **صاحب قران** بطرف کوهستان رستمدار و گریختن امیرولی و ملوك رستمدار.

---

(۱) دوسه سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

فرستادن مرتضی اعظم امیر سید کمال‌الدین ازساری ومرتضی اعظم امیر سید عماد از هزار جریب مال وپیشکش وسکه که بنام امیر صاحب قران کرده بودند وتربیت فرمودن وفرستادن ایشان وبدیشان پیغام فرمود که باید که بجار وباجار القمان پادشاه حاضر شوید وبامخالفان باتفاق حرب نمایید وبایکدیگر اتفاق کنید

قتل واسر وغارت مردم تبریز بر دست لشکر دقدق که از تغماق آمده بودند ودر این تاریخ گفته‌اند . مصراع

سال تاریخ نازنین تبریز .

گرفتن **محمود خلخالی امیر ولی را** وبدست امیر محمود اتلمش[1] وخماری پیش امرا که منقلاء[2] لشکر بودند فرستاد وایشان اورادر راه خلخال بقتل رسانیده سر اورا پیش امرا که در منقلا بودند آوردند که ازجمله امرا منقلا یکی امیر محمد سلطانشاه بود .

(وفات خواجه تورانشاه وزیر فی حادی عشرین صفر)[3]

سنه ثمان وثمانین وسبعمایه (۷۸۸)

وفات خواجه نجم‌الدین **علی مؤید** سبزواری حاکم سربدار

بر دال محمد چو نهی یك نقطه تاریخ وفات نجم‌دین خواجه علیست

مدت حکومت او بیست وهفت سال بود سه سال در دامغان وبیست و چهار سال در سبزوار .

---

(۱) نسخه پ اطلمش

(۲) منقلاء ومنغلای اسم پارسی ماخوذ ازمغلی جبهه وپیشانی وپیشگاه لشکر ومقدمة الجیش فرهنك نفیسی

(۳) عبارت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

مقرر فرمودن امیر **صاحب‌قران** خواجه عمادالدین مسعود خواهر زاده‌خواجه نجم‌الدین علی **را** بحکومت سبزوار .

قتل مولاناء ترك بحکم امیر صاحب قران .

عزیمت امیر صاحب قران بآذربایجان‌ورسیدن بتبریز و گریختن **سلطان‌احمد** بن سلطان اویس بن شیخ حسن‌الجتایتی ۱ ورفتن ببغداد .

تیر خوردن امیرالیاس خواجه بن امیر شیخ بهادر که در عقب سلطان احمد رفته بود بکربلا .

مال امان حواله کردن وستدن امیرصاحب قران در تبریز .

گرفتن امیر صاحب‌قران سارق **امیر عادل** را دربیست وهفتم ماه شعبان

قتل سارق عادل مذکور بحکم امیر صاحب قران درغرّه رمضان ۲

دادن امیر صاحب قران تبریز را بحکومت بامیر **محمد سلطانشاه**

رفتن امیر صاحب قران بطرف نخچوان و از آنجا بگرجستان و گرفتن گرجستان ومراجعت از آنجا

قشلاق فرمودن امیر صاحب‌قران بقراباغ ارّان .

گرفتار شدن **بقراط** حاکم گرجستان ومسلمان شدن او وپیشکش وتحف که بقراط کشید از آنجمله یکدست زره داوودی بود وبا آن تنسوقات بیشمار که بعرض رسانید .

آمدن امیر شیخ **ابراهیم‌دربندی** پیش امیر صاحب قران وپیشکش ونثار نیکو بعرض رسانید وتربیت ونواخت بسیار یافت

---

(۱) نسخه پ این کلمه را ندارد

(۲) دوتاریخ‌شعبان ورمضان‌رادرباره عادل‌نسخه پ ندارد

اطاعت نمودن ملوك گیلانات وپیشکش ومال وفرزندان خود بدرگاه امیر صاحب‌قران فرستادند .

سنه تسع وثمانین وسبعمایه (۷۸۹)

ظهور مشهد امام محمد حنفیّه بطوس

عزیمت امیر صاحب قران از قشلاق قراباغ ارّان بجانب گرجستان

آمدن خبر بطر وکفران نعمت وطغیان وعصیان که **تغتمش خان** نموده

حرب امیر زاده امیرانشاه کورکان باتغتمش‌خان وفرار تغتمش خان

رفتن امیر صاحب قران بکوکچه تنکیز ورسیدن مهداعلی **سرایملك خانم** از سمرقند وآوردن حضرت‌اعلی خاقانی **شاهرخ سلطانی** خلدالله تعالی ملکه‌وسلطانه وامیر زادهٔ مرحوم خلیل سلطان بهادر .

فتح قلعه بایزید وتخریب آن

محاصرهٔ قلعه النجق وگذاشتن جمعی از امراء آنجا .

تاخت کردن حضرت امیر صاحب قران بر سر مردم قرامحمد وغارت کردن ایشان درالاطاق .

مراجعت امیر صاحب قران از الاطاق واز بند ماهی گذشته بوان وواسطان آمد وملك عزالدین شیراز قلعه وان بیرون آمد وبملازمت امیر صاحب قران مستسعد وسرافراز شد .

رسیدن ایلچی **طهرتن** از زنجان ۱ واظهار اطاعت وایلی نموده پیشکشهاء سنگین بعرض رسانید .

رفتن امیر صاحب‌قران بسلماس

(۱) نسخه پ آزربایجان

تربیت فرمودن امیر صاحب قران ملک عزالدین شیر را وتمامی کردستان براو مسلّم داشتن .

آمدن تترك حاکم ارمی واشنی پیش امیر صاحب قران وشرف بساط بوس دریافتن .

عزیمت امیر صاحب قران بتسخیر مملکت فارس ورسیدن باصفهان وبیرون آمدن سیّد **مظفر کاشی** وسپردن شهر اصفهان

فتنه که از **علی کوجه‌با** در اصفهان واقع شد وقتل عام که بواسطه تمرّد او بظهور پیوست وبسعی امیر **علی کلکز** اصفهانی امیر **علی ترخان** [۱] (وامیر حمزهٔ قتقو) [۲] وجمعی امرا که درین حادثه در اصفهان بودند خلاص شدند که ایشان‌را درخانه خود حمایت کرده نگاه‌داشت وبدین جهت او واتباع واقربا وفرزندان او از قتل خلاص شدند باقی تمام مردم اصفهان بقتل آمدند واین واقعه در روز دوشنبه ششم ذی‌قعده بود .

(فرستادن امیر صاحب قران امیر **خدای‌دادحسینی وامیر ایکوتمور** را بشیراز برسم منقلا ومردم شیراز ایشانرا استقبال کردند وایشان خبر منقاد شدن اهل شیراز پیش امیر صاحب قران فرستادند) [۳]

رفتن امیر صاحب‌قران بمملکت فارس و گرفتن شیراز دراول ذی‌حجّه

آمدن **شاه‌یحیی** وپسر او سلطان محمد از یزد وسلطان احمداز کرمان وسلطان ابواسحاق از سیرجان وتمام حکّام ممالك فارس و کرمان وعراق بشرف‌بساط بوس‌مفتخر وسرافراز شدند وامیر صاحب قران هریك راعلیحده تربیت وعنایت فرمود وشیراز را بشاه یحیی داد .

---

(۱) نسخه پ ترحان

(۲) اسم میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۳) دوسه سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

گریختن سلطان زین العابدین از شیراز ورفتن بشوشتر

وفات مرحوم امیر عباس

تربیت فرمودن امیرصاحب‌قران امیر عثمان بن امیر عباس را وراه‌ورسم پدر بدو ارزانی داشتن واورا خلع گرانمایه دادن .

سنه تسعین و سبعمائه (۷۹۰)

مراجعت امیر صاحب قران امیرتیمور کورکان از مملکت فارس

کوچ کردن مرتضی اعظم امیر سیدشریف جرجانی وعلاءِ الدین ایناق وجمعی از اکابر شیراز وفارس وبردن بسمرقند .

(آمدن سلطان زین العابدین از اصفهان بر سر خواجه اصیل‌الدین قمی وبراو دست نیافته مراجعت نمود ومیان سلطان زین‌العابدین وآغجکی مراسلات‌رفت وباتفاق قصد شاه منصور کردند)[۱]

عزیمت امیر صاحب قران نوبت پنجم بخوارزم ودر اثناءِ راه خبر کردند که ابوالفتح برادر محمد امیر که داماد امیر صاحب قران بود گریخته فرمود که او را طلب کردند و گرفته پیش حضرت امیر صاحب قران آوردند اورا از کیفیت گریختن سؤال فرمود گفت که برادر من محمدامیر که یاغی شده گریخته ومرا نیز طلب کرده اورا گرفتند ودر عقب این سخن خبر رسانیدند که امیرزاده عمر شیخ بهادر بامحمد امیر که حرب کرده ومحمد امیر که فرار نموده در عقب او رفته‌اند واو را گرفته‌اند امیرصاحب قران حکم فرمود که ابوالفتح را اینجا بقتل رسانند ومحمد امیر را که آنجا امیر زاده عمر شیخ بقتل رساند .

رسیدن امیر صاحب قران بخوارزم و گریختن لشکر تغتمش خان که بتجدید

---

(۱) دوسطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

خوارزم گرفته بودند وحکم فرمودن امیر صاحب قران که خوارزم را خراب کردند

رفتن امیر صاحب قران بدشت قبچاق بحرب **تغتمش خان** وبعداز حرب تغتمش خان فرار نمود وآیدی بردی بخشی گرفتار شد وامیر صاحب قران اورا ببخشید

در این سال قحط وعسرت عظیم در تبریز واقع شد چنانکه صدهزار آدمی هلاك شدند .

(آمدن **قرامحمد** ترکمان بتبریز وضبط تبریز نموده در هجدهم جمادی‌الاولی در قروق هشترود قرامحمد با **شبلی** حرب کرده شبلی را بقتل آورد وشاه علی خودرا بصورت درویشان برآورده بگریخت) ۱

سنه احدی وتسعین وسبعمایه (۷۹۱)

یاغی شدن حاجی بیك **جونی قربان** در طوس ورفتن امیرزاده امیر انشاه کورکان ولشکرها خراسان با امیر آقبوقا وسایر امرا بحرب حاجی بیك مذکور بطوس وگرفتن بعد از گریختن حاجی بیك وقتل دوازده هزار از مردم طوس

وفرو رفتن شیخ مجذوب سالك وسالك مجذوب بابا محمد محمود طوسی هم در این واقعه در شهر رجب وبعدازین واقعه کوفتن بعضی از شهر بندطوس وبعضی از دیوار قلعه اندرون طوس وانداختن بعضی از سر منارهٔ طوس

(قتل قرامحمد ترکمان که جماعت تراکمه آق قیلو (کذا) برسر او آمده بقتل آوردند .

قتل یاغی باستی درقلعه آلنجق بردست خواجه جوهر خادم کوتوال آلنجق)۱

قتل امیر مغول **وهوملك** پیر محمد بن ملك غیاث‌الدین پیرعلی بن محمدبن محمدبن محمدبن محمدبن ابی‌بکر کرت بردست امیرزاده امیرانشاه کورکان در هرات .

---

(۱) دوسطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

گرفتاری حاجی بیك جونی قربانی در استراباد وقتل او بردست امیرزاده امیرانشاه کورکان .

مراجعت امیر صاحب‌قران از حرب تغتمش خان بسمرقند .

باز عزیمت امیر صاحب قران بحرب تغتمش خان ونهب وتاراج وخرابی‌لشکر تغماق ودرین تاریخ گفته‌اند

(بیت)

چو عزم حرب درست کرد خسرو آفاق

شکست لشکر تغماق را بزخم چماق

حرب کردن امیرزاده عمر شیخ بهادر که در منقلا بود (باانکه تورا)[1] و فرار انکه‌تورا وغارت وتاراج الوس‌او

حرب امیر صاحب‌قران با تغتمش خان وفرار نمودن تغتمش خان وغارت کردن تمام الوس او ومراجعت‌امیر صاحب قران بسمرقند .

تزویج امیر اعظم امیر سلیمانشاه بهادر بن امیر داود دوقلات با سلطان بخت بیگم بنت امیر صاحب‌قران امیرتیمور کورکان

وفات مولانا وشیخ‌الاسلام قدوة المحققین وسلطان المدققین وحید دهره وفرید عصره شیخ‌الکل فی‌الکل المکمل الواصل زین‌الملة والدین ابی‌بکرالتایبادی قدس سرّه روز پنجشنبه سلخ محرّم الحرام درتایباد باخرز مدفوناً بظاهر تایباد .

رفتن امیرزاده امیر انشاه بهادر از خراسان بسمرقند پیش امیر صاحب قران

---

(۱) نسخه پ توران

سنه اثنتین[1] وتسعین وسبعمایه (۷۹۲)

قرلتای بزرگ که امیر صاحب قران در موضع آقیار فرمود.

وفات مولاناء اعظم افتخار الافاضل شمس الملة والدین محمد الحافظ الشیرازی الشّاعر بشیراز مدفوناً بکت[2] ودر تاریخ او گفته‌اند.

((بیت))

بسال (ب)و(ص) و(ذ) ابجد　　ز روز هجرت میمون احمد
بسوی جنت اعلی روان شد　　فرید عصر شمس الدین محمد[3]

تزویج امیرزاده عمرشیخ بهادر با سونج قتلغ آقا.

(مراجعت امیر زاده امیرانشاه کورکان از پیش امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان وآمدن بخراسان.

وفات خواجه جوهر خادم کوتوال قلعهٔ النجق در روز عید رمضان مقرّر کردن التون نامی در قلعهٔ النجق بقایم مقامی خواجه جوهر

فرستادن امیر صاحب‌قران امیر سلیمان شاه وخدای‌داد حسینی وشمس الدین امیر عباس وعثمان امیرعباس وجمعی امراءِ قشون با بیست هزار مرد بحرب جته وچون حرب کردند شکست برجته افتاد وایشان مراجعت نمودند)[4]

عزیمت امیرصاحب قران بطرف دشت قبچاق ودرتاشکنت قشلاق فرمودن مرضی که امیر صاحب قران را روی نمود وبراثر آن حق عزّاسمه صحت کرامت فرمود

---

(۱) نسخه پ اثنی

(۲) نسخه پ این کلمه را ندارد

(۳) مرحوم علامه قزوینی در مقدمه دیوان حافظ همین تاریخ ۷۹۲ را تایید و۷۹۴ دولتشاه و ۷۹۱ مورخین بعدی را رد فرموده است

(۴) قسمت میان پرانتز رانسخه پ ندارد

سنة ثلاث وتسعين وسبعمايه (۷۹۳)

فرستادن امیر صاحب‌قران امیر موسیکه را بخوارزم که پیشتر از این تاریخ امیر صاحب قران فرموده بود که خوارزم را ویران کرده بودند تا باز حال عمارت آورد .

فرستادن امیر صاحب قران حضرت‌اعلی خاقانی شاهرخ سلطانی خلدالله‌تعالی سلطانه وامیرزاده پیر محمدبن امیرزاده جهانگیر را بحکومت و حراست سمرقند از تاشکنت .

(رفتن امیر صاحب قران در بهار از تاشکنت بحرب تغتمش خان بدشت قبچاق وبا تغتمش خان حرب کرده اورا گریزانید وایل والوس اورا غارت کرده سالماً غانماً بتاشکنت مراجعت فرمود)[1]

اجازت فرمودن امیر صاحب‌قران امیرزاده امیرانشاه کورکان‌را که‌از تاشکنت بخراسان (که سیبهٔ اوبود)[2] رود

(آمدن محمود خلخالی وشیخ حاجی از سلطانیه وحرب محمود خلخالی وشیخ حاجی باالتون که در تبریز حاکم بود والتون هزیمت کرده باالنجق رفت و محمود خلخالی درتبریز شش‌ماه حکومت کرد بعدازآن بخلخال رفت وملك عزالدین را درتبریز بگذاشت .

آمدن قرایوسف ترکمان از جانب خوی بتبریز و مردم را مصادره کرد و

(۱) قسمت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

(۲) دوکلمه میان پرانتز را نسخه پ ندارد وسیبه وسیبا بترکی دیوار بستی را گویند وآن خندقی باشد که در پناه آن‌جنك کنندفرهنك وصاف‌وغیاث‌اللغه انندراج‌یعنی خراسان سنگر او بود

ساتلمیش وخلیل نامی را بحکومت تبریز بگذاشت وخلیل مذکور مدرسهٔ قاضی شیخ علی را قلعه ساخت .

وفات مرحوم خواجه شمس الحق والدین **محمد القاضی** الجامی از فرزندان شیخ الاسلام احمدالجامی فی یوم الخمیس عشرین صفر سنه مذکوره) ۱

سنه اربع وتسعین و سبعمایه (۷۹۴)

آمدن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان از تاشکنت بسمرقند.

دادن امیر صاحب قران مملکت زابل وکابل را بامیرزاده پیرمحمد بن امیرزاده جهانگیر بن امیرصاحب قران

وفات امیر شمس الدین **محمدسلطانشاه** بهرات که گویند بمفاجا مرد ونیز گویند که مسموم شد و (محمد سلطانشاه بمرد) تاریخ اوست .

عزیمت امیر **صاحب قران** بطبرستان واز استراباد گذشته بساری رسید وساری را غارت فرمود وسید کمال الدین حاکم ساری را بخوارزم کوچ فرمود وسید مرتضی و سید عبدالله پسران سید کمال الدین مذکور را بتاشکنت فرستاد .

دادن حکومت ساری **بامیرجمشید قارن** قاینی قهستانی

(قتل خرّم بعداز آنکه آذربایجان را ضبط کرده بود بر دست **آغجکی** وشیخ حاجی حکومت آغجکی در عراق عجم پنج سال .

وفات اختیارالدین **محمدخواجه** بن مرحوم خواجه جلال الدین محمد بن المرحوم خواجه نصیرالدین یحیی برادر ومخدوم بنده فصیح الخوافی)۲

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۲) دوسه سطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد

سنة خمس وتسعين وسبعمايه (۷۹۵)

طلب فرمودن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان حضرت اعلی خاقانی شاهرخ بهادر خانی خلدالله تعالی سلطانه واوروق را از سمرقند وبشاسفان که قشلاق فرموده بود رسیدند .

عزیمت امیر صاحب قران بمملکت فارس و گرفتن قلعه سفید وبملک شمس الدین محمد ملک عزالدین هرات رودی غوری سپرد .

قتل امیر شیخ علی بهادر درحرب .

آمدن شبلی پسر شاه شجاع که مکحول بود پیش امیر صاحب قران

حرب امیر صاحب قران با شاه منصور بن شاه شرف الدین مظفر بن محمد بن مظفر واو شمشیر بامیر صاحب قران رسانید وعادل اختاچی خود را وقایه ساخته دفع و ردّ شمشیر او کرد وقتل شاه منصور در حرب مذکور ودر تاریخ او گفته اند

((بیت))

شاه عادل شاه منصور آنکه او | در زمین عدل تخم خیر کشت
ملک هشت از دار دنیا چون برفت | لاجرم تاریخ او شد (ملک هشت)

وفتح شیراز بار دوم بردست امیر صاحب قران

قتل پادشاهان آل مظفر وهُم شاه یحیی بن شاه شرف الدین مظفر برادر شاه منصور مذکور حاکم یزد با دو پسر او **سلطان محمد و سلطان جهانکیر** سلطان احمد بن امیر مبارزالدین محمد بن مظفر بادو پسر او سلطان محمد وسلطان سلیمان شاه از کرمان وابواسحاق از سیرجان سلطان علاءالدین مهدی بن شاه شجاع سلطان غضنفر بن شاه منصور دختر زادهٔ شاه شجاع سلطان علی بن محمد وشاه بایزید وتمام آل مظفر در روز سه شنبه ثامن رجب الاصم .

وکوچ کردن شبلی وزین العابدین که هردو مکحول بودند شبلی را شاه‌شجاع وزین العابدین را شاه منصور میل کشیده بودند وفرستادن ایشان بسمرقند

عزیمت امیر صاحب‌قران بآذربایجان وبغداد وهزیمت **قرامحمد ترکمان** وغارت کردن الوس ترکمان بشهرزور

گرفتن امیر صاحب‌قران بغداد را وفرار نمودن **سلطان احمد** بن سلطان اویس بن امیر شیخ حسن الجتایتی ۱ (ورفتن امیر عثمان امیر عباس وجمعی از امرا بر عقب سلطان احمد وخواتین او وپسر او علاءالدوله واموال او را گرفته پیش حضرت امیر صاحب‌قران آوردند واو بامعدودی چند بیرون رفت) ۲

کوچ فرمودن امیر صاحب قران **خواجه عبدالقادر** گوینده را از بغداد و فرستادن بسمرقند.

(وفات آقچکی در غرّه ربیع الاول بعلت طاعون واو پنج سال در آذربایجان و تبریز حکومت کرد.

قایم مقام شدن **ارتقشاه** برجای آغچکی وهم درآن فرصت بعداز دوازده روز جلوس او لشکر امیر صاحب‌قران رسید وحکومت ارتقشاه آخر شد

ولادت خواجه رکن‌الدین **ابوالفضل** بن خواجه مجدالدین محمد اخواتی فی دوازده شعبان المعظم)۳

سنه ست وتسعین وسبعمایه «۷۹۶»

ولادت مخدوم زادهٔ عالمیان **محمد طرقای الغ بیك** کورکان بن السلطان

---

(۱) کذا نسخه ن ونسخه پ این کلمه را ندارد

(۲) دوسطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(۳) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

الاعظم شاهرخ بهادرخان خلدالله تعالی سلطانهما در روز[۱]

فتح قلعه تکریت بردست امیرصاحب قران وقتل امیر حسن تکریتی و گشادن سایر قلاع تاروجا.

رسیدن خبر قتل امیرزادهٔ جهانیان امیرزاده عمر شیخ بهادر بن امیر صاحب قران امیر تیمور کورکان در روز یکشنبه نوز دهم جمادی الاولی در قلعه خرماتو از حوالی بغداد.

دادن امیر صاحب‌قران مملکت فارس راباامیرزاده پیرمحمد بن امیرزادهٔ مرحوم عمر شیخ بهادر.

فتح قلعه ایمد وقلعه اونیك بردست امیرصاحب‌قران

کوچ فرمودن امیرصاحب قران مصر پسر[۲] قرامحمد ترکمان را و فرستادن بسمرقند.

عنایت فرمودن امیر صاحب قران طهرتن را وحکومت ارزنجان ونواحی آن براو مسلّم فرمودن.

ولادت مخدوم زادهٔ عالمیان امیر زادهٔ مرحوم مبرور ابراهیم سلطان بن السلطان الاعظم شاهرخ بهادرخان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه درروز[۱]

وفات مرحوم جلال الدین محمد بن نصیر الدین یحیی بن علاءالدین محمد بن ظهیر الدین ابو القاسم محمد بن جلال الدین محمد بن نصیر الدین ابو القاسم بن ظهیر الدین محمد بن ابو القاسم محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن ابو القاسم بن جلال الدین محمد بن احمد بن ابی نصر علی بن محمد بن علاءالدین عیسی بن ابی بکر بن ابو القاسم بن احمد بن محمد بن قتیبه بن ابو امامه صدی بن عجلان بن وهب الباهلی وابوامامه صاحب النبی علیه السلام وراوی الاحادیث النبویّه

---

(۱) چند کلمه بامرکب قرمز که روز و ماه تولد بوده نوشته شده بوده وپاك کرده اند.

(۲) نسخه پ مضر.

ووفاته فی یوم الخمیس خامس عشرین ذی حجة الحرام مدفوناً بمزارخمجه باد بهرات[1] که والد بنده فصیح الخوافی است .

ولادت شیخ الاسلام الاعظم سلالة الاکابر خواجه شهاب الدین ابوالمکارم **اسماعیل** بن الشیخ الاسلام خواجه علاءالدین ابوالمعالی علاءالملک بن شیخ الاسلام خواجه قطب الدین محمد از فرزندان شیخ الاسلام احمد جام ولادته فی غرّه جمادی الاولی سنة المذکوره .

سنه سبع و تسعین و سبعمایه (۷۹۷)

عزیمت امیر صاحبقران امیر تیمور کورکان بدشت قبچاق بحرب تغتمش خان وچون اتفاق حرب افتاد شکست بر تغتمش خان آمدوغارت فرمودن امیر صاحب قران بیشتری از دشت قبچاق وچرکس واروس وهرچه در حوالی دشت بود

قتل امیر **عثمان** بن امیر عباس بحکم امیرصاحبقران

توجه امیر صاحبقران بطرف البرز کوه وفتح قلاع آنجا .

گرفتن امیرصاحب قران الوس سمسم وقلاع کوه ایشان را

فتح سرای وحاجی ترخان بردست امیر صاحب قران وقتل محمدی که حاکم ایشان بود .

ولادت علاءِ الدین پیر محمد بن خواجه قوام الدین شیخ محمد بن مجد الدین محمد بن جلال الدین محمد بن خواجه مجد الدین محمد بن خواجه نجیب الدین احمد بن زین الدین حاجی الخوافی النیاز آبادی .

---

(۱) نسخه پ کلمه هرات ندارد

سنه ثمان وتسعین وسبعمایه (۷۹۸)

مراجعت امیر صاحب‌قران امیرتیمور کورکان از سرای وحاجی ترخان

حکم کردن امیر صاحب‌قران که امیر زاده امیرانشاه کورکان ترك حکومت خراسان کرده در آذربایجان حاکم باشد وامیرزاده رستم‌بن امیرزاده عمر شیخ بهادر وامیر جهانشاه‌بن امیر جاکو ملازم اوباشند .

(بردن کوچ امیرزاده امیرانشاه کورکان را از هرات بآذربایجان)[۱]

بیرون آوردن **عیسی حاکم‌ماردین** را که امیر صاحب قران پیشتر او را بند کرده بود از بند وباز حکومت ماردین را بدو تفویض فرمود .

فرستادن امیر صاحب قران **امیرزاده محمدسلطان** بن امیرزاده جهانگیررا بجانب هرموز وشیراز وآن نواحی مراجعت امیر صاحب قران از آذربایجان بسمرقند (ودر عرادان ری باوروق پیوستن)[۱]

(گذاشتن امیرصاحب‌قران اخی ایرانشاه سنجری را در سلطانیه واوسلطانیه را گذاشته در عقب امیر صاحب‌قران رفته درراه باردوی همایون ملحق شد)[۲]

دادن امیرزاده امیرانشاه کورکان حکومت تبریز را بمحمد دواتی وقرا بسطام وقرابسطام مذکور باشاه‌علی وشبلی نامی یارشد و محمد دواتی را بند کردند وتبریز را فرو گرفت .

آمدن خرّم نامی که در قلعه‌کاو رود کوتوال بود وسلطانیه راکه‌اخی ایرانشاه سنجری گذاشته بود ضبط کردن .

---

(۱) یکسطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد

(۲) دو سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

سنه تسع وتسعین وسبعمایه (۷۹۹)

بنیاد نهادن امیر صاحب‌قران قصر باغ شمال را درسمرقند

ولادت حضرت سلطان زادهٔ مرحوم مغفور مبرور غیاث‌السلطنة والدنیا والدین بایسنغر بهادر خان بن السلطان الاعظم مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب والعجم **شاهرخ بهادرسلطان** خلدالله تعالی سلطانه شب جمعه‌حادی عشرین ذی‌حجه

دادن امیر صاحب قران امیرتیمور کورکان حکومت وایالات خراسان باسرها بحضرت خاقان اعظم مالك‌رقاب الامم شاهرخ بهادرخان خلدالله تعالی ملکه وسلطانه وآمدن آن حضرت بمبارکی وطالع سعد بخراسان .

کارد زدن **جمال‌الدین فیروزکوهی** در دامغان امیرزاده محمد سلطان را امّا کارگر نیامد وقتل جمال‌الدین فیروزکوهی مذکور

آمدن خاند زاده از آذربایجان‌پیش امیرصاحب‌قران وشکایت نمودن از امیرزاده امیرانشاه کورکان ونوّاب او .

تزویج **امیرزاده اسکندر** بابیکسی سلطان در کان کل بسمرقند وآذین و جشنی که واقع شد .

طرح فرمودن امیر صاحب قران باغ دلگشای را در سمرقند بکان کل وبنیاد وطرح باغ مذکور [1]

سنه ثمانمائه (۸۰۰)

وفات الشیخ الکامل اخی **علی قتلقشاه** (قدس سرّه [2] بطوس (در شب سیزدهم ربیع الاول) [3]

---

(۱) نسخه پ قصر مذکور

(۲) دوکلمه میان پرانتز را نسخه پ اضافه دارد

(۳) تاریخ میان پرانتز را نسخه پ ندارد

جشن بزرگی که درکان گل ساختند جهت ازدواج حضرت امیرصاحب قران باتوکل خانم بنت خضر خواجه خان

فرستادن امیر صاحب‌قران امیر زاده محمدسلطان را بسرحد مغول و ساختن قلعه آشبره .

عمارت فرمودن امیر صاحب قران تخت قراجه وباغی را که در راه‌قبة الخضرای کش احداث فرموده (١)

آمدن حضرت اعلی خاقانی کشورستانی شاهرخ بهادر خانی خلدالله سلطانه از استراباد ودر قبة الخضرای کش بشرف ملاحظه امیرصاحب قران رسیدن

عزیمت حضرت امیر صاحب‌قران بغزو هندوستان

تاخت فرمودن امیر صاحب‌قران برافغانیان کوه سلیمان وتعمیر قلعهٔ ایریاب که افغانیان خراب کرده بودند .

گذشتن امیر صاحب‌قران از آب سند و گرفتن اوجه وملتان .

حرب کردن امیرصاحب‌قران باملّو وسارنگ که ایشان سلطان محمود نامی را از خویشان سلطان فیروز شاه بسلطانی برداشته بودند وخود حاکم بودند وفرار ملّووسارنگ .

رفتن امیر صاحب‌قران بکتور و گرفتن کتور وقتل کفار آن‌دیار ،

آمدن امیر صاحب‌قران بقندهار وازآنجا باز بهندوستان فرمودن

سنه احدی و ثمانمایه (٨٠١)

عزیمت امیر صاحب‌قران بازبجانب هندوستان ورسیدن بقلعهٔ نغز و فتح آن و گذاشتن شاه علی فراهی را در قلعهٔ مذکور با پانصد پیاده

---

(١) نسخه پ شهر سبز بجای قبة‌الخضرا

رسیدن ایلچی **اسکندر شاه** والی کشمیر در کنار آب سند بامیر **صاحب قران** مبنی بر اظهار اطاعت وانقیاد.

رفتن امیر **صاحب قران** بکوه جود وپیشکش ونثار که اهل کوه جود آوردند و ایل شدند.

رفتن امیر **صاحب قران** بشهر تلمبی [1] ودیبالپور وآجودن ونواحی آن و گشودن مواضع مذکور.

فتح شهر سرسطی [2] وفتح آباد واهرونی وتوهنه بر دست امیر صاحب قران.

حرب امیر صاحب قران درظاهر دهلی با **سلطان محمود وملوخان** وفرار نمودن وبشهر دهلی متحصّن شدن

محاصره نمودن امیر **صاحب قران** شهر دهلی را وبزودی گرفتن وفرار سلطان محمود وملّوخان.

رفتن امیر صاحب قران بکنار آب گنگ وقتل ونهب گبران آب گنگ

عزیمت امیر **صاحب قران** بکوه **سوالك** وقتل گبران ومدابیر کوه مذکور

فتح **همو** [3] ومنو وگرفتاری **رای حمو** [3] وگبران که بااو بودند ومسلمان شدن رای حمّو [3]

فتح کوکر ولهاور وقتل وغارت واسر ایشان.

مراجعت امیر **صاحب قران** از هندوستان ودر غرّه رجب الاصم از آب سند بگذشت ودرحادی عشرین رجب مذکور از آب آمویه بگذشت.

بنیاد مسجد جامع که در سمرقند امیر صاحب قران طرح فرمود از مال گبران که از هندوستان از غنیمت آورده بود درروز یکشنبه رابع رمضان المبارك

---

(۱) نسخه پ تلمتی

(۲) نسخه پ سرطی

(۳) نسخه پ جمو

بنیاد عمارت قصر باغ شهر بهرات بفرمان امیرصاحب‌قران جهت حضرت اعلی خاقانی خلافت پناهی **شاهرخ سلطانی** خلدالله تعالی سلطانه درسلخ شوال بداروغگی وسرکاری ملکت تواچی .

(وفات محمد حسن شاه هرات رودی ایقاق درراه هندوستان

قتل علاءالدین همچه وشهاب اصیل که ایتاقان خراسان بودند بحکم امیر سلیمانشاه بن امیرداود[1]

سنه اثنی[2] و ثمانمایه (۸۰۲)

عزیمت امیرصاحب‌قران بر صوب آذربایجان .

رسیدن امیر **صاحب‌قران** بسلطانیه وغضب فرمودن برامیرزاده امیرانشاه کورکان وقتل ندماء او وهُم مولانا شمس‌الدین محمدکاخکی قهستانی استاد قطب‌الدین نایی استاد حبیب عودی استاد اردشیر چنگی عبدالمؤمن گوینده خواجه یحیی‌نرّاد

بند کردن امیر زاده **محمد** سلطان امیرزاده اسکندر را در سمرقند

قتل بیان‌تمور **بیکیجک** که باامیرزاده اسکندربود بحکم امیرزادهٔ اعظم‌محمد سلطان بهادر در سمرقند .

(قتل بعضی ازنوکران امیرزاده اسکندر هم بحکم امیرزاده محمد سلطان بهادر)[3]

عزیمت امیر صاحب قران بغزو گرجستان وفرار نمودن گرگین وگرفتاری جانی بیك گرجی وقتل واسر گرجیان وخلاص جماعت مسلمانان که در دست گرجیان اسیر بودند .

---

(۱) دوسطر میان پرانتز را نسخه پ اضافه دارد

(۲) نسخه پ اثنا

(۳) سطرمیان پرانتزرا نسخه پ ندارد

سنه ثلاث وثمانمایه (۸۰۳)

عزیمت امیر **صاحب‌قران** بتسخیر ممالك شام ورسیدن بسیواس وفتح شهر سیواس .

فرستادن حضرت امیر صاحب‌قران حضرت اعلی خاقانی **شاهرخ** سلطانی خلدالله سلطانه‌را‌بآ بلستان وملطیه وکاخنه‌و‌بهسنی .

حرب امیر صاحب‌قران بامردم شهر **عنتاب** وبصلح بیرون آمدن

فتح حلب وحمی وحمص وبعلبك ودمشق بر دست امیرصاحب‌قران وخرابی که در آن مملکت واقع شد •

((بیت))

وین عجب تر که‌در خرابی‌شام   گشت تاریخ سال نیز خراب

مراجعت حضرت امیر صاحب قران ازشام

رسیدن امیر **صاحب‌قران** بماردین وعنایت فرمودن وخلعت دادن امیر قرا عثمان را •

عنایت فرمودن امیر صاحب قران سلطان حصن کیفارا ومملکت او براومسلّم داشتن وخلع فاخر گرانمایه دادن .

خلعت فرمودن امیر صاحب‌قران سلطان ارزن الرّوم‌طهرتن را واورا نیز برقرار در مملکت او گذاشتن .

فتح‌قلعه النجق بردست **نویین کامکار** جلال‌الدنیاء والدین‌فیروز شاه خلّد ظلاله وامیر شیخ محمد داروغه بعد از محاصره دراز وگرفتن اغلشانی که کوتوال قلعهٔ مذکور بود •

قتل خواجه سعدالدین **مسعود سمنانی** در بغداد بتیر

قتل احمد اغلشانی که بعداز فتح النجق اورا ببغداد پیش امیر صاحب‌قران آوردند حکم بقتل اوفرمود واو کوتوال قلعه النجق بود

فتح شهر بغداد در روز یکشنبه سابع عشرین ذی‌قعده وقتل عام که در بغداد امیر صاحب‌قران فرمود.

غرق شدن **فرج** که حاکم بغداد بود از قبل سلطان احمد واز امیر **صاحب‌قران** فرار نموده خودرا درآب شط انداخت وغرق شد وبمرد

مراجعت امیر صاحب‌قران ازبغداد وآمدن بتبریز.

وفات امیراعظم **آقبوقا** (بهادر)[1] درهرات بمرغزار کهدستان و در گازرگاه بامانت نهادند واز آنجا بشهر سبز بردند ومدفن او آنجاست

سنه اربع وثمانمائه (۸۰۴)

فرستادن امیر **صاحب‌قران** خواجه شمس‌الدین **محمد** بن خواجه علی بن خواجه نظام‌الدین یحیی سمنانی را بوزارت خراسان وآمدن اوبهرات

قشلاق فرمودن امیر صاحب قران درقراباغ ارّان

ولادت مخدومزادهٔ عالمیان غیاث‌الدنیا والدین **محمد جوکی** بهادربن‌السلطان الاعظم والخاقان المعظم شاهرخ بهادرخان خلدالله تعالی ملکه وسلطانه‌فی یوم‌الجمعه رابع[2] عشرین رمضان سنة‌المذکوره.

اتمام دارالفتح که دریزد خواجه غیاث‌الدین **سالار سمنانی** ساخته بوقتی که امیر صاحب قران اورا بضبط مال یزد فرستاده بود وبوقت افراغ محاسبه[3] بعرض حضرت صاحب‌قرانی رسانیدندفرمود که من نفرموده‌ام که بسازد گفت اگر بندگی حضرت

---

(۱) کلمه بهادر را نسخه پ اضافه دارد

(۲) نسخه پ کلمه رابع ندارد

(۳) نسخه پ فراغ

نفرموده ونخواهند خیری باشد که من کرده باشم چون بمسامع علیّه رسانیدند غضب فرموده خواجه غیاث الدین مذکور را بند کرده فرمود که درچاه کردند

عزیمت امیر صاحب قران بطرف روم فتح قلعه **ترتوم** ۱ فتح قلعه **کماخ** و قلعه **هاروك وقیصریه وانگوریه و قرشهر**

حرب امیر **صاحب‌قران** باالدرم با یزید و گرفتاری الدرم بایزید بر دست سلطان محمود خان وشکستن لشکر روم.

رفتن امیرزاده **محمدسلطان** بحکم امیر صاحب قران ببرسا

فرستادن امیر صاحب قران امیرزاده سلطان حسین وامیر زاده اسکندر وامیر سلیمان شاه را بقونیه وآق شهر وقراحصار وعلانیه وعدالیه

رفتن امیر **صاحب‌قران** بشهر کوتاهیّه.

کوچ فرمودن امیر صاحب قران شیخ شمس‌الدین محمد جزری محدّث را از کوتاهیّه.

سنه خمس وثمانمائه (۸۰۵)

رفتن مولانا بدرالدین محمدبن شیخ شمس‌الدین محمد جزری محدث از کوتاهیّه روم برسالت مصر از پیش امیر صاحب قران امیرتیمور کورکان

وفات سلطان محمود خان که امیر صاحب‌قران اورا بخانی برداشته بود

فتح ازمیر مسلمان وازمیر گبر وامیر صاحب قران مسلمانان را رعایت بسیار فرمود و گبران را برانداخت و کسر وخرابی گبران.

وفات مولانا اعظم **عبدالجبار صدر**.

وفات امیر مرحوم **الدرم بایزید** پادشاه روم که در دست امیرصاحب قران

---

(۱) نسخه پ این کلمه را ندارد

گرفتار بود در روز پنجشنبه رابع عشر شعبان

وفات امیرزادهٔ مرحوم **محمدسلطان بهادر** بن امیرزاده جهانگیر بهادر بن امیر صاحب قران در روز دوشنبه ثامن عشر شعبان .

«بیت» تاریخه[1]

چون نوّر قبره کنی جمع بنام　　تاریخ وفات گرددت جمله عیان

کوچ فرمودن امیر **صاحب‌قران** مردم تاتار را وبر قشونات قسمت کرده که بماوراءِ النهر رسانند و گریختن بعضی در راه ورسیدن بعضی از تاتار بماوراءِ النهر

وفات مرحوم **خواجه مغیث الدین محمد** بن خواجه شهاب الدین عبدالله فر نخودی[2]

سنه ست وثمانمائه (۸۰۶)

فتح قلعه کرتین[3] که‌از معظمات قلاع گرجستان است (وسپردن آن بپادشاه بوران بحکم امیر**صاحب‌قران** امیرتیمور کورکان)[4]

تاخت وغارت وتاراج فرمودن امیر **صاحب‌قران** ارمنستان وگرجستان را و استیصال ایشان وخلاص مسلمانان که در دست ایشان اسیربودند

وفات شیخ‌المشایخ جلال‌الملة والدین **محمود زنگی** عجم قلندر کرمانی در راه اردوی اعلی وهوالصّاحب الدیوان المشهور ومثنوی که بعضی از وقایع وتاریخ امیر صاحب‌قران نظم کرده الموسوم بجوش وخروش

عمارت شهر بیلقان بردست امیر **صاحب‌قران** وحفر نهر برلاس که آب آن

---

(۱) نسخه پ

(۲) نسخه پ قر نخودی

(۳) نسخه پ کرنین

(٤) نسخه پ سطر میان پرانتز را ندارد

ببیلقان می آید [۱]

قتل مولانا نعمت صدر بحکم امیر صاحبقران

قید ودوشاخه کردن مولانا قطب الدین صدر بحکم امیر صاحبقران که در شیراز حاکم بوده وبر مردم ظلم کرده و فرستادن بشیراز که ردّ مظالم کند

عصیان نمودن پهلوان اسکندر شیخی

قتل نورالورد بن سلطان احمدبن سلطان اویس بن امیر شیخ حسن الجتایتی [۲]

سپردن امیر صاحبقران قلعه کماخ را بشمس الدین که قرابت امیرعباس بود وآخر بشمس الدین کماخی مشهور شد

وفات مرتضی اعظم مجتبی اکرم افتخار آل طه ویس ونقیب النقباء فی العالم امیر سید برکه نورالله مرقده

مراجعت حضرت امیر صاحبقران امیرتیمور کورکان از آذربایجان بر عزیمت مقرّ سریر سلطنت خود بسمرقند

سنه سبع وثمانمائه (۸۰۷)

رسیدن امیر صاحبقران امیرتیمور کورکان بوقت مراجعت از آذربایجان در غرّه محرّم بنیشابور واستقبال فرمودن حضرت اعلی خاقانی شاهرخ سلطانی خلد الله تعالی سلطانه.

وخواجه شمس الدین محمد سمنانی وبزرگان هرات بشرف بساط بوس حضرت امیر صاحبقران.

مقرر کردن امیر صاحبقران خواجه فخرالدین احمد طوسی واحمد بن شیخ

---

(۱) نسخه نخجوانی دردومورد بیلقان را بغین نوشته

(۲) نسخه پ قتل نورالوردبن سلطان احمد تبریزی

حسن را بمفرد [1] هرات ورسیدن او بهرات از ملازمت حضرت اعلی خاقانی از باغ زاغان مراجعت نموده خواجه علی محمد شاه المعروف بعلی گربه را که دیوان بکی حضرت اعلي خاقانی بود در دروازهٔ ملك بردار کرد وشکنجه وخلاقت وتعذیب عمال هرات واستیصال ایشان .

مراجعت خواجه فخرالدین **احمدطوسی** مذکور وآن چنان بود که خواجه احمد بتخریب اهالی خراسان ومفردی که بدو فرموده بودند مشغول بود ومرتضی اعظم عزالدولة والدین **سید زین‌العابدین** بن امیرسید نظام‌الدین الجنابدی‌القهستانی از تبریز می‌آمد وپیش حضرت امیر صاحب قران میرفت ومیان خواجه احمد ومرتضی اعظم مشارالیه نزاع قدیمی بود مکتوبی از راه بخواجه احمد نوشت واین بیت در آنجا ثبت کرد .

((بیت))

چشمت بعشوه خانه مردم سیاه کرد [2]

مخموریت مباد که خوش مست میروی

---

(۱) مفرد ـ درمعانی لغوی آن مفهومی مناسب عبارت متن دیده نشد تنها مصطلحات الشعرا مینویسد : « معنی لغوی آن معلوم استودر اصطلاح بنده وفرمانبردار » بشعریهم از میر نجات استشهاد کرده که چندان مناسب نیست ولی این تعبیر واصطلاح ذهن را باین معنی هدایت میکند که اصطلاحاً مفرد بماموری میگفته اند که یکه شناس بوده و اختیارات مطلقه از طرف مخدوم داشته همچنانکه در مورد متن از ولیعهد (شاهرخ) ملاحظه نکرده دیوان بکی او را مقابل چشمش بدارزده واعیان دولتش را مستاصل نموده است

(۲) نسخه پ خراب کردن، این شعر از حافظ است ودرچاپ دکتر غنی وعلامه قزوینی چنین است (چشمت بغمزه خانه مردم خراب کرد ...

وخواجه احمد مذکور چون معلوم کرد که مرتضی اعظم مشارالیه پیش بندگی امیر صاحب‌قران رفت او نیز بتعجیل تمام برفت واین بیت بسیار نتیجهٔ نیکو بمردم خراسان بتخصیص مردم هرات داد وچون خواجه احمد مذکور بسمرقند پیش امیر صاحب قران رسید و کفایت وکارخود که‌در خراسان کرده بود بعرض رسانید از جمله جمعی رانمود که کوچ میباید کرد حکم امیر صاحب قران بنفاذ انجامید که این جماعت را کوچ کنند

اول خواجه ناصرالدین لطف‌الله **خواجه عرب هروی** ووالد اوحافظ‌محمود

دوم خواجه **تاج‌الدین تونی** و پسراو خواجه محمد

سیم خواجه قوام‌الدین **شیخ محمد خوافی** وبرادر او خواجه صدرالدین‌حامد

چهارم خواجه عزالدین **میمونشاه الباخرزی** وپسر او خواجه علاءالدین

پنجم خواجه‌غیاث‌الدین بن‌خواجه‌ناصرالدین نصرالله بن خواجه‌فخرالدین خواجه‌شهاب

ششم جلال‌الدین محمود بن خواجه عبدالله‌بن‌خواجه شهاب وبرادران اوخواجه محمد وخواجه مبارك .

هفتم **خواجه علی خواجه فخرالدین شهاب**

هشتم خواجه سلیمان‌بن خواجه حسام فوشنجی

نهم خواجه **حاجی** خواجه عبدالله محمد خواجه

دهم خواجه **محمد مسعود کافی** باخرزی وخواجه نظام شکر نیشابوری

یازدهم‌پهلوان **حاجی زاوهٔ** مهترعسسان [1] هرات وبرادراو وجمعی از عسسان

دوازدهم بعضی از کدخدایان وبزرگان هرات واین جماعت را بایلچیان سپرده کوچ کردند وباشبره وصبران بردند [2]

---

(۱) یکی‌دو ازین اسامی اخیر را نسخه پ ندارد

(۲) صبران بلیدة فیها قلعةعالیه بماوراءالنهر ثم وراءنهر سیحون وهي مجتمع‌الغزیه صنف من‌الترك معجم البلدان

سال ۸۰۷

(وفات مولانا و مرتضی اعظم سید وافتخار الائمه الامام الهمام مولانا سید حسام الملة والدین محمد العبدی السمرقندی محتداً والنیشابوری مولداً والهروی منشأ المعروف بمولانا حسام الدین عبده فی یوم الجمعه غرّه رجب الاصم مدفوناً بقبة سادات مصرخ

وفات مولاناء اعظم افتخار الائمه مولانا جلال الملة والدین محمود الحلاج الواعظ الهروی بهرات فی سابع عشر ذی‌قعده مدفوناً بخیابان هرات واو وعظ نیکو گفتی ودر وعظ او غلوی تمام میشد اورا کوچ کردند بحکم امیر صاحب قران و آنجا در سمرقند چشمهای او پوشیده شد اورا اجازت انصراف فرمودند بشرطی که وعظ نگوید ودراین سال وفات یافت)[1]

نزول امیر صاحب قران در عاشر محرم الحرام بسمرقند از یورش روم وشام

طوبی بزرگ وجشنی که امیر صاحب‌قران درکان کل فرمود جهت عرس و تزویج بعضی از مخدوم زادگان دراین ایام

دیدن امیر صاحب قران عمارت مسجد جامع وغضب فرمودن برخواجه محمود داوود ومحمد جلد چه جمعی حکایت تصرف وخرابی ایشان بعرض رسانیده بودند ونیز ایوان مدرسهٔ سرای ملك خانم را مرتفع ساخته بودند وایوان مسجد جامع که امیر صاحب قران میساخت وهردورا معمار ایشان بودند دربرابر آن پست افتاده بود ایشان را در کان کل قتل فرمود .

بند فرمودن تیمور خواجه بن امیر آقبوقا بحکم امیر صاحب قران وفرستادن بایسی کول بسرحد مغول .

رفتن امیر صاحب قران بیورش خطای ودرثالث عشرین جمادی الاولی باترار بمقام آقسولات فرمود ومدت بیست وهشت روز در آقسلات مقام فرمود وبیشتری از امراء و ملازمان را بتاشکنت فرستاد که آنجا قشلاق کنند واسپان خود فربه کنند چنانچه

---

(۱) چند سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

از امرا بغیر امیر شیخ نورالدین وامیر شاه ملك وامیر خواجه یوسف کسی در اردو نمانده بود .

رفتن امیر **صاحب‌قران** از آقسولات باترار ودر روز پنجشنبه حادی عشرین جمادی‌الآخر عزیمت اترار فرموده روز دوشنبه هفتم رجب بشهر اترار نزول فرمود و چهل روز در اترار بصحت وسلامت بود ودر پنجشنبه چهارم شعبان از نرد وشطرنج باختن توبه فرمود .

مرض امیرصاحب قران امیرتیمور کورکان ووفات آن حضرت انارالله برهانه در هفدهم شعبان المعظم بمقام اترار وعمر آن حضرت انارالله برهانه هفتاد سال شمسی تمام شد .

آمدن **شیخ تمورقوجین** بهرات در بیست وهشتم شعبان وخبر واقعهٔ امیر صاحب قران آوردن که اورا امرای عظام امیرشیخ نورالدین وامیر شاه ملك فرستاده بودند (پیش حضرت اعلی خاقانی **شاهرخ** بهادر سلطانی خلدالله تعالی سلطانه)[۱]

(ولادت سلطان **علی اکبر** بن السیدالسادات سلطان علاءالملة والدین علی الموسوی نقیب مشهد امام علی بن موسی الرضا رضی‌الله‌عنه ،

مراجعت جماعتی که پیشتر ذکر ایشان رفت که از هراة کوچ کرده بودند چون خبر واقعه امیر صاحبقران شنیدند)[۲]

(وفات امیر **ملکت تواچی** که کوتوال قلعه اختیارالدین هرات بود بهرات پیشتر از واقعهٔ امیر صاحب قران بمفاجا در شب)[۳]

جلوس السلطان الاعظم مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب والعجم

---

(۱) نسخه پ بین پرانتز را ندارد

(۲) دومطلب بین پرانتز رانسخه ن ندارد

(۳) این مطلب باز از نسخه پ ساقط است

سال ۸۰۷

شاهرخ بهادر خان (بن امیر الکبیر تیمور کورکان بخراسان)[۱] (خلدالله تعالی ملکه وسلطانه در ایران زمین وعراق[۲]

(جلوس امیرزاده خلیل سلطان بن امیرزاده امیرانشاه کورکان بسمرقند در روز چهار شنبه شانزده رمضان در بلده سمرقند درآمد وارك عالی بآخر این عالم (کذا) در قبضه تصرف درآورد)[۳]

عمارت شهر هرات ودروازه هاوبرج وباروی هرات بحکم حضرت اعلی خاقانی خلدالله تعالی سلطانه.

((بیت))

بعدل شهنشاه با دین و داد — هری شد بنوهمچو سبعاً شداد

عروس قضا بهر تاریخ ملك — سر زلف آورد و بررخ نهاد

(فرزندان امیرصاحب قران درروز وفات او بدین موجب بودند پسر ونبیره سی وشش.

از نسل امیرزادهٔ مرحوم جهانگیر بهادر یازده

فرزندان امیرزاده **محمد سلطان** بهادر سه

امیر زاده **جهانکیر** نه ساله

امیر زاده **سعد وقاص** شش ساله

امیر زاده **یحیی** پنج ساله

امیر زاده **پیر محمد** بن امیرزاده جهانگیر بهادر هفت قیدو نه ساله خالد شش ساله بودنجر سعدوقاص سنجر قیصر جهانگیر

---

(۱) نسخه ن ندارد

(۲) نسخه پ ندارد

(۳) مطلب میان پرانتز را پ ندارد

وازنسل امیرزاده **عمر شیخ** بهادر ٥پسر ونبیره

امیرزاده **پیر محمد** بن عمر شیخ بهادر بایك پسر

عمر شیخ نام هفت‌ساله رستم‌بن عمر شیخ بهادر بادو پسر عثمان شش ساله سلطان علی یکساله .

اسکندر بن عمر شیخ بهادر بیست ویکساله

احمد بن عمر شیخ بهادر هجده ساله سیدی احمدبن عمر شیخ بهادر پانزده ساله بایقرا بن عمر شیخ بهادر دوازده‌ساله

از نسل امیرزاده **امیرانشاه** کورکان هفت پسر ونبیره ابابکربن امیرانشاه بیست وسه‌ساله بادوپسر النکرنه ساله عثمان جدی چهار ساله عمربن امیرانشاه بهادر بیست ودو ساله

خلیل سلطان بن امیرانشاه بهادر بیست ویکساله ایجیل بن امیرانشاه‌بهادر سیور غتمش بن امیرانشاه بهادر

از نسل سلطان‌الاعظم والخاقان‌الاکرم **شاهرخ بهادر** خان خلدالله تعالی ملکه وسلطانه هفت مخدوم زاده الغ بیك کورکان یازده‌ساله ابراهیم سلطان بهادر یازده ساله بایسنغر بهادر هشت‌ساله سیورغتمش بهادر هشت ساله محمد جوکی بهادر سه ساله جان اغلن دوساله محمد یاردی یکساله[1]

عزیمت حضرت اعلی خاقانی بکنار آب آمویه ورسیدن بدوکه وبنیاد پل بستن

(آمدن امیر **شاه ملك** از بلخ وبعز بساط بوس حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه رسیدن .

---

(۱) چند سطر فهرست اسامی اولاد امیرتیمور چنانکه دراین صفحه است نسخه پ در اینجا ننوشته وبعداز آنکه وقایع سنه ۸۴۵ را تمام کرده یعنی صفحه آخر کتاب ثبت کرده ونوشته (این فایده درآخر یافت شده اینجا ثبت افتاد معذور فرمایند)

آمدن امیر سلیمان شاه از ری ودماوند ورستمدار که امیرصاحب‌قران او را جهت ضبط آن مملکت گذاشته بود وبشرف ملازمت حضرت اعلی خاقانی مستسعد گشتن.

آمدن امیر مضراب از هرات ورسیدن بدو که باخواجه شمس‌الدین محمد سمنانی وجماعت نامبرداران که از هرات بیرون آورده بودند

آمدن امیرزاده سلطان حسین بهادر پیش حضرت اعلی خاقانی و باز گریخته بسمرقند پیش امیرزاده خلیل سلطان رفت) ۱

آمد امیرزاده خلیل سلطان بهادر ازآن‌سوی آب آمویه وچون آب حایل بود از جوانب بریدان آمدوشد کردند وبرآن قرار شد که خزانهٔ خاصهٔ حضرت اعلی خاقانی که در سمرقند پیش شیخ عمر خازن است بسپارند وبدین مهم امیر عبدالصمد امیر حاجی‌سیف‌الدین (وبکته بخشی) ۲ وبنده فصیح الخوافی را فرستادند

مراجعت حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه از دوکه بهرات ونزول آن حضرت بهرات روز سه‌شنبه سادس عشرین ذیقعدة الحرام

رفتن امیر مضراب بهادر بالشکری که بااو بودند وجماعت نامبرداران بمدد امیر سید خواجه بن شیخ علی‌بهادر که سلطان علی‌بن خواجه مسعود (که رقم عصیان در روی کشیده براه آورند)۳

گرفتن امیر سید خواجه جاجرم را وقتل بعضی از مردم آنجا وغارت وتاراج جاجرم چه اورا آنجا زخم رسیده بود.

(محاصره نمودن امیر سید خواجه فریومد را وبصلح از آنجا مراجعت‌نمودن

---

(۱) پیج شش سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) دوکلمه میان پرانتز را نسخه پ اضافه دارد

(۳) عبارت‌میان پرانتز در نسخه پ چنین است : مسعود سربدار و جماعت سربداران درسبزوار که مخالفت نموده بودند ایشانرا براه‌آورند

آمدن امیر **سید خواجه** بمزینان وقلعهٔ مزینان را مسّخر کرده متوجه سبزوار گشت ودر سبزوار هرروز حرب بود دراین اثنا خبر رسید که پیر پادشاه متوجه خراسان گشته وبجوین رسیده امیر سیدخواجه متوجه پیر پادشاه شد و سلطان علی از سبزوار بیرون آمده باپیر پادشاه ملحق شد

حرب امیر **سید خواجه** وامیر مضراب باپیر پادشاه وسلطان علی وفرار ایشان وغارت وتاراج کردن امرا لشکر ایشان را ومال بیحد وقیاس گرفتن وآمدن بسبزوار وفتح سبزوار بردست امیر سید خواجه وامیر مضراب بهادر

آمدن **امیرجهانشاه امیر جاکو** در آذربایجان بدر کریاس امیر زاده عمر بهادربن امیرزاده امیرانشاه کورکان وقتل مولانا قطب الدین **اوبهی** وامیر داراب قوشچی وامیر شیخ محمد تواچی وامیر عبدالرّزاق پسر تیمور شکرچی

حرب امیرزاده **عمر بهادر** باامیر جهانشاه امیرجاکو و گریختن امیرجهان شاه رفتن امیر عمرتابان وامیر باباحاجی وبرادر پسران شیخ محمد تواچی مقتول و امیر عبدالرّزاق خدایداد وغیره وقتل امیر جهان‌شاه امیر جاکو واموال وتعلّقات او قریب دوهزار تومان بادیوان گرفتند

گرفتن امیرزاده **عمر بهادر** برادر خودامیرزاده ابابکر راودر قلعه‌سلطانیه بند کرد در ثانی عشرین شوّال

وهم کردن امیرزاده **امیرانشاه** کورکان از پسر خود امیرزاده عمر بهادر و عزیمت خراسان کرده بکله پوش نزول فرمود

آمدن ایلچی از پیش امیرزاده **پیرمحمد** بن عمرشیخ بهادر پیش حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه واظهار مطاوعت وانقیاد ونیکو بندگی نمودن وخطبه وسکه بنام والقاب همایون کردن در شیراز وعنایت وتربیت یافتن .

رفتن امیرزاده **پیرمحمد** بن امیرزاده عمرشیخ بهادر وبرادر او امیرزاده اسکندر برعزیمت کرمان بحرب امیر ایدکو وفرستادن امیر ایدکو مرتضی ممالك اسلام امیر سیّد نورالحق والملة والشریعة والتقوی والدین **نعمة الله** را برسالت پیش امیرزاده پیرمحمد وتا رسیدن امیر نعمة الله تمامی کرمان را قاعاً صفصفا کرده بودند صلح کرده بشیراز مراجعت نمودند.

میل کشیدن امیرزاده **رستم بهادر** در اصفهان امیر سعید برلاس را و چون یك چشم او راخللی نرسیده بودبگریخت وخودرا بشیرازانداخت وامیرزاده پیرمحمد اورا داخل امرا کرد وبدین واسطه میان امیر زاده پیر محمد وامیر زاده رستم کدورتی واقع شد.

حرب خواجه **علی جعفر وسمنانیان** باامیرزاده امیرانشاه کورکان و خرابی ونهب سمنان وسمنانیان وقتل علی جعفر

آمدن امیرزاده **پیرمحمد** بن امیرزاده جهانگیر که بحکم امیر **صاحب قران** والی بلخ وطخارستان وقتلان وقندهار وکابل وغزنی تا اقصاء ممالك هندوستان بود بعد از وفات امیر **صاحب قران** ببلخ)[۱]

گرفتن سلطان حسین امراء امیرزاده خلیل سلطان را درکنار آب آمویه بسودای فاسد سلطنت که در دماغ او جای گیرشده بود، وقتل امیرتیمور خواجه آقبوقا وامیر خواجه یوسف وعهد وسوگند دادن امیرالله داد وامیر مبشّر وامیر ارغون شاه وامیر سعادت وایشان را راه نیابت ارزانی داشت

قتل سید **حسن خوارزمی** گوش بریده (المعروف بسید کله کوش)[۲] که بد ترین خلایق بود واوراخواجه احمدطوسی که بمفردی خراسان بحکم امیر **صاحب قران**

---

(۱) از نسخه پ قریب سی سطر بین پرانتز ساقط است

(۲) این چهار کلمه هم ازنسخه پ ساقط است

آمده بود بمفرد قهستان وترشیز وزاوه ومحاولات ۳ فرستاده بود و او در آنجا جمعی را بقتل آورد وبسیاری جلا شدند وبعضی از سادات که ازو گریخته بودند در کوهها در برف هلاك شدند (وبسیاری از کدخدایان نامی در دست محصلان او بقتل آمدند وبنده را بواسطه مهی اتفاق زاوه افتاد واین معانی ملاحظه نموده او را منع کرد و او ممنوع نشد خرابی وبدی او در حضرت خاقانی عرض کرد وبمواجهه بثبوت رسانید واین را غزوی دانست که درراه خدای تعالی کرد) ۱ و بهثبوت پیوست کهاوسیّد نبوده واورا سعید نام بوده خودرا باسم سیادت موسوم گردانیده بود (وبرادر او گفت که ما سیّد نیستیم) ۲ وشرف‌الدین خوارزمی که صاحب تاریخ جهان گشای او را شُرفی‌الدین خوانده ازاین شخص بمراتب بهتر بود .

قتل حاجی مخلص که ایفاق۳ خراسان بود ومال وعرض مردم از دست وزبان او ایمن نبود در غیبت حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه بوقتی که آنحضرت بکنار آب (بدوکه)۴ فرموده بود بر دست امیر مضراب امیرجاکو که فرمود که دردرب باغ شهر در پای حصار اورا بردرخت بحلق بیاویختند وجزای افعال بداو که درقصد خاندانهای بزرك شده بود بدورسید .

(قتل صاحب مرحوم امیر قوام الدین شادی بن امیر مبارك بن خواجه شرف‌الدین حاجی وزیر خوافی در هرات بحکم امیر مضراب امیرجاکو بواسطه آنکه او حاکم خواف بود سیف فلك نام از نوکران او بمفرد واستخراج اوفرستادند

---

(۳) در زمان مامحولات تلفظ میشود

(۱) مطلب این دوسطر که مربوط بشخصیت مؤلف است از نسخه نخجوانی که نسخه اکملی است ساقط است

(۲) این عبارت نیزاز نسخه نخجوانی ساقط است

(۳) ایفاق بهترکی سخن‌چین ونمام ومفسدرا گویند فرهنك وصاف

(٤) این کلمه نیز از نسخه ن ساقطاست

واو بواسطه تکلیفات سیف مذکور متواری شد وناگاه آمدوشمشیری براو زد ومقداری از زبان او بریدو بگریخت) وبعد از واقعه امیر صاحب‌قران پیش امیر مضراب بهرات آمد امیرمذکور حکم بقتل او کرد)۵

قتل امیر **پیر محمد شنکم** بحکم حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه در دو که بقصد وسعی امیر جهان ملك امیر مملکت

عزیمت امیر زاده سلطان حسین با لشکر هاء جرّار برصوب سمرقند بحرب امیر زاده خلیل سلطان بهادر ودر صحرای کِس بجکدلك ۶ در آخر ذی‌حجه ملاقات فریقین دست داد وهنوز صف قتال راست ناکرده **امیر ارغون‌شاه وامیر الله‌داد** که بحسب ضرورت همراه سلطان حسین بودند با تومانات خود بجانب خلیل‌سلطان رفتند واکثر لشکر باایشان موافقت نمودند سلطان حسین را مجال اقامت نماند فرار بر قرار اختیار کرده از میان بیرون رفت ۵

سنه ثمان وثمانمایه (۸۰۸)

فرار نمودن **امیر عبدالصمد** امیر حاجی سیف‌الدین (وبکنه بخشی)[۱] و بندهٔ درگاه احمدالملقب والمشتهر بفصیح الخوافی که از دو که بحکم حضرت **اعلی خاقانی** خلّدالله سلطانه بطلب خزانه‌خاصه‌حضرت‌اعلی‌رفته‌بودیم‌وخزانه‌نداده‌قصد گرفتن بندگان کرده بودند فرار نمودیم وآن شب وآن‌روز وشب دیگر تاختن کرده روز دوم (صباح بسفاح وسل) ۱ از آمویه عبور کردیم وبدرگاه عالم پناه آمدیم

---

(۵) نسخه پ این واقعه را قدری باجمال نوشته‌است

(۶) در معجم البلدان است کس بکسر اوله وتشدیدثانیه مدینة تقارب سمرقند وقال ابوالفضل بن طاهر کس‌بالسین المهمله تعریب کش بالشین المعجمه و دو کلمه بعداز کس چنین‌است در هردو نسخه ونسخه پ دو کلمه آخر ذی‌حجه را ندارد

(۱) میان‌پرانتز رانسخه پ ندارد

قتل سلطان علی خواجه مسعود سربدار که در سبزوار یاغی شده بود وامیر مضراب امیر جاکو وامیر سیّد خواجه شیخ علی بهادر وامیر جهان ملك ملکت (و جمعی امرا ولشکریان بحکم حضرت اعلی خاقانی بمحاصره سبزوار قیام نمودند چند بار)[1] با او حرب کرده (سبزوار را از او انتزاع نموده)[2] او پناه بامیرزاده امیرانشاه کورکان که از عراق متوجه خراسان شده بود برد و امیرزاده امیرانشاه اورا بامراءِ مذکور[3] سپرده بدرگاه فرستادند ودر هرات در روز چهارشنبه دوم صفر بقتل رسید.

زلزلهٔ که درنیشابور درین سال واقع شد ونیشابور بتمام زیر وزبر شد وخلقی بسیار مهدوم شدند ومولانا لطف‌الله نیشابوری درین واقعه گفته.

(بیت)

شهری که دراو فرض بدی نافلها — در مجمع او جمع شدی قافلها
توقیع اذا زلزلت الارض کرد — در یکدونفس عالیها سافلها

ومرتضی اعظم عزالدولة والدین سید زین‌العابدین را که در آن نزدیك از سمرقند گریخته پیش حضرت اعلی خاقانی آمده بود جهت ضبط بیت‌المال نیشابور بحکم حضرت‌اعلی خاقانی متوجه شد

(دادن مهداعلی تومان آقارا بامیرشیخ نورالدین بحکم‌امیر زاده خلیل‌سلطان بهادر در سمرقند

امارت وایالات دادن حضرت اعلی خاقانی امیر سید خواجه بن شیخ علی بهادر را در طوس ومشهد مقدس رضوی وخراسان علی‌بیك وخراسان علی مؤید

---

(۱) از نسخه ن ساقط است

(۲) نسخه پ ندارد

(۳) بجای بامرای مذکور در نسخه پ بامیر سیدخواجه نوشته شده

رسیدن خبر پیش **حضرت اعلی خاقانی** خلدالله سلطانه که امیرزاده امیرانشاه کورکان بکله پوش رسیده است وبطرف خراسان میآید امیر حسن صوفی ترخان وامیر جلال الدین فیروزشاه وامیر جهان ملك ملکت نامزد شدند که بامیر سیّد خواجه ملحق شوند اگر امیرزاده امیرانشاه بدینجانب میآید اورا بیاورند واگر مراجعت مینماید اورا مدد فرستند وسلطان علی سربدار که پیشتر ذکر قتل اورفت بستانند و بدرگاه فرستند وایشان آمدند وبا امیرزاده امیرانشاه ملاقات کردند وسلطان علی را ستانده بهرات فرستادند وبعضی از سربداران را بقتل آوردند .

دربن اثنا امیرزاده **ابابکر** از حبس برادر گریخته از سلطانیه باپدر ملحق شد ومعلوم کرد که پدراو سلطان علی را بامرا سپرده ازین معنی بغایت متألّم شدوباپدر گفت که در خراسان هیچکس بعدازین برما اعتماد نخواهد کرد مراجعت نموده متوجه آذربایجان شدند

مراجعت امیرزاده خلیل سلطان بهادر از حرب امیرزاده **سلطان حسین** درثامن محرم الحرام مظفر ومنصور بسمرقند نزول فرمود

آمدن **امیرزاده سلطان حسین** که از حرب امیرزاده خلیل سلطان گریخته بود ودرحوالی اندخود وشبرغان بامیراعظم سلیمانشاه ملحق شد وچون این خبر ببلخ بامیرزاده پیرمحمد بن امیرزاده جهانگیر رسید متوجه ایشان شد وایشان خودرا قوّت مقاومت اوندیدند متوجه هرات شدند وبشرف بساط بوس حضرت اعلی خاقانی مفتخر شدند .

دراین اثنا امیر سلیمان شاه را صدهزار دینار واسب وشتر بسیار داده حکم شد که بامیر سید خواجه وامرا ملحق شود

تدبیر کردن **امیرشاه ملك** وامرا که بردرگاه بودند در باب سلطان حسین که او درشام از حضرت امیر صاحبقران بگریخت وبراو غدر کرد و کرّت اول که پیش

حضرت اعلی خاقانی آمد باز بگریخت وبا امیرزاده خلیل سلطان ملحق شد وباز براو غدر کرده بعضی از امرا اورا بقتل آورد وسودای فاسد سلطنت اورا برآن داشت که با امیرزاده خلیل سلطان حرب کرد بر اوهیچ گونه اعتماد نشاید کرد اورا بنوشروان برلاس سپردند که درپس باغ زبیده بقتل رسانید)۱

گریختن **شیخ خسروشاهی** از سمرقند ورفتن بتبریز امیرزاده عمر بهادر اورا تربیت فرموده وزارت داد واو درآذربایجان دست ظلم وعدوان بر گشاد و خرابی بسیار نمود .

قتل **بابابکی** بر دست امیرزاده عمر که ازاو کرامات بسیار نقل کردند و چون اورا پیش امیرزاده عمر بهادر آوردند تصوّر صنعتی کرد که او درصورت کرامات می‌نماید واورا بقتل آورد و او در حین قتل گفت که این مملکت بزودی از دست امیرزاده عمر برود .

مخالفت نمودن امیر شیخ ابراهیم دربندی وامیر بسطام جاکیر وولد قرامان وسیدی احمد شکی وکلانتران تراکمه با امیرزاده عمر بهادر ورفتن امیرزاده عمر بحرب ایشان درین اثنا خبر مراجعت امیرزاده امیرانشاه کورکان وامیرزاده ابابکر که از توجه خراسان عود نموده‌اند بدو رسید از کنار آب کُر باز گشت

(خواستن **امیرزاده ابابکر** در بسطام دختر توکل ارس بوقارا)۲

رسیدن امیرزاده **امیرانشاه کورکان** وامیرزاده ابابکر بهادر بسمنان ودیگرباره غارت وتاراج سمنان .

گرفتن امیرزاده امیرانشاه وابابکر قلعه شهریار را

---

(۱) این ۲۵ سطر (تقریباً) از نسخه پ ساقط است

(۲) این خبر از نسخه پ ساقط است

فرستادن امیر زاده عمر بهادر شیخ خسروشاهی را بتبریز که از متمولان تبریز مالی برسم قرض بستانند چه مال وخزانهٔ که در قلعهٔ سلطانیه بوده امیرزاده ابابکر بوقت فرار تصرف نموده ودرخزانه چیزی نمانده (و امیر بیان قوجین محصّل بوده) ۱ مبلغ دویست تومان عراقی بزخم شکنجه وخلافت ازاکابر تبریز بستدند و خرابی تمام بحال سکّان تبریز راه یافت.

(رسیدن امیرزاده امیرانشاه بسوق بلاغ ری وآنجا باالغرق مقام نمود

ایلغار فرمودن امیرزاده ابابکر وبقلعهٔ سلطانیه آمدن و گرفتن وتمامی امرا راوخواتین و چیزیدرقلعه بود واوبدست فرو گرفت.

رسیدن خبر گرفتن قلعه سلطانیه بامیرزاده عمر بهادر وچون سرداران وامراء لشکر معلوم کردند از امیرزاده عمر روی گردان شده بامیر زاده ابابکر پیوستند

رعایت فرمودن امیرزاده ابابکر امیر عمرتابان وفرزندان وبستگان اورا

قتل کردن امیرزاده ابابکر جمعی امرارا که در گرفتن او باامیرزاده عمر متفق بودند.

آمدن امیر بیان قوجین وشیخ خسروشاهی پیش امیرزاده ابابکر و وجهی که بظلم ستانده بودند بخزانه رسانیدند

آمدن مردم تبریز وشکایت از شیخ خسروشاهی نمودن که برمردم ظلم کرده وبحکم امیرزاده ابابکر اورا صلب کردند.

بسلطنت نشاندن امیرزاده ابابکر پدر خود را وجهت او تخت زر ترتیب فرمود وبآخر پشیمان شد واز آنجا تجاوز کرد)۲

آمدن امیرزاده عمربهادر بطرف مراغه وآنجا امیرجالق ترکمان وسالق

---

(۱) قسمت میان پرانتز رانسخه پندارد

(۲) این چهارده سطر را نسخه پ ندارد

برلاس وجماعت سلدوز وترکمانان وامرا وسپاهیان بااو متفق گشتند

وامیر زاده عمر باتفاق ایشان مستظهر شد وعزیمت تبریز نمود و علیکه پسر جالق ترکمان را بر منقلا روان کردند وخواجه پیرعلی وژن نامی را[۱] بااوبفرستادند وحکم کردند که صدهزار دینار جهت اخراجات لشکریان از تبریزیان بستانند مردم تبریز غوغاء عام کردند وپیر علی وژن را بقتل آوردند وپسر جالق را بیرون کردند و سر کوچه‌ها وراهها مسدود کردند

رسیدن امیرزاده عمر بتبریز ودرشنب غازان نزول فرمودن وچند روز درتبریز حرب کردند بآخر خبر رسید که امیرزاده ابابکر متوجه تبریز گشت امیر زاده‌عمر بهادر مراجعت نموده بمراغه رفت

رفتن امیرزاده عمر باصفهان وباتفاق امیرزاده رستم بهادر درسوغ بلاغ ری براوروق ابابکر بهادر زدند وتالان کردند وباز باصفهان رفتند

رفتن امیرزاده عمر بهادر بشیراز وامیرزاده پیر محمد بهادر او را تعظیم و تکریم بسیارنموده در شیراز قشلاق نمود و بهار[۲] باتفاق امیرزاده رستم وامیرزاده اسکندر بطرف سلطانیه روان شدند ودرحدود درگزین درروز چهارشنبه غرّه ذیقعده بیکدیگر رسیدند وحرب سخت واقع شد وقرب چهار هزار سوار وپیاده از طرفین بقتل آمدند و بآخر ظفر امیرزاده ابابکر را بود و امیرزاده عمر بهادر و امیر زادگان بگریختند وامیرزاده ابابکر ازعقب گریختگان مراجعت نموده تفحّص حرب نمود ودرین حال جمعی گفتند که امیرعمر تابان وامیر زیرك درحرب تهاون نمودند امیر عمر تابان وپسر وبرادر او وامیرزیرك رابیاسارسانیدند

---

(۱) نسخه پ کلمه وژن را ندارد

(۲) کلمه بهار از نسخه ن ساقط است

عزیمت امیرزاده ابابکر بحرب اصفهان وامیرزاده رستم که اوروق اورا غارت کرده بودند . وحرب اصفهانیان باامیرزاده ابابکر بهادر

رسیدن خبر که امیر زاده عمر وامیرزادگان باز متوجه حرب گشته بدر اصفهان میایند امیرزاده ابابکر محاصرهٔ اصفهان را گذاشته متوجه حرب ایشان شد چون ایشان این احوال معلوم کردند امیرزاده عمر را محقق بود که مقاومت با امیرزاده ابابکر بهادر میسر نخواهد شد ازامیرزادگان امیرزاده پیرمحمد وامیر زاده اسکندر جداشده روی درخراسان نهاد بر عزیمت ملازمت حضرت اعلی خاقانی شاهرخ سلطانی خلدالله تعالی سلطانه

گذاشتن امیر موسیکا خوارزم را وامیر ایدکو که امیرالامراء شادی بیک خان بود خوارزم گرفت در رجب وبامیر انکانا سپرد[1]

وفات مرحوم خواجه شهاب الدین بن الصاحب المرحوم خواجه ناصرالدین لطف الله بن خواجه عزیزالهروی مدفوناً بخیابان بنزدیك حظیرهٔ امام فخرالدین الرازی (بجوار پدر خود فی ذیحجه)[2]

(امارت وایالت دادن حضرت اعلی خاقانی سیدخواجه بن امیرشیخ علی بهادر را در خراسان[3]

توهّم نمودن امیر سلیمانشاه بواسطه قتل سلطان حسین وپیغام بحضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه فرستاد که امیرزاده سلطان حسین را من بدرگاه آوردم امیر شاه ملك ونوشروان برلاس قصداو کردند اگر حضرت اعلی خاقانی امیر شاه ملك را

---

(۱) نسخه پ انکا

(۲) نسخه پ بین پرانتز راندارد

(۳) سطر میان پرانتز را نسخه ن ندارد

براند. ونوشروان را بقتل رساند من نوکری حضرت مینمایم والاّ پیش ایشان نخواهم آمد حضرت اعلی خاقانی ازین معنی درغضب شد وبرصوب طوس ومشهد مقدّسه برعقب امیرسلیمانشان نهضت مبارك فرمود وعبدالصّمد امیرحاجی سیف‌الدین را که داماد و معتمد امیر سلیمانشاه بود برسالت پیش او فرستاد واوخبر آورد که امیر سلیمانشاه میگوید که پسر خودرا بدرگاه عالم پناه فرستم وخود بعداز دوسه‌ماه بملازمت‌پیوندم

(فرار نمودن ترکمانان قراتتار که حضرت امیرصاحب قران ایشان را ازبلاد روم آورده بود از سمرقند وبخراسان درآمدند وامیر شاه‌ملك وامیرسید خواجه وامیر جهان ملك را حکم‌شد که جهت دفع ایشان بروند

فرستادن حضرت اعلی خاقانی سلطان علی پسر پیرپادشاه را که از سمرقند گریخته باستراباد میرفت وامیر سید خواجه اورا در راه گرفته آورده بود که پیش پدر خود رود وبگوید که‌بدرگاه آید که مابااو عنایت‌خواهیم‌فرمود وهمان مملکت او براو مسلّم داشت.

گریختن امیر سلیمان شاه ازقلعه کلات ورفتن بسمرقند

مراجعت امرا که جهت دفع تتار رفته‌بودند وبعضی از ایشان راغارت وبعضی را اسیر وبعضی را قتل کرده بودند وبعضی گریختند.

رفتن امیر سید خواجه بموجب حکم حضرت اعلی خاقانی بکلات وتعلقات امیر سلیمانشاهرا در قید ضبط آورده عمارتی که او در کلات ساخته بود ویران کرد) ۱

رفتن حضرت اعلی خاقانی بمیهنه بزیارت سلطان الطریقه ابوسعید ابی‌الخیر ومراجعت فرموده درسابع جمادی‌الاولی بدارالسلطنه هرات نزول فرمود

---

(۱) سیزده‌سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

(رفتن امیر حسن جاندار بفراه وقتل شاه‌علی وشاه غیاث پسران شاه جلال‌الدین فراهی .

رفتن سلطان مغیث الدین الغ بیك كوركان وامیرشاه ملك باند خود وشبرغان وازآن طرف آمویه فرستادند وعیسی قوجین وخضر خواجه قوجین را زبان گیر گرفته عیسی را پیش امیرزاده پیرمحمد جهانگیر ببلخ وخضر خواجه را پیش حضرت اعلی خاقانی بهرات فرستادند

رفتن امیر جهان ملك ملكت باده امیرقشون بگرمسیر كه مودود را ازآنجا بیرون كند وضبط آن نمایند

عزیمت حضرت اعلی بییلاق بادغیس آمدن امیر موسیکا وامیر نمدك ازخوارزم وتربیت وعنایت پادشاهانه دربارهٔ ایشان بظهور رسید

حرب امیرزاده پیرمحمد بن امیرزاده جهانکیر وامیرزاده الغ بیك كوركان و امیر شاه ملك باامیر زاده خلیل سلطان بهادر وفرار امیرزاده پیر محمد وجماعت در دوم رمضان .

آمدن امیر جهان ملك از گرمسیر ودرالمار بعز بساط بوس رسیدن ومعروض داشت كه مودود را منهزم گردانیده قلعهٔ درفنای راعمارت كردم وامیر سیفل گرمسیری وحسام‌الدین غوری را بكوتوالی آنجا نصب كردم) [۱]

نومید شدن امیر شاه ملك ورفتن از راه یكه النگ و بامیر زاده پیرمحمد بن امیرزاده جهانگیر پیوستن .

(غدر و كفران نعمت كه‌ازامیر سیّد خواجه شیخ علی بهادر واقع شد وعبد الصمد امیرحاجی سیف‌الدین وطاهر وفاضل وپسران اوج‌قرا باا‌و اتفاق نمودند ونماز شام غرّه ذی‌حجه از جرقا النگ كه درظاهر شهر هرات واقع است عزیمت طوس و

---

(۱) چند سطر میان پرانتز رانسخه پ ندارد

مشهد مقدّسه کردند وحضرت اعلی خاقانی برعقب سید خواجه عزیمت فرمود و در صحرای نویزك از اعمال فوشنج اتفاق ملاقات افتاد بندگی حضرت **اعلی خاقانی** فرمودند که ازما چه بدیده ای که موجب نومیدی تو گشته ایشان خود را از اسپان درانداخته در پای اسب بندگی حضرت افتادند ترّحم وعنایت دربارهٔ ایشان تقدیم یافته حکم شد که سوار شوند وملازم باشند.

امیر **سید خواجه** سوار شده مراجعت نمود وتاپل سالار ملازم بود از آنجا باز داعیهٔ کفران نعمت در حرکت آمده مراجعت نمود وبطوس ومشهد مقدسه رفت وآنجا رایت خلاف برافراخت)[1]

(عزیمت حضرت اعلی خاقانی در بیست وسیم ذیحجه در عقب سید خواجه ودرین اثنا خبر رسید که مودود گرمسیری بغور درآمده حکم شد که **اویس** امیر آقبوقا وطغای مرکن بالشکر های خود بروند ودفع او نمایند وهنوز بندگی حضرت در بشر تو بود که نوکر حاجی یوسف جلیل که داروغه طبس بود در بشر تو بعزّ بساط بوس رسید ومکتوبی که سید خواجه **باسکندر** فرستاده بود رسانید وآن مکتوب را نوکر امیر یوسف خواجه امیرشیخ بهادر برادر سید خواجه مذکورمیبرده مضمون آنکه جهت توکاری پیش گرفته خراسان را مستخلص میگردانیم)[2]

سنه تسع وثمانمایه (۸۰۹)

رسیدن بندگی حضرت **اعلی خاقانی** بمبارکی بطوس ومشهد مقدّسه رضوی)[3] وگریختن سیّد خواجه ورفتن باستراباد وبا **پیرپادشاه** ملحق شدن

---

(۱) این چند سطر میان پرانتز در نسخه پ قدری موجز تر وجزو وقایع ۸۰۷ ثبت شده .

(۲) این چندسطر را نسخه پ ندارد

(۳) این سطرهم از نسخه پ ساقط است

یورش فرمودن بندگی حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه در دو شنبه عاشر صفر براه خبوشان در عقب سیّد خواجه ورفتن باستراباد

(رسیدن نوکر امیرزاده **عمر** بهادربن امیرزاده امیرانشاه کورکان وخبر آوردن که امیرزاده عمر بهادر متوجه ملازمت میگردد در تاسع محرم الحرام در خرجرد جام بزمان عزیمت همایون بطوس ومشهد مقدسه در این ولا که خبر رسیده بود که سید خواجه متوجه کلات شد درسادس عشر محرم مذکور

رسیدن خبر که **خواجه علی** نصرالله ترشیزی دم عصیان میزند بهواداری سید خواجه وقلعهٔ بژدارود ترشیز را عمارت میکند

حکم شد که امیر **مضراب** بهادر بدین مهم متوجه گردد وچون امیرمذکور بحوالی ترشیز رسید خواجه علی مذکور بگریخت وتمامی اموال ومخلفات وتعلقات اورا سیورغال امیر مضراب بهادر فرمودند

رسیدن امیر **سید خواجه** بحوالی کلات وخبر یافتن که امیر علاءالدین عکیکه (۱) کوکلتاش وجمعی امرا از راه سرخس متوجه پایه سریر اعلی‌اند ونزدیك رسیده اند.

عزیمت کلات را باطل کرده عبدالصمد امیر حاجی سیف‌الدین وشمس‌الدین اوجقرا را پیرپادشاه فرستاد وخود روانهٔ آن صوب شد

آمدن امیرزاده **عمر بهادر** بن امیرانشاه کورکان در یایلاق سملقان بموضع خواجه قنبر بملازمت حضرت اعلی خاقانی وبتربیت و مرحمت مالا کلام مفتخر و سرافراز گشت

---

(۱) کذا وپیش ازین علیکه نوشته بود وباز در صفحات بعدنیز علیکه است

رسیدن حضرت اعلی خاقانی در آخر ربیع الآخر بنواحی قلعه شاسفان و بدان قلعه التفات نفرموده متوجه استراباد شد)[۱]

(وحضرت اعلی انواع عنایت درباره سید خواجه تقدیم فرمود مگر از مقام تمرد منحرف شود ونشد)[۲]

حرب امیر سید **خواجه** وپیر **محمد** پادشاه بن لقمان پادشاه باتفاق باحضرت اعلی خاقانی و هزیمت پیر محمد پادشاه بن لقمان پادشاه وامیر سید خواجه و فتح استراباد.

رفتن **سید خواجه** و**عبدالصمد** بطرف شیراز وپیر پادشاه بخوارزم ومتفرق شدن لشکر ایشان .

آمدن شمس الدین اوجقرا وسیّد حسام خواهر زادهٔ سید خواجه پیش حضرت اعلی خاقانی وتربیت یافتن

(تعیین فرمودن حضرت اعلی خاقانی امیرزاده **عمر** بهادر بن امیرزاده امیرانشاه کورکان را بایالت وحکومت استراباد و کبود جامه ودامغان

دادن خراسان علی بیك که عبارت از طوس ومشهد مقدسه رضوی و ابیورد و نسا ویارز وخبوشان وسملقان وجرمغان باشد بسلطان و سلطان زادهٔ اعظم **الغ بیك** کورکان خلّد سلطانه)[۳]

(عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** ازاستراباد بدارالسلطنه هرات)[۴]

(گریختن شاهزاده ابوالمظفر علاءالدوله **مسعود** بن سلطان احمدبن سلطان اویس از حبس سمرقند ورسیدن ببغداد در آخر ذی حجه

---

(۱) چند سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) سطر میان پرانتز از نسخه ن ساقط است

(۳) عبارت نسخه پ دراینجا ازحیث ایجاز اختلافی دارد

(٤) این خبر ازنسخه ن ساقط است

قتل امیر شیخ حاجی عراقی روز چهارشنبه بیست وچهارم ذی حجه بردست شکر الله جمال الدین بوالعز وبیردی بیك وشرفشاه طاری

رسیدن **سلطان احمد** بن سلطان اویس از بغداد بتبریز در روز سه شنبه بیست وششم محرّم.

مقرر فرمودن سلطان احمد خواجه شمس الدین محمد کججی وخواجه جعفر وخواجه مسعود شاه وخواجه زین الدین قزوینی رابدیوان تبریز وضبط نمودن مملکت ومراجعت سلطان احمد ببغدد.

ظهور وبا وطاعون در تبریز.

آمدن امیرزاده ابابکر بهادر بتبریز وبواسطهٔ طاعون و وبا بشهر درنیامد و بکردستان رفت وملاقات باملك **عزالدین کرد** کرد

حرب امیرزاده ابابکر باتفاق ملك عزالدین کرد با**قرایوسف** در چهار شنبه دوم جمادی الاولی وشکست یافتن امیرزاده ابابکر واز ارس عبور کرده بمرند رفت واز آنجا بتبریز آمد وتبریز را غارت کرد وبسلطانیه آمد وسلطانیه را محکم کرده در سوق بلاغ ری قشلاق نمود

یاغی شدن بیان **قوجین** در قلعهٔ شهریار واز امیر زاده عمر از مازندران مدد طلب کرد.

وآمدن امیرزاده ابابکر بشهریار و گرفتن قلعه آنجا و قتل بیان قوجین و درین اثنا مددی که امیرزاده عمر بهادر فرستاده بود درسوق بلاغ اوروق امیرزاده ابابکر را غارت کرده عود نمودند.

فکر قصد کردن توکل **اروس بوقا** وپیر حسین برلاس واسماعیل اتکا امیر زاده ابابکر را واو ازین تدبیر خبریافته هرسه امیر را بقتل آورد وپدر خود امیرانشاه کورکان را بند کرد که این قصدرا مبنی بر تدبیر او تصوّر کرده بود

گرفتن امیرزاده پیر محمد بن امیرزاده عمر شیخ بهادر برادر خود امیرزاده اسکندر را وبند کرده بقلعه اصطخر فرستاد ونوکران معتمد اورا نیز بگرفت

فرستادن امیرزاده پیرمحمد بن امیرزاده عمر شیخ بهادر عبدالرحمن قوچین وخواجه محمود خوارزمی را بیزد وایشان محاصرهٔ طبرك نموده بگرفتند وخزاین و نفایس امیرزاده اسکندر را پیش امیرزاده پیر محمد بهادر فرستادند

رفتن خواندزاده بحج بیت‌الله المعظم

فرستادن امیرزاده پیرمحمد برادر خود امیرزاده اسکندر را بابند بخراسان وچون بچهار ده طبس رسید بند را شکسته باصفهان رفت وبا امیر زاده رستم بهادر متفق شد .

آمدن امیر زاده رستم بهادر وامیر زاده اسکندر بحرب امیرزاده پیر محمد بدر شیراز وچند روز محاصره شیراز نموده بلوکات شیراز را تاخت کردند ومراجعت کرده باصفهان رفتند .

شهادت امیرزاده پیر محمد بهادر بن امیر زاده جهانگیر بهادر بردست پیر علی تاز وقتل چندتن از خواص امیرزادهٔ مرحوم‌در رابع عشر رمضان

آمدن سید احمد امیرك بعداز واقعهٔ امیرزاده پیر محمد از حدود شبرغان بهرات •

فرستادن حضرت اعلی خاقانی امیر مضراب بهادر وامیر حسن صوفی ترخان و امیر نوشروان برلاس را باسید احمد میرك بحرب پیرعلی تاز)[1]

عزیمت حضرت اعلی خاقانی از هرات بجانب بلخ که پیرعلی تاز آنجا دم استقلال‌میزد و گریختن پیرعلی مذکورومراجعت حضرت اعلی خلدالله سلطانه ونزول همایون بدارالسلطنه هرات در چهارشنبه چهارم جمادی‌الثانی

---

(۱) قسمت میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

تعیین خواجه غیاث‌الدین سالار بدیوان حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه

عزل مرتضی اعظم مرحوم سید فخرالدین محمدبن سید شمس الدین از دیوان حضرت اعلی خاقانی وامیر علی شغانی نیز از دیوان حضرت اعلی خاقانی و مرتضی اعظم سید عزالملة والدین زین‌العابدین چهار ماه باخواجه غیاث الدین سالار شریك بود بعداز آن اورا نیز عزل کرده خواجه شمس‌الدین محمدبن‌خواجه علی بن خواجه یحیی سمنانی را بشرکت خواجه غیاث‌الدین سالار مقرر فرمودند.

عمارت عیدگاه هرات بردست خواجه غیاث‌الدین سالار سمنانی.

باز کردن نهر فتح آباد ببلوك ادوان وتیزان باهتمام خواجه غیاث الدین مذکور

(آوردن خبر ازجانب غور که ملك محمد اسپهبد غوری بنیاد مخالفت نهاده وجمعی ازغوریان وسیستانیان برخود راست کرده بندگی حضرت اعلی در رمضان بنفس مبارك متوجه غورشد وتاباسفزار رفت‌وازآنجاامیرحسن جاندار وامیر جهان ملك ملکت باجمعی‌لشکریان جهت‌تسکین این فتنه متوجه غورشدند وبندگی‌حضرت از اسفزار مراجعت فرموده روز عید فطر بهرات فرمود ومحمد اسپهبد چون ازرسیدن امرا ولشکر خبریافت فرار نمود وامرا تعلقات او ومردم اورا غارت کرده جمعی را که بااو متفق بودند بقتل رسانیده مراجعت نمودند)[۱]

مخالفت نمودن امیرزاده عمر ودر آمدن درخراسان

عزیمت حضرت اعلی خاقانی در ثامن عشر شوال بر قصد حرب امیر زاده عمر بهادر.

(رسیدن خاندزاده خاتون امیرزاده امیرانشاه کورکان از سمرقند بهرات وآوردن مخدوم زادهٔ عالمیان غیاث‌الدین محمد جوکی بهادر را پیش حضرت اعلی خاقانی و حضرت اعلی مبتهج ومسرور مخدوم زاده عالمیان را بهرات فرستاد وخود متوجه حرب

---

(۱) این هفت سطر میان پرانتز را نسخه پ ندارد

امیرزاده عمر بهادر شد ودر صحرای بردویه جام اتفاق فریقین افتاد) ۱ وچون صف جدال راست کردند حسنکه از قلب گریخته پیش حضرت اعلی آمد وفوج فوج لشکر گریزان آمدند وامیر زاده عمر بگریخت .

(وفات امیر **ایدکو** بهادر بکرمان

جلوس سلطان سعید که هم درآن حین بفرمودهٔ **سلطان اویس** اورا از قلعهٔ مولانا که در میان کرمان است درانداختند وبقتل رسید .

جلوس سلطان **اویس** بن ایدکو بهادر بکرمان

رسیدن خبر از غور که پسر ملك اسماعیل ملك **مصلح** نام که در هندوستان بود بغور آمده ومحمد اسپهبد وجمعی غوریان وسیستانیان با ایشان یکی شده‌اند از بندگی حضرت اعلی فرمان شد که امیر شیخ لقمان برلاس وامیرحسن جاندار بدین‌مهم بغور روند ودفع ایشان بکنند)۲

وفات امیر زاده **عمر** بهادر که در کنار آب مرغاب بدست نوکران امیر مضراب بعداز حرب گرفتار شد واورا زخم گران رسیده بود وبند گران برپای او را پیش حضرت اعلی آوردند .

فرمان شد که بند او برداشته اورادر محفه‌پادشاهانه نهاده طبیبان وجرّاحان ملازم باشند ومعالجه او نمایند چون بتقوز رباط که در یك منزلی هرات است رسید داعی یاایتها النفس المطمئنه را لبیك اجابت فرمود اورا در محفّه نهاده بهرات آوردند و در حظیرهٔ امام فخرالدین رازی دفن کردند

(عزیمت حضرت اعلی خاقانی بییلاق بادغیس .

کس فرستادن امیر شیخ لقمان برلاس که پسر اسماعیل غوری و محمد اسپهبد

(۱) این چند سطر از نسخه پ ساقط است

(۲) این چند سطر نیزازنسخه پ ساقط است

غلبهٔ برخود جمع کرده اند وموددود گرمسیری در صدد مدد او برآمده فرمان همایون بنفاذ انجامید که امیر سیدی احمد ترخان وامیر جهان ملك وامیر فرمان شیخ باچند قشون مرد بمدد امیر شیخ لقمان وامیر حسن جاندار روند و از کیتو بدین مهم متوجه شدندوچون رسیدند ایشان رابگریزانیدندوملك مصلح بن ملك اسماعیل گرفتار شد ومحمدبن سپهبد بگریخت وملك مصلح را بهرات آوردندودردرب میدان مصلوب گشت

قحط وغلائی که در این سال درهرات واقع شد ودرهرات وولایات یك من گندم بوزن شرع بسه دینار کپکی رسید)[۱]

سنه عشرة وثمانمایه (۸۱۰)

غدر امیر حسن جاندار وجهان ملك ملكت ونمدك وسعادت (و امیر یوسف جلیل وبهلول بیان تمور وسلطان بایزید بن امیر عثمان عباس)[۲] باحضرت اعلی خاقانی خلدالله تعالی سلطانه وحرکت فرمودن حضرت اعلی بنفس مبارك بحرب ایشان وزخم زدن امیرحسن جاندار برامیر مضراب بهادر بررخساره ودست او وفرار نمودن ومتفرق شدن امیر حسن جاندار وامرا وجدا شدن امیرجهان ملك ونمدك از ایشان ورفتن حسن جاندار بافرزندان باصفهان پیش امیرزاده رستم بهادر

مراجعت حضرت اعلی خاقانی از عقب امراء مذکور بدارالسلطنه هرات

گرفتن امیر سعادت که اورا آورده در قلعه اختیارالدین بند کردند

گرفتاری جهان ملك ونمدك بردست چرکس درماخان که ایشان را گرفته پیش حضرت اعلی خاقانی میفرستاد چون بچهل دختران رسانیدند بوته داروغه نیشابور را فرستادند که هم آنجا ایشان را بقتل رسانید

---

(۱) این چند سطر از نسخه پ ساقط است

(۲) این چند سطر هم از نسخه پ ساقط است

قتل امیر سعادت که او را پیشتر گرفته بودند ودر قلعه اختیارالـدین هرات محبوس بود.[۱]

نهضت همایون حضرت اعلی خاقانی برصوب بلخ جهت دفع فتنه که‌از پیر علی تاز واقع شده‌بود درتاسع عشر محرم‌الحرام

(رفتن امیر مضراب وامیر یادگار ارلات وامیر جلال‌الدین فیروزشاه بـاند خود ونوکران پیر علی‌تاز چون از وصول ایشان خبر یافتند بگریختند و ایشان ضبط اند خود نموده متوجه بلخ گشتند پیرعلی تاز حرب ناکرده بگریخت حکم شد که امیرزاده سیداحمد میرك ویادگار شاه ارلات ونوشروان برلاس وحسن صوفی ترخان وامیر چهارشنبه وامیر جهان ملك در عقب اوروان شدند واحمال واثقال و اموال او باز زدند واو با معدودی چند بیرون رفت وحضرت اعلی خاقانی شاهرخ سلطانی در روز جمعه بیست وچهارم صفر ببلخ نزول فرمود)[۲]

(امر فرمودن حضرت اعلی خاقانی بتجدید عمارت حصار هندوان بلخ که در زمان قتل امیر حسین بحکم امیر صاحب‌قران خراب کرده بودند وبحـال عمـارت آوردن آن.

تفویض فرمودن حضرت اعلی خاقانی ایالت مملکت بلخ بامیرزاده قیدو بهادر بن پیر محمد بهادربن جهانگیر بهادر

مراجعت حضرت اعلی خـاقانی از بلخ بر صوب دارالملك هرات ونزول همایون بهرات در ثانی عشر ربیع‌الثانی

سیورغال فرمودن حضرت اعلی شبورغان را بامیر زاده سیدی‌احمدبن امیرزاده عمر شیخ.

---

(۱) در این چند سطر با نسخه پ اختلاف عبارت وجود دارد

(۲) در نسخه پ قسمتی ازاین عبارات‌ساقط است

دادن اند خود برسم سیورغال بامیر سیدی احمد ترخان بحکم حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه

حرب امیر مضراب بهادر و**توکل برلاس** وامیر شیخ لقمان برلاس وعلی بیك بکاول در موضع یکه النگ باپیرعلی **تاز** وگریختن پیرعلی مذکور وقتل علی بیك بکاول در حرب مذکور)[1]

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** دیگر بار بمازندران که خبر رسانیدند که پیرمحمد پادشاه بن لقمان پادشاه باز غلبهٔ برخود جمع کرده وباختیار در هجدهم جمادی الثانی بیرون فرمودند وچون پیر محمد پادشاه را از وصول رایات ظفر نگارخبر شد متوجه رستمدار شد وحضرت اعلی خاقانی خلّدسلطانه قشلاق در استراباد فرمود

مراجعت حضرت اعلی خاقانی دربهار از استراباد بصوب دارالملك هرات و در تاسع ذی‌قعدةالحرام نزول همایون بهرات شد .

آمدن **پیرعلی تاز** باز ببلخ وامیر زاده قیدو این معنی عرضه داشت پایه‌سریر اعلی نمود لشکری بحرب پیرعلی متوجه شد (واوحرب کرد وبآخر)[2] بگریخت مقدمان هزارهٔ پیرعلی تاز اورا بقتل رسانیده سربی مغز او را که تمنّای گاه داشت پر کاه کرده بدرگاه فرستادند

(رفتن امیرزاده **پیر محمد** بن عمرشیخ بهادر از شیراز باصفهان بحرب امیر زاده رستم بهادر ودر موضع کندمان حرب کردند امیر زاده رستم فرار نموده بکاشان رفت وامیر حسن جاندار را با فرزندان بکاشان بگذاشت با سلطان **محمود آقبوقا** وخود متوجه خراسان شد امیرحسن جاندار بحسب ضرورت کاشان را گذاشته پیش امیرزاده پیرمحمد بشیراز رفت امیر زاده پیر محمد اورا بافرزندان بندنهاده بخراسان

---

(۱) چند سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) چند کلمه میان پرانتز از نسخه ن ساقط است

فرستاد او وجماعتی که اورا میاوردند اتفاق کرده بند اورا برداشتند.

دادن امیرزاده پیر محمد اصفهان را بپسرخود عمر شیخ وکاشان را بشیخ یساول) ۱

آمدن قرایوسف ترکمان وامیر طهمورث برادر شیخ ابراهیم وامیرجلال‌الدین خلیفه وامیر قرامان گنجه وامیر بسطام جاکیر بالشکرهای گران بسلطانیه امیرزاده ابابکر قلعهٔ سلطانیه را محکم کرده بسوغ بلاغ ۲ ری رفت و آنجا خندق کرده مردم والوس خودرا محکم گردانید وقرایوسف وبسطام وپیر عمر وبیرام بیك بسلطانیه درآمدند ویك شب در سلطانیه بودند وروز دیگر بسطام را بمحاصرهٔ قلعه بگذاشت ووجهی چند برمردم سلطانیه تحمیل کرد و در عهدهٔ بسطام کرد که نقد گرداند وخود بسجاس رفت وبعداز دوسه روز بسطام نیز قلعه را گذاشته برفت و لشکریان دست بغارت و تاراج بردند وسلطانیه را غارت کرده بعضی مردم را کوچ کردند وبمراغه واردبیل بردند وسلطانیه را خراب کردند

گرفتن امیرزاده ابابکر قزوین را وشکرالله جمال‌الدین ابوالعز وپسر لومحمد را گرفته پسراورا قتل فرمود وشکرالله را نیز بشکنجه ومطالبت قتل کردند

رفتن امیر زاده ابابکر بهادر بسلطانیه واز آنجا دوشب درمیان کرده باردبیل رفت ودر چهارشنبه هفدهم جمادی‌الاولی اردبیل را غارت کرده خراب کرد وباوروق پیوست واز آنجا متوجه مراغه شد و درهفتم جمادی‌الآخر مراغه را تالان کرد واسیر کرده از آنجا بچمچال کردستان رفت وآنجا قشلاق کرده لشکر بحوالی کردستان فرستاد تاتاراج کردند.

(آمدن نوروز وعبدالرحمن وطاهر وامرای جاونی قربان که از سمرقند

---

(۱) این چندسطر ازنسخه پ ساقط است

(۲) نسخه پ بسوق بولاغ

گریخته بودند قریب پنجهزار خانه واز مردم پیش امیرزاده ابابکر بهادر)[۱]
عزیمت امیرزاده ابابکر بهادر بتبریز ودر روز شنبه بیست و چهارم ذیقعده با لشکر ترکمان ملاقات افتادومیان‌فریقین حرب‌سخت رفت‌وامیرزاده امیرانشاه کورکان درین حرب بقتل آمد وانکس که او را قتل کرده‌بود سراورا پیش قرایوسف آورد فرمود که در ساعت گردن قاتل امیرزاده امیرانشـاه را بزدند واو را بتعظیم تمـام در سرخاب تبریز دفن کردند وبعداز مدتی شمس غوری نام درصورت درویشان استخوان امیرزاده امیرانشاه را بسمرقند برد

ولادت شاهزاده شیخ‌حسن بن ابوالمظفر عـلاءالدوله مسعود بن سلطـان احمد بغدادی درحلّه ورفتن سلطان احمد بحلّه ومسرّت وشادمانی نمودن

در اینجا که وقایع سال ۸۱۰ مطابق نسخه آقای نخجوانی پایان میپذیرد در نسخه پ وقایع ذیل که شمهٔ ازآن در همین سال و سال پیش گذشت وشمه‌ای درسال بعد دیده خواهد شد وقسمتی مختلف فیهاست‌آغاز میگردد کـه چون تطبیق و توضیح آن در ذیل صفحـات مشکل مینمود عیناً از نسخه پ نقل ودرج میگردد .

محمود فرخ

---

(۱) میان پرانتز از نسخه پ ساقط‌است

گرفتن **امیر بسطام** قلعه سلطانیه را و ببرادرخود **معصوم** کوتوالی آن دادن وقرایوسف بسطام را تربیت فرموده ایالات مملکت عراق بدو تفویض فرمود

بر مقتضی سنّت نبوی علیه افضل الصلوات سنت کردن سلطان **بایسنغر** بهادر خان و**محمد جوکی** بهادرخان در اواخر ربیع الثانی بدارالسلطنه هرات حمیت عن الافات وهرات را آذین بسته جشنی کردند که چشم روزگار در هیچ زمان مثل آن ندیده

وفات **پیر پادشاه** علاءالدین پیر محمد بن پادشاه لقمان بن طغا تیمورخان در رستمدار.

آمدن ایلچیان ختای که جهت تعزیت **امیر صاحب قران** انارالله برهانه فرستاده بودند وتنسوقات وبیلاکات [۱] بعرض رسانیدند وایشانرا عنایت فرموده اجازه انصراف دادند.

گرفتار گشتن امیرزاده **خلیل سلطان** در سمرقند بردست **خدای داد** حسینی و چون خبر بباد غیس رسید که حضرت اعلی خاقانی آنجا بود متوجه شد چون بلب آب آمویه رسید در وقت عبور ایلچی **خدایداد** حسینی رسید مضمون رساله آنکه اگر ماوراءالنهر را بامیرزاده **جهانگیر** عنایت فرماید **خلیل سلطان** وشادملك خاتون اورا پیش آن حضرت فرستم وچون بمنزل کویتن رسیدند عبدالخواجه رسید و **شاد ملك** خاتون را رسانید وچون بندگی حضرت خاقانی بخزار منزل فرمودند خبر رسید که خدایداد حسینی خلیل سلطان را بند نهاده باخود برد حکم شد که امیر اعظم علاءالدین علیکه کوکلتاش وامیر سیدی علی ترخان وسید فخرالدین وزیر و سید زین العابدین متوجه سمرقند گردند.

---

(۱) تنسوق وتنسق معرب تنسخ است که چیز نفیس وتحفه نایاب باشد ونیز بیلاك وبیلك وبیلیك بمغولی وترکی ساعد وساق دست ومعرفت وتحفه باشد فرهنگ وصاف

نزول همایون حضرت اعلی خاقانی بسمرقند وآمدن بزرگان سمرقند ودرین ایّام بشرف بساطبوس رسیدن.

رفتن امیرزاده پیر محمد از شیراز بیورش خوزستان وچون بنزدیك آنجا رسید خانهٔ سعید. برلاس از دزفول وشیخزاده از حویزه وتوکل از شوشتر بعهد ومیثاق بیرون آمدند وعنایت یافته در سلك دیگر امرا منخرط گشتند[1]

درآمدن امیرزاده پیر محمد بشهر شوشتر ودرقلعه سلاسل در دارالاماره نزول فرمود وبعد از دوسه روز سوارشده بدزفول رفت وآنجا نیز دوسه روز بود واز آنجا عزیمت حویزه فرمود

چون بکنار رودخانه چهاردانگه رسید اصول احشام واکراد و اعراب جزایر حویزه باتفاق سید یونس وسید عبدالله را (کذا) با پیشکشها فرستادند امیرزاده پیرمحمد از کنار رودخانه مذکور مراجعت نموده بشوشتر آمد و جماعتی از امراءِ را بر سبیل ایلغار[2] بفرستادند وایشان را تا بحوالی بغداد تاخت کردند وبواسطهٔ تغییر هوا اکثر لشکر خسته شدند وامیرزاده محمد متوجه شیراز گشت

آمدن سلطان احمد از بغداد و گرفتن حویزه ودزفول وشوشتر را بآسانی و آمدن بمحاصره رامهرمز وبقهر وغلبه بستد ومولانا قطب الدین قاضی وپیادگان تیر انداز که درآنجا بودند بقتل آوردوجماعت ترکان که در قلعه بودند بیشتری بگریختند وبعضی بقتل آمدند.

مخالفت کردن شاهزاده ابوالمظفر علاءالدوله باپدرخود سلطان احمد ورفتن پیش امیر قرایوسف بتبریز وتربیت یافتن وبعد از چند روز که آنجا بود اورانصیحت

---

(۱) منخرط چند معنی دارد ودر اینجا بمعنی ملتزم است

(۲) ایلغار بمغولی وترکی بسرعت وتاخت هرچه تمامتر راه طی نمودن باشد فرهنگ وصاف

کرده پیش پدر او فرستاد او در راه بخوی رسید جمعی او را گرفته پیش **ملک عزالدین** شیر بردند.

ملک عزالّدین مقدم اورا عزیز داشته درباره او تعظیم وتکریم بسیار بتقدیم رسانید بعد از آن قرا یوسف پیش ملک عزالدین کس فرستاد که شاهزاده بی اجازت پدر بدین طرف آمده اورا پیش خود نگاه‌داشتن صواب ننمود بدان‌واسطه او را رخصت فرموده‌ایم باید که‌او نیز اورا پیش خود نگاه ندارد و گوید با پیش پدر خود رود و **ملک عزالدین** بحسب ضرورت اورا رخصت داد او حیران وسرگردان نی روی سفر ونی رای اقامت. خواست که پیش مشایخ اردبیل رود درراه ترا کمه او را گرفتند و پیش **امیر قرایوسف** بردند فرمود که اورا بند کرده بقلعه عادل جواز فرستادند

فرستادن حضرت اعلی خاقانی امیرخضر خواجه وامیر حسنکه وخواجکی راز از سمرقند باقشونات ایشان که بخراسان روند ودرسرحد سجستان بنشینند و ممد ومعاون یکدیگر باشند

رفتن **حضرت اعلی** بطرف سیستان ورسیدن ببرزره وچون **شاه قطب الدین** التفات ننموده کس نفرستاد وخود نیامد غضب فرموده حکم شد که لشکریان هرسه بند سیستان را که برآب هیرمند بسته‌اند از زمان رستم دستان باز بشکنند وتمامی حوالی سیستان را غارت‌وتاراج کردند واشجار ایشان ببریدند و عمارات ایشان‌خراب کردند واز اثر بی‌عنایتی هیچ فروگذاشتی نکرده وتمام مملکت را قاعاً صفصفا ساختند که بعضی از آن تااین‌تاریخ هنوز عمارت نیافته مراجعت **حضرت‌اعلی** ازجانب سیستان بمقر سلطنت همایون

رفتن امیرزاده رستم **بهادر** وامیر علی‌ترخان وامیر شهملک بطریق منقلا بطرف شاهرخیّه.

خبر فرستادن **امیرشهملک** که در منقلا بود که خدای داد میگوید که امیر

شیخ نورالدین را اگر حکم شود که بیاید باتفاق او یراق دیده بهرچه فرمان شود کاربند گردد ملتمس او را مبذول داشته فرمان شد که امیر شیخ نورالدین بدین مهم برود .

استغاثه نمودن **شاه قطب الدین و شاه محمود** واهالی سیستان وشیخ زین الدین الخوافی را طلب داشته‌اند که بوسیله او بدرگاه آیند .

ورفتن شیخ الاسلام مشارالیه واز آنجا شاه مسعود برادر شاه قطب الدین و بزرگان سیستان ملازم شیخ الاسلام ببارگاه عالم پناه آمدند وبوسیله شیخ مشارالیه وتشفّع او تضّرع ایشان در محل قبول افتاده جرایم ایشان عفو فرمودند و **شاه مسعود** ملازم درگاه شد و شاه **نصرت** پسر شاه **محمود** که در قلعه لاس گرفتار شده بود و در قلعه طوس بند کرده بودند اخراج فرموده پیش پدر او فرستادند

بنیاد آبادان کردن شهر مرو که بردست **تولی خان** بن **چنگیزخان** خراب شده بود در شهور سنه ثمان عشره وستمائه که تاسال عمارت کردن صدو نود و چهار سال گذشته بود وعرض جوی مرو دراول بیست گز بود وبآخر بپانزده گزآمد وعمق او در زمین هموار از پنج گز کم نبود وطول آن ازسر بند مرغاب تا بدروازه علمدار که یکی از دروازه هاء مرو است و مقبره بُرَیدَه ۱ وحکم ۲ که علمداران حضرت نبی (علیه‌السلام) بوده اند درآن دروازه است وآن دروازه بدیشان منسوب‌است‌دوازده فرسنگ است

قتل امیرزاده **پیر محمد** بر دست حسین‌شربتدار بوقتی که عازم کرمان بود در منزل دوچاهه

---

(۱) بضم اول وذال بانقطه دراینجا ضبط شده ولی در اسدالغابه بریده بادال بی نقطه ضبط شده از اصحاب حضرت رسول که در مرو وفات کرده وهمانجا دفن شده است

(۲) حکم‌بن عمروالغفاری است که درسال پنجاه هجری در مرو دفن شده باسدالغابه رجوع شود

گریختن امیرزاده **اسکندر بهادر** ورفتن بشیراز ومردم شیراز بااو بیعت کردند روز دیگر حسین شربتدار بالشکر بدروازه شیراز آمد امرا وسرداران لشکر که بضرورت بااو بودند گریخته بشهر درآمدند و **حسین شربتدار** بطرف کرمان گریخت ازقضا صدیق که در منقلاء لشکر امیرزاده پیر محمد بکرمان رفته بود در راه با اودوچارزد[۱] او را گرفته وگوش او بریده بشیراز آورد وبخواری هلاك کردند

حرب سلطان **معتصم** بن سلطان زین العابدین بن شاه شجاع که او دخترزاده سلطان اویس بود باامیرزاده **اسکندر** بهادر بر در اصفهان بمدد قاضی احمد صاعدی و شکست یافتن معتصم ودر گریختن اسب خود از جوی بجهانید واو مردی گران بود خودرا نگاه نتوانست داشت در پیش زین افتاده هم آنجا سرش جدا کردند

قتل ملك **فخرالدین** نظری در حرب مذکور

رسیدن امیرزاده رستم بهادر از جانب خراسان که ازحضرت اعلی خاقانی رخصت یافته باصفهان رسید **قاضی** احمد صاعدی وبزرگان اصفهان بمقدم او خرّمیها نمودندو اورا استقبال کرده درشهر آوردند

توجه سلطان احمد از بغداد بسلطانیه ودر قنغرالنگ نزول فرمودن واز بغداد خبررسیدن براین موجب کهاویس نامی که خودرا بفرزندی **سلطان احمد** موسوم کرده بود داعیه سلطنت پیدا کرده وباجمعی اتفاق نموده دم اناولاغیری میزند سلطان احمد چون استماع این خبر کرد فی الحال ازظاهر سلطانیه معاودت نموده ببغداد رفت واویس مذکور گرفتار شد وبیشتری از آن جماعت که بااو اتفاق کرده بودند درقید اسر گرفتار شدند.

حرب امیر **قرایوسف** ترکمان با امیر **قراعثمان** در صحرای موش بنزدیك ایمد وشکست قراعثمان ومعاودت قرایوسف وقلعه ماردین را درتصرف آوردو کوتوالی آن بامیر **پیر علی** داد

---

(۱) در اصل دو چهار زد

محاصره کردن قرا یوسف ارزنجان را واز شیخ حسن نامی که کوتوال قلعه بود ستده ناصرالدین عمر را که نایب امیر قرایوسف بود بکوتوالی وایالت آن قلعه مقرر کرد

آمدن خبر از سمرقند دراوایل ذیحجه که امیر شیخ نورالدین کفران نعمت نموده ولشکر بسیار فراهم آورده روز یکشنبه پانزدهم ذیحجه حرب کردند با امیر شهملك وشکست بر لشکر شاهزاده عالمیان الغ بیك کورکان و امیر شهملك افتاد وچون این خبر بحضرت اعلی خاقانی رسید فرمان شد که امیر مضراب بهادر و امیر برلاس وامیر یوسفخواجه وسایر امرا قشونات بیشتر بدین مهم متوجه شوند تا بوقت عزیمت رایات همایون درآن سرحد باشند

سنه احدی عشرة و ثمانمائه (۸۱۱)

عزل صاحب اعظم خواجه شمس الدین محمد سمنانی از دیوان حضرت اعلی خاقانی خلّد سلطانه

تعیین فرمودن خواجه شمس الدین محمدطاهر را در دیوان بشرکت خواجه غیاث الدین سالار .

عزل خواجه غیاث الدین سالار از دیوان حضرت اعلی

گریختن امیر زاده ابابکر از آذربایجان واستیلاء ترکمان بآذربایجان ورفتن امیر زاده ابابکر بکرمان ودر آن فرصت سلطان اویس امیر ایدکو بعد از برادر حاکم کرمان شده بود تعظیم واجلال امیر زاده ابابکر نموده اورا بکرمان درآورد وبقصری که در قلعهٔ مولانا بود فرود آورد وچند روزی بطوی وعشرت وجشن مشغول بودند وبآخر امیرزاده ابابکر با نوّاب خود فکر گرفتن سلطان اویس کرد واو وقوف یافته پیش دستی نمود وچون با امیرزاده ابابکر لشکری نبود دست وپائی زده بهزار

حیله وجهد خود را از آن ورطهٔ هایل خلاص کرد وروی در بیابان نهاد ودر هوای گرم تابستان خود را بسجستان کشید شاه قطب‌الدین وحکام سیستان بمقدم او شادمانیها کردند ومیان ایشان عهود و مواثیق مستحکم شد واین صورت در پیش حضرت اعلی خلدالله سلطانه عرضه داشتند و بدین واسطه عزیمت سیستان مصمّم شد.

نهضت همایون حضرت **اعلی خاقانی** در عاشر جمادی الاوّل برصوب سجستان مقرر فرمودن حضرت اعلی مرتضی مرحوم **سید فخرالدین محمد** وامیرعلی شغانی را بشرکت بوزارت

عصیان نمودن شاه جلال‌الدین اسکندر بن شاه ینالتکین که چون رایات نصرت شعار بفراه رسید او قلعهٔ فراه را مستحکم کرد وبنیاد جنگ وقتال کرد ودر بیرون قلعه حربی سخت رفت و**محمود شاه** چهرهٔ[1] حضرت اعلی بقتل آمد وقرب ده روز حرب وقتال بود ونقبها و سوراخها در قلعه کردند **شاه اسکندر** آخرالامر رجوع بحمایت امیرشاه ملك کرد وامیر مشارٌ الیه حمایت نمود وامانی ستانید وایشان را از قلعه بیرون آورد.

گریختن سلطان علی ولد پسر محمد پادشاه از فراه ورفتن برستمدار که پدراو آنجا وفات کرده بود

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** از فراه بولایت اوق وشمس‌درازوجمعی رابرسالت پیش شاه قطب‌الدین بسیستان ومحاصره نمودن قلعه لاش و کوتوال قلعه مذکور شاه **نصرت** بن شاه محمود بود وجمعی از بهادران سکزی در آن قلعه بودند و بعد از حرب بسیار شاه نصرت مذکور از قلعه لاش بیرون آمد و حضرت اعلی در بارهٔ او مرحمت فرمود.

---

(۱) چهره بضم اول نوکر وملازم امرد وباصطلاح روز پیشخدمت خوبروی

عزیمت حضرت اعلی خاقانی از اوق بطرف سیستان ورسیدن ببرزره و چون شاه قطب الدین کس نفرستاد وخود نیامد موجب غضب حضرت اعلی شد وحکم همایون بنفاذ انجامید که لشکریان هرسه بند سیستان را که برآب هیرمند بسته اند بشکنند (بندراشلك وبند شهر و بند بلغاغان) کهاز زمان رستم دستان باز بستهاند وبند بلغاغان از همه بندها محکم تر بود وتمامی حوالی سیستان را غارت کردند ودرختهای ایشان ببریدند وعمارات ایشان خراب کردند واز اثر بی‌عنایتی هیچ فروگذاشتی نکردند وحضرت اعلی بنفس مبارك بولایت دیتن فرمودند وآن ولایت نیز خراب کردند وامیرزاده رستم وامیر شاه ملك بزره درآمدند وآن ولایت را نیزخراب کردند و تمام مملکت را قاعاً صفصفا کردند وبعضی ازآن تااین غایت هنوز عمارت نیافته

قتل خواجه غیاث‌الدین سالارسمنانی بقصد وسعی سید فخرالدین بزمانی که حضرت اعلی در سیستان بود وامیر اعظم علاءالدین علیکه کوکلتاش در هرات بحکومت مانده بود.

قتل علاءالدین کرمانی وشیخ سروشانی که نواب غیاث‌الدین سالار بودند

مراجعت حضرت اعلی برصوب هرات ورسیدن باوقدادن اوق بنقیب جمال الدین یکم وفراه را بشاه اسکندر بن شاه علی

رسیدن حضرت اعلی خاقانی بمستقر سریر سلطنت بهرات در سلخ شعبان

وفات علاءالدین پیرمحمد پادشاه بن لقمان پادشاه بن طغا تیمورخان دررستمدار

بر مقتضای سنت نبوی علیه افضل الصلوات واکمل التحیات سنت کردن حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان السلطان بن السلطان بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه ومخدوم زاده غیاث‌الدنیا والدین محمدجوکی بهادر خلدالله سلطانه در اواخرربیع الآخر بدارالسلطنه هرات صانهاالله عن‌الآفات وهرات را آذین بسته جشنی کردند که چشم روزگار در هیچ زمان مثل آن‌ندیده

رسیدن **بسطام جاکیر** در منتصف محرم بقلعه سلطانیه ویك ماه محاصرهٔ قلعه مذکور کرد ودر روز جمعه هجدهم صفر بگرفت وببرادر خود معصوم داد وچون خبر فتح قلعه مذکور بقرا یوسف رسید تربیت نموده ایالت مملکت عراق بدوداد

آمدن ایلچیان ختای که جهت تعزیت **امیر صاحب‌قران** فرستاده بودند و تنسوقات [1] وبیلاکات خطای بعرض رسانیدند وعنایت فرموده ایشان را اجازت انصراف دادند .

عزیمت **حضرت اعلی** بر صوب ییلاق بادغیس فی‌خامس ذی‌قعده و گذاشتن امیرزاده ابراهیم سلطان بهادر بهرات ونوئین اعظم جلال‌الدین فیروزشاه را پیش او مقرر فرمودند .

فرستادن **امیر لطف‌الله** بن امیر بیان تموربن امیر آقبوقا وامیر حمزه قتقو داماد امیر **قزاغن** که با لشکرهای خود در سرحد سیستان باشند و محافظت آن ثغر نمایند .

گرفتار شدن امیرزاده **خلیل‌سلطان** بهادر درحوالی سمرقند بر دست خدایداد حسینی در سیزدهم ذیقعده .

ودر حادی عشرین ذی‌قعده مذکور خبر بادغیس رسید وحضرت اعلی خاقانی روز دوشنبه سادس ذی‌حجه بلب آب آمویه رسید وبوقت عبور ایلچی خدایداد حسینی رسید مضمون رساله آنکه اگر ماوراءالنهر را بامیرزاده **محمدجهانگیر** دهند و بدو عنایت فرموده ارزانی دارند امیرزاده **خلیل سلطان** بهادر وشاد ملك خاتون او را پیش آن حضرت فرستم وچون بمنزل کوتین رسیدند در روز سه شنبه چهار دهم ذی‌حجه عبدالخواجه رسید وشادملك خاتون امیرزاده خلیل‌سلطان را رسانید وچون بخُزار [2]

(۱) تنسوقات وبیلاکات ترکی مغولی وبمعنی تحف وهدایاست فرهنك‌وصاف

(۲) خزار بضم خاءِ نزدیك بلخ است معجم البلدان

اتفاق نزول همایون شد خبر رسید که خدایداد حسینی امیرزاده خلیل سلطان را بند نهاده باخود برد.

حکم فرمودن حضرت اعلی که امیر اعظم سید **علی ترخان** وامیر اعظم علاءالدین علیکه کوکلتاش وسید **فخرالدین** وزیر وسید **زین العابدین** که اورا عزل کرده بودند دراین روز حکم شد که بتجدید وزیر باشد متوجه سمرقند کردند

آمدن بزرگان سمرقند ودر رباط یام بشرف بساط بوس **حضرت اعلی خاقانی** مفتخر گشتن.

نزول همایون حضرت اعلی خاقانی بمبارکی و طالع سعد در سابع عشرین ذی‌حجه بسمرقند.

رسیدن امیر **شیخ نورالدین** وامیر مبشر بسمرقند وشرف ملازمت حضرت اعلی خاقانی شاهرخ سلطانی خلدالله سلطانه دریافتن

رفتن امیرزاده پیر محمد بن امیر زاده عمر شیخ از شیراز بیورش خوزستان و چون بنزدیك آنجا رسید خان **سعید برلاس** از دزفول و**شیخ زاده** از حویزه و **توکل** از شوشتر بعهد ومیثاق بیرون آمدند وعنایت یافته در سلك دیگر امرا منحزط گشتند [۱]

درآمدن امیرزاده **پیرمحمد** بشهر شوشتر ودر قلعهٔ سلاسل در دارالاماره نزول فرمود وبعد از دوسه روز سوار شده بدزفول رفت وآنجا نیز دوسه روز بود واز آنجا عزیمت حویزه فرمود.

چون بکناررودخانه چهار دانگه رسید اصول احشام (کذا) واکراد واعراب جزایر حویزه باتفاق سید **یونس** وسید **عبدالله** را باپیشکشها فرستادند امیر زاده **پیرمحمد** هم از کنار رودخانه مذکور مراجعت نموده بشوشتر آمد وجماعتی از امراء را بر

(۱) منخرط گشتند، یعنی ملتزم گشتند

سبیل ایلغار بفرستاد وایشان تا بحوالی بغداد تاخت کردند وبواسطهٔ تغیر هوا اکثر لشکر خسته وملول شدند و**خان سعید** در این ولا متوفی شد وبدین واسطه امیرزاده پیر محمد بهادر امیر الوس را در شوشتر وپیر حاجی کوکلتاش امیرزاده رستم بهادر را در دزفول وانکه تیمور بخشی وعجب شیر را در حویزه بحکومت مقرّر کرده خود متوجه شیراز گشت وچند گاه بود که **امیرزاده اسکندر** از برادر گریخته بعضی اوقات در دیه محمد که از توابع رقه قهستان است مقام داشت وگاهی بشهر تون میرفت امّا دایم بحزم واحتیاط میبود ودر فصل خریف ببلخ آمد چون امیرزاده **قیدو** که والی بلخ بود ازو خبر یافت متوجه حرب او شد چون حرب کردند امیرزاده اسکندر بهادر بگریخت وروی بساحل آمویه نهاد چون بکنار آب رسید از مستحفظان آمویه وهم کرده شب همه‌شب راه کردند وبنزدیك اند خود رسید امیر سیّدی **احمد** ترخان که اند خود بموجب حکم سیورغال او بود از آمدن امیرزاده مشارالیه خبردار گشته بااعیان اند خود استقبال نموده امیرزاده **اسکندر** رابطریق مهمان داری باندخود برد وقاصد پیش حضرت اعلی فرستاد وامیرزاده مشارالیه چند روز آنجا بود تا قاصد امیر **سیدی احمد** ترخان از پیش حضرت اعلی آمد از سیستان وحکم آورد که مستحفظان راهها مانع امیرزاده **اسکندر** نشوند که بهر راه که خواهد برود ودرباب سفارش او **حضرت اعلی** بامیر زاده پیر محمد مثال همایون فرستاد که برادر خود را عزیز داردواز اطراف ممالك خود ناحیتی بدو باز گذارد ودرطلب رضاء او سعی جمیل مبذول دارد واو مراجعت نموده درشب بیست وششم رمضان در شیراز درآمد امیرزاده **پیر محمد** را خبر کردند اورا طلب داشت وانواع تربیت وعنایت دربارهٔ او تقدیم نمود وهمه اسباب او مرّتب ومهیّا کرد وامیرزاده **اسکندر** نیز بملازمت و خدمت برادر بواجبی قیام نمود

آمدن **سلطان احمد** از بغداد و گرفتن حویزه ودزفول وشوشتر را بآسانی

وآمدن بمحاصرهٔ رامهرمز وآنرا بقهر وغلبه بستد ومولانا **قطب‌الدین** قاضی وپیادگان تیر انداز که درآنجا بودند بقتل آورد وجماعت ترکان که در قلعه بودند بیشتری بگریختند وبعضی بقتل آمدند وسلطان مراجعت با بغداد نمود و**مقصود** نیزه دار را بکوتوالی آن قلاع بگذاشت

مخالفت کردن شاهزاده علاءالدوله با پدر خود سلطان احمد ورفتن پیش قرا یوسف بتبریز ورعایت کردن **قرایوسف** شاهزادهٔ مذکور را وبعداز چندروز که آنجا بود اورا نصیحت کرده پیش پدر فرستاد او در راه چون بخوی رسید جمعی او را گرفته پیش **ملک عزالدین شیر** بردند ملک عزالدین مقدم اورا عزیز و گرامی داشته تعظیم وتکریم بسیار دربارهٔ او تقدیم نمود وچند روز پیش ملک عزالدین بود بعد از آن امیر **قرایوسف** پیش ملک عزالدین کس فرستاد که شاهزاده بی اجازت پدر بدین طرف آمده اورا پیش خود نگاه‌داشتن صواب‌ننمود بدان واسطه اورا رخصت‌فرموده‌ایم باید که‌او نیز اورا پیش خود نگاه ندارد و گوید باپیش پدر خود رود ملک عزالدین بحسب ضرورت اورارخصت داد اوحیران وسرگردان (مصراع)

نی‌روی سفر کردن ونی رای اقامت

خواست که‌پیش مشایخ اردبیل رود وبتصوف مشغول گردد در راه ترا کمه اورا گرفتند وپیش امیر **قرا یوسف** آوردند فرمود که اورا بند کرده بقلعه عادل جواز فرستادند.

ولادت سیّد **معزالدین** حسن‌بن مرتضی مرحوم سیدعزالدین زین العابدین الجنابدی فی ثانی عشرین ذی‌حجةالحرام [1]

---

(۱) در نسخه پ تمام وقایع سال ۸۱۱ که در این چند صفحه درج بود باین چند سطر اقتصار شده است: «سنه‌احدی عشر و ثمانمایه» عزیمت حضرت اعلی خاقانی بر صوب سمرقند در رابع عشر محرم ودر منزل مرو (بقیه‌در صفحهٔ بعد)

سنه اثنی عشره و ثمانمایه (۸۱۲)

وفات قطب الابدال والاوتاد ناصر الدنیا والدین سلطان **نصر الله السنجانی** فی یوم الاثنین ثانی شوال واورا کرامات ومقامات ظاهر بود وحالات او شهرتی داره و او مجذوب بود .

فرستادن **حضرت اعلی خاقانی** امیر خضر خواجه وامیر حسنکه وخواجگی را از سمرقند باقشونات ایشان که بخراسان روند وبا امیر لطف الله وامیر **حمزه** قتقو که پیشتر ذکر ایشان گذشت ملحق گشته در سرحد سجستان بنشینند ومدد ومعاون یکدیگر باشند .

فرستادن **حضرت اعلی خاقانی** لدینا ترخان را از سمرقند پیش خدایداد حسینی برسالت که اورا نصیحت کرده بدرگاه آورد وخدایداد جواب فرستاد که امیر شیخ نورالدین نخواهد گذاشت که مزاج حضرت اعلی بامن نیك باشد اگر اورا بگیرند من بیایم واین سخن موجب غضب حضرت اعلی شد وبا لشکر جرّار متوجه حرب او بنفس مبارك شد

رفتن امیرزاده **رستم** بهادر وامیر **علی** ترخان وامیر **شاه ملك** وامیر نوشروان برلاس بطریق منقلا بطرف شاهرخیّه

(بقیه از صفحه قبل)

عرضه داشت بزرگان سمرقند رسید که شهر را نگاهداشته ایم

قتل وفادار که در حرب گرفتارشده بود بر دست امیر شیخ نورالدین

گذر کردن حضرت اعلی خاقانی از آب آمویه ومتوجه شدن امیر شیخ نورالدین .

بیرون آمدن امیر شهملك وبزرگان سمرقند درعقب امیر شیخ نورالدین وچون خبر یافته مراجعت نموده عطفه کرد وشکستی تمام بلشکر ومردم امیر شهملك وبزرگان سمرقند رسانید ومال بی حد وقیاس بدست نوکران ولشکریان امیر شیخ نورالدین افتاد

رفتن امیرزاده **احمد** وامیرزاده بایقراء برادر او وامیر سلطان شاه برلاس و امیر **حسن** صوفی ترخان بجانب خجند

نزول **حضرت اعلی** خلدالله تعالی سلطانه بییلاق اوراتپه

خبر فرستادن امیرزاده **رستم بهادر** وامراءِ منقلا که **خدایداد** میگوید که امیر **شیخ نورالدین** را اگر حکم شود که بیاید تا باتفاق اویراق دیده بهرچه‌فرمان شود کار بند گردد بموجب التماس او امیر شیخ نورالدین را فرمان شد که بدین مهم برود.

آمدن **شمع جهان** که امیر خدایداد حسینی جهت مدد خود طلب داشته بود از محمدخان وچون بخدایداد ملحق شد وعداوتیکه در قدیم میان ایشان بوده با یاد آورد و**خدایداد** او را بقتل آورده سراورا پیش امراءِ منقلا فرستاد و گفت که‌مقصود آنست که **حضرت اعلی** را معلوم شود که جهت دوستی ایشان این‌کار کردم

تفویض فرمودن **حضرت اعلی** خاقانی مملکت اوزکند [1] را برسم سیورغال [2] بامیر زاده **احمد** میرك.

رفتن **امیرشاه‌ملك** وامیر**حسن صوفی** ترخان وامیر علاءِالدین علیکه کوکلتاش از پیش حضرت اعلی خاقانی وامیرزاده خلیل سلطان را بعهد ومیثاق پیش حضرت اعلی آوردن.

گرفتن خواجه رکن‌الدین **علاءالدوله سمنانی** ومولانا شمس‌الدین محمد ساغرچی وخواجه مظفر ارغون وخواجه علی سمنانی وخواجه احمد **طوسی** وخواجه سراج الدین سلمانی وزراءِ امیر زاده خلیل سلطان بهادر.

---

(۱) اوزکند بالضم بلد بماوراءِ النهر من نواحی فرغانه وخبرت ان کند بلغة‌اهل تلك البلاد معناه القریه معجم البلدان

(۲) سیورغال ـ بمغولی تیول است وزمینی است که‌شاه جهة معیشت بارباب استحقاق میداده. فرهنگ نفیسی

مراجعت **حضرت اعلی** خاقانی از کنار آب خجند بسمرقند

قتل خواجه **یونس** بن خواجه علی جعفر سمنانی بسمرقند.

حکم شدن از حضرت که امیر **فرمان شیخ** که در سمرقند مانده بحکومت **امیر ارغونشاه** اختاچی [1] وامیرالله داد برادرامیر حاجی **سیف الدین** را بقتل رساند وقتل ایشان بسمرقند ومال ایشان بدیوان گرفتند و ایشان امرای دیوان امیرزاده خلیل سلطان بودند.

نزول همایون **حضرت اعلی** خاقانی بسمرقند وآوردن امیرزاده **خلیل سلطان** بهادر.

وفات خواجه **احمد طوسی** بسمرقند

قتل **سلطان حسن** بن خواجه مسعود سربدار بحکم **حضرت اعلی** خاقانی بسمرقند بسعی امیر شاه ملك

تقریر کردن مولانا محمدساغرچی وخواجه مظفر ارغون وخواجه شرف الدین علی سمنانی وخواجه **تاج الدین** سلمانی برمرتضی اعظم سید فخرالدین وزیر وعزل سید **فخرالدین محمد** مذکور از دیوان و کار دیوان بتمام بامرتضی اعظم سید زین العابدین افتاد و چهل روز سید فخرالدین عزل بود بعد از آن باز نصب شد وجماعت خواجگان که براو تقریر کرده بودند هریك را تحمیلهای گران کرده باز گرفتار شدند ومولانا محمد **ساغرچی** از محصّلان بگریخت

وفات مولاناء اعظم **وجیه الدین عبدالله مشهدی** وهو عبدالله بن مسعود الخطیبی النجکانی العباسی

(۱) اختاچی واختاجی بمغولی میر آخور است فرهنگ وصاف

دادن حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه مملکت ماوراءالنهر را با سرها بسلطان وسلطان زادهٔ اعظم ابوالفتح محمد طرقای الغ بیك کورکان خلدملکه وسلطانه .

تفویض فرمودن ایالت طخارستان باتوابع بامیرزاده محمد جهانگیر بن امیرزاده محمد سلطان

تفویض ایالت ولایت کابل وقندهار بامیرزاده قیدو بهادر بن امیرزاده پیرمحمد بن امیرزاده جهانگیر

تفویض فرمودن ایالت مملکت بلخ وطخارستان بسلطان زاده عالمیان ابراهیم سلطان بهادر انارالله برهانه

قتل سلطان علی بن علاءالدین پیر محمد پادشاه بن پادشاه لقمان بن طغاتیمور خان و سلطان علی مذکور بیشتر ملازم حضرت اعلی خاقانی بود وپیشتر ازاین ازفراه گریخته برستمدار که پدر او آنجا وفات کرده بود رفته بود واز آنجا چون حضرت اعلی در ماوراءالنهر بود داعیهٔ گرفتن استراباد پیدا کرده با ابوالليث که بمحافظت استراباد مانده بود محاربه کرده بقتل آمد .

آمدن مرتضی اعظم امیر سید علاءالدین علی بن مرتضی مرحوم سید کمال الدین بن امیر سید قوام الدین بهرات پیش حضرت اعلی ومعروض پایهٔ سریر اعلی گردانید که برادر او سید مرتضی اورا از ساری بیرون کرده حکم شد که خواجه شمس الدین محمد بن خواجه علی بن خواجه یحیی سمنانی برود وبا برادر او بگوید که مملکت ساری بموجبی که امیر صاحب قران بدو داده براو مسلّم است در مملکت او تصرف ننماید امیر سید علی مذکور دراستراباد مقام کرد وخواجه شمس الدین محمد مذکور بساری رفت ورسالت بگذارد وایشان منزجر نشدند سید امیر علی جمعی بر خود راست کرده بطریق شبیخون برایشان زد ومملکت خود مستخلص گردانیده باز آنجا حاکم شد

آمدن شاه نیک‌پی شاه بدخشانی وعز بساط بوس دریافته بتربیت و عنایت مفتخر گشت

آوردن دختر امیر ایدکو خانم نام از قوم منکقوت جهت ازدواج مخدوم‌زاده عالمیان غیاث‌الدین محمد جوکی بهادر خلّد زمانه

استغاثه نمودن شاه قطب‌الدین وشاه محمود واهالی سیستان و طلب داشتن شیخ‌المشایخ قدوة‌المحققین اسوة المدققین مرشد طوایف‌الامم شیخ زین‌الملة والتقوی والدین ابی‌بکر بن الشیخ محمدالخوافی که بوسیله او بدرگاه آیندورفتن شیخ‌الاسلام مشارالیه واز آنجاشاه مسعود برادرشاه قطب‌الدین وقاضی سابق حرب وبزرگان‌سیستان ملازم شیخ‌الاسلام مشارالیه ببارگاه عالم‌پناه آمدند وبوسیله‌شیخ‌الاسلام مشارالیه‌وتشفع او تضرع ایشان در محل‌قبول افتاد وجرایم ایشان عفو فرمودند وشاه مسعود مذکور ملازم درگاه شد وشاه نصرت پسر شاه محمود که در قلعه لاس گرفتار شده بود واورا در قلعه طوس بند کرده بودند اخراج کرده پیش پدراو فرستادند

بنیاد آبادان کردن شهر مرو در پانزدهم ذی‌قعده سنه مذکور که بر دست تولی‌خان‌بن چنگیزخان خراب شده بود در شهور سنه ثمان عشر وستمائه که تا سال بنیاد عمارت کردن صدو نودو چهارسال خراب بود وعرض جوی مرو در اول بیست گز بود ودر آخر بپانزده گز آمد وعمق او در زمین هموار از پنج گز کم نبود و طول آن از سربند مرغاب تا بدروازهٔ علمدار که یکی از دروازهاء مرو است و مقبرهٔ بریده وحکم که علمداران حضرت نبی علیه‌السلام بوده‌اند و در آن دروازه است و آن دروازه بدیشان منسوب است دوازده فرسنگ است

قتل امیرزاده مرحوم پیرمحمد بن امیرزاده عمر شیخ بهادر بر دست حسین شربت‌دار بوقتی که‌امیرزاده مذکور عازم کرمان بود درمنزل دوجاهه

فرار نمودن امیرزاده اسکندر بهادر ودوشب درمیان بشیراز رفت ومردم شیراز با او بیعت کردند روز دیگر حسین شربت‌دار بالشکر بدروازه شیراز آمد امرا وسرداران لشکر که بضرورت بااو بودند گریخته بشهر درآمدندو**حسین‌شربت‌دار** بطرف کرمان گریخت از قضا صدیق که‌در منقلاء لشکرامیرزاده پیرمحمد بکرمان رفته بودمراجعت نموده در راه بااو باز خورد او را بگرفت و گوش او ببرید وبشیراز آورد و او را بخواری هلاك کردند.

حرب سلطان معتصم بن سلطان زین‌العابدین بن شاه شجاع که او دختر زادهٔ سلطان **اویس** بود با امیر زاده‌اسکندر بهادر بردر اصفهان بمدد **قاضی‌احمد** صاعدی وشکست یافتن معتصم ودر گریختن اسب خوداز جوی بجهانید واو مردی گران زخم بود خودرا نگاه نتوانست داشت درپیش زین افتاد هم‌آنجا سرش جدا کردند

قتل ملك **فخرالدین** طنزی در حرب مذکور

محاصره کردن **امیرزاده اسکندر** اصفهان را و چون قاضی احمد صاعدی امیرمعتصم را آورده بود وامیرزاده اسکندرامرا راکه در منقلا فرستاده بود در اصفهان نگذاشته‌حالانیز امیرزاده مشارالیه را دراصفهان‌نگذاشت ومردم چهاردانکه و دو دانگه را باهم متفق کرده بحرب مشغول شد

رسیدن امیرزاده **رستم** بهادر از جانب خراسان که از **حضرت‌اعلی** رخصت‌یافته بود در آمدن باصفهان **قاضی‌احمد صاعدی** وبزرگان اصفهان بمقدم او خرمیها نمودند واستقبال او کرده اورا در شهر آوردند وبدو مستظهرشدند

فرستادن امیرزاده اسکندر عبدالصمد امیر حاجی سیف‌الدین را بـورزنه و امیر سعید رانامزد جربادقان کرد

گرفتن امیرزاده **اسکندر** یزدرا وضبط نمودن.

ایلچی فرستادن امیرزاده **اسکندر** پیش حضرت اعلي خاقاني و سعیي که بعد از

برادر کرده بود بعرض رسانیده ویکی از برادران خود که بردرگاه عالم پناه ملازم بودند طلب داشته که مدد او باشند وملتمسات اورا مبذول فرموده عنایت نامهٔ مبنی بر تربیت وشفقت واستحسان فرستاده امیرزاده بایقرا را که یکی از برادران اوبود طبل وعلم داده وبلشکر واسباب پادشاهی مددکاری فرموده پیش او فرستادند و سفارش او ببرادر کردند.

فرستادن حضرت اعلی امیرزاده خلیل سلطان را بعراق وقرب ده‌هزار مرد با امرای قشونات نامزد فرمودند که ملازم اوباشند ودر روز جمعه ششم ذی‌قعده از هرات بیرون فرمود.

آمدن هرقداق قوجین از پیش امیرزاده‌اسکندر وتبرکات وتنسوقات وپیشکش بسیار بعرض همایون رسانیده بتربیت وعنایت مفتخر گشته مراجعت نمود

توجه سلطان احمد از بغداد بسلطانیه ودر غنقرالنك نزول فرمود خبر از بغداد در عقب او رسید که اویس نامی که خودرا بفرزندی سلطان موسوم کرده بود داعیهٔ سلطنت پیدا کرده وبا جمعی اتفاق نموده دم انا ولاغیری میزند. سلطان احمد چون استماع این خبر کرد فی‌الحال از ظاهر سلطانیه معاودت نموده ببغداد رفت واویس مذکور وبیشتری از آن جماعت که بااو اتفاق کرده بودند گرفتارشدند

حرب قرایوسف‌ترکمان با قرا عثمان در صحرای موش بنزدیك ایمد در ربیع‌الاول وشکست یافتن امیر قراعثمان و معاودت امیرقرایوسف وقلعه ماردین را در تصرف آورده کوتوالی آن بامیر پیرعلی‌داد

آمدن کیومرث بقزوین ونهب وغارت کردن بعضی از مواضع آنجا در بیست وششم شوّال وآمدن امیر بسطام جاکیر بقزوین وحرب او با کیومرث و فرار نمودن کیومرث محاصره کردن امیر قرایوسف ترکمان ارزنجان را واز شیخ حسن نامی که کوتوال قلعه بود ستانده ناصرالدین پیر عمر را که نایب اوبود بکوتوالی وایالت قلعه ارزنجان مقرّر کرد

آمدن خبر از سمرقند دراواخر ذی‌حجه که امیر شیخ **نورالدین** کفران نعمت ظاهر کرده ولشکر بسیار فراهم آورده ودر روز یکشنبه پانزدهم ذی‌حجه مذکور با **امیر شاه‌ملك** حرب کردند وشکست برلشکر مخدوم‌زاده عالمیان الغ بیك کورکان وامیر شاه ملك افتاد ووفادار گرفتار شد وچون خبر این حادثه بحضرت اعلی خاقانی رسید فرمان شد که امیر **مضراب** بهادر وامیر **توکل** برلاس وامیر **یادگار** شاه ارلات وامیر نوشروان برلاس وامیر محمد **صوفی** ترخان وامیر یوسف خواجه بن امیر شیخ علی بهادر و**عجب شیر** وسایر امرای تومانات وقشونات بیشتر بدین مهم متوجه شوند وتا بوقت عزیمت رایات نصرت شعار ظفر نگار در آن سرحد باشند

وفات مولانا وشیخ الاسلام المرحوم المغفور مولانا شهاب الملة والدین **عبدالحق** الطوسی فی شوال واو از ولایت طوس برسم تحصیل بهرات آمده بود و در مدرسه غیاثیه بتحصیل مشغول بود اورا جذبهٔ رسید وتجرید شد وبکوه گازرگاه رفت وآنجا مدتی بریاضت وعبادت مشغول بود وبعداز آن اجازت یافته بمیان خلق آمد و در خواجه سرمه کدخدا شد واورا فرزندان شدند وهم آنجا در دیار خواجه محمود سرمه مدفون است [۱]

---

(۱) در نسخه پ تمام وقایع که درشش وهفت صفحه گذشته سال ۸۱۲ درج شد باین چند سطر اقتصار رفته‌است :

« سنه اثنی عشر و ثمانمائه »

نزول حضرت اعلی خاقانی بسمرقند وقتل خواجه یونس بن خواجه علی جعفر سمنانی وقتل امیر ارغونشاه اختاجی وامیرالله‌داد برادر امیر حاجی سیف‌الدین

وفات خواجه مرحوم خواجه نظام‌الدین احمد طوسی بسمرقند

قتل سلطان، حسن بن خواجه مسعود سربدار بسعی امیر شهملك بحکم حضرت اعلی خاقانی .

(بقیه‌در صفحهٔ بعد)

سنه ثلاث عشرة وثمانمایه (۸۱۳)

عزیمت حضرت اعلی خاقانی برصوب سمرقند جهت دفع فتنهٔ که از شیخ نورالدین کافر نعمت بظهور پیوسته در رابع عشر محرم الحرام ودر منزل مرو عرضه داشت بزرگان سمرقند رسید که شهررا نگاه داشته ایم.

قتل **وفادار** که در حرب بردست امیر شیخ نورالدین گرفتار شده بود

آمدن امیرزاده **محمد** جهانگیر بهادر از حصار شادمان وبسلطانی برداشتن امیر شیخ نورالدین اورا.

گذر کردن حضرت اعلی خاقانی در سابع عشر صفر از آب آمویه

برخاستن امیرشیخ **نورالدین** از محاصره سمرقند ومتوجه حرب وقتال شدن

بیرون آمدن **امیرشاه ملك** وبزرگان سمرقند در عقب امیر شیخ نورالدین و شیخ نورالدین مراجعت نموده عطفهٔ کرد وشکستی تمام بلشکر ومردم امیر شاه ملك وبزرگان سمرقند رسانید. ومال بیحد وقیاس بردست نوکران ولشکریان امیر شیخ نورالدین افتاد.

(بقیه از صفحه قبل)

تقریر مولانا شمس الدین محمدساغرجی وخواجه مظفرارغون وخواجه علی سمنانی وخواجه تاج الدین سلمانی بر مرتضی اعظم سید فخرالدین وزیر وعزل او از وزارت وحضرت اعلی خاقانی با سیدزین العابدین گفت که کار دیوان تمام با تو افتاد وچهل روز سید فخرالدین عزل بود بعداز آن باز نصب شد ومولانا محمد ساغرجی ومظفر ارغون وخواجه علی سمنانی وتاج الدین سلمانی بتمام بر دست او گرفتار شدند وبر ایشان تحمیل های گران کرد ومولانا محمد ساغرجی بگریخت.

قتل کردن امیرشیخ **نورالدین** امیر مبشر را که براو اعتماد نداشت

رسیدن امیرزاده **احمد** وامیر شاه **ملک** وبزرگان سمرقند و بـاردوی همایون ملحق شدن.

حرب **حضرت اعلی** خاقانی باامیر شیخ نورالدین در روز شنبه تاسع ربیع الاول وفرار امیرشیخ نورالدین.

وآمدن حضرت اعلی خاقانی بجانب سمرقند ودر روز دوشنبه حادی عشر ربیع الاول مذکور اتفاق نزول همایون بسمرقند افتاد

مراجعت حضرت اعلی خاقانی از سمرقند بجانب هرات فی یوم الخمیس سابع عشرین ربیع الاول مذکور ودر حوالی قبة الخضرای کش خبر رسـانیدند که امیر حمزه سلدوز که سر حلقه متمردان بوده وشیخ نورالدین را بریاغی گری او اغرا کرده بحصار شادمان رفته وحالا آنجاست حکم شد که امیر مضراب بهادر بدفع او برود

ایلغار فرمودن حضرت اعلی خاقانی از موضع خزار و در ربیع الثـانی نزول همایون بدارالسلطنه هرات فرمودند.

گشاده گردانیدن باغ سفید وبنیاد قصر باغ مذکور بهرات فی یوم الجمعه رابع عشرین ذی‌قعده.

مهدوم شدن مرتضی مرحوم ومجتبی مظلـوم امیر سید نظام‌الدین یحیی بن عربشاه سبزواری که مرتضی اعظم سید فخرالدین محمد وزیر زبیب او بود وپسر او بهرات واو مردی زاهد متدین بود اما شیعی مذهب بود و وزارت خـواجه علی مؤید نیز کرده بود.

وفات مولانا اعظم افتخار الفضلا مولانا شهاب الدین فضل الله الکاتب بدار القضاء هرات

حرب امیرزاده اسکندر و امیرزاده **رستم** بردر اصفهان ودر آمدن امیرزاده رستم باصفهان در رمضان

آمدن امیرزاده **خلیل** سلطان بهادر باصفهان وامیر زاده اسکندر محاصرهٔ اصفهان مینمود اورا نصیحت بسیار فرمود از امیر زاده خلیل سلطان قبول نفرمود و بمقام صلح در نیامد و بآخر قحط وغلائی عظیم در اصفهان روی نمود وامیرزاده اسکندر مراجعت نموده بشیراز رفت .

بیرون آمدن امیرزاده خلیل **سلطان** بهادر از اصفهان که در محاصرهٔ آنجا قحط وتنگی بسیار کشیده بودند واز ری باصفهان رفته بود باز باری شد واز آنجا عرضه داشتی بپایه سریر اعلی **خاقانی** کرد که بواسطه قحط و غلائی که در اصفهان واقع شده باز متوجه ری شده‌ایم تا بهرچه فرمان شود برآن صورت بتقدیم رسد

آمدن سلطان احمد از بغداد بتبریز ودر ثانی عشر محرم الحرام بدولتخانه نزول فرمود .

گریختن شاه **محمد** بن قرایوسف واحشام اویرات که دراوجان بودند ولشکریان سلطان احمد درعقب رفته در سلماس اوروق ایشان را دریافته تالان کردند در روز جمعه بیست وششم ربیع الاول ودراین وقت **قرایوسف** بمحاصرهٔ ارزنجان قیام مینمود

رسیدن خبر سلطان **احمد** بارزنجان بقرایوسف واو قلعه ارزنجان گرفته بود وضبط آن نموده متوجه حرب شد .

حرب سلطان احمد وقرایوسف فی یوم الجمعه ثامن عشرین ربیع الثانی و فرار نمودن لشکر سلطان احمد واو خود را درباغی انداخت شخصی از اراذل بهاءالدین **جولاه** نام وقوف یافته قرایوسف را خبر کرد واو ستلمش وتنگری برمش را فرستاد تا اورا آوردند وبفرمود تا بخبه هلاک کردند چون خبر وفات او بهرات رسانیدند خواجه عبدالقادر گوینده که پیشتر ملازم سلطان احمد بوده در تاریخ او گفت

عبدالقادر ز دیده هردم خون ریز   با دور سپهر نیستت جای ستیز
کان مهر سپهر خسروی را ناگاه   تاریخ وفات گشت قصد تبریز

واورا در تبریز چند روز کشته انداخته بودند . تبریزیان ازقرایوسف اجازت خواسته اورا بموجب وصیّت او در عمارت دمشقیّه بجنب مادر و برادرش دفن کردند

قتل شاهزاده ولدبن شیخ علی بن **سلطان اویس** که همراه سلطان احمد بتبریز آمده بود مدفوناً بدمشقیّه

قتل سلطان علاءالدوله بن سلطان **احمد** که اورا پیشتر گرفته بودند و در قلعه عادل جواز بند کرده مدفوناً بدمشقیّه

گرفتار شدن **کیومرث** پسرشیخ ابراهیم دربندی که سلطان احمد بزمان توجه از بغداد بتبریز مکتوبی بشیخ ابراهیم فرستاده بود که مارا مدد نمایند شیخ ابراهیم پسر را با لشکری فرستاده بود واو در روز قتل سلطـان احمد رسید رسیدن همـان بود و گرفتار شدن همان واو را بند کرده بقلعهٔ ارجیش فرستاد و پدراو متقبل مالهای سنگین شد مفید نیامد.

آمدن **امیرزاده رستم** از اصفهان پیش امیر قرایوسف واو از مرند که یورت او بود برعزیمت قشلاق دررابع عشرین جمادی الآخر بتبریز آمد وهم در آن روزامیر- زاده رستم رسید وقرایوسف توقیر وتعظیم او نموده در یکشنبه سابع عشرین جمادی- الآخر طویی سنگین کردند ودر روز سیزدهم رجب الاصم امیرزاده رستم از تبریز مراجعت نمود وامیر **قرایوسف** همراه او تامراغه آمد ودر روز دوشنبه سادس عشرین رجب الاصم امیرزاده رستم را با نوکران او خلع فاخر گرانمایهٔ پادشاهانه و اسپان بی نظیر داده اورا جمعی از لشکریان همراه کرده روانه گردانید برجانب اصفهان

آمدن امیرزاده **رستم** باصفهان واستقبال نمودن قاضی احمد صاعدی و بزرگان

وفات **شادی بیک** خان بدشت قبچاق .

جلوس **فولاد خان** بدشت ووفات اوهم درین سال

جلوس **تیمور خان** بحکومت دشت قبچاق

وفات مولانا وصاحب زادهٔ اعظم افتخار الحفاظ خواجه جلال الدین **محمود** بن المرحوم خواجه ناصرالدین **لطف‌الله** بن خواجه عزیز هروی در رابعُ محرّم الحرام مدفوناً بخیابان بجوار امام فخرالدین الرازی بجنب پدرخود [1]

سنه اربع عشرة وثمانمایه (۸۱۴)

آمدن **قاضی ملتان** از پیش خضرخان که پادشاه بعضی از هندوستان بود بـا تحف وهدایا که مخصوص آن بلاد است واظهار اذعان وانقیاد نموده و نام والقـاب همایون درخطبه وسکه داخل کرده وقاضی مذکور بتشریفات پادشاهانه‌وخلع گرانمایه مفتخر وسرافراز گشت وجهت **خضرخان** احکام مطاع ولباسهاءِ خاص ارزانی فرموده قاضی را اجازت انصراف شد

وفات عبدالحق‌بن امیر خدایداد حسینی

---

(۱) در نسخه پ وقایع سال **۸۱۳** را که گذشت باین چند سطر اقتصار کرده

« ثلث عشر وثمانمایه »

وفات مولانا اعظم شهاب‌الملة والدین فضل‌الله الکاتب بدارالقضاء هرات

حرب امیر شیخ نورالدین باحضرت اعلی وفرار امیرشیخ نورالـدین و در حوالی‌قبة الخضراءِ کش خبر رسانیدند که امیر حمزهٔ سلـدوز که سر حلقهٔ متمردان‌بوده وشیخ‌نورالدین را او یاغی کرده بحصار شادمان‌رفته وحالا آنجاست حکم شد که امیر مضراب بهادر بدفع‌او برود.

گشاده گردانیدن باغ سفید وبنیـاد قصر مذکور روز جمعه رابع عشرین ذی قعده .

حرب امیر زاده‌رستم وامیرزاده اسکندر دراصفهان ودرآمدن امیرزاده باصفهان آمدن امیرزاده خلیل سلطان بهادر بـاصفهان وامیرزاده‌اسکندر محـاصره‌اصفهان مینمود . اورا نصیحت بسیار نمود . از امیر زاده خلیل سلطان قبول نکرده به‌قام صلح درنیامد . قحط وغلائی که در این قضیه باصفهان روی نمود

فرستادن امیر **شاه ملک** شایستم نوکر خود را با دوهزار سوار تاینکی و آن سرحد را تاخت کردند و الجه بسیار گرفتند چنانچه از جمله دوازده هزار سراسب گرفته بودند وامیر شاه ملک بالشکرها متوجه امیر شیخ **نورالدین** ولشکر مغول شد که از پیش **محمد خان** آمده بودند دراین اثنا خبر تاخت شایستم بلشکر مغول رسید مراجعت نمودند وامیرشیخ نورالدین با پانصد سوار ماند بالضروره پناه بقلعهٔ صبران برد[1]

عزیمت حضرت اعلی خاقانی بماوراءالنهر که بعرض همایون رسانیدند که به انگیز امیر شیخ نورالدین محمدخان با لشکرهای بسیار عزیمت سمرقند کرده و در روز چهار شنبه سلخ ربیع الاول بباغ مختار فرمودند وچون نزول همایون ببادغیس شد خبر رسید که **محمدخان** چون بینکی رسید ایلچی فرستاده بامیرشاه ملک پیغام فرستاد که میان ما درقدیم الایام وحالا نیز دشمنی نبوده ما نصیحت میفرمائیم که باید که میان شما وامیر شیخ نورالدین دوستی باشد اگر میشنوید فبها والاّ شما دانید و محمدخان مراجعت نمود چون این خبر بحضرت **اعلی خاقانی** رسید خواست که مراجعت فرماید گفتند که حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان **الغ بیگ** کورکان را از امیر شاه ملک شکایتی هست حضرت اعلی خاقانی امیرسیدی **علی ترخان** را جهت تحقیق این سخن بسمرقند فرستاد وچون امیرسیدی علی ترخان بسمرقند رسید امیر شاه‌ملک هم در آن فرصت بحرب امیر شیخ **نورالدین** رفت وامیرسیدعلی ترخان مراجعت نموده حکایات بعرض‌همایون رسانید باز عزیمت جزم فرموده در حادی عشرین ربیع الآخر از آمویه عبور فرموده مخدوم زاده عالمیان وبزرگان سمرقند در قشقا شرف بساط بوس دریافتند وحضرت اعلی بزیارت **امیر صاحب قران** فرموده ازآنجا بکان کل فرمود

---

(۱) نسخه ب صوران برد

آوردن سر امیر شیخ نورالدین که امیر شاه‌ملک بعداز شش‌روز از رسیدن‌حضرت اعلی خاقانی فرستاده‌بود

بهر جانب که روی آرد بفیروزی و بهروزی

ظفر همراه‌اوبخت‌ازپیش ودولت همعنان باشد

وآن چنان بود که چون امیر شاه **ملک** بنزدیك قلعه صبران رسید امیر شیخ نورالدین کسان درمیان کرده دم مصالحت زد واو بادو کس بیرون آمده بود و امیر شاه **ملک** بادو کس یکدیگر را کنار گرفتند بعد از آن امیرشاه ملك یك دو کس از امرا فرستاد که اورا نصیحت کنند واوهم چنان با دو کس ایستاده با ایشان سخن میگفت چون امرا مراجعت نمودند **هرقداق** نوکر خودرا فرستاد وبا او مقرر کرد که بوقت کنار گرفتن اورا هلاك کند وقرب پانصد سوار را مکمّل و مرتّب داشته بود چون هرقداق پیاده شد وسلام کرد امیر شیخ نورالدین از بالای اسب سرزیر کرد که او را کنار گیرد هرقداق هردو دست خود در پس پشت او محکم کرده او را از اسب فرو کشید وبزمین زد سواران که ایشان را مرتب داشته بودند تاخته بسر او رسیدند هرقداق خود مهم او آخر کرده بود وامیر شاه‌ملک مراجعت نموده‌درکان کل بشرف بساط بوس رسید.

رفتن حضرت **اعلی خاقانی** از کان کل بکوك گنبد

آمدن امیرزاده **احمد** ودر کوك گنبد بشرف ملازمت حضرت اعلی رسید

طوی کردن حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان **الغ بیك کورکان** و پیشکشها پادشاهانه بعرض رسانید

سر کردن **شیخ حسن** برادر امیر شیخ‌نورالدین ایل والوس اورا واظهارانقیاد واذعان بابندگی حضرت اعلی نمودن

مراجعت **حضرت‌اعلی** از سمرقند برصوب هرات

فرستادن حضرت اعلی خاقانی **توکل** چهره را بصبران که مهد اعلی تومان آقا را بخراسان آورد.

آوردن حضرت اعلی امیر شاه **ملک** را از سمرقند وملازم رکاب فلک فرسای داشتن.

رسیدن مهد علیا **تومان آقا** و حضرت اعلی در توقیر واحترام او کوشیده حضرت بلقیس ثانی **گوهرشادآقا** خلّدت عصمتها با مجموع خواتین باستقبال اورفتند واورا با اعزاز واکرام تمام فرود آوردند ومال ومتوجّهات قصبهٔ کوسویه بموجبی که حضرت امیر **صاحب‌قران** سیورغال فرموده بود ومال قریهٔ مجرك بولایت خبوشان نیز مسلّم داشتند

وفات امیرزاده **خلیل سلطان** بهادربن امیرزاده امیرانشاه کورکان بن امیر مرحوم صاحب قران امیر تیمور کورکان فی لیلة الاربعاءِ سادس عشر رجب بعارضه مرض دوسه روزه که در ری واقع شد ووالده مرحومه او خانزاده بنت حسین صوفی خوارزمشاه هم درین چند روز در طوس ومشهد مقدسه وفات یافت

بسلطانی برداشتن امیر **قرایوسف** پسر خود پیر بداغ را وتختی زرین جهت‌او ساخته بخلعت تاج وافسر وسریر وکمر سرافراز کرد وخود بطریق نوکران پیش‌او بایستاد ودر احکام همچنین نوشتند که سلطان **پیر بوداغ** یرلیغندین ابوالنصر یوسف نویان سوز ومیز

گرفتن **شاه‌محمد** بن امیر قرایوسف بغداد وقلعه هیت را وبعضی از بلوکات کردستان بحوزه تصرف در آورد

دادن شاه محمد اوربل وموصل را که پیشتر بحکم پدر در تصرف او بود بپسر خود شاه علی واختیار پیش حسن که اتابك‌او بود

وفات صاحب وصاحب زادهٔ مرحوم خواجه‌ابوالمعالی بن صاحب مرحوم خواجه **ناصرالدین** لطف‌الله بن خواجه عزیز هروی مدفوناً بخیابان بجنب پدر خود فی یوم الثلثاء سابع عشر شعبان المعظم .

((بیت))

تاریخ وفاتش ار نداری معلوم (ازخواجه‌ابوالمعالی)بنویس وبدان

آمدن امیر **رستم** بهادر بن امیر زاده عمر شیخ بهادر پیش حضرت اعلی‌خاقانی وتربیت یافتن .

عزیمت حضرت اعلی خاقانی **شاهرخ** سلطانی خلدالله تعالی سلطانه در روز دوشنبه تاسع ذی‌قعدة الحرام بزیارت امام هشتم **امام‌علی بن موسی الرضا** بمشهد مقدسه رضوی .

((بیت))

از کمر مرتضی گوهر موسی رضا آنکه‌علی‌نام‌اوست‌خلقت‌وخلقش‌حسن

وشرف زیارت امام در عید اضحی دریافتن و نذورات وصدقات بمستحقان رسانیدن .

گریختن **مودود** گرمسیری از راه مشهد مقدسه وقتل او وآن چنان بود که او گریخته بگرمسیر میرفت در راه علی تیمور بلوچ امیر هزاره بلوچان مقام داشت و دراین روز بشکار بیرون رفته بود دید که جمعی در گذارند معلوم کرد مودود بود گفت از کجا میائی وبکجا میروی گفت بگرمسیر میروم که حضرت اعلی‌خاقانی مملکت بمن داده ازاو حکم طلب داشت او دست بشمشیر کرد و گفت نشان این است میان ایشان حرب واقع شد مودود در حرب بقتل آمد سراو را برکاه ونوکران اورابا بند پیش حضرت اعلی فرستاد .

آمدن مرتضی اعظم امیر سید عزالدین بن امیر سید عماد در طوس و مشهد

مقدسه رضوی بشرف ملازمت حضرت اعلی خاقانی وتربیت وعنایت یافتن

ولادت شاهزاده اعظم جمال الدین شیخ ابواسحاق بن شهریار اعظم تاج الدین شاه اسکندر بن شاه ینالتکین فراهی که ایشان از نسل سلطان محمد خوارزمشاه اند در ثانی عشرین صفر .

بیرون کردن امیرزاده اسکندر وامیرزاده عمرشیخ بن امیرزاده پیرمحمد و امیرزاده سلطان علی بن امیرزاده رستم بهادر را از شیراز وآمدن ایشان ببادغیس که حضرت اعلی خاقانی در ییلاق بود وشرف بساط بوس دریافتن ۱

سنه خمس عشرة وثمانمایه (۸۱۵)

وفات مولاناء اعظم سلطان القضات فی العجم قطب الملة والدین عبدالله بن المولاناء الاعظم قاضی جلال الدین محمود القاضی بهرات مدفوناً بمزار متبرك گازر گاه فی محرم الحرام

وفات درویش عزیز سالك شیخ صدر حیدری شیخ خانقاه ملك بهرات مدفوناً بدرب فیروزآباد بظاهر هرات

---

(۱) در نسخه پ از تمام حوادپ واخباریکه در سال ۸۱٤ ذکر شد باین پنج خبر که خلاصه اش ذکر میشود اکتفا شده است آنهم باین ترتیب

۱ ـ ولادت شاهزاده ابواسحق

۲ ـ بیرون، کردن امیرزاده اسکندر ....

۳ ـ آمدن قاضی ملتان از طرف خضرخان ...

٤ ـ فرستادن شهملك شالتیم نوکر خودرا ...

۵ ـ متوجه شدن شهملك بشیخ نورالدین وپناه بردن نورالدین بقلعه صوران ...

مراجعت حضرت اعلی خاقانی از زیارت امام‌هشتم **علی بن موسی الرضا** ازراه بادغیس بهرات.

آمدن ایلچیان ختای از پیش **دایمنك خان** پادشاه چین وماچین وختای ودر وقت آمدن ایشان شهر را آیین بستند وایشان را بهرات درآورده پیش بندگی حضرت اعلی آوردند وتبرکات وتنسوقات که از ختای آورده بودند بعرض رسانیدند و کلانتران ایشان را نام بوتاجین وبی‌تاجین بود

آمدن ملك **قطب‌الدین** علی بن ملك محمود از سیستان بهرات وبشفاعت شیخ‌الاسلام مرشد الانام زین‌الملة والدین **ابی بکر الخوافی** جرایم او را عفو فرموده زمین بارگاه عالم پناه بوسیده متقبل سال گذشته وآینده شد واوامر ونواهی که‌از درگاه صادر شود متضمّن انقیاد آن شد وعهد کرد که بعدالیوم از درجهٔ بندگی تجاوز ننماید ومراجعت نمود.

آمدن ایلچی **محمد قرامان** با تحف وظرایف که از بلاد روم فرستاده بود و عنایت ونوازش یافته مراجعت نمود.

رفتن امیر **حمزه قتقو** ببدخشان بالتماس شاه بهاءالدین که عرضه داشت پایهٔ سریر اعلی کرده بود که مال بدخشان وپسر خود بدرگاه عالم پناه فرستد و خلاف نموده نفرستاد.

فرستادن **حضرت‌اعلی** خاقانی امیر مضراب بهادر وامیر سیّدی علی ترخان و امیر جلال‌الدین فیروز شاه را بحرب‌بدخشان بر سر ملازم حضرت مخدوم زادهٔ‌عالمیان ابراهیم سلطان بهادر وچون بنزدیك بدخشان رسیدند شاه بهاءالدین بگریخت و کوچ واحمال واثقال ایشان بتمام بارزدند ومراجعت نموده مملکت بدخشان **بشاه محمود** برادر شاه بهاءالدین دادند وفرمان همایون صادر شد که شاه محمود مذکور در زیر رایت امیرزاده ایجیل باشد

ولادت **حسیبه سلطان خان**[۱] زاده بیگم بنت السلطان بن السلطان الغ بیك کورکان فی یوم الجمعه عاشر جمادی الاولی موافق لوییل بهرات بباغ زاغان وشهر را آیین بسته انواع سور وسرور وبهجت وحضور روی نمود

در آمدن خوارزم در حوزهٔ تصرف بندگان **حضرت اعلی** که یك کرت لشکر رفته بود ونا گرفته مراجعت نموده ودر کرّت ثانی رفتند وخوارزم را گرفته امیر شاه ملك بمحافظت آنجا قیام نموده باقی امرا مراجعت نمودند

گرفتن امیرزاده **اسکندر** شهر قم راو گرفتار شدن **خواجه محمد قمی** بمکر مظفر فراهانی که وزیر او بود وقتل خواجه محمد قمی وبرادر زادهٔ او محمود ودادن حکومت قم بعبدالله پروانچی وضبط مال بمظفر فراهانی بصورتی که با او عهد کرده بودند که چون تو چنان کنی که فتح قم شود ضبط مال آنجا بعهدهٔ تو باشد

حرب امیر **قرایوسف با امیر قراعثمان** ومتحصن شدن امیر قرا عثمان وخرابی که در مملکت او واقع شد

آمدن امیر قرایوسف بسلطانیه وامیر **بسطام جاکیر** اورا در قلعه نگذاشت واو اماکن ومساکن شهر سلطانیه خراب کرده مراجعت نمود ودر روز چهارشنبه بیستم رجب الاصم بتبریز نزول فرمود

ایلغار کردن **قرایوسف** از تبریز ودر ثانی عشرین شعبان المعظم بقراباغ اران نزول کرد .

گذشتن **امیرقرایوسف** از آب کر وحرب او باامیر شیخ ابراهیم دربندی و سیّدی احمد شکی وکستندل گرجی وامراءِ گرجستان در منتصف رمضان و گرفتار شدن امیر شیخ ابراهیم وبرادر او شیخ **بهلول** وکستندل گرجی وبرادر او وبیشتری از سرداران گرج وقرایوسف بفرمود تا **کستندل گرجی** و برادر اورا وسیصد نفر از

(۱) نسخه پ خاندزاده

نامداران ودلاوران گرج بتیغ آبدار برخاك مذلت انداخته بباد بی نیازی بردارند و بآتش دوزخ فرستاد وامیر قرا یوسف مراجعت نموده در پنجشنبه سلخ شوال بتبریز نزول فرمود و **امیر شیخ ابراهیم وشیخ بهلول** برادر او ومولانا ظهیر الدین بن قاضی بایزید را بند کرده با خود بیاورد وامیر قرایوسف مقرر کرد که امیر شیخ ابراهیم را هرچه از آلات مجلس باشد از مرصعینه وطلا ونقره بیاورند و امیر شیخ بهلول مبلغ دویست تومان عراقی ومولانا ظهیرالدین صد تومان بدهند وچون آنچه مقرر کرده بود آوردند امیر شیخ بهلول ومولانا ظهیرالدین را اجازت انصراف داد در روز پنجشنبه سابع عشرین ذیحجه وامیر **شیخ ابراهیم را** اطلاق فرموده امان داد و زمستان در تبریز نگاه داشت

آمدن امیر **پیرك** قندهاری از گرمسیر وتربیت وعنایت یافته مراجعت نمود

سنه ست عشرة وثمانمائه (۸۱۶)

گرفتن قرایوسف امیر زاده محمد منصور را برادر زادهٔ بسطام جاکیر وحبس او در محرم

رفتن امیر قرایوسف باوجان وییلاق سهند در روز دو شنبه تاسع عشرین محرم سنه مذکوره

رخصت انصراف دادن امیر قرایوسف**امیر شیخ ابراهیمرا** ورفتن اوبشروان

تزویج امیرزاده **محمد جهانگیر** بن امیرزاده محمد سلطان بن امیرزاده محمد جهانگیر بن امیر تیمور کورکان باخدر تتق عصمت [1] عصمة الدنیاء والدین مریم سلطان **بیگم** بنت حضرت اعلی خاقانی در روز پنجشنبه جمادی الآخر سنهٔ مذکوره

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** در روز یکشنبه ثامن عشر رجب الاصم بقشلاق مازندران .

(۱) خدر تتق عصمت : پردگی سراپرده عصمت

ظاهر شدن یاغی گری امیرزاده **اسکندر** وخطبه وسکه بنام خود کردن

فرستادن امیرزاده اسکندر کافی اسلام را بسیستان ودعوت کردن ایشان وگرفتن شاه **قطب الدین** کافی مذکور را وفرستادن بهرات و او را از هرات بمازندران پیش حضرت اعلی فرستادند .

گذاشتن **قرایوسف** امیرزاده محمد منصور برادر زادهٔ امیر بسطام جاکیر را وتربیت فرموده بلوکات اردبیل وخلخال وشاهرود را با توابع ولواحق بدو ارزانی داشت

درین سال در آذربایجان قحط وغلائی عظیم واقع شد

آمدن امیرزاده اسکندر بحرب **امیر قرایوسف** ودرین محل امیر قرایوسف را مرضی روی نمود واو از راه که بحرب میرفت مراجعت کرده با تبریز آمدوامیرزاده اسکندر حرب نا کرده باصفهان رفت .

ولادت سلطان معزالدّین ابواسحاق حسن بن السلطان سعدالمله والدین علی بن سلطان الاولیاء برهان الاصفیا ناصرالدنیا والدین **نصرالله السنجانی** فی ربیع الاول السنة المذکوره

رفتن قرایوسف بعراق عجم وخرابی بسیار بحال اهالی سلطانیه ودر گزین وهمدان وقزوین راه یافت

باز مخالفت کردن محمد منصور برادر زادهٔ امیر بسطام جاگیر باقرایوسف

آمدن **بابا حاجی** که مدتهاء مدید یاغی گری کرده بود پیش امیر قرایوسف واورا تعظیم بسیار نمود وولایاتی که ملاحق وملاصق ولایات ومملکت او بود بدو ارزانی داشت واز عراق مراجعت نموده فی یوم الاربعاء عاشر جمادی الآخر بتبریز نزول فرمود .

رفتن شاه **محمد** بن قرایوسف از بغداد بسر امیر محمد سار و ترکمان که حاکم شهر زور بود ومیان ایشان حرب واقع شد وامیر محمد مذکور گرفتار شد و

اورا شاه محمد در هیت محبوس کرد وزن وفرزندان واوروق اورا باخود ببغداد برد

سنه سبع عشره وثمان مائه (۸۱۷)

وفات امیرزاده **ایجیل** بهادر بن امیرزاده امیرانشاه کورکان بن امیر تیمور کورکان

ولادت مرتضی اعظم امیر سید عماد الدین محمد بن المرتضی الاعظم افتخار الوزراء عزالدولة والدین سید **زین العابدین** بن امیر سید نظام الدین محمد الجنابدی فی تاسع عشر شوّال

شهادت مرحوم خواجه **قوام الدین** شیخ محمد بن خواجه مجدالدین محمد بن الصاحب المرحوم خواجه جلال الدین محمد بن المبرور خواجه مجدالدین محمد بن المغفور خواجه نجیب الدین احمد بن المبرور خواجه زین الدین حاجی الخوافی النیاز آبادی از فرزندان مرحوم خواجه عمید **ابونصر مشکان الزوزنی** المعروف بشیخ **محمد الخوافی** بسعی وقصد سید فخرالدین وزیر فی سادس شوّال

مراجعت شاهزادهٔ مرحوم وسلطان و سلطان زاده مغفور مبرور **بایسنغر** بهادر خان انارالله برهانه از قشلاق استراباد ملازم بلقیس الزمان قیذافة الدّوران گوهرشاد آقا خلدّت سلطنتها در اول محرّم الحرام ونزول فرمودن بهرات فی یوم الاربعاء رابع صفر .

تمرد نمودن مرحوم امیر سیدعلی درساری وآمل وچون عساکر منصوره متوجه آن طرف شدند مضطرب ومتوهم گشته همان امرا که رفته بودند ایشانرا تقبلات نموده شفیع ساخت وپسر خود را با لشکرهای آمل وساری وتحف وپیشکش وهدایا پیش حضرت اعلی فرستاد وبقبول وانقیاد تلقی نمود .

نومیدی امیرزاده **احمد امیرک** از سلطان زاده الغ بیک کورکان واظهار مخالفت نهادن وچون این خبر بمسامع علیه مخدوم زاده عالمیان رسید امیر بایزید پروانچی را فرستاد که بااو عهد وسوگند کرده خاطر او جمع کردند و چون سوگند خورد او

همچنان برسر نومیدی بود بآخر مقرر کرد که در عقب او پسرخودرابدرگاه فرستد وچون مراجعت امیربایزید شد وپسر خود نفرستاد مخدوم زادهٔ عالمیان الغ بیك کورکان بنفس مبارك باندکان فرمود وامیرزاده **احمد** قلعه اندکان را محکم کرد متوجه قلل جبال و کوههای بلند گشته بود ومخدوم زاده عالمیان بعد از حروب قلعه اندکان را فتح کرده امیر موسیکا وامیر محمد تابان وامیر علی قوجین را بحکومت بگذاشت و بر قلعه باینده بکاول را کوتوال کرده مراجعت نمود و امیرزاده **احمد** بمغول رفت و مدد آورده امیر **موسیکا وامیر محمد** تابان وامیرعلی قوجین را بقتل رسانید وبرقلعه دست نیافته متوجه مغول شد

توجه حضرت اعلی خاقانی بجانب ممالك عراق در روز چهارشنبه رابع عشرمحرم رسیدن رایات همایون بدامغان وآمدن نوکر امیر بسطام **جاکیر** واظهار اطاعت وانقیاد نمود و تربیت نامه مشتمل بر انواع عنایت بوقوع پیوست وحکم همایون شد که پسر یا برادریکی را بفرستد که ملازم رکاب همایون باشد[۱]

آمدن جمعی از لشکریان **امیرزاده اسکندر** پیش حضرت اعلی خاقانی و نمودند ولشکری مقرر کرده جهت تسخیر ساوه وبا جمعی از امرا فرستاد حضرت اعلی خاقانی امیر **حسن** صوفی ترخان وامیر سید**علی** ترخان وامیر **دولتخواجه**اناق وامیر **چهارشنبه** را با سایر امراء قشون فرستاد که بروند ودفع ایشان کنند چه نصرالله صحرائی آمده بود وداروغه حضرت اعلی برده چون امرای امیر زاده اسکندر خبر آمدن لشکرشنودند امیر**حاجی یوسف جلیل** را که سر کرده لشکر بود گرفته مقید کردند وبامرا ملحق شدند و در ابتدا فتحی چنین روی نمود و لشکری درعساکر منصوره افزود[۲]

---

(۱) اینواقعه در نسخه پ جزو وقایع سال ۸۱۶ نوشته شده

(۲) اینواقعه نیز در نسخه ب جزو وقایع سال ۸۱۶ نوشته شده

رسیدن بیان قوچین وپسر عبدالله پروانچی و سعدالله ببساط بوس حضرت اعلی در شهریار .

رسیدن نصرالله صحرائی از ساوه و بعز ملاحظه بندگان حضرت اعلی مفتخر و سرافراز گشتن در شهریار[1]

رسیدن رایات نصرت شعار ظفر نگار بساوه و امیر حسن صوفی ترخان و امرا که پیشتر بساوه رفته بودند بشرف ملازمت شتافته تربیت وعنایت بیدریغ شامل حال ایشان گشت ورقم عفو برجریدهٔ اعمال سیّئهٔ حاجی یوسف جلیل کشیده او را از قید وحبس خلاص فرمودند .

دادن حکومت قم بعبدالله پروانچی ویوسف حاجی وزیر را بضبط قلعه و کوتوالی آنجا مقرر فرمودند

رسیدن موکب همایون حضرت اعلی باصفهان ونزول بباغ رستم در دوفرسنگی اصفهان وحرب امیرزاده اسکندر ورفتن بدرون اصفهان

درآمدن شیخ علی قزاق از لشکر امیرزاده اسکندر باسیصد نفر از قشون خود پیش حضرت اعلی خاقانی

نزول حضرت اعلی خاقانی بآتشگاه واستغاثه نمودن حشمیان که کوچ ایشان در ظاهر شهر است اگرمارا مدد فرمایند ما میتوانیم که بمعسکر همایون ملحق شوبم فرمان اعلی لازال نافذاً فی اقطار الربع المسکون بنفاذ پیوست که امیر مضراب بهادر وامیر الیاس خواجه بهادر وامیر لطف الله بیان تمور باجمعی متوجه شهر شوند وحرب پیوندند در روز یکشنبه چهاردهم ربیع الاول حرب پیش بردند و امیر لطف الله بیان تمور برسر پل ایستاده حشمیان را گذر کرد وچندانچه امیر عبدالصمد و امیر جنید جاونی قربان خواستند که اورا از سر پل دور کنند میسّر نشد وهم دراین

---

(۱) این خبر در نسخه پ ضمن وقایع ۸۱۶ نوشته شده

روز شهر اصفهان را بخش کرده پیرامون اصفهان را فرو گرفتند ومحاصره کرده [۱]
در پنجشنبه هژدهم ربیع الاول شیخ **محمد سارق** که حاکم وداروغه شیراز بود باکابر
آنجا اتفاق نموده پسر امیرزاده **اسکندر** وپسران عبدالصمد و شیخ یساول و یوسف
قورچی ودارا که معتمدان امیرزاده اسکندر بودند همه را گرفتند وخطبه و سکه بنام
والقاب همایون حضرت اعلی کردند وتبرکات وپیشکش فرستاده اظهار انقیاد و
اذعان نمودند .

فرستادن حضرت اعلی خاقانی **امیر لطف الله بیان** تمور بن آقبوقا وبکته بخشی
را که ضبط اموال وحکومت شیراز نمایند

فرستادن حضرت اعلی خاقانی **محمد صوفی ترخان** وحلیانشاه برلاس را که
بشیراز روند وپسر امیرزاده اسکندر وپسران عبدالصمد را باردوی اعلی آورند

قتل کردن نوکران **سلطانشاه تختا بوقا** والتون سلطان شاه چهرهٔ امیرزاده
اسکندر را که عدهٔ نوکران وعمدهٔ ملازمان او بود ویك برج اصفهان در عهده او بود
وبعد از قتل سلطان شاه چهرهٔ متوجه اردوی همایون گشتند وقریب پنجاه روز در
در اصفهان حرب وهیجا بود وبمکاوحت گذرانیدند تادر ثانی جمادی الاول حرب سلطانی
انداختند وامیر عبدالصمد بن حاجی سیف الدین فرار نموده پیش بندگان حضرت اعلی
خاقانی آمد وامیرزاده **اسکندر** چون این واقعات مشاهده کرد اونیز فرار نمود

فتح اصفهان ودرآمدن لشکر در اصفهان و دست بنهب و غارت و تاراج بردن
در اصفهان .

گرفتن امیرزاده **اسکندر** وآوردن پیش حضرت اعلی خاقانی وترحم فرمودن
براو وسپردن اوببرادر او رستم بهادر وامیرزاده رستم بهادر اورا میل کشید

---

(۱) این چند سطر که از نزول حضرت اعلی شروع میشود در نسخه پ جزو وقایع
سال ۸۱۶ نوشته شده

حکم فرمودن حضرت اعلی خاقانی که صدهزار دینار کپکی در مزارات ممالك برسم صدقه بدهند وجهت صدقهٔ عام ثلثی ازمال برعایا بخشید .

تفویض ایالت ممالك اصفهان بامیرزاده رستم بهادربن امیرزاده عمر شیخ بهادر

آمدن نوکر یکته بخشی از شیراز وخبر رسانید که امیر لطف‌الله بن بیان تمور جلیانشاه برلاس را بقتل رسانید بوهم آنکه اورا گفته بودند که یاغی میشود و شیراز را باز میگیرد و عزل فرمودن امیر لطف‌الله ویکته بخشی وغضب فرمودن حضرت اعلی برایشان ومقرر فرمودن امیر سیدعلی ترخان بحکومت شیراز وحکم شد که تحقیق معاملهٔ قتل امیر جلیانشاه بکند

گرفتن عبدالله پروانچی وعلی درویش کاشان را وضبط نموده باردوی همایون ملحق گشتند .

فرستادن سلطان بایزید برلاس وجغماق شامی با برقوه

وفات امیر سید علی ترخان درشیراز

تفویض ایالت شیراز بامیر مضراب بهادر وهم درآن نزدیك اونیز وفات یافت

تفویض ایالت همدان وقلاع بروجردونهاوند وکردستان بامیرزاده بایقرا بهادر

تفویض حکومت ممالك قم ومضافات با میرزاده سعید سعد وقاص

قتل خواجه محمدبن خواجه مطهربن خواجه ظهیر خوافی مایز نابادی بشیراز بردست شیخ محمد سارق بوقتی که خطبه وسکه بنام والقاب همایون کردند

وفات شیخ‌الاسلام زاده خواجه عبدالعلی بن خواجه غیاث‌الدین الجامی از فرزندان شیخ الاسلام‌زنده پیل حضرت احمد الجامی که از دریچه خانهٔ بشیراز درافتاد وفوت شد مدفوناً بجنب حافظ شیراز بمصلّی

تفویض ایالت مملکت فارس بمخدوم زاده عالمیان ابراهیم سلطان بهادر

مراجعت حضرت اعلی برصوب خراسان ودر روز دوشنبه ثانی عشرین رجب الاصم نزول همایون بهرات واقع شد

آمدن امیر **بسطام جاکیر** بهرات وبعز بساط بوس حضرت اعلی مفتخر و سرافراز گشت.

آمدن ایلچی **قرایوسف** از آذربایجان وعرضه داشت او بعرض همایون رسانید

آمدن سید **عبدالکهف** برادر سید **عبداللطیف** ورسانیدن مکتوب حاکم مکه مبارك.

آمدن سلطان زاده اعظم **الغ بیك کورکان** خلدسلطانه که درسلخ شعبان از سمرقند بیرون فرمود و در دوازدهم رمضان بهرات بشرف ملازمت حضرت اعلی مشرّف شد.

سیورغال فرمودن حضرت اعلی خاقانی خلد سلطانه طوس و مشهد مقدّسه رضوی وابیورد ونساوسملقان وجرمغان وخبوشان ویازرواستراباد و کبودجامه باتوابع ومضافات بسلطان زادهٔ مغفور مبرور مرحوم بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه

وفات مولانا وصاحب مرحوم مولانا عمادالدین **محمد کارتهٔ** ومولانا عمادالدین محمد بن مولانا نظام‌الدین یحیی الخوافی المایز نابادی که باسم نامبردار اورا ملازم اردوی اعلی فرستاده بودند واز آنجا بمهم دیوانی بشیراز فرستادند وآنجا متوفی شد ودرمصلّی درجنب حافظ شیرازی شاعر مدفونست [۱]

---

(۱) اکثر وقایع ۸۱۷ در نسخه پ جزو وقایع سال ۸۱۶ نوشته شده است با نقایصي در مطالب وعبارات ووقایع سال ۸۱۷ بیش از هفت سطر نیست

سنه ثمان عشرة وثمانمایه (۸۱۸)

ولادت فرزند رکن‌الدین محمود بن فصیح احمد بن محمد بن نصیرالدین یحیی بن علاءالدین محمد بن ظهیرالدین ابوالقاسم

درین سال از پیش امیر مرحوم علاءالدین علی ترخان بملازمت حضرت اعلی خلدالله سلطانه بندهٔ درگاه عالم پناه **احمد بن محمد الملقب** والمشتهر بفصیح الخوافی آمد که پیشتر هم بموجب حکم حضرت اعلی مدت هشت ماه ملازم او بود بعد از آنکه حضرت اعلی خاقانی از شیراز که جهت دفع امیرزاده **بایقرا** رفته بود مراجعت فرمود

آمدن امیر شاه‌ملک از خوارزم و بشرف التفات حضرت اعلی مشرف شدن در چهارشنبه چهاردهم محرم‌الحرام.

آمدن **امیر حسنک** از آذربایجان که برسالت با پیش قرایوسف رفته بود در چهاردهم محرم.

آمدن خبر وفات **دوندی سلطان** از شوشتر در اوایل صفر.

بنیاد نهادن عمارت قلعه دارالسلطنه هرات بحکم حضرت اعلی خاقانی خلّد سلطانه که این قلعه بر دیوار شمالی هرات واقع است و در زمان ملوک کرت ملک فخرالدین ساخته و بقلعه اختیارالدین موسوم است و نوکر ملک مذکور جمال‌الدین محمد سام داشمند بهادر را درین قلعه بقتل آورد

فرستادن حضرت **اعلی خاقانی** امیر توکل نوکر امیرزاده احمد را که بکاشغر رود و امیرزاده احمد را که بواسطه ناامیدی که از **سلطان زاده الغ بیك كوركان** دارد بمغول میرود گوید که بدرگاه آید

آمدن ایلچی امیر قرایوسف پیش حضرت اعلی خاقانی والتماس او آن بود که قلعه سلطانیه را براو مسلّم دارند در آخر محرم

تعیین فرمودن حضرت اعلی خاقانی امیرزاده **النکر** بهادر را برجای امیرزاده ایجیل نویان که اورا وفات رسیده بود وامیر یوسف خواجه بهادر وعجب شیر و غنا شیرین باچند قشوق مرد ملازم امیرزاده مذکور رفتند واورا بری رسانیدند واورا در سپه او بگذاشت

آمدن امیر **قرایوسف** بقلعه سلطانیه وامیر **بسطام جاکیر** چون خبر او معلوم کرد پسر خودرا درقلعه گذاشته متوجه قم شدو پیش امیرزاده مذکورامیر بسطام را بگرفت وعرضه داشت پایهٔ سریر اعلی کرد که **قرایوسف** بسلطانیه آمده وبسطام را گرفتم حضرت اعلی غضب فرمود **اردشیر تواجی** را فرستاد و گفت که بد کردهٔ چرا اورا گرفتی او از درگاه عالم‌پناه نومیدشد وبسطام راپیش قرایوسف بردقرایوسف رعایت جانب امیر زاده سعدوقاص نموده بوجود او مفتخر گشت وقلعه سلطانیه را بگرفت وامیر بسطام را خلاص فرمود وجمعی از نوکران امیرزاده سعد وقاص وپسر بسطام اخی فرج را فرستادند که کوچ امیر زاده سعد وقاص رابیاورند چون بحوالی قم رسیدند آقا بیکی حرم امیرزاده سعد وقاص بنت امیرزاده **امیرانشاه** کورکان اندیشه کرد که پیش قاتل پدر خود چرا روم ونوکران خود را ساخته کرد وچون نوکران امیرزاده **سعد** وقاص رسیدند ایشان را گرفته **تیمور شیخ وقتلق خواجه وشیخ حسن** زنده وشیخ علی زنده را که امیرزاده **سعدوقاص** را بر این حرکت اغرا کرده بودند بقتل رسانیده سرهای ایشان بدست شیرزاد نوکرخود پیش حضرت اعلی فرستاد وتربیت تمام یافت.

عاصی شدن **امیرزاده بایقرا وامیرزاده اسکندر مکحول** که چون حضرت اعلی معلوم فرمود که **امیرزاده رستم** او را میل کشید حضرت اعلی را این صورت پسند نیامد و او را از امیرزاده رستم ستانده ببایقرا سپرده بود ایشان با یکدیگر اتفاق کرده عزیمت شیراز کردند و گفتند که امیرزاده سعد وقاص فتنهٔ انگیخته حالا بدان مشغول خواهند بود **مراد تلبه** نوکر امیرزاده اسکندر عاقلی کرده از ایشان فرار

نمودوباصفهان پیش امیرزاده رستم رفت واو را از داعیه ایشان خبر کرد امیرزاده رستم جمعی را بسرراه ایشان فرستاد ودر جرباذقان لشکر اصفهان بدیشان رسید امیرزاده اسکندر بدست **الوس واصیل بیک** گرفتار شد وامیرزاده بایقرا متوجه شیراز شد چون این خبر بشیراز رسیدنو کران امیرزاده اسکندر راکه در شیراز بودند گرفته بخراسان فرستادند در راه نگاه بانان خودرا قتل کرده پیش امیرزاده بایقرا رفتند در میانه خان حبش ومشهد مادر سلیمان علیه السلام ودر بیضامیان امیرزاده **بایقرا** و مخدومزاده عالمیان ابراهیم سلطان بهادر ملاقات‌شد دراین اثنا بعضی از لشکریان مخدوم زاده عالمیان بجانب امیرزاده بایقرا رفتند ومخدوم زاده عالمیان را مجال توقف نماند ومتوجه ابرقوه شدچون این خبر بامیرزاده **رستم بهادر** رسید امیرزاده اسکندر را بقتل رسانید وامیر زاده **بایقرا** بشیراز رفت.

فرستادن حضرت اعلی خاقانی امیراعظم **جلال‌الدین‌فیروزشاه** را باچند قشون مرد که در ابرقوه بحضرت مخدوم زاده عالمیان پیوندد

عزیمت حضرت اعلی خاقانی در کرت دوم بجانب فارس در سابع عشرجمادی‌الآخر از دارالسلطنه هرات ودر نهم شعبان بظاهر قم نزول همایون شد ودر چهاردهم شعبان مذکور بکاشان ودر بیست ویکم باصفهان ودر ثالث رمضان بشیراز

آمدن امیرزاده **بایقرا** وبوسیلهٔ حضرت سلطان‌زاده مرحوم مغفور مبروربایسنغر بهادرخان انارالله برهانه شرف بساط بوس حضرت اعلی دریافت بتخت فراجه‌بشیراز در روزجمعه پنجم‌رمضان‌المبارك وحکم شد که امیرزاده بایقرا در عراق نباشد وبجانب گرمسیر وقندهار رود

مراجعت امیراعظم علاءالدین علی ترخان بن امیر غیاث الدین ترخان بموجب حکم حضرت اعلی از شیراز ودر عاشر رمضان المبارك از شیراز بیرون‌آمد ودر خامس شوال بهرات رسید.

سال ۸۱۸

رفتن خواجه **معزالدین** ملك حسین سمنانی از شیراز بکعبه معظم عظم الله قدره بواسطه آنکه سید فخرالدین وزیر درقصد آن سعیی می نمود

تقریر کردن **شاه نظام** در شیراز بر سید فخرالدین و بآخر بعمل داری یزد رفت.

دادن حضرت اعلی خاقانی ایالت قم وکاشان وری باتوابع ولواحق ومضافات آن بامیر اعظم **الیاس خواجه** بهادر بن امیر شیخ علی بهادر که مال وخراج آن ولایات سیورغال او باشد وبوجه خود ولشکر خود صرف نماید

توجه حضرت اعلی خاقانی بکازرون بزیارت مزار متبرك شیخ آفاق و مرشد باستحقاق **شیخ ابواسحاق ابراهیم** بن شهریار بن زادانفرّخ بن فیروز الکازرونی

((بیت))

حدیث قبه زرین رواق سیمین طاق
کتابه ایست بر ایوان شیخ ابواسحاق

ومراجعت فرمودن بشیراز.

دادن مملکت فارس باز بحضرت مخدوم زاده عالمیان **امیرزاده ابراهیم سلطان** بهادر انارالله برهانه.

مراجعت حضرت اعلی خاقانی برصوب کرمان ورسیدن بسیرجان ولشکرها باطراف ولایات کرمان فرستاده بنفس مبارك بمحاصره قلعه سیرجان مشغول شدند و درین ولا مرتضی وشیخ الاسلام الاعظم سید شمس الملة والدین **ابراهیم البمی** رسید و مقرر کرد که چون حضرت اعلی خاقانی بهرات نزول همایون فرماید سلطان **اویس** بن ایدکوکه والی کرمان است بدرگاه حاضر شود بنابرالتماس مرتضی وشیخ الاسلام مشارالیه که مردی صاحب ولایت بود وکراماتی ظاهر لشکرها که باطراف فرستاده بودند باز طلبیده متوجه دارالسلطنه هرات شدند.

ظاهر شدن خیانت سید فخرالدین ووجهی که از خزانه عامره عمرهاالله تعالی بفرمودهٔ او خواجه محمد بایزید و خواجه پیر علی پسراو قرض کرده بودندو آن هشتاد تومان کپکی بود وایشان گفتند که ما وجه مذکور بسید فخرالدین مذکور داده‌ایم

تعیین فرمودن مرحوم خواجه نظام‌الدین احمد بن داود کلار بدیوان که با مرتضی مرحوم سید فخرالدین محمد وزیر شریك باشد

گرفتن امیر قرایوسف قلعه‌سلطانیه راو گرفتاری امیر بسطام جاکیر که در قلعه مذکور بود در ربیع الاول .

وفات محمد خان در مغول وجلوس پسر او شاه جهان[1] بر جای پدرخود

تفویض فرمودن حضرت اعلی خاقانی امر حکومت فراه بشاه‌تاج‌الدین اسکندر بن شاه ینالتکین فراس در روز سه شنبه سلخ جمادی الاولی

عزیمت حضرت اعلی خاقانی برسم شکاربلنگر امیرغیاث دیوانه و بوقت مراجعت در مرا نزول از شیخ حسن ایقاق سمرقندی که مهم مرانزول در عهدهٔ حصهٔ او افتاده بود تظلم نمودند حکم بقتل اوشد ودر قصبه او په اورابحلق ازدرخت آویختند[2]

سنه تسع عشرة وثمانمایه (۸۱۹)

ولادت امیر زاده محمد سلطان بن امیرزاده محمد جهانگیربن امیرزاده محمد سلطان بن امیرزاده جهانگیربن امیر صاحب‌قران امیر تیمور کورکان انارالله براهینهم در نهم ربیع الثانی

وفات امیر مرحوم حمزه ترخان بن امیر غیاث الدین ترخان بسمرقند در ربیع الاول .

---

(۱) نسخه پ شاه جهان اغلان

(۲) از نسخه پ چند خبر از وقایع ۸۱۸ ساقط است و در مطالب نیز تقدم و تأخر است

و رفتن امیر محمد صوفی ترخان ازهرات وامیرسیدی محمد ترخان ازاندخود جهت عزا بسمرقند

وفات امیر ایلهٔ قورجی حضرت اعلی برادربزرگ امیرچهارشنبه بهرات فی حادی عشر جمادی الاولی

تعیین خواجه علاءالدین علی شغانی بوزارت بفرمان اعلی عزل مرتضی مرحوم سیدفخرالدین محمد وزیر درهژدهم شهرالله الاصم

وفات امیر زاده پیرعلی بن امیرزاده اسکندربن امیر زاده عمر شیخ بهادر در ثانی عشر رمضان

عنایت فرمودن حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه بندهٔ درگاه احمدبن محمد الملقب بفصیح الخوافی را وموجه[1] دیوان ارزانی فرمودن

آمدن امیرزاده احمد بهادر بن امیر زاده عمر شیخ بهادر که پیشتر ازوجرایم صادر شده بود وبندگی حضرت اعلی ازوعفو فرموده واو نا امید شده بمغول میرفت او را طلب فرموده بنوازش ومرحمت اختصاص یافت

غدراندیشیدن امیر زاده احمد مذکور و امیر زاده النکر بهادر بن امیر زاده مرحوم ابابکر بهادر واین صورت در پیش حضرت اعلی بثبوت پیوست وهم درین زمان خبر رسید که امیرزاده بایقرا نیز جمعی برخود راست کرده بود وقصد امیرزاده قیدو بهادر کرده حضرت اعلی خاقانی غضب فرموده حکم فرمود که امیرزاده احمد وامیرك متوجه کعبه معظم شوند وامیر زاده النکر را صدکس ملازم باشند که او را از دریای قرزدم[2] بگذرانند وامیر زاده بایقرا از آب سند گذاره کنند

---

(۱) درهردونسخه موجهٔ نوشته شده ودرفرهنگ نفیسی مینویسدصفت عربی . آنکه بزرگ وبا قدر میگردانند

(۲) کذا نسخه ن ونسخه پ این کلمه را ندارد

عنایت فرمودن اعلی خاقانی وموجهٔ امیر دیوانی دادن بحضرت سلطان سعید بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه

آمدن امیر سیدشمس الدین ابراهیم بمی از کرمان وبعرض همایون رسانیدن که بوقتی که حضرت اعلی بسیرجان فرموده بود وسیدمشارالیه برسالت آمده بوعدهٔ که سلطان اویس پیغام فرستاده بود وفا نکرد حضرت اعلی رانایرهٔ غضب اشتعال نموده فرمان فرمود که لشکرهای اطراف متوجه کرمان شوند امیر حسین صوفی ترخان وامیرناصرالدین ابراهیم امیرجهانشاه جاکووامیر یادگارشاه ارلات وامیرعلاءالدین علیکه کوکلتاش وامیر حسین صوفی ترخان وامیر فرمان شیخ وغنا شیرین وامیر موسی تکمال واز امرای ماوراءالنهر امیر عادل بیك و امیر اسکندر مندوبوقا و امیر زاده ابابکر آق‌تمور باتومانات وقشونات وازلشکرتازیك‌چریك خراسان با سرداران واز سیستان شاه قطب‌الدین و شاه اسکندر شاه ینالتکین با پیادهٔ فراه و سیستان و پیادهٔ شیراز ویزد واصفهان وابرقوه چهل هزار سوار وپیاده متوجّه کرمان گشتند در اوایل ربیع‌الآخر بدان نواحی رسیده‌دست بنهب وتاراج وعقوبت‌وفتنه وبلابر گشادند ومردم بشهر کرمان متحصّن شدند وحرب بسیار واقع شد آخر برآن صلح کردند که شیخ حسن که جملةالملك سلطان اویس بود ملازم امرا متوجّه درگاه عالم پناه گردد وباعهدو سوگند مراجعت نموده سلطان اویس را نیز بدرگاه آورد وچون‌شیخ حسن مذکور بشرف بساطبوس حضرت اعلی مفتخر گشت وپیشکش ونثار که آورده بود بعرض رسانید حضرت اعلی خاقانی جهت اطمینان سلطان اویس عهد وسوگند فرمود و شیخ حسن مذکور اجازت انصراف یافت

عزیمت حضرت‌مخدوم زادهٔ عالمیان الغ بیك کورکان از سمرقند بجانب‌مغول در افتتاح محرم‌الحرام ورسیدن بساحل‌آب خجنددر ثامن عشر محرم‌مذکور ورسیدن خبر از خوارزم که جبّار بردی خان چنگیز اغلان را گریزانیده‌الوس افرنگ‌رامسخّر

کرده در آخر محرم مذکور حضرت مخدوم زاده عالمیان از سیحون بر پل، که بسته بودند عبره فرمود و بعد از چند روز مراجعت فرموده در ثالث عشرین صفر بسمرقند نزول فرمود بوقتی که امیر زاده احمدبن امیرزاده عمر شیخ بهادر از امیر زاده الغ بیک کورکان خلّد سلطانه نومیدشده بود بکاشغر رفت ودر کاشغر قایم مقام خود شیخ علی طغایی را گذاشته بود او کس پیش مخدوم زادهٔ عالمیان فرستاد که اگر گناه او ببخشند کاشغر را بهر کس که حکم شود بسپارد وخود بدرگاه آید وبدین جهت فرستادن حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان امیر صدّیق وعلی کمریت را بکاشغر وشیخ علی کاشغر را بدیشان سپرده متوجه سمرقند شد وتربیت وعنایت بسیار یافت

(آمدن ایلچیان نقش جهان بن شمیع جهان پادشاه مغول پیش حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان ودم ایلی ومطاوعت زده پیش کش و نثار آوردند و تربیت یافته با تبرکات مراجعت نمودند

آمدن پسران **خواجه لاق** که از اوزبك گریخته بودند پیش حضرت اعلی خاقانی وتربیت یافته احوال واخبار آن طرف بعرض رسانیدند[۱]

مخالفت کردن **بهلول برلاس** با امیر زاده قیدو بهادر وبرادر او سنجر را بر داشت وقید و بگریخت حضرت اعلی خاقانی امیر نوشروان برلاس و امیر حمزه قتقو وجماعت قوچینیان باده هزار مرد بمدد قیدو بهادر فرستاد چون خبر مدد بلشکریان وبهلول رسید بعضی از نوکران قیدو ازیشان گریخته پیش امیرزاده قیدو بهادر آمدند وچون امرا بقیدو بهادر رسیدند امیر بهلول برلاس وآن جماعت متفرق شدند وامیرزاده قیدو بهادر باز بسر مملکت خود رسید (وبهلول برلاس وحسن اختاجی پیش حضرت اعلی خاقانی آمدند وجریمهٔ که ازیشان صادر شده بود عفوفرمودند)[۲]

---

(۱) این دو خبر از نسخه پ جزو وقایع سال ۸۱۹ ساقط است

(۲) این مطلب بین پرانتز نیز از نسخه پ ساقط است

فرستادن حضرت اعلی خاقانی امیر زاده سیور غتمش بهادر انارالله برهانه را ببدخشان بواسطهٔ آنکه‌شاه نیک پی شاه‌آمده‌بود و از شاه محمود برادر شاه‌بهاءالدین که بتجدید مقرر کرده بودند شکایت کرده وحضرت مخدوم زادهٔ عالمیان در رابع عشر جمادی‌الثانی بر عزیمت بدخشان‌بیرون فرمود[1]

سنه عشرین و ثمانمائه (۸۲۰)

دیوان شدن[2] سید مرتضی امیرعلی نویسندهٔ مروی بدیوان حضرت اعلی خاقانی بشرکت‌خواجه‌نظام‌الدین احمدداود وبنده فصیح‌الخوافی وعزل‌خواجه‌علاءالدین علی شغانی وفرستادن اوبشیراز از جهت ضبط مال ونسق مهمات آنجا و گرفتن او خواجه نورالدین محمد کمال را در شیراز که‌ازین جاپیر مزید شیرازی بر اوتقریر کرده وخواجه علی مذکور را جهت تفحص قضیه او فرستاده بودند

وفات‌مرتضی مرحوم سید فخر الدین محمدوزیردر زمان عزل‌فی‌خامس‌عشرین جمادی‌الاولی بهرات بعلت استسقا که دراول یرقان شد ودر تاریخ او گفته‌اند

((بیت))

مشهور عصر سرور سادات فخر دین — کز احتشام سقف فلک بود پست وی
از صدمت قضا شب یکشنبه او فتاد — در گنبد سپهر صدای شکست وی
دربیست‌وشش‌زجماد‌الاولی نماند کذا — در مسند حیات مجال نشست وی
تاریخ سال او بتامل ازین بدان — ایمن دلند اهل زمانی زدست وی

---

(۱) سه سطر میان پرانتزرا نسخه پ ندارد

(۲) درنسخه پ بجای (دیوان شدن)سید . . . اینعبارت است تعیین خواجه سید .... بدیوان حضرت اعلی

(و او بسیار ظالم و ظالم نفس بود و بخون مسلمانان دلیر و بسیاری از مردم شریف در دست او بقتل آمدند و از غایت ظلم پیش از چهل سالگی وفات کرد

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** بجانب گرمسیر برسم قشلاق فی ثالث عشر رجب الاصم)[1]

(آمدن ایلچی که پیش **خضر خان** رفته بود و ایلچی که خضر خان پادشاه دهلی همراه او فرستاده بود و پیشکش ونثار آورده بعرض همایون رسانیدند که خضر خان عرضه میدارد که اکثر ممالك هندوستان در تحت تصرف در آمده اگر فرمان همایون صادر شود که بعد از القاب حضرت **اعلی خاقانی** نام او نیز در خطبه داخل باشد تا مردم را تسکینی شود بالتماس او فرمان همایون صادر شد و مقضی المرام اجازت انصراف یافت)[2]

وفات امیر کبیر مرحوم علاءالدین **علی ترخان** و امیر المرحوم غیاث الدین ترخان یوم الاثنین ثانی عشرین رجب الاصم که امیر دیوان حضرت **اعلی** بوده و راه امیر الامرائی دادن ببرادر او امیرحسن صوفی ترخان بن امیر مرحوم **غیاث الدین** ترخان بر جای برادر خود

وفات امیر زادهٔ مرحوم عادل شیخ بن امیر کمال الدین فرمانشیخ در شوال

رفتن امیر غنا شیرین بحکومت کرمان در ثالث عشر ربیع الثانی

ازاسب خطاشدن حضرت **اعلی خاقانی** خلدالله سلطانه در موضع کرفش گرمسیر که چون اسب افتاده بود آزاری بدست مبارك رسیده بود در ذی قعده

مراجعت حضرت **اعلی خاقانی** خلدالله سلطانه از گرمسیر ونزول بهرات ولادت همایون حضرت مخدومزاده عالمیان رکن الدنیا والدین علاءالدوله احمد بهادر بن السلطان

---

(۱) دو سه سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) این خبر بین پرانتز در نسخه پ جزو وقایع سال ۸۱۹ ثبت است

المرحوم المغفور مغیث السلطنة والدنیا والدین بایسنغر بهادر بن السلطان الاعظم والخاقان الاکرم شاهرخ بهادر خان خلد الله تعالی سلطانهما شب پنجشنبه غرّه جمادی الاول السنة المذکوره

عزل خواجه نظام الدین **احمد** بن داود کلار از دیوان حضرت اعلی خاقانی بسعی صاحب اعظم خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی

تعیین صاحب اعظم خواجه غیاث الدین **پیر احمد** بن الصاحب المرحوم خواجه جلال الدین اسحاق بن المرحوم خواجه مجد الدین محمد بن خواجه فضل الله الخوافی بدیوان حضرت اعلی خاقانی

وفات مخدوم زادهٔ عالمیان امیر زاده **عباد الله** بن السلطان الاعظم الغ بیك کورکان بسمرقند در جمادی الثانی

وفات **امیر توکل برلاس** در شیراز

وفات **یونس** ولد والوس در شیراز

وفات **مرتضی** مرحوم سید علی حاکم ساری

جلوس **مرتضی مرحوم سید شرف الدین مرتضی** بن سید علی مذکور بساری

وفات امیر زاده **سعد وقاص** بن امیرزاده محمد سلطان در آذربایجان

وفات امیر عالم وشیخ الاسلام الاعظم امیر قوام الحق والملة والدین **محمد** بن امیر عماد الدین السنجانی بخواف المعروف بامیر عالم امیر قوام الدین سنجانی فی غرّه محرّم

آمدن ایلچیان **ختای** در کرّت دوم از پیش دایمینك خان پادشاه ختای در ربیع الاول کلانتران ایشان **لی تاجین لو تاجین جات تاجین ییی تاجین** باسیصد سوار وبیلاکات وتحفه که پادشاه ختای فرستاده بود از **شونقار واطلس و کمخا وترغو وآلات چینی وکاغذ خطایی وآلات پنج نی** (کذا) و غیره رسانیدند

مضمون رساله مشتمل بر الفاظی که موجب دوستی ویگانگی باشد واسبی که بیشتر
جهت او سیدی احمد ترخان فرستاده بود صورت آن اسب را نقاشان نقش کرده بودند
وشکر بسیار از میرسید احمد ترخان فرستاده و مالی جهت او ارسال گردانیده و از
اینجا حضرت اعلی خاقانی اردشیر تواجی را همراه ایلچیان که کلانتر ایشان که
مفصّل شده، خواجه سرایان بودند وبلفظ ایشان خواجه سرای را تاجین میگویند
فرستاد ودر ثالث عشرین ربیع الاول ایلچیان را اجازت انصراف فرمود

آمدن حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان **الغ بیك** کورکان بخراسان ودر ربیع الاول
از سمرقند بیرون فرموده وچون خبروصول او رسید حضرت مهداعلی ومخدومزادگان
استقبال فرمودند و در روز جمعه تاسع عشر ربیع الاول مذکور عزملاحظه حضرت اعلی
خاقانی دریافتند وچندوقت ملازم بودند درسادس جمادی الاولی مراجعت بماوراءالنهر فرمود
وشاهزاده کامل نصفت غیاث الدین محمد جوکی بهادر ملازم آن حضرت بسمرقند فرمود
ودر راه تعجیل کردند چنانچه بیك هفته از هرات بسمرقند رسیدند

رفتن امیر **خضر خواجه** اقجه وامیر زاده **بایقرا** را بسمرقند بردند

عزیمت حضرت اعلی خاقانی در روز شنبه رابع عشر رجب الاصم بقشلاق
گرمسیر وچون عزیمت مصمّم شد امیرزاده **قیدو بهادر** جهان اوج فرارا فرستاد که
اگر حضرت اعلی جهت بایقرا متوجه این صوب است بایقرا را میرسانند وحضرت اعلی
خاقانی فرمود که ما جهت دفع مردم هزاره بدان طرف توجه فرموده ایم او خاطر
خود جمع دارد وامیر خضر خواجه اقجه جهت این مهم متوجه شد که امیرزاده بایقرا
را بسمرقند پیش **امیرزاده الغ بیك کورکان** رساند .

فرستادن حضرت اعلی خاقانی مولانا **صدرالدین ابراهیم صدرا** برسالت بهزاره
که ایشان را نصیحت کرده براه آورد در رابع عشر شعبان المعظم

رسیدن حضرت اعلی در ثالث عشرین شعبان المعظم بقندهار وفرستادن حضرت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادر** انارالله برهانه را بتاخت کردن هزاره با تومانات او .

رسیدن مولانا صدرالدین **ابراهیم صدر** در بیست وهفتم شعبان از هزاره باردوی همایون و کلانتران هزاره وامراء ایشان **محمد فیروز وخواجه آرام وقدم** وغیره را بدرگاه همایون آورد

فرستادن حضرت اعلی ایلچی پیش مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر** بهادر خان انارالله برهانه که کلانتران هزاره آمده‌اند تاخت کردن هزاره را موقوف دارد

رسیدن **ملک قطب الدین** از سیستان با لشکر ممالك نیمروز و باردوی اعلی ملحق گشتن .

تمرّد نمودن امیرزاده **قیدو بهادر** ووهم کردن و بکابل رفت وحضرت اعلی جمعی از امرا را فرستاد که اورا نصیحت کرده بدرگاه آورند

دادن ایالت گرمسیر بامیر **عبدالصمد** امیر حاجی سیف الدین

مقرر فرمودن حضرت اعلی **امیر سید حسام** را که کوتوال قلعه قندهار باشد

مراجعت حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه برصوب دارالملك هرات ونزول همایون بهرات [1]

سنه احدی وعشرین وثمانمایه (۸۲۱)

نزول حضرت **اعلی خاقانی** از قشلاق گرمسیر بهرات در ثانی محرم الحرام

آوردن امرا که در آن حدود مانده بودند امیرزاده **قیدو** بهادر را وتربیت فرمودن حضرت اعلی خاقانی اورا وجرایم اورا عفو فرمود واورا گرامی کرد

---

(۱) وقایع سال ۸۲۰ در نسخه پ چند سطری بیش نیست

فرستادن حضرت اعلی خاقانی **امیر شیخ لقمان** وامیر **ابراهیم** جهانشاه و امیر محمد صوفی ترخان وامیر جلال‌الدین فیروزشاه وامیر حمزه قتقو بادیگر امرا تومانات وقشونات بجانب بدخشان وآمدن شاه **بهاءالدین بدخشی** از جانب بدخشان ببلخ پیش امرا وچنان نمود که او ترک حکومت کرده این صورت عرضه داشت پایه سریر اعلی کردند فرمان همایون صادر شد که اگر شاه بهاءالدین متقبل قضایا و معاملات آنجایی میشود باتمام رساند حکومت آن دیار براو مسلم دارند واگر قبول ننمایند اورا بدرگاه همایون فرستندوخود متوجه بدخشان شوند مادام که مهم بدخشان فیصل نشود مراجعت ننمایند

فرستادن حضرت سلطان وسلطان‌زادهٔ جوان بخت کامران **الغ بیك** کورکان پنج هزار مرد بمدد امرا که متوجه بدخشان بودند و چون امرا ولشکرها بموضع کشم رسیدند جناب قدسی مآب شیخ‌الاسلام الاعظم خواجه کمال‌الملة والدین حسن بن شیخ‌الاسلام خواجه علاءالدین عطار پیش امراء عظام آمد والتماس نمود که بدخشانیان کان لعل بسپارند وبجار و بلجار حاضرشوند واگر فرمان حضرت اعلی شود که مملکت بسپارند بهرکس که فرمان شود تسلیم کنند امرا این حکایت بعرض حضرت اعلی فرستادند ترحم فرموده فرمان همایون لازال نافذا فی اقطار الربع المسکون بنفاذ پیوست که بالتماس شیخ‌الاسلام مشارالیه از جرایم ایشان در گذشتیم وبقرار ما تقدم مملکت بدخشان بدیشان ارزانی فرمودیم وامرا مراجعت‌نموده در اول رمضان المبارک شرف بساط بوس همایون دریافتند

گریختن **امیرزاده قیدو بهادر** از درگاه عالم پناه در شب دوشنبه تاسع عشر رجب الاصم ازظاهر دارالسلطنه هرات برصوب کابل وایلغار فرمودن حضرت‌سلطان زاده سعیدمرحوم‌مبرور **بایسنغر بهادر**خان اناراللہ برهانه برعقب امیرزاده قیدو بهادر و رسیدن امیر زاده قیدو بهادر باسفرز وحرب او با ملك قطب‌الدین نبیره ملك محمد

ملك عزالدین وجماعت مردم اسفرز وقتل یك نوکر نیك امیرزاده قیدو **بهلول** نام در اثناء این حال محمود ندانی وجمعی از لشکریان حضرت مخدومزاده عالمیان رسیدند وبحرب مشغول شد دراین محل رایات همایون شاهزاده گردون سریر **بایسنغر** بهادر خان انارالله برهانه رسید **قیدو** چون رایت همایون شاهزاده عالمیان بدید پیاده شد امیر **فرمانشیخ** دستهای اوبسته پیش آورد ومرحمت فرموده حکم شد که چون این حرکت از نوکران بظهور رسیده صدر جهان که سرحلقه تمرد وعصیان بود بیاسا رسانیدند وقیدو را **مصراع**

بقید شاه شد قیدو مقید

فرمود که پیش حضرت اعلی خاقانی آورند چون نظر حضرت اعلی خلد سلطانه بر قیدو افتاد باز ترحم فرموده خون او بخشیدند اما اورا بقلعهٔ اختیارالدین فرستادند

دادن حکومت کابل وغزنی وهندوسند بمخدوم زاده عالمیان السلطان **سیورغتمش** بهادر نورالله مرقده

عزیمت حضرت اعلی خاقانی خلد سلطانه بزیارت سلطان خراسان **امام علی بن موسی الرضا** بطوس ومشهد مقدس رضوی در اول شعبان ودر دوازدهم شعبان مذکور زیارت دریافتن و قندیلی از سه هزار مثقال طلا ساخته آوردند ودر قبهٔ عالیه بیاویختند .

اتمام مسجد جامع که حضرت مهد علیا قیذافه دوران بلقیس زمان **گوهرشاد** آغا خلدت عصمتها در مشهد مقدسه ساخته بود واحتیاط آن نیز فرمودند وواقع عظیم بموقع جامعی است

بنیاد باغ که فرمان همایون حضرت اعلی خلدالله سلطانه صادر شد که در ظاهر مشهد مقدسه رضوی بسازند جهت نزول همایون ومراجعت از مشهد مقدسه و آمدن بهرات .

عزیمت مخدوم زاده عالمیان غیات الدین محمد جو کی بهادر بسمرقند وچون در سمرقند خبر شد حضرت سلطان زاده الغ بیك کورکان امرا را باستقبال اوفرستاده ودر عشرین رجب الاصم بملاقات یکدیگر رسیدند وبباغ دلگشای نزول فرمود

آمدن ایلچیان ویس خان پادشاه جته پیش امیرزاده الغ بیك کورکان واظهار نیکو خواهی ویك جهتی نمودن .

آمدن سلطان زاده الغ بیك کورکان بهرات که در منتصف شوال از سمرقند بیرون فرموده در جمعه سادس عشرین شوال مذکور بشرف ملاحظه حضرت اعلی سرافراز شد ودر آخر ذی‌قعده مراجعت فرموده درخامس ذی‌حجه بسمرقند نزول فرمود

ولادت مخدوم زاده عالمیان امیرزاده سلطان محمد بن السلطان المبرور المرحوم السعید امیرزاده بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه

عزل بنده درگاه احمد بن محمد الملقب والمشتهر بفصیح الخوافی از دیوان حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه[1]

تعیین خواجه شمس الدین محمد طاهر بدیوان حضرت اعلی خاقانی بشرکت صاحب اعظم خواجه غیاث الدین پیراحمد وسیدمرتضی

عزل خواجه شمس الدین محمد طاهر درین سال باشنع وجوه

تعیین فرمودن صاحب مرحوم خواجه شمس الدین محمد بن خواجه علی بن خواجه نظام الدین یحیی سمنانی بشرکت خواجه غیاث الدین پیراحمد خوافی

قتل نقش جهان اغلان در حربی که میان او و ویس خان جته واقع شد و جلوس ویس خان مذکور بخانی برجای نقش جهان اغلان

وفات پیربوداغ بن امیرقرایوسف بن امیر قرامحمد ترکمان بآذربایجان که امیرقرایوسف او را بخانی برداشته بود بموجبی که پیشتر ذکر آن رفته

---

(۱) این خبر وچندین خبردیگر از این سال ازنسخه پ ساقط است

وفات امیرحمزه قتقو بهرات .

سنه اثنتین وعشرین و ثمانمایه (۸۲۲)

تزویج حضرت شاه‌زاده **کامل** نصفت غیاث الدین محمد جوکی بهادر بامهرنکار بنت شمع جهان نبیرهٔ خضر خواجه خان پادشاه مغول که در بیست و پنجم رمضان بهرات رسید وحضرت اعلی درباغ زاغان جشنی فرمود که ترتیب نمایند که در هیچ زمان مثل آن مشاهده نرفته وعلیا حضرت بلقیس زمان **گوهرشادآقا** خلدت‌عصمتها ترتیبی فرمود که هرگز در حیز خیال نگنجیده ایشان‌را بیکدیگر سپردند و ایلچیان که همراه امیر حسنکه که‌اورا بطلب دختر فرستاده بودندآمده‌بودند مراجعت نمودند .

عزیمت حضرت سلطان‌زاده مغیث‌السلطنه والدنیا والدین **الغ بیك** کورکان در اوایل شعبان المعظم بجانب تغماق وگذاشتن اسکندر مندوبوقا را جهت محافظت آن ثغر در سمرقند ودر رابع عشر شعبان از آب خجند بگذشت‌وخبر رسید که‌اوزبك اجتماعی که کرده بودند چون خبر وصول رایت سلطان‌زاده شنیدند متفرق شدند و مراجعت نموده ودر دوم شوال بسمرقند نزول فرمود

آمدن مخدوم زادهٔ عالمیان **حسیبه سلطان** خانزاده بیکم بنت سلطان زاده مغیث‌الدین الغ بیك کورکان از سمرقند بدارالسلطنه هرات

وفات امیر**خواجه‌راستی** بن امیر ادوك بهرات فی‌عاشر جمادی الاولی

وفات امیراسلام **برلاس** در دوازدهم شوال بشیراز

وفات امیرخضر خواجه بن امیرشیخ علی بهادر بهرات در پنجم شعبان

ولادت **سلطان ابواسحاق** بن سلطان زادهٔ مرحوم ابراهیم‌سلطان‌بن حضرت اعلی خاقانی بشیراز یوم الاثنین رابع عشرربیع الاول

وفات مرحوم شاه **قطب الدین** بسیستان

وفات **اکابیکی** والدهٔ خانزاده بیگم بنت امیرزاده محمدسلطان در سمرقند فی سابع محرم مدفوناً بجوار پدر خود در مدرسهٔ که پدراو ساخته

آمدن ایلچیان پادشاه خطای دایمینک خان کرّت سیم که در کرت دوم حضرت اعلی **اردشیر تواجی** را همراه او بختای فرستاده بود بوقت مراجعت مصاحب اولی **تاجین وخان تاجین** در بیست وسیم رمضان در دارالسلطنه هرات بشرف بساط بوس حضرت اعلی خاقانی رسیدند وپیشکشها بعرض رسانیدند و مکتوبی که پادشاه ختای فرستاده بود سوادش هم بقاعدهٔ ایشان نقل کرده شد قاعده اهل ختای آنست که در مکتوب نام پادشاه بر اول سطر نویسند وسطر هاء دیگر از آن کمتر نویسند و هرجا بنام الله تعالی رسند از اول سطر بگیرند واگر بذکر پادشاه رسند همین طریقه رعایت نمایند واین مکتوب بهمان طریقه نقل کرده شد

* * *

سواد مکتوب دای منک خان پادشاه ختای

دای منک پادشاه معظم نامه ارسال میفرماید به

شاهرخ سلطان ماتامل میکنیم

خداوند تعالی دانا وکامل بیافرید اورا تا مملکت اسلام ضبط

گرداند سبب آن مردمان آن مملکت دولتمند گشته اند سلطان

روشن رای ودانا وکامل خردمند تر واز همه اسلامیان عالی تر

بوده وبامر

خداوند تعالی تعظیم واطاعت بجای آورده ودرکاراوعزّت داشت

نموده که موافق تأیید آسمانست ماپیشتر ازین امیر[1] سرای لبدا

(۱) نسخه پ ایلچیان امیر

با جمعهم فرستادیم بنزدیك سلطان رسیده‌اندبآداب رسوم اکرام واعزاز بسیار نموده اند لبداً و اجمعهم بمراجعت رسیدند عرض نمودند برما همه روشن ومعلوم گشت وایلچیان بیك بوقا وغیره را لمبدا واجمعهم باهم برای هدایا شیر واسبان تازی ویوزان و چیزهاءِ دیگر فرستادند (همه)[1] بدین درگاه رسانیدند ماهمه‌را نظر کردیم صدق محبت ظاهر گردانیده‌اند مابغایت شاکر گشتیم دیار مغرب که‌جای اسلام است ازقدیم دانایان وصالحان‌هیچکس ازسلطان عالی‌تر نبوده‌باشد ومردمان این مملکت نیك میتواند[2] امان وتسکین دادن که بروفق رضای حق است (جل جلاله)[1] چگونه

خداوند تعالی راضی وخشنود نباشد چنانچه مردانه مردان با همدیگر بدوستی همدم بوند دل بدل چوآینه باشد اگر چه بعد مسافت باشد گوئیا که در نظرستی همت ومروت از همه چیز عزیز ترست لیکن در تبع آن چیزی نیز عزیز شود اکنون علی‌الخصوص لبدا وجانکقو باجمعهم باایلچیان بیك بوقا وغیره را باهم فرستاده شد که‌نزدیك سلطان هدایا شونکقوران هفت دست است که برسانند این همه شونکقوران را ما بدست خود پرانیده ایم ونیز هدایا کمخاها مع‌غیرهم فرستاده شد شونکقورا

(۱) نسخه پ اضافه دارد

(۲) نسخه پ میتوانند

گرچه در مملکت چین ما نمی باشد[۱] لیکن علی المدام از اطراف دریا برای ما تحفه میاورند سبب آن کمی نیست در آن جای شما کم یاب بوده است خاصانه ارسال داشته باشد تا مقابل همت عالی سلطان قرمجی باشد اگرچه اشیاءِ کمینه است لیکن صله محبت ما باشد بقبول سلطان وصول یابد من بعد میباید که صدق محبت زیاده شود وایلچیان و تاجران پیوسته آمد شد کنند و منقطع نباشند تا مردمان همه بدولت امن وامان براحت ورفاهیت باشند البته

خداوند تعالی لطف ومرحمت زیاده گرداند این است که اعلام گردانیده شد.

واین مکتوب در این تاریخ بهرات پیش حضرت اعلی خاقانی اسلام پناه خلدالله تعالی سلطانه رسید

(۱) نسخه پ نمی‌شود

سنه ثلاث وعشرین وثمانمایه (۸۲۳)

عزیمت حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه برسم شکار (و قشلامیشی)[1] بر صوب مرو در غرّه صفر ومراجعت

عزیمت حضرت اعلی بیورش آذربایجان واستیصال لشکر ترکمان فی یوم الاثنین خامس عشر شعبان از باغ زاغان وآمدن بکول ماغان وفرستادن امیر مرحوم **شاه‌ملک** بهادر خوارزمشاه وامیر مغفور **حسن صوفی** ترخان را بطریق منقلا

کوچ فرمودن **حضرت اعلی** از کول ماغان روز جمعه چهارم رمضان بپل[2] فوشنج وروز شنبه بمرغزار قریه دمران و یکشنبه بتوی و دوشنبه بکوسویه و سه شنبه برود جغجران وچهار شنبه بساری قمش جام در آنجا پنجشنبه وجمعه توقف افتاد روز شنبه دوازدهم رمضان مذکور بتربت مقدسه جام و دریافتن زیارت شیخ الاسلام **احمد** روز یکشنبه بمرغزار خرجرد جام دوشنبه بانداد وسه شنبه بمخالف سرا وچهار شنبه بقریه فرهادجرد پنجشنبه بشوراب جمعه بدیزباد شنبه شکار کنان از نیشابور گذشته فرمان شد که حضرت سلطانزاده مرحوم معزالسلطنه والدنیا والدین **بایسنغر** بهادرخان در مقدمه روان شود وروز چهارشنبه ثالث عشرین رمضان از نیشابور کوچ فرموده بپنج کرد نزول همایون شد[3] و پنجشنبه باندلان وجمعه بحدود جهان وارغیان وشنبه بقریه رونیر ویکشنبه بقاسمی ودوشنبه بکروزده وسه‌شنبه ببحر آبادوزیارت شیخ الاسلام سعد الملة والدین **محمد الحموی** دریافته روز چهارشنبه سلخ رمضان بقریه خراشاه نزول همایون شد وپنجشنبه غرّه شوال نماز عید در خراشاه ۱ گزارده بقریه ترفیتان فرمود جمعه دوم بجاجرم سیم بسرچشمه چهارم بریواباد پنجم بقریه مغز ششم مرغزار قریه خرقان ودریافتن زیارت **شیخ ابوالحسن** روز چهارشنبه هفتم شوال قصبه بسطام

---

(۱) از نسخه ن قشلامیشی ساقط است

(۲) نسخه پ بند

(۳) نسخه ن پنج گروه نزول شد

وزیارت سلطان العارفین **ابویزید کردن** و پنجشنبه بخوریان وجمعه بقریه مهمان دوست وشنبه دهم شوال بظاهر قصبه دامغان وفیلان که بمازندران فرستاده بودند با لشکرهاء مازندرانات رسیدند ویکشنبه یازدهم از دامغان کوچ فرموده بشهابابادا[1] فرمودند ودوشنبه بجرمجوی[2] وسه شنبه بریوند وچهارشنبه بسمنان وپنجشنبه بسرخه وجمعه بآب باریك وشنبه بده نمك ویكشنبه بعرادان خوار ودوشنبه بمحلّه باغ وسه‌شنبه بیستم شوال از دره نمك گذشته بحدود ری درآمدند وچهار شنبه بموضع بایه از حدود ورامین درآمدند ودر این روز سلطان زاده مرحوم **ابراهیم سلطان بهادر** با لشکر فارس وغنا شیرین [3] با لشکر کرمان و چغماق شامی بالشکر یزد باردوی همایون ملحق شدند ودر حدود ری چند روز توقف افتاد وغلبه وازدحامی جمع شد که در هیچ وقت مثل آن مجمعی نبوده دویست هزار سوار جمع شدند وسپاهی آن صدتومان زیادت بود.

(بیت)

سپاهی چومور وملخ بی شمار　　دلیران جنگی ومردان کار

امیر **معصوم جاکیر** از قلعه شهریار متوجه زمین بوس گشت

فرستادن امیر **اعظم شاه ملك بهادر** از پیش خود ایلچی بقرایوسف و نصیحت کردن او که بصلح پیش آید وقزوین وسلطانیه را باز گذارد وقرایوسف ازین سخن بغضب رفته ایلچی‌را در تبریز بند کرد و حضرت **اعلی خاقانی** دل بر حرب و قتال نهاده فرمود که در روز پنجشنبه هفتم ذی قعده دوازده هزار بار سوره الفتح بخواندند.

---

(۱) درهر دو نسخه باهمین املاست وشاید شهاب آباد بوده

(۲) نسخه پ بحرمجوی

(۳) نسخه پ تماشیرین

رفتن امیراعظم **یوسف خواجه** بن شیخ‌علی بهادر بایك‌هزار سوار بقزوین برسم خبر گیری وفرار قاسم ترکمان که از قبل قرایوسف حاکم‌قزوین بود ورفتن بسلطانیه وآمدن کلانتران قزوین وشرف بساط بوس حضرت **اعلی** دریافتن و اهالی قزوین را ترحم فرموده امان داد .

آمدن خبر بموضع آقخواجه قزوین پیش حضرت **اعلی‌خاقانی** که قرایوسف در اوجان لشکرها جمع کرده منتهز فرصت جنگ است وبپسر خود جهان شاه‌پیغام کرده که قلعه سلطانیه را محکم کرده خاطر جمع دارد که ما میرسیم ومتعاقب کس رسید که **قرایوسف** را در اوجان وفات رسید واین خبر در روز دوشنبه حادی عشر ذی‌قعده بمقام آقخواجه قزوین بپایه سریراعلی عرض کردند ودر همین‌روز قاضی‌سلطانیه **سید عبدالله** آمده وتقریر کرد که جهان شاه وترا کمه‌قلعه سلطانیه را بازپرداخته بگریختندووفات قرایوسف در روز پنجشنبه سابع ذی‌قعده‌بود .

((بیت))

وفات میر یوسف شاه تبریز کتابت شد بتاریخ کتابت

واورا در خرگاه گذاشته غارت خرگاه او کردند وگوش او را بربده حلقه طلا از گوش او بیرون کردند واورا برهنه در خرگاه انداخته**ومن نجا برأسه فقد ربح** خوانده هرکس بیورت ومقام خود)[1] رفتند

بیرون آوردن تبریزیان نوکر امیراعظم شاه‌ملك بهادر را از بند وحبس و حاکم خود کردن .

رفتن جماعت تبریزیان در روز شنبه باوجان وآوردن جثه قرایوسف بتبریز و اختاجیان وسکبانان او جثه اورا بارجیش بردند ودفن کردند

---

(۱) از نسخه پ کلمات میان پرانتز ساقط است

فرستادن حضرت اعلی امیر فرمان **شیخ** را بقلعه سلطانیه بضبط مالی که در قلعه مذکور مانده باشد تا رسیدن رایات نصرت شعار ظفرنگار[۱]

رفتن حضرت سلطانزاده مرحوم مبرور **بایسنغر** بهادر خان اناراللّه برهانه در یازدهم ذی‌قعده بایلغار بجانب تبریز ومرحوم ومغفور امیر علاءالدنیا والدین **علیکه کوکلتاش** وصاحب شهید خواجه شمس الدین محمد سمنانی جهت ضبط ونسق تبریز و مال آنجا روان شدند

(آمدن **بابا حاجی** از قلعه کاورود پیش مخدوم زاده عالمیان بایسنغر بهادر خان اناراللّه برهانه در یکشنبه شانزدهم ذی‌حجه وآوردن حضرت مخدوم زاده **سعید** اورا پیش حضرت اعلی خاقانی وتربیت یافتن

رفتن امیرزاده **ابراهیم سلطان بهادر** با لشکرهاءِ فارس از راه سجاس بجانب مراغه .

نزول حضرت اعلی **خاقانی** بمبارکی وطالع سعد بسلطانیه درروز جمعه پانزدهم ذی‌قعده وبراهالی سلطانیه بخشوده لشکریان را از نهب وتاراج منع فرمود)[۲]

کوچ فرمودن حضرت اعلی از سلطانیه در روز یکشنبه سابع عشر ذی قعده و در روز پنجشنبه حادی عشربن ذیقعده ببلدهٔ اردبیل زیارت سلطان اولیاءِ والاوتاد شیخ صفی‌الدین دریافته بصحبت شیخ علاءِالملة والدین **علی** رسیدند ورایات همایون ازاردبیل براه موغان متوجه قراباغ ارّان شدند ودر روز جمعه هشتم ذی‌حجه از آب ارس عبور فرمود و در شنبه نهم در قراباغ بیورت قشلاق نزول همایون شد ودر همین روز محمد دولدای بشرف بساط‌بوس مفتخر گشت

---

(۱) این خبر از نسخه پ ساقط است

(۲) این چندسطر از نسخه پ ساقط است

رسیدن شاهزاده **خلیل شروانی** در یازدهم ذی‌حجه باردوی همایون وشرف ملاحظه یافتن ودر همین روز باش بیك وجمعی از امرای مصر که از سلطان مصر بر گشته بودند بملازمت پیوستند

(وفات مولاناء اعظم افتخار الائمه والمحدثین مولانا جمال الملة والدین بن مولانا افتخار الملة والدین الغوری

وفات مولانا وصاحب مرحوم افتخار الائمة والفضلاء **خواجه ناصر الدین لطف الله** بن خواجه عزیز هروی دریوم الجمعه سادس عشرین شعبان مدفوناً بخیابان بجوار امام فخر الدین الرازی .

وفات المولی الامام الهمام وشیخ الاسلام الاعظم خواجه شمس الدنیا والملة والدین **محمد پارسا البخاری** بمدینه مبارك در کرّت دوم که بحج رفته بود مدفوناً ببقیع و قیل سنه اثنین وعشرین وثمانمائه

آمدن **یاراحمد** ترکمان از بردع و گنجه وبملازمت حضرت اعلی مشرف شدن در ذی‌حجه .

بنیاد طرح عمارت دارالصّفا که در شیراز درسر پل جکنم امیرزادهٔ مرحوم ابراهیم سلطان بهادر ساخته .

وفات مولاناء اعظم اعلم جلال الملة والدین و التقوی مولانا **یوسف** بن القاسم الحلاج فی یوم الاربعاء الثانی والعشرین من جمادی الاولی مدفوناً بخیابان بحظیرهٔ امام فخر الدین الرازی .

وفات شیخ الاسلام زاده اعظم مولانا **صفی الله** بن مولانا وشیخ الاسلام المرحوم مولانا شهاب الملة والدین البسطامی المعروف بمولانا شهاب الدین خیابانی مدفوناً بخیابان بحظیرهٔ امام فخر الدین الرازی بجنب پدر خوددر تاسع عشر ربیع الثانی سنه مذکوره)[1]

(۱) این ده دوازده سطر از نسخه پ ساقط است

بنیاد عمارت که حضرت شاهزاده عالمیان امیرزاده **الغ بیك** کورکان در درون سمرقند بنافرمود از مدرسه وخانقاه در محاذی یکدیگر ومستغلات موفور و مزارع معمور وقری مشهور وقف آن مواضع فرمود

وفات **امیر یادگار** قبان که حاکم سورام وآن نواحی بود

تعیین فرمودن سلطانزاده الغ بیك کورکان **شاه ولی را** بحکومت سورام برجای امیر یادگار قبان [1]

(بنیاد رصد بستن امیرزاده الغ بیك کورکان درسمرقند

عزیمت مهد اعلی بلقیس زمان صفوة الدنیاوالدین **گوهرشاد آقا** خلّدت ظلالها بسمرقند در ربیع الاول وملازم بودن امیرزاده محمد جوکی بهادر ودر ثالث عشر ربیع الثانی بسمرقند رسیدند وعنقریب مراجعت ایشان وامیرزاده الغ بیك کورکان تاربابط یام ملازم بوده بازگشت .

عزیمت حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان بجانب مغول درمنتصف جمادی الآخر واز مغول کس آمده اظهار محبت واخلاص نمودندودر غرّه رجب مراجعت نموده بسمرقند نزول فرمود

ولادت امیرزاده **عبدالله** بن امیرزاده الغ بیك درغرّه رجب

آمدن **شیرمحمد اغلان** وسارق اغلان وصدر اسلام باشلیغ از مغول بسمرقند فی یوم الاحد سادس رجب الاصم پیش امیرزاده الغ بیك کورکان وفرار نمودن شیر محمد اغلان وسارق اغلان وصدر اسلام مذکور از سمرقند ورفتن امیرزاده الغ بیك کورکان بنفس خود در عقب ایشان وایشانرا گرفته در دوازدهم شوال بسمرقند فرمود و در ذی حجه همین سال ایشان را اجازت انصراف فرمود بعدازعنایت ورعایت بسیار وجهت شیر محمد اغلان ساختگی پادشاهانه فرمود .

---

(۱) این دوسطر نیز از نسخه پ ساقطاست

وفات خواجه جلال‌الدین یوسف سمعانی از فرزندان شیخ الاسلام خواجه‌عبدالله الانصاری مدفوناً باندرون عمارت گازرگاه)[1]

سنه اربع وعشرین و ثمانمائه (۸۲٤)

آمدن نویین اعظم مرحوم علاءالدین علیکه کوکلتاش درثانی محرم الحرام از تبریز بقراباغ ارّان وخواجه سیدی احمد بن خواجه شیخ کججی وبرادران او و بزرگان وعمال تبریز در عقب امیر مرحوم باردوی همایون رسیدند

رسیدن امیرزاده مرحوم ابراهیم سلطان بهادر بقراباغ ارّان که براه مراغه متوجه بود.

آمدن ملک عزالدین شیراز وان وواسطان در آخر محرم وبشرف بساط‌بوس حضرت اعلی رسیدن.

آمدن ملک اسپهبد از ساری در سلخ محرم

شکار فرمودن حضرت اعلی خاقانی صحراء آقتام را

کوچ فرمودن حضرت اعلی خاقانی از یورت قشلاق قراباغ ارّان در دوشنبه تاسع عشر ربیع‌الاول ودر روز شنبه ثانی عشرین ربیع الاول مذکور بحوالی بیلقان نزول فرمود.

رسیدن حضرت اعلی خاقانی در روز دوشنبه سابع عشرین ربیع‌الاول مذکور بقرا کوبك وآنجا منزلگاه ساختند.

تزویج شاهزاده خلیل‌الله دربندی بادختر امیرزاده ابابکر بهادر که او در حربی که امیرزاده امیرانشاه بهادر را بقتل آورده بودند بدست امیر قرایوسف افتاد

---

(۱) این چند سطر بین پرانتز نیز از نسخه پ ساقطاست

وچون بزرگ شد قرایوسف اورا بخواست ودر این وقت اورا در روز پنجشنبه تاسع عشرین ربیع الاول در منزل قراکوپك پادشاهزاده‌خلیل عقد کردند

یاغی شدن **یار احمد قرامان** در بردع و گنجه در یکشنبه نهم ربیع‌الثانی و رفتن سلطان زاده مرحوم **بایسنغر بهادر خان** انارالله برهانه بقلعه یاراحمد از قرا کوپك فی‌یوم الثلثاء ثانی عشر ربیع الثانی واورا در نوزدهم ماه مذکور از قلعه‌بیرون آورده پیش سلطان زاده مرحوم آوردند و در سابع عشرین ربیع‌الثانی در منزل حسن جایی حضرت مخدوم زاده مرحوم باردوی همایون ملحق شد ویاراحمد را بند کرده بیاوردند .

فتح قلعه بایزید بحرب وقهر در ثالث عشرین جمادی‌الاولی

فتح قلعه عادلجواز در سیم جمادی‌الاخره

آمدن **ملك شمس الدین‌تبلیسی** داماد قرایوسف و بشرف بساط بوس حضرت اعلی رسیدن

حرب **اسکندر وابناء قرایوسف وابناءسعد** وامراء ترکمان باحضرت‌اعلی خاقانی بموضع الشکرد بمحلی که آنرا التون بخشی میگویندودرین حرب گرفتاری ابناءِ سعد پیر محمد سعد وپیروه پسر پیر محمد سعد مذکور وقتل‌ایشان

قتل **یاراحمدبن‌قرامان** که پیشتر از قلعه بردع بیرون آورده بود در روز حرب مذکور .

قتل صاحب مرحوم سعید شهید خواجه شمس‌الدین **محمد** بن خواجه علی بن الصاحب المرحوم خواجه‌نظام الدین یحیی‌بن المغفور خواجه سمنانی در حرب مذکور بر دست لشکر ترکمان

قتل سلمان برادر جغماق شامی سیوم در حرب مذکور که دوروز پیش از ین روز حرب بود

دوسه روز برهم همی جنگ بود   تو گوئی برایشان جهان تنگ بود

گریختن ابناءِ قرایوسف وغارت وتاراج لشکر ترکمان واسر وخرابی ایشان

کوچ فرمودن حضرت اعلی خاقانی ومراجعت از الشکرد ودر کوچ اول نظر بر اسیران ترکمان انداخته حکم همایون بنفاذ پیوست که اسرا را بگذارند و بصدقه فرق همایون ایشانرا آزاد فرمود.

وفات خواجه بایزید شجاع برابادی در راه بوقت مراجعت از الشکرد بموضع سکمن آباد از حوالی خوی در پنجم شعبان.

رسیدن حضرت اعلی خاقانی در منتصف شعبان بتبریز

مراجعت حضرت اعلی از آذربایجان برصوب دارالملک هرات

وفات شیخ الاسلام الاعظم خواجه نظام الدین یحیی بن خواجه مؤید مهنه از فرزندان سلطان الطریقه سلطان ابوسعید ابوالخیر در تاسع عشر شعبان المعظم در میان تبریز ومیانه ودر ابتدای مرض در تبریز گفته بود

(بیت)

اگر زخطّهٔ تبریز با میانه رسم   امید هست که بار دگر بخانه رسم

واو دراین سفر دایم ملول ومحزون بودی واظهار آن فرمود که دیگر ملاقات فرزندان نخواهد بود وبدین بیت که از نتایج افکار اوست در قراباغ مترنم بودی

(بیت)

در قراباغ فراق تودو چشم است مرا   کزیکی آب گراید ازدگر آب ارس

والحق مردی فاضل، خوش طبع سبک روح بزرگ بزرگ زاده بود

وفات امیر سلطان احمد ملال در شوّال

وفات امیر ابدال مجذوب امیر سید غیاث دیوانه بلنگرخود در بادغیس در آخر محرم

وفات امیر شیخی والی مصر

آمدن مولانا امیر خواجه منجمله امیر مرحوم حسن صوفی ترخان از هندوستان که برسالت رفته بود پیش خضرخان وجمعی کثیر از اکابر هند بااو که برسم سفارت از پیش خضرخان آمده بودند بوقتی که حضرت اعلی در آذربایجان بود و از جمله پیشکشها که باوبود کرگی[1] همراه اوبود برنگ گاومیشی هیکلی غریب و عجیب یك شاخ برمیان پیشانی او وبمثل برگستوانی هم ازپوست او برپشت او دامنها بر گستوان باطراف او فرود آمده وهیچ آلت جارحه برپوست او کار نمیکند ودر هند از پوست او سپر میسازند وسم‌های او شکافته است وچون اوراصید میکنند بردرختها کمین میکنند وآلت جارحه جز در زیر دم او کار نمیکند واو بجثّه بسیاری از فیل کوچکتر است امافیل‌ازومیگریزدچه بزور از فیل زیاده است واین معنی معاینه مشاهده افتاده

ولادت مخدوم‌زادهٔ عالمیان عبدالرحمن بن‌سلطان وسلطان زادهٔ اعظم الغ بیك کورکان در عشرین ربیع‌الاول

رسیدن حضرت اعلی خاقانی بسلطانیه درغرّه رمضان المبارك سنه مذکور

اجازت یافتن امیرزاده مرحوم ابراهیم‌سلطان بهادر برصوب شیراز از حدود قزوین وامیرزاده رستم ولشکر اصفهان وغناشیرین ولشکر کرمان وجغماق و لشکر یزد نیز اجازت یافته باوطان خود رفتند ودر ری امیرالیاس خواجه بجانب قم که ری وقم را حاکم بود اجازت یافته مقام نمود وامیر شاه ملك متوجه خوارزم شد

(۱) کرگ بفتح‌اول (کاف تازی) وسکون‌راءِوکاف فارسی مخفف کرگدن‌میباشد در اغلب فرهنگ‌های فارسی هم ضبط است

رسیدن رایات همایون روز عید فطر بخراشاه [1] جوین که یکی از قری معتبر ولایت جوین است واز اتفاقات عجب آنکه در وقت رفتن بآذربایجان روز عید فطرهم در قصبه مذکور اتفاق نزول رایات همایون بود .

رسیدن بنیشابور واز آنجا اوروق بجانب هرات روان شد وحضرت اعلی جریده بزیارت سلطان خراسان **امام علی بن موسی الرضا** فرمود ودر نوزدهم شوال بمقر سریر سلطنت بهرات اتفاق نزول همایون افتاد [2]

سنه خمس وعشرین وثمانمایه (۸۲۵)

آمدن **شاه بدخشان** ببارگاه عالم پناه وشرف زمین بوس دریافته بتربیت و عنایت مخصوص گشتند وبعداز چندروز خلع فاخر پوشیده مراجعت نمودند

حرکت فرمودن رایات همایون بجانور انداختن وشکار کردن بجانب زاوه و محاولات [3] درآخرصفر

رفتن مخدوم زاده مرحوم مغفور **بایسنغر بهادر** خان انارالله برهانه برصوب طوس ومشهدمقدسه رضوی برسم شکار وجانور انداختن

آمدن مخدوم زاده عالمیان **الغ بیك کورکان** وشیخ الاسلام الاعظم خواجه عصام الملة والدین وخواجه ابوالفضل وخواجه ابواللّیث باسایر ائمه ماوراءِ النهر و بزرگان آنجا ونزول ایشان در ثامن ربیع الثانی بهرات وبشرف التفات حضرت اعلی مفتخر ومباهی وسرافراز گشتند وهم نزدیك مراجعت فرموده بیك هفته بسمرقندفرمود

آمدن ایلچیان که بختای رفته بودند مقدّمهم شادیخواجه و کوکجه که از

---

(۱) در نسخه پ خدا شادجوین

(۲) در وقایع سال ۸۲۴ بین دو نسخه از حیث تقدم وتاخر اخبار ونقل بعضی اخبار در سال بعد اختلافاتی است

(۳) زاوه ومحاولات مقصود تربت ومحولات است

پیش حضرت اعلی خاقانی رفته بودند وخواجه غیاث‌الدین نقّاش وسلطان احمد که مخدوم زادهٔ عالمیان بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه فرستاده بود و ایشان در سادس ذی‌قعده سنه اثنتین وعشرین وثمان مائه رفته بودند ومدت رفتن ایشان دوسال و دوماه وپنج روز باشد ودر یازدهم رمضان بهرات رسیدند [۱]

فرستادن حضرت **اعلی خاقانی** بنده درگاه عالم پناه احمدبن محمدالملقب والمشتهر **بفصیح الخوافی** را جهت مهمّات دیوانی بکرمان در حادی عشر صفر

وفات امیر اعظم **خیر عادل امیر سیدی احمد ترخان** بن امیر مرحوم غیاث‌الدین ترخان در ربیع الثانی

وفات مولانا وصاحب مرحوم **حافظ شمس الدین محمد الرازی** [۲] فی یوم الاثنین ثانی عشر جمادی الثانی بهرات واو را بیزد نقل کردند ودر عمارتی که آنجا ساخته دفن کردند

ولادت مخدوم زاده عالمیان امیرزاده **ابو القاسم** بن السلطان المرحوم بایسنغر بهادر خان انارالله برهانه در روز سه‌شنبه عاشر رجب الاصم

ولادت مخدوم زاده عالمیان امیرزاده **محمد قاسم** بن السلطان الاعظم غیاث‌الدین محمد جوکی بهادر در روز چهارشنبه غرّه رمضان المبارک

وفات مرحومهٔ مغفوره معصومه بنت الصّاحب المرحوم خواجه رکن‌الدین **محمود** بن الصاحب المبرور خواجه مجدالحق والدین محمدبن المغفور خواجه نجیب الدین احمدبن المسرور خواجه زین‌الدین حاجی النیّاز آبادی الخوافی والدهٔ بنده فصیح الخوافی فی یوم الاربعاء ثالث عشر محرّم الحرام بهرات

---

(۱) این چند خبر درنسخه پ باعبارات دیگری وتقدم وتاخر ضبط است

(۲) این عبارت در نسخه پ چنین است : وفات خواجه حافظ محمدالرازی ....

وفات صاحب مرحوم خواجه نجیب الدین **احمد** بن خواجه فخر الدین کرای نیاز آبادی الخوافی فی ذی حجه بخواف

فتح شوشتر باتمامی خوزستان بر دست مخدوم زاده عالمیان **ابراهیم سلطان بهادر**

وفات امیرزاده **بودنجر** بن امیر زاده پیر محمد بن عمر شیخ بهادر فی سابع عشرین شعبان

ولادت شیخ زاده ابو نصر **نصر الله** بن تاج الدین احمد بن سلطان الابدال والاوتاد قطب الزّمان ناصر الدنیا والدین ابونصر سلطان نصر الله السنجانی فی تاسع عشر ربیع الثانی بسنجان زاوه خواف

ولادت **سید جلال الدین محمود** بن مرتضی مرحوم سلطان الوزراءِ عزّ الدوله والدین سید زین العابدین الحماسی[1] فی یوم الثلثاءِ ثانی عشر شعبان

سنه ست وعشرین وثمانمائه (۸۲۶)

وفات سلطان **علی** بن امیر زاده رستم بهادر باصفهان

قتل امیر زاده **بایقرا** که او را در بادغیس یافته گرفتند وباردوی اعلی آوردند حضرت اعلی خاقانی فرمود که ازو سؤال کردند که تو چه کسی گفت من بایقرا ام بعضی گفتند بایقرا است وبعضی گفتند نیست وآخر ازو مسلم نداشته در بادغیس او را بقتل آوردند

عزیمت حضرت **اعلی** برسم قوشلامشی بسرخس در اول حوت و در سلخ ربیع الثانی بییلاق بادغیس فرمود

عزیمت حضرت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادرخان** انار الله برهانه هم در اول حوت بجانب طوس ومشهد مقدسه رضوی برسم شکار و در مرغزار رادکان چند روز اقامت فرمود در ثالث جمادی الاولی بمقام قراباغ باد غیس شرف ملازمت حضرت اعلی در یافته در یکشنبه ششم جمادی الاولی مذکور بباغ سفید نزول فرمود

---

(۱) کذا بی نقطه

فرستادن حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه **امیر خضر** خواجه آقجه وخواجه بیردی را بالشکری بجانب ری

ولادت مخدوم زاده عالمیان **امیرزاده علی** بن مخدوم زاده غیاث الدین محمد جوکی بهادر فی ثامن عشر جمادی الآخره

ولادت امیر زاده **محمد سلطان** بن محمد جهانگیر بن امیر زاده محمد سلطان بن امیر زاده جهانگیر بهادر در حادی عشرین رمضان

عزیمت حضرت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادر خان** انارالله برهانه برسم شکار بجانب فراه وسیستان در غرّهٔ ذی‌حجه

وفات فرزند **نصیر الدین محمد** بن احمد بن محمد الملقب والمشتهر بفصیح الخوافی بهرات مدفوناً بخمجه باد گرفتن قلعه منوجان بر دست توکل نوکر امیر غنا شیر بن والی کرمان و رفتن امیر مذکور بقلعه منوجان بعداز آنکه قلعه مذکور در تصرف نوکران او بود وضبط آن نموده امیر بایزید جرمایی را وجمعی در آنجا بکوتوالی گذاشته مراجعت نمود ودر تابستان همین سال بوقت گرمی هوا لشکر هرموز آمد و بایزید جرمایی مقاومت نتوانست کرد قلعهٔ مذکور را بدیشان باز گذاشت و خود مراجعت نمود وچون بکرمان رسید بواسطه تقصیری که‌ازو واقع شده بود امیرغناشیرین او را پرسیده وگناه بر او روشن کرده روز نامه کرده او را در کرمان بردار کرده قتل کرد

ولادت سید ابوالمعالی سلطان الوزراء **سید زین العابدین الحماسی** [1] فی لیلة الخمیس خامس عشرین صفر

---

(۱) کذا بی نقطه

سنه سبع و عشرین و ثمانمائه (۸۲۷)

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** در غرّه ربیع الثانی برسم جانور انداختن بر جانب سرخس

عزیمت پادشاه زاده مرحوم مغفور **بایسنغر بهادر خان** انارالله برهانه بجانب طوس و مشهد مقدسه رضوی هم در این ایام برسم قوشلامیشی وچندروز در رادکان توقف فرموده در پنجشنبه ششم جمادی الاولی نزول بهرات بباغ سفید فرمود

وفات شیخ الاسلام الاعظم خواجه کمال الملة والدین **حسن** بن خواجه علاء الملة والدین العطار درراه کعبه معظم عظم الله قدره بوقت رفتن به بهبهان شیراز فی تاریخه

سلطان مشایخ طریقت | تاج سر جمله اهل عرفان
چون نام نکوی او حسن بود | هر فعل که بود مصدر آن
از نکهت خلق خوش بعطار | شد شهره بچارسوی ایقان[1]
در راه حرم ز بهبهان عزم | فرموده بسوی باغ رضوان
تاریخ توجه جنابش | دو شنبهی بود عید قربان[2]

وفات خاتون عظمی **روح پرور آقا** در ثالث محرم الحرام واو از جمله قمایان امیر صاحب قران بود بعد از وفات آن حضرت او را حمزه سلدوز گرفته بود وبعد ازو امیر علی ترخان وحالا در حباله امیر حسن صوفی ترخان بود

مراجعت بنده درگاه **احمد** بن محمد المشتهر بفصیح الخوافی از کرمان و در بادغیس بوقتی که حضرت اعلی خاقانی متوجه سرخس بودند بشرف بساط بوس همایون رسید در غرّه ربیع الثانی

---

(۱) نسخه پ انسان

(۲) اولا وزن شعر باوجود یاء دوشنبهی مغشوش است وثانیاً باید این واقعه مربوط بسال قبل باشد چرا که عددی که از این کلمات استخراج میشود ۸۲۶ میباشد مگر اینکه اینطور خوانده شود دو شنبی بود و عیدقربان

دادن موجه دیوان بخواجه احمد داود کلاءِ بشر کت صاحب اعظم افتخار الحاج والحرمین ملک معزّ الدین حسین سمنانی وصاحب اعظم خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی

وفات امیر مرحوم امیر حسن صوفی ترخان بن امیر مرحوم غیاث الدین ترخان فی یوم السّبت خامس رجب الاصم بهرات و مدفوناً بمدرسه مهد اعلی گوهرشاد آغا خلدّت عصمتها

وفات مرتضی مرحوم سیدعزالدین بن امیر سید عماد بهزار جریب و او والی هزار جریب وسمنان بود

وفات درویش حسین تلبه بهرات

وفات امیر معصوم جاکیر

وفات صادر حسین بن شیخ حسن قنجوقا بهرات

وفات مخدوم زادهٔ عالمیان امیر زاده علی بن سلطان زاده اعظم غیات الدین محمد جوکی بهادر فی یوم الخمیس عاشر رجب الاصم

وفات مولاناءِ اعظم افتخار الفضلاء مولانا شهاب الدین عبدالله بن مولانا معین الدین عطاءالله بن مولانا شمس الدین محمد مولانا معین الدین از فرزندان علی بن حسن الباخرزی الشاعر احد فضلاءِ البلغا صاحب الدیوان ودمیة القصر وغیره یوم الثلثاء رابع عشر ذی حجه بمالین (باخرز)[1]

وفات امیر یونس منجملهٔ سلطان مرحوم بایسنغر بهادر خان در خامس عشر ربیع الاول

وفات امیر دولدای فی یوم الاربعاءِ غرّه شعبان المعظم[2] تعیین امیر جلال الدین

---

(۱) کلمه باخرز از نسخه ن ساقط است

(۲) در نسخه پ فقط مینویسد وفات امیر یونس وامیر دولدای ودر نسخه کمبریج کلمه منجمله باینصورت است منجلهٔ

جنید جاوانی قربانی بامارت دیوان سلطان سعید **بایسنغر بهادر خان** انار الله برهانه[1]

سنه ثمان وعشرین و ثمانمایه (۸۲۸)

مراجعت حضرت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادر خان** انارالله برهانه از صوب سیستان که در ذی‌حجّه فرموده بودند ودر سابع‌عشرین محرّم این سال بهرات نزول فرمودند

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** در ثانی ربیع الثانی بجانب سرخس برسم قوشلامیشی

عزیمت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادر خان** هم‌درین ایام برسم جانور پرانیدن بطوس ومشهد مقدسه رضوی

فرستادن حضرت **اعلی خاقانی** امیر اعظم غیاث‌الدین یوسف خواجه بن امیر شیخ علی بهادر را بالشکری بجانب ری

عزیمت امیر زاده **الغ بیك کورکان** در هشتم حوت که عبارت از سابع‌عشرین ربیع الاول باشد بجانب مغول

ایلغار فرستادن مخدوم زاده **الغ بیك کورکان** امیر لقمان وابوك بزرگ وشاه ولی و اویس قوجین وایشان بعد از دوشبانه روز که‌تاخت کردند بایل ابراهیم واریون والجای تمور رسیدند سواران گریختند وباقی ایل والوس ایشانرا تالان کردندبعد از دو روز ابراهیم واربرین[2] والجای تمور مراجعت نمودند وجهانشاه بن قمرالدین با ایشان بود حرب کردند وابراهیم با دو پسر بقتل آمدند وباقی بگریختند واین‌واقعه در رابع عشر ربیع الاخر بود

---

(۱) چندین خبر از سال ۸۲۷ از، نسخه پ یاساقط ویا مقدم‌ومؤخر است

(۲) سطر بالااریون ونسخه پ این کلمه‌را ندارد

آمدن **امیرخدای‌داد** که از امرای کبار مغل بود در کوك تینه پیش حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان

حرب **شیرمحمداغلان** با مخدوم زاده الغ‌بیك کورکان وفرار نمودن شیرمحمد مذکور ومراجعت مخدوم زاده عالمیان سالماً وآوردن سنك قاش کـه حضرت امیر صاحب قران انارالله برهانه امیر جهانشاه امیر جاکو را با چند هزار مرد گذاشته‌بود که‌این سنك را بیاورد ومیسر نشدوآن سنك را پادشاهان از ختای‌بدینجارسانیده‌بودند

آمدن حضرت مخدوم زاده عالمیان **الغ بیك کورکان** که بعد از یورش‌مغول مراجعت نموده بود وچند روز در سمرقند مقام در پانزدهم ذی حجـه بهرات بشرف ملازمت حضرت اعلی مستعد گشت ودر ثامن عشرین ذی‌حجه مراجعت نمود ومخدوم زاده عالمیان محمد جوکی‌بهادر را باخود برده بیك هفته بسمرقندنزول فرمود

وفات امیر زاده **رستم‌بهادر** بن امیر زاده عمر شیخ بهادر باصفهان وقیل‌سنه سبع وعشرین

وفـات امیر زاده **عثمان** بن امیر زاده رستم بهـادر بـن امیر زاده عمـر شیخ بهادر باصفهان

وفات **بوته بهادر** داروغه نشابور بنشابور و جنید پسر او قایم مقام او شد در نشابور دادن وزارت دیوان حضرت اعلی خاقانی بمرتضی اعظم سید زین‌العـابدین بن سید نظام‌الدین محمدالجنابدی و خواجه نظام‌الدین جعفر تبریزی بشرکت فی ثـانی عشرین رجب الاصم

عزل صاحب اعظم خواجه غیاث الـدین **پیر احمد** بن صاحب مرحوم خواجه جلال‌الدین بن اسحاق بن‌المغفور خواجه مجدالدین محمدبن خواجه فضل الله الخوافی از دیوان بحکم حضرت اعلی‌خاقانی خلّد سلطانه

وفات مولاناء اعظم افتخارالائمه مولانا **ناصرالدین الکوسویی** من تلامذه

الامام الشیخ العالم العامل الکامل مولانا زین الملة والتقوی والدین التایبادی مدفوناً بخیابان بحظیره امام فخرالدین رازی

وفات مولاناء اعظم افتخار العلماء مولانا **صدرالدین** بن مولانا امام قاضی اردوی همایون حضرت اعلی وامام الحضرة خلدالله سلطانه

وفات **امیر موسی** وکمال فی تاسع شعبان بهرات

وفات شیخ جمال الدین **ابو اسحاق** بن جلال الدین المحدّث الکازرونی المعروف بشیخ ابواسحاق الشیرازی برادر شیخ جنید شیرازی بهرات و او از خلفای شیخ مرشد ابی اسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی است مدفوناً بگازر گاه فی یوم الاربعاء ثالث عشر ذی قعده

وفات امیر زاده **احمد** بن امیرزاده عمر شیخ بهادر فی خامس عشرین ذی قعده

عزل صاحب وصاحب زاده مرحوم ملک نظام الدین **احمد** بن خواجه مرحوم جلال الدین محمود بالیجه سمنانی از دیوان حضرت سلطان زاده مرحوم مبرور بایسنغر بهادر خان اناراللّه برهانه درجمادی الثانی

عزل مرحوم خواجه غیاث الدین **سیدی احمد** بن الاحمد الاندخودی از دیوان حضرت سلطان زاده مرحوم بایسنغر بهادرخان اناراللّه برهانه المعروف بخواجه سیدی احمد شیرازی درعاشر رمضان المبارک

دادن موجهٔ دیوان حضرت سلطان زاده مرحوم سعید **بایسنغر بهادر خان** اناراللّه برهانه بکاتب احمد بن محمد الملقب والمشهور بفصیح الخوافی در ثانی عشر رمضان

وفات مولاناء اعظم افتخار الایمه والمدّرسین مولانا نظام الملة والدین **عبدالرحیم** بن پهلوان یار احمد فی یوم السبت سلخ صفر سنه مذکوره مدفوناً بخیابان بحظیره امام فخرالدین الرّازی

ولادت امیرزاده اختیار الدین **محمد** بن امیر بدرالدین[1]

سنه تسع و عشرین وثمانمایه (۸۲۹)

وفات افتخار القراء حافظ شرف الملة والدین **عثمان الغزنوی** در تاسع عشر شوال و او استاد قرّاء بود ودر قریه زیارت گاه دره مقام داشت و مصدر حفاظ هرات بود

وفات امیر اعظم **غیاث الدنیا** والدین شاه ملك خوارزمشاه فی حادی عشر ربیع الاول ودر تاریخ او گفته‌اند مصراع (رحمة الله علیه) آمده تاریخ وفات

دادن خوارزمشاهی بناصرالدین سلطان **ابراهیم** بن امیر مرحوم شاه ملك بهادر بحکم حضرت اعلی خاقانی خلد سلطانه

عزیمت حضرت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادرخان** انارالله برهانه درسیم محرّم الحرام بجانب سیستان واز آنجا مراجعت فرمودن در هرات بباغ سفید قشلاق فرمودن

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** از دارالسلطنه هرات برسم شکار در دویم ربیع الثانی برصوب سرخس ودر راه برف وسرمایی عظیم شد ودر رابع عشر ربیع الثانی رایات همایون بسرخس نزول فرمود وبعد از آن چند روز بییلاق بادغیس فرمودند

توجه حضرت مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادر خان** انار الله برهانه در ربیع الثانی بطوس ومشهد مقدس رضوی برسم قوشلامیشی واز رادکان مراجعت فرموده در عاشر جمادی الثانی بدار السلطنه هرات نزول فرمود

دادن موجه دیوان باز بصاحب اعظم خواجه غیاث الدین **پیراحمد خوافی** فی سادس عشر ربیع الثانی در سرخس

---

(۱) در این سال نیز چندین خبر از نسخه پ ساقط ویا مختصر ویامقدم ومؤخر است

عزل مرتضی اعظم عزالدولة والدین **سیدزین العابدین** الجنابدی بالتماس او

وفات مرتضی مرحوم امیر سید **رضا کیا** پادشاه گیلانات وقیل در روز نوروز سنه ثلاثین وثمانمائه

وفات خواجه **طاهرجامی** نویسنده املاك خاصه حضرت اعلی بسمرقند

وفات حاجی **محمد امیرایکو** تیمور بهرات

وفات **مرتضی اعظم** ومجتبی اکرم سید نظام الدین عبدالحی نقیب سادات مشهد مقدسه رضوی وفات بقم وهو النقیب عبدالحی بن النقیب طاهر بن النقیب محمود شاه بن نقیب خداوند زاده علاءالدین نقیب بدرالدین بن نقیب شرف الدین حسن بن علی الموسی ونقیب بدرالدین مذکور پیش الجایتو سلطان محمد خدا (بنده) رفت او را تعظیم بسیار نمود از جمله سلطان مذکور کاسه آش بدست خود گرفته نگاه میداشت تا سید بدرالدین آش خورد جزاك الله خیرا

ابتدای مزار مبارك خواجه **عبدالله انصاری** در محرم سنه مذکور که حضرت اعلی خاقانی خلدالله سلطانه احداث فرمود[۱]

سنه ثلاثین و ثمانمائه (۸۳۰)

وفات شیخ الاسلام عالم زاهد متورع عامل شیخ محیی الملة والدین **محمدالغزالی** الطوسی بهنگامی که عزیمت کعبه معظم کرده بود بزمان رفتن بحلب[۲]

وفات قطب جهان شیخ **محیی طوسی** میانه ومیانه رمضان وقیل فی رابع عشرین رمضان یوم السبت وقت الضحی

---

(۱) در این سال نیز اختصار واختلاف در نسخه پ وجود دارد

(۲) در نسخه پ فقط مینویسد وفات شیخ عالم متورع زاهد شیخ محیی الملة والدین الغزالی الطوسی. والبته با محمد غزالی معاصر سنجر نباید اشتباه شود

وفات مخدوم زاده عالمیان **سیورغتمش بهادر** انارالله برهانه فی یوم احد سادس عشر محرم الحرام در کابل و او را در ذی حجّه مرضی طاری شد وخبر وفات هایله و واقعهٔ جانگداز او در روز یکشنبه غرّه صفر بهرات رسید ودرتاریخ گفته‌اند

دل کاین خبر شنید کسش باخبر ندید | تادیده دید واقعه زین صعبتر ندید

کارد زدن حضرت **اعلی خاقانی** روز جمعه در جامع هرات بوقتی که آن حضرت نماز گزارده بود واز جامع بیرون میفرمود بدست احمد لر مرید مولانا فضل‌الله استر ابادی درثالث عشرین ربیع الثانی[2] وقتل احمد لر مذکور هم درجامع مذکور ودعای رعایاو گوشه نشینان مدد حضرت اعلی خلدالله سلطانه شد وزخم باندرون سرایت نکرد وچند روزه صحت که همیشه قرین حال ورفیق روزگار همایون باردوی نمود الحمدلله الذی اذهبه عن الحزن ان ربنا لغفور شکور

قتل وسوختن **عضد** دختر زاده مولانا فضل‌الله مذکور و قتل جماعت که باو اتفاق کرده بودند ودر صحبت ایشان بوده‌اند

اخراج فرمودن مرتضی مرحوم امیر سید **قاسم تبریزی** از هرات بحکم حضرت مخدوم زاده مرحوم مغفور بایسنغر بهادر خان انارالله برهانه

عزیمت حضرت مخدوم‌زاده عالمیان **محمدجوکی بهادر** برصوب سمرقند بمدد حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان که بحرب براق میرفت فی یوم السبت سابع عشر ربیع الثانی

عزیمت حضرت **اعلی خاقانی** خلد سلطانه بسمرقند جهت تسکین فتنه که از براق صادر شده بود فی یوم الاربعاء غرّه شعبان المعظم

عزیمت حضرت اعلی مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر بهادرخان** انار الله برهانه هم جهت تسکین فتنه براق فی یوم الجمعه ثالث شعبان المذکور

---

(۲) نسخه پ ربیع اول

رسیدن اردوی همایون ببلخ وآنجا چند روز مقام فرمودن

عزیمت حضرت اعلی خاقانی وگذشتن از آب آمویه

مرض نویین اعظم کامکار جلال‌الدین والدنیا فیروز شاه خلد ظله در آن‌طرف آمویه وبراثر آن صحت روی نمود

قتل خواجه قنبر گیرنگی در شب جمعه پانزدهم رمضان ببلخ

مراجعت حضرت سلطان المغفور بایسنغر بهادر انارالله برهانه که‌درملازمت حضرت اعلی متوجه سمرقند بود بموجب‌حکم از بلخ‌ودر حادی عشرین رمضان بهرات بباغ سفید نزول نمود

مرض حضرت سلطان زاده مرحوم بایسنغر بهادر انار الله برهانه بعد ازچند روز که نزول همایون بهرات شده‌بود در منتصف شوال‌ومولاناء اعظم‌مولانا شمس‌الدین محمدآدم ومولانا نظام‌الدین طبیب معالجه فرموده شبا روزی ملازم بودند ودر چندروز اندك صحت روی نمود

مراجعت حضرت اعلی خاقانی از سمرقند که جهت تسکین براق فرموده بودند فی یوم‌الاثنین رابع عشر ذی‌حجة‌الحرام

اتمام عمارت مزار متبرك شیخ الاسلام ابو اسماعیل خواجه عبدالله انصاری قدّس سرّه بگازرگاه که حضرت اعلی‌خاقانی خلدالله تعالی ملکه‌وسلطانه‌احداث‌فرموده

ولادت امیر زاده جلال‌الدین بن اسماعیل‌بن امیر بدرالدین بکاول[1]

سنه احدی وثلاثین وثمانمائه (۸۳۱)

نزول حضرت اعلی خاقانی خلافت پناهی خلدالله سلطانه از سمرقند بهرات یوم السبت حادی عشر محرم‌الحرام

---

(۱) در این سال نیز اختصار واختلاف در نسخه ب وجود دارد

وفات **امیر زاده بابامحمود** بن امیرالکبیر خواجه راستی بن امیرادوك برادر زاده وداماد امیر اعظم علاءِ الدین علیکه کوکلتاش فی عشرین محرم الحرام

وفات مولانازاده اعظم مولانا یوسف الملة والدین **احمدالابهری** فی ربیع الاول

وفات **استوی** داروغه شتربانان حضرت اعلی خاقانی

ولادت مخدوم زادهٔ عالمیان معزالدین **ابابکر** بن شاهزاده کامل نصفت غیاث الدنیا والدین محمد جوکی بهادر فی ثامن عشرین محرم

ولادت مرتضی زاده اعظم سید رضی الدین عبدالمطلب بن سلطان علی اکبر بن سلطان السادات افتخار النقباءِ سلطان علاءالملة والدین الموسوی من نقباءِ مشهد المقدسه الرضوی الموسوی

وفات مولاناءِ اعظم افتخار القضات والمدرسین مولانا قطب الملة والدین المولی المرحوم شمس الملة والدین القاضی بتون فی یوم الاربعاءِ ثالث ربیع الثانی واو قاضی اردوی حضرت اعلی خاقانی ومدرس مدرسهٔ مرحوم کمال الدین فرمان شیخ بود

سنه اثنین وثلاثین وثمانمایه (۸۳۲)

گرفتن **اسکندر** بن قرایوسف ترکمان والی آذربایجان قلعه سلطانیه و گرفتاری **خواجه‌یوسف** بن امیر الیاس خواجه بهادربن امیر شیخ علی بهادر که والی سلطانیه وابهر وقزوین وزنجان وآن ولایات بود.

عزیمت **حضرت اعلی خاقانی** خلدالله سلطانه بیورش ثانی آذربایجان فی یوم احد خامس رجب الاصم (در روز دوشنبه چهاردهم رجب بتربت مقدسه جام نزول همایون شد وزیارت شیخ‌الاسلام احمد دریافته درروز سه‌شنبه بیست وبکم ماه مذکور بنیشابور فرمودند ودر دوشنبه بیست وهفتم ببحرآباد نزول همایون شد وزیارت شیخ سعدالملة والدین الحموی دریافته صدقات بمستحقان رسانیدند وروز شنبه نهم شعبان

المعظم در بسطام زیارت سلطان العارفین فرمود وبشاهرود نزول همایون شد وسه‌شنبه دوازدهم بدامغان ویکشنبه هفدهم بسمنان و چهارشنبه پنجم رمضان المبارک بطبرک ری ودر روز جمعه بیست ویکم رمضان المذکور بسلطانیه نزول همایون افتاد و باز گرفتن قلعه سلطانیه که اسکندر قرایوسف از خواجه یوسف‌بن امیر الیاس خواجه بهادر باز گرفته بود روز یکشنبه هفتم شوال در نواحی مزار ایّوب انصاری نزول‌رایت همایون شد ودر روز سه‌شنبه) ۱ غرّه ذوالقعده بشنب غازان نزول فرمودند

حرب حضرت اعلی خاقانی خلدسلطانه با **اسکندربن قرایوسف** فی یوم الاحد خامس عشرین ذی‌حجة‌الحرام وفتح وفیروزی که همیشه قرین روزگار همایون باد و فرار نمودن اسکندربن قرایوسف در سلماس

رسیدن خبر قتل **براق اغلان** بر دست محمود سلطان در مغول

وفات امیرزاده **مظفربن** امیرزاده بایقرا بهادر بهرات

وفات امیرزاده **سنجربن** امیرزاده پیرمحمد کابلی بهرات

وفات امیرزاده **عمر شیخ** بن امیر زاده پیر محمدبن امیرزاده عمر شیخ بهادرفی الثلثاء ثالث جمادی‌الاولی

وفات مولانا اعظم شیخ‌الاسلام بن مولانا **سیف‌الدین** هندوی الواعظ بهرات فی سابع عشر شوال

قتل **محمود سلطان** بر دست محمد غازی درمغول

عزیمت مخدوم عـالمیـان **ابراهیم سلطان بهادر** از شیراز برصوب هرمز و محاصره قلعه منوجان وبصلح مراجعت نمودن فی‌یوم الاحد تاسع‌عشر محرم الحرام[۲]

---

(۱) چند سطر میان پرانتز از نسخه پ ساقط است

(۲) در این سال نیز در دو نسخه اختلاف عبارت وپس و پیش شدن اخبار موجوداست

سنه ثلاث وثلاثین وثمانمایه (۸۳۳)

رفتن حضرت اعلی خاقانی بمطالعه النجق فی الثلثاء ثامن محرم الحرام از نخجوان وبدرب قراباروسیدن واز قلعه پیشکش ونثار بااعتذار فرستادن

مراجعت شاهزاده مبرور مسرور ابراهیم سلطان بهادر از نخجوان و از آب ارس گذشته از راه تبریز متوجه قراباغ ارّان بیورت قشلاق شدن فی الثلثاء حادی عشر محرم الحرام .

عزیمت حضرت اعلی خاقانی از نخجوان براه گریوه امرودلیق بقشلاق قراباغ ارّان فی یوم الاربعاء ثانی عشر محرم

رسیدن رایات همایون بقراباغ ارّان بموضع قشلاق روز پنجشنبه نوزدهم صفر

آمدن امیرزاده **بوسعید** بن امیر قرایوسف بقراباغ بملازمت حضرت اعلی خاقانی وتربیت یافتن

مراجعت فرمودن **حضرت اعلی خاقانی** یورت قشلاق فی یوم الخمیس حادی عشر شعبان ودر جمعه دوازدهم از آب ارس عبره فرمودن ودر جمعه دویم رمضان المبارک از النگ الجای خاتون حضرت سلطان زاده مرحوم مبرور بایسنغر بهادر خان انارالله برهانه عزیمت تبریز فرمودند وخراب فرمودن عمارات تراکمه تبریز

رسیدن حضرت اعلی خاقانی وآمدن مخدوم زاده عالمیان **بایسنغر** بهادر خان از تبریز باوجان وملازمت حضرت اعلی دریافتن

مراجعت فرمودن **حضرت اعلی** ورسیدن بسلطانیه در روز پنجشنبه هفتم رمضان ودر سلطانیه چند روز مکث واقع شد و در دویم شوّال از سلطانیه عزیمت فرمودند

وفات مولاناءِ اعظم مولانا شهاب الدین عبدالله الخوافی المعروف **بحافظ ابرو** جامع مجمع التواریخ السلطانی فی یوم الاحد ثالث شوال بموضع سرچم بوقت معاودت حضرت اعلی خاقانی از آذربایجان مدفوناً بزنجان قریب بمزار شیخ ربانی اخی ابوالفرج الزنجانی [1]

وفات شیخ الاسلام **خواجه خلیل الله** بن خواجه محمود بلند [2] از فرزندان حضرت قطب الاولیاءِ زنده پیل احمد جام قدّس سره

وفات امیر **اعظم چهارشنبه** در راه آذربایجان بموضع درشوال [3]

ایلغار فرمودن سلطان‌زاده مرحوم بایسنغر بهادر انارالله برهانه در سلخ ذیقعده از صاین قلعه برصوب هرات و گذاشتن بنده **احمد** بن محمد المشتهر بفصیح الخوافی را در سمنان جهت ضبط مهمّات وقضاءِ آنجا وچون از آنجا بیرون آمده ببسطام رسید مرضی طاری شد وبعداز چهل روز روی بصحت نهاد

نزول حضرت **اعلی خاقانی** بهرات فی یوم الاربعاءِ ثامن ذی حجة الحرام

---

(۱) این قطعه را نسخه پ اضافه دارد

ضیاءِ دیده ابرار حافظ ابرو — که کان فضل وهنر بود منبع همت
بسوی روضهٔ رضوان چوشد روان بنوشت — ملك حکایت اورا (بصفحه رحمت)

ولی در تاریخ ادبیات ایران ادوارد برون از سعدی تا جامی ترجمهٔ جناب آقای علی اصغر حکمت از صفحه ۴۷۳ تا صفحه ۴۷۶ بتفصیل از حافظ ابرو وتاریخ او ذکر شده ودر متن وحاشیه تاریخ وفات حافظ ابرو از تاریخ مطلع السعدین تالیف عبدالرزاق سمرقندی ودیگر مورخین سال ۸۳۴ روایت شده وشعری ازآن تاریخ نقل شده

بسال هشتصد و سی وچهار درشوال — وفات حافظ ابرو بشهر زنجان بود

(۲) نسخه پ خواجه جلال الدین بلند

(۳) در هردو نسخه اسم موضع نوشته نشده

وفات مولاناء اعظم اعلم علماءِ الزمان افتخار الایمه والمدرسین الامام الهمام مولانا جلال الدین والدنیا **یوسف** بن المولای الاعظم ناصر الدین مسیح الاوبهی فی لیلة السبت خامس شعبان المعظم.

وفات **ملک محمد** بن خواجه جلال الدین یوسف بن خواجه عیسی الشمعانی از فرزندان شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری فی یوم الاربعاءِ سلخ ربیع الثانی مدفوناً بگازرگاه.

وفات الامام افتخار الحفاظ والقراءِ والمحدثین شیخ شمس الملة والتقوی والدین **محمد الجزری** المحدث شیخ المحدثین و امام القّراءِ فی خامس ربیع الاول بشیراز.

وفات خاتون عظیمه سلطان **بخت بیگم** بنت امیر صاحبقران امیر تیمور کورکان بنشابور

قتل **شاه‌حسین لر** در لرستان

سنه اربع وثلاثین وثمانمایه (۸۳٤)

وفات مرتضی ممالک اسلام نورالحق والشریعه والتقوی امیر سید **نعمت‌الله** طیب تعالی ماواه فی یوم الخمیس الثانی والعشرین من رجب الاصم بمقام ماهان و من کلامه فی حالت النزع.

نعمت‌الله جان بجانان داد ورفت — بر در میخانه مست افتاد ورفت
کُلُّ شَیءٍ هالِکَ اِلاّ وَجهُهُ — خواند بر دنیای بی بنیاد ورفت
چون ندای ارجعی از حق شنید — زنده‌دل درعشق اوجان دادورفت
نعمة‌الله دوستان یادش کنید — تا نپنداری که‌رفت از یاد ورفت

وقدّس سره

شیخ در مصر و خرقه در کرمان خرقه‌بازی چنین کنند ایشان[۱]

نسبت خرقه مرتضی ممالك اسلام

۲

اواز شیخ ابومحمد عبدالله الیافعی

واوازشیخ صالح التبریزی (ترمذی)

۳

واو از شیخ کمال‌الدین الکوفی

۴

و او از ابـوالـفتح السعیدی

۵

واو از ابی مدین المغربی

٦

واو از شیخ ابوسعود الاندلسی

۷

و اوازشیخ ابوالبرکات البغدادی

۸

واو از شیخ ابو فضل البغدادی

۹

و او از ابوالفتوح احمد الغزالی

۱۰

واوازشیخ ابوبکر النسّاج الطوسی

۱۱

واو از شیخ ابوالقاسم الکرکانی

۱۲

واو از شیخ ابو عثمان المغربی

۱۳

و او از شیخ ابو علی الکاتب

۱٤

و او از شیخ ابو علی الرّود باری

۱۵

واو از شیخ مرشد جنید بغدادی

۱٦

و او از شیخ سری سقطی

---

(۱) این شعر وچند سطر نسبت خرقه مرتضی ممالك اسلام‌الی آخر از نسخه پ ساقط است ومتاسفانه از اینجا تااواخر سال ۸٤٤ ازنسخه جناب آقای نخجوانی‌چند صفحه افتاده که‌نسخه ادوارد برون‌نیز که از روی آن‌استنساخ شده ناقص است وآنچه من‌بعد نوشته میشود فقط از روی نسخه پ نقل می شود.

۱۷ و او از شیخ معروف کرخی [1]
۱۸ واو از شیخ داود طایی
۱۹ و او از شیخ حبیب عجمی
۲۰ واو از شیخ حسن البصری

وفات فرزند اعز سعادتمند **جلال الدین ابوسعید محمد** بن فصیح الخوافی تحت الهدم[1]

(رباعیه)

فرخنده جلال دین محمد ز قضا — شد هفدهم رجب سوی دار بقا
تاریخ وفات اوبجوی از سر درد — وان گاه درآمیان تسلیم ورضا[2]

نزول حضرت اعلی از یورش دوّم تبریز بهرات ثامن محرّم

آمدن لشکراوزبك بخوارزم و گرفتن خوارزم وفرار نمودن امیرزاده ناصرالدین سلطان **ابراهیم** بن امیر شهملك ورفتن بکات وخیوق[3]

آمدن **حسین طارمی** بهرات

قتل **خواجه اصیل الدین** وزیر وبعضی از امراءِ ناصرالدین سلطان ابراهیم

ولادت فرزند اعزّ ارجمند غیاث‌الدین **ابوالقاسم محمد** بن ناصرالدین سلیمان بن مولانا شمس‌الدین محمد اکرم یوم‌الاحد ثالث عشرین ربیع‌الأوّل

وفات امیر غیاث‌الدین **یوسف ترخان**

---

(۱) تحت‌الهدم گویا مقصوداین است که‌زیر آوار مانده‌است

(۲) در این تاریخ‌معمائی‌بکار رفته وباصطلاح تعمیه دارد وآن این است که‌سردرد (د) ومیان تسلیم (ل) و میان رضا (ض) میباشد و این سه حرف تاریخ را تشکیل میدهد ۸۳٤

(۳) خیوق معرب خیوه‌است وکات را یاقوت حموی کاث ضبط کرده میگویدکاث بعدالالف ثاءِ مثلثه بلدة کبیرة من نواحی خوارزم من شرقی جیحون ولیس بشرقیة من نواحی خوارزم غیرها

سنه خمس وثلاثین وثمانمایه (۸۳۵)

وفات امیر اعظم **ناصرالدین محراب ترخان** بن امیر حسن صوفی ترخان روز جمعه سیزدهم محرم

عزیمت سلطان مبرور مغیث الدنیا والدین **بایسنغر بهادر خان** انارالله برهانه بموجب فرمان لازم الاتباع حضرت اعلی بقشلاق استراباد در سه‌شنبه پانزدهم صفر و ملازم بودن درین قشلاق- نویین اعظم علاءالدنیاوالدین **علیکه کوکلتاش** وامیر محمد صوفي ترخان وامیر شمس الدین محمد شاه برادر امیر جلال الدین فیروز شاه و امیر محمدبن الیاسخواجه بهادر بن امیر شیخ علی بهادر

قتل **ابوسعید** بن قرایوسف بردست برادر خود اسکندر بآذربایجان

وفات امیر **عبدالصمد** بن امیر حاجی سیف الدین دراصفهان

وفات مخدوم زادهٔ عالمیان امیرزاده **عبدالرحمن** بن امیرزاده الغ بیك کورکان بسمرقند در سه‌شنبه یازدهم جمادی الاولی

وفات امیرزاده **اسماعیل** بن امیرزاده ابراهیم سلطان بشیراز در دوشنبه پانزدهم جمادی الثانی

وفات مولانا وشیخ الاسلام الاعظم الاعلم خواجه صاین الدین علی بن الشیخ الامام خواجه افضل الدین بن الشیخ العالم البارع خواجه صدرالدین الترکه اصفهانی بهرات فی یوم الاثنین رابع عشر ذی حجة الحرام

وفات مولانا **عبدالغفار** بن مولانا اسحاق القاضی باردوی همایون

سنه ست وثلاثین وثمانمایه (۸۳۶)

وفات مولانا وشیخ الاسلام الاعظم افتخار القراء والزهاد مولانا شرف الملة والدین **هبة الله** بهرات فی یوم الخمیس ثالث ربیع الثانی

وفات مولاناء اعظم افتخار الایمه مولانا نظام الملة والدین **یحیی** بن خواجه کمال الدوله والدین حسین بن الصاحب المرحوم خواجه جلال الدین محمد الخوافی

عزل بندهٔ درگاه المعروف **بفصیح الخوافی** از دیوان حضرت سلطان مرحوم بایسنغر بهادر خان انار الله برهانه عشرین رمضان وتحمیل کردن وبمحصّل سپردن

وفات مولاناء اعظم افتخار الحکماء خواجه نظام الدین **عبد القادر** بن اخی شیخ علی صراف تبریزی وهو ربیب اخی شیخ علی مذکور

آوردن **یارعلی ولد اسکندر** بن قرایوسف از شماخی که از پدر خود گریخته پیش **امیر خلیل الله** بن امیر شیخ ابراهیم دربندی بشروان رفته بود وامیر خلیل الله اورا گرفته با نوکران خود ازراه دریا پیش حضرت اعلی خاقانی بهرات فرستاد و آنحضرت اورا بسمرقند پیش مخدومزادهٔ عالمیان الغ بیک کورکان فرستاد

وفات خواجه **یوسف** بن امیر الیاسخواجه بهادر بسلطانیه

رجوع حکومت سلطانیه وولایات که داخل آنست بامیر **محمد** بن امیر الیاسخواجه بهادر

ولادت **امیرزاده عبد الله** بن امیرزاده ابراهیم سلطان بشیراز نماز شام پنجشنبه سابع عشرین رجب

وفات امیر مرحوم **امیر کلان** بن امیر اعظم امیر فیروشاه فی سادس ذیقعده

وفات امیرزاده مرحوم **امیر محمد جهانگیر** بن امیرزاده محمد سلطان بن امیرزاده محمد جهانگیر بن امیر صاحبقران در سابع ذی قعده

تزویج بیکه سلطان بنت امیر جلال‌الدین یادگار شاه ازلات با حضرت مخدوم زاده عالمیان رکن‌الدنیا والدین علاءالدوله سلطان در شنبه ششم ذی‌قعده

قتل شاه محمدبن قرایوسف ترکمان بر دست بابا حاجی درآذربایجان

وفات امیر مرحوم **امیر محمد درویش** روز جمعه بیست وسوّم جمادی‌الثانی

ودادن داروغگی وحکومت هرات بپسراو امیر سلطان ابوسعید

وفات مرتضی مرحوم سید سلطان علاءالدین نقیب مشهد **امام علی بن موسی الرضا**

وفات امام حاجی ابراهیم خنجی که درجامع عتیق شیراز معتکف بود واز کبار ایمه احادیث نبوی علیه‌السلام بود فی‌سابع جمادی الثانی

سنه سبع وثلاثین وثمانمایه (۸۳۷)

وفات سلطان وسلطان زادهٔ مرحوم مبرور مغفور مغیث‌الدنیا والدین **بایسنغر** بهادر خان انارالله برهانه وثقّل بالحسنات والمکرمات میزانه در روز شنبه سابع جمادی الاولی مدّت آن حضرت سی وهفت‌سال وچهارماه وهفده روز بود که چنان سروشاداب در چمن وجویبار سلطنت نرسته بود وتا جهانست مثل او سلطانی برتخت مملکت ننشسته ودر سخا ابری بود درفشان که اثر جود ومکرمت او بهمه عالم رسیده که اگر حاتم طایی درزمان او بودی بساط جود وکرم را طی کردی چه در هیچ روزگار بسخاوت او کسی ندیده ودر هیچ کتابی نخوانده ونشان نداده

(شعر)

یافتند انعام عامش اهل عالم جز دو کس

من بگویم کز چه حرمان بهرهٔ ایشان فتاد

آن یك‌از گیتی برون شد پیشتر از عهد او

وین دگر در نوبت دورانش از مادر نزاد

ودر هیجا ببری بود دمان وشیری ژیان که در هیچ جا از هیچ دشمن روی گردان نشد که اگر رستم پردلی او مشاهده کردی دل برغاشیه کشی اونهادی ودر محاربات که حضرت اعلی را با پادشاهان جهان وفرماندهان کیهان واقع شد همیشه فتح وظفر وفیروزی بنام اوبود وهیچکس پیش ازو ولشکر جرّار نامدار او جواب خصم نگفتی

(شعر)

شاه بردلدل میدان خطر مستعجل   چنگک در قبضهٔ صمصام ظفر مستحکم
سر گردنشکنان کرده‌شناور برخون   زین خسرو منشان برده تکاور بشکم
پشته‌بر پشته‌بدیدی زجهان تا بجهان   کشته‌بر کشته که‌انداخته‌بودی برهم

ودر کیاست وذکا بحری بود ذخّار که جمع فضلاء هر کشور پیش او سر گردان ودرعقل وتکلم بمرتبهٔ که جمیع عقلاء دانشور گنگک وحیران ودر داد و عدل ثانی انوشروان

((بیت))

بکوشش سکندر ببخشش چوحاتم   بحکمت چوهرمس دلاور چورستم

واگر چه آن حضرت ازآنکه شعر گوید یا اورا بشعر گفتن نسبت کنند متعالی بود امّا گاه گاهی طبع را آزمایش فرمودی یك غزل او اینجا ثبت افتاد

(غزل)

ندیدم‌آن دورخ اکنون دوماهست   ولی مهرش بسی در جان ماهست
براهش سر نهم روزی که میرم   توان گفتن که عاشق‌سر براهست
بزلفش مشك خود را نسبتی کرد   دروغی گفت ازآن رویش سیاهست
دل من روی او خواهد همیشه   نه‌بیند بد هرآنکو نیکخواهست
گدای کوی او شد بایسنغر   گدای کوی خوبان پادشاهست

فی تاریخه

بایسنغر شاه جمشید اقتدار رفت و رسم پادشاهی در نوشت
از جماد اولی و هفتم روز او کوچ رحلت‌سوی جنت می‌نوشت
وقت رفتن گفتمش تاریخ‌چیست گفت مارفتیم در(عین بهشت) ۱

وفات مرتضی مرحوم سید شرف‌الملة والدین **مرتضی** بن سید امیر علی بن مرتضی مرحوم سید کمال‌الدین حاکم آمل وساری

دادن ایالت آمل وساری بمرتضی اعظم ومجتبی اکرم افتخار العترة الطاهره **سید شمس‌الدین محمد** بن سید شرف‌الدین

آمدن حضرت مخدومزاده جهانیان امیرزاده **الغ بیك کورکان** بهرات جهت عزای حضرت پادشاه مغفور بایسنغر انارالله برهانه

وفات مولاناء اعظم امام همام فقیه نعمان الثانی مولانا **فصیح‌الدین محمد** بن محمدبن علاء فی‌یوم‌الثلثاء خامس عشر جمادی‌الثانی بهرات مدفوناً بگازرگاه نزد قبر خواجه عبدالله‌علیهما‌الرحمه

وفات خاتون عظمی **اردو آقا** بنت غیاث‌الدین ترخان

تزویج امیرزاده**محمد سلطان** بن امیرزاده محمدجهانگیر با **رقیه سلطان**بنت سلطان‌زاده اعظم سیورغتمش بن‌السلطان الاعظم‌شاهرخ بهادرخان

مراجعت مخدوم زادهٔ عالمیان امیرزاده **الغ بیك کورکان** برصوب سمرقند از هرات روز یکشنبه عشرین شوال

---

(۱) عدد حروف دوکلمه عین بهشت **۸۳۷** میباشد . مولانا فصیحی از ذکر دو صفت که بایسنغر بآن مشهور بوده خودداری کرده است یکی شرابخواری دیگری خوشنویسی که اولی موجب فناء او ودومی موجب‌بقاء نام نیك‌اوست شاید هم ذکر کرده وازنسخه پ که مبنایش بر اختصار است ساقط‌شده‌باشد

سنه ثمان وثلاثین و ثمانمائه (۸۳۸)

موجهٔ دیوان دادن حضرت اعلی بصاحب مرحوم **خواجه غیاث الدین سیدی احمد** بن خواجه نظام الدین احمد الاندخودی المعروف بسیدی احمد شیرازی بشرکت صاحب اعظم خواجه پیر احمد الخوافی

وفات افتخار الفضلاء والندماء خواجه نظام الدین **عبدالقادر الغیبی** البغدادی المعروف بخواجه عبدالقادر گوینده واو صاحب غناء والحان بود ودر انواع فضایل و کمال ذوفنون بود وقاری بی نظیر بود وشعر خوب گفتی وخط نیک نوشتی ودرعلم موسیقی سرآمدهٔ ادوار بود

وفات الشیخ الکامل المکمل المرشد شیخ زین الملة والدین **ابی بکر** بن شیخ محمد الخوافی قدس سرّه ثانی شوّال مدفوناً بعیدگاه هرات

وفات مولاناء اعظم **قاضی صدرالدین محمد** بن المولی الاعظم قاضی قطب الملة والدین عبدالله بهرات در شانزدهم شوّال

وفات مولاناء اعظم الاعلم مولانا نور الملة والدین **نورالله الخوارزمی** مدّرس مدرسهٔ امیر علاءالدین علیکه کوکلتاش وخطیب وامام جامع هرات و مولاناء اعظم افتخار الناصحین مولانا قوام الملة والدین الواعظ بهرات **وخواجه یحیی** بن الحسین السبدروانی السبقری روز سه شنبه دوم ذیقعده

وفات مولانا ومولانازادهٔ اعظم افتخار الایمه شمس الملة والدین **محمد** بن مولانا سعد الملة والدین التّفتازانی ثامن ذی قعده

وفات مولاناء اعظم مولانا شمس الملة والدین **احمد** بن مولانا عطاءالله المعروف بمولانا زاده فی ذیقعده ، ومولانا جلال الدین القاینی المحتسب ومولانا شمس الدین محمد بن الاوحد مدّرس مدرسهٔ براممان وامام وخطیب جامع که حضرت مهداعلی **گوهرشاد** آقا در نزدیك نهر ایجیل ساخته

وفات قاضی زاده مولانا **شیخ ابو سعید** بن شیخ شمس الدین بن مولانا جلال الدین محمود القاضی بهرات

وفات صاحب مرحوم خواجه مجدالدین **محمد** برادر خواجه پیر احمد خوافی

وفات حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان **شاهزاده ابوالفتح ابراهیم سلطان** نصف اللّیل لیلة الاربعاء رابع شوال

وفات شاه **ارغونشاه بدخشانی** ببدخشان

وفات قوام الدین **شیخ محمد** بن خواجه صدرالدین حامد بن خواجه مجدالدین الخوافی .

ولادت شاهزاده جلال الدین **اسکندر** بن سلطان رکن الدین فراهی شب شانزدهم ربیع الاول .

وفات مولانا نورالدین **محمد** بن مولانا شرف الدین حاجی بن مولانا عوض الخطیب الغزنوی المعروف بمولانا نورالهروی

ولادت مخدومزادهٔ عالمیان **ابوالحارث بایسنغر بهادر خان بن السلطان** رکن الدین علاءالدوله بهادربن السلطان بایسنغر بهادرخان بن الخاقان الاعظم شاهرخ بهادر خان شب یکشنبه سوم رمضان

وفات امیر **ناصرالدین خاند** شاه بن امیر ارغون شاه غازی روز سه شنبه در قشلاق که درری حضرت اعلی فرموده بود

وفات **امیر شادی بن** امیر ککجی پور تحی داماد **نویین عادل** امیر علاءالدین علیکه کوکلتاش

وفات مولانا وشیخ الاسلام الاعظم مولانا شمس الدین **شیخ محمد کیرنکی** مدرس مدرسهٔ امیراعظم جلال الدنیا والدین فیروز شاه ثامن عشر جمادی الثانی

ولادت مرتضی زادهٔ اعظم سید **عمادالدین ابوطالب نعمةالله** بن مرتضی اعظم سید علاءِ الدین **علی بن المرتضی** المرحوم سید شهاب الدین فضل‌الله بن سید ابی‌غالب الطوسی روز پنج شنبه حادی عشر رجب

وفات مولانا وشیخ‌الاسلام الاعظم مرشد طوایف‌الامم مولانا شهاب الملة والدین الخیابانی مدفوناً بخیابان بحظیرهٔ امام فخرالدین الرّازی

وفات شهزاده **محمد باقر** بن امیرزاده خلیل سلطان بن امیرزاده امیرانشاه کورکان در سه‌شنبه هفتم ربیع‌الثانی

وفات مولاناءِ اعظم افتخارالقراءِ والفضلاءِ مولانا حافظ **علاءالدین محمد** بن حافظ عمادالدین الهروی که در شیراز دختر حاجی‌قوام **حافظ عماد** خواسته ومولانا علاءالدّین مذکور در شیراز متولد شده ودر همانجا نشو و نما یافته درین وقت بهرات آمده بود در وبا فوت شد واو را شعر عربی وفارسی‌است واو استاد قراءِ بود ومعروف بابن عماد شاعرست صاحب دیوان المشهور وده‌نامه موسوم بروضة المحبّین وخلاصة التنزیل منظوم در قرائت وغیر ذالك .

وفات **امیر علی درویش** (من‌جمله) مهد اعلی بلقیس زمان **گوهرشادآقا** علیهما الرحمه

در وبایی که درین سال واقع‌شد مردم بسیار هلاك شدند چنانك از حدوحصر متجاوز بود بعضی از بزرگان مشهور را در اینجا ثبت کردم وباقی را شرح آن‌زیادت از آنست که درین مختصر ایراد توان کرد از جمله قریب ده هزار مرده در شهر و بیرون افتاده بود که گندیده واماسیده شد وهیچ‌کس بدفن ایشان‌نمی‌پرداخت‌چنانچه در یکروز احتیاط کرده‌اند چهار هزار وهفتصد تابوت و غیره که بر چهارپایان بار کرده از دروازه هاءِ هرات بیرون برده بودند غیر آنچه در حوالی هرات مرده باشد که شهر هرات باوجود بیرون وبلوکات ربعی باشد بقیاس وهمانا که از مردم هرات

وبلوکات وحوالی شهر از هر دویست نفر یك کس مانده باشد وهیچ آفریده تابوت و کفن نمی‌یافت وآنچه بمقبره ها نقل میکردند اکثر بر چهارپایان بار کرده حمّالان میبردند وبر هر چهارپائی چهار وپنج بار میکردند وحفره ها میزدند ومردم را در آنجا می‌انداختند وخاك بربالای ایشان میریختند وهرچه درین باب گویند زیادت از آن بود وانه اعلم

آمدن **خالق بیردی** از محمود آباد وآوردن استغاثه **خلیل الله** که **اسکندر** بن قرایوسف ترکمان بتخریب قلاع وبلاد اومشغول است

نهضت **حضرت اعلی** کرّت سوّم بیورش آذربایجان روز پنجشنبه دوم ربیع ـ الثانی واین الهامی بود که پیشتر ازو با حضرت اعلی عزیمت فرمود وچندانچه مقربان وارکان دولت در دفع آن کوشیدند فایده نداد وهیچکس بغیراز نفس حضرت اعلی بر این سفر راضی نبود وبعد ازآنکه بیرون فرمودند بسه‌ماه طاعون ووبا شد وحق تعالی ذات ملك صفات آن‌حضرت وفرزندان وارکان دولت را ازآن بلیّه نگاه داشت والحمدلله علی افضاله

وفات مرتضی اعظم افتخارالائمه امیر شمس الملة والدین **محمد** بن مرتضی اعظم امیر سید شریف جرجانی بشیراز

وفات مولاناء اعظم افتخارالقرّاء مولانا نظام الدین **عبدالرحیم فوشنجی** صدر حفاظ هرات

رسیدن حضرت **اعلی خاقانی** بمرغزار اوجان

آمدن اهالی تبریز وعزّ بساطبوس دریافتن .

رجوع مهمّات تبریز بامیر علاءالدین **علیکه کوکلتاش** وفرستادن امیر براتخواجه بخشی به‌تبریز .

بشرف بساطبوس رسیدن **امیر نصرة الدین خلیل الله** بن امیر شیخ ابراهیم از شروان روز جمعه یازدهم ذی‌حجّه

آمدن **فرخ زاد** برادر امیر خلیل‌الله وبعزّ ملاحظه حضرت اعلی خاقانی رسیدن

وفات امیر مرحوم **امیر الیاسخواجه** برادکان

دادن رادکان که سیورغال پدر او امیر شیخ علی بهادر بود وامیر الیاس خواجه بهادر متصرف بود بسیورغال بامیرزاده سیدی یوسف بن امیر سید خواجه بن امیر شیخ علی بهادر

فتح قلعه قبلان روز یکشنبه چهاردهم ذی‌قعده و**عبدالعزیز** کوتوال قلعه مذکور بود بیرون آمد ودر پایهٔ سریر اعلی درسلك بندگان منخرط گشت

فتح قلعه کاغذ کنان درهژدهم ذی‌قعده وآمدن **بیرو** وکلید قلعه بدرگاه اعلی آوردن واین هر دو قلعه .

مصراع بتاریخ مفتوح (مفتوح شد)[1]

آمدن **جهانشاه** بن قرایوسف ترکمان و بزرگان که بااو بودند بدرگاه جهان پناه در چهار شنبه ذی‌قعده وبعزّ قبول شرف اختصاص یافتن

وفات مولاناء اعظم مولانا کمال‌الدین **حسین اسد** بهرات و مولانا محمد بن مولانا جلال‌الدین محمود الحلّاج الواعظ بهرات مدفوناً بخیابان بجنب پدرخود

---

(۱) مفتوح شد تاریخ است (۸۳۸)

سنه تسع وثلاثین وثمانمایه (۸۳۹)

بعزّ بساطبوس رسیدن امیر بایزید آینلو که از صنادید امراءِ ترکمان است در پنجشنبه غرّه محرّم.

آمدن شاه‌علی پسر شاه محمد بغدادی که‌ازعم‌خود اسبان گریخته بعزّبساطبوس حضرت اعلی مخصوص شد

تزویج شاهزاده کامل غیاث‌الدین جوکی بهادر با دختر قراعثمان در آذربایجان ومراجعت آن حضرت از آذربایجان

وفات مولاناءِ اعظم زین‌الدین ابی بکر بن‌مولانا تاج‌الدین الحسین القاینی‌مدفوناً بحظیرهٔ امام فخرالدین بخیابان

نزول حضرت‌اعلی بقراباغ ارّان روز شنبه بیستم ربیع‌الثانی جهة قشلامیشی بموضع مزار بیره کرش

مراجعت امراءِ ترکمان وسایر امراءِ درثامن عشرین ربیع‌الثانی و هم امیر نصرة‌الدین خلیل‌الله بشروان وعلی ایناق بشکی وامیر بایزید بسطام بموغان و اسپهبد بطوالش

رفتن شیخ نورالدین محمد بن شیخ مرشدالدین جنید کازرونی بروم پیش مراد چلبی که اگر اسکندر قرایوسف بدان طرف آید اورا راه ندهند واورا بگیرند

گرفتن ابوالخیر اغلان خوارزم راوفرار امیرزاده ابراهیم بن امیر شاهملك خوارزمشاه وقتل خواجه اصیل‌الدین که امیر شاهملك اورا وزارت فرموده بود

آمدن مولانا محمد دشتی که پیشتر بموجب فرمان حضرت اعلی خاقانی‌پیش الکسندر رفته بود وپسر بزرگتر او دیمه در را باخود آورد باپیشکش ونثار

رفتن حمزه محمد فضل الله در بیست وهشتم رجب که جمعی از مسلمانان

که در دست گرجیان اسیر افتاده‌اند بیاورد بعد از آن دیمدر وجمعی که آمده‌اند ایشان را اجازت انصراف شود.

مراجعت **حضرت اعلی** از قراباغ ارّان بر صوب اوجان پانزدهم شوال و عبور از پل که برارس بسته بودند

وفات صاحب مرحوم خواجه غیاث‌الدین **سیدی احمد شیرازی** طیّب الله ثراه روز جمعه بیستم شعبان

سنه اربعین و ثمانمایه (۸۴۰)

نزول حضرت مخدوم زاده **عالمیان** امیرزاده رکن‌الدین **علاء الدوله بهادر** سلطان از یورش سوم آذربایجان.

نزول حضرت اعلی از آذربایجان بهرات ثانی ربیع الثانی

وفات امیرزاده مرحوم **علی سلطان** بن نویین اعظم جلال‌الدین امیرفیروزشاه

رسیدن حاکم هرموز پادشاه **سیف‌الدین** ببندگی حضرت اعلی روز پنجشنبه سادس عشرین شوال

سنّت کردن مخدوم زادهٔ عالمیان **عبداللطیف بهادر** بن السلطان الغ بیک کورکان سادس عشرین شوّال.

مراجعت حاکم هرموز که اورا حضرت اعلی خاقانی طبل وعلم وچتر واحکام که اورا لشکر دهند ارزانی فرمود که مدد اوباشد که اوبرود وهرموزاز برادر خود **ملک توران‌شاه** بستاند.

وفات مرحوم **خواجه احمد** بن خواجه داود کلار که پیشتر دیوان حضرت اعلی خاقانی بود وبعداز عزل بمباشری کرمان رفت واز آنجا مراجعت نموده بهرات وفات کرد.

ولادت مجدالدین **محمد** بن خواجه صدرالدین حامدبن مولانا مجدالدین محمد الخوافی نوزدهم صفر

ولادت فرزند اعز ابوالمفاخر **صدرالدین محمد** بن ناصرالدین سلیمان بن مولانا محمدا کرم ثالث ذی‌قعده

سنه احدی واربعین و ثمانمایه (۸۴۱)

وفات مولانا وشیخ‌الاسلام الاعظم افتخارالایمه والمدرسین مولانا نورالحق والدین **محمد** بن شیخ‌الاسلام شیخ ابی‌بکر بن شیخ محمد الخوافی روز دو شنبه نهم صفر.

وفات مولاناء اعظم مولانا شمس‌الملة والدین **شیخ محمد** المعروف بمولانا اخی تونی طیب‌الله مرقده دوشنبه شانزدهم صفر

تربیت فرمودن حضرت‌اعلی خاقانی وحضرت مخدومزادهٔ جهانیان علاءالدوله بهادر **مبارزالدین شیخ حاجی** بن امیر کمال‌الدین حسن جاندار را وموجهٔ دیوانی ارزانی فرمودن.

وفات امیر مرحوم **امیر شیخ لقمان بن** امیر جهانگیر برلاس وپسر او امیر غیاث‌الدین را قائم مقام او گردانیدن

وفات امیرزادهٔ مرحوم **بابا مسعود** بن امیر بابا محمود بن امیر خواجه‌راستی ثانی عشرین جمادی‌الاولی

وفات‌سلطان وشیخ‌الاسلام الاعظم‌سعدالملة والدین **علی بن** السلطان ناصرالدنیا والدین ابی‌نصر نصرالله بن شیخ‌المجذوب سالک خواجه شیخ‌السنجانی فی عشرین ربیع الاول.

وفات **توکل چهرهٔ** حضرت‌اعلی در جمادی الثانی

ولادت فرزنداعزّ ظهیرالدین **ابو المحامد محمد** بن بنده فصیح الخوافی بعضی از فضلا در تاریخ ولادت او گفته‌اند

ای کوکب منیر وزارت که آفتاب | هر روز کسب نور کند از سعادتت
نامت ظهیر دین محمد محمدست | زانروی مهر چرخ دهد لطف عادتت
چون مولدتو مبدأ تاریخ دولتست | تاریخ کرد منشی چرخ از ولادتت

مناکحه شاهزاده جهان‌پناه عماد الدنیا والدین **سلطان مسعود** بن نصیرالدین سیورغتمش بهادر بن السلطان الاعظم شاهرخ بهادرخان با **خدر تتق عصمت عایشه بیکیکه** بنت شاهزاده مرحوم بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه

مراجعت سلطان مسعود مذکور بازوجهٔ خود بکابل که در آنجا والی بود از قبل حضرت اعلی

سنه اثنا و اربعین وثمانمایه (۸۴۲)

طلب فرمودن شاهزادهٔ عالمیان **الغ بیك** کورکان فرزند خود حسیبه سلطان **خاندزاده بیگم** را بسمرقند

وفات مولاناءِ مرحوم مولانا شمس‌الدین **محمد** بن مولانا شیخ علی طاب مثویهما که او مردی زاهد متقی ناصح بود وبحوائج مسلمانان قیام نمودی وپیش سلاطین و اکابر جهت مهمّات خلق رفتی واو صدوهفت ساله بود توفی فی یوم الجمعة حادی عشرین ربیع الاوّل

عزیمت حضرت اعلی بزیارت امام **(علی بن) موسی الکاظم** روز پنج‌شنبه پنجم ربیع الثانی .

رفتن امیراعظم امیرعلاءالدین **علیکه** بمروشاهجان جهت بنیاد عمارت خیر

عزیمت مخدوم زاده عالمیان **علاءالدوله بهادر** بقشلاق استراباد

عزیمت شاهزاده جهانیان غیاث‌الدنیا والدین **محمد جوکی بهادر** بسمرقند نوزدهم ربیع الثانی

مراجعت حضرت اعلی از زیارت امام (علی‌بن) موسی‌الرّضا ونزول بهرات روز جمعه رابع جمادی‌الاولی

ولادت **امیر زاده بابادوست** بن امیرزاده جوان بخت کامکار علیکه کوکلتاش لمولانا شمس‌الدین محمد جرده

چو گشت طالع ازاوج سعادت‌اختر فضل — شد آفتاب سطرلاب ومشتری رصدش

هلال بدر شرف میرزاده بابا دوست — که‌وجه طالع او مهر بادو ماه خدش

سعادت ابدش باد از ازل همراه — چو سال مولد اوشد (سعادت‌ابدش)

وفات استاد **قوام‌الدین شیرازی** معمار روز شنبه غرّه شعبان [1] ۸۴۲

---

(۱) در ساختمان مسجد گوهرشاد دخالت داشته و در زیر خط بایسنغر پایهٔ ایوان مقصوره طرف راست نوشته شده .

اتفق تحریر ها فی‌اوایل شهرالله المبارك رجب‌المرجب سنه‌احدی عشرین وثمانمایه .

طرف چپ‌نوشته است :

عمل العبدالضعیف الفقیر المحتاج بعنایت الملك الرحمن قوام‌الدین بن زین‌الدین شیرازی الطیان .

ودر ساختمان مدرسهٔ خواف نیز که چند سال بعد اتمام یافته دخالت داشته ودرهمانجا درگذشته ودفن شده‌است

وفات سلطان **ادهم** بن امیر موسی شیخ بن امیرادوك برادر زادهٔ امیر علاءالدین علیکه کوکلتاش روز شنبه ثامن شوّال

وفات **امیر محمود** حکیم سمرقندی

مراجعت حسیبه سلطان از سمرقند بهرات روز یکشنبه چهارم **ذی‌قعده**

ولادت فرزند اعزّ مغیث‌الدین **ابو نصر محمد** بن محمود بن بنده فصیحی الخوافی عاشر ذی‌قعده.

وفات امیرزاده **بابا موسی** بن امیرزاده بابا محمود بن امیر خواجه راستی سادس عشرین ذی‌قعده بعلّت سکته.

وفات شیخ‌الاسلام خواجه شرف‌الدین قزوینی بقزوین و آمدن خبر وفات او بهرات پیش فرزندان او که درهرات بودند.

سنه ثلاث و اربعین وثمانمایه (۸۴۳)

وفات امیر مرحوم **کمال‌الدین فرمان شیخ** بن ملکشاه شب یکشنبه هشتم صفر.

آمدن ایلچی مصر نزد حضرت اعلی بهرات روز شنبه سابع **جمادی الثانی** بعزّ بساطبوس رسیدن وتبرّکات بعرض رسانیدن

آمدن خبر وفات مولانا زاده مرحوم **مولانا احمد** بن مولانا عبدالعزیز الهروی بوقت مراجعت از کعبه معظم ومدینه مبارك در راه بموضع قریهٔ علا

مراجعت ایلچی مصر وفرستادن حضرت اعلی **مولانا حسام‌الدین مبارکشاه** پروانچی را بسفارت مصر روزجمعه هژدهم رجب

ولادت حضرت مخدوم زاده عالمیان **شاهزاده محمد ابراهیم** صبح شنبه ثالث شعبان ابن السلطان الاعظم رکن‌الدین علاءالدوله فی تاریخه

خواهی که ولادت شهنشاه جهان شهزادهٔ آفـاق محمد سلـطـان

معلوم کنی چون شب شنبه گه صبح[1] تاریخ شود شب سوم از شعبان

۸۳۹

وغزلی نیز گفته اند که از هر مصراع تاریخی بیرون می آید

(الغزل)

سحر نسیم صبا بوی گل بما آورد نوا چو سروقدان سوی بی نوا آورد

۸۳۶ ۸٤٤

هزار جان گرامی فدا کنم چو صباح ز شه بجملهٔ آفـاق مژدها آورد

۸٤۳ ۸٤٤

نهال ملك همم شاهزاده ابراهیم که سوی او بدول مجد التجا آورد

۸٤۳ ۸٤٤

مدام دولت واقبال چون ملازم باد بدر گهش که ازوجاه هم بما آورد

۸٤۹ ۸۷۹

بیان مولد اواین گدا بهر مصراع بیا به بین که چه زیبا ومنتها آورد

۸٤٤ ۸٤۹

ولادت فرزند اعز نورالدین محمد بن ناصرالدین سلیمان بن مولانا شمس الدین محمد اکرم دوم ربیع الثانی

رفتن مخدومزادهٔ عالمیان **امیرزاده قراجار** بن شهزادهٔ مرحوم سیورغتمش بهادر بحکومت کابل

---

(۱) از این فقره ماده تاریخها بجز دومصراع بقیه درست نیست که یا خودشاعر بچند عدد اختلاف اهمیت نداده ویانسخه غلطاست بهرحال عدد هادر زیر مصراعها برای اطلاع خوانندگان کتاب ثبت میشود

آمدن مخدوم زادهٔ عالمیان امیرزاده عماد الدنیا والدین **مسعود** بن شهزادهٔ مرحوم نصیرالدین سیورغتمش وخدرتتق عصمت عایشه بیکه بنت سلطان مرحوم بایسنغر بهادرخان ازکابل ورسیدن بهرات روزشنبه ثالث شعبان المعظم

ولادت فرزند اعز معزالدین **ابواسحاق محمد** صبح شنبه عاشر شعبان بطالع جدی

(رباعیه)

نوباوهٔ بستان سعادت چو رسید بسحاق معزدین محمد بجهان
تاریخ ولادتش اگر میخواهی بنویس تو شنبه ودهم ازشعبان

در زمستان این سال در خراسان بتخصیص در هرات بارندگی بسیار واقع شد چنانچه در هیچ زمان مثل آن نشان نداده‌اند واکثر عمارات هرات بواسطهٔ بارندگی خراب شد.

عزیمت حضرت اعلی بسرخس برسم قوشلامیشی وامیر اعظم امیر علاءالدین **علیکه کوکلتاش** را در هرات گذاشتن

وفات مولانا زادهٔ اعظم قطب‌الدین **عبدالله** بن مولانا جلال‌الملة والدین محمود الامامی قاضی هرات روز دوشنبه غرّه ذی‌قعده مدفوناً بحظیرهٔ امام فخرالدین الرّازی

آمدن حضرت اعلی ازسرخس که برسم شکار فرموده بود در صباح‌روز پنجشنبه خامس عشرین ذی‌قعده

وفات مرتضی مرحوم امیر سید شهاب‌الدین **اسماعیل** بن امیر حمزه بمحلهٔ سادات قریب بقریهٔ مرغاب از بلوك کداره

غضب فرمودن حضرت مهد علیا **گوهرشاد آقا** بر بندهٔ درگاه فصیح الخوافی روز پنجشنبه سوم ذی‌حجه وسپردن بنده وبند فرمودن در روز چهارشنبه روز عرفه و بردن بخانه امیر بیك آقا وحبس فرمودن

سنه اربع واربعین وثمانمائه (۸۴۴)

وفات امیر **محمد** بن امیر محراب ترخان بن امیر حسن صوفی چهارشنبه رابع عشر محرم مدفوناً بجنب پدرخود بمدرسه مهد علیا گوهرشادآقا

وفات درویش عرب سالك افتخارالحاج امیرزاده **اویس** بن امیر مرحوم آقبوقا بهادر یوم الثلثا عشرین محرّم الحرام مدفوناً بخیابان

وفات امیر معظم **خوش آمد بخشی** روز یکشنبه ثالث صفر واو از جمله ملازمان حضرت مهدعلیا بود مدفوناً بخیابان

ابتداءِ عمارت خندق قلعه شهر هرات وفصیل وباروی آن سادس عشر صفر

وفات خواجه جلال‌الدین **محمود** بن مولانا مرحوم فریدالملة والدین عطار الهروی.

وفات امیر مرحوم مغفور مبرور علاءالدنیا والدین علیکه کوکلتاش طیّب الله ثراه روز جمعه هفدهم جمادی‌الاولی واو امیر عادل خیّر مسلمان مسلمان نهاد پاك اعتقاد بود وهر فرومانده که احوال خود بدو عرض کردی البتّه مهم او ساخته‌شدی واگر وقوف یافتی که کسی بر کسی ظلم کردی از شاه وگدا منع آن فرمودی وبرهیچ آفریده محابا نکردی وظالمان ازو خایف بودندی

لمولانا وشیخ‌الاسلام برهان‌الملة والدین امیر اسلام الفرائی (کذا) علیه‌الرحمه

چون‌حق‌امیر اعظم‌اعدل علیکه‌را — از دار پر غرور بدارالقرار برد
کردم سؤال مدّت تاریخ وجای‌او — رضوان جواب‌داد‌ببین‌درجوارخلد[1]

وفات مهد علیا وستر عظمی ملکت آقا طیب‌الله ثراها بکابل فی جمادی الثانی

---

(۱) دوکلمه جوار خلد مطابق است با ۸۴۴

وفات مهد عظمی وستر علیا عایشه بیکه بنت السلطان المرحوم المبرور بایسنغر بهادرخان انارالله برهانه فی یوم الجمعه ثانی عشر شعبان مدفوناً بباغ امیر شاهملك و

آمدن خبر حرب امیر حاجی یوسف جلیل بالشکر اوزبك و قتل امیر حاجی یوسف جلیل سابع عشر رمضان پیش حضرت اعلی بهرات ورفتن امیر مبارزالدین شیخ حاجی در عقب لشکر اوزبك ومراجعت امیر شیخ حاجی مذکور بهرات فی خامس عشرین ذی‌حجه وعزای امیر مرحوم یوسف جلیل داشتن

افتادن مناره فلك‌الدین بهرات فی یوم الاحد تاسع عشرین ذی‌حجه وبعضی از مدرسه نظامیه که مناره برآن افتاده بود خراب شد و بعضی مردم در زیر بار آمدند

وفات امیر فولادخواجه بن امیر اسکندر از ملازمان مخدومزاده عالمیان محمد جوکی بهادر یوم السبت رابع عشر شعبان ۱

---

(۱) چنانکه در ذیل صفحه ذکر شد چند ورق از نسخه آقای نخجوانی از اواخر سال ۸۳۴ تا اواخر سال ۸۴۴ افتاده است واین چند سطر از وقایع سال ۸۴۴ در آن نسخه باقی است که از نسخه پ ساقط است :

چون هوا گرم بود در میان مدرسه استراحت نموده بودند .

وفات امیر فولادخواجه بن امیراسکندر منجملهٔ مخدوم زادهٔ عالمیان غیاث‌الدنیا والدین محمد چوکی بهادر فی یوم السبت رابع عشر شعبان المعظم .

وفات مولاناء اعظم حسام‌الدین مبارکشاه پروانچی که بسفارت بمصر رفته بود وبوقت رفتن درقریه غزه از قری قدس خلیل فی رابع عشر ربیع‌الثانی

وفات مرحومه مغفوره مهد اعلی وخاتون عظمی بلقیس الزمان ملکت آقا بکابل وآوردن او ببلخ ودر مدرسه که احداث نموده‌اند مدفون است و او بنت خضر اغلان است .

سنه خمس و اربعین و ثمانمائه (۸۴۵)

وفات مخدوم زاده مرحومه مریم سلطان بیکه بنت حضرت اعلی خاقانی فی یوم الاربعاء رابع عشرین محرّم.

وفات **اویس خالد** بن منصور قورچی ازملازمان شاهزادهٔ عالمیان علاء الدوله بهادر فی یوم الثلثاء تاسع محرم

وفات مولانا جلال الدین **یوسف عتیقی** کاتب دار القضاء هرات ثالث عشرین محرم

وفات مولاناء اعظم مفخر الحکما مولانا شمس الملة والدین **محمد بن آدم** علیه الرحمه روز شنبه یازدهم صفر از استر خطا شد وروز یکشنبه بجوار رحمت ایزدی پیوست و او مردی زاهد عابد خداترس بود معالجهٔ بیماران باعتقاد کردی و اعلم علماء و اطباء زمان بود واصل او از قریه تایباد باخرز بود

عزل صاحب اعظم **خواجه امیر علی شغانی** بسعی خواجه شمس الدین علی بالیجه سمنانی ثانی عشرین ربیع الاول ونصب خواجه شمس الدین علی مذکور روز دیگر بدیوان حضرت اعلی خاقانی

وفات **امیر سیدی** بشیراز حسین علی که امیر سیدی مذکور اورا پسرخوانده بود واو بشیراز رفت بعزاء او واز آنجا مراجعت نموده درنیشابور وفات کرد

آوردن بندهٔ درگاه فصیح الخوافی در شب جمعه هژدهم جمادی الثانی بخانه شوم امیر بیك وبندی که پیشتر کرده بودند تنگ کرد.

بیت

امروز من خود غرقه‌ام گر بر کناری اوفتم
آنگه حکایتها کنم احوال آن غرقاب را

گذاشتن بنده در شب یکشنبه رابع رجب ودیگر شب دوشنبه بند بر گرفته

از دست شوم امیر بیك حرامزاده خلاص شد[1]

وفات مولاناء اعلم افتخار العلماءِ مولانا شمس الملة والدین **محمد** بن نجیب الدین علی الخوافی المعروف بمولانا شمس الدین الخوافی فی یوم الجمعه سادس عشر رجب.

وفات مرتضی مغفور ومجتبی مبرورامیر سید علاءِالملة والدین **علی بن المرتضی** سید شهاب الدین **فضل الله الطوسی** المعروف بسید علی کمانگر مدفوناً بمزار گازر گاه بسرپل جوی نو (اومردی کریم الاخلاق بودوسخی النفس بادل پاکیزه صحیح النسب) ۲

وفات شاه وشهریار اعظم شاه جلال الدین **محمود شاه علی سیستانی** برادر شاه قطب الدین حاکم سیستان واصل ایشان از ولایت اوق است

وفات صاحب مرحوم **خواجه علی** بن خواجه فخرالدین فی لیلة الاربعاءِ حادی عشر رمضان مدفوناً بگازرگاه هرات در بیرون خانقاهی که خود ساخته

وفات مرحوم خواجه علاءِالدین **علی** بن خواجه ناصرالدین نصرالله بن خواجه مهذب الترشیزی فی شهر رمضان بهرات واورا بترشیز نقل کرده و در قریه دستجرد شهنان دفن کردند (واو در زمانی که عصیان **سیدخواجه** ظاهر شد او نیز بقلعه بژداروو متحصن شد وامیر اعظم مضراب جهت دفع او متوجه ترشیز گشت او فرار برقرار اختیار کرده توجه بمکه مبارك و کعبه معظم نمود وچند سال مجاورت کرد وبعد از آن مجاوران حرم وخادمان روضه حضرت نبی علیه‌السلام شفیع شده مکتوب

---

(۱) در نسخه ن حبس و رهائی فصیح خوافی باختصار برگزار شده واین شهر خوب هم از آن نسخه ساقط است

(۲) عبارت بین پرانتز از نسخه پ ساقط است

بعرض حضرت اعلی فرستادند مراحم خسروانه شامل اوشد و متوجه وطن گردید[1]

عزیمت حضرت مخدومزاده عالمیان **علاءالدوله بهادر** بر صوب مشهد مقدس رضوی برسم شکار فی یوم الخمیس ثالث شوال

عزیمت حضرت مهد اعلی **گوهرشاد آقا** برصوب سمرقند بدیدن حضرت مخدومزادهٔ عالمیان الغ بیك کورکان وآوردن مخدوم زاده **عبداللطیف** بهادر فی یوم الاربعاء عشرین شعبان المعظم

مراجعت حضرت **مهداعلی** از سمرقند بهرات فی لیلة الاثنین رابع عشر شوال میان شام و خفتن وچون روز شده میان پیشین و عصر حضرت مخدوم زادهٔ عالمیان عبداللطیف بهرات در آمد

(قهر فرمودن حضرت **اعلی خاقانی** بر با بر سلطان و بر دستور اعظم خواجه غیاث الحق والدنیا والدین پیر احمدبن صاحب مرحوم خواجه اسحق الخوافی بتهمت بعضی مفسدان)[2]

وفات صاحب مرحوم خواجه ناصرالدین **نصرالله** بن الصاحب الاعظم المغفور خواجه عزالدین بن خواجه شهاب الدین فضل الله بسمرقند مدفوناً بمقابر درب شیخ زاده فی غره ربیع الاول و او دیوان حضرت مخدوم زاده عالمیان الغ بیك کورکان بود واو مردی اصیل وبزرك زاده بود وبا مردم معاش نیکو داشت

گرفتاری امیرزاده جلال الدین امیرزاده **رستم بهادر** وفرستادن او بقلعه سلیمانی فی یوم الثلثاء ثالث ذی قعده

---

(۱) عبارات بین پرانتز از نسخه پ ساقطاست

(۲) دو سطر بین پرانتز از نسخه ن ساقط است

وفات امیرزاده یحیی بن امیر جهانشاه بن امیر جاکو بهرات فی‌یوم‌الثلثاءِ ثانی عشر ذی‌حجة‌الحرام بملازمت رفتن بنده در گاه عالم پناه وشرف ملاحظه‌حضرت اعلی در یافتن یوم‌الاثنین خامس عشرین ذی حجة[1]

تمت هذه‌التواریخ[2]

---

(۱) این سه‌خبر نیز از نسخه پ ساقط است

(۲) این سه کلمه فقط در پایان نسخه پ دیده میشود ویقیناً انشاءِ کاتب آن نسخه است نه مولف کتاب

صفحهٔ

الف

۲۱ **آب آمویه** همان رود آموی و جیحون است

۵۸ **آب تغتو** در کتاب جغرافیای تاریخی مینویسد صفحه ۱۷۷ مستوفی دربارهٔ رودخانه صافی که درمغرب مراغه بدریاچه میریزه گوید از کوه سهند برمیخیزد و برمراغه گذشته وبآب تغتو جمع شده بدریای شورطروج (یعنی دریاچه ارمیه) میریزد

۹۳ **آلاطاق** درتاریخ مغول عباس اقبال مکرّر اسم الاتاغ آمده ودرجغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی صفحه۱۹۸ نوشته است در آلاط قاراغون خان مغول سرای ساخته وبیشتر تابستان آنجا بودی - نزدیک وان قسمت شرقی ترکیه .

۱٤٤ **آبلستان** شهری وسط است ازاقلیم پنجم (نزهت‌القلوب) بعدها البستان خوانده شده ازبلاد رومیه است یاآسیای صغیر (جغرافیای تاریخی‌صفحه ۱۵۵) ودرتاریخ مغول عباس اقبال صفحهٔ ۲۱۳ درمتن ابلستین ودرحاشیه یاابلستان (البستان) درمشرق قیساریّه بین جبل توروس وقسمت علیای نهر جیحان

۱۵۱ **آقسولات** آقسلات درتاریخ حبیب‌السیر جلد ٤ صفحهٔ ۹۵ آب آقسولات بنواحی اورا تیبه واقع است وشهر فناکت که درهمان نواحی است و چنگیزخان درقرن هفتم هجری خراب کرده‌بود دوقرن بعد تجدید عمارت شده بشاهرخیّه موسوم گردید .

۱۲ **آوه** درصفحهٔ ۱۹ آوج جلد اول فرهنگ جغرافیائی ایران ده‌جزء دهستان‌الموت بخش معلم کلایه شهرستان قزوین ونیز آوه ده‌جزءبخش

حواشی و توضیحات

صفحهٔ

جعفر آباد شهرستان ساوه ونیز جغرافیای تاریخی صفحه ۲۱۲ آوه یا آبه اطراف همدان ونیز صفحهٔ ۲۲۸ شهر آوه که برای اشتباه نشدن با آوه همدان آنرا آوهٔ ساوه گویند باندك مسافتی درمغرب قم واقع است

۲۵ **ابرقوه** معرّب ابرکوه قصبه مرکز بخش ابرقوه ازشهرستان یزد
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲٤ **ابهر** شهری مشهور میان قزوین وزنجان وهمدان اهل محل آنرا اوهر گویند میان ابهر وزنجان پانزده فرسنگ ومیان آن وقزوین دوازده فرسنگ و نیز ابهر شهر کیست ازنواحی اصفهان
(لغت نامهٔ دهخدا)

۱۹ **ابیورد** یاقوت گوید میان نسا وسرخس واقع است وآنرا اباورد نیز گویند وشاید همین شهریست که فعلاً محمدآباد گویند درمغرب مرو وقتی تابع خراسان بوده امروز جزء بلاد روس است
(لغت نامه دهخدا)

۱۰۹ **اترار** درساحل خاوری سیحون بلافاصله زیر ملتقای رودخانه چمکنت برود سیحون شهری درمعبر سیحون وجود داشت که اول موسوم بود بباراب یافاراب وبعدها به اترار موسوم گردید امیرتیمور درسال ۸۰۷ هنگامیکه تدارك فتح وتسخیر چین را میدید دراین شهر جان سپرد (صفحه ۵۱٦ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی)

۱۵ قلعه یاحصار اختیارالدّین درداخل شهر هرات بوده در تاریخ حبیب السّیر ازآنجا مکرّر نام برده (درسنه ۸۱۳ که عمارت مدرسه شریفه وخانقاه معارف پناه حضرت خاقان سعید که دردرون بلده فاخر هرات درمحاذی قلعه اختیارالدّین واقع است باتمام رسید) (حبیب السیر جلد ٤ صفحه ٦)

صفحهٔ

۹۳ **اخلاط** یا خلاط در ساحل غربی دریاچه وان واقع است و از بزرگترین شهرهای ارمنیه بشمار میآمده (صفحه ۱۹۷ جغرافیای تاریخی)

۱۴۵ **اران** اقلیمی است در آذربایجان همانجا که امروز از راه تسمیه جزء باسم کل روسها بدان نام آذربایجان داده‌اند ولایتی است کثیر الاطراف در شمال غربی رود ارس و آنکه این سوی رود ارس باشد مقابل اران ابخاز نامند نام ولایت بزرگی است که بردع و گنجه و شمکور و بیلقان از شهرهای آن است و بین آن و آذربایجان رود ارس جاریست امروزه قسمتی است از قفقازیه روس مشتمل بر دو شهر ایروان و نخجوان

لغت نامهٔ دهخدا

۱۱۲ **ارجیش** در ساحل شمالی دریاچهٔ وان واقع است .

۱۱۲ **ارزن الروم** این شهر مهمّ را اعراب ارزن الروم و ارمنی‌ها کرن و یونانی‌ها تئودوسیوپلیس میگفتند که شهر اسلامی منطقهٔ قالیقلا و مرکز آن منطقه است اصل کلمهٔ قالیقلا که جغرافی نویسان قدیم عرب مکرّر آنرا اسم برده‌اند درست معلوم نیست امّا همه متفق‌اند که فُرات باختری و رود ارس و شاخه های ارسناس از آنجا بر می‌خیزد .

(جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۱۲۵)

۱۳۷ **ارزنجان** در حدود دویست میلی باختر ارزن الروم و در ساحل راست فُرات یعنی شمال آن شهر ارزنجان واقع بود که یاقوت گوید بیشتر ارزنگان نامیده میشود در زمان وی بیشتر ساکنین آن شهر ارامنه بوده و مسلمانان در اقلّیت بوده‌اند .

(صفحهٔ ۱۲۶ جغرافیای تاریخی)

۹۶ **ارصف** موضعی است درحوالی سیستان

(لغت نامهٔ دهخدا)

حواشی و توضیحات

صفحهٔ

۱۴۶ **ازمیر** شهری است در آسیای صغیر (اناطولی) واقع در رأس شرقی خلیجی در بحر متوسط که بهمین نام خوانده میشود ازمیر در دامنهٔ کوه باگس بمسافت ۴۳۰ هزار گزی جنوب غربی قسطنطینیّه واقع است و آن لنگرگاهی است که تجارت آن رونق دارد.

(لغت نامهٔ دهخدا)

۱۱۷ **اسفراین** محدوداست از طرف شمال ببخش شیروان وبخش حومهٔ بجنورد از طرف جنوب ببخش جغتای از طرف خاور ببخش صفی آباد

۲ **اسفزار** یکی ازشهرهای سیستان ازجهة هرات (معجم البلدان) و امروز ضمیمهٔ هرات است وآنجارا سبزوار میگویند.

۲۴۰ سطر ۱۱ **انداد**، ازعبارت معلوم میشود که ازقراء جام است درفرهنگ جغرافیائی ایران ضبط نشده و اندادرا دهی از بلوك درزاب مشهد نوشته

۶۶ **اندخود** اندخوی شهر کوچکی است درقسمت شمالی افغانستان نزدیك شبورقان.

۹۱ **اندراب** ده از دهستان ماروسك بخش سرولایت شهرستان نیشابور ونیز دهی بسراب و دهی باردبیل.

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۱۵ **اندکان** ـ اندیگان ـ اندیجان کرسی ایالت فرغانه شرف الدّین علی یزدی هم درضمن جنگهای امیرتیمور چندبار ازین شهر اسم برده (صفحهٔ ۵۰۹ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی) ونیز فرهنگ جغرافیائی ایران مینویسد اندقان ده ازدهستان سنخواست بخش اسفراین شهرستان بُجنورد ۷۵ کیلومتری باختر اسفراین.

۲۷۵ **نهر ایجیل** در یك جا انجیل دوسه جای دیگر ایجیل نوشته شده در

صفحهٔ

روضات الجنات نوشته‌است درمتن وحاشیه اسم بلوکی‌است معروف‌درهرات و نهری که‌آنجارا مشروب میکرده بنهر انجیل معروف بوده ودر روضات همه جا انجیل‌است .

۱۴۶ **انگوریه** در قسمت شمالی ایالت قرمان انقره واقع است این اسم را مؤلّفین قدیم عرب انقره ومؤلّفین‌اخیر ایرانی وترك انگوریه گفته‌اند (صفحهٔ ۱۵۸ جغرافیای تاریخی)

۲۲٤ **اوبه** قصبه‌ای ازنواحی‌هرات ودر روضات‌الجنات چند جا ذکر شده صفحهٔ ۸۲ مینویسد از اوبه تاکوسویه که ازتوابع فوشنج‌است سی‌فرسخ‌است

۳ **اوجان** یکی از دهستانهای چهارگانهٔ بخش بستان آباد تبریزاست (فرهنگ‌جغرافیائی ایران) مغولها درآنجا ییلاق داشته‌اند ونیز دهی‌است به بیرجند .

۱۹۳ **اوزکند** بحاشیهٔ صفحهٔ۱۹۳ رجوع شود .

۱۸٦ **اوق** جائی‌است بین بست وغزنه .
(تاریخ‌سیستان‌صفحه۲)

۱۳۷ **اونیك** در هشت فرسخی مشرق ارزن‌الروم بر قلّهٔ کوهی درحوالی یکی ازسرچشمه‌های ارس قلعهٔ بزرگ اونیك بود درپایان قرن هشتم امیرتیمور پس‌از یك محاصره درراز اونیك را فتح کرد .
(جغرافیای‌تاریخی‌سرزمینهای‌خلافت‌شرقی‌صفحهٔ۱۲٦

۷٦ **النجق** بقول حمدالله مستوفی قلعهٔ محکمی بوده از توابع نخچوان (صفحهٔ۱۰۲) ودر کتاب جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۱۷۹ النجیك ضبط شده و نوشته‌است در سمت مشرق نخجوان‌است ونیز فرهنگ جغرافیائی‌ایران جلد ٤ النجق دهی ۲٦ کیلومتری خاور مرند ونیز النجق دهی ازدهستان دیزجرود بخش عجب شیر شهرستان مراغه

صفحهٔ

ب

۳۰ **بادغیس** از توابع هرات است .

۵۰ **باشتین** مرکز دهستان بخش داورزن شهرستان سبزوار .

۳۴ **بحرآباد** درخراسان و سایر استانهای ایران آبادیهای متعددی بنام بحرآباد هست معلوم نیست غرض مؤلّف کدام بحرآباد است .

۹۵ **بدخشان** قسمت شرقی افغانستان متصل بترکستان شرقی مرکز بدخشان فیض آباد است .

۲۴۴ **بردع** شهری بوده معروف به اران و بزمان قدیم مرکز اران بوده و امروز خرابست اران همان آذربایجان شورویست .

۱۴۶ **برسا** - بروسه - بروصی - بورسه در اوایل دولت عثمانیها چندی برسا پایتخت بود در کنار دریای مرمره واقع است .

۵۹ **بسطام** قصبه‌ایست معروف نزدیك شاهرود .

۱۴۴ **بعلبك** از شهرهای سوریّه و نزدیك دمشق است .

(معجم البلدان)

۷۳ **بکران** یکی از روستاهای شاهرود است .

(فرهنگ آبادیهای ایران)

۲۱ **بلخ** در قدیم شهر معروف و بزرگی بوده بخراسان امروز شهر کوچکی است که تقریباً دوهزار نفر جمعیّت دارد درشمال افغانستان واقع است

۶۰ **بم** شهر بم مرکز شهرستان و در سرراه کرمان زاهدان واقع شده مسافت بم تا کرمان ۱۹۳ کیلومتر تا زاهدان ۳۲٤ کیلومتر .

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۹۹ **بند امیر** قصبه مرکز دهستان کربال بخش زرقان شهرستان شیراز .

صفحهٔ

۱۱۲ **بندماهی.** قلعه‌ای بوده نزدیك ارجیش و ارجیش شهری در ساحل شمالی دریاچهٔ وان.

۵۹ **بوزجان** - بوزگان - پوچکان کرسی ولایت جام‌است و قبر شیخ احمد ژنده پیل درآنجاست و امروز بتربت شیخ جام معروف‌است.

(جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت‌شرقی)

بهدان ده از دهستان نهار جانات بخش حومهٔ شهرستان بیرجند ۲۴ کیلومتری جنوب خاوری بیرجند.

بهدادین ده از دهستان پائین خواف بخش خواف شهرستان تربت حیدریه ۴۸ کیلومتر باختر رودسر راه شوسه قصبه رود برشخوار

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۹ **بِهرزن** یاقوت حموی بِهرزان بر وزن مهرگان ضبط کرده مینویسد بَلیدة بَینَها وبین شهرستان فرسَخان مِنْ جَهَةِ نیسابور واین شهرستان را مینویسد: بَلیدة بخُراسان قُرْب نسابینها ثَلاثَة اَمیال وهِیَ بَینَ نیسابُور و خوارزْم.

۱۴۴ **بهسنی** درمُعجَم‌ُالبَلدان بهسنا نوشته شده و ازاعمال حلب‌است.

۱۴ **بیابانك** یکی از روستاهای اطراف سمنان‌است.

(فرهنگ آبادیهای‌ایران)

۴۲ **بیار** ده از دهستان سملقان بخش مانه شهرستان بُجنورد.

ونیز دهی‌است بشاهرود.

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۵۹ **بیارجمند** درپنجاه میلی جنوب خاوری بسطام کنار کویر واقع‌است

(صفحهٔ ۳۹۱ جغرافیای تاریخی)

۱۸ **بیضا** نام یکی از دهستانهای بخش اردکان شهرستان شیراز از جنوب

حواشی و توضیحات

صفحهٔ

بدهستان حومهٔ شیراز از باختر دهستان همایجان از شمال وخاور دهستان را محدود میکند.

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۴۷ **بیلقان** یکی ازشهرهای معروف اران بوده (آذربایجان شوروی) امروز خرابست.

پ

۸۶ **پشنگ** - پوشنگ فوشنج حمدالله مستوفی گوید: شهری کوچك است و ولایتی بسیار توابع آنست وقصبات کوسوی وخسروگرد وروح داخل آن ولایت است (بین فوشنج وهرات هشت فرسخ است بر راه نیشابور امروز در خاك افغانستان واقع است)

۱۴ **پل میانه** شهر میانه در ۱۷۵ کیلومتری جنوب خاوری تبریز و ۲۱ کیلومتری شمال پل معروف دختر روی رود خانهٔ سفید رود و کنار خاوری رود شهری واقع است (جلد ٤ فرهنگ جغرافیائی ایران)
شاید غرض مؤلّف همین پل باشد.

ت

۱۱۳ **تایباد** از قراء باخرز است که بغلط طیبات مینویسند.

۸۸ **تخت قراچه** باغی در بیرون شهر شیراز که امروز بتخت قجر معروف است ومنسوب بوده باتابك قراچه که پس از مردن اتابك چاولی درسال ۵۱۰ حاکم فارس گردید (صفحهٔ ۲۷۱ جغرافیای تاریخی در متن وحاشیه) ودر صفحهٔ ۱٤۱ متن بامیرتیمور نسبت میدهد که در راه شهر کش که تیمور در آنجا بتفرّج میرفته عمارتی وباغی بنام تخت قراچه احداث کرده بوده در سنهٔ ۸۰۰.

صفحهٔ

۳۵ **ترمذ** مدینةٌ مشهورَةٌ مِن اُمَّهات مَدن راکِبَة علی نَهر جیحونْ مِن جانبه الشّرقی متّصلة العَمَل بالصَّغانیان (مُعجَم البُلدان)

۱۲٤ **تفتازان** ده از دهستان قوشخانه بخش باجگیران شهرستان قوچان ۷۲ کیلومتری باختر باجگیران کوهستانی سردسیر سکنه ۱۵۸ نفر
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۰۰ **تکریت** بفتح تا بلدَة مشهورَة بین بغداد والموصل و هی اِلی بغداداقرب و بَینها وبین بغداد ثلاثونَ فرسخا. و حمدالله مستوفی مینویسد بین بغداد وتکریت سی ودو فرسنگ است.

٤۱ **توران‌پشت** ده‌ازدهستان‌پشتکوه بخش‌نیرشهرستان‌یزد سی کیلومترشمال باختر نیر ۱٤ کیلومتر راه نیر بابرقوه کوهستانی سردسیرسکنه۱۱۵۶نفر
(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد دهم)

۱۳ **تولك** (قلعه) ازتوابع و لواحق هرات است

٤ **تون** یکی ازشهرهای قدیم جنوب خراسان است که امروز بفردوس معروف است

ج

۵۹ **جاجرم** قصبه مرکز دهستان بخش‌اسفراین شهرستان بجنورد ۹۰ کیلو متری جنوب خاوری بجنورد
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۵۵ **جاغرق** یکی ازییلاقات مشهد ۷ کیلومتری طرقبه

۳۰ **جام** درخاور ولایت زاوه وشمال خاوری قهستان نزدیك رودخانهٔ هرات ولایت زام یاجام‌است که کرسی آن درقرن چهارم شهربوزجان بود بوزجان شهری بزرگ ودارای صدوهشتاد دهکده بود ایرانیان آنرا بوزگان

میگفتند ودرزمانهای اخیر آنرا پوچکان مینویسند وازمزار اکابر تربت زنده پیل احمد جام آنجاست ابن بطوطه گوید معروف‌ترین اولیاءِ آن شهر ولی‌زاهد شهاب‌الدّین احمد جامی است امروز آن‌شهر که هنوز آبادی ورونق خودرا حفظ کرده معروف است به‌شیخ‌جام

(صفحه ۳۸۲ جغرافیای تاریخی)

۸۷ **جربادقان - جرفادقان** معرّب گلپایگان است

۱۶ **جرجانیه** مرکزخوارزم بوده‌یاقوت حموی گوید هواسم‌لقصبة اقلیم‌خوارزم مدینة عظیمة علی شاطیٔ جیحون

۱۷۰ **جرمغان** ظاهراًمعرب گلمکان است

۹۷ **جنابد** معرّب گنابد و گناباد ازطرف شمال بشهرستان تربت حیدریه و کاشمر ازطرف باختر بشهرستان فردوس ازخاور ببخش رشخوار ازجنوب ببخش قاین ونیز دوآبادی بنام گناباد ازتوابع مشهد است .

۶۳ **جور** تاریخ مغول عباس‌اقبال صفحه ٤۶۷ یکی ازمدرّسین ولایت سبزوار ازقریه جور بنام شیخ حسن

۱۱۷ **جوین** ولایت جوین که مقدسی آنرا گویان نامیده ولایتی پهناور وپرنعمت وشهر آن روستای آزادواراست ولایت اسفراین در شمال آن و در باختر آن یعنی در مرز قومس روستای ارغیان در حوالی جاجرم واقع بود بقول یاقوت دویست دهکده ازتوابع آزادوار بود وخود آزادوار آباد ودارای مساجد نیکو بود (صفحه٤۱۷جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی)

چ

۱۸ **چرنداب** درتبریز مقابر بچند موضع متفرق‌است چون سرخاب وچرنداب وکجیل وشام وولیان کوه وسیاوان وغیر ذلك ودراین مقابر مزارات

صفحهٔ

متبرّ که بسیارست (وامروز چرنداب یکی ازمحلات شهر تبریز است)

(نزهت‌القلوب صفحه ۸۹)

۱۸۱ **چهاردانگه** حافظ ابرو وعلی یزدی که هردو بعداز امیرتیمور کتاب خودرا نوشته‌اند اسامی این‌شهرهارا بدین گونه ذکر کرده‌اند، قسمتی از آب دجیل اصلی که ازبالای شوشتر بسمت مشرق جاریست(یعنی مسرقان یاآب گر گر)دودانگه یعنی دوششم‌نامیده میشود درحالی که قسمت عمدهٔ آب دجیل که ازبالای‌شادروان درطرف مغرب شهر جاریست بچهار دانگه یعنی چهار ششم‌موسوم است

(جغرافیای تاریخی صفحه ۲۵٤)

۱۷۸ **چمچال - چمچمال - جمجمال** نام‌یکی ازدهستانهای بخش صحنه شهرستان کرمانشاهان درحدود شش‌فرسخی کرمانشاهان

(فرهنگ جغرافیائی جلد ٥)

ح

۱۳۸ **حاجی ترخان** (استاراخان) طرف شمالی دریای خزر کنار رودولگا واقع است

(اطلس تاریخ اسلامی)

۲۰۱ **حصارشادمان** درباختر رود وخش ناحیه‌ایست که ازسمت جنوب برود جیحون محدوداست واعراب آنراصغانیان وایرانیان چغانیان گویندقسمت خاوری این ناحیه معروف است بقبادیان ... رودقبادیان که این شهردر ساحل آن جای دارد رودی بسیار طولانی است ... درقسمت علیای رود قبادیان وباختر پل‌سنگی شهر واشجرد واقع بود ... وبمسافت اندکی در جنوب آن‌قلعهٔ بزرگ شومان واقع بود ... شرف‌الدّین علی‌یزدی دروصف جنگهای امیرتیمور مکرّر ازین قلعه بنام حصارشادمان یاد کرده وغالباً

صفحهٔ

آنرا بصورت مختصر حصار یا حصارك نوشته و امروز هم بحصار معروف است (جغرافیای تاریخی سر زمینهای خلافت شرقی صفحه ٤٦٨)

۱٤٤ **حصن کیفا** - درساحل جنوبی فرات بین‌مصب دو رودخانه‌ای که ازشمال میافارقین و ارزن می‌آیند قلعه‌ایست معروف بحصن کیفا که رومیان آنرا کیفاس یا کیفی میگفتند .... یاقوت که حصن کیفا را دیده است گوید شهریست‌دارای‌قلعه‌ای بزرگ مشرف‌بدجله و واقع بر دوجانب دجله. (صفحه ۱۲۱ جغرافیای تاریخی سر زمینهای خلافت شرقی).

٦٥ **حله** یکی از شهرهای معروف عراق کنار رود فرات بین کوفه و بغداد واقع است (معجم‌البلدان)

۱٤٤ **حمی** - چندجا باین‌نام هست دراطلس تاریخ‌اسلامی و نیز در صورةالارض ابن حوقل در نقشه شام بصورت (حماه)نزدیك حمص ثبت شده

۱٤٤ **حمص** بکسرحا شهریست معروف بین دمشق و حلب (معجم البلدان)

۱۲۰ **حویزه** - بضم اول و فتح واو یکی از شهرهای خوزستان در باختر اهواز

خ

۲۰ **خاندر** - در چند کتاب جغرافی نگاه کردم چنین جائی بنظر نرسید شاید همانجا باشد که امروز خادروخدر میگویند از دهستان شاندیز یکی ازییلاقات مشهد ونیز ممکن‌است محلی درهرات و یا تر کمنستان شوروی بوده باشد.

۲ **خاوران** - خابران که اسم دیگر آنجا ابیورد وباورد است بین سرخس و مرو و در گز واقع و در لغت نامهٔ دهخدا ص ۹٦٤ نوشته است (وشاید همین شهری‌است که فعلاً محمد آباد گویند در مغرب مرو وقتی تابع

صفحهٔ

خراسان بوده فعلاً جزءِ بلاد روس است) و نیز رجوع شود بجغرافیای تاریخی صفحهٔ ۴۲۰ .

۲۰۷ **خبوشان** - لهجه دیگری از شهر قوچان است .

۲۱۰ **ختا** - قسمتی از شمال مملکت چین ، ختا گفته میشده .

۱۰۵ **ختلان** - بفتح اوله وتسکین ثانیه وآخره نون بلاد مجتمعة وراء النهر قرب سمرقند . (معجم‌البلدان)

ونیز در کتاب حدودالعالم صفحهٔ ۲۷ ختلان وتخارستان وبلخ وچغانیان را بردیف هم میشمارد و در صفحهٔ ۶۶ میگوید ترمذ شهریست خرم و بر لب رود جیحون نهاده ... و بارگه ختلان وچغانیان است .

۲۳۶ **خجند** - از شهرهای معروف ماوراءالنهر در کنار رود سیحون .

یاقوت حموی خجنده ضبط کرده مینویسد بضمّ اوله و فتح ثانیه ونون .... و هی بلدة مشهورة بماوراءالنهر علی شاطی سیحون بینها و بین سمرقند عشرة ایام مشرقاً .

۲۴۰ **خراشاه** - ده از دهستان سنخواست بخش اسفراین شهرستان بجنورد ۶۰ کیلو متری باختر اسفراین پنج کیلو متری مالرو عمومی میان آباد به جاجرم سکنه ۱۲۳ نفر .

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۲۴۰ خرجرد - ... بلدقرب بوشنج هراة (معجم‌البلدان) ودر فرهنگ جغرافیائی ایران نوشته‌است در این آبادی (خر گرد) بنائی است قدیمی که در آن شاهرخ‌شاه دارالخلافه داشته‌است .

۲۴۰ **خرقان** - بالتحریك قریة من قری بسطام علی طریق استراباذ (معجم

حواشی و توضیحات

صفحهٔ

البلدان) در چهار فرسخی بسطام سر راه استراباد شهر خرقان واقع است که در قرن هفتم وهشتم محلی با اهمیّت بوده.

(جغرافیای تاریخی صفحه ۳۹۱)

۲۰۱ **خزار** - بضم اوله وآخره را مهملة موضع بقرب و خش من نواحی بلخ و قال ابویوسف خزار موضع بقرب نسف بماوراءالنهر (معجم البلدان).

۸۱ **خفرك** - نام یکی از دهستانهای بخش زرقان شهرستان شیراز از شمال ارتفاعات سیوند از جنوب ارتفاعات تخت جمشید و کوه رحمت ودهستان مرو دشت.

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۷)

۱۲۵ **خلخال** - یکی از شهرستانهای هشتگانه آذر بایجان خاوری ... ازطرف شمال بشهرستان اردبیل و از جنوب بشهرستان زنجان وازخاور بکوههای طالش و از باختر بشهرستانهای سراب ومیانه محدود میباشد.

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۷ **خنج** - ده از دهستان نیم بلوك بخش قاین شهرستان بیرجند ۶۰ کیلومتری شمال باختری قاین و نیز دهی از توابع لار بفارس و نیز دهی بنائین

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۳۸ **خمجه باد** - و در روضات الجنات بخش دویم خانچه باد وخانچه آباداست اسم یکی از دروازه‌های شهر هرات و محلی در بیرون شهر هرات بوده

۸۵ **خوار** - من اعمال ری بینها و بین سمنان للقاصد الی خراسان علی رأس الطریق .... بینها وبین الری نحو عشرین فرسخاً (معجم البلدان) و نیز رجوع شود کتاب جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۳۹۲.

۵۵ **خور** - ده از دهستان کوهپایه بخش بردسکن شهرستان کاشمر ۲۴

صفحهٔ

کیلومتری شمال خاوری بردسکن .. کوهستانی سکنه ۱۲۱۲ نفر.
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۴۱ **خوریان** - دهی در نزدیکی سمنان و نیز دهی بشاهرود است
(فرهنگ آبادیهای ایران)

۷۶ **خوسف** - دهستان خوسف . . این دهستان در ۴۲ کیلومتری شهر بیرجند واقع، از ۱۱۶ آبادی بزرگ و کوچك تشکیل شده و جمع نفوس آن ۱۳ ۱۶۵ نفر است.

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۳۳ **خوی** - نام یکی ازشهرستانهای استان سوم آذربایجان از شمال بشهرستان ماکو از جنوب بشهرستان رضائیه خاور بشهرستان مرند از باختر به کشور ترکیه محدود است .. وسعت آن تقریباً (۳۰۰) کیلومتر مربع است
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۹ **خیابان** - اسم یکی از محلات شهر هرات است و مقبرهٔ امام فخر رازی امروز نیز درهرات معروف است.

۲۳ **خیوق** - معرّب خیوه یکی از شهرهای معروف خوارزم است کنار جیحون واقع و مدّتها خان نشین خوارزم بوده.

د

۸۵ **دارابجرد** - قصبه مرکز بخش داراب شهرستان فسا ... و نام اولی آن داراب گرد بوده خرابه های آن در جنوب غربی داراب موجود و بقلعهٔ دهیا معروف است این قصبه در ۱۱۱ کیلومتری خاور فسا واقع است.
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

صفحهٔ

۷۹ دربِ زرند - اسم یکی از دروازه های کرمان بوده که بطرف زرند میرفته اند (زرند یکی از بخشهای پنجگانهٔ شهرستان کرمان ... از جنوب برفسنجان از باختر بشهرستان یزد محدوداست.
(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد۸)

۱۲۶ دربند - در آخرین نقطهٔ شمالی ایالت شروان شهر باب‌الابواب یعنی همان دربند معروف ترین بنادر دریای خزر واقع است.
(جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۱۹۳)

۵۴ درگزین - ناحیه‌ایست در شمال همدان (جغرافیای تاریخی صفحهٔ۲۱۲)

۸۵ دشت‌رزه - بتقدیم راءِ مهمله بر زاءِ معجمه از دیه های بلوك باخرز بوده در کتابچه اوضاع جغرافی و تعداد نفوس ولایات خراسان در عهد ناصرالدین شاه که در کتابخانهٔ ملّی ملك ضبط است در شرح اجزاءِ بلوك باخرز آنرا ریزه یا مشهد ریزه ضبط کرده و مینویسد من قراءِ الباخرز (رجوع شود ببخش اول روضات‌الجنات ذیل صفحهٔ ۲۲۸ مصحح محترم‌آن آقای سید محمدکاظم امام بتفصیل توضیح فرموده‌اند).
ریزه ده از دهستان مشهد ریزه میانولایت باخرز بخش تایباد شهرستان مشهد ۲۵ کیلومتری شمال باختری تایباد سکنه ۲۳۱ نفر.
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۴۱ دشت قبچاق - یا دشت خزر اراضی وسیعی‌است بطرف شمال دریای‌خزر فرهنگ برهان قاطع گوید بکسر اول نام دشتی وصحرائیست‌ازترکستان و طایفهٔ ازترکان همان نواحی را قبچاقی گویند.

۱۹۶ دوچاهه - دچاهی دهی از اطراف بیرجند (فرهنگ جغرافیائی ایران)

صفحهٔ

۱۹۷ دودانگه - بچهار دانگه رجوع شود صفحهٔ ۳۰۴ .

۵۳ دوغ آباد - ده از دهستان فیض آباد محولات شهرستان تربت‌حیدریه ۱۲ کیلومتری شمال خاوری فیض‌آباد (فرهنگ جغرافیائی ایران) .

۵۷ دول - قریه دول‌را فصیح خوافی ازقراءِ نزدیك تبریز میداند ولی‌فرهنگ جغرافیائی ص۲۲۳ دول را از دهستانهای شش گانه حومه رضائیّه و کنار دریاچهٔ رضائیه ضبط کرده .

۵۵ ده سرخ - ده از دهستان پیوه ژن بخش فریمان شهرستان مشهد ۵۳ کیلومتری‌شمال باختری‌فریمان۳ کیلو متری شمال شوسه عمومی طهران بمشهد (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۴۱ ده‌نمك - ده جزءِ دهستان ارادان بخش گرمسار شهرستان دماوند ۴۰ کیلو متری خاور گرمسار سکنه ۵۲۶ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران) .

۴۸ دیار بکر - در صورالاقالیم آنرا جزیره خوانده است بیست ونه شهراست و گرمسیر و حدودش با ولایات روم و ارمن و شام و کردستان وعراق‌عرب پیوسته است وشهر موصل دارالملك آنجاست .

(نزهةالقلوب صفحهٔ ۱۲۰)

ر

۵۹ رادکان - مرکزدهستان رادکان بخش‌حومهٔشهرستان مشهد۸۸ کیلومتری شمال باختری مشهد سر راه شوسهٔ قدیمی مشهد بقوچان سکنه ۲۳۵۰

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۴ رحبه - بمعنی میدان بنام‌رحبه شام یا رحبهٔ مالك‌بن طوق که بانی آنست خوانده شده‌تابارحبه‌های دیگر اشتباه نشود (جغرافیای‌تاریخی سرزمینهای

خلافت شرقی) صفحه ۱۱۳

۳۱ **رزه** بدشت رزه رجوع شود

۶۳ **رستمدار** - رستمدار محله ده کوچکی است ازدهستان قلعه کش بخش مرکزی شهرستان آمل ۱۳ کیلو متری خاور آمل سکنه سی نفر.
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۷ **رشتقان** - رشتقون ۱۲ کیلومتری خاور قزوین (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۸۷ **رفسنجان** - از طرف شمال بشهرستان یزد و بخش زرند از شهرستان کرمان از طرف خاور بشهرستان کرمان از طرف جنوب بشهرستان سیرجان
(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۷۷ **روئین دژ** - عباس اقبال در تاریخ مغول صفحه ۱۲۶ روئین دژ را از قلاع مراغه میداند

۷۱ **رودان** - ولایت رودان گویند مساحتش شصت و اند فرسخ مربع بوده و همیشه از توابع کرمان محسوب میشد ولی در قرن چهارم ضمیمه فارس گردید و چندی بعد دو باره از توابع کرمان شد و از رودان تاشهر بابک سه روزه راه بوده شهر رودان ممکن است محلی باشد که اکنون گفته میشود و بین انار و بهرام آباد نزدیک دیه گناباد قرار دارد
(جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی صفحه ۳۰۷ درمتن وحاشیه)

ز

۵۳ **زاوه** - مرکز جلگه قرائی است که بتربت حیدریه معروف است این شهر تازمان مغولها وچندی بعد از آن بهمین اسم زاوه نامیده میشد بمناسبت اینکه مدفن قطب الدین حیدر (متوفی ۶۱۸) که از بزرگان عرفا ومتصوفین است

صفحهٔ

و جماعت حیدریان باو منسوب بوده‌اند در این شهر واقع شده زاوه را بنام آرامگاه او تربت حیدریه نامیدند و فعلا زاوه اسم ناحیه کوچکی است که بشهر تربت متصل است

(تاریخ نیشابور تالیف سناتور مؤید ثابتی ذیل صفحه ۴۳)

۳۰ **زمین داور** - درهٔ پهناوری که وقتی رود هیرمند از جبال هند و کش بطرف بست فرود میاید در آن جاری میگردد زمین‌داور خوانده میشود جغرافی-نویسان عرب این اسم را بتمام این ولایت دادند و معرّب آن ارض داور یا بلد داور است

(جغرافیای تاریخی صفحه ۳۷۰)

۱۲ **زوزن** - مرکز دهستان جلگه زوزن ۶۶ کیلومتری جنوب باختری خواف سر راه مالرو سلومد (سلامی) جلگه گرمسیر سکنه ۶۸۰ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

س

۱۲۲ **ساری‌قمیش** - ده کوچکی از بخش مراوه تپه شهرستان گنبد قابوس ۱۵ کیلو متری باختر مراوه تپه.

(فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۳)

۱۰ **ساوه** - ۱۴۰ کیلو متری جنوب باختر تهران و ۹۰ کیلومتری شمال باختر قم واقع گردیده جمعیّت ساوه درحدود هجده هزار نفراست

(فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۱)

۲۴۳ **سجاس** - قصبه جزء دهستان سجاس‌رود بخش قیدار شهرستان زنجان ۱۲ کیلومتری شمال باختری قیدار کوهستانی سردسیر سکنه ۱۸۶۷ نفر

صفحهٔ

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۲ استان یکم) سجاس بکسر اوله بلد بین همدان و ابهر (معجم البلدان)

۸۸ سراو - بفتح اول آخره و او صحیحة مدینة بآذربیجان بینها وبین اردبیل ثلاثة ایام وهی بین اردبیل و تبریز خربها التتر لعنهم الله فی سنة ۶۱۷ و قتلوا کل من وجدوه فیها (معجم البلدان) حمدالله مستوفی نیز سراو ضبط کرده (سراب یکی از شهرستانهای استان ۳ کشور در قسمت باختر شهرستان تبریز ... از شمال بارتفاعات سبلان از جنوب بکوه بز گوش از خاور بشهرستان اردبیل از باختر بشهرستان تبریز ... این شهر در ۱۲۴ کیلومتری خاور شهر تبریز درجلگه و مسیر شوسه تبریز اردبیل واقع است

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۴

۱۳۸ سرای مرکز دشت قبچاق بوده در کنار رود ولگا و شمال بحرخزر و بالا تر از حاجی ترخان (تاریخ مغول اقبال صفحه ۱۶۰ واطلس تاریخ اسلامی صفحه ۱۷ و ۱۹)

۸۱ سربند - ظاهراً همان قصبه بندامیر است که بین مرودشت و کربال واقع است که معروف است عضدالدوله دیلمی در آنجابندی ساخته که امروز نیز از آب پشت آن بند برای زراعت استفاده میشود (رجوع شود بآثار عجم فرصت و نیز (صفحه ۲۵۱) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۷)

۲۴۰ سرچشمه - دهی از دهستان گرمخان بخش حومه شهرستان بجنورد ۱۸ کیلو متری شمال خاوری بجنورد ۳۰ کیلو متری شمال شوسه عمومی بجنورد بقوچان جلگه - معتدل - سکنه ۱۷۸ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

صفحهٔ

۲۶۶ **سرچم** - از دهات جزء دهستان زنجان رود بخش مرکزی شهرستان زنجان ۷۸ کیلو متری شمال باختری زنجان سر راه شوسه زنجان تبریز سردسیر سکنهٔ ۲۲۵ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۲ استان یکم)

۱۲ **سرخاب** تبریز ، نیز مانند چرنداب و کجیل قبرستانی بوده که معاریف از علما و شعرا در آنجا دفن میشده اند و امروز یکی از محلات شهر تبریز است .

۲۵۲ **سرخس** - نام یکی از بخشهای شهرستان مشهد است که در خاور شهرستان بفاصله ۱۸۰ کیلو متر بمشهد کنار مرز ایران وشوروی از طرف خاور بهریرود از شمال ببخش کلات از شهرستان درگز از باختر بکوه آلاداغ سکنه پنجهزار نفر - جلگه - گرمسیر

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۴۱ **سرخه** در قسمت باختر سمنان در جلگه واقع هوای آن معتدل . بیست کیلو متری جنوب باختری سمنان سر راه شوسه سمنان بطهران سکنه چهار هزار نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۵۷ **سروستان** - قصبهٔ مرکز بخش سروستان شهرستان شیراز ۰۰۰ و این قصبه در ۹۰ کیلومتری جنوب خاوری شیراز و ۷۶ کیلو متری شمال باختر فسا و ۱۷۰ کیلو متری باختر نیریز واقع گردیده هوای آن معتدل است آب قصبه از قنات وچشمه ها تامین میگردد سکنه بالغ برچهارهزارنفراست

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۷)

۱۵ **سکلچه** یا اسکلچه کوهی است که برفراز آن قلعهٔ بنام قلعه اسکلچه معروف

بوده و بردو فرسنگی هرات واقع است .

(نقل از تاریخ روضات الجنات متن و حاشیه بخش یکم ص۸۲)

و در ذیل جامع التواریخ رشیدی اسکلجو و اشکلجه و کوه را امان کوه نامیده

۲۴۸ **سکمن آباد** نام یکی از دهستانهای هفتگانه بخش حومه شهرستان خوی در قسمت شمال باختری بخش واقع از شمال بدهستان به به جیك وچالدران از جنوب فرورق والند از خاور بچای پاره وایواو غلی دهستان سکمن آباد از چهل آبادی بزرك و کوچك تشکیل شده وجمع نفوس آن در حدود ۹۶۱۰ نفر است

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۳ **سلطانیه** ـ قصبه مرکز دهستان سلطانیه بخش مرکزی شهرستان زنجان شش کیلو متری جنوب راه زنجان وقزوین دامنه‌سرد سیر سکنه ۴۲۵۰ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۲ استان یکم)

۱۲۷ **سلماس** ـ شاهپور قصبه‌مرکز بخش‌ودهستان حومه شاهپور ازشهرستان خوی در ۴۶ کیلومتری شمال باختری رضائیه ودر مسیر راه شوسه رضائیه بخوی واقع است هوای آن معتدل سالم آب آن از رودخانه زولا وقنوات جلگه ـ سکنه یازده هزار نفر نام قدیمی قصبه (دیلمقان ـ سلماس) بوده که در زلزله اردیبهشت ۱۳۰۹ خراب شده و درهمان موقع بامر اعلیحضرت فقید بمهندسی اسدالله خاور زمین باسم شاهپور بنا گردیده

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۹ **سمرقند** ـ بفاصله صدوپنجاه میل در خاور بخارا واقع است و از ساحل جنوبی رود سغد فاصله زیاد ندارد و در محل مرتفعی بناشده گردا گرد

صفحهٔ

شهر باروئی و پیرامون بارو خندقی ژرف قرار دارد امیر تیمور سمرقند را دار الملك خویش ساخت. (جغرافیای تاریخی ص۴۹۲)

۲۱۹ **سملقان** - نام یکی از دهستانهای بخش مانه شهرستان بجنورد میباشد که در باختر بجنورد و کسبایر واقع موقعیت دهستان جلگه در اطراف آن تپه‌های مرتفعی است که آنرا از سایر دهستانها جدا میکند هوای دهستان سملقان معتدل است و دارای چشمه سارهای زیاد ... این دهستان از سی و شش آبادی بزرگ و کوچك تشکیل شده و مجموع نفوس آن در حدود ۷۷۷۱ نفر است مرکز دهستان آشخانه است.

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۵۳ **سنجان** - سنگان قصبه مرکز دهستان سنگان بخش رشخوار شهرستان تربت بخش حیدریه ۲۴ کیلو متری شمال باختری رشخوار سر راه شوسه عمومی تربت بخواف جلگه گرمسیر سکنه ۸۵۰ نفر.

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد۹)

۴۵ **سند** بکسر اوّله و سکون ثانیه و آخره دال مهمله بلاد بین بلاد الهند و کرمان و سجستان ... و قصبة السند مدینة یقال لها المنصوره و من مدنها دیبل و هن علی ضفة بحر الهند (معجم البلدان) ضفة بمعنی کنار و کرانه است.

۲۴۵ **سورام** [محلی بنام سورام نیافتم] در جغرافیای تاریخی صفحه ۵۱۷ از مقدسی و شرف الدین علی یزدی نقل شده سوران یا صبران شهریست که در قرن چهارم یکی از ثغور یعنی دژهای مرزی برای جلوگیری از طوایف غز بوده در نزدیك سیحون بفاصلهٔ یك روز راه در شمال شاوغر و امروز نیز باقیست

صفحهٔ

۴۹ **سهرورد** بضم اول بلدة قريبة من زنجان بالجبال (معجم البلدان) در باختر سلطانيه سهرورد و سجاس دوشهرچهٔ نزديك بهم تا زمان حمدالله مستوفى يعنى قرن هشتم اندك آبادى داشته‌اند ولى اكنون هردوخراب‌اندجغرافياى تاريخى سر زمينهاى خلافت شرقى) صفحه ۲۴۱ .

۲۱۲ **سهند آباد** - نام‌يكى‌ازدهستانهاى چهارگانه بخش‌بستان‌آباد شهرستان تبريزاست اين دهستان در جنوب باخترى بستان‌آباد و در دامنهٔ جنوب خاورى وشمالى كوه سهند واقع از شمال بدهستان مهران رود و سرد رود ازجنوب بدهستان ديزج رود ازخاور بدهستان مهران رود ازباختر ببخش دهخوارقان وشهرستان مراغه هواى اين دهستان سردسير داراى ۵۱۰ نفر جمعيّت (فرهنگ جغرافيائى ايران جلد ٤)

۲۲۷ **سيحون** - حمدالله مستوفى در قرن هفتم گويد آب سيحون بماوراءالنهر است وآن ولايت را بدين‌سبب باين‌نام ميخوانند كه برجانب غربيش‌آب جيحون است و در طرف شرقى آب سيحون و از هر دو سوى آن‌ولايت ماوراءالنهر است واهل‌آن‌ولايت سيحون را گل زريون خوانند ''از آن‌زمان تا بامروز تركها آنرا سير دريا يا سيرسو ميگويند .. سيحون بروستاهاى اسبيجاب ميرسد وبصحراى غزو ترك وارد ميشود و پس ازعبور از اين صحراها آب‌آن بچندين‌نهر منشعب‌شده بشمال شرقى درياى آرال‌ميريزد (جغرافياى تاريخى صفحهٔ ٥٠٦ و ٥٠٧)

۲۱ **سيراف** - وهى مدينة جليله على ساحل بحر فارس كانت قديماً فرضة الهند وقيل‌كانت قصبة كورة اردشير خره من اعمال فارس والتجاريسمونها شيلاو بكسرالشين .... و بين سيراف والبصره اذاطاب‌الهواء سبعة ايام (معجم

صفحهٔ

البلدان) بندر سیراف مدتهاست خراب شده و در نزدیکیهای او بندر طاهری آباد شده و امروز معروف است.

۱۴۴ **سیواس** - یکی از بلاد ترکیه است بین ارز روم و انقره
(اطلس تاریخ اسلامی)

ش

۱۲۰ **شاهرخیه** - حصار تاشکند که بقلعهٔ شاهرخیه مشهور است و بکمال حصانت و متانت مذکور. (روضات الجنات بخش دوم صفحهٔ ۲۵۱)

تاشکنت - تاشکند - بناکث - بناکت - فناکنت - فناکت لهجه های مختلف آنست که در کتب تاریخ و جغرافی دیده میشود.

۲۵ **شبانکاره** - ولایت دارابجرد خاوری ترین ولایت از پنج ولایت فارس است و تقریبا همان ایالت شبانکاره میباشد که در زمان مغولها از فارس جدا شده بود و حکومتی جداگانه داشت .... اسم شبانکاره امروز دیگر استعمال نمیشود و این ایالت امروز بدارابجرد معروف است.

(صفحهٔ ۳۰۹ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی)

فرهنگ جغرافیائی جلد ۷ سه دهکده یکی در برازجان یکی در فیروز آباد و یکی در جهرم بنام شبانکاره نشان میدهد.

۶۶ **شبرغان** - به ذیل صفحهٔ ۶۶ رجوع شود و در صفحهٔ ۱۰۴ شبورغان ضبط شده است.

۷۲ **شروان** - آن طرف رود کر در ساحل دریای خزر جائی که سلسله جبال قفقاز بدریا فرو میرود ایالت شروان واقع است کرسی این ایالت

شماخیه بوده که اکنون شماخی یا شماخا خوانده میشود .... در آخرین نقطه شمالی ایالت شروان شهر باب‌الابواب یعنی همان دربند معروف‌ترین بنادر دریای خزر واقع‌است . (جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۱۹۳)

۸۵ **شغان** ـ شقان قصبه مرکز دهستان بخش اسفراین شهرستان بجنورد ۸ کیلومتری شمال باختری میان‌آباد دوازده کیلومتری شمال شوسه عمومی بجنورد بمیان آباد سکنه ۱۳۷۰ نفر .

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۲۸۰ **شکی** ـ بفتح اوله و تشدید ثانیه کذا یرویه الاصمعی و غیره یقوله بالقاف ولایة بارمینیه .... علی نهرالکر قرب تفلیس (معجم‌البلدان)

۲۷۱ **شماخی** ـ یا شماخایاشماخیه کرسی‌ایالت شروان‌است بشروان‌رجوع شود

۱۱ **شنب غازان** ـ بفتح اول و سکون ثانی معنی گنبد باشد و ازین‌است که گنبدی راکه سلطان غازان درآذربایجان ساخته بود شنب غازان‌خوانند یعنی گنبد غازان (برهان قاطع) و در ذیل برهان شنب غازان ـ شام‌غازان ذکر شده غازان خان (۶۹٤ ـ ۷۰۳) در محل شام تبریز که در سه ربع فرسنگی جنوب تبریز قرار داشت قبه‌ای ساخت از عجایب ابنیهٔ اسلامی و این بنادر سال سوم سلطنت غازان شروع و در ۷۰۲ بانتهـا رسیـد این بنارا بعدها شنب غازان یا شام غازان خواندند عباس اقبال تاریخ مغول ص ۳۰٤ ـ ۳۰۵ .

۲٤۰ **شوراب** ـ شوراب بالا دهی از دهستان کاریزنو بالا جام بخش تربت جام شهرستان مشهد ۳۸ کیلومتری شمال باختری تربت جام سر راه مالـرو عمومی تربت جام بفریمان سکنه ۲۰۹ نفر .

صفحهٔ

شوراب بالا دهی از دهستان احمدآباد بخش فریمان شهرستان مشهد سی کیلومتری شمال باختری فریمان سکنه ۱۸۰ نفر .

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۸۳ **شولستان** ـ نام بلوکی است از توابع شاپور کازرون طایفهٔ ممسنی از ئیلات فارس درآنجا ساکنند هوایش سردسیر مایل باعتدال .

(آثار عجم تالیف فرصت صفحهٔ ۲۹۸ و ۲۹۹)

ابن بطوطهٔ که در سال ۷۳۰ کازرون را دیده‌است گوید اطراف کازرون را بلاد شول گویند و امروز بشولستان معروف‌است .

(جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۲۸۸)

۸۳ **شهر بابك** ـ یکی از بخشهای یازده گانه شهرستان یزداست جمعیت شهر حدود ۵۲۵۳ نفر . (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد دهم)

۱۳۶ **شهرزور** هی کورة واسعه فی‌الجبال بین اربل وهمدان .... و اهل هذه‌ـ النواحی کلهم اکراد (معجم‌البلدان)

۱٤۵ **شهرسبز** ـ و قبةالخضرا همان شهر کس و کش نزدیك سمرقند است بذیل صفحهٔ ۱۵۹ رجوع شود .

۲۱۶ **شهریار** ـ یکی از ولایات مشهور نزدیك ری شهریاراست که حمدالله مستوفی در ضمن شرح وقایع از قلعهٔ بهمین نام که در شمال شهر واقع بوده نام‌میبرد بعدها این قلعه اهمیتی‌پیدا کرد زیرا شرف‌الدین علی‌یزدی جائیکه جنگهای امیرتیمور را شرح میدهد اسم‌شهریار یاری شهررا بری داده است .

(جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۲۳٤)

و نیز در ذیل جامع‌التواریخ رشیدی از قلعهٔ شهریار در حدود ری مکرر نام برده شده و اکنون از دهستانهای معروف طهران است .

ص

۲۶۶ **صاین قلعه** سر راه ابهر پنج فرسخی مشرق سلطانیه قریه قهود است که مغولها آنرا چنانکه مستوفی گوید صاین قلعه میگفتند وهنوز این محل بنام صاین وجود دارد و آنرا باتوخان هم میگویند باتوخان نواده چنگیز است (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی صفحه ۲۴۰)

۱۰۹ **صبران** بالفتح ثم السکون بلیدة فیها قلعة عالیه بماوراءالنّهر ثم وراء نهر سیحون وهی مجتمع الغزیه صنف من الترك (معجم البلدان) .

۲۴۶ **صحرای آقتام** ـ در کتب جغرافی که در دسترس بود چنین جائی دیده نشد در تاریخ حبیب‌السیر جلد سوم محلی را در نزدیکیهای اردبیل بنام اقیام ذکر میکنند .

۴ **صحرای کشاف** ـ بضمّ اول موضع من زاب الموصل (معجم البلدان)

۱۰۰ **صحرای موش** ـ شهر موش در جلگهٔ بزرگی در ساحل غربی دریاچهٔ وان از شهرهای ارمنیه بشمار میآمده و یاقوت مینویسد دو موضع است یکی شهریست در ناحیهٔ خلاط بارمنیه دیگری کوهی است در بلاد طی . (جغرافیای تاریخی صفحهٔ ۱۲۴)

۲۰۹ **صوران** ـ در کتاب جغرافیای تاریخی صفحه ۵۱۷ در ذکر ایالات رود سیحون نوشته است بفاصلهٔ یك روز راه درشمال یسی یعنی شاوغر شهری بود بنام سوران یا صبران که هنوز باقیست.... مقدّسی گوید سوران شهری بزرگ است دارای هفت قلعه و بارو یکی پشت دیگری .

صفحهٔ

ط

۸۵ **طابران** ـ وطبران و شهر طوس در قدیم شهری بزرگ بوده و آرامگاه فردوسی درآنجاست در ۲۸ کیلومتری شمال باختری مشهد واقع است.

۵۲ **طبرستان** ـ اسم دیگر مازندران است.

۲٦٤ **طبرك ری** ـ دزیست بر فراز کوهی خرد نزدیك شهر ری بر جانب راست رونده بخراسان که از جانب چپ وی کوه بزرگ ری واقع است. و در نزهة القلوب قلعهٔ طبرك بجانب شمال ری در پای کوه افتاده است.

(لغت نامهٔ دهخدا صفحة ١٤١)

۱۵۷ **طخارستان** ـ تخارستان درقسمت شرقی افغانستان واقع است امروز آنجا را قطغن میگویند مرکز آنجا بغلان است بکتاب راهنمای افغانستان رجوع شود صفحه **۲۵۹**

۲۸۰ **طوالش** ـ نام یکی از شهرستانهای استان یکم کشور است ازطرف شمال ببخش آستارا از شهرستان اردبیل ازجنوب بدهستان ماسوله از شهرستان فومن از خاور دریای خزر از باختر سلسله جبال البرز مرکز شهرستان هشت پر است (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد۲)

۱٦ **طوس** ـ اسم قدیم جلگه مشهد است دو شهر معروف بنام طابران ونوقان داشته که نوقان امروز اسم یکی از محلات معروف شهرمشهد است.

ع

۱٤٦ **عدالیه** ـ اتالیه ـ انطالیه یکی از بنادر معروف آسیای صغیر در راس خلیجی از بحرالروم واقع و یاقوت حموی آن شهررا بندر عمدهٔ روم میداند

صفحهٔ

و نیز باطلس تاریخ اسلامی صفحه ۲۳ رجوع شود

۱۰۴ **عرادان** - در ذیل جامع‌التواریخ رشیدی صفحه ۱۹۶ عرادان ری و در فرهنگ جغرافیائی ایران جلد نخست ارادان ضبط است قصبه مرکز دهستان ارادان بخش گرمسار شهرستان دماوند ۱۴ کیلو متری شمال خاور گرمسار دو کیلو متری جنوب راه شوسه شمال راه آهن گرمسار بسمنان سکنه ۲۵۰۳ نفر

۱۰۶ **عشق آباد جام** - ده از دهستان مرکزی بخش فریمان شهرستان مشهد دوازده کیلو متری جنوب باختری فریمان هشت کیلو متری جنوب شوسه عمومی مشهد سکنه ۹۸۶ نفر
(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۲۸۵ **علا** - بضم اوله والقصر وهو جمع العلیا وهواسم لموضع من ناحیة وادی القری بینها وبین الشام نزله رسول الله صلی الله علیه وسلم فی طریقه الی تبوک و بنی مکان مصلاه مسجدٌ (معجم البلدان جلد ۶)

۱۴۴ **عنتاب** - در اطلس تاریخ اسلامی صفحه ۳۵ عینتاب و معجم البلدان عین تاب قلعة حصینة و رستاق بین حلب و انطاکیه و کانت تعرف بدلوك ودلوك رستاقها وهی الآن من اعمال حلب

غ

۱۲۴ **غجدوان** - بضم اوله و سکون ثانیه و ضم الدال من قری بخاری
(معجم البلدان)

۱۵۷ **غزنی** - غزنه - غزنین پای تخت سلطان محمود فعلاً تقریباً مخروبه و

صفحهٔ

شهر کوچکی در ۱۴۹ کیلو متری کابل است بطرف مشرق

۱۴ **غنقر النگ** - النگ بضم اول همان چمن و مرغزار است (سرزمین حالیه سلطانیه را مغول قنغور آلانگ میگفتند و چمن آن مرتع احشام ایشان بود و غالباً. ایلخانان و سرداران مغول در عبور از عراق بآذربایجان یا بالعکس در آن سر زمین رحل اقامت می انداختند).

(تاریخ عباس اقبال صفحه ۳۰۹)

«بذیل صفحهٔ ۱۴ نیز رجوع شود»

۶ **غور** - ولایتی است و شهرستان آنرا آهنگران خوانند از اقلیم چهارم است (نزهت القلوب صفحهٔ ۱۹۰)

غور بضم اوله و سکون ثانیه جبال وولایة بین هرات وغزنه و هی بلاد باردة واسعة موحشة و هی مع ذلك لاتنطوی علی مدینة مشهوره و اکبر ما فیها قلعة یقال لها فیروز کوه (معجم البلدان).

ف

۴۳ **فال** - بعد الالف الساکنه لام وهی قریة کبیرة شبیهة بالمدینة فی آخر نواحی فارس من جهة الجنوب قرب سواحل البحر یمر بها القاصد الی هرمز والی کیش (معجم البلدان)

۳۱ **فراه** - روضات الجنات بخش یکم صفحهٔ ۳۳۶ فراه ولایت وسیع است و توابع و مضافات بسیار دارد و قریه رزه از ضمایم فراه است و از آن ولایت غله وافر حاصل میشود و در زمان گذشته شاهان فراه قومی بزرگ بوده‌اند. فَرَه بفتح اوّله و ثانیه ثمّ هاء خالصه مدینة من نواحی سجستان کبیرة و لها رستاق یشتمل علی اکثر من ستین قریة و لها نهر کبیر علیه قنطرة

صفحهٔ

و هی علی یمین القاصد من سجستان الی خراسان (معجم البلدان) و امروز نیز معروف و یکی از استانهای افغانستان است (بکتاب راهنمای افغانستان رجوع شود).

۱۴۷ **فرنخود** - یاقوت حموی مینویسد فَرَنکَد قریة قریبة من سمرقند.

۱۰۴ **فرهادجرد** - فرهاد گرد دهی از دهستان مرکزی بخش فریمان شهرستان مشهد ۱۴ کیلومتری شمال باختری فریمان سر راه شوسه عمومی مشهد به فریمان سکنه ۱۱۹۰ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹)

۶۰ **فریم** - نام یکی از دهستانهای بخش دودانگه شهرستان ساری است در شصت کیلومتری جنوب ساری (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم

۳ **فریومد** - از قراء قدیم سبزوار است خرابه قبر ابن یمین شاعر معروف متوفی ۷۶۹ در آنجاست (فرومد قصبه مرکز دهستان فرومد از بخش میامی شهرستان شاهرود ۱۰۵ کیلومتری شمال خاوری میامی ۲۲ک شمال باختری داورزن که سر راه شوسه شاهرود بسبزوار واقع است سکنه ۳۶۰۰ نفر) (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم).

۱۸ **فناکت** - اسم دیگر شهر تاشکند است بشاهرخیه نیز رجوع شود.

۴ **فوشنج** - پوشنگ - شهری بوده معروف بر هفت هشت فرسنگی غربی هرات و در همان محل یا نزدیك بآن امروز جائی بنام غوریان معروف است (براهنمای افغانستان رجوع شود)

۶۳ **فیروزکوه** - شهر کوچك مرکز بخش فیروزکوه تابع شهرستان دماوند سر سه راه تهران - سمنان - مازندران ۲۰۲ک تهران (بوسیلهٔ راه آهن) سکنه ۴۵۰۰ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد نخست).

صفحهٔ

ق

۲۴۰ **قاسمی** ـ ده از دهستان عشق آباد بخش فدیشه شهرستان نیشابور ۱۲ کیلومتری خاور نیشابور سکنه ۱۰۴ نفر .

قاسمی ده از دهستان کیذقان بخش ششتمد شهرستان سبزوار ۱۲ کیلو متری جنوب خاوری ششتمد سکنه ۴۴۴ .

۲۰۱ **قبة الخضرا** ـ یا شهر سبز لقب شهر کش است بذیل صفحهٔ ۱۵۹ رجوع شود

۵۲ **قبرذاب** و در صفحهٔ ۱۱۴ قبزدان و نسخهٔ پ قبزداب از متن ظاهر است که از قراء خواف بوده باشد و من درچند جلد کتاب جغرافی نگاه کردم چنین جائی بنظر نرسید .

۱۵۷ **قتلان** ـ لهجهٔ دیگریست از ختلان بختلان رجوع شود ص ۳۰۶

۶۹ **قراباغ اران** ـ اران اقلیمی است در آذربایجان همانجا که امروز از راه تسمیهٔ جزء باسم کل روسها بدان نام آذربایجان داده‌اند . ولایتی است کثیر ـ الاطراف در شمال غربی رود ارس و آنکه این سوی رود ارس باشد مقابل ارّان ابخاز نامند .... ولایت بزرگی است که بردع وشمکور و گنجه و بیلقان از شهرهای آنست و بین آن و آذربایجان رود ارس جاریست امروز قسمتی است از قفقازیه روس مشتمل بر دو شهر ایروان و نخجوان .

(لغت نامهٔ دهخدا صفحهٔ ۱۶۱۲)

۶۶ **قراحصار** ـ مرج کبیر من نواحی شمال حلب نزلها صلاح الدین وقراحصار اسم لاماکن کثیره ومدن جلیله غالبها ببلادالروم منها قراحصار علی یوم من انطاکیه ومنها قراحصار ببلاد عثمان و منها قراحصار قرب قیساریة (معجم البلدان) .

صفحهٔ

۶۶ **قراحصار** قره حصار از سیواس تا زاره دو منزل و از آنجا تا آق شهر نیز دو منزل در شمال غربی آق شهر قره حصار واقع بود ابن بی‌بی آنرا قره حصاردولت نامیده تا این قلعه ... باقلاع دیگر بهمین نام اشتباه نشود ازآق شهر ... بطرف ایران میرود و پس از عبور سه منزل بارزنجان میرسد و از آنجا هم طی سه منزل بارزن الروم میرود (جغرافیای تاریخی ص ۱۵۶) وازمتن کتاب مجمل صفحه۱۴۶ ظاهراًغرض مؤلف همین قراحصار بوده است،

۶ **قرجستان** ـ غرش بفتح اوله و سکون ثانیه وهو بین الشین المعجمه والجیم علی لغة الفرس و بعض یقول غرج هوالموضع الذی ذکر آنفاً فقیل فیه غرجستان وهوبین غزنه و کابل و هراة وبلخ والغالب علی تسمیة الیوم علی لسان اهل خراسان بالغور (معجم البلدان)

در خاور بادغیس جائیکه رود مرغاب سر چشمه میگیرد ناحیه‌ای کوهستانی است که جغرافی نویسان قدیم عرب آنرا غرج الشّار نامیده اند پادشاه آن ناحیه موسوم بود بشار. . در اواخر قرون وسطی آن ناحیه‌را غرجستان میگفتند.. یاقوت گوید غرجستان غالباً بصورت غرشستان وغرستان نوشته میشود واغلب باغورستان که‌ناحیه‌ای‌درخاورغرجستان است اشتباه میگردد (جغرافیای تاریخی صفحه۴۴۲)

گ

۱۴۳ **کاخك** ـ ده ازدهستان قیس آباد بخش خوسف شهرستان بیرجند سی‌کیلو متری جنوب خاوری خوسف سکنه ۳۴۳ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران)

صفحهٔ

۲۲۰ **کاشغر** نام شهر مرکزی ترکستان شرقی تابع چین است در ۱۷۰ هزار گزی شمال غربی یارکند (لغت نامه دهخدا صفحه ۱۸۶)

۱۰۶ **کان گل** - اسم این محل در صفحات بعد نیز تکرار میشود از عبارت ظاهر است که از آبادیها و باغات اطراف شهر سمرقند بوده

۱۲۳ **کبود جامه** طرف جنوب خاوری دریای مازندران و تقریباً در نزدیکیهای بندر شاه بوده و در ضمن جنگهائیکه درهمان عصر اتفاق افتاده این شهر خراب شده.

۸۴ **کران** - درمتن مطابق نسخه آقای نخجوانی دهی است از دهستان ماروسك بخش سرولایت شهرستان نیشابور و کراب در حاشیه مطابق نسخه لنین گراد نام دوقصبه است مرکز دهستان بخش حومه شهرستان سبزوار ۲۵ کیلومتری شمال باختری سبزوار و قلعه کرات در صفحه ۱۱۸ سطر ۱۰ دهی از دهستان میان ولایت باخرز بخش طیبات .. ۲۴ کیلومتری باختر طیبات (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۹ **کرده کوه** - چنین است درهردو نسخه آقای نخجوانی ولنین گراد ظاهراً گرد کوه است که یکی از قلاع اسماعیلیها بوده نزدیك قزوین ودر جامع التواریخ رشیدی (سال ۱۳۳۷ طبع شده)

نام گرد کوه یا گنبدان دز مکرر بمیان میاید

۴۷ **کش** - و شهر سبز وقبة الخضرا بذیل صفحه ۱۵۹ رجوع شود

۴ **کشاف** - بضم اول موضع من زاب الموصل (معجم البلدان)

۱۴۶ **کماخ** - کمخ بالفتح ثم السکون مدینه بالرم وسالت واحداً من تلك النواحی فقال هی کماخ بالالف لاشك فیها وبین کماخ وارزنجان یوم واحد (معجم البلدان)

صفحهٔ

۲۸۱ **کلار** ـ ده از دهستان کیوی بخش سنجید شهرستان هروآباد... ۸ کیلو متری شوسه هروآباد بمیانه ونیز کلارآباد ده از دهستان لنکا شهرستان شهسوار ۳۸ کیلو متری جنوب خاوری شهسوار

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۵۶ **کله‌پوش** در بخش دویم روضات الجنات صفحه ۲۸۰ محلی بنام اولنگ کالیوش ازمرغزارهای بادغیس میشمارد جائیکه مناسبتر ازین باکله‌پوش باشد دیده نشد

۹۷ **کنعان** بالفتح ثم السکون ... ارض بالشام (معجم البلدان)

۱۴۶ **کوتاهیه** درسمت شمال و باختر ایالات حمیدسر زمینهائی بود که امیر گرمیان یا جرمیان بر آنها حکومت میکرد و پایتخت او کوتاهیه بود در آخر قرن هشتم نام این شهر بطور مکرّر در جنگهای امیرتیمور ذکر شده ومدتی مرکز عملیات جنگی وی بوده (جغرافیای تاریخی صفحه ۱۶۲) ونیز باطلس تاریخ اسلامی رجوع شود صفحه ۲۱)

۱۱۶ **کوسویه** ـ درشمال خرجرد واقع است وحمدالله مستوفی ازتوابع فوشنج میداند

گ

۱۲۷ **گوکچه‌تنگیز** ـ بمساحت کمی در شمال خاوری دبیل (کرسی ارمنستان در قدیم) دریاچهٔ آب شیرینی است که شرف الدین علی یزدی آنرا گوکچه تنگیز (دریاچه نیلگون) نامیده (جغرافیای تاریخی صفحه ۱۹۶) ونیز رجوع شود اطلس تاریخ اسلامی صفحه ۱۳

۱۴۵ **گازرگاه** ـ محلّی است در هرات معین الدین اسفزاری در بخش دویم روضات الجنات صفحهٔ ۴۹ مینویسد (درصحرای کارزارگاه که حالا ازجهت تحریف و غلط عوام بگازرگاه شهرت یافته حرب عظیم کردند) و در بخش اول

صفحهٔ

روضات مینویسد صفحهٔ ٤٣ (قبر خواجه عبدالله انصاری آنجاست) .

بموجب بیان استاد دانشمند افغانی آقای خلیل‌الله خلیلی کازرگاه امروز در دو کیلومتری شمال شهر هرات واقع‌است عبدالرحمن جامی در قطعهٔ که بر مزار خواجه عبدالله انصاری کتیبه شده‌است میفرماید .

گازرگهی است ساحت او کابر مغفرت

بر تربتش سفید کند جامهٔ سیاه

و در معجم‌البلدان کازیارگاه ضبط شده‌است .

۱۲۲ گاو رود ـ نام یکی از دهستانهای بخش کامیاران همچنین نام رودخانه‌ای است که در این دهستان جاریست این دهستان در شمال باختری بخش واقع و محدود است از طرف شمال بدهستانهای حومهٔ سنندج و ییلاق از طرف جنوب باختر دهستان سوسور (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد۵)

۱۲۲ گرم‌رود ـ رود خانهٔ میانج ... مهمترین شاخهٔ‌ساحل چپ سفیدرود‌است... از منطقهٔ واقع در جنوب اوجان سرچشمه میگیرد و درناحیهٔ گرم‌رود .. که از جبال جنوبی (سراو) سرچشمه میگیرد از سمت چپ به آن ملحق میشود... شهر میانج یا میانه ...از زمان‌قدیم مرکز مهمّی بوده ابن‌حوقل در قرن چهارم آنرا شهری پر جمعیّت ذکر کرده و ناحیه که میانه در آنجا واقع بوده وبعدها بنام گرمرود معروف شده .....

(جغرافیای‌تاریخی صفحهٔ ۱۸۳) .

گرم‌رود ـ دهی از دهستان گلیجان رستاق بخش مرکزی شهرستان ساری ۱۸ کیلومتری جنوب خاوری ساری .

(فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۳)

صفحهٔ

۲۰۸ **گرمسیر** - نام ولایتی است درسواحل خلیج فارس - نیز گرمسیر نام ولایتی است از ولایت بست و داور و نیز گرمسیر یکی از دهستانهای چهارگانه شهرستان اردستان این دهستان در سازمان آمار بنام زواره منظور شده (لغت‌نامهٔ دهخدا صفحهٔ ۲۴۵)

۲۴۴ **گنجه** - جنزه یکی از شهرهای معروف اران (آذربایجان شوروی) بوده و امروز آنجارا کیروف‌آباد میگویند. (اطلس تاریخ اسلامی صفحهٔ ۳)

ل

۲۲۴ - **لنگر امیرغیاث** اسم یکی از روستاهای بادغیس بوده لنگر امیرغیاث که در زمان امیر تیمور احداث یافتهٔ و حالا قصبه‌ایست در غایت معموری بارسته بازاری وسیصد باب دکاکین روضات الجنات ص ۱۴۵ و ۱۳۶

۴۲ **لهاور** - لهاوور - لوهور - لاهور اسم یکی از شهرهای مهم و معروف پاکستان است (اطلس تاریخ اسلامی ص ۴۰)

م

۱۰۰ **ماردین** - قلعة مشهورة علی قنة جبل الجزیره مشرفه علی دنیسر ودارا و نصیبین (معجم البلدان) نصیبین سر راه موصل وشام است.

(دائرة المعارف بستانی)

۴۹ **ماستر** - ده‌جزء دهستان بالابخش فرمهین شهرستان اراك ۱۴ کیلومتری شمال خاوری فرمهین (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۵۵ **مالین** - بکسر اللام و یاءِ مثناة من تحت - قال ابوسعد مالین فی موضعین احدهما کورة ذات قری مجتمعه علی فرسخین من هراة یقال لجمیعها مالین

صفحهٔ

و اهل هراة یقولون مالان (معجم البلدان) باخرز ولایتی است از اقلیم چهارم و مواضع معتبر دارد ... بتخصیص قصبه مالان (نزهه القلوب ص۱۸۸).

۲۶۷ **ماهان** - قصبه مرکز بخش ماهان شهرستان کرمان ۳۶ کیلومتری جنوب خاوری کرمان در مسیر شوسهٔ کرمان بم (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۳۲ **مایژناباد** - مایزناباد از دیه‌ها وبلوکات قدیمهٔ خواف است - روضات الجنات ذیل ۲۱۷ - امروز آنجارا مزناباد میگویند ودرفرهنگ جغرافیائی ایران مژن آباد و از محال تربت حیدریه ضبط کرده .

۱۵۸ **محولات** - که امروز محولات گفته میشود یکی از بخشهای پنجگانه تربت حیدریداست (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ۹ صفحهٔ ۸۶)

۲۸۸ **محمودآباد** - درصحرای گاو باری بر کنار دریاست غازان خان مغول ساخت (نزهة القلوب صفحهٔ ۱۰٤) محمودآباد درصحرای گاوباری در ساحل دریای خزر و دوازده فرسخ آن طرف پیلسوار قرار داشت .

(جغرافیای تاریخی ص۱۸۹)

۲٤۰ **مخالف‌سرا** - مخالف گاه ده از دهستان کاریز نو بالاجام بخش تربت جام سی کیلومتری شمال باختری تربت جام یك کیلو متر خاور مالرو عمومی تربت جام بفریمان .

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۵ **مراغه** - یکی از شهرستانهای استان آذربایجان از شمال بشهرستان تبریز از جنوب بشهرستان سقز ازخاور بشهرستان میانه باختر بدریاچهٔ رضائیّه محدوداست . (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۲٤ **مرانزول** - از آقاي استاد خليلي كابلي كه از دانشمندان افغانستان هستند

صفحه

در وقت نوشتن این تعلیقات بمشهد تشریف داشتند سؤال شد ایشان می‌فرمایند چنین جائی در اطراف هرات معروف نیست و احتمال میرود سهو قلم کاتب باشد و شاید (درامر نزول بوده باشد) و امّا قصبه اوبه که در سطر بعداست امروز نیز این‌محل در بیرون شهر هرات معروف است

۸۱ **مرودشت** ـ درمتن کتاب همه‌جا مردشت نوشته‌است ـ نام‌یکی‌ازدهستانهای هشتگانه بخش زرقان شهرستان شیرازاست از شمال بدهستان رامجرد و خفرك از جنوب بدهستان حومه زرقان از خاور بکربال.

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۰۳ **مرعش** ـ مرعش را رومیها مراسیون میخواندند.. در دامنهٔ کوهی وبر فراز آن قلعهٔ مستحکمی‌ازشهرهای ارمنیه صغری.

(جغرافیای تاریخی ص۱۳۸)

مرعش امروز یکی از شهرهای معروف ترکیه‌است.

۱۰۲ **مرغنیان** (مرغیلان جدید) آن قسمت از فرغانه را که در جنوب رود سیحون بود ولایت نسائیه میگفتند بر حسب پستی و بلندی زمین آن بدو قسمت میشد نسائیه بالا وپائین در نسائیه پائین شهر کوچك مرغنیان واقع بود. (جغرافیای تاریخی ض۵۱۰)

۲۰۳ **مرند** ـ شهر مرند در۷۲ کیلو متری شمال باختری تبریز و۷۶ کیلومتری جنوب مرز ایران شوروی واقع و خط آهن جلفا تبریز از آن عبور میکند

۱۵۶ **مزینان** ـ قصبه مرکزدهستان مزینان بخش‌داورزن شهرستان‌سبزوار ده کیلو متری جنوب داورزن سر راه شوسه قدیمی تهران مشهد

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

صفحهٔ

۲۷ مصرخ ـ مصرخ نام بقعه‌ایست درهرات که مدفن بعضی از اولیاءالله میباشد (ذیل ص۹۵ بخش اول روضات)

۱۴۴ ملطیه ـ بسکون طاءِ وتخفیف یا ویقول العامه بتشدید الطاء من بلاد الروم (معجم البلدان) و درصورة الارض ابن حوقل از ثغور جزیره شمرده شده ص ۱۶۸ رومیان آنرا ملیتین گویند درقدیم ازمهمترین قلعه‌های مرزی مسلمین در مقابل رومیان بوده (جغرافیای تاریخی ص ۱۲۸)

۲۷ ملتان ـ مولتان بالضم و سکون اللام .. هی مدینه من نواحی الهند قرب غزنه اهلها مسلمون (معجم البلدان) مولتان واقع است در بالاترین شعبه رودسند (جغرافیای تاریخی ص۳۵٤)

۹۲ منوجان ـ مرکز منوجان دهستان بخش کهنوج شهرستان جیرفت ۸٤ کیلو متری جنوب کهنوج سرراه فرعی کهنوج میناب سکنه ۱۵۰۰ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۰۰ موصل ـ کنار دجله واقع واز شهرهای معروف عراق است

۵٤ موغان ـ موقان ـ مغان نام دشت باتلاقی بزرگی است که از دامنه کوه سبلان تا کناره خاوری دریای خزر کشیده شده ودرجنوب مصب رود ارس وشمال کوه‌های طالش قرار دارد (جغرافیای تاریخی ص ۱۸۸)

۲٤۱ ـ مهمان دوست ـ قصبه مرکز دهستان دامنکوه بخش حومه شهرستان دامغان ۲۱ کیلومتری خاوری دامغان کنار شوسه دامغان بشاهرود سکنه ۱۳۷۰ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۱۱۵ مهنه ـ میهن ـ میهنه ـ ابیورد را خابران یاخاوران میگفتند و مرکز آن میهنه بود (جغرافیای تاریخی ص ٤۲۰).

صفحهٔ

۲۴۸ میانه - نام یکی از شهرستانهای آذربایجان ازاستان ۳ تبریز و درجنوب خاوری شهرستان تبریز واقع‌است از شمال محدود است بشهرستان سراب ازجنوب بشهرستان‌زنجان ازخاور بشهرستان هروآباد (خلخال)

(فرهنگ جغرافیائی ایران جلد ٤)

۲۲ میبد - قصبه مرکز دهستان میبد بخش اردکان شهرستان یزد هجده - کیلومتری جنوب اردکان کنار راه میبد باردکان سکنه ۳۷۹۸ نفر

(فرهنگ‌جغرافیائی ایران ج۱۰)

ن

٤٦ نازك - و در فرهنگ جغرافیائی نازیك نوشته یکی از آبادیهای اطراف ماکو و بعدازآنکه امیرانشاه‌شهرنازك را خراب کرد جسد اورا بسلطانیّه حمل کرده پیش پدر او الجایتوخان دفن کردند ولی حافظابرو درذیل جامع‌التواریخ مینویسد ص١٤٦ صندوق سلطان را بمرقد و مشهدی که در حوالی سلطانیه که آنرا شهر ویاز خوانند با خواص حضرت روان گردانید .

۵۳ نامق - ده از دهستان براکوه بخش ریوش شهرستان کاشمر۳٦ کیلومتری جنوب خاوری ریوش - سکنه ۲۰٦۸ نفر .

(فرهنگ جغرافیائی‌ایران)

۹۰ نخجوان - بالفتح ثم‌السکون و جیم مضمومه ... وبعضهم یقول نقجوان ... بلد باقصی آذربیجان (معجم‌البلدان) نخجوان یا نخچوان در شمال رود ارس معمولاً از جملهٔ شهرهای آذربایجان بشمار میآید وهمان نشوی در نزد جغرافی نویسان عرب‌است...حوالی آن در سمت مشرق قلعهٔ النجیك

صفحهٔ

و در شمال آن کوه پر از برف ماست کوه قرار دارد .

(جغرافیای تاریخی ص۱۷۹)

۳۹ نخله‌محمود ـ موضع بالحجاز قریب من مکه فیه نخل و کروم و هی ـ المرحلةالاولی للصادر عن مکه (معجم البلدان) .

۵۹ نسا ـ بفتح اوله مقصور .... فاما اسم هذا البلد فهواعجمی .... وهی مدینة بخراسان بینها و بین سرخس یومان و بینها وبین مروخمسة ایام و بین ابیورد یوم و بین نیسابور ستة اوسبعه (معجم البلدان) .

۶۹ نسف ـ بفاصله بیش‌از یکصد میل پائین دست رود و زیر شهر کش درسمت باختر آن شهریست که امروز بنام قرشی خوانده میشود و اعراب قرون وسطی آنرا نسف و ایرانیان نخشب مینامیدند .

(جغرافیای تاریخی ص۴۹۹)

۱۴۱ نغر ـ بالتحریك اسم مدینة ببلادالسند بینها و بین غزنین ستة ایام تعد فی اعمال السند (معجم البلدان)

۲۱۸ نهاوند ـ قصبه جزء دهستان دو دانگه بخش ضیاءآباد شهرستان قزوین ۲ کیلومتر جنوب راه شوسه قزوین بهمدان .

(فرهنگ جغرافیائی جلد نخست)

۱۴۷ ـ نهر برلاس ـ در آخر قرن هشتم بیلقان در محاصرهٔ امیرتیمور قرار گرفت واو پس‌از تصرف شهر امر کرده ابنیه‌خراب آنرا ازنوساختندونهری نیز ازرود ارس جدا کردند و بشهر آوردند که شش فرسخ طول وپانزده ذراع عرض داشت و آنرا بنام برلاس عشیرهٔ تیمور نهر برلاس نامید .

(جغرافیای تاریخی ص ۱۹۲)

صفحهٔ

۱۵ **نیاز آباد** - ده‌ازدهستان پائین خواف .. گرمسیر سکنه ۶۵۹ نفر (فرهنگ جغرافیائی ایران) بمناجات نامه نادم خوافی تألیف مصحح این کتاب نیز رجوع شود

و

۱۲۷ **واسطان** - وان ووسطان از اقلیم چهارم است وان قلعه است ووسطان شهری بزرگ بوده واکنون شهری وسط است . آبش از جبالی که درآن حدود است برمیخیزد ودربحیرهٔ اخلاط میریزد نزهة القلوب ص۱۱۹ دریاچهٔ وان امروز درحدود شرقی ترکیه واقع است .

۱۹۷ **ورزنه** - بقول حمدالله مستوفی ازقراء مهم ساوه است .

هـ

۶۰ **هرمز** - هرموز ازاقلیم دوم‌است .. برساحل بحر فارس افتاده است وبغایت گرمسیر اردشیرساخته‌بودواکنون‌ازخوف حرامی‌ملک‌قطب‌الدّین آنرا بگذاشت و دربحر بجزیرهٔ جرون شهر ساخت از هرموز کهنه تاآنجا یك فرسنگ است ودرهرمز نخل ونیشکر بسیارست (نزهة‌القلوب ص۱۷۲)

۶۰ **هزارجریب** - ازدهستانهای شهرستان ساری کوهستانی دارای‌جنگلهای انبوه . . از ۵٤ آبادی تشکیل گردیده جمعیت آن در حدود پانزده‌هزار نفر است (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۳ **هشترود** - بقول حمدالله مستوفی از توابع مراغه است .
(نزهة‌القلوب ص۹۹)

۱۱۹ **هفت رود** - امروز جائی بنام هفت رود در کتب جغرافی معروف نیست شاید همان هفت چشمه‌باشد که بین دهخوارقان ومراغه است یاهفت‌چشمه

صفحهٔ

دیگر ازدهستان شرفخانه بخش شبستر .

۱۰ **هولان موران** ـ سفیدرود و شعب آن تمام نواحی خاوری آذربایجان را سیراب میکند وقسمت عمده از مسیر سفید رود مرز آذربایجان و ایالت جبال‌را تشکیل میدهد و بالاخره پس از عبور ازایالت گیلان بدریای خزر میریزد اصطخری و نویسندگان دیگر آنرا سفید رود نوشته‌اند حمدالله مستوفی گوید درزمان اومغولها آنرا هولان مولان .

(که صحیحتر آن اولان موران است) میگفتند که بزبان مغولی بمعنی رودخانه سرخ است و اکنون نیز یك قسمت از سفید رود معروف است بقزل‌اوزن که آنهم درترکی بمعنی رود خانه سرخ است مستوفی گوید از جبال پنج انگشت که‌ترکان بش پرماق خوانند بولایت کردستان برمیخیزد وبآبهای زنجان‌رود وهشترود ومیانج‌رود وآبهای کوه‌های‌طالش وطارمین جمع شود (جغرافیای تاریخی صفحه ۱۸۲)

۲۱٤ **هیت** ـ هیت شهریست ودراو قلعهٔ محکم بر کنار غربی فرات وسی‌پاره ده توابع دارد (نزهة‌القلوب ص ٤۹) هیت بالکسر . . . هی بلدة علی‌الفرات من‌نواحی بغداد فوق‌الانبار ذات نخل کثیر (معجم‌البلدان)

ی

۲۱۹ **یازر** ـ درنزهة‌القلوب صفحهٔ ۱۹۶ درمتن‌بازر ونسخهٔ بدل‌آن یازر ازتوابع مرو میداند .

۲۰۵ **ینگی** ـ ینگی‌شهردومنزلی مصب رود سیحون کرسی منطقهٔ غزنشین‌اعراب آنرا قریة‌الجدیده نامیده‌اند وبعدها بزبان ترکی آنرا اینگی‌شهر یعنی تازه‌شهر که بمعنی همان قریة‌الجدیده‌است گفتند . (جغرافیای تاریخی ص۵۱۸)

حواشی و توضیحات

صفحهٔ

نام سه آبادی ذیل که ضمن اسامی اماکن ازقلم افتاده است در اینجا ضمیمه میشود

۵۳ **قصر زرد** - کوشك زر ده از دهستان شهر میان بخش مرکزی شهرستان آباده ۳۳ کیلومتری باختر اقلید کنار راه فرعی اقلید بخسرو شیرین وده بید باین قریه قصر زر نیز گویند (فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲٤۰ **کروزده** - کروجده - ده ازدهستان نقاب بخش جغتای شهرستان سبزوار ۲٦ کیلومتری شمال باختری جغتای سکنه ۳۹۹ نفر

(فرهنگ جغرافیائی ایران)

۲۳۳ **کشم** بکسر اول یکی ازآبادیهای ولایت قطغن است بکتاب راهنمای افغانستان رجوع شود نقشهٔ ولایت قطغن مقابل صفحهٔ ۲۵۹

((فرهنگ لغات ترکی و مغولی))

الف

آقا - در نام زن - کالمیش آقا دختر قوتوقو (یادداشتهای قزوینی ج۱).

آقا - مغولی برادر بزرگ وعم باشد و بمعنی صاحب و بزرگ نیز آمده و کلمهٔ تعظیم نیز هست (فرهنگ وصاف)

آقا - و اینی - قطعاً دو کلمه است آقا بمعنی برادر بزرگتر و اینی برادر کوچکتر (یادداشتهای قزوینی)

آقبوقا - وبوقا - نباید مابین این دو امیر بزرگ مغول اشتباه نمود بوقا همه کاره ارغون بود و در سنه ۶۸۷ بقتل رسید و ازقوم جلایر بود آقبوقا همه کاره گیخاتو و او نیز از قوم جلایر بود ودرسنه ۶۹۴ باید واو را بیاسارسانید (یادداشتهای قزوینی)

آقچه - زر مسکوک را بمغولی گویند (فرهنگ وصاف)

آقچه - مقتبس از ترکی روپیه و اشرفی (فرهنگ نفیسی) و بمعنی مطلق سکه (لغت نامه دهخدا)

آقچه - بمعنی سفید رنگ (یادداشتهای قزوینی)

آل - بمغولی بمعنی مهرپادشاه (فرهنگ وصاف).

آل تمغا - مهر چهار گوشه که با مرکب سرخ بر روی یرلیغها و احکام میزده‌اند

آلتون تمغا - مهر با مرکب طلائی و ظاهراً برنگهای مختلف مهرها آثاری مترتب بوده

اردو - لشکر و محل اقامت لشکر و در اواخر پایتخت را هم اردو میگفتند (سبك شناسی ج۳)

اروغ - خانواده - دودمان و خویش و تبار باشد (فرهنگ وصاف)

الاغ - اولاغ - الاق - چهار پائی که مامور دولت از رعیت به‌بیگار گیرد. (سبك شناسی)

الجای - بضم اول بمغولی اسیر را گویند (فرهنگ وصاف)

الجه - والجی - بضم اول بترکی بمعنی مال و جنسی و بندی که در تاخت ملك بیگانه گیرند. (فرهنگ آنندراج)

الوس - بضم اول ترکی است قبیله و جماعت و طایفه (فرهنگ وصاف)

الوك - پروانه و پیغام (سبك شناسی)

اوبه - در ترکی بمعنی پشته و توده است (فرهنگ وصاف).

ایناق - در کتب لغت ضبط نشده و ایتاغ بعربی هلاك کردن است و اینـاق بـا نون خواص و بستگان ومصاحب ومقرب درگاه است.

(فرهنگ وصاف و سبك شناسی)

ایفاق وایقاق - در این کتاب بهردو املا آمده و در فرهنگ وصاف ایفاق بفاء را ترکی وبمعنی سخن چین و نمّام دانسته و در کتب لغت از ماده وفق معنی کرده اند که بامتن کتاب مناسب نیست و فرهنگ وصاف ایقاق باقاف را بمعنی هرزه گوئی و سگ را بصدا در آوردن ضبط کرده و مرحوم بهار در جلد سیّم سبك شناسی ص۹۸ ایقاق بقاف و ایغاغ با دو غین را بمعنی نمّام وسخن چین ضبط نموده.

ایل - رعیّت و مطیع - ایلخان - پادشاه و بزرگ مستعمرات (سبك شناسی).

ایلچی - سفیر.

ب

بالش - صرّه و بدرهٔ زرو سیم (سبك شناسی).

پ

پایزه - حکمی باشد که ملوك بکسی دهند تا مردم اطاعت او کنند.

(فرهنگ وصاف)

پایزه - لوحی از چوب یا فلز زر و سیم که روی او نقش خاصی مانند سرشیر و غیره بوده و برسم افتخار بکسی داده میشده‌است و ازهمه پایزه‌ها سرشیرمعتبرتر بوده‌است (سبك شناسی).

پیغو - اسم ترك غلط و مصحف یبغوست یبغو بمعنی پادشاه قسمتی از ترکستان و خلخ اطلاق شده. (لغت نامهٔ دهخدا).

ترغو - در سبک شناسی بهار براءِ مهمله و فرهنگ وصاف بزاءِ معجمه بمعنی نزل و پیشکش.

تمغا - ترکی باج - مهر - نشان که برران اسب میزده اند (فرهنگ وصاف) و فرمان شاه (فرهنگ نفیسی)

تمغاچی - تمغاچی محصل باج و خراج و کسی که از اجناس باج گرفته و مهر بر آنها زند (فرهنگ نفیسی)

تنسوق - وتنسق معرب تنسخ است که چیز نفیس وتحفه نایاب باشد (فرهنگ وصاف) تنگسوق و تنسوق - راه آورد و هدیه (سبک شناسی)

تومان - بترکی بمعنی ده هزار باشد وده هزار دینار را خصوصاً گویند که ده‌هزار مثقال زرمسکوك باشد (فرهنگ وصاف)

تومان ـ ده هزار وبعداً هر قسمت ازمملکت که ده هزار دینار مالیات داشته بتومان موسوم شده و مملکت را بتومانات تقسم کرده بودند (سبک شناسی).

توی ـ یا طوی ـ مغولی بمعنی جشن و جشن بزرگ

ساوری ـ تهیه و تدارك

سیباوسیبه ـ بترکی دیوار بستی را گویند که در پناه آن جنگ کنند وباصطلاح امروز سنگر (آنندراج و فرهنگ وصاف)

سیورسات ـ خوار بار و زاد و علفی که از روستا های سر راه برای عبور لشکر یا موکب خان گرد آورند (سبک شناسی)

سیورغامیش ـ التفات و عنایت

قرق ـ و قروق و قریق ـ منع وبند وبست را گویند (فرهنگ وصاف)

قرق ـ هر جا و هر شکار گاهی که شاهان بخود اختصاص دهند که دیگری حق شکار در آنجا ندارد (فرهنگ نظام)

قرلتای ـ قریلتای ـ قوریلتای ـ کنگره بزرك و مجتمع شاهنشاهی مغول که در موقع تخت نشستن هرخان گرد میامده (سبک شناسی ص ۹۹)

قشلامیشی ـ مغولی بقشلاق رفتن (فرهنگ نظام)

یارغو ـ یرغو ـ مناقشه و دعوا و دیوان عدالت (فرهنگ نفیسی)

یارغو ـ مؤاخذه و تفتیش گناه و پرسش آن باشد (فرهنگ وصاف)

یاسا ویاسه ـ قانون چنگیزی و گویند کتابی بوده که بر وفق آن کتاب مغولان رفتار میکردهاند که هم آداب دینی وهم آئین و قانون کشوری ولشکری

آنها را شامل میشده (سبک شناسی)

یاغی - بمعنی مخالف و سرکش ضد ایل و مطیع (سبک‌شناسی)

یام - محل توقف پست وجائی که اسبهای چاپار حفظ میشده ومسافر فرود میامده (سبک‌شناسی)

یرلیغ - مغولی بمعنی فرمان

(فهرست اسماء رجال)

آ

آغجکی ۱۲۹ - ۱۳۴ - ۱۳۶

آقبوقا ۱۳ - ۱۰۴ - ۱۱۳ - ۱۲۱

۱۳۰-۱۴۵-۱۵۱-۱۵۷

آقابیکی - آکابیکی ۲۲۱ - ۲۳۷

آلافرنگ ۱۰

آل مظفر ۸۰

آلتون ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۲۱۷

آیدی بردی بخشی ۱۳۰

الف

ابابکر بن امیرانشاه ۱۵۴-۱۵۶-۱۶۱-

تا ۱۶۵-۱۷۱-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۵

ابابکر داغ آبادی ۳

ابدال مجذوب ۲۴۹

ابراهیم ۲۵۶

ابراهیم (امیر) ۲۲۶

ابراهیم بمی ۲۲۳-۲۲۶

ابراهیم جهانشاه ۲۳۳

ابراهیم دربندی (شیخ) ۱۲۶-

۱۶۲-۱۷۸-۲۰۳-۲۱۱-۲۱۲

ابراهیم خنجی ۲۷۲

ابراهیم صواب ۶۲

ابراهیم بن رشیدالدین وزیر ۲۸ -

۴۴

ابراهیم سلطان بهادر ۱۵۴-۱۸۸-۱۹۵

۲۱۰-۲۱۸-۲۲۲-۲۳۲-۲۴۱-

۲۴۳-۲۴۴-۲۴۶-۲۴۹-۲۵۲-

۲۶۴-۲۶۵-۲۷۶

ابراهیم بن شاهرخ ۱۳۷-۲۸۶

ابقا خان ۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۲۵-۲۶

۱۱۲

ابناء سعد ۲۴۷

ابناءِ قرایوسف ۲۴۷

ابن یمین شاعر ۶۳-۱۰۱

ابواسحاق ابراهیم بن شهریار

کازرونی ۲۲۳-۲۵۸

ابواسحاق بن ابراهیم سلطان ۲۳۶

ابواسحاق خضر یسوری ۱۰۴

ابواسحاق پسر شاه یحیی ۱۲۸-

۱۳۵

ابواسحاق شیرازی اینجو ۴۷-
۵۷_۶۴_۶۵_۶۷_۶۸_۷۰_۸ _۴
۷۷_۸۱تا۸۳_۸۵_۸۶_۸۷_۸۸

ابواسحاق محمد ۲۸۷

ابوالبرکات بغدادی ۲۶۸

ابوالخیر اغلان ۶۶-۲۸۰

ابوبکر نساج طوسی ۲۶۸

ابوجعفر ترمدی ۳۵

ابوالفتح برادر محمدامیر ۱۲۹

ابوالفتح السعیدی ۲۶۸

ابوالفتح محمد طرقای الغ بیک ۱۹۵

ابوالفتوح احمدغزالی ۲۶۸

ابوالفخر ۵۳

ابوالفضل (خواجه) ۲۵۰

ابوالفضل بن طاهر ح ۱۵۹

ابوالفضل بغدادی ۲۶۸

ابوالفضل بن محمد ۱۳۶

ابوالقاسم گرگانی ۲۶۸

ابوالقاسم محمد ۲۶۹

ابوسعود اندلسی ۲۶۸

ابوسعید ابوالخیر ۳۵_۴۰

ابوسعید بن شمس الدین قاضی
۲۷۶

ابوسعید بهادرخان ۱۳_۲۱ _ ۲۳ _
۲۶_۲۷_۲۸_۲۹_۳۰_۳۱ _ ۳۲
۳۳_۳۶_۳۷_۳۸ _ ۳۹_۴۴_۴۶_
۴۷_۴۹_۵۰_۵۱_۵۸

ابوسعید غزالی طوسی ۹۱

ابوعثمان مغربی ۲۶۸

ابوعلی رودباری ۲۶۸

ابوعلی کاتب ۲۶۸

ابواللیث ۱۹۵_۲۵۰

ابواللیث سمرقندی ۱۰۴

ابوالمعالی ۳۴

ابوالمعالی بن لطف الله ۲۰۸

ابوالمعالی ترمدی ۱۰۴

ابوالمکارم محمد بن طاهر ۶۵

ابوالمؤمن ۳۰

ابوک بزرگ ۲۵۶

ابومحمد عبدالله الیافعی ۲۶۸

ابو نصر مشکان ۱۱۰

ابونصر نصرالله بن احمد سنجانی

۲۵۲

ابونصر یحیی ۵۹

ابویزید ۲۴۱

ابی الخیر بن العالی ۲۸

ابی بکر بوزجانی ۵۹

ابی بکر تایبادی ۱۳۱

ابی بکر بن محمد الخوافی ۱۹۶

۲۱۰_۲۷۵

ابی بکر کرت ۱۲_۴۲_۵۹_

۱۰۲

ابی طالب ۵۱

ابی مدین مغربی ۲۶۸

ابی نصر سراج ۱۶

احمد ابوالولید ۱۱۳_۱۵۰

احمد اغلشانی ۱۴۵

احمد امیرك ۱۷۲-۱۷۶-۲۰۱-

۲۱۴, ۲۱۵_۲۲۰_۲۲۵_۲۲۷

احمد بهادر بن بایسنغر ۲۲۹

احمد بن حسن ۷۹

احمد بن حسین سمرقندی ۱۹

احمد بن الرشید ۴۱

احمد بن عمر شیخ بهادر ۱۵۴-

۲۵۸

احمد بن محمد بهرزنی ۱۹-۲۰

احمد بن محمد بیابانکی ۱۴

احمد بن محمد (فصیح الخوافی) ۱۵۹

۲۲۰_۲۲۵_۲۲۸_۲۳۵ _ ۲۵۱-

۲۵۴_۲۵۸_۲۶۶_۲۷۱_۲۷۸

احمد بن عبدالعزیز هروی ۲۸۵

احمد بن منصور ۱۳

احمد بن محمد بخاری ۴۲

احمد ترخان ۱۷۵-۱۷۷

احمد جامی ژنده پیل ۳۰_۱۳۴

۱۳۷_۲۱۸_۲۴۰_۲۶۳_۲۶۶

احمد بن شیخ حسن ۱۴۸

احمد صاعدی (قاضی) ۱۸۴

احمد طوسی ۱۵۷

احمد بن عمر شیخ ۱۵۴

احمد سهیلی ۷۱ح

احمد غزالی ۲۶۸

احمد کرابی یا کرمانی ۸۴_۹۰

احمد لر ۲۶۱

اختاجی ۱۳۵
اختاجیان ۲۴۲
اختیار ۲۰۷
اختیارالدین محمدبن هارون ۱۶ ۲۰-۲۹
اخی ایرانشاه سنجری ۱۳۹
اخی ابوالفرج زنجانی ۲۶۶
اخی تونی ۹۱
اخی جوق ۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲
اخی شاه ملك ۷۲
اخی شجاع الدین ۶۰
اخی علی قتلق شاه ۱۴۰
اخی فرج ۲۲۱
اخی محمود خیاط ۴۰
ادواره برون ۲۶۶-۲۶۸ح
ارپاخان ۴۶-۴۷
ارتقشاه ۱۳۶
اردای غازان ۶۴-۱۰۶
اردشیر تواچی ۲۲۱-۲۳۱-۲۳۷
اردشیر چنگی ۱۴۳
اردو آقا ۲۷۴
اردو بغا ۱۰۹
ارشدالدین لهاوری ۴۲
ارغون خان ۳-۱۱-۱۲-۱۳-۲۵-۲۶-۵۵-۵۶-۵۹-۶۴-۱۰۶-۱۱۸
ارغون شاه اختاجی ۱۵۷-۱۵۹-۱۹۹-۲۷۶
اروس خان ۱۰۹-۱۱۰
اربون ۲۵۶
ازبك محمدخان ۴۶-۵۹
اسبان ۲۸۰
اسپهبد ۲۸۰
استوی داروغه ۲۶۳
اسحاق خوافی ۲۹۲
اسدالدین محمود نهی ۲
اسد خراسانی (پهلوان) ۱۹۷
اسکندر اغلن ۹۶-۹۷-۲۴۷
اسکندر (امیر) ۲۷۰-۲۸۹
اسکندر بن قرایوسف ۲۶۳-۲۶۴-۲۷۸-۲۸۰
اسکندر بن عمر شیخ ۱۴۰-۱۴۳-۱۴۶-۱۵۴-۱۶۵-۱۹۷-۱۹۸-

۲۰۱-۲۰۲-۲۰۴-۲۰۹-۲۱۱-
۲۱۳-۲۱۵-۲۱۶
اسکندر بن ینالتکین ۱۱۱-۲۲۴-۲۲۶
اسکندر بهادر ۱۴۰-۱۴۳-۱۴۶
۱۶۵-۱۸۴-۱۹۷-۱۹۸-۲۰۱-
۲۰۲-۲۰۴-۲۰۹-۲۱۱-۲۱۳تا۲۱۵
۲۱۶-۲۱۷-۲۲۱-۲۲۲
اسکندرشاه ۱۴۲
اسکندر شیخی (پهلوان) ۱۴۸
اسکندر مندوبوقا ۲۲۶-۲۳۶
اسماعیل بن ابراهیم سلطان ۲۷۰
اسماعیل ابرقوهی ۹۵
اسماعیل بن بدرالدین ۲۶۲
اسماعیل اتکا ۱۷۱
اسماعیل حاکم بغداد ۱۱۳-۱۲۰
اسماعیل غوری ۱۷۴
اسماعیل قاضی ۸۲
اشرفیان ۹۰-۹۱
اصیل الدین قمی ۲۳-۸۰-۱۲۹
۲۶۹-۲۸۰
اصیل بیک ۲۲۲
اغل خواجه ۹۳
اغلشانی ۱۴۴-۱۴۵
افتخار الدین حسن ۲۹
افضل الدین احمد ۲۴-۷۳
افغانیان ۱۴۱
اکرنج (امیر) ۵۴
الجای تمور ۱۰-۲۵۶
الجایتو محمد خدابنده ۱۰-۱۲
۱۳-۱۵-۱۶-۱۸-۱۹-۲۰-۲۳
۲۴-۲۵-۲۶-۲۸-۳۷-۴۶-۴۷
۵۵-۶۶
الجای قتلغ خاتون ۲۶
الجتای خاتون ۲۴
الدرم بایزید ۱۴۶
الغ بیک کورکان ۱۵۴-۱۶۷
۱۷۰-۱۹۹-۲۰۵-۲۰۶-۲۱۴-
۲۱۵-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۶-۲۲۷-
۲۳۱-۲۳۳-۲۳۵-۲۳۶-۲۴۵-
۲۵۰-۲۵۶-۲۵۷-۲۶۱-۲۷۱
۲۷۴-۲۸۳-۲۹۲
الله‌داد (امیر) ۱۵۷-۱۵۹-۱۹۹

الکسندر ۲۸۰

النکربن ابابکر ۱۵۴-۲۲۱-
۲۲۵

الیاس خواجه بهادر (امیر) ۱۲۶
۲۱۶-۲۲۳-۲۴۹-۲۷۹

امام ابوحنیفه ۹۳

امراءِ اوغانی ۸۳-۸۷-۸۸-۹۲

امیرالمؤمنین علی ۱۰۱

امیرانشاه کورکان ۴۶-۱۱۵-
۱۲۷-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-
۱۳۹-۱۴۰-۱۴۳-۱۵۳-۱۵۶
۱۵۷-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-
۱۷۱-۱۷۹-۲۴۶

امیرانکانا ۱۶۵

امیراویرات ۲۳-۵۶

امیر حمید ۹۶-۹۷

امیر یادگار ۱۷۶

امین‌الدین باشتینی سربدار ۵۰
۵۱-۷۷-۹۰

امین‌الدین کازرونی ۶۹

انبارجی ۱۹

انکانا (امیر) ۱۶۵

انوری (شاعر) ۸۴

انوشیروان ۲۷۳

انوشیروان ولد آقبوقا ۱۱۳

اوج قرا ۱۶۷-۱۶۹

اوحدالدین ابیوردی ۱۹

اوزبگ تیمور ۱۰۳

اورنگ ۲۶۹

اوغانی ۹۹-۱۰۰

اوغای ترخان - اوغیای ۴

اوکتای یا اوکدای قاآن ۴۷
۷۲-۷۴

اولجایتو به الجایتو رجوع شود

اویرات (امیر) ۲۳-۵۶

اویس خالد ۲۹۰

اویس بن آقبوقا بهادر ۱۶۸-
۲۸۸

اویس بن ایدکو بهادر ۱۷۴-۱۸۴

اویس قوچین ۲۵۶

ایجیل بن امیرانشاه ۱۵۴-۲۱۰
۲۱۴-۲۲۱

اید کو (امیر) ۱۵۷-۱۶۵-۱۹۶-۱۷۴
ایرنجین خان ۱۶-۲۹
ایسن تمور ۱۹
ایسن قتلغ ۲۹-۶۱-۶۶
ایکوتمور ۱۲۸
ایلتورمیش خاتون ۱۰-۱۴
ایلچی کدای ۹۷
ایله (امیر) ۲۲۵
ایناق ۵۸
ایوب انصاری ۹۰

ب

بابا اغول ۲۳-۵۲
بابا بکی ۱۶۲
بابا دوست بن علیکه ۲۸۴
بابا حاجی ۱۵۶-۲۱۳-۲۴۳
بابا محمود بن امیر کبیر ۲۶۳ ۲۸۵
بابا مسعود بن بابا محمود ۲۸۲
بابا موسی ۲۸۵
بابر سلطان ۲۹۲
باش بیك ۲۴۴
بایاکاون ۵۲
بایدو ۴۸
بایزید آینلو ۲۸۰
بایزید بسطام ۲۸۰
بایزید بن عثمان (سلطان) ۱۷۵
بایزید پروانچی ۲۱۴-۲۱۵
بایزید پسر الجایتو ۱۰-۱۵
بایزید جرمائی ۲۵۳
بایزید جلایر ۱۰۷-۱۱۸-۱۱۹ ۱۲۱
بایزید شجاع برآبادی ۲۴۸
بایزید مظفری (شاه) ۱۳۵
بایسنغر بن شاهرخ بهادر ۱۴۰ ۱۵۴-۱۸۰ - ۲۱۴-۲۱۹-۲۲۲ ۲۲۶-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۴۰-۲۴۳ ۲۴۷-۲۵۰تا۲۴۶-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۱ ۲۶۲- ۲۶۵-۲۶۶-۲۷۰ تا ۲۷۴- ۲۷۶-۲۸۴-۲۸۹
بایقرا بن عمرشیخ بهادر ۱۵۴ ۱۹۸-۲۱۸-۲۲۰تا ۲۲۲ - ۲۲۵- ۲۳۱-۲۵۲

باینتوقاآن ۲۵
بحری ۷۶
بختیار خزانه دار ۱۶
بدرالدین(خواجه) ۹۸
بدرالدین محمد جزری ۱۴۶
بدرالدین نقیب ۱۷
برات خواجه بخشی ۲۷۸
براق(شیخ) ۱۶
براق پدر داوود ۲۱و۲۲
براق اغلان ۲۶۱و۲۶۲_۲۶۴
بردی بخشی ۱۳۰
برکه (سید) ۱۴۸
برلاس (امیر) ۱۸۵
برلاس (حاجی) ۹۱_۹۳ و۹۴ـ ۱۱۷_۱۸۱
برناق ۵۲
برهان‌الدین (شیخ) ۴۹
برهان الدین فتح الله ۵۸_۶۲_ ۸۵
برهان‌الدین نصر ۷۶
برهان‌الشریعه محمود ۴۲
بریذه ۱۸۳_۱۹۶
بزغش ۲۳_۴۹
بسطام‌اغول ۱۰_۱۵
بسطام جاکیر ۱۶۲_۱۷۸_۱۸۰_ ۱۸۸_۱۹۸_۲۱۱ و۲۱۲_۲۱۵_ ۲۱۹_۲۲۱_۲۲۴
بشیر ۹۶و۹۷
بغداد خاتون ۳۸و۳۹_۴۶_۴۹
بقراط حاکم گرجستان ۱۲۶
بکتوت(امیر) ۲۳_۲۶و۲۷_۲۹_ ۳۰
بکته‌بخشی ۱۵۵_۱۵۹_۲۱۷و ۲۱۸
بلغان خاتون ۱۷
بوتاجین ۲۱۰
بوته بهادر ۱۷۵_۲۵۷
بوجای ۱۵ و۱۶_۲۱_۲۴_۲۶_ ۲۸تا۳۰
بودنجر بن پیرمحمد ۲۵۲
بولدای ۸۹
بهاءالدین (سید)) ۵۳

بهاءالدین اسماعیل ۴۵-۵۵
بهاءالدّین جولاه ۲۰۲
بهاءالدّین زکریا ۲۷
بهاءالدین (شاه) ۲۱۰-۲۳۳
بهاءالدین محمد ملك شبانکاره
۲۵ ۳۴
بهادر (شیخ) ۱۲۶
بهارملك‌الشعرا ۴ح
بهرام جلایر ۱۰۹
بهلول (شیخ) ۲۱۱و۲۱۲
بهلول برلاس ۲۲۷-۲۳۴
بهلول بیان تمور ۱۷۵
بیان تمور ۱۰۴-۱۴۳-۱۸۸
بیان سلدوز ۹۱-۹۵
بیان قوجین ۱۶۳-۱۷۱-۲۱۶
بیان قولی خان ۷۴-۹۰
بی‌تاجین ۲۱۰
بیرام بیك ۱۱۹-۱۷۸
بیرام خواجه ۱۰۰-۱۱۱-۱۰۲
بیرامشاه ۲۶-۲۷
بیردی بیك ۸۸-۱۷۱-۲۵۳
بیرو ۲۷۹
بیك آقا ۲۸۷-۲۹۰-۲۹۱
بیك‌بوقا ۲۳۸
بیکی جك ۱۴۳
بیکجکاز ۸۰
بیکه سلطان ۲۷۲
بیکی سلطان ۱۴۰
بیکیکه ۲۸۳-۲۸۷
بیوز آغاج ۳

پ

پروه ۲۴۷
پهلوان اسد ۱۱۷
پیر بداغ ۲۰۷-۲۳۵
پیر پادشاه علاء الدین ۱۵۶-
۱۶۸تا۱۷۰-۱۸۰
پیر حسن کرت ۱۱۸
پیرحسین بن محمود چوپانی
۶۲
پیرحسین برلاس ۱۷۱-۱۷۶

پیرحسین بن شیخ محمود (امیر)
۵۷_۵۸
پیر سلطان ۴۸
پیرعلی (امیر) ۱۸٤
پیر علی بادیك ۱۱٤ - ۱۱٦ -
۱۱۸_۱۱۹
پیرعلی (خواجه) ۱٦٤_۲۲٤
پیرعلی تاز ۱۷۲_۱۷٦و۱۷۷
پیرعلی(ملك) ۱۰۲-۱۱۳-۱۲۳
۱۹۸_۲۲۵
پیر عمر ۱۱۹_۱۷۸_۱۹۸
پیرك قندهاری ۲۱۲
پیرمحمد پادشاه ۱۷۷_۱۸۷
پیرمحمد بن جهانگیر ۱۳٤_۱۵۳
۱۵۷_۱٦۱_۱٦٤_۱٦۵_۱٦۷
پیر محمدبن طغا تیمور خان
۱۸۰
پیر محمد بن عمر شیخ ۱۳۷-
۱۵٤_۱۵٦_۱۵۷_۱۷۲_۱۷۷ -
۱۷۸_۱۸۱_۱۸۳_۱۸٤_۱۸۹ -
۱۹٦_۱۹۷
پیر محمدبن ملك غیاث الدین
۱۳۰
پیرمحمد سعد ۲٤۷
پیرمحمد شنکم (امیر) ۱۵۹
پیر مزید شیرازی ۲۲۸
پیر یعقوب ۱۰

ت

تاج‌الدین ابوالفضل ۵۹
تاج‌الدین ابوبکر شاه ۲
تاج‌الدین احمد ۱۰۸_۱۱۳
تاج‌الدین تونی (خواجه) ۱۵۰
تاج‌الدین جمشید ۵۵
تاج‌الدین‌خوافی ۱۲
تاج‌الدین‌زوزنی ٤۱
تاج‌الدین سلمانی ۲۰۰
تاج‌الدین عبدالله ۵٦
تاج‌الدین علیشاه (وزیر) ۱۹-
۲۹_۳٦
تاج‌الدین محمد رفاعی ۱٤
تاج‌الدین مشیری ۱۰۲_۱۰۳

تاج الدین نسائی ۳ ح

تاج الشریعه بخاری ۷۳

تاج الشریعه عمر ۱۷

تاجین ۲۳۷

تاش تمور ۴۱

تالش (امیر) ۳۴-۳۶-۴۱

تترک ۱۲۸

ترسن ۱۲۰

ترک ۱۲۶

ترمه شیرین ۴۱

تغتمش خان ۱۰۹تا۱۱۱-۱۲۷
۱۲۹تا۱۳۱-۱۳۳-۱۳۸

تغلق تمور ۹۳تا۹۵

تغلق شاه ۳۲-۳۵-۳۹

تفکیر یا تنکیر ۲۳

تقی زاده ۲ ح

تمورتاش دروغی ۵۶

تمور قوجین (شیخ) ۱۵۲

تنگری برمش ۲۰۲

توتاجین ۲۳۰

توختہ قیا ۱۱۰

توران شاه ۱۲۵

توقتاخان ۹۵

توکال ۱۸

توکل ۱۸۱

توکل - اروس بوقا ۱۷۱

توکل برلاس ۱۷۷-۱۹۹-۲۰۷
۲۲۰-۲۳۰-۲۵۳-۲۸۲

توکل خانم ۱۴۱

توکل قتلغ ۴۷

تولکتمور ۱۶

تولی خان بن چنگیز ۱۱ تا ۱۳
۱۹-۲۰-۲۵-۲۶-۱۸۳-۱۹۶

تومان آغا - آقا ۱۱۱-۱۶۰-
۲۰۷

تومان والی قندهار (امیر) ۱۲۲

تیمور التی ۵۲

تیمور تاش ۲۶-۲۸-۳۹-۶۹
۹۳

تیمور خواجه ۱۵۱

تیمور خان ۲۰۳

تیمور شاه اغلن ۹۰

تیمور شیخ ۲۲۱

ج

جات تاجین ۲۳۰
جارالله (زمخشری) ۵۸
جاکو (امیر) ۱۳۹_۱۵۶
جالق ترکمان (امیر) ۱۶۳
جامی ۲۸ ح - ۲۶۶
جان اغلن پسر شاهرخ ۱۵٤
جانی بیك خان ۶۱_۶۶ - ۸۸ - ۹۳_۱۰٤
جانی بیك گرجی ۱٤۳
جبار بردی خان ۲۲۶
جدای (امیر) ۷۵
جعفر (خواجه) ۱۷۱
جغتای خان ۹۳
جغماق شامی ۲۱۸_۲٤۱_۲٤۹
جلال‌الدین (سلطان) ۱۰
جلال الدین ابو سعید محمدبن فصیح خوافی ۲۶۹
جلال‌الدین اسکندر ۱۸۶
جلال‌الدین اسکندربن رکن الدین فراهی ۱۱۱-۲۷۶
جلال‌الدین (امیرزاده) ۲۹۲
جلال‌الدین بلخی ۲۱
جلال‌الدین پسر رشیدالدین ۲۱
جلال‌الدین ترمدی ۳۶
جلال‌الدین خلیفه ۱۷۸
جلال‌الدین خوسفی (ملك) ۷۶
جلال‌الدین طرّه ۱۹
جلال الدین شاه سلطان ۸۳ - ۸۶تا۸۸
جلال الدین فراهی ۱۲۲_۱۶۷
جلال‌الدین فلکی ۷۷
جلال الدین فیروز شاه ۱۶۱ - ۱۷۶_۱۸۸
جلال‌الدین قاینی ۲۷۵
جلال‌الدین قاضی هرات ٤۲
جلال‌الدین قزوینی ۹۲
جلال‌الدین محمد ۱۳-۱۳۷
جلال‌الدین محمدپسر مجد خوافی ۳۲

جلال‌الدین محمد شاه ۱۸
جلال‌الدین محمود ۶۱-۱۵۰
جلال‌الدین محمود زاهد ۱۱۱
جلال‌الدین محمودشاه‌علی سیستانی ۲۹۱
جلال‌الدین محمود بن عطار هروی ۲۸۸
جلال‌الدین محمود بن لطف‌الله هروی ۲۰۴
جلال‌الدین منصور ۵۲
جلال‌الدین یوسف سمعانی ۲۴۶
جلال‌الدین یوسف عتیقی ۲۹۰
جلال‌الدین یوسف بن قاسم ۲۴۴
جلال‌الدین یوسف بن مسیح ۲۶۷
جلاوخان ۳۷-۳۸-۳۹-۴۷
جلیان شاه برلاس ۲۱۷-۲۱۸
جمال‌الدین ابواسحاق اینجو به ابواسحاق رجوع شود
جمال‌الدین والد ملک عزالدین ۱۶
جمال‌الدین ابواسحاق بن اسکندر ۲۰۹
جمال‌الدین ابوالعز ۱۷۱-۱۷۸
جمال‌الدین بن غوری ۲۴۴
جمال‌الدین ترک ۱۸
جمال‌الدین خوافی ۴۰
جمال‌الدین صاعد ترکستانی ۳۵
جمال‌الدین فیروز کوهی ۱۴۰
جمال‌الدین محمد سام ۱۵ - ۲۲۰
جمال‌الدین واعظ ۱۰۵
جمال‌الدین یکم ۱۸۷
جمشید ۶-۹-۲۷۴
جمشید قارن (امیر) ۱۳۴
جنید ۲۵۷-۲۵۸-۲۶۸
جنید جاونی قربان (امیر) ۲۱۶ ۲۵۶
جواد (امام علیه‌السلام) ۸۰
جوجی تسار ۵۲
جونی قربان ۱۳۰-۱۳۱

جوهر خادم ۹۷-۱۳۰-۱۳۲
جهان اوچ فرا ۲۳۱
جهان تمور خان ۵۸
جهانشاه جاکو (امیر) ۲۲۶-
۲۴۲-۲۵۷
جهانشاه بن جاکیر ۱۳۹-
۱۵۶
جهانشاه بن قرایوسف ۲۷۹
جهان شاه بن قمرالدین ۲۵۶
جهانگیر (امیرزاده) ۱۰۷-
۱۰۹-۱۳۵-۱۵۳-۱۸۰
جهان ملك (امیر) ۱۵۹ تا ۱۶۱
۱۶۶-۱۶۷-۱۷۳-۱۷۵-۱۷۶
جیبك ترخان ۴ ح

چ

چرکس ۱۳۸-۱۷۵!
چنکنگك ترخان ۴
چنگیز اغلان ۲۲۶
چنگیز خان ۱۱-۱۲-۱۳-۱۹-۲۰-
۲۵-۲۶-۴۷-۵۲-۱۰۲-۱۲۰

چوپان قورچی ۱۲۱
چوپان نویان (امیر) ۱۸-۲۸-
۲۹-۳۴-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۱
۴۶-۴۷-۴۹-۵۷-۵۸
چهار شنبه (امیر) ۱۷۶-۲۱۵-
۲۲۵-۲۶۶

ح

حاتم طائی ۲۷۲-۲۷۳
حاج ضراب ۸۸
حاجی ابراهیم خنجی ۲۷۲
حاجی برلاس ۹۱-۹۳-۱۱۷
حاجی‌خاتون ۲۳
حاجی خوافی ۳۲
حاجی دلقندی ۲۹
حاجی زاوهٔ(پهلوان) ۱۵۰
حاجی سیف الدین (امیر) ۱۵۵
۱۵۹-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۹
حاجی شهریار ۷۲
حاجی قوام ۲۷۷
حاجی محمد امیر ایکو تیمور

۲۶۰
حاجی مخلص ۱۵۸
حاجی یوسف جلیل ۲۸۹
حافظ ابرو ۷۱
حافظ شرف‌الدین عثمان غزنوی
۲۵۹
حافظ شغانی ۸۵
حافظ شمس الدین محمد رازی
۲۵۱
حافظ شیرازی ۱۳۲
حافظ علاءالدین محمد ۲۷۷
حافظ عمادالدین هروی ۲۷۷
حافظ محمد (ملک) ۴۲
حاکم بن ابوالقاسم ۵۹
حامدبن مجدالدین ۱۱۰
حبیب ۱۰
حبیب بن عبدوس ۱۳
حبیب عجمی ۲۶۹
حبیب عودی ۱۴۳
حجاج(سلطان) ۹ - ۱۰
حسام‌الدین جاندار ۸۰
حسام‌الدین عبده ۱۵۱
حسام‌الدین غوری ۱۶۷-۱۷۰
حسام الدین مبارکشاه ۲۸۵
۲۸۹
حسام (سید) ۲۳۲
حسام فوشنجی (خواجه ۱۵۰
حسن اختاجی ۲۲۷
حسن امین‌الدین ۹۴
حسن برلاس ۱۷۴
حسن بن چوپان ۴۱-۵۸
حسن بن سلطان احمد بغدادی (شیخ)
۱۷۹
حسن بن علاءالدین عطار (خواجه)
۲۳۳-۲۵۴
حسن بن علی ۱۷
حسن تکریتی (امیر) ۱۳۷
حسن جاندار (امیر) ۱۶۷-۱۷۳-
۱۷۵-۱۷۷
حسن جایی ۲۴۷
حسن خوارزمی ۱۵۷
حسن خلیل جهانشاهی (امیر)

۱۲۱
حسن دامغانی ۹۴-۹۵
حسن جوری (شیخ) ۴۶-۵۸-
۶۳-۶۵
حسن حمزه ۵۰-۵۱
حسن غزنوی (سید) ۲۸
حسن صوفی (امیر) ۶۴-۱۶۱-
۱۷۲-۱۷۶
حسن فولاد (امیر) ۶۶
حسنکه ۱۷۴
حسن یولتمور ۱۰۰
حسن (شیخ) ۱۸۵-۱۹۸-۲۰۶
۲۲۶
حسن ایغاق سمرقندی ۲۲۴
حسن بن خواجه مسعود سربدار
۱۹۹
حسن بصری ۲۶۹
حسن زنده ۲۲۱
حسن صوفی ترخان (امیر) ۲۱۵
۲۱۶-۲۲۹-۲۴۰-۲۴۹-۲۶۴-
۲۵۵
حسنکه (امیر) ۱۷۴-۱۸۲-۲۲۰-۲۳۶
حسین (امیر) ۹۵-تا۹۸-۱۰۰-۱۰۱
۱۰۳
حسین بن آقبوقا (امیر) ۳۴
حسین بن سلطان اویس (امیر بغداد)
۱۰۸-۱۱۰تا۱۱۲-۱۱۴-۱۱۶ تا
۱۱۸
حسین بن علی ۱۷
حسین پسر امیر تیمور (سلطان)
۱۴۶-۱۵۷-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۵
حسین حمزه ۵۰ ۵۱
حسین سوگندی ۹۰
حسین بهادر (سلطان) ۱۵۵-۱۵۷
۱۵۹
حسین شربتدار ۱۸۳-۱۸۴-
۱۹۶-۱۹۷
حسین صوفی ترخان ۱۰۵-۲۲۶
حسین علی ۲۹۰
حکم ۱۸۳-۱۹۶
حمزه آوجی ۱۹
حمزه ترخان (امیر) ۲۲۴

حمزه سلدوز (امیر) ۲۰۱-۲۰۴-۲۰۴-۲۵۴
حمزه قنقو (امیر) ۱۲۸ - ۱۸۸
۲۱۰-۲۲۷-۲۳۳-۲۳۶
حمزه محمد فضل‌الله ۲۸۰
حمیدر (امیر) ۹۶-۹۷
حید قصاب ۸۴-۹۰-۹۲-۹۴

خ

خالق بیردی ۲۷۸
خان تاجین ۲۳۷
خانزاده بنت حسین صوفی ۲۰۷
خانزاده بیگم ۲۱۱ - ۲۳۶-
۲۸۳-۲۸۵
خاندزاده یا خواند زاده ابوالمعالی
۱۰۴ تا ۱۰۶-۱۴۰-۱۷۲-۱۷۳
خاندشاه بن ارغونشاه غازی
۲۷۶
خدابنده محمد ۱۸ تا ۲۰-۲۲ تا
۲۵-۲۸-۵۵
خدایداد حسینی (امیر) ۱۲۸-
۱۳۲-۱۸۰-۱۸۲-۱۸۸-۱۸۹ -
۲۵۷
خربنده ۲۵
خرّم ۱۳۹
خسرو خان پادشاه دهلی ۲۸-
۳۰
خسروشاهی (شیخ) ۱۶۲-۱۶۳
خوش آمد بخشی (امیر) ۲۸۸
خضر ۷
خضراغلان ۲۸۹
خضر خواجه خان ۱۴۱-۱۶۷-
۱۸۲-۲۰۴-۲۰۹-۲۲۹-۲۴۹
خضر خواجه اقچه ۲۳۱-۲۵۳
خضر خواجه‌بن شیخ‌علی ۲۳۶
خضرشاه ۹۳
خضر یسوری (امیر) ۹۵-۱۰۴
خطیرالدین منجم ۱۲
خلیل ۱۳۴
خلیل‌الله‌بن ابراهیم دربندی (امیر)
۲۴۶-۲۷۱-۲۷۸ تا ۲۸۰
خلیل‌الله بن محمود بلد (خواجه)
۲۶۶

خلیل سلطان بهادر بن امیرانشاه
۱۲۷_۱۵۳ تا ۱۵۵_۱۵۷_۱۹۸_
۲۰۲_۲۰۴_۲۰۷
خلیل شروانی ۲۴۴
خلیفه سبزواری (شیخ) ۴۶
خماری ۱۲۵
خواجه آرام ۲۳۲
خواجگی ۱۸۲
خواجه زنگی ۹۰
خواجو کمال‌الدین ۷۱_۷۶

د

دارا ۲۱۷
داراب قوشچی ۱۵۶
داشمند بهادر ۱۵_۱۶_۲۱_۲۴..
۲۶_۲۸_۳۰_۳۸
داشمندچه اغلان ۷۲_۷۴
دواء بن براق ۲۲
دواخان ۷۴_۹۳_۹۷
داوود خواجه ۲۱_۲۲
داوود تاج‌الدین احمد ۵۱
داوود بن خططای ۶۰
داوود شاه ۱۹
داوود طائی ۲۶۹
داوی ۲۱
دایمنك خان ۲۱۰_۲۳۰_۲۳۷
درویش حسین تلبه ۲۵۵
درویش عرب ۲۸۸
درویش عزیز سالك صدری ۹۵
۹۶_۲۰۹
دقدق ۱۲۵
دلشاد آقا ۱۰۷_۱۲۳
دلشادخاتون ۷۴_۱۰۷
دمشق خواجه ۲۹_۳۷_۳۹
دورجی ۹۷
دولتشاه ح ۳_۲۸
دولتشاه بکاول ۹۸_۹۹
دولدای (امیر) ۲۵۵
دوندی سلطان ۲۲۰
دیمدر ۲۸۰_۲۸۱

ر

راستی (خواجه) ۲۳۶-۲۸۵
رای حمو ۱۴۲
رای ملک ۶۶
ربیعی فوشنجی ۴-۵-۸
رستم بهادر (امیر) ۱۳۹-۱۵۷-
۱۶۴-۱۶۵- ۱۷۲-۱۷۵-۱۷۷-
۱۸۲-۱۸۷-۱۹۷-۲۰۱-۲۰۳-
۲۰۴-۲۰۸-۲۱۷- ۲۱۸-۲۲۱-
۲۲۲-۲۴۹-۲۵۷-۲۹۲
رستم دستان ۱۸۲-۱۸۷-۲۷۳
رشیدالدین فضل الله همدانی ۱۸
۲۱-۲۶-۲۸-۴۴-۶۷-۶۸
رشید (شیخ) ۱۰
رضا کیا (سید) ۲۶۰
رضی الدین احمد جامی ۵۳
رضی الدین یحیی ۵۷
رقیه سلطان ۲۷۴
رکن الدین ابهری ۲۴-۷۳
رکن الدین ابوالفتح ملتانی (شیخ)
رکن الدین ابی بکر کرت
۲-۱۳-۱۵-۱۶-۲۲-۱۰۲
رکن الدین احمد بن محمد بیابانکی
۱۴-۴۵
رکن الدین استرابادی ۲۴
رکن الدین اسعد ابیوردی ۱۹
رکن الدین خوافی ۷۱
رکن الدین روز بهان البقلی
۷۳-۷۶
رکن الدین شبانکاره ۲۷
رکن الدین صاین (قاضی) ۱۷
رکن الدین علاء الدوله سلطان
۲۷۲-۲۸۵
رکن الدین علاء الدوله (شیخ) ۲۳
۳۳
رکن الدین فراهی ۲۷۶
رکن الدین محمد یزدی (سید)
۴۳
رکن الدین محمود (شیخ) ۱۸-
۶۷
رکن الدین محمود فصیح ۲۲۰

رکن الدین منصور شیرازی (حاجی) ۴۳
رکن الدین نسنی ۶۹
رمضان (امیر) ۲۲
روح پرور آقا ۲۵۴
ریملك (امیرزاده) ۶۱
ریوح ۲۸

ز

زاهد (امیر) ۱۰۶
زکریا (شمس الدین) ۴۹
زکریا (وزیر) ۷۷-۱۰۸-۱۱۳-۱۲۰
زنبو (امیر) ۲۹
زنده چشم ۱۰۴
زنگی (خواجه) ۹۰
زیرك (امیر) ۱۶۴
زین الدین ابی بکر بن حسین قاینی ۲۸۰
زین الدین ابی بکر تایبادی ۱۱۳-۱۱۶-۲۵۸
زین الدین حاجی خوافی ۱۵-۱۸۳
زین الدین خنجی ۱۷
زین المتوالدین قدسی ۲۳
زین الدین ماستری ۱۹
زین الدین القدسی ۴۳
زین الدین قزوینی (خواجه) ۱۷۱
زین العابدین (سید) ۱۸۰-۱۸۹
زین العابدین جنابدی (سید) ۱۴۹-۱۶۰-۱۸۰-۲۰۰-۲۵۳-۲۵۷-۲۶۰
زین العابدین (سلطان) ۱۰۷-۱۲۹-۱۳۶
زینب بنت علی المرتضی ۵۱

ژ

ژن ۱۶۴

س

ساتی بیاك (امیر) ۱۶-۲۸-۳۷

۴۷_۵۵_۵۶_۹۷_۱۰۴
ساربیوقا ۱۰۹
سارق اغلان ۲۴۵
سارق عادل ۱۲۳_۱۲۶
سارنگ ۱۴۱
سالق برلاس ۱۶۳
سالک مجذوب (شیخ) ۱۳۰
ستلمش بیک ۸۵_۱۳۴_۲۰۲
سدید (خواجه) ۱۰۴
سدیدیان ۱۱۸
سراج‌الدین بن حسین ۷۶
سراج‌الدین علی قدسی ۲۷
سراج‌الدین محدث ۷۶
سراج‌الدین مکرم ۴۳
سراج‌الدین هاشم ۳۵
سرای ملک خانم ۱۲۷
سربدار ۵۰
سرورخادم ۱۰۷.۱۰۸
سری سقطی ۲۶۸
سعادت (امیر) ۱۵۷_۱۷۵_۱۷۶
سعدالله ۲۱۶
سعدالدین تفتازانی ۱۲۴
سعدالدین حموی (شیخ) ۲۶۳
سعدالدین ساوجی ۱۹
سعدالدین علی بن ابی نصر ۲۸۲
سعدالدین محمد ۵۰
سعدالدین مسعود سمنانی (خواجه)
۱۴۴
سعدالدین نزاری شاعر ۳۳
سعدالدین یوسف ۵۰
سعدوقاص (امیرزاده) ۱۵۳_۲۱۸
۲۲۱_۲۳۰
سعدی ۱۵ ح_۲۶۶
سعید برلاس (امیر) ۱۵۷
سعید خوارزمی ۱۵۸
سعید (سلطان) ۱۷۴
سکندر ۷_۸_۲۷۳
سکه بن هلاکو ۵۶
سلطان ۲۹
سلطان احمدبن امیرمبارزالدین
۷۰_۹۹_۱۱۸ تا ۱۲۰_۱۲۲ تا
۱۲۴.۱۲۶_۱۳۵_۱۳۶_۱۴۵

سلطان احمد بن اویس ۱۷۱
سلطان احمد پسر شاه یحیی ۱۲۸
سلطان احمد ایلچی ۲۵۱
سلطان احمد جلایر ۱۹۸-۲۰۲-۲۰۳
سلطان احمد ملال ۲۴۹
سلطان ادهم ۲۸۵
سلطان بخت بیگم ۱۳۱
سلطان حجاج ۹-۱۰
سلطان خاتون ۹۸
سلطان شاه ۴۹-۸۷-۹۸
سلطانشاه تختا بوقا ۲۱۷
سلطان علی اکبر ۱۵۲
سلطانعلی بن خواجه مسعود ۱۵۵ ۱۵۶-۱۶۰
سلطانعلی پسر پیر پادشاه ۱۶۶
سلطانعلی پسر رستم ۱۵۴
سلطانعلی سربدار ۱۶۱
سلطانعلی ولد پیر محمد ۱۸۶
سلطان ولد ۲۱
سلمان برادر چغماق شامی ۲۴۸
سلمان ساوجی ۶۷-۹۷-۱۱۰
سلیمان (خواجه) ۱۵۰
سلیمان خان ۵۶تا۵۸-۶۶-۶۸ ۶۹
سلیمان شاه آل مظفر ۱۳۵
سلیمان شاه بهادر بن امیر داوود ۱۳۱-۱۳۲-۱۴۳
سلیمان بن حسام فوشنجی (خواجه) ۱۵۰
سلیمان شاه خازن ۱۰۰-۱۰۱
سلیمان شاه (امیر) ۱۴۶-۱۵۵ ۱۵۸-۱۶۱-۱۶۵-۱۶۶
سنتای (امیر) ۱۲۰-۱۲۴
سنجر ۸
سنجر بن پیر محمد کابلی ۲۶۴
سنجر پسر جهانگیر ۲۲۷
سنجر کرت ۱۰۲
سودای کاون ۵۲
سورغدو ۷۴
سوکاء ۵۶

سونج قتلغ آقا ۱۶-۲۳-۱۳۲
سؤیلا میشی ۲۳ و ۲۴
سید حسینی ۲۸
سیدخواجه (امیر) ۱۵۵ و ۱۵۶
۱۶۰ و ۱۶۱-۱۶۵ تا ۱۷۰-۲۹۱
سیف‌الدین باخرزی ۴۹-۹۰
سیف‌الدین (پادشاه) ۲۸۱
سیف‌الدین (حاجی) ۱۱۵-۱۲۲
سیف‌الدین علی بن محمد رفاعی
۱۸
سیف‌الدین هندو ۱۱۰-۲۶۴
سیف فلك ۱۵۸ و ۱۵۹
سیفل برلاس (امیر) ۱۲۳-۱۶۷
سیفی هروی ۲ح-۱۵
سیورغان جندی (امیر) ۵۶-۶۵
۶۸ و ۶۹
سیور غتمش بن امیرانشاه ۱۰-۱۲
۵۳-۱۰۰-۱۵۴

ش

شادملك خاتون ۱۸۰-۱۸۸
شادی بیك خان ۱۶۵-۲۰۳
شادیخواجه ۲۵۰
شاه‌اسکندر ۱۸۶-۱۸۷
شاه بدخشان ۱۹۶-۲۲۸-۲۵۰
شاه جهان ۱۰-۲۲۴
شاه حسین لر ۲۶۷
شاهزاده ولد بن علی بن اویس
۲۰۳
شاه‌شجاع ۴۳-۸۲ و ۸۳-۸۷-۹۲ و
۹۳-۹۵ تا ۱۰۰-۱۰۷-۱۱۰
و ۱۱۱-۱۱۷ و ۱۱۸-۱۲۱-۱۲۳
۱۳۵ تا ۱۳۷
شاه علی ۱۳۰-۱۶۷-۱۸۷-۲۰۷
۲۸۰
شاه غیاث ۱۶۷
شاه قطب‌الدین ۱۸۲ و ۱۸۳-۱۹۶
۱۸۶-۱۸۷
شاه محمود ۱۸۳-۱۸۶-۱۹۶-۲۱۰
۲۲۸
شاه مسعود ۱۸۳-۱۹۶
شاه ملك (امیر) ۱۶۱-۱۶۵ تا

۱۶۷
شاه نصرت ۱۸۳_۱۸۶_۱۹۶
شاه نظام ۲۲۳
شاه‌ولی ۲۴۵_۲۵۶
شبلی ۹۲_۱۳۰_۱۳۵ و۱۳۶_
۱۳۹
شرف‌الدین احمد ۴۴
شرف‌الدین بسطامی ۶۱
شرف‌الدین حاجی وزیر ۱۰۵_
۱۵۸
شرف‌الدین خوارزمی ۱۵۸
شرف‌الدین در گزینی ۵۴_۵۹
شرف‌الدین درمنی ۶۵
شرف الدین طویل قزوینی ۳۰
۲۸۵
شرف‌الدین فضل‌الله‌وصاف ۲۸
شرف الدین محمود شاه اینجو
۴۷_۵۵_۶۷
شرف‌الدین مظفر ۱۶_۳۶_۴۴_۸۲
۹۷ ۱۳۵
شرف‌الدین هبة‌الله ۲۷۱
شرفشاه طاری ۱۷۱
شریف جرجانی (سید) ۱۲۹
شکرالله ۴۷۱_۱۷۸
شمس‌الدین احمد بن عطاءِ الله
۲۷۵
شمس‌الدین اخی تونی ۹۱_۲۸۲
شمس‌الدین امیر عباس ۱۳۲
شمس‌الدین اوچ قرا ۱۶۹و۱۷۰
شمس‌الدین باشتینی ۷۵و۷۶
شمس‌الدین پشنگ ۸۶
شمس‌الدین تبلیسی (ملک) ۲۶۸
شمس‌الدین حاکم شیراز ۴۴
شمس‌الدین دامغانی ۴۹
شمس‌الدین زکریّا ۴۹
شمس الدین محمد ساغر چی
۲۰۰
شمس الدین محمد سلطانشاه
۱۳۴
شمس‌الدین (سید) ۱۷۳
شمس‌الدین صاین ۱۷_۷۰_۷۱

۷۳
شمس‌الدین عبیدی ۱۶
شمس‌الدین علی بالیجه سمنانی ۲۹۰
شمس‌الدین علی بمی ۸۱
شمس‌الدین عمرشاه خاندری ۲۰ ۲۴
شمس‌الدین پسر غیاث‌الدین ۲۰ ۲۷_۴۰
شمس‌الدین کرهی ۱۰۲
شمس‌الدین کماخی ۱۴۸
شمس‌الدین (ملک) ۸_۱۲_۱۶
شمس‌الدین مؤید ۲_۴۰
شمس‌الدین محمد ۱۳_۱۵_۱۶_ ۲۲_۲۴_۳۲
شمس‌الدین محمد آدم ۲۶۲_ ۲۹۰
شمس‌الدین محمد بن الاوحد ۲۷۵
شمس‌الدین محمد بن امیر ورنه_۲۴
شمس‌الدین محمد جامی ۱۳۴
شمس‌الدین محمدحافظ شیرازی ۱۳۲
شمس‌الدین محمد خوافی ۲۹۱
شمس‌الدین محمد بن سعدالدین_ تفتازانی ۲۷۵
شمس‌الدین محمدبن‌شریف جرجانی ۲۷۸
شمس‌الدین محمدبن شیخ علی ۲۸۳
شمس‌الدین محمدبن علی سمنانی ۱۴۵_۱۴۸_۱۵۵_۱۸۵_۲۳۵
شمس‌الدین محمدبن یحیی ۱۷۳_ ۱۹۵_۲۳۵_۲۴۳_۲۴۷
شمس‌الدین محمد پارسا بخاری ۲۴۴
شمس‌الدین محمدبن یعقوب ۸۰
شمس‌الدین محمد چرده ۲۸۴
شمس‌الدین محمد جزری ۱۴۶ ۲۶۷
شمس‌الدین محمد درود بیهقی ۵۳ ۵۴

شمس الدین محمد طاهر (خواجه)
۱۸۵ـ۲۳۵
شمس الدین محمد کاخکی ۱۴۳
شمس الدین محمد کججی ۱۷۱
شمس الدین محمد کرت ۱۰۲و
۱۰۳
شمس الدین محمد گیرنگی
۲۷۶
شمس الدین محمد واعظ ۱۰۵
شمس الدین وزیر ۲۰ح
شمس الدین محمدهراترودی ۱۳۵
شمس الدین محمد یزدی ۴۳
شمس الایمه ابی بکر ۱۰۵
شمس غوری ۱۷۹
شمیت ۵۶
شهاب الاسلام زوزنی ۴۱
شهاب اصیل ۱۴۳
شهاب الدین ابی بکر ۱۳
شهاب الدین اسماعیل نامقی ۵۳
۱۳۸
شهاب الدین جام ۴۱
شهاب الدین خیابانی ۲۴۴ـ۲۷۷
شهاب الدین سق ۲۰
شهاب الدین (شیخ) ۱۲
شهاب الدین عبدالله بن عطاءالله
۲۵۵
شهاب الدین عبدالله خوافی حافظ ابرو
۲۶۶
شهاب الدین عبد الله فرنخودی
۱۴۷
شهاب الدین علی یزدی ۵۷
شهاب الدین عمر سهروردی ۴۹
شهاب الدین فضل الله کاتب (خواجه)
۴۱ـ۴۲ـ۵۲ـ۲۰۱ـ۲۰۴ـ۲۹۱و
۲۹۲
شهاب الدین مبارکشاه ۱۹
شهاب الدین محمد بهرزنی ۱۹
۲۰ـ۳۳
شهاب الدین مظفر ۵۲
شهاب الدین هروی (خواجه)
۱۶۵
شهملك (امیر) ۱۸۲ـ۱۸۵ـ۱۸۶

۱۸۷ـ۲۰۹ ح
شيخ‌الاسلام‌بن سيف‌الدين ۱۸۳
۲٦٤
شيخ حاجى ۱۳۳ـ۱۳٤ـ۱۷۱
شيخ حسن بزرگ ايلكانى ۱۳
٤۸ـ٥٤ـ٥٦ـ٥۸ـ٦٤ـ٦٥ـ٦۷ـ
٦۹ـ۷٤ـ۹۷ـ۱۰۱ـ۱۰۷ـ۱۰۸
شيخ حسن كوچك ۲٦ـ٥٤ـ
٥٦ـ٥۸ـ ٦۰ـ٦۲ـ ٦۳ـ٦٦ـ٦۷ـ
٦۸ـ٦۹
شيخزاده ۱۸۱.۱۸۹
شيخ على بهادر ۲۷۹
شيخ لقمان (امير) ۱۷٤ـ۱۷٥ـ
۱۷۷ـ۲۳۳ـ۲٥٦ـ۲۸۲
شيرزاد ۲۲۱
شير محمد اغلان ۲٤٥ـ۲٥۷
شيشى بخشى ۲۳

ص

صادر حسين بن حسن قنجوقا
۲٥٥
صاعد تركستانى ۳٥ـ۳٦
صالح تبريزى (ترمذى) «شيخ»
ـ۲٦۸
صاين ۳٦و۳۷ـ۲۷۰
صدرجهان ۲۳٤
صدرالدين ابراهيم جوينى ۳٤
صدرالدين ابراهيم صدر ۲۳۱ـ
۲۳۲
صدرالدين ابى‌اسحاق ۲٥
صدرالدين‌اسماعيل ۹٥
صدرالدين بن امام قاضى ۲٥۸
صدرالدين‌تركه (خواجه) ۲۷۰
صدرالدين حامد ۱۱۰ـ۱٥۰
صدرالدين خوافى ۱۲ـ۸۰
صدرالدين خيسار (قاضى) ۲۳
۲٤
صدرالدين ربيعى فوشنجى ٤ح
صدرالدين قزوينى (شيخ) ٤٥
صدرالدين محمدبن سليمان ۲۸۲
صدرالدين محمدبن عبدالله (قاضى)
۲۷٥

صدرالدین محمد سمرقندی ۱۹
صدرالدین محمد ملتانی ۴۵
صدر الشریعه بخاری عبیدالله
۱۷ـ۴۲ـ۷۳
صدّیق ۱۸۴ـ۱۹۷ـ۲۲۷
صفار ۲۱
صفی‌الدین ابوالخیر ۷۷
صفی‌الدین اردبیلی (شیخ) ۲۴۳
صفی‌الدین عبدالمؤمن ۷۴
صلاح‌الدین طوسی ۱۶

ض

ضیاءِ الدین عبداللطیف ۶۸
ضیاءالدین محمد ۳۵

ط

طاووس الحرمین ۲۵
طاهر بن اسحاق ۷۸ـ۱۶۷ـ۱۷۸
طغاتیمور خان طوغا تیمور ۴
۲۳ـ۵۲ـ۵۶ـ۵۸ تا ۶۲ـ۸۵
طغای مرکن ۱۶۸
طهرتن ۱۲۷ـ۱۳۷ـ۱۴۴
طهمورث (امیر) ۱۷۸
طیب شاه ۳۱ـ۳۶ـ۴۱

ظ

ظهیرالدین ابراهیم صواب ۷۰
ظهیر الدین بن قاضی بایزید
۲۱۲
ظهیرالدین عبدالرحمن ۲۳
ظهیر الدین کرابی یا کرانی (خواجه)
۹۰ـ۹۲
ظهیر الدین محمد بن فصیح الخوافی
۲۸۳

ع

عادل آقا ۱۰۵ـ۱۱۲ـ۱۱۳ـ۱۱۶
تا ۱۲۱ـ۱۲۴
عادل اختاجی ۱۳۵
عادل بیک (امیر) ۲۲۶
عادل شاه بهرام جلایر ۱۰۹
عالم الحسینی ۲۷ـ۹۱

عایشه بیکه ۲۸۹
عبادالله بن الغ بیک ۲۳۰
عباس اقبال ٤-١٥ح
عباس (امیر) ۱۱۹-۱۲۹-۱۳۲-
۱۳۶-۱۴۸
عبدالله ۱۳-۲۳
عبدالله بن ابراهیم سلطان (امیرزاده)
۲۷۱
عبدالله بن الغ بیک ۲٤٥
عبدالله بن امیر مبارز الدین (ابویزید)
۸۶
عبدالله انصاری (خواجه) ۳۲-
۴۲-۴۹-۲۶۰-۲۶۲-۲۶۷-۲۷٤
عبدالله بن جعفر ۵۱
عبدالله بن جلال الدین محمود قاضی
۲۰۹
عبدالله بن سرایا ۳۷
عبدالله (سید) ۱۰۸-۱۳٤-
۲٤۲
عبدالله بن شهاب (خواجه) ۱۵۰
عبدالله بن قزاغن (امیر) ۸۰-
۹۰-۹۱
عبدالله بن معاویه ۵۱
عبدالله بن مولای (امیر) ۷۸-
۸۵
عبدالله پروانچی ۲۱۱-۲۱۶-
۲۱۸
عبیدالله بن محمود برهانی ۱۷
عبدالجبار صدر ۱٤۶
عبدالحق بن خدایداد ۲۰٤
عبدالحق (خواجه) ۵۲
عبدالحق طوسی ۱۹۹
عبدالحی بن نقیب طاهر (سید)
۲۶۰
عبدالحی وزیر (خواجه) ۷۳-۷۵
۷۶
عبدالخواجه ۱۸۰-۱۸۸
عبدالرحمن بن الغ بیک ۲٤۹-
۲۷۰
عبدالرحمن قوجین ۱۷۲-۱۷۸
عبدالرحیم یاراحمد ۱۵
عبدالرزاق باشتینی ۵۰-۵۱-

۵۴_۵۵
عبدالرزاق پسر تیمور شکرچی ۱۵۶
عبدالرزاق پسر شهاب الدین ۵۲
عبدالرزاق سمرقندی ۲۶۶
عبدالصمد (امیر) ۱۵۵ - ۱۵۹ - ۱۶۶-۱۶۷-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۹ - ۲۱۶-۲۱۷-۲۳۲-۲۷۰
عبدالعزیز کوتوال ۲۷۹
عبدالعلی جامی (خواجه) ۲۱۸
عبدالغفاربن اسحاق قاضی ۲۷۰
عبدالقادر ابرقوهی ۲۵
عبدالقادر گوینده (خواجه) ۱۳۶ ۲۰۲_۲۷۵
عبدالکبیر لهاوری ۴۲
عبدالکهف (سید) ۲۱۹
عبداللطیف بهادر بن الغ بیك ۲۸۱_۲۹۲
عبداللطیف پسر رشیدالدین وزیر ۶۸
عبداللطیف (سید) ۲۱۹
عبدالمطلب بن علی اکبر (سید) ۲۶۳
عبدالملك تمغاچی ۱۲۰
عبدالملك مراغی ۲۵
عبدالمؤمن گوینده ۱۴۳
عبدوس الصفار ۱۳
عثمان (امیرالمؤمنین) ۶۲
عثمان پسر امیر عباس (امیر) ۱۲۹-۱۳۲_۱۳۶_۱۳۸
عثمان پسر رستم ۱۵۴_۲۵۷
عثمان جدی ۱۵۴
عثمان مرغنی ۱۰۲
عجب شیر ۹۹-۲۲۱
عجم قلندر کرمانی ۱۴۷
عربشاه ۱۰
عرب هروی (خواجه) ۱۵۰
عزالدین ابراهیم ۲۸
عزالدین اسفرزی (ملك) ۲۳۴
عزالدین الکیشی (ملك) ۴۴
عزالدین بن عماد ۲۰۸-۲۵۵

عزالدین (خواجه) ۲۹۲
عزالدین زین العابدین ۹۷ - ۱۶۰
عزالدین شیر ۱۲۷-۱۲۸-۱۸۲
عزالدین شیراز وان (ملك) ۲۴۶
عزالدین طاهر ۳-۲۹
عزالدین کرد (ملك) ۱۷۱
عزالدین محمود ۷۷
عزالدین مسعود (امام) ۷۶
عزالدین ملك شیراز ۱۶-۱۳۳
عزالدین میمونتشاه ۱۵۰
عزةالدین (ملك) ۲
عزت‌خاتون ۶۷-۶۸
عزیزالدین سق (خواجه) ۲۰- ۲۴
عزیز جوری (درویش) ۹۵-۹۶ ۱۰۴
عزیز هروی ۱۶۵
عصام‌الدین ابی‌حفص ۱۳
عصام‌الدین (خواجه) ۲۵۰
عضدالدین (سید) ۳۹-۴۰
عضد شبانکاره (قاضی) ۲۷
عفیف‌الدین ۸۰
علاءالدوله احمد بیابانکی ۱۴ ۴۵
علاءالدوله بهادربن حسن جاندار ۲۸۲-۲۹۰-۲۹۲
علاءالدوله بهادر سلطان ۲۸۱- ۲۸۳
علاءالدوله بیهقی ۹۰
علاءالدوله پسرسلطان احمد ۱۳۶ ۲۰۳
علاءالدین ابوسعید (سلطان ۱۳
علاءالدین احمدبن حسن ۷۹
علاءالدین اینـاق ۱۲۹
علاءالدین ابی‌بکر قاضی ۱۸و۱۹
علاءالدین پادشاه‌هلی ۲۵-۲۶ ۲۸
علاءالدین پسر میمون شاه ۱۵۰
علاءالدین پیر محمدبن قوام‌الدین ۱۳۸

علاءالدين حسن شاه ۱۰
علاءالدين (سيد سلطان) ۲۷۲
علاءالدين عبدالعزيز ٤۲
علاءالدين على (شيخ) ۲٤۳
علاءالدين على بن كمال‌الدين (سيد) ۱۹۵-۲۱٤-۲۳۰
علاءالدين على شغانى (خواجه) ۱۸٦-۲۲۵-۲۲۸-۲۳۰-۲۹۱
علاءالدين عليكه ۱٦۹-۱۸۰-۱۸۷-۱۸۹
علاءالدين كرمانى ۱۸۷
علاءالدين كيقباد ۳۷
علاءالدين محمد ۲۲-۵۱-۵۲-٦۱
علاءالدين ملحد ۳۳
علاءالدين مهدى ۱۳۵
علاءالدين همجه ۱٤۳
علاءالدين هندو ۱۸-۳٤-۵۲
علاءالملك پسر شمس‌الدين ٦۵
علاءالملك ترمدى ۳٦
على اصغر حكمت ۲٦٦ ح
على اصفهانى ٤۹
على الغدى (شيخ) ۲٦
على المرتضى ۱۷
على ايناق (شيخ) ۹۷-۱۰۸-۱۱۹-۲۸۰
على بن بايدو ٤۸
على بن پير محمد بن طغا تيمور ۱۹۵
على بن جوكى بهادر (اميرزاده) ۲۵۳-۲۵۵
على بن حسن باخرزى ۲۵۵
على بن رستم بهادر ۲۰۹-۲۵۲
على بن فخرالدين رشتقانى (خواجه) ۲۷-۲۹۱
على بن محمد (سلطان) ۱۳۵
على بن موسى الرضا ۲۰۸-۲۱۰-۲۳٤-۲۵۰-۲۷۲-۲۸۳-۲۸٤
على بهادر (شيخ) ۱۱۸ تا ۱۲۰-۱۳۵-۱٦۰-۱٦۵-۱٦۷-۱٦۸
على بيهقى ۵۳
على بيك ۱٦۰-۱۷۰

علی بیك ارغونشاه ۱۱۷ـ۱۲۴
علی پادشاه ۴۷
علی پیلتن ۹۲
علی ترخان (امیر) ۱۲۸ـ۱۸۰ـ
۱۸۲ـ۱۸۹ـ۲۰۵ـ۲۱۰ـ۲۱۵ـ
۲۱۸ـ۲۲۰ـ۲۲۲ـ۲۲۹ـ۲۵۴
علی ترکمان ۹۶
علی تیمور بلوچ ۲۰۸
علی جعفر (خواجه) ۱۵۷
علی جوینی ۵۲
علی حیطابادی (پهلوان) ۷۵
علی خواجه ۱۵۰
علی درویش ۱۰۷ـ۲۱۸ـ۲۷۷
علی زنده (شیخ) ۱۲۱
علی سلطان بن فیروزشاه ۲۸۱
علی سمنانی (خواجه) ۲۰۰
علی سهل (خواجه) ۸۲
علی سیستانی (شاه) ۱۵ـ۱۳۹ـ
۱۴۱
علی شاه تبریزی ۱۲۱
علی شروان دیار بکری ۴۸
علی شغانی (امیر) ۲۹۰
علی شمس الدین ۷۴ـ۷۶ـ۸۴
علی صوفی (امیر) ۶۶
علی طغائی ۲۲۷
علی قاضی (شیخ) ۱۱۳ـ۱۱۶ـ
۱۱۸
علی قزاق ۲۱۶
علی قوجین (امیر) ۲۱۵
علی قوشچی (امیر) ۲۱
علی کاون (شیخ) ۶۱
علی کاکز ۱۲۸
علی کمانگر (سید) ۱۹۱
علی کمریت (شیخ) ۲۲۷
علی کوجه با ۱۲۸
علیکه ۱۶۴ـ۲۲۶ـ۲۴۳ـ۲۴۶ـ
۲۶۳ـ۲۷۰ـ۲۷۵ـ۲۷۶ـ۲۷۸ـ
۲۸۳ـ۲۸۷ـ۲۸۷
علی محمد معروف بعلی گربه
۱۴۹
علی مسعود ۹۴
علی مؤید (خواجه) ۹۴ـ۹۵ـ۱۰۴

۱۱۷-۱۲۵-۱۶۰-۲۰۱
علی نصرالله (خواجه) ۱۶۹
علی والنکی (خواجه) ۷۲
علی هندو ۶۲
عمادالاسلام کرمانی ۴۱
عمادالدین اسماعیل صاحب حماة ۴۳
عمادالدین سنجابی ۲۳۰
عمادالدین عبدالمؤمن ۴۴
عمادالدین محمدبن سیدزین العابدین ۲۱۴
عماد الدین محمدبن یحیی خوافی ۲۱۹
عمادالدین محمد کارتهٔ ۲۱۹
عمادالدین محمود کرمانی ۷۷
عمادالدین مسعود بن سیور غتمش ۱۸۳
عمادالدین مسعود حاکم سبزوار ۱۲۶
عماد الملوک سمنانی ۱۹
عماد (سید) ۶۰-۱۰۷-۱۲۵
عمر امیر عباس (امیر) ۱۲۲
عمربن احمد ۱۳
عمربن امرانشاه ۱۵۴
عمربن شرف‌الدین ۵۹
عمربن صدرالشریعه ۱۷
عمر بهادر (امیرزاده) ۱۲۹-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۷-۱۵۴-۱۶۲-۱۶۳ تا ۱۶۵-۱۶۹ تا ۱۷۱-۱۷۳-۱۷۴
عمرتابان (امیر) ۱۵۶-۱۶۳-۱۶۴
عمر حمامی ۱۶
عمر خازن (شیخ) ۱۵۵
عمر شیخ بن پیر محمد ۲۰۹-۲۶۴
عمر قبچاقی ۱۱۸-۱۱۹
عمیدالملك (قاضی) ۱۷
عمیدالملك (وزیر) ۷۳
عیسی حاکم ماردین ۱۳۹
عیسی شمعانی (خواجه) ۲۶۷
عیسی (شیخ) ۸۶

عیسی فوجین ۱۶۷

غ

غازان خان ۲_۳_۴_۱۰_۱۱_۱۲
۱۷_۲۶
غزان خان یا قزان خان ۴۳_۷۰
۷۲
غتلق شاه یالغور ۱۰۴
غناشیرین (امیر) ۲۲۱_۲۲۶_۲۲۹
۲۴۱_۲۴۹_۲۵۳
غنی (دکتر) ۸۲ ح
غوری (امیر) ۱۱۸_۱۲۰_۱۲۴
غوریان ۳۸
غیاث‌الدین ابوالمظفر ۶۵
غیاث‌الدین احمدبن احمد اندخودی
(خواجه) ۲۵۸
غیاث‌الدین بن ناصرالدین (خواجه
۱۵۰
غیاث الدین پیر احمد (خواجه)
۲۳۰_۲۳۵_۲۵۵_۲۵۷_۲۵۹_
۲۷۵_۲۹۲
غیاث‌الدین پیر علی ۱۰۲ تا ۱۰۵
۱۱۳_۱۱۵_۱۱۷_۱۱۸_۱۲۳_
۱۲۴
غیاث الدین ترخان (امیر) ۲۲۴
۲۲۹_۲۸۳
غیاث الدین تغلقشاه ۳۰
غیاث الدین سالار سمنانی (خواجه)
۱۴۵_۱۴۶_۱۷۳_۱۸۵_۱۸۷
غیاث الدین شحنهٔ کرمان ۹۸
غیاث‌الدین علی یزدی ۷۰
غیاث الدین کیخسرو ۳۷_۵۵
غیاث‌الدین محمد جوکی بهادر
۱۴۵_۱۷۳_۱۹۶_۲۳۱_۲۳۵_
۲۳۶_۲۴۵_۲۵۷_۲۶۱_۲۸۰_
۲۸۴
غیاث الدین محمد رشید ۳۷_
۴۸_۴۹
غیاث‌الدین محمد شبانکاره ۳۶
۴۱
غیاث‌الدین محمدعلی شاهی ۵۷
۶۳_۶۵

غیاث‌الدین محمد کرت ۱۳-
۱۶ تا ۲۱-۲۳ - ۲۴-۲۷-۲۹ تا
۳۳-۳۷-۳۸-۴۰ تا ۴۲
غیاث‌الدین نقاش (خواجه) ۲۵۱
غیاث‌الدین (وزیر) ۴۱
غیاث دیوانه (سید) ۲۴۹

ف

فاضل ۱۶۷
فاطمهٔ زهرا ۵۱
فتح‌الله (خواجه) ۵۸
فخرالدین احمد طوسی ۱۴۸-
۱۴۹
فخرالدین بیاری ۴۲
فخرالدین جاربردی ۶۸
ملك فخرالدین حاکم شیراز
۳۶
فخرالدین شهاب (خواجه) ۱۵۰
فخرالدین خیسار ۲۳
فخرالدین رازی ۱۹-۶۴-۱۴۷-
۱۶۵-۲۰۴-۲۴۴-۲۵۸ - ۲۷۷-
۲۸۰-۲۸۷
فخرالدین عمرشاه ۲۰-ح
فخرالدین قصاری ۵۷
فخرالدین محمد کرت ٤ تا ۸
۱۲-۱۵-۱۶
فخرالدین محمد (سید) ۱۷۳ -
۱۸۰-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۹ - ۲۰۰ -
۲۰۱-۲۱۴-۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵
۲۲۸
فخرالدین محمود یمین ۴۶-۶۳-
۸۴-۱۰۱
فخرالدین مشهدی (درویش) ۷۵
فخرالدین نطنزی ۱۸۴ - ۱۹۷
۲۲۰
فرج حاکم بغداد ۱۴۵
فرج‌الله فلکی ۷۷
فرخ زاد ۳۱-۱۰۴ - ۲۷۹
فرمان شیخ (امیر) ۱۷۵-۲۲۶-
۲۳۴-۲۴۳-۲۶۳-۲۸۵
فریدون ۶
فصیحی خوافی ۵-ح-۲۷۴- ح

فصیح خوافی مؤلف کتاب ۱۱۰
۱۳۴_۱۳۸ - ۱۵۵_۱۵۹_۱۹۰
۲۹۱
فصیح‌الدین محمدبن علاء ۲۷۴
فصیح‌الدین محمد مایزنا بادی
۵۱
فضل‌الله ابیوردی ۳۵
فضل‌الله استرابادی ۲۶۱
فضل‌الله باشتینی ۵۵_۷۵_۷۶
فضل‌الله توران‌پشتی ۵۶
فضل‌الله رضوی خوارزمی ۷۳
فضل‌الله سیرافی ۴۳
فضل‌الله بن عمادالدین ۷۷
فضل‌الله مهنه فرزند ابی سعید
۱۱۵
قلکی تبریزی ۷۷
فولاد خان ۲۰۳
فولادخواجه (امیر) ۲۸۹
فیروز شاه (سلطان) ۸۹_۱۴۱
۱۴۴
فیروز شاه (امیر) ۲۱۰_۲۲۲-
۲۳۳_۲۶۲_۲۷۶

ق

قاآن ۱۰
قاسم برادر سلطان اویس ۱۰۱
قاسم بن حبیب ۱۳
قاسم تبریزی (سید) ۲۶۱
قاسم ترکمان ۲۴۲
قاضی اسماعیل ۸۲
قاضی بیضاوی ۱۸
قتلق بقا ۹۴
قتلغ ترکان آغا ۹_۱۲۳
قتلغ تمور ازبك ۴۶_۴۹_۸۹
قتلغ تیمور کورکان ۱۰_۱۴
قتلغ خاتون (الجای) ۲۶
قتلق خواجه ۲۲۱
قتلق شاه‌نویان ۳_۴_۱۵_۱۰۴
۱۰۵
قدم کلانترهزاره ۲۳۲
قراجاربن سیورغتمش ۲۸۶
قراجرای ۵۴_۵۶

قراعثمان (امیر) ۱۴۴ـ۱۸۴ـ ۱۹۸ـ۲۱۱
قرامان گنجه (امیر) ۱۷۸
قرامحمد ۱۱۲ـ۱۱۹ ـ ۱۲۰ ـ ۱۲۷ـ۱۳۶
قرایوسف بسطام ۱۳۹ـ ۱۸۰ ـ ۱۸۱ـ۱۸۲ـ۱۸۵ـ۱۸۸!
قرایوسف ترکمان ۱۳۳ـ۱۷۱ ـ۱۷۸ ـ ۱۷۹ـ۱۸۴ـ۱۹۸ـ۲۰۲ـ ۲۰۳ـ۲۰۷ـ۲۱۱ تا ۲۱۳ـ۲۱۹ ۲۲۰ـ۲۲۱ـ۲۲۴ـ۲۳۵ ـ ۲۴۱ ـ ۲۴۲ـ۲۴۶ تا ۲۴۸
قرشی ۲۹
قزاغن (امیر) ۶۹ـ ۷۰ـ۷۲ـ۷۴ـ ۷۷ تا ۸۰ـ۸۹ـ۹۰ـ۹۵ـ۹۶ـ۱۰۳ـ ۱۸۸
قزان خان ۴۳ح
قزوینی (محمد) ۸۲ ح
قطب‌الدین اسفزار (ملک) ۳۰ ۳۱ـ۱۲۲
قطب الدین اوبهی ۱۵۶
قطب الدین پادشاه دهلی ۲۷ ـ ۲۸
قطب‌الدین حیدر زاوه‌ای ۷۳
قطب‌الدین شاه جهان ۱۲ـ۴۱
قطب‌الدین شاه محمود ۵۲ـ۸۶ ۹۷ـ۱۰۲ـ۱۰۷
قطب‌الدین شیرازی ۱۸
قطب‌الدین صدر حاکم شیراز ۱۴۸
قطب‌الدین عبدالله بن محمود امامی ۲۸۷
قطب‌الدین فالی سیرافی ۲۱
قطب‌الدین فضل‌الله مهنه ۲ـ۴۰ ۱۱۵
قطب‌الدین قاضی ۱۸۱ـ۲۶۳
قطب‌الدین کافی اسلام ۲۱۳
قطب‌الدین محمد ۹ـ۱۰
قطب‌الدین (ملک) ۵۸ـ۶۰
قطب‌الدین نایی ۱۴۳
قطب‌الدین یحیی جامی ۷۶
قلاتون ۵۰

قمرالدین ۱۰۷-۱۰۹-۱۲۱
قنبر گیرنکی (خواجه) ۲۶۲
قوام‌الدین (امیر) ۱۲۰
قوام‌الدین بسطامی (شیخ) ٦٤
قوام‌الدین شادی (امیر) ۱۵۸
قوام‌الدین شیخ محمد (خواجه) ۲۱٤
قوام‌الدین شیرازی ۲۸٤
قوام‌الدین صاحب عیار ۷۹-۸۰-۸۲-۹۱-۹۲
قوام‌الدین محمد بن حامد خوافی ۲۷٦
قوام‌الدین واعظ ۲۷۵
قوام‌الدین وزیر ٤
قوام‌الدین یزدی ٤۳
قوچ حسین ٦۸
قونجی ۱۹
قیدو بهادر بن پیر محمد (امیرزاده) ۱۷٦-۱۷۷-۱۹۵-۲۲۵-۲۲۷-۲۳۱تا۲۳٤

ک

کابل شاه اغلان ۹۰-۹۷
کافی اسلام شاه قطب‌الدین ۲۱۳
کاووس کیانی ٦
کاووس بن ملك کیقباد ۷۲-۷۵-۱۰٦
کپك تیمور ۲۰-۲۱-۲٤-۲۵-۱۰۳-۱۰٤
کججی (شیخ) ۹۲
کرای پسر هلاکو ۲۰
کرت شاه ٦
کردوجین خاتون ۵۳
کریم‌الدین ۱۹
کستندل گرجی ۲۱۱
کلال بن فیروز شاه (امیر) ۲۷۱
کلو اسفندیار ۷٤و۷۵
کلو فخرالدین ۸۲و۸۳
کمال الدین ابوالمعالی ۸۵-٦۲
کمال‌الدین احمد ۱۳

کمال‌الدین اسد ۲۷۹
کمال‌الدین حسن ۷۳
کمال‌الدین حسین ۲۱
کمال‌الدین خواجو ۷۱_۷۶
کمال‌الدین درویش ۱۰۴
کمال‌الدین (سید) ۱۰_ ۱۲۵_
۱۳۴
کمال‌الدین شیخ حسن بزرگ
۱۳
کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی (شیخ)
۴۲_۴۹
کمال‌الدین کوفی (شیخ) ۲۶۸
کمال‌الدین مرعشی ۱۰۳
کملان ۲۵
کوجتمور ۱۶
کوکجه ۲۵۰
کیا اسماعیل ۷۵_۷۶
کیان ۷و۸
کیخاتوخان ۱۰
کیخسرو ۶_۲۹
کیخسرو بن محمود شاه اینجو
۳۷_۵۳
کیخسرو ختلانی ۱۰۵
کیقباد ۸۰
کیقباد شروانی (ملک) ۱۰۶
کیومرث ۸۶_۱۹۸_۲۰۳

گ

گرگین ۱۴۳
گوهرشاد آقا ۲۰۷_۲۱۴_۲۳۴_
۲۳۶_۲۴۵_۲۵۵_۲۷۵_ ۲۷۷ _
۲۸۷و۲۸۸_۲۹۲

ل

لاق (خواجه) ۲۲۷
لطف‌الله بن عزیز هروی ۱۶۵
لطف‌الله بیان تمور (امیر) ۷۴
۹۴_۱۸۸_۲۱۶_۲۱۶تا۲۱۸
لطف‌الله نیشابوری شاعر ۱۶۰
لقمان پادشاه ۱۲۳_۱۲۵
لقمان (شیخ) ۱۷۴_۱۷۵_۱۷۷
لؤلؤ (خواجه) ۴۶_۴۹

لی تاجین ۲۳۰

م

مبارزالدین شیخ حاجی (امیر) ۲۸۹

مبارزالدین محمدبن مظفر (امیر) ۳۴_۴۱_۴۳و۴۴_۵۲_۵۸_۵۹_ ۶۰_۶۲_۶۶_۷۰_۷۱_۷۴و۷۵_ ۷۹_۸۰تا۸۳_۸۵ تا۸۸_۹۱تا۹۳ ۹۶و۹۷_۱۰۲

مبارزالدین ولی پسر علی هندو (امیر) ۶۲

مبارك (امیر) ۱۵۸

مبارکشاه پسر بوجای ۲۶_۲۸_ ۲۹_۳۰

مبارکشاه دولی ۹۷

مبارکشاه سلتوقی ۴۴

مبشر (امیر) ۱۵۷_۱۸۹_۲۰۱

مجاهدالدین شبلی ۹۲

مجدالدین ابی‌سعید ۱۳

مجدالدین اسماعیل (قاضی) ۲۴ ۸۲

مجدالدین (خواجه) ۲۱۴

مجدالدین سربندی (ملك) ۸۱ ۸۲_۸۶

مجدالدین عبدالرحمن توران پشتی ۴۲

مجدالدین فالی ۷۳

مجدالدین گیلی ۳_۱۲

مجدالدین محمدبن حامد خوافی ۲۸۲

مجدالدین محمد خواف ۱۵_ ۳۱_۳۲_۲۷۶

محب‌الدین احمد غزالی ۹۱

محب‌الدین پسر سراج‌الدین ۴۳

محراب ترخان بن حسن صوفی (امیر) ۲۷۰

محمد آل مظفر (سلطان) ۱۳۵

محمد ابراهیم (شاهزاده) ۲۸۵ ۲۸۶

محمد اتیمور ۷۰_۷۳_۸۳

محمد اسپهبد ١٧٣ - ١٧٤! - ١٧٥
محمد المهدی ٣٦
محمد امیر ایسن قتلغ ٥٦
محمد امیر داماد تیمور ١٢٩
محمد باقر بن خلیل سلطان ٢٧٧
محمد بایزید (خواجه) ٢٢٤
محمد بسطامی (شیخ) ٦٤
محمد بن ابی بکر کرت ٧٨
محمد بن ابی سهل ١٠٥
محمد بن الیاسخواجه ٢٧٠ - ٢٧١
محمد بن بایسنغر ٢٣٥
محمد بن بدرالدین ٢٥٩
محمد بن جلال الدین یوسف (ملک) ٢٦٧
محمد بن سلطان بخت (شاه) ٦٧
محمد بن شرف الدین (سید) ٢٧٤
محمد بن صدر ملک اختسان هندی ٧٨
محمد بن عماد الدین سنجانی ٢٣٠
محمد بن فضل الله ٦١
محمد بن قاسم ١٣
محمد بن قرایوسف ٢٠٢
محمد بن محراب ترخان (امیر) ٢٨٨
محمد بن محمود حلاج واعظ ٢٧٩
محمد بن محمود شاه اینجو ٢٦ - ٥٧
محمد بن مسعود ٢١
محمد بن مطهر خوافی (خواجه) ٢١٨
محمد بن مظفر ٢٢
محمد بن معزالدین کرت (ملک) ١١٦ - ١٢٤
محمد بیان سلدوز (شیخ) ١٠٧
محمد بیک بن امیر ارغون ٦٤ ١٠٦
محمد بیک بن عبدالله (امیر) ٧٨

محمد پسر شاه یحیی (سلطان) ۱۲۸
محمد تابان (امیر) ۲۱۵
محمد ترکمان (قرا) ۱۳۰ـ۱۳۶
محمد تقلقشاه جونه (سلطان)
۳۲ـ۳۵ـ۳۹ـ۴۰ـ۷۹ـ۸۹
محمد تواچی (شیخ) ۱۵۶
محمد توکال (امیر) ۵۵ـ۵۶
محمد جلد ۱۵۱
محمد جوکی بهادر ۱۵۴ـ۱۸۰
۱۸۱ـ۲۸۹ـ۱۸۷
محمد جهانگیر بن محمد سلطان
۱۰۶ـ۱۳۳ـ۱۸۸ـ۱۹۵ـ۲۰۰
محمد حسن شاه هراترودی ۱۴۳
محمد حنفیه ۱۲۷
محمدخان ۲۰۵ـ۲۲۴
محمد خواجه ایردی ۸۵ـ۱۳۴
محمد خوارزمشاه ۱۰۲ـ۱۱۱ـ
۲۰۹
محمد خوافی ۱۵۰
محمدخدابنده (سلطان) ۱۳ـ۱۴
۱۷ـ۲۶۰
محمد خلوتی (شیخ) ۷۷
محمد داروغه «امیرشیخ» ۱۴۴
محمد درویش «امیر» ۲۷۲
محمد درویش «شیخ» ۱۰۷
محمد دشتی ۲۸۰
محمد دواتی «امیر» ۱۱۹ـ۱۳۹
محمد دولدای ۱۸ـ۲۱ـ۲۴ـ۲۶ـ
۲۷ـ۲۴۳
محمد رشید ۴۹
محمد رفاعی ۱۴ـ۱۸
محمد سارق (شیخ) ۲۱۷ـ۲۱۸
محمد سارو ترکمان (امیر) ۲۱۳
محمدسلطان بن جهانگیر ۱۱۰
۱۳۹ـ۱۴۷ـ۲۲۴ـ۲۵۳ـ۲۸۶
محمدسلطان بهادر ۵۳
محمد سلطانشاه (امیر) ۱۲۵
۱۲۶ـ۱۴۰ـ۱۴۱ـ۱۴۳ـ۱۴۶
محمد شاه بن اخی شهریار ۹۱
محمد شاه (امیر) ۴۷ـ۲۷۰
محمدصوفی ترخان (امیر) ۱۹۹
۲۱۷ـ۲۲۵ـ۲۵۱ـ۲۹۰

محمد طرقای ۹۴_۱۳۶
محمد علی اتابك ۸۰
محمد غازی ۲٦٤
محمد غزالی ۲٦۰
محمد فلکی تبریزی ۷۷
محمد فیروز ۲۳۲
محمد قاسم بن محمدجوکی بهادر
۲۵۱
محمد قدسی ۲۷
محمد قرامان ۲۱۰
محمد قمی (خواجه) ۲۱۱
محمد کرت (فخرالدین) ۲-٤
۲۱_۳۲_۳۳_٦۵
محمد محمود طوسی ۱۳۰
محمد مسعود کافی (خواجه) ۱۵۰
محمد ملك شبانکاره ۲۵
محمد منصور (امیرزاده) ۲۱۲
۲۱۳
محمد نبی ۸۱
محمد نخجوانی ۱۰۸ح
محمد هندو ۱۰٤
محمد یاردی پسر شاهرخ ۱۵٤
محمود آقبوقا (سلطان) ۱۷۷
محمود اتلمش ۱۲۵
محمود اسفراینی ۵٦
محمود بالیجه سمنانی ۲۵۸
محمود بن الاوحد ۵۹
محمود بن امیر علی ٤۸
محمود بن ایسن قتلغ ۵۲_۵٤
محمود بن امیر مبارزالدین ۵۲
۹۳_۹۵_۹۹تا
محمود بن سید زین العابدین ۲۵۲
محمود بن ملکشاه سلجوقی ۱۰۷
محمود چوپانی (شیخ) ٦۲
محمود حافظ ۱۵۰
محمود حکیم سمرقندی (امیر)
۲۸۵
محمود حلاج واعظ هروی ۱۵۱
محمود خان (سلطان) ۱٤٦
محمود خلخالی ۱۲۵_۱۳۳
محمود خوارزمی (خواجه) ۱۲۷
محمود خیاط ٤۰

محمود داوود ۱۵۱
محمود راهدار (شیخ) ۱۲۱
محمود زاهد ۱۱۱
محمود زنگی کرمانی (شیخ) ۱۴۷
محمود سلطان ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۲۶۴
محمود سیرافی ۲۱
محمود شاه اینجو ۴ - ۳۲ - ۳۷ - ۷۷ - ۸۲
محمود شاه (سید) ۱۷
محمود فرخ ۱۷۹
محمود فهاد ۱۵
محمود قزوینی (سید) ۵۳
محمود قمی ۲۱۱
محمود کرمانی (امیر) ۷۷ - ۸۵
محمود محبوبی ۱۷ - ۴۲
محمود ندانی ۲۳۴
محمودی ۱۱۸
محیی‌الدین غزالی ۹۱
محیی‌الدین قاضی ۷۲
محیی طوسی (شیخ) ۲۶۰
مخدوم شاه ۴۱
مخلص‌الدین ۲۵
مراد چلبی ۲۸۰
مرتضی امیرعلی (سید)
مرتضی (سید) پسر سید کمال‌الدین ۱۳۴ - ۱۹۵ - ۲۳۰ - ۲۳۵ - ۲۷۴
مرجان خادم (خواجه) ۱۰۱ - ۱۰۷
مریم سلطان بیگم ۲۱۲ - ۲۹۰
مسافر ایناق ۵۸ - ۱۱۹
مسعود باشتینی ۵۰
مسعود بن سلطان احمد ۱۷۰
مسعود بن سیورغتمش ۲۸۷
مسعود دامغانی (خواجه) ۷۶ - ۷۷ - ۱۷۱
مسعود بن زکریا ۱۱۳
مسعود بن ملکشاه سلجوقی ۱۰۷
مسعود سربدار (امیر) ۷۵ - ۷۶

مسعود شاه (امیر) ۴۷ ـ ۵۷
۶۵
مسلاب (امیر) ۹۵ـ۱۰۰ـ۱۰۱
۱۰۳
مصر یا مضر پسر قرامحمد ۱۳۷
مصلح (ملک) ۱۷۴ـ۱۷۵
مضراب بهادر (امیر) ۱۵۵.۱۵۶
۱۵۸ـ۱۵۹ـ۱۶۰ـ۱۶۹ ـ ۱۷۲ ـ
۱۷۴ تا ۱۷۷ـ۱۸۵ـ۱۹۹ـ۲۰۱
۲۰۴
مظفرالدین شهروشن ۷۳
مظفرالدین طیب شاه ۳۱
مظفرالدین محمدخان ۴۸ـ۴۹
۵۴
مظفرارغون (خواجه) ۲۰۰
مظفربن بایقرا ۲۶۴
مظفر حیدری ۶۷ـ۷۳
مظفر خوافی شاعر ۱۱۴
مظفربن منصور ۲۲
مظفرالدین سلطان محمدشاه ۲
۳ـ۹ـ۱۰
مظفرالدین عبدالله ۸۶
مظفر فراهانی ۲۱۱
مظفر کاشی ۱۲۸
معتصم‌بن شاه‌شجاع ۱۸۴ـ۱۹۷
معروف کرخی ۲۶۹
معین‌الدین باخرزی شاعر ۲۵۵
معین‌الدین یزدی ۸۰ـ۹۵ـ۹۶
معزالدین ابابکربن محمد جوکی
بهادر ۲۶۳
معزالدین ابواسحاق حسن سنجانی
۲۱۳
معزالدین حسین سمنانی (ملک)
۲۲۳ـ۲۵۵
معزالدین حسین کرت (ملک)
۴۲ـ۵۸ـ۵۹ـ۶۳تا۶۶ـ۶۹ـ۷۷ تا
۷۹ـ۸۵ـ۹۶ـ۹۸ـ۱۰۲ ـ ۱۰۸ـ
۱۲۳
معزالدین مسعود ۷۷
معصوم جاکیر (امیر) ۱۸۰ـ
۲۴۱ـ۲۵۵
معصومه مادر فصیح خوافی ۲۵۱

مغیث‌الدین محمد بن محمود بن
فصیح خوافی ۲۸۵
مغیث‌الدین محمدفرنخودی (خواجه)
۱۴۷
ملك اردشیر ۸۶_۲۸۵
ملك اسماعیل ۱۷۴_۱۷۵!
ملك اشرف ۶۱_۶۲_ ۶۴_۶۶_
۶۸_۶۹_۷۲ تا ۷۷_۸۸
ملك‌الشعرا بهار ٤ ح
ملك توران شاه ۲۸۱
ملك حافظ محمد ۴۲
ملك هوشنگ ۱۰۶
ملکت آقا ۲۸۸_ ۲۸۹
ملکت تواچی (امیر) ۱۴۳_
۱۵۲_۱۵۹_۱۶۰_۱۶۱
منسور ۲۰_۲۱_۲۴
منصور بن حاجی خوافی ۱۶_۵۹
منصورشاه ۱۱۹_۱۲۹_۱۳۶
منصوربن محمد ۱۳
منصوربن‌مظفر ۱۱۱_۱۱۲_۱۲۰
۱۳۵
منصور قورچی ۲۹۰
منقان (شاهزاده) ۲۷
منك قتلغ (حاجی) ۱۲۲
منك قوت ٤_۱۹۶
منکو تیمور ۱۹_۴۹
منوّر ۲
مودود گرمسیری ۱۶۷_ ۱۶۸_
۱۷۵_۲۰۸
موسی‌الکاظم ۲۳_۸۰
موسی تکمال (امیر) ۲۲۶_
۲۵۸
موسی‌خان ۴۷_۴۸_۵۲_۱۰۴
موسیکا (امیر) موسیکه ۱۳۳_
۱۶۵_۱۶۷_۲۱۵
مولانا ترك ۱۲۶
مولای بیك ۱۵_۳۳
مؤید ثابتی ۲۲ ح
مهتر بحری ۷۶
مهدی (پهلوان) ۱۱۶
مهذب ترشیزی (خواجه) ۲۹۱
مهرنگار ۲۳۶

میمونشاه باخرزی (خواجه) ۱۵۰

ن

نارین طغای ۴۱
ناصرالدین ابراهیم (امیرزاده) ۲۵۹ـ۲۶۹ـ۲۸۰
ناصرالدین ایلچی ۱۰
ناصرالدین (خواجه) ۱۶۵
ناصرالدین عبدالله ۳۱
ناصرالدین عبیدالله ۲۰ ح
ناصرالدین عمر ۱۸۵
ناصرالدین کوسوئی ۲۵۷
ناصرالدین لطف‌الله عزیز هروی ۲۴۴
ناصرالدین محمد (ملك) ۱۲ـ ۲۷ـ۵۰
ناصرالدین محمود ۳۴ـ۳۶
ناصرالدین نصرالله (خواجه) ۲۹۱ـ۲۹۲
ناصرالدین یحیی ۱۹
نجم‌الدین علی‌مؤید ۹۵ـ۹۶ ۱۱۷ـ۱۲۵ـ۱۲۶
نجم‌الدین عمر ۵۹
نجم‌الدین قتلغ تمور ۱۷ـ۴۹
نجم‌الدین ملك یازری ۲۷
نجیب‌الدین احمد (خواجه) ۱۵ ۲۵۲
نجیب‌الدین (امیر) ۷۷
نجیب‌الدین علی بزغش ۲۳ـ ۴۹
نخجوانی ۱۷۹ـ۲۶۸ـ۲۸۹
نزاربن مستنصر ۳۳
نزاری قهستانی ۳۳
نصرالله (امیر) ۹۴
نصرالله صحرائی ۲۱۵ـ۲۱۶
نصرة الدین ابراهیم(ملك) ۴۵ ۵۵
نصرة‌الدین احمد ۵۷
نصرة‌الدین یحیی ۶۶
نصرة الدین یولکشاه ۳
نصیرالدین حسن ۲
نصیرالدین محمد ۱۳

نصیرالدین محمد طوسی (خواجه) ۲۳_۸۰
نظام‌الدین احمدبن جلال الدین ۲۵۸
نظام‌الدین احمدبن داوود کالار ۲۲۴_۲۲۸_۲۵۵_۲۸۱
نظام‌الدین احمد طوسی ۱۹۹
نظام‌الدین اصیل ۸۸
نظام‌الدین جعفر تبریزی ۲۵۷
نظام‌الدین حسن ملک شبانکاره ۴۱_۴۵
نظام‌الدین حسین ۱۳
نظام‌الدین داوود ۱۰۸_۱۱۳
نظام‌الدین طبیب ۲۶۲
نظام‌الدین عبدالرحیم بن پهلوان یار احمد ۲۵۸
نظام الدین عبدالرحیم فوشنجی ۲۷۸
نظام‌الدین عبدالقادر ۲۷۱
نظام‌الدین عبدالملک مراغی ۲۵
نظام‌الدین عربشاه ۱۷
نظام‌الدین یحیی بن عربشاه سبزواری ۲۰۱
نظام‌الدین محمدبن کمال ۵۶
نظام‌الدین محمد حسینی جنابدی ۹۷
نظام‌الدین محمود ۱۳
نظام‌الدین یحیی بن حسین خوافی ۲۷۱
نظام‌الدین یحیی بن خواجه مؤید مهنه ۲۴۸
نظام الدین شیخ یحیی خوافی ۱۲۲
نظام‌الدین یحیی سمنانی ۱۲۰
نظام‌الدین یحیی ۳
نظام‌الدین یزدی ۴۳
نظام خلوتی (شیخ) ۱۰۶
نظام الدین ۵۱
نظام شکر نیشابوری (خواجه) ۱۵۰
نعمان الدین خوارزمی ۵۸
نعمت‌الله ولی کرمانی ۲۶۷

نعمت صدر ۱۴۸
نقش جهان اغلان ۲۳۵
نقش جهان بن شمع جهان ۲۲۷
نقیب بدرالدین ۲۶۰
نقیب سادات مشهد ۱۷
نمدك (امیر) ۱۶۷-۱۷۵
نورالله خوارزمی ۲۷۵
نورالدین ابوالفتوح ۲۵
نورالدین بیمارستانی (شیخ) ۱۲
نورالدین حکیم ۲۵
نورالدین (امیرشیخ) ۱۵۲-۱۶۰-۱۸۳-۱۸۵-۱۸۹-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۹
نورالدین عبدالرحمن اسفراینی ۲۳
نورالدین عبدالصمد (شیخ) ۴۹
نورالدین محمدبن ابی‌بکر خوافی ۲۸۲
نورالدین محمد بن جنید کازرونی ۲۸۰
نورالدین محمدبن حاجی ۲۷۶
نورالدین محمدبن سلیمان ۲۸۶
نورالدین محمدبن کمال(خواجه) ۲۲۸
نورالورد (اتابك) ۸۶-۱۴۸
نوروز (امیر) ۳۸-۴۹-۶۴-۱۰۶-۱۷۸
نوشروان برلاس (امیر) ۱۶۲-۱۶۵-۱۶۶-۱۷۲-۱۷۶-۱۹۹-۲۲۷
نیکروز ۴۳
النیمور ۴۹

و

وجیه‌الدین اسماعیل ۱۰۸
وجیه‌الدین زنگی ۳-۲۹
وجیه‌الدین عبدالله فرجستانی ۶۵
وجیه‌الدین مسعود ۵۴-۵۵-۵۶

۵۸_۵۹_۶۳_۶۵_۶۹_۷۰_۷۳_
۷۴_۹۴
ورنه (امیر) ۲۴
وصاف ۲۸
وفادار ۷۲_۱۹۹_۲۰۰
ولد قرامان ۱۶۲
ولی (امیر) ۹۴_۱۰۴_۱۰۷_
۱۱۲_۱۲۳_۱۲۴_۱۲۵
ویس خان ۲۳۵

ه

هدایت ۲۸ ح
هرقداق قوجین ۱۹۸_۲۰۶
هرمس ۲۷۳
هزاره شادی ۸۵_۸۷
هلاکو خان ۱۰ تا ۱۴_۱۹_۲۰_
۲۵_۲۶
همام الدین تبریزی شاعر ۲۲
هندوی فرویزی (شیخ) ۳۲
هندوی قورچی ۱۲۰
هوشنگ ۱۰۶

ی

یادگار (امیر) ۱۷۶_۱۹۹_۲۲۶_
۲۷۲
یادگار قبان (امیر) ۲۴۵
یار احمد (پهلوان) ۱۵_۲۴۴
۲۴۷
یارعلی ۲۷۱
یاغی باستی ۶۵_۶۶_۶۸_۶۹
۱۱۹_۱۳۰
یحیی بن اسماعیل ۴۳_۸۲
یحیی بن حسین (خواجه) ۲۷۵
یحیی خوافی ۱۲۲
یحیی سمنانی ۱۲۰
یحیی (شاه) ۶۶_۹۷_۹۹_۱۱۲
۱۲۸_۱۳۵
یحیی کرابی یا کرانی ۸۴_۸۵
۹۰
یحیی کوچك ۸۰
یحیی کور ۸۰
یحیی نرّاد ۱۴۳

یساول (امیر) ۱۸-۲۱-۲۵-۲۶
یساول (شیخ) ۱۷۸-۲۱۷
یسوراغلن ۲۵-۲۶-۲۷-۲۹-
۳۰تا ۳۲-۴۳-۷۰-۷۲
یعقوب حیدری ۶۷
یعقوب نبی ۹۷
یمین‌الدین فریومدی ۳۵
ینالتکین فراهی ۳۱-۱۱۱
یوسف‌الدین احمد ابهری ۲۶۳
یوسف (امیر خواجه) ۱۵۲-۱۵۷
۱۶۸
یوسف ترخان (امیر) ۲۶۹
یوسف جلیل (حاجی) ۱۶۸-
۱۷۵-۲۱۵-۲۱۶
یوسف حاجی وزیر ۲۱۶
یوسف خواجه ۹۶-۱۵۷-۱۶۸
۱۸۵-۱۹۹-۲۲۱
یوسف بن الیاسخواجه بهادر
۲۶۳-۲۶۴-۲۷۱
یوسف بن سیدخواجه ۲۷۹
یوسف شاه ۵۷
یوسف صوفی ۱۰۵-۱۰۶-۱۱۳
۱۱۵
یوسف قورچی ۲۱۷
یونس (امیر) ۲۵۵
یونس بن علی جعفر سمنانی (خواجه)
۱۹۹
یونس (سید) ۱۸۱-۱۸۹
یونس ولد والوس ۲۳۰
یولتمور ۱۰۰
یولقتلغ ۴۹
ییی تاجین ۲۳۰

فهرست اماکن و قبائل

آ

آب آمویه ۲۱ - ۱۰۲-۱۴۲-
۱۵۴-۱۵۵-۱۵۷-۲۰۰ - ۲۰۵-
۲۶۲

آب ارس ۷۵

آب باریك ۲۴۱

آب بدوکه ۱۵۸

آب تغتو ۵۸

آب سند ۸۹-۱۴۱و۱۴۲

آب گنگ ۱۴۲

آبلستان ۱۴۴

آتشگاه ۲۱۶

آجودن ۱۴۲

آذربایجان ۵۵-۸۸و۸۹-۹۳-۱۲۶
۱۳۴-۱۳۶-۱۳۹ و۱۴۰-۱۴۳ -
۱۴۸ - ۱۵۶-۱۶۱ و۱۶۲-۱۸۵
۲۱۳-۲۱۹ و۲۲۰-۲۳۰ - ۲۳۵
۲۴۰-۲۴۸ تا ۲۵۰-۲۶۳-۲۶۶
۲۷۰-۲۷۲-۲۷۸-۲۸۰و۲۸۱

آشبره (قلعه) ۱۴۱-۱۵۰

آقخواجهٔ قزوین ۲۴۲

آق سرای ۱۱۵

آقسلات ۱۵۱و۱۵۲

آق شهر ۱۴۶

آقیار ۱۳۲

آلاطاق ۹۳-۱۱۱و۱۱۲-۱۲۷

آلتون بخشی ۲۴۷

آمل ۲۱۴-۲۷۳

آوه ۱۲-۱۹

الف

ابرقوه ۲۵-۲۹-۷۶ - ۹۷ - ۹۹
۲۱۸-۲۲۲-۲۲۶

ابواب‌البر ۱۴

ابهر ۲۴-۷۳-۱۱۲-۲۶۳

ابیورد ۱۹-۲۳ - ۳۶ - ۱۷۰-
۲۱۹

اترار ۱۰۹-۱۵۱و۱۵۲

اخلاط ۹۳

اخوات ۱۳۶
ارّان ۲۱۱ـ۲۴۳ـ۲۴۶ ـ ۲۵۶
۲۸۰ و۲۸۱
ارجیش ۱۱۲ـ۲۰۳ـ۲۴۲
اردبیل ۱۷۸ـ۱۸۲ـ۱۹۱ـ۲۱۳
۲۴۳
ارزن الرّوم ۱۱۲ـ۱۴۴
ارزنجان ۱۳۷ـ۱۸۵ـ۱۹۸ـ۲۰۲
ارس ۲۴۳ـ۲۶۵ـ۲۸۱
ارصف ۹۶
ارض جیش ۱۱۲
ارمنستان ۱۴۷
ارمی ۱۲۸
اروس ۱۳۸
ازمیر ۱۴۶
استراباد ۲۴ ـ ۶۳ـ۸۵ ـ ۱۲۳
۱۳۱ ـ ۱۳۴ـ۱۴۱ـ۱۶۶ ـ ۱۶۹
۱۷۰ـ۱۷۷.. ۱۹۵ـ۲۱۴ ـ ۲۱۹
۲۷۰ـ۲۸۳
اسفراین ۹۴ـ۱۱۷
اسفرز ۲۳۳و۲۳۴
اسفزار ۲ـ۱۷ـ ۳۰ و۳۱ـ۵۵ و
۵۶ـ۵۹ـ۱۲۲ـ۱۷۳
أشنی ۱۲۸
اصطخر ۱۷۲
اصفهان ۴۹ـ۶۲ـ ۶۷ ـ۷۷ـ۸۶
۸۷و۸۸ـ۱۰۵ـ۱۱۱ ـ۱۲۱ـ۱۲۸
۱۲۹ ـ ۱۵۷ـ۱۶۴ ـ ۱۷۲ـ۱۷۵
۱۹۷ـ۲۰۱ تا
۲۰۴ ـ ۲۱۳ـ۲۱۶ تا ۲۱۸ـ۲۲۲
۲۲۶ـ۲۴۹ـ۲۵۲ـ۲۵۷ـ۲۷۰
البرز کوه ۱۳۸
الشکره ۲۴۷و۲۴۸
المار ۱۶۷
النجق ۷۶ـ۱۲۷ـ۱۴۴ ۱۴۵
۲۶۵
النگ الجای خاتون ۲۶۵
الوس افرنگ ۲۲۷
الوس جغتای ۴۳
انداد ۲۴۰
اندخود ۶۶ـ ۱۶۱ ـ۱۶۷ـ۱۷۷
۱۹۰ـ۲۲۵

فهرست اماکن وقبائل

اندراب ۹۱
اندکان ۲۱۵
اندلان ۲۴۰
انگوریه ۱۴۶
اوبه ۱۵۶-۲۲۴
اوجان ۳و۴-۱۳ - ۱۰۵ - ۱۰۶
۱۲۳-۱۲۴-۲۰۲ - ۲۱۲ - ۲۴۲
۲۶۵-۲۷۸-۲۸۱
اویرات ۵۶
اوچه ۱۴۱
اورا تپه ۱۹۳
اوریل ۲۰۷
اوزبك ۲۲۷
اوزکند ۱۹۳
اوق ۱۸۶و۱۸۷-۲۹۱
اونیك ۱۳۷
اهرونی ۱۴۲
ایجیل ۲۷۵
ایران زمین ۲۴-۱۵۳
ایریاب ۱۴۱
ایسی کول ۱۵۱
ایمد ۱۳۷-۱۹۸

ب

باخرز ۳۱-۴۹-۹۰-۱۳۱-۱۵۰-
۲۹۰
بادغیس ۳۰ - ۳۷ - ۸۵ - ۱۷۴
۱۸۰-۱۸۸-۲۰۵.۲۰۹
باشتین ۵۰تا۵۲-۵۴و۵۵-۷۵و
۷۶
باغ رستم ۲۱۶
باغ زاغان ۱۴۹-۲۱۱
باغ سفید ۲۰۱ - ۲۰۴ - ۲۵۲
۲۵۹
بایه ۲۴۱
بحرآباد ۳۴-۲۴۰-۲۶۳
بخارا ۱۷-۴۲-۴۹-۵۳ - ۷۳ -
۹۰
بدخشان ۹۵-۱۰۰-۲۱۰-۲۲۸
۲۳۳-۲۵۰-۲۷۶
بدرآباد ۱۲۲
برامان ۷۷-۲۷۵

بردع ۲۴۴-۲۴۷
برسا ۱۴۶
بروجرد ۲۱۸
بژدارود ۱۶۹-۲۹۱؟
بستان آباد ۳
بسطام ۵۹-۶۱-۶٤-۸۵ - ۲۴۰
۲٦٤-۲٦٦
بعلبك ۱۴۴
بغداد ۱۳- ۱۸-۲۳-۵۷ و ۵۸
٦٤و٦۵-۷٤-۷٦ -۸۰-۹۱ و ۹۲
۹۷-۱۰۰- ۱۰۱ - ۱۰۸ - ۱۱۳
۱۱٦-۱۱۸ تا ۱۲۱-۱۲٦-۱۳٦
۱۳۷-۱۴۴ و۱۴۵-۱۷۰ و۱۷۱
۱۹۰-۱۹۸-۲۰۲-۲۰۳ - ۲۰۷
۲۱۳و۲۱٤
بکران ۷۳
بلخ ۲۱-۱۰۳-۱۵٤-۱۵۷-۱۹۵
۱٦۱-۱۷۲- ۱٦۷-۱۷٦ و۱۷۷
۲۳۳-۲٦۲-۲۸۹
بم ۶۰-۸۱
بندامیر ۹۹
بندماهی ۱۱۲-۱۲۷
بوزجان ۵۹
بهبهان ۲۵٤
بهرزن ۱۹و۲۰
بهسنی ۱۴۴
بیابانك ۱٤-٤۵و٦۵
بیار ٤۲
بیارجمند ۹۵
بیرجند ۳۳
بیضا ۱۸-۲۲۲
بیلقان ۱۴۷و۱۴۸و۲۴٦
بیهق ۳ ح ۵۳ و۵٤

پ

پل فوشنج ۲۴۰
پل میانه ۱٤
پنج کرد ۲۴۰
پیران شروان ۱۰۸

ت

تاشکنت ۱۳۲تا۱۳٤ـ۱۵۱
تایباد ۱۱۳ـ۱۱٦ـ۱۳۱ـ۲۹۰
تبریز ۳ـ۱۰ـ۱۱ـ۱٦ـ۱۸ـ۱۹
۲۲ـ۲٤ـ۳٦ـ٤۰ـ۵۷ـ٦۰ تا٦۲
٦٤ـ٦٦تا٦۸ـ۷۲تا۷٤ـ۷٦ و۷۷
۸۸ـ۹۰تا۹۲ـ۱۰۰ـ۱۰۳ ـ ۱۰٤
۱۰۸ـ۱۱۰تا ۱۱۲ـ۱۱۷ تا ۱۱۹
۱۲۱ـ۱۲۳ تا ۱۲٦ـ۱۳۰ـ ۱۳۳
۱۳٤ـ۱۳٦ـ ۱۳۹ـ۱٤۵ـ ۱٤۹
۱٦۲ـ۱٦۳ـ۱۷۹ ـ ۲۰۲ ـ ۲۰۳
۲۱۱تا۲۱۳ـ۲٤۱ تا ۲٤۳ـ۲٤٦
۲٤۸ـ۲٦۵ـ۲٦۹ـ۲۷۸
تخت قراجه ۸۸ـ۱٤۱
تربت جام ۲٤۰ـ۲٦۳
ترتوم (قلعه) ۱٤٦
ترشیز ۱۱۸ـ۱۵۸ـ۲۹۱
ترفیتان ۲٤۰
ترکستان ۳۵
ترمد ۳۵ـ۳٦ـ٤۲ـ٦۵
تغماق ۱۲۵ـ۱۳۱ـ۲۳٦
تفتازان ۱۲٤
تکریت ۱۰۰ـ۱۳۷
تلمبی ۱٤۲
تماشیرین ح ۲٤۱
توران پشت ٤۱ـ٤۲ـ۵٦
توالك (قلعه) ۱۳ـ۳۲
تون ٤ـ۹۱ـ۱۵۰ـ۱۹۰
توهنه ۱٤۲
توی ۲٤۰
تهران ح۳

ج

جاجرم ۵۹ـ۱۵۵ـ۲٤۰
جاغرق ۵۵
جام ۳۰ـ۵۳ـ۵۹ـ٦۹ـ۷٦ـ۱۲٤
۱۳۰ـ۱۳۳ و۱۳٤ـ۱۳۸ ـ ۱٤٤
۱۷٤
جته ۹۳ـ۹٦ـ۹۸ـ۱۰۳ ـ ۱۰٤
۱۰۷ـ۱۰۹ـ۱۱۰ ـ ۱۲۱ـ۱۳۲
۲۳۵

جربادقان ۸۷ ـ ۱۲۱ ـ ۱۹۷ ـ
۲۲۲
جرجانیه ۱۶ـ۴۹ ـ ۵۷ ـ ۶۵ ـ
۷۱
جرقا النگ ۱۶۷
جرمجوی ۲۴۱
جرمغان ۱۷۰ـ۲۱۹
جغجران ۲۴۰
جنابد ۹۷ـ۱۴۹
جور ۶۳ـ۹۵ـ۹۶ـ۱۰۴
جوین ۵۲ـ۱۱۷ـ۱۵۶
جهان ۲۴۰
جیزه ۵۲ـ۵۳

چ

چرنداب ۱۸
چشمه حیوان ۷
چمچال کردستان ۱۷۸
چهاردانگه ۱۸۱ـ۱۸۹ـ۱۹۷
چین ۲۱۰ـ۲۳۹

ح

حاجی ترخان ۱۳۸ـ۱۳۹
حجاز ۷۶
حرمین شریفین ۳۳
حصارشادمان ۲۰۰ـ۲۰۱ـ۲۰۴
حصار هندوان ۱۰۱ـ۱۷۶
حصن کیفا ۱۴۴
حلب ۱۴۴ـ۲۶۰
حله ۶۵ـ۱۷۹
حمص ۱۴۴
حمی ۱۴۴
حویزه ۱۲۰ـ۱۸۹ـ۱۹۰
حیطاباد ۷۵

خ

خاندر ۲۰
خانقاه زینی ۴۹
خاوران ۲
خبوشان ۱۶۹ ـ ۱۷۰ ـ ۲۰۷ـ
۲۱۹

ختای ۱۸۰ـ ۲۱۰ـ ۲۳۰ـ ۲۳۷ـ
۲۵۰ـ ۲۵۷
ختلان ۱۰۵
خجند ۱۹۳ـ ۲۳۶
حداشاه ۱۱۷
خراسان ۲ و۳ـ ۱۰ـ ۲۰ تا ۲۳
۲۵ و۲۶ـ ۲۹ـ ۳۴ـ ۵۰ ـ ۹۳ ـ
۱۱۵ تا ۱۱۷ ـ ۱۳۰ تـا ۱۳۳
۱۳۹و ۱۴۰ـ ۱۴۳ـ ۱۴۵ـ ۱۴۹
۱۵۰ـ ۱۵۳ـ ۱۵۶ تا ۱۵۸ـ ۱۶۰
۱۷۰ـ ۱۹۷ـ ۲۰۷ ـ ۲۱۹ـ ۲۲۲
۲۲۶ـ ۲۳۱ـ ۲۳۴ـ ۲۵۰ـ ۲۸۷
خراشاه ۲۴۰ـ ۲۵۰
خرجرد ۱۶۹ـ ۲۴۰
خرقان ۲۴۰
خرماتو ۱۳۷
خزار ۲۰۱
خشك کاریز ۳۳
خطا ۱۵۱
خفرك ۸۱
خلخال ۱۲۵ـ ۱۳۳ـ ۲۱۳
خمجه باد ۱۳۸
خنج ۱۷
خوار ۸۵ـ ۱۰۴
خوارزم ۱۶و۱۷ـ ۱۹ و۲۰ ـ۳۳
۴۹ـ ۵۷و۵۸ـ ۶۴ تا ۶۶ـ ۷۱ـ ۷۳
۸۰ـ ۱۰۵ و۱۰۶ـ ۱۱۳ ـ ۱۶۷
۱۷۰ـ ۲۱۱ـ ۲۲۰ـ ۲۲۶ـ ۲۴۹
۲۶۹ـ ۲۸۰
خواف ۱۲ـ ۱۵و۱۶ـ ۲۲ـ ۳۱و۳۲
۳۶ـ ۴۳ـ ۵۱و۵۲ـ ۵۹ـ ۷۰و۷۱
۸۰ـ ۸۶ـ ۹۳ـ ۹۶ـ ۱۱۴ـ ۱۲۲
۱۳۸ـ ۱۵۸ و۱۵۹ـ ۲۳۰ـ ۲۵۲
۲۸۴ـ ۲۹۱و۲۹۲
خور ۵۵
خوریان ۲۴۱
خوزستان ۵۶ـ ۵۸ـ ۱۸۹ـ ۲۵۲
خوسف ۷۶
خوی ۱۳۳ـ ۱۹۱ـ ۲۴۸
خیابان ۱۹ـ ۱۰۵ـ ۱۵۱ـ ۲۰۴ـ ۲۰۸
۲۴۴ـ ۲۵۸ـ ۲۷۹ـ ۲۸۰ـ ۲۸۸

خیسار ۱۳ ـ ۱۷ ـ ۲۲ تا ۲٤
۱۰۲
خیوق ۲۳ـ۲۶۹

د

دارابجرد ۸۵
دارالسیاده ۸۰
دارالفتح ۱٤۵
دامغان ٤۹ ـ ۵۹ـ۷۶ و۷۷ـ۸۵
۹٤و۹۵ـ۱۲۵ـ۱٤۰ـ۱۷۰ـ۲۱۵
۲٤۱ـ۲٤۶
درب چهار راهه ۱۲٤
درب زرند ۷۹
درب شیخ زاده ۲۹۳
درب فیروز آباد ۵۹
دربند ۱۲۶
درخنجان ۶۰
دره‌دوبرادران ۳۸
دره نمك ۲٤۱
دریای قلزم ۲۲۵
دزفول ۱۸۹و۱۹۰
دستجردان ۹٤
دستجرد شهنان ۲۹۱
درگزین ۵٤ـ۵۹ـ۱۶٤ـ۲۱۳
دشت رزه ۸۵
دشت قبچاق ٤۱ ـ۶۱ ـ ۱۱۰ و
۱۱۱ـ۱۱۸ ـ۱۳۰ـ۱۳۲ و۱۳۳
۱۳۸ـ۲۰۳
دماوند ۱۵۵
دمشق ۱٤٤
دمشقیه ۱۰۸
دوچاهه ۱۹۶
دودانگه ۱۹۷
دوغ آباد ۵۳
دوکهٔ ۱۵٤و۱۵۵ـ۱۵۹
دول (قریه) ۵۷
ده‌سرخ ۵۵
دهلی ۲۵ـ۲۷ـ۳۰ـ۱٤۲ـ۲۲۹
ده‌نمك ۲٤۱
دیاربکر ٤۸ـ۱۰۰
دیارخواجه محمود ۱۹۹
دیبالبور ۱٤۲

ریزباد ۲۴۰
ریضار ۴۸
رادکان ۵۹- ۱۱۸- ۲۵۲- ۲۵۴
۲۵۹-۲۷۹
رامهرمز ۱۹۱
رباط یام ۲۴۵
ربع رشیدی ۶۲
رحبه ۴
رزه ۳۱
رستمدار ۶۳-۶۹ و ۷۰-۱۲۳ و
۱۲۴-۱۵۵-۱۷۷-۱۸۰-۱۸۶
۱۸۷-۱۹۵
رشتقان ۲۷
رفسنجان ۸۷
روئین دژ ۷۷
رودان ۷۱
روم ۱۶-۲۱-۲۸-۴۷-۵۰-۶۶
۱۴۶-۱۵۱-۲۱۰-۲۸۰
رونیز ۲۴۰
ری ۱۰-۶۳-۱۰۴ و ۱۰۵-۱۱۲
۱۲۳-۱۳۹-۱۵۵-۲۰۲-۲۰۷
۲۲۱-۲۲۳-۲۴۱-۲۴۹-۲۵۳
۲۵۶-۲۷۶
ریو آباد ۲۴۰
ریوند ۲۴۱

ز

زابل ۱۳۴
زاوه ۵۳-۷۳-۱۵۸-۲۵۰
۲۵۲
زمین داور ۳۰
زنجان ۱۲۷-۲۶۳-۲۶۶
زنجیر سرای ۱۱۱
زور ۲۱۳
زوزن ۳۲-۴۱-۵۳-۱۱۰

س

ساخر ۱۳
ساری ۱۲۵-۱۳۴-۱۹۵-۲۱۴
۲۳۰-۲۴۶-۲۷۴
ساری قمش ۱۲۲
ساری قمش جام ۲۴۰

ساوه ۱۰ـ۲۱۵و۲۱۶
سبزوار ۳ح ـ ۱۷ـ۴۶ـ۵۰ـ۵۲
۵۵ـ۶۱ـ۶۳ـ۷۸ـ۸۴ ـ ۹۴ـ۹۶
۱۰۴ـ۱۱۵ ـ ۱۱۷ـ۱۲۵ ـ ۱۲۶
۱۵۶ـ۱۶۰
ستهتد ۸۹
سجاس ۲۴۳
سراو ۸۸
سرای ۱۳۸و۱۳۹
سرای ابقا ۱۱۲
سربند ۸۱ـ۸۶
سرچشمه ۲۴۰
سرچم ۲۶۶
سرخاب ۱۲
سرخس ۱۰۳ـ۱۰۵ـ۱۱۶ـ۱۲۴
۱۶۹ـ۲۵۲ـ۲۵۴ـ۲۵۶ ـ ۲۵۹
۲۷۸
سرخه ۲۴۱
سرسطی ۱۴۲
سروستان ۵۷
سکلجه (قلعه) ۱۵و۱۶ـ۷۹
سکمن آباد ۲۴۸
سلطانیه ۱۳ تا ۱۶ـ۱۸ ـ ۲۱
۲۴ تا ۲۶ـ۳۲ و۳۳ ـ ۳۷ ـ ۴۱
۴۴ـ۴۶ـ۵۳ـ۵۶ـ۶۱ـ۶۳ ـ ۶۵
۷۳ـ۱۱۲ـ۱۱۷ـ۱۱۹ ـ ۱۲۱ تا
۱۲۴ـ۱۳۳ـ۱۳۹ـ ۱۴۳ ـ ۱۵۶
۱۹۸ـ۲۱۱ـ۲۱۳ ـ ۲۲۰ ـ ۲۲۱
۲۲۴ـ۲۴۱تا۲۴۳ـ۲۴۹ ـ۲۶۳
تا ۲۶۵ـ۲۷۱
سلماس ۱۲۷ـ۲۰۲ـ۲۶۴
سمرقند ۱۹ـ۹۶ـ ۱۲۴ـ۱۲۷ ـ
۱۲۹ـ۱۳۱ـ۱۳۳ ـ ۱۳۴ـ۱۳۵
تا ۱۳۷ـ۱۳۹ـ۱۴۲ـ۱۴۸ـ۱۵۰
۱۵۱ـ۱۵۵ـ۱۵۹ ـ ۱۶۰ ـ۱۹۹ـ
۲۰۰ـ۲۰۱ـ۲۰۵ تا ۲۰۷ـ۲۱۹
۲۲۴تا ۲۲۷ـ۲۳۰ـ۲۳۱ـ۲۳۵
تا ۲۳۷ـ۲۴۵ـ۲۵۰ـ۲۵۷ـ۲۶۰
تا ۲۶۲ـ۲۷۰ـ۲۷۱ـ۲۷۴ـ۲۸۳
تا ۲۸۵ـ۲۹۲
سملقان ۲۱۹

سمنان ۱۹_۴۵.۵۹_۶۳_۶۵_
۸۵.۱۰۴_۱۲۰_ ۱۴۴ _ ۱۴۵ ـ
۱۴۸_۱۵۵_۱۵۷_۲۴۱ _ ۲۵۵
۲۶۴_۲۶۶_۲۹۰
سنجان ۵۳_ ۲۵۲
سند ۴۵_۲۲۵_۲۳۴
سوالك (کوه) ۱۴۲
سورام ۲۴۵
سهرورد ۴۹
سهند ۲۱۲
سیحون ۲۲۷
سیراف ۲۱_۴۳
سیرجان ۱۲_ ۷۰ _ ۷۶ _ ۱۲۸
۱۳۵_۲۲۳_۲۲۶
سیستان ۲۷_۹۶ _ ۱۲۲_۱۲۳
۱۹۶_۲۱۰_۲۱۳ _ ۲۲۶ _ ۲۳۲
۲۳۶_۲۵۳_۲۵۶_۲۵۹_۲۹۱
سیواس ۱۴۴

ش

شاسفان ۶۳_۸۵ _ ۲۲۳ _ ۱۳۵
۱۷۰
شام ۳_۴_۱۴_۳۰_۱۴۴_۱۵۱
شاهرخیّه ۱۲۰
شاهرود ۲۱۳_۲۶۴
شبانکاره ۲۵_۲۷_۳۱_ ۳۴_ ۳۶
۴۵_۴۵_۵۵_۸۵_۸۶
شبرغان ۶۶_۱۰۴
شروان ۷۲_ ۷۵ _ ۱۰۰_۱۰۶
۲۱۲_۲۷۱_۲۷۹_۲۸۰
شغان ۸۵
شکی ۲۸۰
شماخی ۲۷۱
شنب غازان ۱۱_۲۶۴
شوراب ۲۴۰
شوشتر ۸۶_۱۱۴_۱۱۶_۱۱۸
۱۲۰_۱۲۱_۱۲۹_۲۲۰_۲۵۲
شولستان ۸۳
شهاب آباد ۲۴۱
شهر بابك ۸۳_۹۹
شهر زور ۱۳۶_۲۱۳
شهر سبز ۱۴۱ ح _۱۴۵

شهریار ۲۱۶
شیراز ۱۲_۱۶_۱۸_۲۱_۲۴
۲۶_۳۶_۴۳_۴۴_۵۳_۵۷_۶۲
۶۴_۶۵_۶۸ تا ۷۰_۷۳تا۷۷_۸۰
تا۸۳_۸۵ تا ۸۸_۹۳_۹۷تا۱۰۰
۱۱۸_۱۲۳_۱۲۷ تا ۱۲۹ _۱۳۰
۱۳۹_۱۴۸_۱۵۶ _ ۱۵۷_۱۹۷
۲۰۲_۲۰۹_۲۱۷ تا ۲۲۳_۲۲۶
۲۲۸_۲۳۰_۲۳۶ _ ۲۴۴ _ ۲۴۹
۲۵۴_۲۶۴_۲۶۷_۲۷۰ تا ۲۷۲
۲۷۷_۲۷۸_۲۹۰

ص

صاین قلعه ۲۶۶
صبران ۱۰۹_ ۱۵۰_ ۲۰۵ تا
۲۰۷
صحرای آقتام ۲۴۶
صحرای موش ۱۰۰_۱۹۸
صحرای کشاف ۴
صوران ۲۰۹

ط

طابران ۸۵
طبرستان ۵۲_۶۳_۱۰۳_۱۳۴
طبرکری ۲۶۴
طخارستان ۱۵۷_۱۹۵
طوالش ۲۸۰
طوس ۱۶_۲۳_۵۳_۶۵ _ ۸۰ _
۹۱_۱۰۶_۱۱۷_۱۲۴_۱۲۷_۱۳۰
۱۴۰_۱۴۸_۱۶۰_۱۹۹ _ ۲۰۷
۲۰۸_۲۱۹_۲۳۴_۲۵۰_۲۵۲_
۲۵۴_۲۵۶_۲۵۹_۲۹۱

ع

عادل جواز ۲۰۳_۲۴۷
عدالیه ۱۴۶
عرادان ۱۰۴_۱۳۹_۲۴۱
عراق عجم ۶۱_۶۸_۸۳ _۹۶_
۱۲۳_۱۲۸_۱۳۴_۱۵۳ _ ۱۶۰
۲۱۳
عراق عرب ۵۸ _ ۱۰۷ _ ۱۱۴

۱۹۸_۲۱۵_۲۲۲
عشق آباد جام ۱۰۶
علا(قریه) ۲۸۵
علانیه ۱۴۶
علی آباد سبزوار ۷۸
عمارت دمشقیه ۲۰۳
عنتاب ۱۴۴

غ

غجدوان ۱۲۴
غزنی ۱۵۷_۲۳۴
غزه ۲۸۹
غنقرالنگ ۱۴_۱۹۸
غور ۶_۱۳_۱۶_۷۹_۱۰۲_۱۱۸
۱۲۰_۱۳۵

ف

فارس ۱۷ ح_۵۷_۶۸_۷۳_۱۲۸
۱۲۹_۱۳۵_۱۳۷_۲۱۸ _ ۲۲۲
۲۲۳_۲۴۱_۲۴۳
فال ۴۳_۷۲_۸۲
فتح آباد ۴۹_۱۴۲
فراه ۳۱و۳۲_۱۲۲_۱۹۵_۲۲۴
۲۲۶_۲۵۳
فرنخود ۱۴۷
فرویز ۳۲
فرهان جرد ۱۰۴_۲۴۰
فریم ۶۰
فریومد ۳_۲۹_۳۴و ۳۵_۵۱ و
۵۲_۶۱_۱۲۴_۱۵۵
فناکت ۱۸_۱۲۰
فوشنج ۴_۱۱۶_۱۵۰
فیروز کوه ۶۳_۱۴۰

ق

قاسمی ۲۴۰
قاین ۱۵_۱۳۴
قبزداب ۵۲_۱۱۴
قبلان ۲۷۹
قتلان ۱۵۷
قرابارو ۲۶۵
قراباغ ارّان ۶۹_۷۳تا۷۵_۹۱
۹۳_ ۱۰۰ _ ۱۲۶ و۱۲۷_۱۴۵

۲۴۶-۲۶۵
قراحصار ۶۶-۶۸-۱۴۶
قراکوپك ۲۴۶-۲۴۷
قرجستان ۶۵
قروق هشترود ۱۳۰
قره شهر ۱۴۶
قزوین ۱۱-۳۰-۴۵-۵۳-۹۲
۱۱۱-۱۱۲-۱۹۸-۲۱۳-۲۴۱
۲۴۲-۲۴۹-۲۶۳
قشقا ۲۰۵
قصر النعم ۹۹
قصر زرد ۵۳-۸۳-۹۹
قلعه اختیار الدین یا حصار ۱۵
۳۸-۴۲-۷۹-۱۵۲-۱۷۵-۱۷۶
۲۳۴
قلعهٔ بایزید ۱۲۷-۲۴۷
قلعهٔ پاینده ۲۱۵
قلعه سرخ ۸۲
قلعه سفید ۱۳۵
قلعهٔ سلیمانی ۲۹۲
قلعهٔ قبلان ۲۷۹
قلعهٔ گاورود ۲۴۳
قلعهٔ یاراحمد ۲۴۷
قم ۱۲۹-۲۱۱-۲۱۶-۲۱۸
۲۲۱ تا ۲۲۳-۲۴۹-۲۶۰
قندهار ۱۲۲-۱۲۳-۱۴۱-۱۵۷
۱۹۵-۲۲۲-۲۳۲
قنقرات ۱۰
قهستان ۴-۸۵-۱۳۴-۱۴۳-۱۴۹
۱۵۸
قهندز ۸۶
قونیه ۱۴۶
قیصریه ۱۴۶

ک

کابل ۱۳۴-۱۵۷-۱۹۵-۲۳۲
۲۳۳-۲۳۴-۲۶۱-۲۸۳-۲۸۶
تا۲۸۹
کات ۲۶۹
کاخك ۱۴۳
کاخنه ۱۴۴
کازرون ۶۹-۸۳-۲۲۳

کاشان ۴۲_۴۹_۱۷۷_۲۱۸_۲۲۲
۲۲۳
کاشغر ۲۲۰_۲۲۷
کاغذ کنان ۲۷۹
کان کل ۱۰۶-۱۴۰-۱۴۱-۱۵۱
۲۰۵ و ۲۰۶
کبودجامه ۱۲۳_۱۷۰_۲۱۹
کت ۱۳۲
کتور ۱۴۱
کجج ۹۲
کرات (قلعه) ۱۱۸
کران یا کراب ۸۴_۸۵_۹۰
۹۲
کربلا ۱۲۶
کرتین یا کرنین (قلعه) ۱۴۷
کردستان ۱۸_۳۳_۵۶_۸۳
۸۶_۱۱۷_۱۲۸_۱۷۱_۲۰۷
۲۱۸
کرد کوه ۱۹
کرمان ۲_۳_۴_۹_۱۰_۱۲
۱۷_۲۵_۲۷_۳۶_۴۲_۵۳_۵۸
تا ۶۰_۶۷_۷۰_۷۲_۷۴_۷۶
۸۱_۸۲_۸۵_۸۷_۹۱_۹۲_۹۷
۱۱۷_۱۲۸_۱۳۵_۱۵۷_۱۷۴
۱۸۳_۱۹۶_۱۹۷_۲۲۳_۲۲۶
۲۲۹_۲۴۱_۲۴۹_۲۵۱_۲۵۳
۲۵۴_۲۶۸_۲۸۱
کروزده ۲۴۰
کش ۴۷_۹۴_۹۶_۱۱۵_۱۴۱
۱۵۹_۲۰۱_۲۰۴
کشم ۲۳۳
کشمیر ۱۴۲
کعبه معظم ۲۰_۳۲_۲۲۳_۲۲۵
۲۵۴_۲۶۰_۲۸۵
کلات ۱۱۸
کلار ۲۸۱
کله پوش ۱۵۶_۱۶۱
کماخ (قلعه) ۱۴۶_۱۴۸
کندمان ۱۷۷
کنعان ۹۷
کوتاهیه ۱۴۶
کوسویه ۱۱۶_۲۰۷_۲۴۰

کوکچه تنکیر ۱۲۷
کوکر ۱۴۲
کوك گنبد ۲۰۶
کول ماغان ۲۴۰
کوه جود ۱۴۲
کوه سلیمان ۱۴۱
کوه سنتای ۹۰
کوه سوالك ۱۴۲
کیفا (حصن) ۱۴۴

گ

گازرگاه ۱۴۵ـ ۲۴۶ ـ ۲۵۸
۲۶۲ـ۲۶۷ـ۲۷۴ـ۲۹۱
گاورود ۱۲۲ـ۱۳۹ـ۲۴۳
گرج ۲۱۲
گرجستان ۷۵ ـ ۱۲۶ ـ ۱۲۷
۱۴۳ـ۱۴۷ـ۲۱۱
گرجیّه (قلعه) ۲۰
گرم رود ۱۲۲
گرمسیر ۲۰۸ـ۲۱۲ـ۲۲۲ـ۲۲۹
۲۳۱و۲۳۲

گریوه امرود لیق ۲۶۵
گلستان ۱۲۴
گنجه ۲۴۴ـ۲۴۷
گنگ ۱۴۲
گوگ تپه ۲۵۷
گوگجه تنکیر ۱۲۷
گیلانات ۱۲۷ـ۲۶۰
گیلان ۱۵ـ۱۶ـ۷۵ـ۷۶

ل

لاس (قلعه) ۱۹۶
لرستان ۸۶ـ۲۶۷
لنگر امیرغیاث ۲۲۴
لهاور ۴۲ـ۱۴۲
لیدن ۳ ح

م

ماجر ۴۱
ماچین ۲۱۰
ماخان ۱۷۵ م
ماردین ۱۰۰ـ۱۳۹ـ۱۴۴ـ۲۹۸

مازندران ۳ـ۶ـ۳۰ـ۵۹ـ۶۱ـ۶۲
۹۴ـ۱۲۲ـ۲۱۲ـ۲۱۳ـ۲۴۱
ماستر ۴۹
مالین ۳۵۵
مایژناباد ۳۲ـ۵۲ـ۷۱
ماوراءالنهر ۲۱ـ۲۵ـ۷۸ـ۷۹
۹۱ـ۹۳ـ۹۴ـ۹۶ـ۱۴۷ـ۱۹۵
۲۰۵ـ۲۲۶ـ۲۳۱
ماهان ۲۶۷
محاولات ۱۵۸ـ۲۵۰
محمود آباد ۲۷۸
مخالف سرا ۲۴۰
مدرسهٔ نظامیه هرات ۲۸۹
مدرسهٔ شهابیه ۴۹
مدینه ۲۰ـ۳۹ـ۲۴۴ـ۲۸۵
مراغه ۲۵ـ۴۸ـ۱۲۱ـ۲۰۳
۲۴۳ـ۲۴۶
مرا نزول ۲۲۴
مرحله خان خانان ۸۱
مردشت ۸۱
مرعش ۱۰۳
مرغاب ۳۷ـ۱۱۱ـ۲۸۷
مرغن ۱۰۲
مرند ۲۰۳
مرو ۱۹۶ـ۲۰۰ـ۲۴۰
مرو شاهجان ۲۸۳
مزار ایوب انصاری ۲۶۴
مزار پیر عمر ۱۱۹
مزینان ۱۵۶
مسجد گوهرشاد ۲۸۴ ح
مشهد ۱۷ـ۷۵ـ۱۵۲ـ۱۶۰ـ۲۰۷
۲۰۸ـ۲۱۹ـ۲۳۴ـ۲۵۰ـ۲۵۴
۲۵۶ـ۲۵۹ـ۲۶۰ـ۲۶۳ـ۲۷۲
۲۹۲
مشهد امام محمد حنفیه ۱۲۷
مشهد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ۱۰۱
مشهد حائری ۶۵
مصر ۱۴ـ۵۴ـ۹۷ـ۱۴۶ـ۲۴۴
۲۴۹ـ۲۶۸ـ۲۸۵ـ۲۸۹
مصرخ ۲۷ـ۵۱ـ۹۱ـ۱۵۱
معد آباد ۵۳
مغز ۲۴۰

مغول ۲۱۵_۲۲۰_۲۲۴ _ ۲۲۵
۲۲۶_۲۳۶_۲۴۵_۲۵۶_۲۶۴
مکه مبارک ۳۹_۶۲
ملتان ۱۴۱
ملطیه ۱۴۴
منو ۱۴۲
منوجان ۹۲_۲۵۳_۲۶۴
موج الصغر ۴
موصل ۱۰۰_۲۰۷
موغان ۵۴_۲۴۳_۲۸۰
مولتان ۲۷_۴۵
مهمان دوست ۲۴۱
مهنه ۱۱۵
میانه ۲۴۸
میبد ۲۲
میدان سلطان ۳۳
میدان سلیمان شاه ۱۸
میهن ۲
میهنه ۳۵

ن

نازک ۴۶
نامق ۵۳
نخجوان ۹۰_۱۱۹_۱۲۰_۱۲۶
۲۶۵
نخله محمود ۳۹
نسا ۵۹_۲۱۹
نسف ۶۹
نغر (قلعه) ۱۴۱
نوالاطاق ۵۴ _ ح
نوالالماغ ۵۴
نهاوند ۲۱۸
نهر برلاس ۱۴۷
نیاز آباد ۱۵_۳۱_۱۱۰_۱۳۸
نیشابور ۱۲_۱۳_۳۶_۴۰_۴۲
۵۳_۵۵_۱۱۸_۱۴۸_۱۵۰_۱۵۱
۱۶۰_۱۷۵_۲۴۰_۲۵۰ _ ۲۵۷
۲۶۳_۲۶۷_۲۹۰

و

واسطان ۱۲۷

وان ۱۲۷

ورامین ۲٤۱

ورزنه ۱۹۷

هـ

هاروك (قلعه) ۱٤٦

هراترود ۱۳۵-۱٤۳

هرمز ٦۰-۷۰ - ۱۳۹ - ۲٦٤

۲۸۱

هزار جریب ٦۰- ۱۰۷ - ۱۲۵

۲۵۵

هزاره ۲۳۱-۲۳۲

هشترود ۳-۱۰

هفت رود ۱۱۹

هفتواد (قلعه) ٦۰

همدان ۳-۸-۲۱-۲۸ - ٤٤ -

۵۲-٦۵-٦۷-٦۸-۱۰۸ - ۱۱۲

۱۲۱-۲۱۳-۲۰۸

همو ۱٤۲

هندوستان ۳۲-۳۵-۳۹-٦۵-۷۸

۸۹-۱٤۱ - ۱٤۲-۱٤۳ - ۱۵۷-

۱۷٤-۲۰٤-۲۲۹-۲۳٤-۲٤۹

هولان موران ۱۰

هیت ۲۰۷-۲۱٤

ی

یازر ۲۱۹

یزد ۱٦-۲۲-٤۳-۵۷-٦۲-٦۷

۷۰-۷۵-۷۷ - ۸۰-۹۹ - ۱۱۲ -

۱۳۵-۱٤۵-۱۷۲- ۱۹۷ - ۲۲۳

۲۲٦-۲٤۰-۲٤۹-۲۵۱

ینکی ۲۰۵

یورت امیر جدای ۷۵

(فهرست کتبی که در متن ذکر شده)

الکشف والتحقیق ۴۲
المعتمد المعتقد ۴۲
بساتین الانس ۷۹
پنج گنج ۲۸
تعبیر سلطانی ۹۵
جوش وخروش ۱۴۷
دستور نامه در آداب شراب خوردن ۳۳
دیوان عالم حسینی ۲۸
سی نامه حسینی ۲۸
شرح المصابیح ۴۱
شرح التصریف ۱۲۴
شرح التنقیه ۱۲۴
شرح الکبیر ۱۲۴
شرح الشرح العضدی ۱۲۴
شرح الصغیر ۱۲۴
شرح الشمسیه ۱۲۴
شرح العقاید ۱۲۴
شرح فصوص ۴۹
شرح متوسط کافیه ۲۴
شرح منازل السائرین ۴۲-۴۹
صراط مستقیم ۲۸
طرب المجالس ۲۸
عروه در تصوف ۳۳
کارنامه ۵
کنز الرموز ۲۸
نزهة الارواح ۲۸

فهرست مندرجات بخش آخر مجمل فصیحی

مقدمه :	از صفحه دو تا صفحهٔ بیست
آگهی :	صفحهٔ بیست و یک
توضیحات و تصحیحات :	از صفحهٔ بیست ودو تا صفحهٔ بیست وپنج
فهرست اسامی مقدمه :	از صفحهٔ بیست وشش تاصفحهٔ بیست ونه
فهرست اسماء اماکن	از صفحهٔ بیست ونه‌تا صفحهٔ سی
اسماءالکتب مقدمه :	از صفحهٔ سی تاصفحهٔ سی‌ویک
جدول اغلاط مقدمه :	صفحهٔ سی‌ودو
متن :	از صفحهٔ ۲ تا صفحهٔ ۲۹۳
حواشی وتوضیحات :	از صفحهٔ ۲۹۴ تا صفحهٔ ۳۳۹
فرهنگ لغات ترکی ومغولی :	از صفحهٔ ۳٤۰ تا صفحهٔ ۳٤٤
فهرست اسماء رجال :	از صفحهٔ ۳٤۵ تا صفحه ۳۹۶
فهرست اماکن وقبائل :	از صفحهٔ ۳۹۷ تا صفحهٔ ٤۱۵
فهرست اسامی کتب :	صفحهٔ ٤۱۶

چهارشنبه ٢٤ خردادماه ۱۳٤۰

غلطهای متن که باید تصحیح شود

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۷	۷	محمود	محمد
۱۹	۶	کرده کوه	گرد کوه
۲۰	۱۳	نسخه لندن ونسخهٔ نخجوانی منسور ولبك نوشته اند ودوسطر بعد هردو نسخه منسور و کبك نوشته شده	
۲۳	۴	تمقا	تمغا
۳۲	۸	ستایند	ستانید
۳۶	۶	جبلان	جیلان
۴۳	۸	عران	غزان
۵۰	۴	سرابداری	سربداری
۵۰	۵	باشیتن	باشتین
۵۸	۱۳	آب نغتو	آب تغتو
۶۰	آخر	عدر	غدر
۶۲	آخر	مازندان	مازندران
۶۳	۸	مدر کور	مذ کور
۷۱	۱	خواجه	خواجو
۷۶	۱۵	باستینی	باشتینی
۱۰۳	۱۶	اورنگ	اوزبك
۱۰۶	آخر	هجدم	هجدهم
۱۱۴	۱۵	ووی باغ	روی باغ

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۴۱	۱۹	نغز	نغر
۱۵۵	۸	آمد	آمدن
۱۵۸	٤	مهی	مهمّی
۱۹۶	۱۸	بریده	بُریده

صفحهٔ ۱۸۳ ـ ازسطر ٤ استغاثه نمودن شاه قطب‌الدین تا صفحهٔ ۱۸٤ قتل ملك فخرالدین ۲۵ سطر از نسخهٔ لنین گراد نقل شده زاید است و در صفحهٔ ۱۹۶ سال ۸۱۲ که تکرار شده صحیح‌است

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۵۰	۵	ب قر	بمقر
۲۶۱	۹	باردوی	باد، روی نمود
۲۷۱	۱۹	فیرو شاه	فیروز شاه
۳۰۸	۱۱	۳۰۰	۳۰۰۰
۳۲۵	۱۶	فرسفکی	فرسنگی
۳۲۸	۲۰	بالرم و	بالروم
۳۳۲	۱۲		آن طرف
۳۵۰ ستون۲	۸	اورنگ	اوزبك
۳۶۱ ستون‌اول	۵	حمیدر	حمیدْ
۳۶۱ ستون‌اول	۶	حید قصاب	حیدر قصاب

اغلاط حواشی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۸	۲	برتیش موز	بریتیش میوز
۳۸	حاشیه ۳ بجای ۲		حاشیه ۲ بجای سه
۵۵	۲	مفهرم	مفهوم
۲۹۱	۱	شهرخوب	شعر خوب

حروفچینی از علی رضانژاد

K UNIVERSITY LIB.
Acc No. 15713.2
Date 1-3-79

چاپ طوس - مشهد

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

*Call No.*__________ *Date*__________

*Acc. No.*__________

K. UNIVERSITY LIBRARY

, This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date